



مجلس علم و ادب  
مجلس شورای اسلامی ایران

# مکمل

## کتابت خلیفه

عقیده مهدویت از منظر اهل سنت

سید محمد فیاض صادقیان تالشی

# مهدی

## آخرین خلیفه

عقیده مهدویت از منظر اهل سنت

سید محمد فیاض صادقیان تالشی

سرشناسه	: صادق‌یان نالشی، سید محمد فیاض، ۱۳۶۰-
عنوان و نام پدیدآور	: مهدی آخرین خلیفه؛ عقیده مهدویت از منظر اهل سنت / سید محمد فیاض صادق‌یان نالشی.
مشخصات نشر	: تهران: شورای برنامه‌ریزی مدارس علوم دینی اهل سنت، انتشارات، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری	: ۴۳۲ ص.
شابک	: ۳۰۰۰۰۰ ریال
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
یادداشت	: کتابنامه: ۲۷۱-۲۷۹.
عنوان دیگر:	: عقیده مهدویت از منظر اهل سنت.
موضوع	: مهدویت
موضوع	: Mahdism
موضوع	: مهدویت- احادیث
موضوع	: Mahdism- Hadiths
شناسه افزوده	: شورای برنامه‌ریزی مدارس علوم دینی اهل سنت
رده بندی کنگره	: BP/۲۲۴ ص ۱۷ م ۱۳۹۷
رده بندی دیویی	: ۲۹۷/۴۶۲
شماره کتابشناسی ملی	: ۵۱۵۳۷۲۸



انتشارات شورای برنامه‌ریزی مدارس علوم دینی اهل سنت

عنوان کتاب: مهدی آخرین خلیفه: عقیده مهدویت از منظر اهل سنت

تألیف: سید محمد فیاض صادق‌یان نالشی

ناشر: شورای برنامه‌ریزی مدارس علوم دینی اهل سنت

ناظر فنی و فرآیندی: اصغر مهرآیین

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: مؤسسه بوستان کتاب

طرح جلد: محمد صادق نوری

صفحه‌آرایی: رمضانعلی قربانی

چاپ اول: بهار ۱۳۹۷ ش.

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۳۰۰۰۰ تومان.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۳۰۹-۰۹-۳

نشانی: تهران، خیابان جمهوری اسلامی، خیابان رازی، پلاک ۱۵، تلفن: +۹۸۲۱۶۳۴۹۷۲۴۰

◆ کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است ◆

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ



تقدیم به:

جامعه دینی و متعهد اهل سنت ایران

## فهرست

مقدمه ..... ۱۵

### بخش اول: ویژگی‌های مهدی، موعود جهانیان

- فصل اول: نسب و شخصیت مهدی، موعود جهانیان ..... ۲۷
۱. تعریف مهدی از نظر لغوی و اصطلاحی ..... ۲۷
۲. نسب شریف مهدی، موعود جهانیان ..... ۳۹
۳. اوصاف مهدی، موعود جهانیان ..... ۴۶
۴. شخصیت مهدی موعود بر مبنای احادیث ثابت ..... ۵۰
۱. نامشان، هم نام با پیامبر ﷺ، محمد است ..... ۵۰
۲. نام پدرش، هم نام با پدر پیامبر ﷺ، عبدالله است ..... ۵۱
۳. ایشان از اهل بیت پیامبر ﷺ هستند ..... ۵۲
۴. ایشان از فرزندان فاطمه علیها السلام هستند ..... ۵۳
۵. پیشانی‌اش گشاده و بینی‌اش صاف و کشیده است ..... ۵۴
۶. خداوند او را در یک شب توفیق می‌دهد ..... ۵۴
۷. زمین قبل از به خلافت رسیدنشان، مملو از ظلم و ستم خواهد بود ..... ۵۵

۸. زمین بعد از به خلافت رسیدنش، مملو از عدالت و انصاف خواهد گردید..... ۵۵
۹. در بین رکن و مقام در مکه با ایشان بیعت می شود..... ۵۵
۱۰. هفت سال پادشاهی خواهد نمود..... ۵۶
۱۱. او در آخرالزمان خواهد آمد..... ۵۷
۱۲. او در بین پرچم‌های سیاهی که از جانب خراسان می آید، خروج خواهد نمود..... ۵۷
۱۳. در زمان زمامداری اش، خداوند با نزول باران، زمین را سیراب خواهد نمود..... ۵۹
۱۴. زمین ثمرات خود را بیرون می دهد..... ۶۰
۱۵. چهارپایان زیاد می گردند..... ۶۰
۱۶. امت اسلام زیاد می شوند..... ۶۰
۱۷. ثروت به صورت مساوی بین مردم تقسیم می شود..... ۶۰
۱۸. مردم در زمان حکومتش به چنان رفاه و نعمتی می رسند که تا آن زمان، لذت چنان زندگی را نچشیده اند..... ۶۰
۱۹. به مردم پول بی شماری می دهد..... ۶۱
۲۰. اموال را، بی حد و حصر به مردم می بخشد..... ۶۲
۲۱. عیسی علیه السلام پشت سرش به نماز خواهد ایستاد..... ۶۲
۲۲. او از خلفای دوازده گانه ای است که احادیث بر آمدنش، وعده شده است..... ۶۳
۲۳. لشکری که به جنگ با مهدی خروج کنند، خداوند آن را در زمین فرو می برد..... ۶۴
۵. چرا مهدی می آید...؟..... ۶۷
- فصل دوم: عقیده مهدویت منحصر به دین اسلام نیست..... ۷۲
۱. عقیده مهدویت در دو دین بزرگ الهی: یهودیت و مسیحیت..... ۷۷
۱. یهودیت..... ۸۰
۲. مسیحیت..... ۸۴
۲. بشارت به آمدن مهدی در کتاب‌های مقدس ادیان و ملل جهان..... ۸۸

۳. خلاصه‌ای از بشارت‌های داده شده در مورد موعود جهان ..... ۹۳
۴. نام‌های موعود جهانی در کتاب‌های مقدس ادیان و ملل مختلف جهان ..... ۹۶
- فصل سوم: نشانه‌های ظهور مهدی موعود و حکومت اسلامی ایشان ..... ۹۹
۱. نشانه‌های ظهور موعود جهانی ..... ۹۹
۱. خروج سفیانی ..... ۱۰۱
۲. علما آرزوی مرگ می‌کنند ..... ۱۰۲
۳. بر سرکار آمدن پادشاهان جبار و ستمگر ..... ۱۰۲
۴. دنیا را هرج و مرج فرا خواهد گرفت ..... ۱۰۴
۵. ویران شدن شهرها و آبادی‌ها ..... ۱۰۵
۶. آمدن خشکسالی در عراق ..... ۱۰۵
۷. سرپیچی از دستورات خداوند متعال ..... ۱۰۵
۸. ظهور دجال ..... ۱۰۷
۹. انتشار فتنه‌ها بین جوامع اسلامی و بین مسلمانان ..... ۱۰۹
۱۰. وقوع نشانه‌های کبری ..... ۱۱۰
۲. مهدی هنگام نزول عیسی علیه السلام ..... ۱۱۲
۳. عیسی علیه السلام بعد از نزول خود، به چه حکم خواهد کرد؟ ..... ۱۱۷

### بخش دوم: خلافت مهدی موعود و حکومت جهانی او

- فصل اول: بیعت و مدت خلافت مهدی موعود ..... ۱۲۴
۱. مکان خروج مهدی موعود ..... ۱۲۴
۲. چگونگی بیعت با مهدی موعود ..... ۱۲۶
۳. مدت خلافت مهدی موعود ..... ۱۳۱
- فصل دوم: سیرت مهدی بعد از ظهورش ..... ۱۳۸

۱. سیرت حکومتی مهدی موعود ..... ۱۳۸
۲. سیرت قضایی و اداری مهدی موعود ..... ۱۴۱
۳. سیرت جهادی و مالی مهدی موعود ..... ۱۴۳
۴. شیوه برخورد مهدی با پیروان ادیان و مذاهب مختلف ..... ۱۴۸
- فصل سوم: دولت اسلامی در زمان مهدی موعود ..... ۱۵۰
۱. ویژگی‌های دولت مهدی در قرآن کریم ..... ۱۵۰
۱. اتمام نور خدایی و غلبه دین اسلام بر تمامی ادیان روی زمین ..... ۱۵۰
۲. به خلافت رسیدن مؤمنان صالح ..... ۱۵۲
۳. برپایی مجتمع توحیدی خالص ..... ۱۵۴
۴. محقق شدن هدف از خلقت نوع انسان ..... ۱۵۵
۵. منع نمودن از ارتداد در دین حق ..... ۱۵۶
۲. انتشار امنیت و پیدایش برکات در زمان حکومت مهدی موعود ..... ۱۵۷

### بخش سوم: منکران احادیث مهدی و اثبات صحت عقیده مهدویت

- فصل اول: رد شبهات درباره احادیث مهدی ..... ۱۷۰
۱. منکران و مترددان مهدویت ..... ۱۷۲
۲. عوامل انکار عقیده مهدویت ..... ۱۸۸
۳. شبهات مترددین درباره مهدویت ..... ۱۹۱
- شبهه اول: ضعف بودن احادیث مهدی، به دلیل عدم وجودشان در صحیحین ..... ۱۹۱
- شبهه دوم: از اسباب ضعف احادیث مهدی، تقلید بعضی از راویان این احادیث و آثار،  
از یکدیگر است ..... ۲۰۸
- شبهه سوم: این عقیده از عقاید تشیع، به کتاب‌ها و آثار اهل سنت رسوخ کرده است ..... ۲۱۴



- شبهه چهارم: از اسباب ضعف احادیث مهدی، این است که احادیث و روایات آن  
با یکدیگر متعارض و متناقض است ..... ۲۲۰
- شبهه پنجم: در سند غالب احادیث ثابت شده درباره مهدی، کسانی وجود دارند که  
متهم به تشیع می‌باشند ..... ۲۲۴
- فصل دوم: مدعیان مهدویت ..... ۲۴۲
۱. برخی از مدعیان بارز و سرشناس مهدویت ..... ۲۴۳
۲. افرادی که مدعی مهدویت نبودند ولی پیروانشان، آنان را مهدی می‌پنداشتند ..... ۲۷۶
۳. افرادی که از ادعای مهدویت خود بهره‌ای نبردند ..... ۲۸۴
- فصل سوم: راویان احادیث مهدی ..... ۲۹۳
۱. اصحابی که احادیث مهدی را روایت کرده‌اند ..... ۲۹۴
۲. ائمه‌ای که احادیث و آثار مهدی را در کتاب‌هایشان مدون نموده‌اند ..... ۳۰۴
۳. علمای گذشته و معاصر که تألیفاتی درباره مهدی داشته‌اند ..... ۳۱۸
۴. کتاب‌هایی که در شأن مهدی تألیف شده‌اند ..... ۳۳۰
۵. سخن بعضی از ائمه و علما بر متواتر بودن احادیث مهدی ..... ۳۳۶

### بخش چهارم: اختلاف مسلمانان درباره مصداق مهدی موعود

- فصل اول: اختلاف نظر فرقه‌های اهل سنت در اعتقاد و تصور مهدی موعود ..... ۳۴۴
۱. سخن قائلین به مهدویت عیسی پسر مریم علیها السلام ..... ۳۴۴
۲. رد سخن قائلین ادعای مهدویت عیسی پسر مریم علیها السلام ..... ۳۴۹
۳. سخن قائلین به مهدویت خلیفه عباسی ..... ۳۵۴
- سخن قائلین به مهدویت، یکی از خلفای عباسی ..... ۳۵۴
- رد سخن کسانی که مدعی مهدویت یکی از خلفای عباسی هستند ..... ۳۶۲
۴. سخن قائلین به مهدویت نزد سایر فرق اهل سنت ..... ۳۶۷

- الف. زیدیه ..... ۳۶۷
- ب. خوارج ..... ۳۶۹
- ج. اباضیه ..... ۳۷۰
- د. صوفیان ..... ۳۷۲
- اعتقاد صوفیه درباره مهدویت ..... ۳۷۶
- فصل دوم: اعتقاد به مهدی موعود و اختلاف در آن، نزد مسلمانان دیگر ..... ۳۷۸
۱. اختلاف فرقه‌های شیعه (امامیه) در اعتقاد به مهدی موعود ..... ۳۷۸
- الف. سبائیه ..... ۳۷۹
- ب. کیسانیه ..... ۳۸۰
- ج. جارودیه ..... ۳۸۸
- د. محمدیه ..... ۳۹۲
- ه. باقریه ..... ۳۹۳
- و. جعفریه یا ناووسیه ..... ۳۹۳
- ز. اسماعیلیه ..... ۳۹۴
- ح. مبارکیه ..... ۳۹۵
- ط. باطنیه ..... ۳۹۵
- ی. قرامطه ..... ۳۹۸
- ک. موسویه ..... ۴۰۰
- ل. اثنا عشریه ..... ۴۰۰
۲. مهدی یکی از اهل بیت پیامبر ﷺ و از فرزندان حسین بن علی علیه السلام و نامش محمد بن حسن عسگری علیه السلام می‌باشد ..... ۴۰۳
- الف. اما عقیده شیعه به مهدی منتظر چگونه بوده و چیست؟ ..... ۴۰۴
- ب. ادله شیعه بر وجود مهدی منتظر چیست؟ ..... ۴۰۴

۴۰۴	اولاً: ادله عقلی
۴۰۷	ثانیاً: ادله نقلی
۴۰۷	ج. نام مهدی منتظر
۴۰۸	د. زمان تولد مهدی منتظر
۴۱۰	ه. نواب مهدی منتظر
۴۱۲	و. مکان وجود مهدی منتظر
۴۱۳	ز. مدت زمان غیبت مهدی منتظر
۴۱۵	جمع بندی و نتیجه گیری
۴۲۱	فهرست منابع

## مقدمه

الحمد لله نحمده ونستعينه ونستغفره و نؤمن به ونتوكل عليه ونثني عليه الخير كله ونعوذ بالله من شرور أنفسنا وسيئات أعمالنا، من يهده الله فلا مضل له ومن يضلل فلا هادي له.  
اما بعد ...

سنت نبوی بر صاحبش بافضیلت‌ترین صلوات و تحیات باشد، دارای اهمیت بزرگ و جایگاهی عظیم در شرع اسلام است، چرا که سنت همان تفسیر قرآن کریم، تبیین لفظ و توضیح معنایش است. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾<sup>۱</sup>؛

و ما به سوی تو این کتاب را نازل کردیم، تا برای مردم بیان کنی آنچه را که به آنان نازل شده، تا آنان فکر کنند.

رسول خدا ﷺ نیز می‌فرماید: «أَلَا إِنِّي أُوتِيتُ الْقُرْآنَ وَمِثْلَهُ مَعَهُ»<sup>۲</sup> آگاه باشید که قرآن و مثل آن (یعنی سنت) به من داده شده است».

این زیادت از همان منبعی نشأت گرفته است که قرآن از آن منشعب گشته است و نشان‌دهنده این حقیقت واحد است که هر دو آنها از یک نور واحد سرچشمه گرفته‌اند.

۱. نحل (۱۶): ۴۴.

۲. سنن ابو داود، ج ۶، ص ۸۳۱، ح ۴۶۰۴، کتاب السنة (۳۵)، باب فی لزوم السنة.

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾<sup>۱</sup>؛ و از روی هوای نفس سخن

نمی‌گوید. سخنش، چیزی جز وحی نیست که بر وی نازل می‌شود.

بر ما واجب شده که در تمامی کارها از پیامبر ﷺ اطاعت کنیم، چنان‌که خداوند

متعال می‌فرماید:

﴿مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ تَوَلَّىٰ فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا﴾<sup>۲</sup>؛ هر که از

پیامبر ﷺ اطاعت کند در حقیقت از خدا اطاعت کرده است و هر که پشت کند ما شما

را به عنوان مراقب بر آنان نفرستاده‌ایم.

همچنین می‌فرماید:

﴿وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَاحْذَرُوا فَإِن تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّمَا عَلَىٰ رَسُولِنَا الْبَلَاغُ

الْمُبِين﴾<sup>۳</sup>؛ و از خدا و رسولش پیروی کنید و برحذر باشید و اگر از - اطاعت خدا و

رسولش - روی گردانید، بدانید که بر رسول ما فقط رساندن آشکار و واضح است.

بر همین اساس به تمامی مسلمانان سفارش شده است که سخنان خداوند و

رسولش ﷺ را به یکدیگر برسانند، پیامبر ﷺ در این باره می‌فرمایند: «نَضَرَ اللَّهُ امْرَأً

سَمِعَ مَقَالَتِي فَوَعَاهَا، ثُمَّ أَذَاهَا إِلَىٰ مَنْ لَمْ يَسْمَعْهَا فَرُبَّ حَامِلٍ فِقْهٍ لَا فِقْهَ لَهُ وَرُبَّ حَامِلٍ

فِقْهٍ إِلَىٰ مَنْ هُوَ أَفْقَهُ مِنْهُ»<sup>۴</sup> خداوند بنده‌ای را که سخن مرا شنید و آن را حفظ کرد و به

کسی که نشنیده رسانید خرم گرداند، چه بسا کسی که خود فقیه نیست، سخن را به

فقیه‌تر از خود می‌رساند.»

۱. نجم (۵۳): ۲ - ۴.

۲. نساء (۴): ۸۰.

۳. مائدة (۵): ۹۲.

۴. سنن ابوداود، ج ۳، ص ۳۲۳، ح ۳۶۶۰؛ جامع ترمذی، ج ۵، ص ۳۳، ح ۲۶۵۶. و ابوعیسی در باب عبدالله بن مسعود و معاذ بن جبل و جبیر بن مطعم و ابوالدرداء و انس گفته است: حدیث ابن ثابت حدیثی حسن و نیکو است، ابن‌ماجه هم در مقدمه سنن خود، باب تبلیغ علم، آن را روایت کرده است (سنن ابن‌ماجه، ج ۱، ص ۸۴، ح ۲۳).



و دستور می‌فرمایند: «فَلْيُبَلِّغِ الشَّاهِدُ الْغَائِبَ فَرَبًّا مُبَلِّغًا أَوْ عَى مِنْ سَامِعٍ»<sup>۱</sup> حاضران پیام‌های مرا به غایبان برسانند، چه بسا کسی که با واسطه پیام را دریافت می‌کند فراگیرنده‌تر از آن کسی باشد که بی‌واسطه می‌شنود.»

چنان‌که خداوند متعال خود را مکلف به حفظ و بقای این شریعت نموده است، آنجا که می‌فرماید:

﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾<sup>۲</sup>؛ همانا ما قرآن را نازل کرده‌ایم و بی‌گمان ما آن را حفاظت می‌کنیم.

خداوند متعال حمایت خود را از مردان صالحی که دین و عقیده‌شان را خالص نموده‌اند اعلام داشته است، آنانی که تمامی کوشش خود را در طول عمر جهت حفظ کتاب خدا و سنت پیامبر عظیم الشان ﷺ صرف نموده‌اند و با زحمات و شب بیداری‌ها، توانستند کتاب خدا را به همان شفافیت و پاکی اولیه، به همراه سنت پیامبر ﷺ که هزاران نفر آن را در سینه‌ها و بعدها با ثبت آن در کتاب‌ها، از گزند تحریف محفوظ نگه دارند، به ما رسانند. تعداد افرادی که این کار را بر عهده گرفتند، قابل شمارش نیست. این افراد زندگی خود را صرف حفظ و جمع‌آوری احادیث رسول الله ﷺ و تحقیق و شمارش آنها، به همان صورت و حالت، با تمام اسنادهایی که به آنان رسیده بود و با ادای کامل حق امانت، وقف کردند؛ حتی برای شناخت صحیح و سقیم آنها، قواعدی را وضع نموده‌اند، که می‌توان آنها را از دقیق‌ترین قواعد به حساب آورد. چنان‌که آنان زندگی هزاران و بلکه صدها هزار نفر از راویان را به صورت مجزا و دقیق موشکافی نموده و حتی درجه آنها را از حیث عدالت و ضعف، بیان نموده‌اند. خداوند به آنان جزای خیر فراوان عطا نماید.

۱. صحیح بخاری، ج ۱، ص ۲۳۴، باب الخطبة ایام منی.

۲. حجر (۱۵): ۹.

از بین احادیثی که از طریق این مؤمنان به ما رسیده است، می‌توان به احادیثی اشاره کرد که به خلافت رسیدن امیر صالحی را در زمان خروج دجال بشارت می‌دهد. در همان زمان نیز به امر خداوند، حضرت عیسی علیه السلام برای کشتن دجال نزول می‌کند. ایشان خود را مأموری الهی معرفی می‌کند و در صف جماعت مسلمانان و پشت سر خلیفه وقت مسلمانان نماز می‌خواند. آن خلیفه کسی غیر از مهدی موعود منتظر نیست.

در کتاب‌های سنت پیامبر صلی الله علیه و آله، مجموعه فراوانی از احادیث را می‌یابیم که با وجود تفاوت در منابع، اما از دو شخص با هویت متفاوت سخن می‌گویند. آن دو عبارتند از: دجال، که مردی است بدخواه و زشت و ظهورش با فساد و گمراهی همراه است و مرتکب گناه‌ها و جنایت‌های زیادی می‌شود و دیگری همان مهدی، مرد خیرخواه و مصلحی که در آخرالزمان ظهور می‌کند، عدالت و برابری را میان مردم رواج می‌دهد و به فتنه دجال پایان خواهد داد.

از گذشته تا کنون، مسئله آمدن مهدی، محل اختلاف نظر علما بوده است. علت آن نیز فقدان نص قاطع و صریح از قرآن و سنت است. منظور از سنت، احادیث متواتر و قاطع الثبوتی است که شکی در آن نباشد. بر این اساس، کسی که این مسئله را نپذیرد، کافر نیست. این در حالی است که ده‌ها نفر از بزرگان ائمه حدیث، مورخین، علما و رؤسای مذاهب از اهل سنت و غیره، کتاب‌هایی را به‌طور مستقل درباره این قضیه یا حتی متعلق به آن، به رشته تحریر درآورده‌اند.

این موضوع نشان‌دهنده حقیقت این عقیده میان مسلمانان است که آن روز خواهد رسید و آن مرد شریف ظهور پیدا خواهد کرد و دنیا را از ظلم، کفر و تاریکی نجات خواهد داد. ان شاء الله تعالی... .

این نوشتار، چنان‌که از نام آن برمی‌آید، بررسی تحقیقی - تحلیلی تمام مواردی است که می‌تواند به موضوع مهدویت مرتبط باشد. بنابراین سعی شده، از معتبرترین

منابع و مراجع به همراه ذکر احادیث و روایاتشان از نگاه اهل سنت استفاده شود. تمام سعی و تلاش نگارنده بر این بوده است که تحقیق پیش‌رو - که به جامعه اسلامی ایران، به ویژه اهل سنت ایران ارائه شده - معتبر و مستند باشد و از نظرات شخصی صرف خودداری کرده، و بیشتر از دیدگاه‌های بزرگان دین از سلف تا خلف امت بهره گرفته شود.

کوتاه سخن اینکه، این پژوهش، به بررسی تحقیقی و تحلیلی احادیث اسلامی در حوزه مهدویت می‌پردازد و در آغاز، نگاهی به سخن کسانی است که به شکل‌های مختلف، این عقیده را در بین جوامع اسلامی از دیرباز تا کنون به چالش کشیده و با ارائه شبهات مختلف نزدیک به نقل و عقل، آن را انکار نموده‌اند. البته این نظرات و شبهات، دور از نگاه انتقادی بزرگان و ائمه دین نمانده است. ما نیز با ارائه فهرست مدعیان مهدویت و همچنین فهرست کتاب‌هایی که در این زمینه از اهل سنت ارائه شده، بر این باوریم که این عقیده، عقیده‌ای ریشه‌دار است که از دیرباز و حتی پیش از ظهور اسلام وجود داشته است و البته به شیوه خاص بعد از ظهور اسلام ادامه یافته است. همچنین، سخنانی که در رابطه با این عقیده در بین مسلمان رایج شده است، نقل و تقد شده است. در نهایت عقیده اصیل اهل سنت نسبت به این موعود جهانی، با استناد به روایات و سخنانی که در کتاب‌های معتبر ذکر شده، بررسی شده است.

در دوره‌های گذشته، کتاب‌ها و رساله‌های کوچک و بزرگ زیادی، چه به صورت مجزا و مستقل و چه به صورت الحاقی و وابسته تدوین شده‌اند، چنانکه در بخش اول این کتاب، بدان‌ها اشاراتی نسبتاً مفصل شده است؛ ولی متأسفانه در دوره معاصر به ندرت کتاب و رساله‌ای مستقل نوشته شده است که برخی از آنها را حتی زیر سؤال برده و منکر شده‌اند، کما اینکه بدان‌ها نیز اشارتی شده است. البته تمامی این کتاب‌ها به زبان عربی است و در راستای ترجمه آن به فارسی نیز اقدام مؤثری تا کنون انجام

نگرفته است؛ مگر تعدادی کتابچه مختصر مربوط به این عقیده که در بین اهل سنت موجودند. بنابراین یکی از علت‌ها و البته علت اصلی برای تدوین این کتاب به زبان فارسی، همین عامل بوده است.

برای غنی‌شدن این تحقیق سعی شده از کتابخانه‌های مختلفی استفاده شود. غیر از کتابخانه‌هایی که جنبه عمومی دارند، همچون کتابخانه عمومی تالش، که شامل موضوعات مختلف و البته بعضاً تخصصی‌اند؛ کتابخانه‌های تخصصی نیز در شهرهای جنوبی بوده‌اند که عبارتند از:

۱. کتابخانه حوزه دینی امام خمینی (ره) شهر بوشهر.

۲. کتابخانه مدرسه علوم اسلامی شیخ ضیائی، بخش دوره عالی بندرعباس.

۳. کتابخانه تخصصی مدرسه محله خواجه عطاء - بندرعباس.

۴. کتابخانه مدرسه علوم دینی امام شافعی، شهر اوز لارستان.

وجود این کتابخانه‌ها در فضای معنوی، مشوق قوی در پیگیری تحقیقات چندساله‌ام، در جوار اساتید و بزرگواران این مناطق بوده است. در اینجا از تمامی شیوخ، اساتید و دست‌اندرکاران عزیز و محترم تشکر می‌کنم، به ویژه حجت الاسلام محمدی در کتابخانه حوزه امام خمینی بوشهر، شیخ بیگدلی در کتابخانه تخصصی دوره عالی مدرسه اسلامی بندرعباس، شیخ انصاری در کتابخانه مدرسه علوم اسلامی امام شافعی اوز و در نهایت از دوستان و کارشناسان محترم «شورای برنامه‌ریزی مدارس علوم دینی اهل سنت» که زمینه چاپ این اثر را فراهم نمودند، سپاس گزارم.

لازم به یادآوری است که استفاده از نرم‌افزارهای اسلامی در دسترس، برای پربار نمودن محتوای این اثر، به ویژه پاورقی‌های آن، بسیار سودمند بوده است.

موضوع این اثر نشان‌دهنده حقیقت این عقیده بین مسلمانان است که آن روز خواهد رسید و آن مرد شریف ظهور پیدا خواهد کرد و دنیا را از ظلم، کفر و تاریکی نجات خواهد داد. ان شاء الله تعالی.

امیدوارم این کتاب که با رنج فراوان و صرف وقت زیاد فراهم شده، برای خوانندگان گرامی و حق جویان محترم، مثمر و واقع گردد و امیدوارم که خداوند متعال این خدمت ناچیز را از این بنده کوچکش پذیرفته و توفیق خدمت هر چه بیشتر را به ما و دیگر مصلحان عطاء فرماید.

سید محمد فیاض صادقیان تالشی

تالش، اردیبهشت ۹۴



**بخش اول**

**ویژگی‌های مهدی، موعود جهانیان**

بخش اول از بخش‌های چهارگانه این کتاب به ویژگی‌ها، امتیازات و نشانه‌های موجود در مهدی‌ای که نه تنها مسلمانان، با تمامی فرقه‌ها و مذاهب آن، بلکه تمام مردم جهان با ادیان مختلف، انتظار ظهور و خروجش را می‌کشند، اختصاص داده شده است. ذکر ویژگی‌ها، امتیازات و نشانه‌های مهدی موعود، افزون بر شناخت هرچه بیشتر این موعود جهانی، سد محکمی است در برابر عوام‌فریبی‌ها و سوءاستفاده‌هایی که بعضی از افراد سودجو که طمع رسیدن به مال و جاه و شهرت، آنها را کور کرده است. و همچنین زمینه‌های فتنه، فساد، آشوب و تفرقه میان مسلمانان را از بین برده و امید و آرزوی قلبی ما را تسکین داده و ما را در انتظار چنین روزی که پیامبرمان محمد ﷺ، در احادیث زیادی بشارت داده‌اند، امیدوار می‌سازد.

ابتدا لازم است بدانیم عقیده اهل سنت و جماعت درباره مهدی موعود، همانند عقیده و افکار هیچ یک از فرقه‌های دیگر نبوده و نیست، چرا که اکثریت قریب به اتفاق دیگر فرقه‌ها، به وجود شخصی غایب و پنهان و البته زنده، از قرون گذشته تا به امروز و پس از آن تا قیامت، معتقدند.

خلاصه‌ای از اعتقاد اهل سنت را استاد بزرگمان در یکی از خطبه‌های نماز جمعه بیان داشته‌اند که بنده نیز به ذکر آن در ابتدای این بخش بسنده می‌کنم و شرح آن را به ابواب و فصول آینده، موکول می‌کنم. استاد بزرگمان شیخ ضیایی می‌فرمود:

«اختلافی که در این زمینه در بین اهل تشیع و تسنن موجود است اختلاف تاریخی

نیست، زیرا در این زمینه دو روایت تاریخی در کتاب‌های تاریخی موجودند، که هر یک از این دو فرقه، یکی از این دو روایت را برداشت نموده و قائل به صحت آن می‌باشند. پس اختلاف موجود در این زمینه، اختلاف برداشتی محض است. به این ترتیب که طبق برداشت اهل سنت از کتاب‌های تاریخ، روایتی که قائل به این است که سخن و ادعای برادر امام حسن عسگری، جعفر بن علی و چهار همسرش، مبنی بر وجود نداشتن فرزندی بعد از امام حسن می‌باشند، صحیح است. اما بعد از وفات امام حسن عسگری علیه السلام و تقسیم میراثش، میان چهار همسر و برادرش جعفر بن علی علیه السلام، شخصی با نام عثمان بن سعید رضی الله عنه، یکی از نواب اربعه، مدعی می‌شود که امام حسن علیه السلام هنگام وفاتش، پسر پنج ساله‌ای داشتند که در سرداب خانه‌شان پنهان شده‌اند و اعلام می‌دارد که وی نایبش بوده و بعد از این، هرکس قصد دارد از ایشان سؤالی بپرسد و یا قصد تحویل هدایا و خمس خود را به وی دارد، باید آن را به او تحویل بدهد. بنده نیز طبق دستور و اجازه‌ای که ایشان به من داده‌اند، باید آن را تحویل بگیرم، تا آن را هر طور که ایشان فرمودند، صرف نمایم. حال کسانی که روایت اول را قبول نمایند و بدان قائلند که برادر امام جعفر بن علی و چهار همسرش درست می‌گویند، سنی بوده و کسانی که قائل به درست بودن سخن عثمان بن سعید رضی الله عنه - از شیعیان - و دیگر نواب می‌باشند، شیعی هستند.»

عقیده تشیع در بخش چهارم خواهد آمد. اکنون به بررسی و بیان عقیده اهل سنت با استناد به نصوص وارده صحیحه از منابع و مراجع معتبر اهل سنت می‌پردازیم.

فصول سه‌گانه ویژگی‌های موعود جهانی عبارتند از:

فصل اول: نسب و شخصیت مهدی، موعود جهانیان.

فصل دوم: عقیده مهدویت منحصر به دین اسلام نیست.

فصل سوم: نشانه‌های ظهور مهدی موعود و حکومت اسلامی ایشان.

## فصل اول

### نسب و شخصیت مهدی، موعود جهانیان

مهدی موعود دارای شخصیتی خاص و نسبی شریف می‌باشد که ایشان را از دیگران ممتاز می‌گرداند و بدین طریق می‌توان به سهولت، کذب مدعیان مهدویت را که در قرن‌های متمادی در جوامع مختلف با ادعایی کاذب، افراد ساده‌دل و زودبساور را گرد خود جمع نموده و فتنه‌ها و آشوب‌هایی را برپا کرده و خون افراد بی‌گناه زیادی را بر زمین ریختند، دریافت.

#### ۱. تعریف مهدی از نظر لغوی و اصطلاحی

واژه «مهدی» از نظر لغوی اسم مفعول از هدی است و هدی نیز به معنی ارشاد و راهنمایی است. در صحاح<sup>۱</sup> در این باره آمده است: «هدی به معنی ارشاد و دلالت - به

---

۱. الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة: تألیف: ابونصر إسماعیل بن حماد جوهري فارابی (۰۰۰ - ۳۹۳ هـ = ۰۰۰ - ۱۰۰۳ م). اولین کسی بود که قصد پرواز داشت و در این راه نیز جانش را از دست داد. وی از ائمه لغت‌دان بود. مشهورترین تألیفش، همین کتاب است و کتابی نیز در زمینه عروض دارد که مقدمه آن دربارہ نحو است. فارابی اصالتاً اهل فاراب بود و در زمان کودکی به حجاز سفر کرد و آن مناطق را گردش نمود و نهایتاً به خراسان بازگشته و در نیشابور سکنی گزید. وی دو بال از چوب ساخت و آنها را با ریشمانی به هم بست و مردم را صدا داد، که من چیزی را ساخته‌ام، که تا به حال کسی چنین چیزی را اختراع ننموده است و زمانی که مردم نیشابور جمع شدند و نظاره‌گر بودند، او بال‌ها را تکان داد و بلند شد، اما اختراعش کارساز نیفتاد، نقش بر زمین شد و وفات نمود.

صورت مذکر و مؤنث می‌باشد - است. گفته می‌شود: خداوند او را به دین هدایت نمود... او را به راه و خانه هدایت نمودم، یعنی راه و خانه را نشان دادم.<sup>۱</sup>  
 در لسان العرب،<sup>۲</sup> هدی چنین بیان شده است: «الهدی؛ ضد ضلال و گمراهی است، که به معنی ارشاد و راهنمایی می‌باشد». در حدیث نیز آمده که پیامبر ﷺ فرمودند:  
 «وَسُنَّةُ الْخُلَفَاءِ الرَّاشِدِينَ الْمُهَدِّينَ؛<sup>۳</sup> مهدی، کسی که خداوند او را به حق راهنمایی نموده است».

گاهی نیز در اسماء استفاده می‌شود، حتی جزء اسماء غالبه شده است.<sup>۴</sup>  
 واژه «مهدی» در قرآن استعمال نشده است. البته از ماده آن در مواضع زیادی در قرآن استفاده شده است. همانند: «مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِي»<sup>۵</sup>.  
 و نیز: «وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ»<sup>۶</sup>.

۱. صحاح للجوهري، ج ۱، ص ۱۳۷.

۲. لسان العرب: تأليف: ابن منظور: (۶۳۰ - ۷۱۱ هـ = ۱۲۳۲ - ۱۳۱۱ م). محمد بن مكرم بن علي، ابو الفضل، جمال الدين ابن منظور انصاري رويحي افریقی، از نسل رويح بن ثابت انصاري. در مصر متولد شد و در ديوان انشاء قاهره مشغول به خدمت گشت تا اينکه قضاوت را در طرابلس به عهده گرفت. به مصر بازگشته، در اواخر عمر بينايي اش را از دست داد و در همانجا نیز درگذشت. از اين منظور نزديک به پانصد جلد کتاب به يادگار مانده است. مشهورترين کتابش، «لسان العرب» است که در بيست جلد منتشر شده است. اين کتاب دائرة المعارف لغت است، به نحوی که با وجودش، نیاز به کتاب ديگری نیست. وی در اين کتاب منهج جوهری، یعنی با رعایت ترتيب حروف هجایی، دنبال نموده است.

از ديگر کتاب هایش می توان به اين موارد اشاره کرد: «مختار الأغاني» در دوازده جزء، «مختصر مفردات ابن بيطار»، «تتار الأزهار في الليل والنهار» که جزء اول آن با نام «سرور النفس بمدارك الحواس الخمس» در دو جلد است؛ «لطائف الذخيرة» که خلاصه کتاب الذخيرة ابن سمام است؛ «مختصر تاريخ دمشق»، ابن عساکر؛ «مختصر تاريخ بغداد، سمعانی»؛ «اختصار کتاب الحيوان، جاحظ» و «المنتخب والمختار في النوادر والأشعار».

۳. سنن ابوداود، ج ۴۶۰۷؛ سنن ترمذی، ج ۲۶۷۶؛ سنن ابن ماجه، ص ۴۲ - ۴۴؛ مسند امام احمد، ج ۴، ص ۱۲۶.

۴. لسان العرب، ج ۱۵، ص ۳۵۳-۳۵۴.

۵. كهف (۱۸): ۱۷. «خداوند هر که را راهنمایی کند، راهیاب واقعی او است».

۶. رعد (۱۳): ۷. «و هر ملتی راهنمایی از میان پیغمبران دارد».



ابن عباس می‌گوید: «یعنی برای هر قومی دعوتگری باید باشد»، عوفی از ابن عباس روایت نموده که وی در تفسیر این آیه فرمود: «تو ای محمد ﷺ منذر و هشدار دهنده می‌باشی و من هادی و هدایت‌کننده هر قومی هستم.»<sup>۱</sup>

اما در احادیث رسول الله ﷺ، در مواضع مختلف و زیادی این لفظ وارد شده است، در یکی از این مواضع، ایشان ﷺ به پیامبر عیسی علیه السلام صفت مهدی را داده است، امام احمد رحمه الله در مسندش از ابوهریره حدیثی را روایت می‌کند که حضرت ﷺ فرمودند:

«يُوشِكُ مَنْ عَاشَ مِنْكُمْ أَنْ يَلْقَى عِيسَى بْنِ مَرْيَمَ إِمَامًا مَهْدِيًّا وَحَكَمًا عَدْلًا فَيَكْسِرُ الصَّلِيبَ وَيَقْتُلُ الْخَنزِيرَ وَتُوضَعُ الْجَزِيَّةُ وَتَضَعُ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا؛<sup>۲</sup> کسانی که از شما زنده خواهند بود، نزدیک است عیسی پسر مریم را، به عنوان امامی راهنما و داوری دادگر ببینند، صلیب را خواهد شکست و خوک را از بین خواهد برد و جزیه را برمی‌دارد تا اینکه آثار جنگ خاموش گردد.»

و نیز در حدیثی دیگر خلفای راشدین را به همین لفظ توصیف نموده‌اند:

«قَدْ تَرَكْتُمْ عَلَى الْبَيْضَاءِ لَيْلَهَا كَنَهَارَهَا لَا يَزِيغُ عَنْهَا بَعْدِي إِلَّا هَالِكٌ، وَمَنْ يَعِشْ مِنْكُمْ فَسَيَرَى اخْتِلَافًا كَثِيرًا فَعَلَيْكُمْ بِمَا عَرَفْتُمْ مِنْ سُنَّتِي وَسُنَّةِ الْخُلَفَاءِ الرَّاشِدِينَ الْمَهْدِيِّينَ مِنْ بَعْدِي؛<sup>۳</sup> شما را بر راه و روشی قرار دادم که شب آن چون روز روشن است و جز انسان رو به تباهی از آن منحرف نمی‌شود و هرکس از شما که زنده بماند، اختلافات فراوانی را خواهد دید. در آن موقع بر شماست که بر سنت من و سنت خلفای راشدین بعد از من، آشنایی یافته و چنگ بزنید.»

۱. تفسیر ابن کثیر، ج ۲، ص ۲۷۱.

۲. مسند امام احمد، ح ۹۴۴۷.

۳. سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۱۶؛ مسند امام احمد، ج ۴، ص ۱۲۶؛ سنن ابوداود، ح ۴۶۰۷.

ابن اثیر<sup>۱</sup> در النهایة می‌گوید: «مهدی هر کسی است که خداوند او را به حق راهنمایی نموده است و منظور از «الخلفاء المهدیین»، ابوبکر و عمر و عثمان و علی رضی الله عنهم می‌باشند. هر چند که این کلمه واژه عامی است برای هرکسی که بر طبق سیرت و روششان حرکت کند، اطلاق می‌شود.»<sup>۲</sup> در کتاب‌های حدیث، حدیثی از رسول الله صلی الله علیه و آله موجود است که برای ابی سلمه رضی الله عنه دعا نموده، فرمودند:

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِأَبِي سَلَمَةَ وَأَرْفَعْ دَرَجَتَهُ فِي الْمَهْدِيِّينَ وَأَخْلُفْهُ فِي عَقِبِهِ فِي الْغَابِرِينَ»<sup>۳</sup>  
 خدایا ابوسلمه را مورد آمرزش خود قرار ده و درجه‌اش را در میان هدایت یافتگان والا گردان و در میان بازماندگانش جانشین خوبی را برای وی قرار ده.»

جریر بن عبدالله بن بجلی<sup>۴</sup> رضی الله عنه توان ثابت ایستادن بر روی اسب را نداشت،

۱. ابن اثیر: (۵۴۴ - ۶۰۶ هـ = ۱۱۵۰ - ۱۲۱۰ م). ابوسعادات مجدالدین مبارک بن محمد بن محمد بن محمد بن عبد کریم شیبانی جزری، محدث لغوی اصولی، در جزیره ابن عمر متولد و در همانجا بزرگ شد. وی سپس به موصل رفت و در آنجا مبتلا به نفرس گردید و حرکت دست و پایش را از دست داد و تا هنگام مرگش در یکی از روستاهای موصل بر همین بیماری بود. گفته شده که تمامی تصانیفش را در زمان بیماریش نگاشته است. کتاب «النهایة» که در زمینه احادیث غریب در چهار جلد نگاشته شده، مشهورترین کتابش محسوب می‌شود. سایر آثار او عبارتند از: «جامع الأصول فی أحادیث الرسول» در ده جزء که از بین کتاب‌های سته حدیثی جمع‌آوری نموده است، «الإنصاف فی الجمع بین الکشف والکشاف» در تفسیر، «المرصع فی الآباء والأمهات والبنات»، «الرسائل»، «الشافی فی شرح مسند الشافعی» در زمینه حدیث، «المختار فی مناقب الاخیار»، «تجريد أسماء الصحابة» و «منال الطالب، فی شرح طوال الفرائد» که در آن احادیثی که الفاظش غریب و جزء احادیث طوال و اوسط هستند، گرد آورده است. این کتاب را بعد از فراغت یافتن از نگارش کتابش «النهایة»، تصنیف نموده است.

۲. النهایة فی غریب الحدیث والأثر، ج ۵، ص ۲۵۴.

۳. صحیح مسلم، ج ۲، ص ۶۳۴؛ سنن ابوداود، ج ۳، ص ۱۹۱؛ مسند احمد، ج ۶، ص ۲۹۷.

۴. جریر بن عبدالله بن بجلی: ابوعمر، به وی ابوعبدالله نیز گفته می‌شد. وی ساکن کوفه بود و سه دنسال نامه علی بن ابی طالب رضی الله عنه برای گرفتن بیعت از معاویه راهی شام شد. وی در همان سالی که پیامبر صلی الله علیه و آله وفات نمود، مسلمان شد. گفته شده وی شخصی طویل بود که طولش به شش ذراع می‌رسید. ابن اسحاق وی را از اصحاب پیامبر و از یاران و دوستانان علی بن ابی طالب (کرم الله وجهه) به شمار آورده است. (شرح حالش در الاصابه، ج ۲، ص ۲۳۲، ح ۱۱۳۶؛ اسد الغابه، ج ۱، ص ۵۲۹، ح ۷۳۰؛ الاستیعاب، ج ۱، ص ۲۳۶، ح ۳۲۲ موجود است.) این فرمایش پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از درخواستی بود که از ایشان نمود، او بیان می‌کند که ←

رسول الله ﷺ بر سینه‌اش ضربه‌ای وارد نموده، فرمود:

«اللَّهُمَّ تَبِّئْهُ وَاجْعَلْهُ هَادِيًا مَهْدِيًّا؛<sup>۱</sup> خدایا او را ثابت بگذار، و هدایتگر و هدایت یافته‌اش بگردان.»

همچنین پیامبر ﷺ روزی بر معاویه رضی الله عنه دعا نموده و فرمودند:

«اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ هَادِيًا مَهْدِيًّا وَاهْدِ بِهِ؛<sup>۲</sup> بار خدایا معاویه را هدایتگر و رهیاب بگردان و او را سبب هدایت قرار بده.»

یکی دیگر از دعا‌های ایشان رضی الله عنه چنین بود:

«اللَّهُمَّ زَيْنًا بَرِيئًا الْإِيمَانِ وَاجْعَلْنَا هُدَاةً مُهْتَدِينَ؛<sup>۳</sup> بارالها، ما را به زینت ایمان آراسته

→

رسول الله ﷺ خطاب به من فرمود: «آیا مرا از شر ذوالخلصه، راحت نمی‌کنی؟» - قابل ذکر است که ذوالخلصه خانه‌ای در قبیله خثعم بود که به آن، کعبه یمانی می‌گفتند - جریر می‌گوید: «من همراه صد و پنجاه تن از سواران ماهر قبیله احمس، به راه افتادیم. البته در آن هنگام، نمی‌توانستم خود را بر پشت اسب، نگه دارم. رسول الله ﷺ به سینه‌ام زد، طوری که آثار انگشتانش را بر سینه‌ام مشاهده کردم و برایم دعا نمود. آن‌گاه به آنجا رفتم، آن را شکستم و به آتش کشیدم. سپس یکی نزد رسول الله ﷺ فرستادم تا او را از ماجرا باخبر سازد» (صحیح بخاری، ج ۳۰، ص ۲۰).

۱. صحیح بخاری، ج ۶، ص ۱۸۹ و ص ۱۵۴، کتاب الجهاد؛ و ج ۸، ص ۷۰-۷۱، کتاب المغازی؛ سنن ابن‌ماجه، ج ۱، ص ۵۶؛ مسند احمد، ج ۴، ص ۳۶۲ و ۳۶۵.

۲. سنن ترمذی، ج ۵، ص ۶۸۷؛ مسند احمد، ج ۴، ص ۲۱۶؛ حلیة الأولیاء، ابو نعیم، ج ۸، ص ۳۵۸؛ مشکاة المصابیح، البانی، ج ۳، ص ۲۸۱.

۳. اصل این حدیث در روایتی از ابومجلز آمده است: عمار یاسر برایمان نماز گزارد (امام جماعت‌مان بود)، نماز را مختصر کرد و مردم اعتراض کردند، وی گفت: مگر رکوع و سجود را کامل انجام نداده‌ام؟ گفتند: بله انجام دادی، گفت: اما من دعائی را خواندم که پیامبر ﷺ آن را می‌خواند:

«اللهم بعلمک الغیب و قدرتک علی الخلق، أحنینی ما علمت الحیاة خیرا لی، و توفنی إذا کانت الوفاة خیرا لی، أسألك خشیتک فی الغیب والشهادة و کلمة الحق فی الغضب والرضا، والقصد فی الفقر والغنی، ولذة النظر إلی وجهک، والشوق إلی لقائک، وأعوذ بک من ضراء مضره، ومن فتنة مضلة، اللهم زینا بزینة الایمان، واجعلنا هداة مهتدین.»

«خداوند! تو را به دانش غیب و قدرتت بر آفرینش، سوگند می‌دهم، تا آنوقت که زندگی به سود من است، مرا زنده نگه‌دار و آن زمانی که مرگ به سود من است، مرا بمیران. خداوند! آشکارا و نهان دلم را از خوف خودت لبریز گردان و در خشم و رضا سخن حق بر زبانم جاری گردان و در فقر و ثروت به من میانه‌روی، ارزانی دار و

←

گردان و ما را هدایت‌کنندگان هدایت یافته قرار ده.»

و نیز در مورد وصف علی رضی الله عنه، امام احمد رضی الله عنه در مسند خود از علی رضی الله عنه روایت می‌کند که فرمودند:

قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَنْ يُؤْمَرُ بِعَدَاكَ؟ قَالَ: «إِنْ تُؤْمَرُوا أَبَا بَكْرٍ تَجِدُوهُ أَمِينًا زَاهِدًا فِي الدُّنْيَا، رَاغِبًا فِي الْآخِرَةِ، وَإِنْ تُؤْمَرُوا عُمَرَ تَجِدُوهُ قَوِيًّا أَمِينًا لَا يَخَافُ فِي اللَّهِ لَوْمَةَ لَائِمٍ، وَإِنْ تُؤْمَرُوا عَلِيًّا وَلَا أَرَاكُمْ فَاعْلَيْنَ تَجِدُوهُ هَادِيًّا مَهْدِيًّا يَأْخُذُ بِكُمْ الطَّرِيقَ الْمُسْتَقِيمَ»؛<sup>۱</sup>

از رسول الله صلی الله علیه و آله پرسیده شد که بعد از شما چه کسی امیر می‌گردد؟ حضرت جواب دادند: «اگر ابوبکر امیر گردد، پس او را شخصی امین، زاهد در این دنیا و مشتاق به آخرت می‌یابید و اگر عمر امیر گردد، او را شخصی امین و قوی خواهید یافت که از سرزنش هیچ سرزنش‌کننده‌ای برای خداوند نمی‌ترسد و اگر علی امیر گردد هر چند که من از شما توقع ندارم که انجام دهید، او را شخصی هدایت شده و هدایت‌کننده می‌یابید و راه مستقیم را برای شما می‌گیرد.»

این کلمه حتی در شعر عربی نیز بسیار وارد شده است. حسان بن ثابت رضی الله عنه

→

از لذت نگاه کردن به رویت و شوق به دیدارت، بهره مند گردان و از ضررهای زیان‌آور و آشوب‌های گمراه‌کننده، به تو پناه می‌برم. خداوندا ما را به پیرایه ایمان بیارای و ما را راهنمایان راه یافته، بگردان.»  
به روایت احمد و نسائی با اسناد «جید» (مسند احمد، ج ۴، ص ۲۱۶؛ سنن نسائی، ج ۳، ص ۵۴-۵۵)، از سه طریق اما به لفظ «هدایة مهتدین». و نیز در مشکاة آورده شده که به نسائی نسبت داده شده، که با لفظ «مهتدین» آمده است. البانی می‌گوید: «اسناد این حدیث خوب است» (المشکاة، ج ۲، ص ۷۷۰، ح ۲۴۹۷؛ صحیح الکلم الطیب، ص ۴۵، ح ۸۹).

۱. مسند احمد، ج ۵، ص ۱۷۶. اسنادش ضعیف است، زیرا در سند این روایت اسحاق سبعی وجود دارد، که شخصی مدلس و معنعن می‌باشد. ابونعیم مانند همین حدیث را در الحلیة (ج ۱، ص ۶۴) از حذیفه روایت نموده است، ذهبی در مورد این حدیث می‌گوید: «این حدیث، حدیثی منکر است.» (میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۶۱۳).

۲. حَسَانُ بْنُ ثَابِتٍ رضی الله عنه (۰۰۰ - ۵۴ هـ = ۰۰۰ - ۶۷۳ م). ابوالولید حسان بن ثابت بن منذر خزرجی انصاری، شاعر پیامبر صلی الله علیه و آله و یکی از مخضرمینی است که جاهلیت و اسلام را درک کرده بود. وی شصت سال را در جاهلیت بود و به همین اندازه نیز در اسلام زندگی کرد. حسان از ساکنین مدینه بود. مدیحه سرایی او

قطعه‌ای را در مدح رسول الله ﷺ، سروده که به این ترتیب است:

مَا بَالُ عَيْنِي لَا تَنَامُ كَأَنَّمَا      كُجِلَتْ مَأْقِيهَا بِكُحْلِ الْأَرْمَدِ  
جَزَعًا عَلَى الْمَهْدِيِّ أَصْبَحَ ثَاوِيًّا      يَا حَيِّزُ مَنْ وُطِئَ الْحَصَى لَا تَبْعَدُ<sup>۱</sup>

«چشمانت را چه می‌شود که خواب از آنها بریده است، شاید که با خاکستر سرمه

کرده‌اند.

از اندوه رهنمایی که مدفون شد، ای بهترین کسی که بر زمین گام نهاده‌ای ما را رها

مکن.»

این کلمه حتی بر برخی از خلفای اموی نیز اطلاق شده است، همانند شعر فرزدق<sup>۲</sup>،

در مورد سلیمان بن عبدالملک<sup>۳</sup> که چنین است:

وَأَلْقَيْتَ مِنْ كَفَيْكَ حَبْلُ جَمَاعَةٍ      وَطَاعَةَ مَهْدِي شَدِيدِ النَّقَائِمِ<sup>۳</sup>

«از دستت ریسمان جماعت و طاعت مهدی، سخت انتقام گیرنده را، انداختی»

→

درباره غسانی‌ها و پادشاهان حیره پیش از اسلام مشهور است. وی قبل از وفات نابینا شد و به دلیل بیماری که داشت، در هیچ جنگی همراه پیامبر ﷺ حضور نداشت. ابوعبیده در موردش می‌گوید: حسان بر شاعران دیگر سه ویژگی دارد: وی شاعر انصاری‌ها در جاهلیت بود و افتخار شاعری پیامبر ﷺ و شاعر یمانی‌ها در اسلام را نیز داشت. مبرد در «الکامل» می‌گوید: خانواده حسان تا شش نسل از شعراء بودند و آنان «سعید بن عبد الرحمن بن حسان بن ثابت بن المنذر بن حرام»، می‌باشند.

۱. سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۶۶۹.

۲. فَرَزْدَقُ: (۰۰۰ - ۱۱۰ هـ = ۰۰۰ - ۷۲۸ م). أبو فراس هَمَّامُ بن غالب بن صعصعة تمیمی دارمی، معروف به فرزدق. شاعر و از نجیب‌زادگان اهل بصره بود. وی در زبان عرب تأثیر زیادی داشته است به طوری که گفته شده است، اگر شعر فرزدق نبود یک سوم زبان عرب و نیمی از اخبار عرب رفته بود. وی را در شعرش به زهیر بن ابی سلمی، شاعر جاهلی تشبیه می‌کنند. زیرا هر دویشان در طبقات اول شعراء هستند. شعر زیبای فرزدق در مدح علی بن الحسین زین العابدین - از فرزندان دخت پیامبر ﷺ و امام چهارم شیعیان - به نام قصیده میمیه - از مشهورترین اشعار اوست. پدر و پدربزرگ فرزدق از سخاوتمندان شریفی بودند. فرزدق در نزد خلفاء و فرمان‌روایان نشستہ شعر می‌سرایید. در این باره چنین روایت شده است: زمانی که سلیمان بن عبدالملک قصد داشت او را از کرسی شاعری بلند کند، قبیله تمیم بر او شوریدند، لذا اجازه نشستن را به وی داد. وی را در جوانی به ابی‌مکیه که دخترش بود، کنیه می‌دادند. وی زمانی که حدود صد سال داشت، در بصره وفات نمود.

۳. العقيدة والشريعة في الإسلام، ص ۳۴۱، به نقل از المهدية في الإسلام، ص ۶۴.

جریر<sup>۱</sup> رحمته نیز چنین سروده:

سَلِيمَانُ الْمُبَارَكِ قَدْ عَلِمْتُمْ هُوَ الْمَهْدِيُّ قَدْ وُضِّحَ السَّبِيلُ<sup>۲</sup>

«ای سلیمان مبارک، دانستی که آن مهدی‌ای بود که راه را روشن نمود»

البته هیچ شکی نیست که مهدی استعمال شده در کلیه این نصوص و روایات به

معنای لغوی آن، یعنی کسی که خداوند او را به حق راهنمایی نموده است، می‌باشد.

ابن اثیر رحمته در النهاية می‌گوید: «این کلمه در اسما استعمال شده تا جایی که

همانند اسما غالبه قرار گرفته است و به همین دلیل، مهدی نام گرفته، یعنی کسی که

رسول الله صلی الله علیه و آله بشارت آمدنش را در آخرالزمان داده است.»<sup>۳</sup>

همین اصطلاح نیز نزد متأخرین مشهور گشته، تا جایی هرگاه این کلمه به صورت

مطلق ذکر گردد، منظور آن همان مهدی است که احادیث به آمدن ایشان در آخرالزمان

بشارت داده‌اند،<sup>۴</sup> بر همین اساس برای توضیح بیشتر به آن «مهدی منتظر» نیز گفته

می‌شود.<sup>۵</sup>

اما در مورد اسباب وجه تسمیه‌اش به مهدی، سیوطی رحمته در الحاوی<sup>۶</sup> از رسول الله صلی الله علیه و آله

ذکر نموده است:

الف) سبب تسمیه‌اش به مهدی این است که وی به کوهی از کوه‌های شام راهنمایی

۱. جریر: (۲۸ - ۱۱۰ هـ = ۶۴۰ - ۷۲۸ م). جریر بن عطیه بن حذیفه خطفی بن بدر کلبی یربوعی، از قبيله تمیم، شاعرترین شخص زمانه‌اش بود. وی در یمامه متولد شده بود و در همانجا نیز درگذشت. در تمام عمرش با شعرای زمانش در جنگ بود و آنان را هجو می‌کرد. اشعار هجوآمیز جریر خیلی زننده و تلخ بود و هیچ شاعری غیر از فرزدق و أخطل، توان رویارویی با او را نداشت. وی شاعری عقیف و غزل‌سرا بود.

۲. العقیده والشریعة فی الإسلام، ص ۳۴۱، به نقل از المهدیه فی الإسلام، ص ۶۴.

۳. النهاية، ج ۵، ص ۲۵۴.

۴. القول المختصر فی علامات المهدی المنتظر، ابن حجر هیتمی، ص ۱۲۰.

۵. المهدی المنتظر، بستوی، ص ۲۵ - ۲۸.

۶. الحاوی، ج ۲، ص ۲۴۱.

کرده و أسفار تورات را از آن بیرون می‌آورد و بوسیله آن به محاجه با یهودیان می‌پردازد. سیوطی رحمته برای استناد این ادعای خود، به روایتی از کعب الأحبار رحمته تمسک جسته، می‌گوید:

«إِنَّمَا سُمِّيَ الْمَهْدِي؛ لِأَنَّهُ يَهْدِي لِأَمْرِ قَدْ خَفِيَ يَسْتُخْرِجُ التَّابُوتَ مِنْ أَرْضٍ يُقَالُ لَهَا أَنْطَاكِيَّةٌ»<sup>۲</sup> وی بدین خاطر مهدی نامیده شده، که به امری پنهان راهنمایی کرده و تورات و انجیل را از سرزمینی که بدان انطاکیه<sup>۳</sup> گفته می‌شود، بیرون خواهد آورد.<sup>۴</sup>

عبدالرزاق صنعانی رحمته این حدیث را در المصنف از طریق معمر و مطر، از کعب؛ روایت نموده است.<sup>۵</sup> نعیم بن حماد رحمته نیز شبیه همین حدیث را از عبدالرزاق روایت می‌کند.<sup>۶</sup>

۱. کعب الأحبار: (۳۲ هـ = ۶۵۲ م). ابواسحاق کعب بن ماتع بن ذی‌هجن حمیری تابعی. وی در جاهلیت از بزرگان یهود یمن بود، در زمان خلافت ابوبکر صدیق مسلمان شد و در زمان خلافت عمر بن خطاب به مدینه آمد. صحابه اخبار امت‌های گذشته را از وی و وی نیز علم کتاب و سنت را از صحابه فرا گرفت. سپس به شام رفته و در حمص ساکن شد و در همانجا در ۱۰۴ سالگی وفات نمود.

۲. العرف الوردی فی أخبار المهدی، ج ۲، ص ۹۰.

۳. انطاکیه اسم شهری در جنوب ترکیه نزدیک پل سوریه است. در آن شهر قبر سه تن از پیامبران که داستان آنها نیز در سوره یس آمده، وجود دارد. انطاکیه در قدیم از دیوارهای زیبا و جغرافیای خوش آب و هوا برخوردار بود. اهالی آن نیز انسان‌های خوش اخلاق بودند. می‌گویند این شهر، شهر کاهنان بوده و دیوارهای آن با سنگ ساخته شده بود، تا اینکه پادشاه ظاهری به نام غازی ابن یوسف بن ایوب در سال ۵۹۸ هـ.ق، آن را بعد از مدتی محاصره، فتح نمود و آن را مخروبه ساخته، به آتش کشید.

۴. عبدالرزاق صنعانی: (۱۲۶ - ۲۱۱ هـ = ۷۴۴ - ۸۲۷ م). ابوبکر عبدالرزاق بن همام بن نافع حمیری صنعانی، از حافظان ثقه حدیث، اهل صنعاء یمن است. وی حافظ نزدیک به ده هزار حدیث بود. از تصنیفاتش: «الجامع الکبیر» در حدیث است. ذهبی درباره وی می‌گوید: وی گنجینه علم بود. از دیگر تصنیفاتش «تفسیر القرآن» و «المصنف فی الحدیث» است که به آن «جامع الکبیر» نیز گفته می‌شود. حبیب الرحمن اعظمی پاکستانی معاصر آن را تحقیق نموده است و مجلس علمی پاکستان نیز آن را در یازده جزء نشر داده است.

۵. المصنف، عبدالرزاق، ج ۱۱، ص ۳۷۲، ح ۲۰۷۷۲.

۶. الفتن: ۹۸ ب.

در حالی که این حدیث به دلیل وجود شخصی به نام «مطر»، شخصی که به اصطلاح اهل حدیث، کثیر الخطأ بوده، ضعیف است. گذشته از این، در روایت عبدالرزاق، مطر از کعب روایت می‌کند، ولی در اسناد نعیم، واسطی مجهول وجود دارد.<sup>۱</sup> همچنین در روایتی دیگر از کعب الأحبار رضی الله عنه چنین آمده است:

«إِنَّمَا سُمِّيَ الْمَهْدِيُّ لِأَنَّهُ يَهْدِي إِلَى أَسْفَارٍ مِنْ أَسْفَارِ التَّوْرَةِ، يَسْتَخْرِجُهَا مِنْ جِبَالِ الشَّامِ، يَدْعُو إِلَيْهَا الْيَهُودَ، فَيُسَلِّمُ عَلَى تِلْكَ الْكُتُبِ جَمَاعَةً كَثِيرَةً، ثُمَّ ذَكَرَ نَحْوًا مِنْ ثَلَاثِينَ أَلْفًا؛<sup>۲</sup> او را بدین خاطر مهدی نام نهاده‌اند که، وی جای واقعی اسفار تورات را راهنمایی کرده و آن را از کوهی در شام بیرون خواهد آورد و یهودیان را بدان فرا می‌خواند، که جماعت زیادی از آنها که تعدادشان به سی هزار نفر می‌رسد، بدین طریق مسلمان می‌شوند.»

این حدیث را نیز نعیم رضی الله عنه به طریق زیر روایت نموده است: حدثنا ضميره، عن ابن شاذب، عن مطر، عن كعب.<sup>۳</sup> اسناد این حدیث نیز به دلیل سخنانی که محدثین درباره مطر ذکر نموده‌اند، ضعیف است.

همچنین در حدیث دیگری که از ابن شاذب رضی الله عنه روایت شده، آمده است:

«إِنَّمَا سُمِّيَ الْمَهْدِيُّ لِأَنَّهُ يَهْدِي إِلَى جَبَلٍ مِنْ جِبَالِ الشَّامِ يَسْتَخْرِجُ مِنْهُ أَسْفَارًا مِنْ أَسْفَارِ التَّوْرَةِ فَيَحَاجُّ بِهَا الْيَهُودَ فَيُسَلِّمُ عَلَى يَدَيْهِ جَمَاعَةً مِنَ الْيَهُودِ؛ بدین خاطر مهدی نامیده شده، زیرا او به کوهی از کوه‌های شام، راهنمایی می‌کند و از آن اسفار تورات را بیرون می‌آورد و با آن با یهودیان مواجه می‌کند و توسط ایشان جماعتی از یهودیان مسلمان می‌شوند.»

۱. الموسوعة في أحاديث المهدي الضعيفة والموضوعة، بستوی، ص ۱۸۴.

۲. الفتن، ابن حماد، ج ۱، ص ۳۵۷؛ الحاوی، ج ۲ ص ۷۵؛ عقد الدرر، ص ۴۰، ب ۳.

۳. الفتن: ۹۹ ألف.

۴. ابن شاذب: (متوفی ۱۵۶ - ۱۵۷). عبدالله بن شاذب خراسانی، کتبه‌اش ابو عبدالرحمن بلخی است، وی از راستگویان و از عباد تابع تابعین بود.



ابوعمر و دانی<sup>۱</sup> رحمته این حدیث را به طریق زیر روایت نموده است:  
 حدثنا عبد الرحمن بن عثمان، حدثنا أبو محمد البیانی، حدثنا أحمد بن زهیر، حدثنا  
 هارون بن معروف، حدثنا ضمره قال: قال ابن شوذب.<sup>۲</sup>  
 این خبر نیز به دلیل وجود مطر در اسنادش و همچنین به علت اینکه از اسرائیلیات  
 بوده، از درجه اعتبار ساقط است.<sup>۳</sup> در دو روایت دیگر از ابن شوذب رحمته چنین وارد  
 شده است:

«سُمِّيَ بِالْمَهْدِيِّ؛ لِأَنَّهُ يَهْدِي لِأَمْرِ قَدْ خَفِيَ يَسْتَخْرِجُ التَّابُوتَ مِنْ أَرْضٍ يُقَالُ لَهَا  
 أَنْطَاكِيَّةٌ؛ مَهْدِيٌ نَامٌ كَرَفْتَهُ، زَيْرًا بِهْ أَمْرِي كَمَا يَنْهَانِ اسْتِ، رَاهِنْمَائِي مِي كَنْدُ وَ تَابُوتِي رَا از  
 سرزمینی که بدان انطاکیه گفته می‌شود، بیرون خواهد آورد.»

«عَلَى يَدِي الْمَهْدِيِّ يَظْهَرُ تَابُوتُ السَّكِينَةِ مِنْ بُحَيْرَةِ طَبْرِيَّةَ، حَتَّى يُحْمَلَ فَيُوضَعَ بَيْنَ  
 يَدَيْهِ بَيْتِ الْمَقْدِسِ؛ بِا اِشَارَةِ دَسْتِ مَهْدِي تَابُوتِ سَكِينَةِ از دریاى مازندران بیرون آمده،  
 حمل شده و جلویش در بیت المقدس گذاشته می‌شود.»

سیوطی برای اثبات ادعای خود به روایتی از سلیمان بن عیسی رحمته استناد کرده،  
 می‌گوید:

«قَدْ بَلَّغَنِي أَنَّهُ عَلَى يَدِي الْمَهْدِيِّ يَظْهَرُ تَابُوتُ السَّكِينَةِ مِنْ بُحَيْرَةِ طَبْرِيَّةَ، حَتَّى يُحْمَلَ  
 فَيُوضَعَ بَيْنَ يَدَيْهِ بَيْتِ الْمَقْدِسِ، فَإِذَا نَظَرْتُ إِلَيْهِ الْيَهُودُ أَسْلَمَتْ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ، ثُمَّ يَمُوتُ  
 الْمَهْدِيُّ؛<sup>۴</sup> به ما این طور رسیده که با اشاره دست مهدی تابوت سکینه از دریاى

۱. دانی: (۳۷۱ - ۴۴۴ هـ = ۹۸۱ - ۱۰۵۳ م). ابوعمر و عثمان بن سعید بن عثمان بن عمر دانی قرطبی اموی با  
 ولاء، منسوب به دانی، یکی از شهرهای اندلس. وی در زمانش معروف به صیروفی بود. دانی امام، علامه،  
 حافظ و شیخ مشایخ بود. وی با انجام سفری به شرق، بعد از به جا آوردن حج، از مصر دیدن نمود، سپس  
 به روستای خود بازگشته و در همانجا نیز فوت نمود. از وی تألیفاتی به یادگار مانده است، از جمله:  
 «التيسير»، «المقنع»، «جامع البيان»، «الوقف والابتداء»، «البيان في عد آي القرآن» و «المحكم في النقط».

۲. السنن الواردة في الفتن، ج ۶، ص ۵۸۶، ح ۱۰۶۵.

۳. الموسوعة في احاديث المهدي الضعيفة والموضوعة، بستوی، ص ۲۱۴.

۴. العرف الوردی، سیوطی، ج ۲، ص ۹۹؛ عقد الدرر، ص ۱۴۷، ب ۷.

مازندران پیدا می‌شود، تا اینکه حمل شده و در جلویش در بیت المقدس گذاشته می‌شود، هنگامی که یهودیان چشم‌هایشان بدان می‌افتد، بسیاری از آنها، مگر تعداد اندکی، مسلمان می‌شوند. و سپس مهدی وفات می‌یابد.»

این خبر را نعیم با سند زیر روایت نموده است:

«حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ الْعَطَّارُ الْبَصْرِيُّ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ عِيسَى»<sup>۱</sup>.

و سپس می‌گوید: «اگر منظور از سلیمان بن عیسی، پسر ابن نجیح سجزی باشد، در این صورت باید گفت: وی دروغگویی بیش نیست. زیرا ابن حبان<sup>۲</sup> و جوزجانی<sup>۳</sup> وی را تکذیب نموده و دیگران نیز وی را واهی می‌دانند»<sup>۴</sup>.

سیوطی در ادامه می‌گوید: «از همه مطالبی که گفته شد، روشن می‌شود که رسالت مهدی که به امر پنهانی راهنمایی کرده و با یهودیان به محاجه می‌پردازد و سپس خروج مسیح دجال، حتمی بوده و واقعیت دارد. هر آنچه که در مورد اسباب وجه

۱. السنن الواردة في الفتن: ۹۹ ب، ۱۰۰ الف.

۲. ابن حبان: (۰۰۰ - ۳۵۴ هـ = ۰۰۰ - ۹۶۵ م). أبو حاتم محمد بن حبان بن احمد بن حبان بن معاذ بن معبد، تمیمی، دارمی، بستی. ابن حبان امام، علامه، حافظ، مجود، شیخ خراسان، محدث، مورخ و صاحب کتب مشهوره است. وی از نسائی و حسن بن سفیان و ابویعلی موصلی استماع نمود و مدتی قضاوت سمرقند را به عهده داشت. ابن منده، ابو عبدالله حاکم و دیگران نیز از وی استماع حدیث نموده‌اند. ابن حبان از فقهای دین و حفاظ آثار، عالم به ستاره شناسی، طب و دیگر فنون بود. حاکم درباره وی می‌گوید: وی از گنجینه‌های علمی در فقه، لغت، حدیث و سخنرانی و از نخبگان بود. وی تصانیف زیادی دارد و از جمله آنها می‌توان به این موارد اشاره کرد: «تاریخ الثقات»، «علل أوهام المؤرخين»، «مناقب الشافعي»، «المسند الصحيح»، «الأنواع والتفاسيم»، «الصحابة»، «التابعين»، «أسامي من يعرف بالكنى»، «المعجم»، «کتاب المجروحين»، و... .

۳. جوزجانی: (۰۰۰ - ۲۵۹ هـ = ۰۰۰ - ۸۷۳ م). ابواسحاق ابراهیم بن یعقوب بن اسحاق سعدی جوزجانی، محدث شام و یکی از حافظان مصنف و مخرج ثقه است. وی در جوزجان (از روستاهای بلخ خراسان) به دنیا آمد و سپس به مکه رفت و از آنجا به بصره و بعد به رمله سفر نمود و مدتی را در همانجا اقامت گزید. در ادامه سفرش به دمشق وارد شد و تا وفاتش در همانجا بود. کتاب‌های ذیل از تألیف جوزجانی است: «الجرح والتعديل»، «الضعفاء» و «المترجم فيه علوم غزيرة و فوائد كثيرة».

۴. لسان المیزان، ج ۳، ص ۹۹ ب.

تسمیه مهدی ذکر شده، همگی ساختگی بوده و دلیل و سند قطعی بر آن وجود ندارد.<sup>۱</sup>

## ۲. نسب شریف مهدی، موعود جهانیان

گنجی شافعی<sup>۲</sup> در کتابش با نام البیان فی أخبار صاحب الزمان از سعید بن مسیب<sup>۳</sup> روایت کرده است:

كُنَّا عِنْدَ أُمِّ سَلْمَةَ فَتَذَاكُرْنَا الْمَهْدِيَّ، فَقَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «الْمَهْدِيُّ مِنْ عِثْرَتِي، مِنْ وَلَدِ فَاطِمَةَ»؛<sup>۴</sup>

ما نزد ام سلمه بودیم و درباره مهدی سخن می‌گفتیم. ام سلمه فرمودند: از رسول الله ﷺ شنیده‌ام که فرمودند: «مهدی از عترتم، از فرزندان فاطمه است.» ابوداود<sup>۵</sup> بر آن سکوت نموده است، ولی در نامه‌ای که به اهل مکه داشته، می‌گوید: «من بر هر حدیثی اظهار نظر نکردم، منظورم این است که سند آن خوب است و حتی قسمتی از آن بر قسمت دیگرش بهتر است.»<sup>۶</sup>

سیوطی<sup>۷</sup> آن را در جامع الصغیر ذکر کرده و اشاره به صحت آن داشته است.<sup>۷</sup>

۱. الموسوعة فی احادیث المهدی الضعیفة والموضوعة، ص ۲۱۲.

۲. گنجی شافعی (۰۰۰ - ۵۶۵۸ = ۰۰۰ - ۱۲۶۰ م) زندگی‌نامه‌اش گذشت.

۳. سعید بن مسیب: (۱۳ - ۹۴ = ۶۳۴ - ۷۱۳ م). ابو محمد سعید بن مسیب بن حزن بن ابی وهب مخزومی قرشی، سید تابعین و یکی از هفت فقیه مدینه بود. بین حدیث، فقه و زهد و ورع جمع نموده بود. وی بخشش را قبول نمی‌کرد و معاشش با خرید و فروش روغن بود. وی حافظ‌ترین مردم به احکام عمر بن خطاب بود، تا حدی که وی را راوی عمر می‌گفتند. مخزومی قرشی در مدینه وفات نمود. (ر.ک: طبقات ابن سعد، ج ۵، ص ۸۸؛ الوفيات، ج ۱، ص ۲۰۶؛ صفة الصفوة، ج ۲، ص ۴۴؛ حلیة الأولیاء، ج ۲، ص ۱۶۱).

۴. سنن ابوداود، ج ۴، ص ۱۰۷؛ عون المعبود، ج ۱۱، ص ۳۷۳ - ۳۷۴؛ سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۶۸، ح ۴۰۸۶؛ مستدرک، حاکم، ج ۴، ص ۵۵۷؛ تاریخ الکبیر، بخاری، ج ۲، ص ۳۴۶؛ معجم الکبیر، طبرانی، ج ۲۳، ص ۲۶۷؛ سنن الواردة فی الفتن، دانی، ج ۵، ص ۱۰۴۹.

۵. نامه ابوداود به اهل مکه، ص ۲۷.

۶. سیوطی (۸۴۹ - ۹۱۱ = ۱۴۴۵ - ۱۵۰۵ م)، زندگی‌نامه اش گذشت.

۷. جامع الصغیر، ص ۱۸۷؛ فیض القدیر، ج ۶، ص ۲۷۷.

عزیزی<sup>۱</sup> نیز در سراج المنیر بشرح جامع الصغیر در مورد آن می نویسد: «اسناد این حدیث حسن است.»<sup>۲</sup>

البانی<sup>۳</sup> نیز در سلسله الأحادیث الضعیفة والموضوعة می گوید: «سند این حدیث خوب بوده و همگی رجال آن نیز ثقة هستند، گذشته از آن، دارای شواهد زیادی نیز هست.» و همچنین در تعلیقاتش بر مشکاة المصابیح نیز وارد شده است.<sup>۴</sup> وی در صحیح جامع الصغیر نیز می گوید: «این حدیث صحیح است.»<sup>۵</sup>

نتیجه: اسناد این حدیث، خوب است.<sup>۶</sup>

از ابراهیم بن محمد حنفیه<sup>۷</sup> از پدرش از علی بن ابی طالب<sup>۸</sup> نیز روایت شده که عرض نمودند: پیامبر ﷺ فرمودند:

«الْمَهْدِيُّ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ يُضْلِحُهُ اللَّهُ فِي لَيْلَةٍ؛<sup>۹</sup> مهدی از ما اهل بیت می باشد خداوند

کارش را در یک شب اصلاح می کند.»

سیوطی<sup>۱۰</sup> اشاره ای به حسن بودن آن نموده است.<sup>۱۱</sup> احمد شاکر<sup>۱۲</sup> نیز در مورد

۱. عزیزی: (۰۰۰۰۰ - ۱۰۷۰ هـ = ۰۰۰۰۰ - ۱۶۶۰ م). حسین علی محفوظ علی بن أحمد بن محمد بن ابراهیم

العزیزی بولاقی، شافعی (نور الدین) فقیه، محدث امام حافظ، سریع الحفظ و تیزهوش. وی در بولاق مصر

در گذشت. از جمله تصنیفاتش به این موارد می توان اشاره کرد: «السراج المنیر بشرح الجامع الصغیر» در

حدیث، «حاشیة علی شرح التحریز لזکریا الانصاری»، «حاشیة علی شرح الغایة لابن قاسم»، که آن را

«الفوائد العزیزية» نامیده است. (خلاصة الاثر، ج ۳، ص ۲۰۱؛ فهرس الازهریة، ج ۲، ص ۵۹۲).

۲. سراج المنیر، ج ۴، ص ۵۳۰.

۳. البانی، محمد ناصر الدین (۱۳۳۲ - ۱۴۲۰ هـ / ۱۹۱۴ - ۱۹۹۹ م)، زندگی نامه اش گذشت.

۴. سلسله الأحادیث الضعیفة والموضوعة، ج ۱، ص ۹۳؛ مشکاة المصابیح، ج ۳، ص ۲.

۵. صحیح الجامع الصغیر، ج ۶، ص ۲۲ و آن را به الروض النضیر، ج ۲، ص ۵۴۰، حواله نموده است.

۶. المهدی المنتظر، ص ۲۰۳.

۷. سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۶۷، ح ۴۰۸۵؛ مسند احمد، ج ۱، ص ۸۴؛ مصنف ابن ابی شیبه، ص ۳۲۱ ب؛ تاریخ

الکبیر، بخاری، ج ۱، ص ۳۴۶، ح ۱۱۷۱؛ أخبار أصبهان، ابو نعیم، ج ۱، ص ۱۷۰.

۸. فیض القدیر، ج ۶، ص ۲۷۸.

آن می‌گوید: «اسناد این حدیث صحیح است.»<sup>۱</sup> و ألبانی رحمته نیز می‌گوید: «این حدیث صحیح است.»<sup>۲</sup>

نتیجه: اسناد حدیث، حسن است.<sup>۳</sup>

ألبانی رحمته نیز در سلسله الأحادیث الضعيفة و الموضوعة می‌گوید: «سند این حدیث، خوب بوده و تمامی رجال آن از ثقات می‌باشند، گذشته از این، شواهد زیادی دارد.» وی در تعلیقاتش بر مشکاة المصابیح نیز چنین در مورد آن نظر داده است.<sup>۴</sup> همچنین در صحیح جامع الصغیر می‌گوید: «این حدیث صحیح است.»<sup>۵</sup>

از قتاده رحمته روایت شده که گفت: به سعید بن مسیب رحمته گفتم:

«حَقُّ الْمَهْدِيِّ هُوَ؟ قَالَ: حَقٌّ. قُلْتُ: مِمَّنْ هُوَ؟ قَالَ: مِنْ قُرَيْشٍ. قُلْتُ: مِنْ أَيِّ قُرَيْشٍ؟

قَالَ: مِنْ بَنِي هَاشِمٍ. قُلْتُ: مِنْ أَيِّ بَنِي هَاشِمٍ؟ قَالَ: مِنْ وَدِّ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ. قُلْتُ: مِنْ أَيِّ وَدِّ

عَبْدِ الْمُطَّلِبِ؟ قَالَ: مِنْ أَوْلَادِ فَاطِمَةَ.»<sup>۶</sup>

سلمی رحمته آن را به ابن المنادی رحمته نیز نسبت داده و در انتها چنین زیادتى را

آورده است:

«قُلْتُ: مِنْ أَيِّ وَدِّ فَاطِمَةَ رحمته؟ قَالَ: حَسْبُكَ الْآنَ.»<sup>۸</sup>

۱. شرح مسند أحمد، ج ۲، ص ۵۸، ح ۶۴۵.

۲. صحیح جامع الصغیر، ج ۶، ص ۲۲؛ سلسله الأحادیث الصحیحة، ح ۲۳۷۱.

۳. المهدي المنتظر، ص ۱۵۷.

۴. سلسله الأحادیث الضعيفة والموضوعة، ج ۱، ص ۹۳؛ مشکاة المصابیح، ج ۳، ص ۲.

۵. صحیح الجامع الصغیر، ج ۶، ص ۲۲، ح ۶۶۱۰.

۶. الفتن، نعیم بن حماد، ص ۱۰۲ و سنن الواردة فی الفتن، دانی، ج ۵، ص ۱۰۵۶.

۷. ابن منادی: (۲۵۶ - ۳۳۶ هـ = ۸۷۰ - ۹۴۷ م). ابوالحسین احمد بن جعفر بن محمد، عالم به تفسیر و حدیث و از اهالی بغداد و در مقبره الخیزران دفن شده است. گفته شده در زمینه علوم قرآنی چهارصد تصنیف دارد. ابن ندیم می‌گوید: وی بیش از صد و بیست کتاب دارد. از جمله کتابهایش عبارتند از: «اختلاف العدد»، «دعاء أنواع الاستعاذات من سائر الآفات والعاهات» (رک: طبقات الحنابلة، ص ۲۹۱؛ البداية والنهاية، ج ۱۱، ص ۲۱۹؛ النجوم الزاهرة، ج ۳، ص ۲۹۵؛ تاریخ بغداد، ج ۴، ص ۶۹؛ مناقب الإمام أحمد، ص ۵۱۱).

۸. سنن الواردة فی الفتن، دانی، ج ۵، ص ۱۰۶۰.

«از سعید بن مسیب رضی الله عنه پرسیدم، آیا مهدی حق است؟ وی گفتند: بله حق است. من پرسیدم: مهدی از کیست؟ گفتند: از قریش. پرسیدم: از کدام قریشی‌ها؟ گفتند: از بنی‌هاشم. پرسیدم: از کدام بنی‌هاشم؟ گفتند: از فرزندان عبدالمطلب. پرسیدم از کدام فرزند عبدالمطلب؟ گفتند: از فرزندان فاطمه. پرسیدم: از کدام فرزند فاطمه رضی الله عنها؟ گفتند: حال برایت کافی است.»

در همه این اسانید، سخن‌هایی وجود دارد، ولی در کل، این اسانید همدیگر را تقویت می‌کنند؛ بنابراین این حدیث با تمامی طرق آن حسن است و می‌توان آن را از سخنان سعید بن مسیب رضی الله عنه دانست.

نتیجه: اسناد حدیث، حسن است.<sup>۱</sup>

با این حال، همان طور که پیشتر یادآور شدیم؛ درباره اینکه مهدی از ذریه حسن بن علی رضی الله عنه است و یا از ذریه حسین بن علی رضی الله عنه، اختلافاتی وجود دارد. ملاعلی قاری<sup>۲</sup> در المرقاة شرح المشکاة می‌گوید:

«امکان دارد که ایشان از دو نسب و حسنین باشد. قول أظهر نیز همین است که ایشان از طرف پدری حسنی و از طرف مادری حسینی است. این قیاس در دو فرزند ابراهیم که اسماعیل و اسحاق باشند، نیز گرفته شده است، زیرا؛ تمامی پیامبران بنی‌اسرائیل از ذریه اسحاق رضی الله عنه بودند، در حالی که پیامبر ما صلی الله علیه و آله از ذریه اسماعیل ذبیح الله علیه السلام می‌باشند و در مقام تمامی آنها ایستاده - و چه خوب عوضی‌اند - و خاتم پیامبران شدند.»<sup>۳</sup>

سیدمحمدصدیق حسن قنوجی<sup>۴</sup> در کتاب الإذاعة لما كان و ما يكون بین یدی

۱. المهدی المنتظر، ص ۲۲۶.

۲. ملاعلی قاری (۰۰۰ - ۱۰۱۴ هـ = ۰۰۰ - ۱۶۰۶ م)، زندگی‌نامه‌اش گذشت.

۳. المرقاة، ج ۵، ص ۶۰۰.

۴. سیدمحمدصدیق حسن قنوجی: (۱۲۴۸ - ۱۳۰۷ هـ = ۱۸۳۲ - ۱۸۹۰ م)، زندگی‌نامه‌اش گذشت.

الساعة حدیثی را نقل نموده که در آن مهدی به صراحت از دو نوه بزرگ پیامبر ﷺ - حسن و حسین علیهما السلام - می‌باشد و این حدیث نیز صحیح است:

«إِذَا صَارَتِ الدُّنْيَا هَرْجًا وَمَرْجًا، وَتَظَاهَرَتِ الْفِتْنُ، وَتَقَطَّعَتِ السُّبُلُ، وَأَغَارَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ، فَلَا كَبِيرَ يَرْحَمُ صَغِيرًا، وَلَا صَغِيرَ يُوقِّرُ كَبِيرًا، فَيَبْعَثُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عِنْدَ ذَلِكَ مِنْهُمَا (الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ) مَنْ يَفْتَحُ حُصُونَ الضَّلَالَةِ، وَقُلُوبًا غُلْفًا، يَقُومُ بِالسِّدِّينِ آخِرَ الزَّمَانِ كَمَا قُمْتُ بِهِ فِي أَوَّلِ الزَّمَانِ، وَيَمْلَأُ الدُّنْيَا عَدْلًا كَمَا مَلَأْتُ جَوْرًا؛<sup>۱</sup> چون کار دنیا درهم شود، و فتنه‌ها از پشت یکدیگر برآیند و جاده‌ها بسته شود و قبایل تاراج شوند، نه هیچ بزرگی بر کوچکی رحم می‌کند و نه هیچ کوچکی حرمت بزرگ نگاه دارد؛ در این زمان خداوند متعال از میان اعقاب سبطین (حسین و حسین) کسی را برانگیزاند که قلعه‌های ضلالت بگشاید و دل‌های بسته را باز نماید. در آخر الزمان آنچنان به ترویج دین برخیزد که من در آخر زمان به تشریح اسلام پرداختم. زمین را آنچنانکه از جور پر شده، از عدل پر می‌سازد.»

این طور نیز هست، زمانی که اکثریت ائمه و بزرگان امت از فرزندان حسین بن علی علیه السلام بودند، پس مناسب است که خداوند به حسن علیه السلام فرزندی عطاء نماید که خاتم اولیاء بوده و جای تمامی آن اصفیاء قرار گیرد. افزون بر آن گفته شده است: آن هنگام که حسن بن علی علیهما السلام از خلافت سوری دست کشید و استعفاء داد، چنانکه در مورد مناقبش در احادیث نبوی نیز وارد شده است، به ایشان پرچمی در حد ولایت قطبی اعطاء خواهد شد و مناسب است که از آن مرتبه قطبی که نسبت مهدویتش مقارن با نبوت عیسی علیه السلام باشد و آن دو بزرگوار با اتفاق همدیگر برای برپایی کلمه ملت نبوی، همکاری نمایند.

۱. به نقل از کتاب الإذاعة، قنوجی، ص ۱۳۶. طبرانی این حدیث را در معجم کبیر و معجم الاوسط، ج ۱، ص ۲۶۷۵ روایت نموده است. در سند این حدیث هیثم بن حبیب است که ابوحاتم ابن حبان او را منکر الحدیث می‌داند و بدان نیز متهم است.

سندی رحمته در حاشیه ابن ماجه<sup>۱</sup> رحمته می گوید: ابن کثیر رحمته می گوید: حدیثی که دارالقطنی<sup>۲</sup> رحمته در الإفراد از عثمان بن عفان رضی الله عنه مرفوعاً، روایت نموده است: «المهدی من ولد العباس عمی»<sup>۳</sup>.

این حدیث چنانکه دارالقطنی رحمته گفته، حدیثی غریب است که فقط از طریق محمد بن ولید رحمته، مولی بنی هاشم روایت شده و بدین طریق مفرد است. در عون المعبود نیز حدیثی از علی بن نفیل رحمته از سعید بن مسیب رضی الله عنه از ام سلمه رضی الله عنها نقل شده است که:

سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «المهدی من عترتی من ولدِ فاطمة»<sup>۴</sup>.

عبدالله بن جعفر رحمته می گوید: از ابوملیح شنیدم که علی بن نفیل رحمته را تعریف کرده، از او به خوبی یاد می کرد.<sup>۵</sup>

اما حدیثی که می فرماید: «المهدی من عترتی»، خطابی<sup>۶</sup> در مورد آن می گوید: عترت، فرزندان مرد می باشد و گاهی اوقات نیز عترت به معنای نزدیکان و پسرعموها نیز آمده است، نمونه آن سخن ابوبکر صدیق رضی الله عنه در روز سقیفه، که فرمودند:

«نَحْنُ عِترَةُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، الَّتِي حَرَجَ مِنْهَا وَيُضِئُهَا الَّتِي تَفْقَأُ عَنْهُ، وَإِنَّمَا جِئْتِ

۱. ابن ماجه: (۲۰۹ - ۵۲۷۳ = ۸۲۴ - ۸۸۷ م)، زندگی نامه اش گذشت.

۲. دارالقطنی: (۳۰۶ - ۵۳۸۵ = ۹۱۸ - ۹۹۵ م)، زندگی نامه اش گذشت.

۳. تاریخ ابن عساکر، ج ۵۳، ص ۴۱۴؛ دیلمی، ج ۴، ص ۲۲۱، ح ۶۶۶۶؛ العلل المتناهية في الأحاديث الواهية، ابن جوزی، ج ۲، ص ۸۵۵، ح ۱۴۳۱؛ المغیر، غماری، ص ۹۸ آورده اند. اما ألبانی بر موضوع بودن آن حکم داده است. ضعیف الجامع، ح ۵۹۴۹.

۴. سنن ابوداود، ج ۴، ص ۴۷۴، کتاب المهدی؛ سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۶۸، کتاب الفتن؛ المستدرک، حاکم، ج ۴، ص ۵۵۷). ألبانی نیز در صحیح الجامع، ج ۲، ص ۱۴۰ آن را تصحیح نموده است.

۵. عون المعبود، ص ۳۷۳.

۶. حمد خطابی: (۳۱۹ - ۵۳۸۸ = ۹۳۱ - ۹۹۸ م)، ابوسلیمان حمد بن محمد بن ابراهیم بن خطاب بستی. فقیه محدث و از اهالی بست (از بلاد کابل) بود. نسب وی به زید بن خطاب (برادر عمر بن الخطاب) می رسید. از تصنیفاتش می توان به: «معالم السنن» در دو جلد در شرح سنن ابوداود، «بیان إعجاز القرآن»، «إصلاح خطأ المحدثین»، «غریب الحدیث» و «تفسیر أحادیث الجامع الصحیح للبخاری»، شرح صحیح بخاری اشاره کرد.



العَرَبُ عَنَّا كَمَا جِئْتَ الرَّحَى عَنْ قُطْبِهَا<sup>۱</sup>؛<sup>۲</sup> ما همان عترت پیامبر ﷺ هستیم که از آن بیرون آمده است و کلاه خودی هستیم که از آن در آورده شده است و عرب‌ها همانند سنگ آسیابی به دور ما می‌چرخند.»

همچنین حدیث دیگری است که صحابه رضی الله عنهم در جواب مشورتی که حضرت رضی الله عنه، در مورد اسرای بدر از آنها خواست، گفتند:

«هُم عِثْرُكَ وَقَوْمُكَ، لَا تَكُنْ أَوَّلَ مَنْ يَسْتَأْصِلُهُمْ، يَهْدِيَهُمُ اللَّهُ خَيْرٌ مِنْ أَنْ تُهْلِكَهُمْ؛<sup>۳</sup> آنان عترت و خویشان تو هستند، از اولین کسانی نباش که آنان را ریشه کن کنی، اگر خداوند آنان را هدایت دهد، بهتر از این است که آنان را هلاک کنی.»

منظورشان از عترت، عباس رضی الله عنه، کسانی از بنی‌هاشم که در میان آن اسرا قرار داشتند و همچنین اقوام قریشی پیامبر رضی الله عنه بودند. ابن اثیر رحمته الله نیز در النهایة می‌گوید: «عترت مرد اخص‌تر از نزدیکان مرد است و عترت پیامبر رضی الله عنه بنو عبدالمطلب هستند.»<sup>۴</sup> و گفته شده است: «عترت، قریشان هستند؛ مشهور و معروف آن کسانی را شامل می‌شوند که زکات و صدقه واجب بر آنها حرام است و آنان همان ذوی‌القربی هستند که خمس یاد شده در سوره انفال به آنان تعلق می‌گیرد.»<sup>۵</sup>

حافظ عمادالدین رحمته الله می‌گوید: «احادیث بر این دلالت دارند که مهدی بعد از دولت بنی‌عباس بوده و از اهل بیت و از فرزندان فاطمه رضی الله عنها و از فرزندان حسن رضی الله عنه بوده و

۱. النهایة، ج ۳، ص ۱۷۷؛ ج ۱، ص ۳۱۰.

۲. معالم السنن، خطابی، ج ۴، ص ۴۷۴.

۳. المغازی، ج ۱، ص ۱۰۸، باب بدر القتال. این سخن ابوبکر صدیق رضی الله عنه در جواب طلب مشورتی بود که پیامبر رضی الله عنه درباره صحابه و خویشاوندانش در رابطه با قضیه افک به همسرش ام‌المؤمنین عایشه رضی الله عنها دختر ابوبکر صدیق، خواستند.

۴. النهایة، ج ۳، ص ۶۵.

۵. لسان العرب، ج ۴، ص ۵۳۸.

۶. عمادالدین ابن‌کثیر: (۷۰۰ - ۷۷۴هـ)، زندگی‌نامه‌اش گذشت.

از فرزندان حسین علیه السلام نیست. عین همین سخن نیز در مرقاة الصعود نیز موجود است.<sup>۱</sup> دلیل بر این ادعا نیز حدیثی است که اعمش<sup>۲</sup> از ابی وائل رضی الله عنه روایت نموده که روزی علی رضی الله عنه به حسن رضی الله عنه نگاه انداخته، فرمود:

«إِنَّ ابْنِي هَذَا سِيدٌ كَمَا سَمَّاهُ رَسُولُ اللَّهِ وَسَيَخْرُجُ مِنْ ضَلْبِهِ رَجُلٌ يُسَمَّى بِاسْمِ نَبِيِّكُمْ يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا؛<sup>۳</sup> این پسر من، چنانچه رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند، آقاست و به زودی مردی از صلبش بیرون خواهد آمد که هم نام پیامبر شماست و زمین را همان گونه که پر از ظلم و ستم گشته، از عدالت مملو خواهد گردانید.»

### ۳. اوصاف مهدی، موعود جهانیان

اما پیش از ورود به بحث، باید بدانیم درباره اوصاف مهدی احادیث و روایات ضعیف و ساختگی زیادی وارد شده و جای تأسف است که می بینیم برخی نویسندگان و شعراء در کتابها و شعرهایشان بدان استناد نموده اند و به آنها می پردازند. از این نمونه می توان به چند مورد ذیل اشاره نمود:

ابونعیم حدیثی را از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمودند:

«لَيَبْعَثَنَّ اللَّهُ فِي عِثْرَتِي رَجُلًا أَفْرَقُ الشَّيَا أَجْلَى الْجَبْهَةِ يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَيَفِيضُ الْمَالُ

۱. عون المعبود شرح سنن أبی داود، ج ۱۱، ص ۲۵۱، باب ما یرجی فی القتل.

۲. سُليمان الأعمش: (۶۱ - ۱۴۸ هـ = ۶۸۱ - ۷۶۵ م). ابو محمد سلیمان بن مهران اسدی، ملقب به اعمش، تابعی مشهور. وی اصالتاً از سرزمین ری است، ولی محل تولد و وفاتش در کوفه بود. اعمش عالم به قرآن، حدیث و فرائض بود. وی نزدیک به ۱۳۰۰ حدیث روایت نموده است. سخاوی می گوید: گفته شده که پادشاهان و ثروتمندان در مجلس اعمش به دلیل نیازشان، حقیر و کوچک بودند. (ر.ک: طبقات ابن سعد، ج ۶، ص ۲۳۸؛ الوفيات، ج ۱، ص ۲۱۳؛ تاریخ بغداد، ج ۹، ص ۳).

۳. عقد الدرر فی أخبار المنتظر، ص ۲۴. این حدیث - با اختلاف کمی که در الفاظ آن وجود دارد - از سنن ابی داود از طریق شعیب بن خالد از ابی اسحاق (۱۵۳/۴) روایت شده است. اما این حدیث به دلیل ثابت نشدن روایت ابواسحاق سبعی از علی بن ابی طالب - کرم الله وجهه - منقطع است (منهاج السنة النبویة فی نقض کلام الشیعة القدریة، ج ۸، ص ۲۵۵).

فَيْضًا؛<sup>۱</sup> خداوند مردی را از عترتم بر خواهد انگيخت که دندان‌های جلویش فرق و پیشانی‌ش نورانی است. زمین را پر از عدل و انصاف نموده، اموال و دارایی‌های زیادی خواهد شد.»  
و نیز آمده است:

«أَنَّهُ شَابُّ أَكْمَلِ الْعَيْنَيْنِ، أَرْجُ الْحَاجِبَيْنِ، أَقْنَى الْأَنْفِ، كَثُّ اللَّحْيَةِ عَلَى حُدِّهِ الْأَيْمَنِ؛<sup>۲</sup>  
وی جوانی با چشمانی کامل و ابروانی کشیده و بینی باریک محدب شکل و ریشی پرپشت می‌باشد.»

شهاب‌الدین حلوانی<sup>۳</sup> نیز چنین سروده است:

هُوَ أَجْلَى أَقْنَى أَشْمُ كَحِيلِ	هُوَ ضَرْبٌ مِنَ الرِّجَالِ خَفِيفٌ
مِنْ حُدِّهِ خَالٌ حَسَنٌ جَمِّيٌّ	أَعْيُنٌ أَفْرَقَ أَرْجُ عَلَيَّ أَيُّ
أَقُ الثَّنَائِيَا وَرَبْعَةٌ لَا يَطْوُو عَرَبِيٌّ	أَفْلَجُ الثَّغْرِ حَسِينٌ يَبْسَمُ بَرَّ
جِسْمٌ مِنْهُ يَنْمِيهِ إِسْرَائِيلُ <sup>۴</sup>	فِي لَوْنِهِ وَكَأَنَّ السَّمَاءَ
كَوَكَبِ الدَّرِيِّ الْمُفْنِيِّ جَلِيلٌ	وَجْهُهُ فِي اشْتِدَادِ سَمَرْتِهِ كَالْ
وَلِسَانٌ بِالنُّطْقِ حَسَنًا ثَقِيلٌ	وَلَهُ لِحْيَةٌ غَزِيرَةٌ شَعْرٌ
فَعَلَى فِخْذِهِ بَضْرِبٌ يَمِيلُ <sup>۵</sup>	وَإِذَا أَبْطَأَ الْكَلَامُ عَلَيْهِ

۱. الحاوی للسیوطی، ج ۲، ص ۱۳۲.

۲. به نقل از کتاب مشارق الأنوار علی صحاح الآثار، القاضی عیاض، فصل دوم.

۳. شهاب‌الدین حلوانی شافعی: (۱۲۴۹ - ۱۳۰۸ هـ = ۱۸۳۳ - ۱۸۹۱ م)، زندگی‌نامه‌شان گذشت.

۴. این بیت اشاره دارد به حدیثی که از حذیفه روایت شده و ابن جوزی در العلل المتناهیه (ص ۱۴۶ ب) آن را مستند نموده است. سیوطی نیز آن را به روایاتی در الحاوی (ج ۲، ص ۱۳۷) نسبت داده است و دیلمی آن را در الفردوس، ج ۴، ص ۲۲۱، ح ۶۶۶۷ ذکر نموده که لفظ آن این گونه است: «المهدی رجل من ولدی وجهه کالکوکب الدرّی، اللون لون عربی، والجسم جسم اسرائیلی...» و تا آخر حدیث. ابن جوزی آن را در «الأحادیث الواهیة» وارد کرده است. نتیجه: این حدیث ضعیف است. (المهدی المنتظر، ص ۹۰).

۵. این بیت اشاره به حدیثی دارد که از ابوظفیل روایت شده است که فرمودند: «أن رسول الله ﷺ وصف المهدي فذكر ثقلا في لسانه، وضرب بفيخذه اليسرى بيده اليمنى إذا أبطأ الكلام، اسمه اسمي واسم أبيه اسم أبي.» این حدیث را نعیم بن حماد در الفتن، ج ۱، ص ۳۶۵، ح ۱۰۶۹ تخریج نموده، اما اسناد آن ضعیف است. (المهدی المنتظر، ص ۱۲۳).

نَاعِمُ الْكَفِّ بَيْنَ فَخْدَيْهِ بَعْدُ خَاضِعٌ خَاشِعٌ كَرِيمٌ مَنِيْلٌ<sup>۱</sup>

از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت شده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند:

«المهدى منى، أجلي الجبهة أقي الأنف يملأ الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت جوراً وظلماً ويملك سبع سنين؛<sup>۲</sup> مهدی از من است. او پیشانی وسیع و بینی باریک محذب شکل دارد، به جای ظلم و ستم، زمین را پر از عدل و داد می‌کند و هفت سال حکومت را به دست می‌گیرد.»

ألبانی رضی الله عنه می‌گوید: اسناد این حدیث حسن می‌باشد.<sup>۳</sup> ابن‌قسیم رضی الله عنه نیز می‌گوید: «ابوداود آن را با اسناد خوب روایت کرده است.»<sup>۴</sup> سیوطی رضی الله عنه نیز آن را در جامع الصغیر ذکر نموده، اشاره به صحت آن داشته است.<sup>۵</sup>

نتیجه: حدیث با توجه به شواهدی که دارد، حسن است.<sup>۶</sup>

شعراوی<sup>۷</sup> رضی الله عنه در کتاب خود الدارة الآخرة در وصف مهدی موعود با این کلمات

۱. منظومة القطر الشهدي في أوصاف المهدي، حلوانی.

۲. سنن ابوداود، ج ۴، ص ۱۰۶؛ المستدرک حاکم، ج ۴، ص ۵۵۷؛ النهاية في غريب الحديث، ج ۱، ص ۲۹۰؛ الفتن، ابن حماد: (۱۰۰ ب)؛ مشکاة المصابيح، ج ۳، ص ۲۴، ح ۵۴۵۴. اسناد حدیث همچنان که محقق آن ذکر می‌کند حسن است.

۳. صحیح جامع الصغیر، ج ۶، ص ۲۲، ح ۶۶۱۲ و آن را در الروض النضیر، ج ۲، ص ۵۳ تخریج نموده است.

۴. المنار المنيف، ص ۱۴۴.

۵. الجامع الصغیر، ص ۱۸۷.

۶. المهدي المنتظر، ص ۱۷۵.

۷. شعراوی: (۱۳۲۹ - ۱۴۱۹ هـ = ۱۹۱۱ - ۱۹۹۸ م). در مرکز میت غمر در استان دقهلیه واقع در مصر متولد شد و مدرک لیسانس را از دانشکده زبان عربی از دانشگاه ازهر در سال ۱۹۴۱ م کسب کرد. ایشان افزون بر تدریس در دانشگاه ازهر مصر، مدتی در سال ۱۹۵۰ م استاد دانشگاه دانشکده شریعت در دانشگاه ملک عبدالعزیز در مکه مکرمه بود. از دیگر سمت‌های ایشان، مدیر دعوت در وزارت اوقاف به سال (۱۹۶۱ م)، مفتش علوم در ازهر به سال (۱۹۶۲ م)، مدیر کتابخانه شیخ ازهر به سال (۱۹۶۴ م) و وزیر اوقاف ازهر، در زمان انور سادات بین سال‌های (۱۹۷۶ - ۱۹۷۸ م)، عضو مجلس شورا و مجمع زبان عربی و رابطه عالم اسلامی و... از وی آثاری زیادی به ویژه در زمینه علوم قرآنی به یادگار مانده است. از جمله آنها می‌توان

از ایشان یاد نموده و می‌گوید:

ایشان مردی چهارشانه، با پیشانی گشاد، همراه با بینی صاف و کشیده، سربرافراشته، ابرو باریک و کشیده، زیباروی، درشت چشم، با چشمانی سرمه کشیده، با دندان‌هایی براق، دندان‌های جلوییش از یکدیگر جدا هستند، با گونه‌های سفید و نورانی که خالی سیاه بر آن است، صورتش همانند ستاره‌ای درخشان، با ریشی پرپشت و در کتفش علامت پیامبر ﷺ وجود دارد، با ران‌هایی درشت، رنگش رنگ عربی و جسمش همانند جسم اسرائیلی است و در زبانش سنگینی دارد. اگر سخن در زبانش گیر کند، با دست راستش بر ران چپش می‌زند. سنش چهل سال است، انسانی فروتن و متواضع است، دو عبای پشمی بر خود پوشانده و اخلاقش شبیه به اخلاق پیامبر ﷺ می‌باشد.<sup>۱</sup>

چنان‌که مشاهده کردید، بیشتر مطالبی که در مورد اوصاف مهدی موعود گفته شده، ضعیف یا ساختگی است و بر همین اساس نگارنده، مجموعه‌ای از احادیث ثابت و صحیح را که بر شخصیت مهدی و اوصافش دلالت می‌کند، جمع‌آوری نموده است - که در فصول آینده از نظر شما خواننده گرامی خواهد گذشت - تا بعضی از افراد، به این اوصاف یاد شده در این احادیث ضعیف استناد نکنند و بدین طریق از حق فاصله نگیرند. البته آنچه که ذکر شده، همه آنچه که باید باشد نیست، ولی نگارنده به این مقدار اکتفا نموده و لازم است خوانندگان محترم در این زمینه به احادیث صحیح و ثابت شده دیگری که بر اوصاف یا شخصیت مهدی دلالت می‌کنند، مراجعه و تأمل کنند.

→

به این موارد اشاره کرد: «معجزة القرآن»، «الادلة المادية على وجود الله»، «معجزات الرسول»، «تفسیر القرآن»، «هذا هو الإسلام» و....

۱. الدارة الآخرة للشعراوی، ص ۲۵۳.

#### ۴. شخصیت مهدی موعود بر مبنای احادیث ثابت

اما شخصیت و اوصاف مهدی که از خلال احادیث ثابت و مرفوعه برای من مشخص شده، بدین قرار است:

##### ۱. نامشان، هم نام با پیامبر ﷺ، محمد است.

در این زمینه احادیث زیادی وجود دارد که عبارتند از:

از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله ﷺ فرمودند:

«لَا تَذْهَبُ أَوْ لَا تَنْقُضِي الْأَيَّامُ، وَلَا يَذْهَبُ الدَّهْرُ حَتَّى يَمْلِكَ الْعَرَبَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ

بَيْتِي اسْمُهُ يُوَاطِئُ اسْمِي؛<sup>۱</sup> دنیا از بین نمی رود و یا به پایان نمی رسد، مگر اینکه مردی

از اهل بیتم که اسمش هم اسمم است، بر عرب پادشاهی کند.»

ترمذی رضی الله عنه بعد از نقل این حدیث می گوید: «این حدیث حسن و صحیح است.»<sup>۲</sup> و

ابن جوزی رضی الله عنه نیز می گوید: «اسناد آن حسن است.» و حکم به صحت آن نموده

است.<sup>۳</sup> مبارکفوری<sup>۴</sup> رضی الله عنه می گوید: «ابوداود بعد از نقل آن، همانند منذری و ابن قسیم بر

آن سکوت نموده است.» وی می گوید: «هیچ شکی نیست که حدیث عبدالله بن مسعود

که ترمذی در این باب، آن را روایت نموده، از درجه حسن پایین نمی آید، زیرا دارای

۱. سنن ابوداود، ج ۴، ص ۱۰۶؛ سنن ترمذی، ج ۴، ص ۵۰۵؛ مسند احمد، ج ۱، ص ۴۴۸؛ وج ۱، ص ۳۷۶، ح ۳۷۷۹؛

معجم الکبیر، طبرانی، ج ۱۰، ص ۱۶۴ - ۱۶۷؛ معجم الصغیر، طبرانی، ج ۲، ص ۱۴۸؛ سنن الواردة فی الفتن،

ج ۵، ص ۱۰۴۶؛ حلیة الأولیاء، ج ۵، ص ۷۵؛ الکامل، ابن عدی، ج ۷، ص ۲۶۲۵.

۲. جامع الترمذی، ج ۴، ص ۵۰۵.

۳. العلیل المتناهية: ۱۴۸ الف.

۴. عبدالرحمن مبارکفوری: (۰۰۰ - ۱۳۵۳ هـ = ۰۰۰ - ۱۹۳۴ م). دانشمندی توانا در علوم مختلف، در

روستای مبارکفور از توابع اعظم کره، به دنیا آمد و در آنجا نیز رشد یافت. وی علوم عربی، منطق، فلسفه،

فقه و اصول فقه را از علمای زیادی فرا گرفت. وی از دانشمندان پارسا و زبده خطه هندوستان و برنده

جایزه ممتاز است. از جمله تألیفاتش: «السنن»، «تحفة الأحوذی فی شرح سنن الترمذی» و «الرحیق

المختوم» است.

شواهد زیادی است که همگی در بین درجه حسن و ضعیف می‌باشند.» پس این حدیث، عبدالله بن مسعود رضی الله عنه همراه با شواهد و توابعش بدون هیچ شکی برای احتجاج مناسب است.<sup>۱</sup>

احمد شاکر رحمته الله نیز می‌گوید: «اسناد این حدیث صحیح است.»<sup>۲</sup> و البانی رحمته الله در تعلیقاتش بر مشکاة می‌افزاید: «اسناد این حدیث، حسن است.»<sup>۳</sup> ولی در صحیح جامع الصغیر می‌گوید: «حدیث صحیح است.»<sup>۴</sup>

نتیجه: اسناد حدیث، صحیح لغیره است.<sup>۵</sup>

۲. نام پدرش، هم نام با پدر پیامبر صلی الله علیه و آله، عبدالله است.

در این زمینه دو حدیث وجود دارد که هر دوی آنها از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت شده است:

«لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَبْعَثَ فِيهِ رَجُلًا مِنِّي أَوْ مِنْ

۱. تحفة الأحوذی، ج ۶، ص ۴۸۵ - ۴۸۶.

۲. احمد شاکر: (۱۳۰۹ - ۱۳۷۷ هـ = ۱۸۹۲ - ۱۹۵۸ م). احمد بن محمد شاکر بن احمد بن عبدالقادر، حسینی (شمس الدین، أبو الاشبال)، محدث، مفسر، فقیه، ادیب مصری. وی در منزل پدرش در قاهره متولد شد و به همراه پدرش به سودان مسافرت نمود و وارد دانشکده گوردون شد و سپس به دانشکده اسکندریه رفت. پس از آن شاکر وارد دانشگاه ازهر شد و در آنجا مدرک خود را گرفت. بعد از دانشگاه، مدرس مدرسه ماهر و سپس کارمند قضایی شد و بعد از آن به عنوان قاضی مشغول به کار شد. وی علوم حدیثی خود را از استادانی همچون: عبدالله بن ادریس سنوسی، محمد بن امین شقیطی، شاکر عراقی و دیگران کسب نمود. وی در قاهره درگذشت. آثار شاکر عبارتند از: «نظام الطلاق فی الاسلام»، «الشرع واللغة»، «الباعث الحثیث شرح اختصار علوم الحدیث لابن کثیر»، «ابحاث فی احکام فقه و قضاء وقانون» و «محمد شاکر».

۳. مسند احمد به تحقیق احمد شاکر، ج ۵، ص ۱۹۹، ح ۳۵۷۲، ۳۵۷۳؛ و ج ۶، ص ۷۴، ح ۴۰۹۸؛ و ج ۵، ص ۱۳۹، ح ۴۲۷۹.

۴. مشکاة المصابیح با تحقیق آن، ج ۳، ص ۲۴، ح ۵۴۵۳.

۵. صحیح جامع الصغیر، ج ۶، ص ۱۴۲، ح ۷۱۵۲، تخریج احادیث فضائل شام و دمشق، ص ۱۶.

۶. المهدی المنتظر، ص ۲۵۲.

أَهْلُ بَيْتِي يُوَاطِئُ أَشْمُهُ أَشْمِي وَاشْمُ أَبِيهِ أَشْمُ أَبِي؛<sup>۱</sup> اگر یک روز نیز از عمر دنیا باقی مانده باشد، خداوند آن روز را طول خواهد داد تا اینکه مردی از من یا از اهل بیتم را، که اسم او هم نامم و اسم پدرش هم نام با پدرم است، در این دنیا برخواهد انگیخت.»

ألبانی رحمته در تعلیقاتش بر المشكاة می گوید: «اسناد این حدیث حسن است.»<sup>۲</sup> ولی در صحیح جامع الصغیر می گوید: «این حدیث صحیح لغیره است.»<sup>۳</sup>

### ۳. ایشان از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله هستند.

در این زمینه نیز احادیث صحیح زیادی از طرق مختلف وارد شده‌اند، از آن جمله می توان به حدیثی که علی بن ابی طالب رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده، اشاره نمود: «الْمَهْدِيُّ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ، يُضْلِحُهُ اللَّهُ فِي لَيْلَةٍ؛<sup>۴</sup> مهدی از اهل بیت ماست، خداوند کارش را در یک شب اصلاح می کند.»

ابن کثیر رحمته می گوید: یعنی توبه او را می پذیرد، توفیق و رشدش می دهد و به او الهام می کند.<sup>۵</sup> سیوطی رحمته نیز اشاره به حسن بودن آن می کند.<sup>۶</sup> احمد شاکر رحمته می گوید:

۱. سنن ابوداود، ج ۴، ص ۱۰۶؛ أخبار أصبهان، ابونعیم، ج ۲، ص ۱۹۵؛ مصنف ابن ابی شیبہ: ۳۲۱ ب؛ معجم الکبیر، طبرانی، ج ۱۰، ص ۱۶۳، ح ۱۰۲۱۳؛ و ج ۱۰، ص ۱۶۶، ح ۱۰۲۲۲؛ سنن الواردة فی الفتن، ابو عمرو دانی، ج ۵، ص ۱۰۵۴؛ مسند، هشیم بن کلیب شاشی، ج ۲، ص ۱۱۰.

۲. مشكاة المصابیح، ج ۳، ص ۲۴؛ صحیح جامع، ألبانی، ج ۲، ص ۲۶.

۳. صحیح جامع الصغیر، ج ۵، ص ۷۰، ح ۵۱۸۰ و آن را در روض النضیر، ص ۶۴۷ تحقیق نموده است.

۴. سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۶۷، ح ۴۰۸۵؛ مسند أحمد، ج ۱، ص ۸۴؛ مصنف ابن ابی شیبہ: ۳۲۱ ب؛ الفتن، نعیم بن حماد، ج ۱، ص ۳۷۶، ح ۱۱۱۸؛ مسند ابویعلی، ج ۱، ص ۳۵۹؛ تاریخ الکبیر، بخاری، ج ۱، ص ۳۱۷، ح ۹۹۴؛ الحلیة الأولیاء، ابونعیم، ج ۳، ص ۱۷۷؛ أخبار أصبهان، ابونعیم، ج ۱، ص ۱۷۰؛ السنن الواردة فی الفتن، دانی، ج ۵، ص ۱۰۵۹.

۵. النهاية فی الفتن والملاحم، ج ۱، ص ۲۹.

۶. فیض القدیر، ج ۶، ص ۲۷۸.



«اسناد این حدیث صحیح است.»<sup>۱</sup> البانی رحمته می‌گوید: «این حدیث صحیح است.»<sup>۲</sup>  
نتیجه: اسناد حدیث، حسن است.<sup>۳</sup>

#### ۴. ایشان از فرزندان فاطمه رضی الله عنها هستند.

در این زمینه حدیثی است از ام‌سلمه رضی الله عنها که می‌فرماید از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمودند:

«الْمَهْدِيُّ مِنْ عَثْرَتِي، مِنْ وَالدِ فَاطِمَةَ؛<sup>۴</sup> مهدی از عترتم از فرزندان فاطمه است.»  
سیوطی رحمته بعد از آوردن این حدیث در جامع الصغیر، به صحت آن اشاره دارد.<sup>۵</sup>  
عزیزی نیز در سراج المنیر بشرح الجامع الصغیر می‌گوید: «اسناد این حدیث، حسن است.»<sup>۶</sup>  
البانی رحمته در سلسله الأحادیث الضعيفة و الموضوعة در این باره می‌گوید: «سند این حدیث خوب بوده و رجال آن نیز همگی از ثقات می‌باشند. گذشته از آن این حدیث شواهد زیادی نیز دارد.» و در تعلیقاتش بر مشکاة المصابیح نیز سخنش همچنین است.<sup>۷</sup> وی در صحیح جامع الصغیر می‌گوید: «این حدیث، صحیح است.»<sup>۸</sup>  
نتیجه: اسناد این حدیث، حسن است.<sup>۹</sup>

- 
۱. شرح مسند احمد، ج ۲، ص ۵۸، ح ۶۴۵.
  ۲. صحیح جامع الصغیر، ج ۶، ص ۲۲، ح ۶۶۱۱ و آن را در الروض النضیر، ج ۲، ص ۵۳ تحقیق نموده است و سلسله الأحادیث الصحیحة، ح ۲۳۷۱.
  ۳. المهدی المنتظر، ص ۱۵۷.
  ۴. سنن ابوداود، ج ۴، ص ۱۰۷؛ عون المعبود، ج ۱۱، ص ۳۷۴ و ۲۷۳؛ سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۶۸؛ المستدرک حاکم، ج ۴، ص ۵۵۷؛ تاریخ الکبیر، بخاری، ج ۲، ص ۳۴۶؛ العلل المتناهیة، ذهبی، ج ۲، ص ۳۷۸، ح ۱۴۴۶؛ السنن الواردة فی الفتن، دانی، ج ۵، ص ۱۰۴۹.
  ۵. الجامع الصغیر، ص ۱۸۷؛ فیض القدیر، ج ۶، ص ۲۷۷.
  ۶. السراج المنیر، ج ۴، ص ۵۳۰.
  ۷. سلسله الأحادیث الضعيفة والموضوعة، ج ۱، ص ۹۳؛ مشکاة المصابیح، ج ۳، ص ۲.
  ۸. صحیح جامع الصغیر، ج ۶، ص ۲۲، ح ۶۶۱۰ و آن را به الروض النضیر، ج ۲، ص ۵۴۰ حواله داده است.
  ۹. المهدی المنتظر، ص ۲۰۳.

۵. پیشانی‌اش گشاده و بینی‌اش صاف و کشیده است.

در این زمینه نیز دو حدیث از رسول الله ﷺ وجود دارد که هر دو آنها از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت شده است، که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

«المهدی منی، أجلی الجبّه أقی الأنف یملاً الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت جوراً وظلماً ویملك سبع سنین؛<sup>۱</sup> مهدی از نسل من است، ایشان دارای پیشانی‌ای گشاده و بینی‌ای صاف و کشیده است، زمین را همان‌گونه که پر از ظلم و ستم گشته، از عدالت و انصاف پر خواهد گردانید و هفت سال پادشاهی خواهد نمود.»

حاکم رحمته الله بعد از اخراج آن می‌گوید: «این حدیث صحیح بوده و بر شرط مسلم رحمته الله است، ولی آن را نقل نکرده‌اند.»<sup>۲</sup> ابن‌قیم رحمته الله نیز می‌گوید: «ابوداود رحمته الله با اسنادی خوب آن را روایت کرده است.»<sup>۳</sup> و سیوطی رحمته الله نیز آن را در جامع الصغیر آورده و اشاره به صحت آن داشته است.»<sup>۴</sup> البانی رحمته الله نیز می‌گوید: «اسناد این حدیث، حسن است.»<sup>۵</sup> نتیجه: این حدیث به دلیل شواهدی که دارد، حسن است.<sup>۶</sup>

۶. خداوند او را در یک شب توفیق می‌دهد.

در این زمینه فقط یک حدیث از علی بن ابی‌طالب رضی الله عنه وجود دارد. ایشان روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

«المهدی منّا أهل البیت، یصلحه الله فی لیلته؛<sup>۷</sup> مهدی از اهل بیت است خداوند او را در یک شب اصلاح می‌کند.»

۱. سنن ابوداود، ج ۴، ص ۱۰۶؛ المستدرک حاکم، ج ۴، ص ۵۵۷؛ الفتن، نعیم بن حماد، ص ۱۰۰ ب.

۲. المستدرک حاکم، ج ۴، ص ۵۵۷.

۳. المنار المنیف، ص ۱۴۴.

۴. الجامع الصغیر، ص ۱۸۷.

۵. صحیح جامع الصغیر، ج ۶، ص ۲۲، ح ۶۶۱۲ و در الروض النضیر، ج ۲، ص ۵۲ آن را تخریج نموده است.

۶. المهدی المنتظر، ص ۱۷۵.

۷. منابع این حدیث تحت عنوان شماره سوم (ایشان از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله هستند) این فصل بیان شد.

۷. زمین قبل از به خلافت رسیدنشان، مملو از ظلم و ستم خواهد بود.

در این زمینه احادیث ثابتی وجود دارد، از آن جمله می‌توان به حدیث ابوسعید خدری رضی الله عنه اشاره کرد. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند:

«لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تَمْتَلِي الْأَرْضُ ظُلْمًا وَعُدْوَانًا قَالَ: ثُمَّ يَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ عِثْرَتِي، أَوْ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي مَنْ يَمْلؤها قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مِلْتِ ظُلْمًا وَعُدْوَانًا؛<sup>۱</sup> قیامت برپا نخواهد شد، تا اینکه زمین از ظلم و ستم پر گردد - فرمودند: - سپس مردی از اهل بیتم خروج خواهد نمود و زمین را همان‌گونه که از ظلم ستم پر گشته، از قسط و عدالت پر خواهد نمود.»

حاکم می‌گوید: «این حدیث صحیح بوده و بر شرط شیخین است، ولی شیخین آن را نقل نکرده‌اند. ذهبی رحمته الله نیز موافق آن است.»<sup>۲</sup>

نتیجه: اسناد این حدیث، صحیح است.<sup>۳</sup>

۸. زمین بعد از به خلافت رسیدنشان، مملو از عدالت و انصاف خواهد گردید.

در این زمینه احادیث مرفوعه و ثابت زیادی وجود دارد، از آن جمله می‌توان به حدیث سابق از ابوسعید خدری رضی الله عنه که خود گویای این مطلب است، اشاره کرد.

۹. در بین رکن و مقام در مکه با ایشان بیعت می‌شود.

در این زمینه نیز حدیثی از ابی هریره رضی الله عنه موجود است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

«يُبَايِعُ مَا بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ وَلَنْ يَسْتَحِلَّ الْبَيْتَ إِلَّا أَهْلُهُ فَإِذَا اسْتَحَلُّوهُ فَلَا تُسَالُ عَنْ هَلَاكَةِ الْعَرَبِ، ثُمَّ تَجِيءُ الْحَبَشَةُ فَيُخَرَّبُونَهُ خَرَابًا لَا يَعْمُرُ بَعْدَهُ أَبَدًا، هُمُ الَّذِينَ يَسْتَخْرِجُونَ

۱. مسند احمد، ج ۳، ص ۳۶؛ الاحسان بترتيب صحيح ابن حبان، ج ۸، ص ۲۹۳؛ موارد الضمان، ص ۴۶۴؛

المستدرک حاکم، ج ۴، ص ۵۵۷.

۲. المستدرک حاکم، ج ۴، ص ۵۵۷.

۳. المهدي المنتظر، ص ۳۱۴.

کَنْزُهُ؛<sup>۱</sup> با ایشان بین رکن و مقام بیعت می‌شود و غیر از اهل مکه کسی خون ریختن در مکه را حلال نخواهد نمود، پس زمانی که ظهور کرد، از نابودی عرب سؤال نکن، سپس حبشه می‌آید و آن را طوری خراب خواهد نمود که بعد از آن آباد نخواهد شد، آنها گنج‌های آن را بیرون خواهند آورد.»

هیشمی رحمته در مجمع الزوائد می‌گوید: «احمد رحمته آن را روایت نموده است و رجال آن نیز از ثقات هستند.»<sup>۲</sup> احمد شاکر رحمته می‌گوید: «اسناد این حدیث صحیح است.»<sup>۳</sup> البانی رحمته نیز در مورد آن می‌گوید: «اسناد این حدیث، صحیح بوده و رجال آن از ثقات و از رجال شیخین است.»<sup>۴</sup>

نتیجه: اسناد حدیث صحیح است.<sup>۵</sup>

#### ۱۰. هفت سال پادشاهی خواهد نمود.

در بعضی از روایات با شک - هفت، هشت، نه - وارد شده است. ظاهراً این شک از راویان آمده است، آنان نیز حمل بر یقین کرده‌اند. احادیثی مانند روایت ابوسعید خدری رضی الله عنه که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند:

«يُخْرُجُ فِي آخِرِ أُمَّتِي الْمَهْدِيُّ يُسْقِيهِ اللهُ الْغَيْثَ، وَتُخْرَجُ الْأَرْضُ نَبَاتِهَا، وَيُعْطَى الْمَالَ صِحَاحًا، وَتَكْثُرُ الْمَاشِيَةُ وَتَعْظُمُ الْأُمَّةُ، يَعِيشُ سَبْعًا أَوْ ثَمَانِيًا حَجَجًا؛<sup>۶</sup> در پایان عمر امت

۱. مسند احمد، ج ۲، ص ۲۹۱؛ مسند ابوداود، ج ۲، ص ۲۱۶؛ صحیح الإحسان، ابن حبان، ج ۸، ص ۲۹۴؛ المستدرک حاکم، ج ۴، ص ۴۵۲؛ المصنف ابن ابی شیبیه، ج ۱۵، ص ۵۲؛ مسند علی بن جعد، ج ۵۲، ص ۱۰۰۵.

۲. مجمع الزوائد، ج ۳، ص ۲۹۸.

۳. مسند احمد به تحقیق احمد شاکر، ج ۱۵، ص ۳۵، ح ۷۸۹۷؛ و ج ۱۵، ص ۲۴۵، ح ۸۰۹۹.

۴. سلسله الأحادیث الصحیحة، ج ۱۲، ص ۱۱۹، ح ۵۷۹.

۵. المهدی المنتظر، ص ۲۹۵.

۶. المستدرک حاکم، ج ۴، ص ۵۵۷ - ۵۵۸، ولی در کنز العمال، ج ۷، ص ۱۸۸ از طریق ابن مسعود وارد شده، ظاهراً وهمی صورت گرفته است. والله اعلم.

مهدی ظهور می‌کند، خدا به او باران فراوان و زمین حاصل‌خیز می‌بخشد. ثروت زیاد می‌شود، حیوانات اهلی افزایش می‌یابند و امت اسلامی بزرگ می‌گردد. او هفت یا هشت سال بعد از ظهورش زندگی می‌کند.»

حاکم رحمته می‌گوید: اسناد این حدیث صحیح است، ولی بخاری و مسلم آن را نقل نکرده‌اند.<sup>۱</sup> ذهبی رحمته نیز بر آن موافق است.<sup>۲</sup> ألبانی رحمته می‌گوید: «سند این حدیث صحیح بوده و رجال آن نیز از ثقات می‌باشند.»<sup>۳</sup>  
نتیجه: اسناد این حدیث، صحیح است.»<sup>۴</sup>

#### ۱۱. او در آخرالزمان خواهد آمد.

قیامت بر پا نخواهد شد، تا اینکه ایشان به پادشاهی زمین برسند و اگر چه یک روز به عمر دنیا باقی مانده باشد، خداوند آن روز را تا آن اندازه طول خواهد داد تا اینکه وی به پادشاهی زمین برسد. در این زمینه احادیث ثابت‌ه زیادی وجود دارد، از آن جمله به حدیث سابق از ابوسعید خدری رضی الله عنه می‌توان اشاره کرد، حدیثی که چگونگی اسناد آن نیز بیان شد.

#### ۱۲. او در بین پرچم‌های سیاهی که از جانب خراسان می‌آید، خروج خواهد نمود.

در این زمینه نیز دو حدیث موجود است که یکی از آنها از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه است، که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

«إِذَا أَقْبَلَتِ الرَّأْيَاتُ الشُّوْدُ مِنْ حُرَّاسَانَ فَأَتْوَهَا، فَإِنَّ فِيهَا خَلِيفَةَ اللَّهِ الْمُهْدِي؛<sup>۵</sup>

۱. المستدرک، ج ۴، ص ۵۵۸.

۲. تلخیص المستدرک، ج ۴، ص ۵۵۸.

۳. سلسلة الأحادیث الصحیحة، ج ۲، ص ۳۳۶، ح ۷۱۱.

۴. المهدی المنتظر، ص ۱۶۵.

۵. الموضوعات، ج ۲، ص ۳۸؛ اللائی المصنوعة، ج ۱، ص ۴۳۷؛ القول المسدد عند المسند الامام احمد، ص ۵۹-

۶۰؛ لسان المیزان، ج ۲، ص ۱۶۶؛ تنزیه الشریعة، ج ۲، ص ۱۸.

هنگامی که پرچم‌های سیاه از جانب خراسان آمدند، به سوی آنها بروید، زیرا در آن خلیفه خداوند مهدی هست.»

اسناد این حدیث برای استشهاد خوب است، به ویژه اینکه متن آن از طریق دیگر، یعنی از ثوبان رضی الله عنه نیز وارد شده است و بدین طریق این حدیث، حسن لغیره است.<sup>۱</sup>

اما حدیث دیگر، حدیث ثوبان<sup>۲</sup> رضی الله عنه، این حدیث الفاظ مطول دیگری نیز دارد. اما این حدیث با اسناد امام احمد رضی الله عنه منقطع است، زیرا در اسناد آن، شخصی با نام ابوقلابه<sup>۳</sup> رضی الله عنه وجود دارد که سماع آن از ثوبان رضی الله عنه است همان‌طور که عجلی<sup>۴</sup> رضی الله عنه (به شماره: ۸۸۸) می‌گوید، ثابت نشده است. اما احمد به دنبال روایت این حدیث، آن را صحیح و بر شرط شیخین می‌داند. ابن جوزی رضی الله عنه نیز او را به علی بن زید بن جدعان رضی الله عنه تعلیل نموده است.

نتیجه: با توجه به اینکه این حدیث در مسند احمد رضی الله عنه از طریق دیگری نیز وارد شده<sup>۵</sup> و رجال آن همگی از ثقات هستند، این حدیث حداقل احوال سندش، حسن است.

۱. المهدی المنتظر، ص ۱۶۲.

۲. مسند احمد، ج ۵، ص ۲۷۷؛ العلل المتناهية، ابن جوزی، ح ۱۴۴۵.

۳. ابوقلابه: (۰۰ - ۵۱۰۴ = ۰۰۰ - ۷۲۲ م). وی عبدالله بن زید، جرمی، بصری، عالم به قضاوت و احکام بود و زمانی که از وی برای قضاوت بصره درخواست نمودند، به شام گریخت و در داریا ساکن شد. وی از رجال ثقه به حدیث نیز بود. (نک: الحلیة، ج ۲، ص ۲۸۲؛ تهذیب تاریخ دمشق، ج ۷، ص ۴۲۶؛ السیر، ج ۴، ص ۴۶۸).

۴. عجلی: (۱۸۱ - ۲۶۱ ه = ۷۹۷ - ۸۷۵ م). ابوالحسن احمد بن عبدالله بن صالح عجلسی، مورخ رجال حدیث و خود نیز از حافظان حدیث است. وی در کوفه متولد شد و در کوفه، بصره و بغداد زندگی کرد. هنگامی که فتنه خلق قرآن، عراق را فرا گرفته بود، آنجا را رها کرد و به طرابلس رفت و در آنجا مستقر شد، در همان‌جا نیز وفات نمود. کتاب «الثقات» از وی است.

۵. مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۵۰۲؛ الدلائل البیهقی، ج ۶، ص ۵۱۶.

۱۳. در زمان زمامداری‌اش، خداوند با نزول باران، زمین را سیراب خواهد نمود.

در این زمینه دو حدیث ثابت وجود دارد، یکی از آنها حدیثی است از ابوسعید خدری رضی الله عنه که از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می‌کنند، که فرمودند:

«يَكُونُ مِنْ أُمَّتِي الْمَهْدِيُّ إِنْ طَالَ عُمُرُهُ، أَوْ قَصُرَ عَاشَ سَبْعَ سِنِينَ، أَوْ ثَمَانِ سِنِينَ، أَوْ تِسْعَ سِنِينَ يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا وَتُخْرِجُ الْأَرْضُ نَبَاتَهَا وَتُمْطِرُ السَّمَاءُ قَطْرَهَا؛<sup>۱</sup> در امت من مهدی می‌آید، اگر عمرش طول بکشد و یا کم باشد، هفت یا هشت یا نه سال زندگی می‌کند. زمین را از عدالت و انصاف پر می‌گرداند و زمین ثمرات خود را بیرون می‌دهد و آسمان باران خود را فرو خواهد فرستاد.»

ابن ابی شیبه رضی الله عنه بر آن زیادتی آورده و روایت کرده است:

«وَتَعِيشُ أُمَّتِي فِي زَمَانِهِ عَيْشًا لَمْ تَعِشْهُ قَبْلَ ذَلِكَ؛<sup>۲</sup> و امتم در زمانش به چنان زندگی مرفهی می‌رسند که تا به حال آن شکل زندگی را ندیده‌اند.»

این حدیث نیز شواهد زیادی دارد، از جمله روایت ابن ابی شیبه رضی الله عنه از مجاهد رضی الله عنه است که گفتند: مردی از صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله، به من چیزی‌هایی گفت، در میان سخنش ذکر کرد که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند:

«وَهُوَ يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا وَتُخْرِجُ الْأَرْضُ مِنْ نَبَاتِهَا وَتُمْطِرُ السَّمَاءُ مَطْرَهَا، وَتَنْعَمُ أُمَّتِي فِي وِلَايَتِهِ نِعْمَةً لَمْ تَنْعَمْهَا قَطُّ؛<sup>۳</sup> و او زمین را از عدالت و انصاف پر خواهد نمود و زمین ثمرات خود را بیرون می‌دهد و آسمان باران خود را خواهد باراند و امتم در زمان ولایتش، به چنان زندگی مرفهی می‌رسند که تا به حال به چنان نعمتی نرسیده‌اند.»

نتیجه: این حدیث نیز به دلیل شواهدی که دارد، در درجه حسن است.<sup>۴</sup>

۱. مسند احمد، ج ۳، ص ۲۶-۲۷؛ نعیم بن حماد نیز در کتاب الفتن، آن را تخریج نموده است.

۲. مصنف ابن ابی شیبه، جزء ۲ و ج ۲، ص ۳۲۱ ب.

۳. مصنف ابن ابی شیبه، ج ۱۵، ص ۱۹۹. اسنادش صحیح می‌باشد.

۴. المهدی المنتظر، ص ۱۷۹.

۱۴. زمین ثمرات خود را بیرون می‌دهد.

در این باره، سه حدیث ثابت وجود دارد، یکی از آنها از ابوسعید خدری رضی الله عنه است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

«يَخْرُجُ فِي آخِرِ أُمَّتِي الْمَهْدِيُّ يَسْقِيهِ اللهُ الْغَيْثَ، وَتُخْرِجُ الْأَرْضُ نَبَاتَهَا، وَيُعْطَى الْمَالُ صِحَاحًا، وَتَكْثُرُ الْمَاشِيَةُ وَتَعْظُمُ الْأُمَّةُ، يَعِيشُ سَبْعًا أَوْ ثَمَانِيًا؛ يَعْنِي حِجَابًا»<sup>۱</sup>.

۱۵. چهارپایان زیاد می‌گردند.

۱۶. امت اسلام زیاد می‌شوند.

۱۷. ثروت به صورت مساوی بین مردم تقسیم می‌شود.

۱۸. مردم در زمان حکومتش به چنان رفاه و نعمتی می‌رسند که تا آن زمان، لذت چنان زندگی را نچشیده‌اند.

در این زمینه نیز حدیثی از مجاهد است که می‌گوید مردی از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله به من گفت که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند:

«أَنَّ الْمَهْدِيَّ لَا يَخْرُجُ حَتَّى تُقْتَلَ النَّفْسُ الزَّكِيَّةُ. فَإِذَا قُتِلَتِ النَّفْسُ الزَّكِيَّةُ غَضِبَ عَلَيْهِمْ مَنْ فِي السَّمَاءِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ، فَأَتَى النَّاسَ الْمَهْدِيُّ، فَزَفُوهُ كَمَا تُزَفُّ الْعُرُوسُ إِلَى رُوجِهَا لَيْلَةَ عُرْسِهَا، وَهُوَ يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا وَتُخْرِجُ الْأَرْضُ نَبَاتَهَا وَتُمْطِرُ السَّمَاءُ مَطَرَهَا، وَتَنْعَمُ أُمَّتِي فِي وِلَايَتِهِ نِعْمَةً لَمْ تَنْعَمْهَا قَطُّ»<sup>۲</sup> مهدی خروج نخواهد نمود تا اینکه نفس زکیه به قتل برسد و زمانی که نفس زکیه به قتل رسید، تمامی اهل آسمان و اهل زمین بر آنها خشمگین خواهند شد. پس مردم به سوی مهدی می‌آیند و او را با شادی و سرور همراهی می‌کنند، همانند اینکه عروس را در شب عروسی برای همسرش همراهی می‌کنند. او زمین را پر از عدالت و انصاف خواهد نمود و زمین نیز ثمرات

۱. اسناد و معنی این حدیث در شماره ۱۰ در این فصل گذشت.

۲. المصنف ابن ابی شیبہ: ۳۲۱ ب و ۳۲۲.



خود را بیرون خواهد داد و آسمان باران خود را خواهد باراند و مردم در چنان رفاه و نعمتی خواهند بود که تا به آن زمان، آن چنان نعمتی را ندیده و نچشیده‌اند.»

نتیجه: اسناد این حدیث، صحیح است.<sup>۱</sup> تمامی رجال این حدیث از ثقات می‌باشند. اما مجاهد رضی الله عنه به صراحت نام صحابی مورد نظر را عنوان ننموده، ولی از جماعتی از صحابه آن را شنیده است.

برزنجی<sup>۲</sup> رضی الله عنه می‌گوید: «منظور از نفس زکیه در این حدیث غیر از نفس زکیه‌ای است که در زمان منصور عباسی، به دست موسی بن عیسی، عموی منصور کشته شد.»<sup>۳</sup>

۱۹. به مردم پول بی‌شماری می‌دهد.

در این باره دو حدیث موجود است، یکی از آنها حدیثی است که جابر رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمودند:

«يَكُونُ فِي آخِرِ أُمَّتِي خَلِيفَةٌ يَحْتَبِي الْمَالَ حَتَّى لَا يَعُدَّهُ عَدَدًا؛<sup>۴</sup> در آخرین انسان‌های امتم خلیفه‌ای می‌آید که مال بی‌شماری بدست می‌آورد.»

غیر از این طریق، طرق زیادی وجود دارند که نیازی به فهمیدن اسانید آن نیست، به ویژه اینکه امام مسلم رضی الله عنه آن را از طرق زیادی نقل نموده و در آنها هیچ طعنه‌زننده‌ای نیست. با نگاهی در متن این حدیث، دلیل صریحی نمی‌یابیم که دلالت بر حقانیت مهدی دهد، مگر اینکه علما با توجه به احادیث دیگر آن را بر مهدی حمل نموده‌اند. هیشمی رضی الله عنه آن را در مجمع الزوائد باب «ما جاء فی المهدی» آورده

۱. المهدی المنتظر، ص ۲۱۴.

۲. برزنجی: (۱۰۴۰ - ۱۱۰۳ هـ = ۱۶۳۰ - ۱۶۹۱ م)، زندگی‌نامه‌اش گذشت.

۳. الإشاعة، ص ۱۱۴.

۴. صحیح مسلم، ج ۴، ص ۲۲۳۴، ح ۲۹۱۳؛ مسند احمد، ج ۳، ص ۳۱۷؛ مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۴۵۴؛ مجمع

الزوائد هیشمی، ج ۷، ص ۳۱۶؛ الفتن، نعیم بن حماد، ج ۱، ص ۳۷۶، ح ۱۱۱۸.

است.<sup>۱</sup> سیوطی رحمته نیز آن را در العرف الوردی فی أخبار المهدی ذکر نموده است.<sup>۲</sup>

۲۰. اموال را، بی حد و حصر به مردم می‌بخشد.

در این زمینه حدیثی از ابوسعید خدری رضی الله عنه است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «مَنْ خُلْفَائِكُمْ خَلِيفَةُ يَحْيَى الْمَالَ حَتَّى لَا يُعْذَهُ عَدَاً».<sup>۳</sup>

صدیق حسن خان رحمته بعد از ذکر روایت ابوسعید خدری و جابر رضی الله عنهما، می‌گوید: «ولی در این دو حدیث ذکری از مهدی نشده و دلیلی که دلالت کند منظور این دو حدیث، ایشان می‌باشد، وجود ندارد.»<sup>۴</sup> شیخ البانی رحمته بعد از ذکر آن در الجامع الصغیر، تعلیقی بر آن نوشته، می‌گوید: «او همان مهدی بشارت داده شده‌ای است که قبل از نزول عیسی بن مریم علیه السلام خروج خواهد نمود و عیسی علیه السلام در پشت سرش به نماز خواهد ایستاد.»<sup>۵</sup>

۲۱. عیسی علیه السلام پشت سرش به نماز خواهد ایستاد.

این قضیه مقتضی این است که دجال در زمان ایشان خروج کند، زیرا عیسی علیه السلام بعد نزولش، به جنگ با دجال می‌پردازد و او را خواهد کشت.

در این باره نیز سه حدیث در دست است که یکی از آنها حدیثی از جابر بن عبدالله رضی الله عنه است، که از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمودند:

«لَا تَزَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِي يُقَاتِلُونَ عَلَى الْحَقِّ ظَاهِرِينَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. قَالَ: فَيُنْزَلُ

۱. مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۳۱۶.

۲. الحاوی، ج ۲، ص ۱۳۱؛ احمد و مسلم از جابر و نیز مسند بزاز، ج ۲، ص ۱۸۲ از جابر روایت نموده‌اند.

۳. صحیح مسلم، ج ۴، ص ۲۲۳۵.

۴. صدیق حسن خان: (۱۲۴۸ - ۱۳۰۷ هـ = ۱۸۳۲ - ۱۸۹۰ م)، زندگی‌نامه‌اش گذشت.

۵. الإذاعة، ص ۱۲۲.

۶. صحیح الجامع الصغیر، ج ۵، ص ۲۱۷، ح ۵۷۸۹.

عِيسَىٰ بَنُ مَرْيَمَ فَيَقُولُ أَمِيرُهُمْ صَلِّ لَنَا فَيَقُولُ لَا إِنَّ بَعْضَكُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ أَمْرَاءُ تَكْرِمَةً لِّلَّهِ هَذِهِ الْأُمَّةُ؛<sup>۱</sup> پیوسته گروهی از امتم خواهند بود که تا برپایی روز قیامت، بر حق می‌جنگند. فرمودند: تا اینکه عیسی پسر مریم پایین می‌آید، امیر آنها می‌گوید: بیا برای ما نماز بخوان، پیش نماز ما شو - او می‌گوید: نه، به راستی برخی از شما امیر بر برخی دیگر هستند و این گرامی‌داشتی از جانب خداوند بر این امت می‌باشند.»

صدیق حسن خان رحمته می‌گوید: «در این حدیث نامی از مهدی نیامده، ولی از ورود کثیر اخبار و آثار گذشته، هیچ شکی در این حدیث و احادیث همانندش باقی نمی‌گذارد که منظور از آن امیر، همان مهدی موعود می‌باشد.»<sup>۲</sup>

ألبانی رحمته در تعلیقی بر این حدیث می‌گوید: «او همان مهدی، محمد بن عبدالله است، چنان‌که ظاهر احادیث با اسانیدی که قسمتی از آنها صحیح و بعضی دیگر آنها حسن‌اند، بر آن دلالت می‌دهند. من آنها را در بین احادیث ضعیف، تنظیم و مستند نموده‌ام.»<sup>۳</sup>

## ۲۲. او از خلفای دوازده‌گانه‌ای است که احادیث بر آمدنش، وعده شده است.

در این زمینه حدیثی از جابر بن سمره رضی الله عنه وارد شده که می‌گوید:

سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، يَقُولُ: «لَا يَزَالُ هَذَا الْأَمْرُ مَاضِيًا حَتَّىٰ يَقُومَ اثْنَا عَشَرَ أَمِيرًا، ثُمَّ تَكَلَّمَ بِكَلِمَةٍ حَقِيَّتُ عَلَيَّ فَسَأَلْتُ أَبِي مَا، قَالَ، قَالَ: قَالَ: كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ؛<sup>۴</sup> از پیامبر صلی الله علیه و آله

۱. صحیح مسلم، ج ۱، ص ۱۲۷، ح ۱۵۶؛ مسند احمد، ج ۳، ص ۳۸۴؛ الإحسان ابن حبان، ج ۸، ص ۲۹۱ الف - ب؛

مسند ابویعلی، ج ۴، ص ۵۹، ح ۷۸۲۰؛ مسند ابو عوانه، ج ۱، ص ۱۰۶؛ الإیمان ابن مندة، ج ۲، ص ۱۲۳۶؛ سنن

الواردة فی الفتن، دانی، ج ۶، ص ۱۲۳۶؛ السنن الکبری، بیهقی، ج ۹، ص ۳۹.

۲. الإذاعة، ص ۱۴۴.

۳. مختصر صحیح مسلم للمندری، ص ۳۰۹، ح ۲۰۶۱.

۴. صحیح بخاری، ج ۱۳، ص ۳۱۱؛ صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۴۵۲-۱۴۵۴؛ سنن ابوداود، ج ۴، ص ۱۰۶؛ جامع

ترمذی، ج ۵، ص ۵۰۱، از دو طریق؛ مجمع الزوائد، هیثمی، ج ۵، ص ۱۹۱؛ تاریخ بغداد، خطیب، ج ۲، ص ۱۲۶؛

ج ۱۴، ص ۲۵۳ در دو موضع؛ الحلیة الأولیاء، ابونعیم، ج ۴، ص ۳۳۳.

شنیدم که فرمودند: پیوسته امورات مردم می‌گذرد تا هنگامی که دوازده نفر به ولایتشان انتخاب گردند و سپس کلمه‌ای گفتند که بر من پنهان بود، پس از پدرم پرسیدم پیامبر صلی الله علیه و آله چه فرمودند؟ گفت فرمودند: همگی آنها از قریش می‌باشند.»

هیچ شکی در صحت این حدیث وجود ندارد و برخی از علما، مهدی بشارت داده شده را از بین این دوازده نفر به حساب می‌آوردند. بر همین اساس، ابوداود این حدیث را در باب المهدی در سنن خود آورده است. ولی قول راجح بر این است که خلافت این دوازده نفر با به خلافت رسیدن هشام بن عبدالملک اموی به اتمام رسیده است و هیچ شکی نیست که دین در زمان آنها با وجود بعضی از اختلافات داخلی در فترات مختلف، ظاهر و پا برجا بوده است.<sup>۱</sup>

۲۳. لشکری که به جنگ با مهدی خروج کنند، خداوند آن را در زمین فرو می‌برد.

این نظریه، نظریه ابن حبان و دیگران است. در این زمینه حدیثی وجود دارد که راوی آن، ام‌المؤمنین ام‌سلمه رضی الله عنها است که از رسول الله صلی الله علیه و آله در رابطه با قصه جیش الخسف، سؤال می‌پرسد:

فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، كَيْفَ بَمَنْ كَانَ كَارِهَا؟ قَالَ: «يُخَسَفُ بِهِ مَعَهُمْ، وَلَكِنَّهُ يُبْعَثُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى نَبْتِهِ»؛<sup>۲</sup>

گفتیم: یا رسول الله صلی الله علیه و آله سرنوشت آنهایی که با زور و کراهت به این جنگ آمده‌اند چیست؟ فرمودند: «زمین آنها را خواهد بلعید ولی در روز قیامت بر اساس نیتشان برانگیخته خواهند شد.»

همانند همین حدیث، حدیثی از ام‌المؤمنین عایشه رضی الله عنها همسر پیامبر صلی الله علیه و آله، به سه

۱. المهدی المنتظر، ص ۳۳۷.

۲. صحیح مسلم، ح ۲۸۸۲؛ سنن ابوداود، ح ۴۲۸۹.

لفظ ذیل روایت شده است، در لفظ بخاری رحمته آمده است:

«يَغْزُو جَيْشُ الْكَعْبَةِ، فَإِذَا كَانُوا بَبِيْدَاءَ مِنَ الْأَرْضِ، يُخَسَفُ بِأَوْلِهِمْ وَآخِرِهِمْ؛ قَالَتْ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، كَيْفَ يُخَسَفُ بِأَوْلِهِمْ وَآخِرِهِمْ، وَفِيهِمْ أَشْوَأُهُمْ، وَمَنْ لَيْسَ مِنْهُمْ؟ قَالَ: «يُخَسَفُ بِأَوْلِهِمْ وَآخِرِهِمْ، ثُمَّ يُبْعَثُونَ عَلَى نِيَاتِهِمْ»؛<sup>۱</sup>

«یک لشکر به جنگ کعبه می‌آید و موقعی که در صحرائی از زمین هستند، زمین همه آنها را می‌بلعد»؛ حضرت عایشه رضی الله عنها می‌گوید: گفتم: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! چگونه زمین همه آنها را می‌بلعد در حالی که بازاریان و کسانی غیر از افراد آن لشکر، در میان آنها وجود دارند؟ فرمودند: «همه آنها در زمین فرو می‌روند، سپس روز قیامت، هر کدام بر نیت خودشان زنده می‌شوند (با هر کدام مطابق نیت خود رفتار می‌شود)»

و اما لفظ مسلم رحمته:

قَالَتْ: عَبَّتْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي مَنَامِهِ، فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ صَنَعْتَ شَيْئًا فِي مَنَامِكَ لَمْ تَكُنْ تَفْعَلُهُ، فَقَالَ: «الْعَجَبُ إِنَّ نَاسًا مِنْ أُمَّتِي يُؤْمُونَ بِالْبَيْتِ بِرَجُلٍ مِنْ قُرَيْشٍ، قَدْ لَجَأَ بِالْبَيْتِ، حَتَّى إِذَا كَانُوا بِالْبِيْدَاءِ حُسِفَ بِهِمْ؛ فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ الطَّرِيقَ قَدْ يَجْمَعُ النَّاسَ، قَالَ: «نَعَمْ، فِيهِمُ الْمُسْتَبْصِرُ وَالْمَجْبُورُ وَابْنُ السَّبِيلِ، يَهْلِكُونَ مَهْلَكًا وَاحِدًا، وَيُضْذَرُونَ مَضَادِرَ شَيْءٍ، يُبْعَثُهُمُ اللَّهُ عَلَى نِيَاتِهِمْ»؛<sup>۲</sup>

گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله در خواب کار عبثی را انجام دادند، گفتیم: ای فرستاده خدا! در خوابتان کاری را انجام دادید که پیشتر چنین نکرده بودید! فرمودند: «عجیب است، مردانی از امتم به همراه مردی از قریش، قصد خانه خدا می‌کنند و به آنجا پناهنده می‌شوند، تا اینکه به بیداء - زمینی صاف و هموار بین حرمین -

۱. صحیح بخاری، ج ۴، ص ۳۳۸. و نیز در همان، ج ۳، ص ۴۶۰، کتاب الحج، باب هدم الكعبه.

۲. صحیح مسلم، ح ۲۸۸۴.

می‌رسند، به زمین بلعیده می‌شوند»، گفتیم: ای رسول خدا! راه مردم را با هم جمع نموده بود؟ فرمودند: «بله، در بین آنها افرادی بودند که هوشیارانه و برخی از روی اکراه و اجبار و برخی مسافر هستند. با همدیگر کشته می‌شوند، در حالی که خاستگاهشان مختلف است، خداوند متعال آنها را بر اساس نیاتشان مبعوث خواهد نمود.»

و لفظ احمد رضی الله عنه نیز، به قرار زیر است:

قَالَتْ بَيْنَمَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ نَائِمٌ إِذْ ضَحِكَ فِي مَنَامِهِ، ثُمَّ اسْتَيْقَظَ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مِمَّ ضَحِكْتَ قَالَ: إِنَّ أَنَاسًا مِنْ أُمَّتِي يُؤْمُونَ هَذَا الْبَيْتَ لِرَجُلٍ مِنْ قُرَيْشٍ قَدْ اسْتَعَاذَ بِالْحَرَمِ فَلَمَّا بَلَغُوا الْبَيْدَاءَ خَسِفَ بِهِمْ مَصَادِرُهُمْ شَيْءٌ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ عَلَى نِيَاتِهِمْ قُلْتُ وَكَيْفَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى نِيَاتِهِمْ وَمَصَادِرُهُمْ شَيْءٌ قَالَ جَمَعَهُمُ الطَّرِيقُ مِنْهُمْ الْمُسْتَبْصِرُ وَابْنُ السَّبِيلِ وَالْمَجْبُورُ يَهْلِكُونَ مَهْلِكًا وَاحِدًا وَيَضُدُّونَ مَصَادِرَ شَيْءٍ؛<sup>۱</sup>

گفت: زمانی که رسول الله صلی الله علیه و آله خواب بودند، ناگهان در خواب به خنده افتاد، سپس از خواب بیدار شدند. گفتیم: ای رسول خدا! برای چه به خنده افتادی؟ فرمودند: «مردانی از امتم، به همراه مردی از قریش قصد این خانه را می‌کنند، به حرم پناهنده می‌شوند و زمانی که به بیداء می‌رسند، همه آنها در زمین فرو می‌روند، خاستگاهشان مختلف است، خداوند متعال آنها را بر اساس نیت‌هایشان برخواهد انگيخت.» گفتم: چگونه خداوند آنها را بر اساس نیاتشان برخواهد انگيخت درحالی که خاستگاهشان مختلف است؟ فرمودند: «راه آنها را جمع نموده بود، از بین آنها افرادی هستند که هوشیارانه آمده‌اند، و از بینشان افرادی مسافر و افرادی مجبورانه آمده‌اند، با همدیگر کشته می‌شوند، در حالی که خاستگاهشان مختلف است.»

۱. مسند أحمد، ج ۶، ص ۱۰۵.

در این زمینه، احادیثی در مورد لشکری که به جنگ کعبه می‌آیند، اما به قدرت خداوند، در زمین فرو می‌روند، وجود دارد. که از طریق بسیاری از صحابه همانند: ابوهریره، ام‌سلمه، عائشه، حفصه، صفیه، بقیره همسر قعقاع بن ابی‌حدرد و انس بن مالک رضی الله عنهم وارد شده‌اند.

بعد از اینکه شیخین بر تخریب آنها اتفاق نموده‌اند، بسیاری از ائمه از طرق زیادی آنها را تخریب نموده‌اند، بنابراین نیازی به بحث در رجال آن نیست، چرا که هیچ شکی در صحت این احادیث وجود ندارد.

الحمد لله، این خلاصه‌ای از احادیثی بود که در ذکر شخصیت مهدی، موعود جهانیان، موجود در کتب معتبر اهل سنت و جماعت، به اضافه روایات آنها، وارد شده بود.

## ۵. چرا مهدی می‌آید...؟

نگاهی گذرا به تاریخ تمدن کنونی، این حقیقت را به خوبی روشن و مسلم می‌سازد که بشر امروز، نه تنها با پیشرفت سریع و روز افزون علم و دانش، خود را خوشبخت و کامیاب نمی‌بیند؛ بلکه بالعکس، با تمام وجود، درماندگی و سرخوردگی و سرگردانی خود را درک می‌کند و خود را بی‌پناه می‌بیند و بر زندگی ماشینی و تمدن صنعتی لعنت می‌فرستد؛ چرا که همهٔ گرفتاری‌ها، نگرانی‌ها، درگیری‌ها و ستم‌ها را معلول همین تمدن صنعتی و زندگی ماشینی می‌داند.

به علاوه مگر نه این است که بسیاری از مشکلات اجتماعی کنونی زاییده همین تمدن صنعتی و زندگی ماشینی است؟! مگر نه این است که پایه‌های کاخ‌های پوشالی زورمداران بر اساس توسل به همین اختراعات استوار گشته و آنها هر روز کاخ‌هایی بلندتر بنا می‌کنند، تا انسان را از خود و خدا بیگانه سازند و ثروت و ذخایر ملت‌ها را به یغما برند؟! مگر نه این است که ریشه همه قتل و غارت‌ها، تخریب شهرها و

روستاها، در به در نمودن انسان‌ها و آواره‌ساختن هزاران هزار انسان بی‌پناه از زن و مرد و کودک، پیر و جوان، همه و همه بر اثر پیشرفت سریع همین صنعت و تکنولوژی جدید است که آرامش، آسایش و امنیت را از همه مردم جهان سلب نموده است!؟ و می‌رود تا آتش جنگ جهانی سوم را علیه بشر بر افروخته و جهانیان را در کام زوال و نابودی کامل قرار دهد!؟

مگر نه این است که در تمدن کنونی، ترس و وحشت، دلهره و اضطراب، سرگستگی و حیرت در همه جا دامن گسترده و همگان از مسابقه تسلیحاتی و رقابت خطرناک قدرت‌های جهانی انگشت حیرت به دندان گرفته‌اند که مبادا با جرقه کوچکی آتش جنگ جهانی سوم روشن شده و بشریت را در کام خود فرو برد!؟

امروزه، برای همه، حتی سردمداران سیاست و زمامداران بزرگ جهان، روشن گردیده که موج عظیمی از فساد اخلاق، گسترش جرم و جنایت، قانون‌شکنی و تجاوز از مرز مقررات، در سراسر دنیا پدید آمده و یک نوع دلهره و نگرانی عمومی بوجود آورده است. امروزه، برای همه مردمان جهان روشن شده است که ظلم و فساد، تعدی و تجاوز، جنایت و خیانت، ناپسامانی و بیدادگری، قتل و کشتار، جنگ‌های طولانی و خسته‌کننده، سراسر عالم را فرا گرفته و جهانیان را، حتی از اصلاحات عادی و معمولی خسته و ناامید ساخته، به طوری که از دست مجامع بین‌المللی نیز کاری ساخته نیست.

آری! انسان امروز، علی‌رغم پیشرفت‌های سریع و روز افزون علوم و صنایع و علی‌رغم دانش و بینش وسیعش که توانسته است از کره خاکی گامی فراتر نهاده، بر فراز کره ماه پیاده شود، نتوانسته است سعادت و خوشبختی بشر را فراهم کند و دردهای درونیش را تسکین بخشد و حتی از حل ساده‌ترین مشکلات سیاسی جامعه بشری عاجز و ناتوان مانده است.

بله مهدی می‌آید! می‌آید، چراکه دعوت به سوی خداوند قبل از انقلاب جهانی آخر بر روی زمینی می‌باشد که مسیح دجال بر آن وجود دارد! و خروج مسیح دجال



یعنی بسته‌شدن در توبه، که در این صورت ایمان آوردن هیچ شخصی به او سودی نخواهد رسانید، اگر قبل از آن مؤمن نشده باشد!

﴿هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا قُلْ انتَظِرُوا إِنَّا مُنتَظِرُونَ﴾<sup>۱</sup>؛

آیا جز این انتظار دارند که فرشتگان به سراغشان آیند یا خداوند خودش به سوی آنها بیاید یا بعضی از آیات پروردگارت به سراغشان آیند؟ اما آن روز که بعضی از آیات پروردگارت تحقق پذیرد، ایمان آوردن افرادی که قبلاً ایمان نیاورده‌اند یا در ایمانشان عمل نیکی انجام نداده‌اند، سودی به حالشان نخواهد داشت! بگو «انتظار بکشید، ما هم انتظار می‌کشیم!

خداوند متعال به مؤمنان قبل از بسته‌شدن در توبه، داناتر است و به کسانی که آنها را راهنمایی و دعوت می‌کند، آگاه‌تر است؛ در زمینی که در آن به ظلم و کفر و سرگردانی دعوت می‌شود. بنابراین پذیرفتن این دعوت قبل از بسته‌شدن در توبه، به ناچار نیازمند مهدی است و چه خوب است که در این زمینه به این سخن خداوند متعال فکر نمود:

﴿وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْفَتْحُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ \* قُلْ يَوْمَ الْفَتْحِ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِيْمَانُهُمْ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ \* فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَانْتَظِرْ إِنَّهُمْ مُنْتَظَرُونَ﴾<sup>۲</sup>؛

می‌گویند: اگر راست می‌گویید، این روز فتح کی خواهد بود؟ بگو: در روز فتح ایمان آوردن کسی که در دنیا کافر بوده به دردش نمی‌خورد. مهلتی هم برای جبران گذشته به آنها نمی‌دهند. از آنان روی بگردان و منتظر باش که آنان نیز منتظرند.

۱. انعام (۶): ۱۵۸.

۲. سجده (۳۲): ۲۸-۳۰.

این آیات از روز فتح سخن می‌گویند! روزی که ایمان هیچ کافری به او نفعی نخواهد رسانید!... و این چنین این آیات مبارکه، رابطه‌های آن را ذکر می‌کند که آن روز، روز فتح است! شخص عاقل هیچ وقت نمی‌گوید که منظور آیه در زمان گذشته بوده است، چرا که اگر کسی قائل به چنین حرفی باشد، پس باید کسانی که بعد از آن ایمان آورده باشند، ایمانشان هیچ سودی به آنها نرسانده و مسلمان بودنشان مورد قبول نخواهد بود!

ابن کثیر رحمته الله نیز در تفسیرش بر این آیه چنین می‌گوید: هرکسی که گمان نماید منظور از فتح در آیه شریفه، فتح مکه می‌باشد پس به راستی که اشتباه واضحی را مرتکب شده است... چرا که آن، روز داوری و جدایی است.

خداوند متعال به رسولش دستور داده که منتظرشان بنشیند و از آنان روی گردانید، چرا آنها مهلت داده شده‌اند! و هرگاه امر خداوند نازل شود و فتح نیز با نزول پیامبر خدا عیسی علیه السلام و به رهبری مهدی امت و با عنایت یزدان به پایان خواهد رسید. خانه صلیبی از اساسش نابود گشته و بساط ظلم و جور، شرک و گمراهی برچیده خواهد شد. در آن هنگام، ایمان هیچ مشرکی به او سودی نخواهد رسانید، چرا که مسیح دجال بر دل‌هایشان اثرات بزرگی خواهد گذاشت، که هیچ شخصی از آنان نجات پیدا نخواهد کرد، مگر کسی که در ایمانش خیری را به دست آورده باشد.

بله مهدی حق بوده و حقیقت دارد؛ و خداوند دانایانتر به زمان‌هایی است که هنوز واقع نشده و بر همگان پوشیده است! همان خداوند پاک و منزهی که در کتابش قرآن، هیچ چیزی کم نگذاشته است. ما در قرآن کریم بعضی از سوره‌هایی را می‌خوانیم که با این حروف شروع می‌شوند: (ن، ص، حم، یس، الم، ق)، حال سؤال این است که آیا کسی از علما تا به حال منظور و هدف دقیق و قطعی این حروف را در خلال این عصور درک نموده است؟ جواب: خیر. آیا امکان دارد که دنیا به اتمام برسد، ولی کسی از مسلمانان معنای یقینی این حروف را نداند؟ باز جواب باید داد: خیر. این

جواب مصداق سخن خداوند متعال است که خود روشن نمودن آیاتش را تکفل نموده است:

﴿ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ﴾<sup>۱</sup>؛ سپس توضیح آن برعهده ماست.

پس این حروف را که بر خداوند بیان آن واگذار شده، چه کسی بیان خواهد نمود؟

جواب: قطعاً او همان مهدی موعود این امت خواهد بود.<sup>۲</sup>

---

۱. قیامت (۷۵): ۱۹.

۲. المسيح الدجال قراءة سياسية في أصول الديانات الكبرى، ص ۳۶، با اندکی تصرف.

## فصل دوم

### عقیده مهدویت منحصر به دین اسلام نیست

همه افراد مطابق فطرت ذاتی خود، تمایل دارند روزی فرا رسد که جهان بشریت در پرتو ظهور رهبری الهی و آسمانی و با تأیید و عنایت خداوندی، از ستم ستمگران نجات یافته و شور و بلوا در جهان پایان پذیرد و انسان‌ها از وضع فلاکت‌بار موجود دنیا نجات یافته و از نابسامانی، ناامنی و تیره‌روزی خلاص شوند و سرانجام به کمال مطلوب و زندگی شرافتمندانه‌ای که شایسته مقام انسانی است، نایل آیند.

به همین دلیل، در تمام ادیان و مذاهب مختلف جهان از مصلحتی که در آخرالزمان ظهور خواهد نمود و به جنایت‌ها و خیانت‌های انسان‌ها خاتمه خواهد داد و شالوده حکومت واحد جهانی را بر اساس عدالت و آزادی واقعی بنیان خواهد نهاد، سخن به میان آورده‌اند و تمام پیامبران و سفیران الهی در این زمینه به مردم با ایمان جهان، نویدهایی را داده‌اند. بر همین اساس، از تراوشات فکری بسیاری از انسان‌ها، تصریحات زیادی بر حتمیت این موضوع می‌یابیم، مثلاً فیلسوف مشهور انگلیسی برتراند راسل<sup>۱</sup> می‌گوید: «جهانیان در

---

۱. برتراند راسل: وی فیلسوف ملحد انگلیسی معاصر است که دارای تأثیر قوی در میدان تحقیقات فلسفی است. وی در فاصله سال‌های (۱۸۷۳ - ۱۹۷۰م) می‌زیست. راسل از خانواده اشرافی معروفی بود و پدربزرگش رئیس وزرای انگلیس بود. وی جنگ کوری را برای آزادی تجارت و آموزش رایگان و آزادسازی یهودیان آغاز نمود. راسل، مشهورترین فیلسوف در خلال جنگ‌های جهانی اول و دوم است.

انتظار مصلحی هستند که آنها را زیر یک پرچم و شعار واحد جمع نماید.»  
همچنین دانشمند معروف فیزیک آلبرت انشتاین<sup>۱</sup> - صاحب نظریه نسبیت -  
می‌گوید: «آن روزی که جهانیان دوست دارند که در جهان صفا و صمیمیت و امنیت باشد  
و همگی مردم با همدیگر برادر شده و یکدیگر را دوست داشته باشند، زیاد دور نیست.»  
خاورشناس متعصب یهودی گلدزیهر<sup>۲</sup> نیز درباره جهانی بودن مسئله انتظار و  
عمومیت انتظار اقوام مختلف برای ظهور یک «منجی بزرگ»، می‌گوید: «اعتقاد به  
بازگشت و ظهور «منجی موعود»، اختصاص به اسلام ندارد... پندارهای مشابهی را  
می‌توان در میان اقوام دیگری نیز به فراوانی یافت...».

بنا بر اعتقاد هندوئیسم<sup>۳</sup>، «ویشنو»<sup>۴</sup> در حالی که بر اسبی سفید سوار است و

---

۱. آلبرت انشتاین Einstein: وی متفکر و فیزیکدان مشهور آلمانی - یهودی و صاحب نظریه معروف «نسبیت» است. وی متوفی سال ۱۹۵۵ میلادی است. انشتاین در این نظریه، میان ماده و انرژی سازش و آشتی می‌دهد و می‌گوید: ماده و انرژی یک چیزند و فقط از حالتی به حالت دیگر تبدیل می‌شوند. آخرین آزمایش، ادعای او را با بدترین صدائی که دنیا آن را می‌شنود، تصدیق کرد؛ این آزمایش شکافتن اتم در بمب اتمی است.

۲. ایگناس گلدزیهر: Goldizher (1850-1920) م، مستشرق یهودی مجارستانی که آثاری در زمینه‌های اسلامی تألیف کرده است. (ر.ک: ص ۳۵).

۳. هندوئیسم، یا آیین هندوی، که شاید متعلق به ۱۵۰۰ سال پیش از میلاد مسیح باشد، قدیمی‌ترین دین زنده جهان است. دین هندوی عمدتاً در سرزمین هند محصور است. اعتقاد الهی اصلی دین هندوی به وجود یک خدا به نام برهما است که حضور مطلق دارد. با این وجود، وحدت وجود در چهار کتاب وداها: ریگ‌ودا یا نیایش‌ها، یجورودا یا کتاب نیایش‌کنندگان، سامه‌ودا یا کتاب سرودها و آتارواودا، که نسبتاً جدید هستند، به چشم می‌خورد. این متون روی هم رفته، کتب مقدس دین هندوی را تشکیل می‌دهد که کل آن به زبان سانسکریت است.

این دین حداقل شش نوع مذهب مختلف را پرورش داده است که در مجموعه‌ای از متون متوالی تجسم یافته‌اند، که عبارتند از: ۱- پرستش طبیعت در قدیم؛ چهار کتاب ودا (بیش از ۱۰۰۰ سال پیش از میلاد). ۲- دین هندوی کاهنان: دین برهمن‌ها - مجموعه رسائلی است که به کوشش روحانیون هندو، برهمن‌ها، در این دوره تألیف گردیده است (سالهای ۸۰۰ تا ۱۰۰۰ پیش از میلاد مسیح). ۳- دین هندوی فلسفی: اوپانیشادها (۸۰۰ تا ۶۰۰ سال پیش از میلاد مسیح). ۴- دین هندوی حقوقی: قوانین مانو (حدود ۲۵۰ سال پیش از میلاد مسیح). ۵- دین هندوی پارسامناشانه: بهاگاواد گیتا (در حدود قرن اول پس از میلاد). ۶- دین هندوی مردمی: اشعار حماسی و پوراناها (سالهای ۱ تا ۲۵۰ پس از میلاد مسیح). (ر.ک: ادیان زنده جهان، نوشته رابرت ا. هیوم، ترجمه عبدالرحیم گواهی).

۴. «ویشنو Vishnu»، در هند قدیم و آیین ودایی - نام کتاب قدیمی و مقدس هندوها است -، این نام گرفته ←

شمشیری از آتش به دست دارد، در پایان دوره کنونی جهان، با نام «کال کی» ظاهر خواهد شد و سرزمین «آریا» را از دست ستمگران غاصب - که منظور اقوام فاتح مسلمانانند - رهایی خواهد بخشید.

در میان اقوام مغول، تا امروز این عقیده شایع بوده است که چنگیز خان<sup>۱</sup> پیش از

→

شده از پندار تثلیث به نام «تری مورتی Trimourti» شهرت داشته، که در زبان سانشکریت از دو کلمه «تری» بمعنای «سه» و «مورتی» به معنای اشکال یا اقسام - جمع اقنوم است که واژه‌ای سریانی بوده و به معنای «اصل» و «شخص» به کار می‌رود - ترکیب یافته است. این اقنوم‌های سه‌گانه که در عین کثرت، با یکدیگر وحدت داشتند! «برهما Brahma» و «ویشنو Vishnu» و «شیوا Shiva» نامیده می‌شدند. «برهما» به زعم هندوها، خالق موجودات و کارپرداز آفرینش بوده است، «ویشنو» حافظ و نگهبان موجودات به شمار می‌رفته و «شیوا» هلاک و فنای آنها را برعهده داشته است - نام دیگر این خدای هندو! «رودرا» است - هندوان، این هر سه اقنوم را یگانه و متحد می‌پنداشتند و با رمز (الف، واو، میم) به صورت: «اوم Oum» از آنها یاد می‌کردند و این رمز را محترم و ارجمند شمرده، در معابد خود، به هنگام نماز و پرستش بر زبان می‌آوردند. بنا بر آنچه محققان آورده‌اند؛ «ویشنو» و «شیوا» نزد پیروان به عنوان آیین ودایی، دو صفت یا دو صورت از ذات یگانه برهما به شمار می‌آمدند و «ویشنو» به عنوان فرزند «برهما» که از سوی پدر مأموریت یافته، در عالم بشری جلوه گر شد و به شکل «کریشنا» رهبر بزرگ هندوان ظهور کرد! (نک: خرافات در تورات و دیگر مذاهب، تألیف دوان. عنوان لاتین کتاب این است: *Religions Other In Pariles Their and Myths Bible*).

۱. چنگیزخان: معروف به تموچین، جد بزرگ تاتارها، متوفای سال ۶۵۵ است. وی یکی از این خان‌های شش‌گانه بادیه‌نشین بود و شجاعت بسیار داشت. او به هنگام زمستان به ارغون از بلاد چین می‌رفت. یکی دیگر از خان‌های آن دیار مردی بود به نام دوشی‌خان که شوهر عمه چنگیزخان و رئیس ایل تاتار بود. چون مرگ دوشی‌خان فرا رسید، چنگیزخان بر بالین او حاضر شد و زن دوشی‌خان، چنگیز را جانشین شوی خود گردانید و قوم خود را به اطاعت از او فرمان داد. چون خبر این ماجرا به خان بزرگ، التون‌خان رسید، خشمگین شد و لشکری به جنگ چنگیز فرستاد. خان بزرگ در این نبرد شکست خورد و چنگیزخان بر بلاد او مستولی گردید. در نهایت با یکدیگر مصالحه کردند و چنگیزخان در آن بلاد ماند. چنگیزخان بعد از مرگ باقی‌مانده خان‌های شش‌گانه، بر سراسر قلمروشان استیلا یافت و پادشاه همه آن اقوام گردید. سپس میان او و خوارزمشاه جنگ‌هایی رخ داد. خوارزمیان که یکی از تیره‌های ترک هستند، در سال ۶۱۶ هجری ظهور کردند. محل اقامت آنان در جبال طمفاج به سوی چین بود. چنگیز به ترکستان و ماوراءالنهر آمد و آنجا را از دست ختایان ستاند. سپس با خوارزمشاه جنگید و خراسان و بلاد جبل را در تصرف آورد. آن‌گاه به آذربایجان و اران لشکر کشید و آن نواحی را گرفت. سپس به شروان، آلان و لکز سیاه برد و همه را به حیطة تصرف خویش آورد و بر همه امم مختلفی که در آن سرزمین‌ها زندگی می‌کردند، تسلط یافت. آن‌گاه بلاد قپچاق را درنوردید، گروه دیگری به غزنه ←

مرگ خود، وعده داده است که در هشت یا نه قرن بعد، بار دیگر در زمین ظاهر خواهد شد و مغولان را از زیر یوغ «چینیان» نجات خواهد داد.

در میان اقوام شرقی و غربی، حتی در میان سرخ‌پوستان آمریکا، پندارهای مشابهی درباره بازگشت یا ظهور «منجی موعود» پدید آمده است.<sup>۱</sup>

ایمان داشتن به ظهور مصلح دینی جهانی و برپاشدن دولت عدل الهی در تمام زمین، از نقاط بارز و روشن بین تمامی ادیان و ملت‌هاست و آنچه از اختلافات وجود داشته و دارد، همان اختلاف در هویت ظاهری این مصلح دینی جهانی است که هدف تمامی پیامبران را محقق خواهد کرد.

دکتر محمد مهدی خان<sup>۲</sup> آراء و نظریات شش دین از ادیان معروف را در مورد ظهور پیامبر خاتم و سپس ظهور مصلح جهانی، در باب‌های شش‌گانه اول از کتاب خود به نام مفتاح باب الأبواب<sup>۳</sup> جمع کرده و بیان نموده است که هر یک از این ادیان آمدن مصلح الهی را در آینده یا در آخرالزمان بشارت داده‌اند، تا جهان را اصلاح نموده، ظلم و بدی را از بین ببرد و خوشبختی را برای جوامع بشری تحقق بخشد.

→

و بلاد مجاور آن چون هند و سجستان و کرمان تاختند و همه جا را تسخیر کردند و دست به قتل و غارت زدند و کارهایی کردند که از بدو خلقت کس مانند آن نشنیده است.

۱. رک: او خواهد آمد، ص ۳۰ - ۳۱، به نقل از کتاب ظهور حضرت مهدی از دیدگاه اسلام، مذاهب و ملل جهان، ص ۵۸.

۲. میرزا محمد مهدی خان: فرزند محمدتقی فرزند محمد جعفر تبریزی، ملقب به امیر و مؤسس مجله فارسی حکمت در سال ۱۳۱۰ ه. ق، که در مصر ماهی دو مرتبه چاپ می‌شد. وی از رجال بزرگ دولتی و رئیس الحکمای ایرانی آذربایجانی تبریزی بود که در قاهره ساکن بود و در چهارم محرم سنه ۱۳۳۳ ه. ق، درگذشت.

۳. مفتاح باب الأبواب فی أصول الدیانات: تألیف میرزا محمد مهدی خان. کتابی است در تاریخ باب و بابیه و بهائیه و ازلیه به عربی ...، که مؤلف اصل اعتقاد مهدویت را در آن آورده و سخنانی که در این رابطه است، بیان داشته و تاریخ کسانی که مدعی مهدویت شده‌اند، اجمالاً ذکر نموده است. نگارش این کتاب در سال ۱۳۲۱ ه. ق. در قاهره به پایان رسیده است.

این حقیقت از حقایق واضح و آشکاری است که هر کسی که عقیده به مصلح جهانی را خوانده یا تحقیق نموده باشد، بدان اقرار دارد؛ حتی کسانی که صحت این عقیده را به کلی منکر شده و یا در صحت آن مشکوک بوده‌اند، همانند بعضی از مستشرقین از جمله: گلدزیهر در کتابش با نام *العقيدة و الشريعة في الإسلام*<sup>۱</sup> وی معترف بود که عقیده مهدویت، در تاریخ دینی بسیار ریشه‌دار و کهن است که حتی به غیر از سه دین بزرگ جهانی یعنی اسلام، مسیحیت و یهودیت، در کتب ادیان قدیم مصر، چینیان، مغولان، بوداییان، آتش‌پرستان، هندی‌ها و حبشی‌ها وجود داشته است. با نگاهی به عقاید این ادیان درباره مصلح جهانی، پی می‌بریم که این عقیده به نصوص واضح در کتب مقدس قدیمی استناد داده شده است و نه صرفاً آنچه که عالمان به تغییراتی اشاره می‌کنند.

این ملاحظه و توجه، ریشه‌دار بودن این عقیده و نیز الگوی آشکار و مشترک را، در دعوت‌های پیامبران ظاهر می‌سازد، به طوری که دعوت هر پیامبری و همچنین تمامی دعوت‌های دینی بزرگ، گامی است برای زمینه‌سازی ظهور مصلح جهانی که اهداف این دعوت‌ها را تحقق خواهد بخشید. بشارت دادن به ظهور مصلح جهانی، دارای تأثیرات بسزایی در شکل‌گیری این دعوت‌ها بوده و نیز عامل مهمی بر تحرک پیروان پیامبران جهت تحقق بخشیدن به اهداف رسالت و نیز تلاش در بوجود آوردن جوامع بشری در راستای محقق شدن رسالت پیامبران در عصر نجات دهنده دینی - جهانی بوده است. بر این اساس، بشارت‌دادن به این عقیده عنصر مهم و اساسی در نصوص مختلف دینی و دعوت‌های الهی بوده است.

---

۱. «العقيدة والشريعة في الإسلام»، یا «محاضرات في الإسلام»: گلدزیهر در این کتاب شبهاتی در باب تاریخ حدیث و غیره، نقل نموده است. این کتاب را محمد یوسف موسی، عبدالعزیز عبدالحق و علی حسن عبدالقادر ترجمه کرده‌اند. محمد غزالی مصری - از دعوت‌گران اسلامی و دانشمندان معاصر است که صاحب آثار ارزنده‌ای قریب به پنجاه تألیف در مباحث دینی است و در کتاب «دفاع عن العقيدة والشريعة ضد مطاعن المستشرقين» شبهات گلدزیهر را پاسخ داده است.



از این روست که هر پیامبر و رسولی از جانب خداوند به ایشان بشارت داده است. بنابراین پیروان تمامی ادیان آسمانی، منتظر ظهورش بوده و هستند. این بشارات را در سراسر کتاب‌های آسمانی این ادیان، می‌توان یافت.

### ۱. عقیده مهدویت در دو دین بزرگ الهی: یهودیت و مسیحیت

ایمان داشتن به ظهور مصلح در نزد یهودیان ثابت بوده و در تورات و دیگر مصادر دینی معتبرشان مدون است. همچنین بسیاری از محققین معاصر خصوصاً در جهان غرب مثل سناتور امریکایی «بول فنرلی» در کتاب معروفش با عنوان *من یجرء علی الکلام* و نیز محقق «گریس هالسیل»<sup>۱</sup> در کتابش با نام *عربی النبوءة و السیاسیة*<sup>۲</sup>، مفصلاً در مورد این عقیده در نزد یهودیان سخنانی رانده‌اند.

هر کس درباره دین یهود مطالعاتی داشته باشد، متوجه عقیده به موعود در این دین خواهد شد. نمونه‌هایی را که قصد ذکر آنها را دارم، به این عقیده در نزد یهودیان و آثار سیاسی‌ای که نتیجه حرکت یهودیان از همین راه شد، اختصاص دارد. به ویژه در سده

---

۱. خانم گریس هالسیل: نویسنده، روزنامه‌نگار و محقق امریکایی است. از کتب چاپ و ترجمه شده ایشان توسط شیخ محمد سماک، می‌توان به این موارد اشاره نمود: «الإنجیلیون العسکریون فی الطریق للحرب النوویة»، «النبوءة و السیاسیة»، چاپ و «ید الله» یا «لماذا تضحی الولايات المتحدة بمصالحها من اجل اسرائیل؟!»، چاپ دار الشروق و «المبشرون البروتستانت و النیة القاتلة»، این کتاب نیز در روزنامه «الشرق الاوسط» به تاریخ ۱۷/۱۰/۱۹۸۶، چاپ شده است.

۲. النبوءة و السیاسیة: این کتاب ترجمه عربی کتاب گریس هالسیل به نام «ارتش انگلیس در راه جنگ اتمی» است و مترجم آن محمد سماک است. در این کتاب، نویسنده تلاش مؤسسات و شخصیت‌های داخل آمریکا برای مصالح اسرائیل را بررسی نموده است. وی می‌گوید: عقیده صهیونیستی بر تفکر حزب جمهوری خواه آمریکا، که بشارت به آمدن مسیح عَلَيْهِ السَّلَام بعد از جنگی که میان مسیحیان و دشمنانشان در جنگ «هرمجدون» می‌دهد، غالب است. کلیساهای مسیحی معتقدند که مسیحیت به زودی پیروزی بزرگی که حاصل آن یک آرامش و صلح هزار ساله است، به دست خواهد آورد و بعد از آن، مسیحیان پیروز به همراه مسیح مقدس عَلَيْهِ السَّلَام به سوی آسمان رفعت داده خواهند شد.

گذشته که به هدف آماده نمودن و زمینه سازی برای ظهور منجی جهانی که بدان ایمان دارند، انجام گرفته است.

علت این حرکت این است که عده‌ای از یهودیان تمایل دارند زمانی برای مقدمات ظهور منجی جهانی تعیین کنند؛ که آغاز آن سال ۱۹۱۴م - زمان اوج جنگ جهانی اول<sup>۱</sup> - می باشد. بعد از آن نیز با کوچ دادن گروه‌های متفرق یهودی به سرزمین فلسطین دولت یهودی - صیهونیستی در آنجا تشکیل دادند؛ که این عمل، اولین مرحله از مراحل فراهم سازی زمینه برای ظهور منجی جهانی بود. آنها معتقدند که برگشت به فلسطین آغاز جنگ جداکننده‌ای است که به وجود بدی و شر در جهان پایان داده و حکم خداوند در روی زمین به اجرا درخواهد آمد و در این هنگام زمین همچون بهشتی خواهد شد.

گذشته از چشم پوشی هایی که از مناقشه صحت آنچه از تفصیلاتی که در مورد این عقیده نزد یهود وجود دارد، آنچه که واضح بوده و هست، این است که اگر این عقیده در نزد آنها یک عقیده راسخ و محکم و به ریشه های عمیق دین یهود بر نمی گشت، پس چگونه بر تشکیل این گونه حرکات و فعالیت های مخفیانه قادر شدند!!؟؟

بنابراین نتیجه می توان گرفت که چیزی همانند این نمی تواند از فکر بیهوده یا عارضی - بدون اینکه به ریشه هایی محکم توسل جسته باشد - نشأت گرفته باشد. همچنین مسیحیان به اصل این فکر، بنا بر آنچه که از آیات و بشارات موجود

۱. جنگ جهانی اول: (۱۹۱۴-۱۹۱۸ م)، علت آن حادثه ترور «ارشیدک»، (فرانس فردیناند)، ولیعهد اتریش و مجارستان توسط دانشجوی صربستانی در سال ۱۹۱۴، در هنگام سوار شدن بر اتومبیلش در شهر سارایو، بود. در این حادثه، وی و همسرش جان باختند و آتش جنگ جهانی اول برافروخته شد. طبق گزارش مقاله تاونسند در روزنامه هندو، در جنگ جهانی اول، حدود ده میلیون جوان کشته و ۲۱ میلیون نفر زخمی شدند و هزینه جنگی آن بالغ بر ۳۷ میلیارد جنیه بود. جنگ جهانی دوم: (۱۹۴۱-۱۹۴۵ م)، در این جنگ بیش از چهل میلیون نفر نابود و حدود ۵۰ میلیون نفر نیز مجروح گشتند.

در انجیل و تورات بوده، ایمان آوردند و دانشمندان مسیحی نیز به حتمیت بازگشت عیسی مسیح علیه السلام در آخرالزمان تصریح نموده‌اند تا بشریت را در طی یک شورش بزرگ جهانی، نجات بخشیده، سپس زمین بعد از آن از امنیت و سلامتی، فراگیر خواهد شد.

همچنان که قسیس آلمانی کارل فندر<sup>۱</sup> در کتابش *سنجش حقیقت*<sup>۲</sup> که به زبان فارسی است، می‌گوید: «ایشان برای برپا داشتن دولت عادل جهانی به قدرت و شمشیر پناه خواهند برد.» این دیدگاه، اعتقاد رایج در نزد گروه‌های مختلف مسیحی است.

در ادامه، اعتقاد به مهدویت در دو دین بزرگ الهی یعنی یهودیت و مسیحیت، به صورت گذرا مطرح می‌شود:

---

۱. دکتر کارل فندر آلمانی (Pfander Gottlieb Karl)، کشیش و از علمای مسیحی در قرن هیجدهم میلادی بود و نزدیک به صد و چهل سال پیش از اروپا به هندوستان مسافرت کرد و کمپانی انگلیسی هند شرقی به استقبال او رفت. مدتی در رأس یک گروه تبلیغاتی (Misionary) در آن دیار فعالیت می‌نمود و مردم هند را به آیین مسیحیت دعوت می‌کرد. در آن هنگام از سوی یکی از دانشمندان ورزیده و منتبج اسلامی به نام شیخ محمد عثمانی رحمته الله علیه به مجلس مناظره‌ای فراخوانده شد. این مناظره در سال ۱۲۷۰ هجری برابر با ۱۸۵۵ میلادی در شهر اکبرآباد هند با حضور عده‌ای از علما و رجال دولتی انجام گرفت. موضوع مناظره، رسیدگی به ادعای مسلمانان مبنی بر «وقوع تحریف در انجیل» بود. و فندر در آن مجلس ناگزیر، به تحریف هشت موضع در انجیل اعتراف کرد. او سپس از هند به قسطنطنیه سفر کرد، ولی در کشور عثمانی برخلاف هندوستان - که زیر نفوذ و سلطه انگلیسی‌ها قرار داشت - با استقبال دولتیان روبرو نشد. زیرا سلطان عبدالعزیز خلیفه عثمانی روی خوشی به او نشان نداد. کارل فندر را می‌توان از علمای بارز پروتستان به شمار آورد که در قرن هیجدهم برای دعوت و تبشیر، به شرق اسلامی آمده است. وی در نوشته‌های خود برای اثبات تثلیث - همچون آگوستین - تنها به کتاب مقدس دست می‌آویزد و در این باره می‌نویسد: «دلیل این عقیده (یعنی تثلیث) به طوری که گفته شد، در کتاب مقدس و به خصوص در عهد جدید (انجیل) یافت می‌شود. ما این عقیده را فقط از این لحاظ قبول می‌کنیم که آن وجود فیاض، آن را از راه خداوندی بر ما مکشوف داشته است.» (سنجش حقیقت، کارل فندر، چاپ ۱۹۳۴ میلادی، ص ۱۴۵).

۲. *سنجش حقیقت*: این کتاب با عنوان «میزان الحق» در سال ۱۹۲۳ میلادی به زبان عربی نیز در مصر انتشار یافته است.

۱. یهودیت<sup>۱</sup>

در دین یهود که پیروان آن را یاران پیامبر خدا موسی کلیم الله ﷺ تشکیل می دهند، مسئله انتظار از بزرگترین مسائل است. با نگاهی به مجموعه آثار مقدس یهودی، سه موعود برای یهودیان ظاهر می شود: مسیح، محمد و مهدی.

با این حال باید گفت موعود یهودیان هنوز ظهور نکرده، زیرا آنان به مسیح ﷺ ایمان نیاوردند. بر این اساس مسئله انتظار در یهودیان دارای کیفیت خاصی است؛ زیرا ایشان نه به عیسی مسیح ﷺ و نه به محمد ﷺ ایمان نیاوردند. نویسنده آمریکایی کتاب قاموس کتاب مقدس<sup>۲</sup> درباره رواج اعتقاد به ظهور و انتظار پیدایش یک منجی بزرگ جهانی در میان قوم یهود، چنین می نویسد:

عبرانیان<sup>۳</sup>، منتظر قدم مبارک مسیح<sup>۴</sup> ﷺ در نسل های مختلف بودند و وعده

۱. یهودیت: واژه «یهودی گری»، (Judaism)، که در عهد جدید - انجیل - به چشم می خورد، برای اولین بار در حدود یک صد سال پیش از میلاد در ادبیات یونانی - یهودی، برای معرفی دین عبری، به کار گرفته شده است. واژه دیگری که تمام تاریخ این دین را در برگیرد وجود ندارد. در میان نه دینی که یک فرد خاص بنیانگذار آن بوده است، یهودیت قدیمی ترین آنها به حساب می آید. همچنین در میان پنج دین زنده ای که از این اعتقاد سرچشمه گرفته است که یک خدای متشخص از طریق یک بنیانگذار خاص وحی فرستاده است، این دین از همه قدیمی تر می باشد. ادیان دیگری که این خصوصیت را دارا می باشند، عبارتند از: زردتشت، مسیحیت، اسلام و دین سیک. همچنین یهودیت در میان سه دین بزرگ عالم که در تعالیم خود می گویند، خداوند شخصی، متعال و خالقی وجود دارد که سرتاسر عالم را خلق نموده و خدای عالمین محسوب می شود، نیز از همه قدیمی تر است. این دین، قدیمی ترین دینی است که در متون مقدس آن، ادعا می شود که بالاخره در روی زمین نظام ایده آلی تحت حکومت الهی برقرار خواهد شد.

۲. قاموس کتاب مقدس: نوشته و ترجمه کشیش مستر هاکس آمریکایی است.

۳. عبرانیان: به یهودیان یا به فرزندان اسرائیل - یعقوب فرزند اسحاق فرزند ابراهیم - اطلاق می شود و فرزندان اسرائیل، «بنی اسرائیل» می نامند. معنی لغوی اسرائیل: «بنده خدا» است. پس بنی اسرائیل همان اسباط دوازده گانه ای هستند که زاد و تبار دوازده فرزند یعقوب ﷺ است.

۴. مسیح: از واژه مسح، مسح کشیدن، قطع کردن. عبور دادن یک چیز از روی چیزی دیگر، عبور دادن دست بر یک

آن وجود مبارک، مکرراً در زبور و کتب انبیاء، به ویژه در کتاب اشعیا نبی<sup>۱</sup> علیه السلام داده شده است - چنانکه در صفحه بعد خواهد آمد - تا زمانی که یحیای تعمید دهنده<sup>۲</sup> علیه السلام آمد و به قدم مبارکش، بشارت داد. لیکن یهود، آن

→

چیز و از بین بردن اثر روی آن. ابن فارس گوید: مسیح از این ریشه است، چون بر چهره‌اش قطعه‌ای از زیبایی کشیده شده بود یا فرشته‌ای بر او مسح کشیده بود. راغب می‌گوید: زمین را با رفتن مسح می‌نمود، زیرا در زمان آن حضرت گروهی به نام (مشائین و سیاحان) بودند که دائماً در حرکت بودند یا چون با دست کشیدن بر مریضان و نیازمندان، آنان بهبود می‌یافتند. مستر هاکس گوید: خداوند ما عیسی، به مسیح ملقب گشته است، زیرا که از برای خدمت و فدا معین و قرار داده شده است.

او عیسی پسر مریم می‌باشند که در زمان حیاتش او را به نام پسر یوسف و مریم می‌شناختند. او در یهودیه بیت اللحم متولد گردیده و در جلیل از بلده ناصریه پرورش یافت. او طفل خردسال نمونه یهودی بود. اینکه او در بین جوانان هم سن و سال خود استثنایی بود، از مفاد مطلبی که در انجیل لوقا، باب دوم، آیات ۴۱-۵۱، از حضور و مذاکرات او با گروهی از معلمان در معبدی در اورشلیم نقل گردیده، استنباط می‌شود. هنگامی که عیسی علیه السلام به سی سالگی رسید، یحیی معمد که پسر خاله او بود، در کرانه رود اردن یک نهضت احیای اخلاقی و دینی را پیگیری می‌کرد. عیسی علیه السلام این دعوت را اجابت نمود و به این نهضت پیوست. اما بعد از دستگیری و زندانی نمودن و سرانجام شهادت یحیی، وی رهبری و ارشاد مردم تشنه حق را به عهده گرفت. اما رهبران دیانت یهود به او به چشم یک انقلابی نگریسته و تعلیماتش را خطرناک پنداشتند. سرانجام کاهنان و مقامات روحانی اورشلیم، شخصی شبیه وی را به فرموده قرآن، دستگیر نمودند و در نهایت دادگاه عالی یهود، او را محکوم نموده و حکم قتل و به صلیب کشیدنش را صادر کرد.

۱. کتاب اشعیا: از کتب مقدس یهودیان، مشتمل بر پیشگویی‌هایی از پیامبر خدا اشعیا علیه السلام، وی از جمله پیامبرانی است که به دست یهودیان کشته شد. این کتاب مشتمل بر ابواب ۴۰-۵۵ و مجموعه‌ای از تعالیم دینی است که به نظر می‌رسد به تجربیات تأثرآور تبعید یهود در بابل اشاره می‌کند، اگرچه این ابواب متصل به ابواب ۱-۳۹ می‌باشند که به اوضاع و احوال فلسطین در زمان حضرت اشعیا در قرن هشتم پیش از میلاد مسیح علیه السلام می‌پردازد. اشعیا اولین پیامبری بود که به وضوح یهوه را به عنوان خدای واحد عالم توصیف کرد و اعلام نمود که خداوند، قوم اسرائیل را انتخاب نموده تا برای نجات جهان، بندگی او را نموده و نیز شاهد او بر تمامی افراد بشر باشند.

۲. یحیی تعمید دهنده: لقبی است که مسیحیان به یحیی بن زکریا علیه السلام داده‌اند. نه تنها تولد یحیی شگفت‌انگیز بود، چنانکه در قصه‌های قرآنی توصیف آن آمده است، مرگ او هم از پاره‌ای جهات عجیب بود. غالب مورخان مسلمان و همچنین منابع معروف مسیحی جریان این شهادت را چنین نقل کرده‌اند (هر چند اندک ←

پیش‌گویی‌ها را درک نکردند و همیشه با خود فکر می‌کردند که مسیح کیست؟ که ایشان را از دست جورپیشگان و ظالمان رهایی خواهد داد و آنان را به اعلیٰ درجه مجد و جلال ترقی خواهد برد.<sup>۱</sup>

نویسنده کتاب قاموس کتاب مقدس در کتاب خود از یهودیان، زبان به شکایت می‌گشاید که دعوت عیسی مسیح را بعد از آن همه اشتیاق و انتظار، سرانجام نپذیرفتند و او را مسیح واقعی نپنداشتند و او را با مسیح موعودی که سلطان زمان خواهد بود و منجی واپسین و مزدهاش را کتاب مقدسشان داده و سال‌ها در انتظارش در التهاب سوزان، لحظه شماری می‌کردند، مطابق نیافتند. از این رو با او به دشمنی برخاستند، وی را جنایتکار به ملت اسرائیل خوانده و تعالیمش را ضد آرمان اساسی

→

تفاوتی در خصوصیات آن در میان آنها دیده می‌شود). یحیی قربانی روابط نامشروع یکی از طاغوت‌های زمان خود با یکی از محارم خویش شد. به این ترتیب که "هرودیس" پادشاه هوس‌باز فلسطین، عاشق "هیروودیا" دختر برادر خود شد و زیبایی وی دل او را در گرو عشقی آتشین قرار داد، لذا تصمیم به ازدواج با او گرفت! این خبر به پیامبر بزرگ خدا یحیی عليه السلام رسید، او صریحاً اعلام کرد که این ازدواج نامشروع است و مخالف دستورات تورات می‌باشد و من به مبارزه با چنین کاری قیام خواهم کرد. این مسأله در تمام شهر پیچید و به گوش "هیروودیا" رسید. او که یحیی را بزرگ‌ترین مانع راه خویش می‌دید، تصمیم گرفت در یک فرصت مناسب از وی انتقام گیرد و این مانع را از سر راه هوس‌های خویش بردارد. ارتباط خود را با عمویش بیشتر کرد و زیبایی خود را دامی برای او قرار داد و آنچنان در وی نفوذ کرد که روزی "هیروودیس" به او گفت: هر آرزویی داری از من بخواه که منظورت مسلماً انجام خواهد یافت. هیروودیا گفت: من هیچ چیز جز سر یحیی را نمی‌خواهم! زیرا او نام من و تو را بر سر زبان‌ها انداخته و همه مردم به عیب‌جویی ما نشستند، اگر می‌خواهی دل من آرام شود و خاطر من شاد گردد، باید این عمل را انجام دهی! هیروودیس که دیوانه‌وار به آن زن عشق می‌ورزید، بی‌توجه به عاقبت این کار، تسلیم شد و چیزی نگذشت که سر یحیی را نزد آن زن بدکار حاضر ساخت. از بعضی از اناجیل و پاره‌ای از روایات هم، چنین برداشت می‌شود که "هیروودیس" با زن برادر خود که در قانون تورات ممنوع بود ازدواج کرد و یحیی سخت در این کار او را ملامت نمود، سپس آن زن به وسیله زیبایی دخترش هیروودیس را وادار به قتل یحیی کرد. (انجیل متی، باب ۱۴؛ انجیل مرقس، باب ۶، بند ۱۷ به بعد).

۱. کتاب قاموس مقدس، ص ۸۰۶.

کتاب مقدس «عهد عتیق»<sup>۱</sup> - تورات و ملحقات آن - دانستند. ناچار به محاکمه‌اش فراخوانده و به اعدام محکومش کردند و همچنان با احساس ضرر آلود، مجدداً در انتظار مسیح موعود و رهایی بخش از رنج و ستم، نشستند.<sup>۲</sup> همچنین در کتاب عهد عتیق بشارات زیادی بر اینکه بشر به آمال و آرزوهای دست نیافته خود دست خواهد یافت، وجود دارد. از آن جمله می‌خوانیم:

«... و از آنچه که یهودیان بر آن متفق بوده‌اند ظهور مردی است که نور خداوند را بر روی زمین ظاهر خواهد نمود و یهودیان منتظر آن می‌باشند.»

اشعیا نبی<sup>۳</sup> در تورات به زمانی که در بین مردم امنیت و سلامتی خواهد بود، اشاره نموده است و نیز پیامبر داود<sup>۴</sup> در کتابش «مزامیر»<sup>۴</sup> اشاره‌ای به آمدن چنین

---

۱. عهد عتیق: تورات به معنی اخص، به اسفار خمرسه عهد عتیق (تکوین، خروج، احبار، عدد و تثنیه)، انبیاء (ابراهیم، اسحاق، یعقوب و ایام بنی‌اسرائیل در بر سینا) و توصیه‌های موسی در اخلاق و شرایع اطلاق می‌شود. همه کتاب مقدس را به خطا، تورات می‌نامند. این کتاب، شامل منابع عقیدتی جهان یهودیت و مسیحیت است. به کتاب‌های اناجیل اربعه، عهد جدید گفته می‌شود و کتاب مقدس آنان به شمار می‌آید.

۲. ظهور حضرت مهدی از دیدگاه اسلام، مذاهب و ملل جهان، ص ۴۰ - ۴۱.

۳. اشعیا نبی: نامش در کتاب مقدس یهودیان، اشعیا بن آموص. وی در نیم قرن هشتم قبل از میلاد مسیح می‌زیست که به دست پادشاه یهودی به نام ملک منسی با اره شکنجه و کشته شد. زندگی نامه این پیامبر در تاریخ طبری (۲ قسم اول ۶۳۹) چاپ آوربه آمده است.

۴. مزامیر: کتابی متشکل از تسبیح‌ها و تقدیس‌های یزدان است که داود نبی<sup>۵</sup> آنها را با صدای مهربانانه و نغمه دلسوزانه می‌خواند، انعکاس آن در پیرامون او می‌پیچید و کوه‌ها و پرندگان پژواک آن را برمی‌گرداندند و هم‌صدا با داود<sup>۶</sup> می‌شدند. این کتاب مجموعه‌ای است از پنج کتاب، مشتمل بر سرودهای صد و پنجاه‌گانه، نظیر آنچه در گاتاها درباره زرتشت و اهورا مزدا می‌توان دید. شاهد این قضیه حدیثی است که امام بخاری آن را تخریج نموده است: پیامبر<sup>۷</sup> خطاب به ابوموسی اشعری که صدایی زیبا برای قرائت قرآن داشت فرمودند: «یا ابا موسی! لقد أوتیت مزامیرا من مزامیر آل داود.» مزامیر: جمع مزار یک آلت معروف موسیقی (نای) است که در اینجا کنایه از صوت و لحن خوش است.

روزی کرده است، که از آن جمله می‌خوانیم:

«بزودی گناه‌کاران و فاسدان از بین خواهند رفت و زمین برای بندگان خوب خداوند خواهد ماند و در بین زمین عدالت را برپا خواهند نمود. این وضعیت تا به ابد همیشه خواهد ماند ... و خداوند روزهای خوبان را می‌داند ... و آنان در روزهای خشکسالی و قحطی سیر خواهند بود و اما گناهکاران در آن روز هلاک خواهند شد.»  
مطمئناً در زمان ایشان صالحان ظاهر شده و مردم در نعمت و برکت و خوشی و رفاه خواهند بود و ایشان بر تمامی زمین، از دریا تا دریا و از نهر تا آخرین قسمت دنیا، حکمرانی خواهند کرد.

## ۲. مسیحیت<sup>۱</sup>

روایت می‌شود که دین مسیحیت شامل ۲۵۰ فرقه و مذهب مختلف است، با این

---

۱. مسیحیت: این دین یکی از نه دین عالم است که یک رهبر تاریخی با پیش‌روحانی عظیم آن را پایه‌گذاری کرده و تعالیم آن، باعث جذب گروه‌های کثیری از پیروان دیگر ادیان شده است. این دین از جهت آن‌که متون مقدس دیانت پیشین - یهودیت - را در دل قوانین و متون مقدس خویش جای داده، دین منحصر به فردی - همانند دین اسلام - محسوب می‌شود، درست برخلاف ادیان دیگر همچون «وداها» که در کتب مقدس، سه دین جایی و بودایی و سیک که از دیانت هندویی سربر آورده‌اند، خوار شمرده است. مسیحیت نیز، همانند سایر ادیان زنده جهان، از آسیا نشأت گرفته است. پیامبر این دین، در ابتدا مورد شکنجه و آزار پیروان دیانتی که مسیحیت از آن متولد گردیده بود، یعنی یهودی، واقع شد و بعدها مورد شکنجه و تعقیب چندتن از امپراتوران روم قرار گرفت. اولین پادشاه رومی که رسماً دین مسیحیت را پذیرفته و به سبک مسیحیان تعهد گردید، کنستانتین بود. وی در سال ۳۲۵ میلادی اولین شورای سراسری مسیحی را افتتاح و دین مسیحیت را به عنوان دین رسمی امپراتوری روم اعلام کرد و صلیب را نیز به عنوان سمبل رسمی مسیحیت پذیرفت. در مسیحیت مذاهب متعددی وجود دارد، مانند کاتولیک، پروتستان، ارتدوکس، متودیست و غیره که می‌توان گفت تعداد آنها به بیش از ۳۶۰ مذهب می‌رسد. اختلاف مذاهب مسیحیت مانند اختلاف مذهب در اسلام نیست، برای مثال مسلمانان اهل سنت از چهار مذهب فقهی پیروی می‌کنند، ولی در اصول با هم تفاوتی ندارد و به ارکان پنج‌گانه اسلام معتقدند و اختلاف آنها در فروع و مسائل فقهی است در حالی که مسیحیت این‌گونه نیست، بلکه مذاهب مسیحی در اصول نیز با هم تفاوت دارند.



## حال مهم‌ترین مذاهب آن: کاتولیک<sup>۱</sup>، پروتستان<sup>۲</sup> و ارتدوکس<sup>۳</sup> است.

۱. کاتولیک: همان‌طور که پیشتر گفتیم؛ بعد از رسمی شدن دین رسمی توسط اولین پادشاه مسیحی - رومی، کنستانتین و برگزاری اولین شورای سراسری در سال ۳۲۵ میلادی در نیکیه (نیکایا) واقع در بیتینیا نزدیک پایتختش نیکومدیا و حضور سیصد و هجده تن از اسقف‌ها، که بیشترشان از ایالات شرقی بودند، بیانیه‌ای - که به امضاء اکثریت آنان رسید - صادر شد، بدین قرار بود: «ما به خدایی یگانه معتقدیم، به پدرا قادر مطلق، آفریننده همه چیزهای آشکار و نهان و به یک خداوندگار، به عیسی مسیح، پسر خدا، بوجود آمده... نه آفریده، هم ذات با پدر... که به دلیل ما مردم و به دلیل نجات ما فرود آمده، مجسم شده، بشر گشته، رنج دیده، روز سوم از میان مردگان برخاسته، به آسمان صعود کرده است و برای داوری زندگان و مردگان خواهد آمد.» وی معتقد بود که به نفع وحدت کلیسا اقدام مهمی به عمل آورده است. شورا عقیده راسخ اکثریت اعضایش را، مبنی بر اینکه تشکیلات و حفظ کلیسا مستلزم ثبات آیین می‌باشد، تأیید کرد و سرانجام به آن وحدت و اتفاق نظر عملی در عقیده اساسی رسید که به کلیسای قرون وسطی نام کاتولیک بخشید. کلیسای کاتولیک رم از هنگام مرگ شارلمانی (۸۱۴) تا فوت بونیفایوس هشتم (۱۳۰۳) مدت ۴۸۹ سال مقتدرترین حکومت‌های اروپا بود. پاپ اعظم، رئیس کلیسای کاتولیک جهان است و پیروان مسیح که به پاپ عقیده دارند از او اطاعت می‌کنند. مذهب کاتولیک پیروان زیادی در ایتالیا، بلژیک، فرانسه، اسپانیا و پرتغال دارد.

۲. پروتستان: در قرون وسطی پاپ دارای چنان قدرتی بود که پادشاهان روم در مقابل او دو زانو می‌نشستند. همچنین خرید و فروش مغفرت نامه‌ها یکی دیگر از وظایف پاپ بود و تا زمانی که پاپ، توبه کسی را نمی‌پذیرفت توبه‌اش قبول نمی‌شد و هر گناه قیمتی داشت که با پرداخت قیمت گناه پس از ارتکاب آن، دروازه توبه باز می‌شد. افزون بر این، تشکیل محکمه‌های تفتیش و مبارزه با علم و دانش یکی از یادگارهای قرون وسطی به شمار می‌آید. در همین دوران که پاپ بدترین شرایط را ایجاد کرده بود، بسیاری از مصلحین نیز قیام کردند. قبل از همه ویکلف (Wycliff) (۱۳۸۴ م) قیام کرد. وی مدعی انتخاب پاپ‌های صالح شد و کتاب مقدس را اولین بار به انگلیسی ترجمه کرد، در حالی که قبل از اقدام او ترجمه کتاب مقدس جرم شمرده می‌شد. پس از او جان هس (Huss John) و جیروم (Jerome)، قیام کردند، ولی شرایط مناسب نبود و هر دو به جرم بدعت‌گذاری زنده سوزانده شدند. سرانجام در سال ۱۴۸۳ میلادی، مائین لوتر بنیان‌گذار فرقه پروستان پا به عرصه وجود نهاد و آخرین ضربه‌اش را به نظام کلیسای کاتولیک زد. وی ابتدا بر علیه خرید و فروش مغفرت نامه‌ها قیام کرد و پس از پذیرفته شدن این اعتراضش، خواهان تقلیل قدرت پاپ شد و غیر از «غسل تعمید» و «اعشای ربانی»، رسوم دیگر را خود ساخته و بی‌بنیاد خواند. هم‌زمان با وی زونگلی (Zwingli)، در سویس ادعای مشابهی کرد و پس از آن «دوجان کالوین» این حرکت را در قرن شانزدهم به ژنو رساند، تا اینکه صدای بازگشت این حرکت از فرانسه، ایتالیا و انگلستان شنیده شد و شاه انگلستان هنری هشتم و ادوارد چهارم از این حرکت متأثر شدند. بدین شکل پروستان در مقابل کاتولیک به وجود آمد.

۳. ارتدوکس: مسیحی‌ها مسائل بنیادی عقیدتی‌شان را از طریق گردهمایی سرکرده‌های کلیسا می‌گیرند. زیرا کشیش‌ها نخست به بررسی موضوعی می‌پردازند، سپس درباره حلال یا حرام بودن آن فیصله می‌دهند. در یکی از این مجامع - گردهمایی‌ها - مجمع هشتم ۸۶۹ م - بعد از به نتیجه رسیدن آن - که انعقادش به سبب اختلاف میان کلیسای

در انجیل‌های چهارگانه<sup>۱</sup> (متی،<sup>۲</sup> مرقس،<sup>۳</sup> لوقا،<sup>۴</sup> یوحنا<sup>۵</sup>.....

→

قسطنطنیه و کلیسای روم درباره روح القدس بود - چون هر یک از طرفداران این دو کلیسا بر رأی خود اصرار داشتند، کلیسای قسطنطنیه بر خلاف کلیسای کاتولیک روم که معتقد بودند روح القدس از إله این و از إله آب - از هر دو خدا پدر و پسر - سرچشمه گرفته است، بر این نظر شدند که روح القدس تنها از خدای پدر سرچشمه گرفته است. پیروان این کلیسا به نام «ارتودوکس» یاد می‌شود.

۱. انجیل چهارگانه: در پایان قرن اول میلادی هر کلیسا انجیل خاص خودش را داشت و انجیل دیگر را به رسمیت نمی‌شناخت. این مسئله تا پایان قرن چهارم میلادی دوام یافت تا آن‌که کلیسای قسطنطنیه به استثنای چهار انجیل دیگر، همه انجیل‌ها را تحریم کرد. پذیرش و تصویب انجیل‌های چهارگانه از میان تعداد انبوه انجیل‌های موجود، دقیقاً در سال ۳۲۵ میلادی در مجمع بزرگان کلیسا در شهر نیکیه - Nikaia، شهری قدیمی در آسیای صغیر صورت گرفت و بقیه انجیل‌ها سوزانده شد. معروف‌ترین انجیل‌هایی که در سه قرن نخست میلادی ظهور کردند، به قرار ذیل اند: انجیل مرقس، انجیل متی، انجیل لوقا، انجیل یوحنا، انجیل توما، انجیل بولس، انجیل بطرس، انجیل فیلیپس، انجیل مصری‌ها، انجیل عبرانی‌ها، انجیل مریم، انجیل برناباس، انجیل کودکی یعقوب، انجیل مخلص، انجیل یعقوب، انجیل زادگاه مریم، انجیل نیکودیمس، انجیل بارثلمو، انجیل پروردگار، انجیل کمال، انجیل سری مرقس، انجیل یهودا، انجیل حقیقت، انجیل لوسیائوس، انجیل حواء، انجیل یوسف نجار و ... در کتاب‌ها یا اسفار عهد جدید، چهار کتاب اول به نام‌های انجیل‌های متی، مرقس، لوقا و یوحنا را انجیل چهارگانه می‌نامند که در آنها اشارات و تفاسیری از زندگی عیسی علیه السلام به عمل آمده است. (المسیحیة، احمد شلبي، ص ۱۵۳-۱۶۰، چاپ دوم، ۱۹۶۶).

۲. انجیل متی: مسیحی‌ها معتقدند که انجیل متی را شخصی به نام متی (MATTHEW) که از فرستادگان عیسی علیه السلام بوده به زبان عبری نوشته است که نسخه اصلی آن مفقود گردیده و معتبرترین نسخه‌ای که از آن به جا مانده، ترجمه یونانی آن است. وی متوفای سال ۷۹ میلادی است. وی یکی از شاگردان دوازده‌گانه بود که انجیل را به زبان عبرانی یا سریانی نوشته بود. وی تألیف انجیل را در سال‌های آخر عمرش آغاز کرد، هرچند در این اختلاف وجود دارد که چه کسی این انجیل را نوشته و ترجمه نموده است.

۳. انجیل مرقس: این انجیل را شخصی به نام مرقس (MARK) که از شاگردان پال (PAUL)، و خواهرزاده برناباس (BARNABAS) بود، تحریر کرده است. در نسبت انجیل به وی اشتباه شده است، چون برخی منابع اصلی آن را به استادش بطرس - درگذشته به سال ۳۱ میلادی - نسبت می‌دهند. وی کسی است که از میان همان هفتاد نفر برگزیده شده بود. وی در نشر و پخش نصرانیت در انطاکیه، شمال آفریقا، مصر و روم، شخص فعالی بود و در حوالی سال ۶۲م به قتل رسید.

۴. انجیل لوقا: این انجیل را طبیب یا تصویرگری به نام لوقا (LUKE)، در حدود سال ۹۰ میلادی نوشته است. وی اصالتاً یهودی بود و با پولس در سفر و اقامت خود، همراه و رفیق بود و از شاگردان عیسی علیه السلام نیست.

۵. انجیل یوحنا: این انجیل به مکاشفات یوحنا نیز معروف است. یوحنا را یکی از نمایندگان حضرت مسیح، به نام یوحنا (JOHN) نگاشته است. یوحنا ابن صیاد و از جمله حواریین بود. عیسی علیه السلام او را دوست داشت، ←

و انجیل برنابا<sup>۱</sup>، اشاراتی در مورد ظهور مهدی موعود در آخرالزمان شده است؛ بر اینکه مسیحیان در انتظار ظهور عیسی مسیح عیسی می‌باشند و نیز معتقدند که عیسی از آسمان نزول خواهد نمود و مردگان برانگیخته خواهند شد و تمامی انسان‌ها بر اساس اعمالشان پاداش داده خواهند شد. از این نمونه می‌توان به انجیل متی اشاره نمود که در آن چنین آمده است: «توبه کنید، زیرا ملکوت آسمان‌ها نزدیک است.»<sup>۲</sup>

یا در انجیل مرقس نقل شده است: «نخوابید، چرا که شما نمی‌دانید چه زمانی صاحب این خانه خواهد آمد، وقت شام یا نصف شب یا هنگام فجر، یا صبح. پس بر این بر حذر باشید که او بر شما ناگهان وارد گردد، ولی شما در خواب باشید.»

در انجیل یوحنا نیز می‌خوانیم: «کسی که غالب شود و کارهایم را با کارهایش حفظ نماید، او را بر امت‌ها یاری خواهم نمود.»

در انجیل برنابا نیز آمده است: «و من از خدایش و خدایم خواستم و خداوند

→

بعضی می‌گویند که وی یک شخص مجهول الهویه بوده که در همان اوایل تاریخ نصرانیت تنها فردی بود که قائل به تثلیث و به الوهیت عیسی عیسی گردیده بود. وی متوفای سال ۱۰۰ میلادی است. و انجیل را در دهه آخر قرن اول میلادی نوشته است.

۱. انجیل برنابا: معروف به ابن واعظ است، وی لاوی، قبرصی و یک شخص پاک و پرهیزگار و مامای مرقس بود، اولین نسخه‌ای که از آن کشف شد در کتابخانه پنجم بابا سکتس، در روما بود.

این انجیل در اشیاء ذیل با دیگر اناجیل مخالفت دارد:

الف) نزد وی (الله) پروردگار عالم و خالق آسمان‌هاست.

ب) از جمله فرزندان ابراهیم ابراهیم، ذبیح همان اسماعیل اسماعیل است، نه اسحاق اسحاق.

ج) به پیامبری و نبوت محمد محمد بشارت می‌دهد.

د) به دار کشیده شدن عیسی عیسی را انکار نموده و بدان قائل نیست، بلکه می‌گوید: خداوند شبه و صورت وی را به یهودای اسخر یوطی انداخت.

ها) به ختنه تشویق می‌نماید.

و) عیسی عیسی را به حیث یک پیامبر می‌شناسد، نه بالاتر از آن.

۲. انجیل متی، باب سوم، آیه ۱.

فرمودند: بزودی فرستاده‌ای دیگر را که از خودتان می‌باشد، به شما خواهم داد.<sup>۱</sup> مسیحیان با اینکه عیسی علیه السلام را «مسیح موعود» یهودیان می‌دانستند، چون نسبت به پیروی او احساس ناتمامی می‌کردند، یک‌باره امیدشان از «زمان حال» برکنده شد و حماسه انتظار را از سر گرفتند و در انتظار «مسیح» و بازگشت وی از آسمان در پایان جهان نشستند.

اما یک نکته درخور توجه در این میان، در کتاب‌های انجیل وجود دارد که حائز اهمیت است و آن اینکه؛ طبق نوشته مسترهاکس آمریکایی، در کتابش قاموس کتاب مقدس کلمه «پسر انسان» ۸۰ بار در انجیل و ملحقات آن - عهد جدید - بکار رفته، که فقط ۳۰ مورد آن با پیامبر عیسی علیه السلام قابلیت تطبیق دارد و ۵ مورد دیگر از «مصلح» و نجات دهنده‌ای سخن می‌گوید که در آخرالزمان ظهور خواهد نمود.<sup>۲</sup>

## ۲. بشارت به آمدن مهدی در کتاب‌های مقدس ادیان و ملل جهان

چنان‌که در بحث‌های گذشته آمد، مسئله ظهور مهدی در آخرالزمان و پایان‌دادن به ظلم و فساد، از مسائل اساسی اسلام و ادیان دیگر است. تمامی ادیان و مذاهب گوناگونی که در روی کره زمین شکل گرفته و در جامعه پدیدار شدند، وقوع حتمی و قطعی آن را خبر داده‌اند.

نگاهی گذرا به کتاب‌های مذهبی ادیان، این امر را به خوبی نشان می‌دهد که وقتی جهان دچار فتنه و آشوب گردد و آتش ظلم و بیداد همه جهان را فرا گیرد و جنگ‌های خانمان‌سوز و ویرانگر، مردمان جهان را به ستوه آورد و زمامداران جهان از

۱. به نقل از کتاب بیعت برای خداوند، نوشته: فریده گل محمدی آرمان.

۲. قاموس مقدس، ص ۲۱۹.

اداره امور کشورها عاجز و ناتوان گردند و برای خاموش کردن آتش فتنه‌ها و جنگ‌ها راه چاره‌ای نیابند، در چنین وضعیت حساس و بحرانی، یک مصلح بزرگ جهانی، با اتکاء به قدرت لایزال الهی قیام خواهد کرد و به یک اصلاح عمومی در تمام جهان دست خواهد زد و زور گویان و زورمداران و قدرت‌طلبان افسار گسیخته عالم را سر جای خویش خواهد نشاند و به همه بدبختی‌ها و تیره‌روزی‌ها و گرفتاری‌های بشریت خاتمه خواهد داد.

بشارت‌ها به آمدن مهدی تحت عناوین مختلف در میان اقوام و ملل مختلف، به شرح زیر است:

۱. ایرانیان قدیم به «گزرا سپه»، قهرمان قدیمی معتقد بودند. که زنده بوده و در کابل به خواب رفته است و صد هزار فرشته ایشان را حراست می‌کنند تا اینکه روزی از خواب بیدار شده، قیام نموده و بین مردم جهان، صلح برقرار خواهد کرد.

۲. دسته دوم ایرانیان به «کیخسرو» معتقد بوده، می‌گویند: ایشان بعد از اینکه دولتش را نظم داد و سر و سامان بخشید، تاج پادشاهی را به پسرش اعطاء کرد، سپس به کوهی رفته و در آن آرامید و تا به حال نیز در خواب است، تا روزی که ظاهر شده و با اهریمنان و شیاطین به جنگ برخواید خواست.<sup>۱</sup>

۳. قبائل اسلاو - مردمان بومی بلغارستان - به مردی از مشرق معتقدند، که قیام خواهد نمود. او قبائل اسلاو را با یکدیگر متحد کرده و آنان را بر کل جهان مسلط خواهد نمود.

۴. ژرمنی‌ها به مردی فاتح معتقدند که از قبائل ژرمن است و نژاد ژرمن را بر جهان و جهانیان فرمانروا خواهد نمود.

۵. صربستانی‌ها نیز در انتظار ظهور «مارکو کرایویچ» به سر می‌برند.

---

۱. ترجمه کتاب تاریخ ابن خلدون، ج ۱، ص ۳۱۸.

۶. برهمانی‌ها از گذشته به «ویشنو»<sup>۱</sup> معتقدند. ویشنو در آخرالزمان در حالی که سوار بر اسب سفید و با در دست داشتن شمشیری آتشین ظهور خواهد کرد. وی با مخالفین به جنگ برخواهد خواست و آنان را سرکوب و همه اهل زمین را برهنه خواهد نمود و بدین طریق مردم جهان به سعادت و خوشبختی خواهند رسید.
۷. ساکنان جزایر انگلیس از زمان‌های پیش امیدوار بوده و منتظر شخصی به نام «آرتور» می‌باشند که روزی از یکی از جزایر آوالون ظاهر شده و سپس نژاد ساکسون را بر دنیا مسلط خواهد نمود و خوشبختی دنیا را به آنها اعطاء خواهد نمود.
۸. اسن‌ها نیز به امامی که در آخرالزمان ظاهر می‌شود و درهای آسمان‌ها را برای بشر باز خواهد نمود، معتقدند.
۹. سلتی‌ها می‌گویند: بعد از اینکه در زمین فتنه‌های زیاد و بلاهای کشنده و جنگ‌های جهانی بوقوع پیوست، «بوریان بورویهم» بپا خواهد خواست و همه زمین را فتح خواهد کرد.
۱۰. اقوام اسکاندیناوی به روزی معتقد هستند که مردم به مصیبت‌های مختلف و زیادی دچار خواهند شد و جنگ‌های جهانی مردم دنیا را نابود خواهد ساخت و سپس «لودین» در حالی که معجزه‌ای با خود از جانب خدا به همراه دارد، ظاهر خواهد شد و همگی مغلوب او خواهند گشت.
۱۱. قبائل اروپای مرکزی منتظر ظهور «بوخص» می‌باشند.
۱۲. قبائل امریکای مرکزی به «کوتز لکوتل» نجات دهنده جهان، معتقدند. بعد از اینکه حوادثی در جهان بوقوع خواهد پیوست تا اینکه او سرانجام بر همگی پیروز خواهد شد.

---

۱. ویشنو: نخستین مولود «برهما» را در صورت انسانی به نام «کریشنای هندی» متجلی می‌شمردند که در اعصار کهن به جهان مادی نزول کرده تا نجات آدمیان را عهده‌دار شود!

۱۳. چینی‌ها به «کرشنا»<sup>۱</sup> معتقدند که با ظهورش جهان را نجات خواهد داد.
۱۴. آتش پرستان - مجوسان<sup>۲</sup> به «سوشیانت»، یا میترا، نجات دهنده جهان، معتقدند. این موعود، دین را در بین جهان رواج خواهد داد و فقر و قحطی را از بین خواهد برد و خدایان را از چنگال اهریمنان نجات خواهد داد و مردم را بر فکر و سخن و عمل یکی خواهد نمود.<sup>۳</sup>
۱۵. قبائل ای‌پوور به روزی که موعود آن نزدیک است، معتقدند. در زمان این حکومت در جهان هیچ‌گونه جنگ و کشتاری رخ نخواهد داد و علتش بریایی

---

۱. کرشنا یا رامچندر: چینی‌ها عقیده دارند که پروردگار آنان همچنان در انسانی حلول نموده که نام آن کرشنا می‌باشد، در این شخص پروردگار با انسان یک جا شده‌ها به عبارت دیگر لاهوت در ناسوت حلول نموده است، آنان از کرشنا طوری سخن می‌گویند که نصارا درباره عیسی عَلَيْهِ می‌گویند.

۲. مجوس: یعنی زرتشتیان که آتش را مقدس میدانستند و برآند که عالم دارای دو اصل است: نور و ظلمت. به قولی آنان در اصل یکتاپرست بوده و کتاب آسمانی نیز داشته‌اند، سپس به انحراف کشیده شدند و کتابشان از میانشان برداشته شد. صاحب قاموس کتاب مقدس می‌نویسد: لفظ مجوس لفظی است کلدانی یا مدی است و مقصود کاهنان قوم‌اند که خادمان دین زرتشت بودند و به واسطه لباس مخصوص و عزلت و گوشه‌نشینی معروف بوده‌اند. عده‌ای از آنان نیز در عهد ساسانیان، به نام هیرید، نگهبانان آتشکده بودند که مراسمی هم انجام می‌دادند. اما خداوند متعال در سوره حج، آیه ۱۷، اینگونه آنان را با دیگر اهل کتاب جمع نموده است: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئِينَ وَالنَّصَارَى وَالْمَجُوسَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا إِنَّ اللَّهَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ». از سیاق آیه معلوم می‌شود که افراد خاصی نبوده، بلکه این اطلاق مانند یهود و نصاری عمومیت دارد و به امتی که در ردیف صابئین و یهود و نصاری اشاره شده، هستند. اما از صله - الذین - که بعد از سه واژه فوق آمده و می‌گوید: والذین اشركوا - فهمیده می‌شود که سه گروه نامبرده قبل از الذین همه مشرک نبوده‌اند و در ذیل واژه - صبا - راغب می‌نویسد: والصابئون، قوم کائوا علی دین نوح. از معطوف شدن مجوس و صابئون به یهود و نصاری اهل کتاب بودن آنها هم مسلم می‌شود، زیرا در دو آیه (مائده (۵): ۶۹؛ بقره (۲): ۶۲) دیگر قرآن صابئون به یهود و نصاری معطوف شده است. کلمات معطوف به هم دارای وجوه مشترکی هستند که اگر این ملت‌ها ایمان به خدا، معاد و عمل صالح داشته باشند، پاداششان نزد پروردگار خواهد بود و خوف و حزنی بر ایشان نیست.

۳. دین زردشتی تمام تاریخ و تمام زندگی را مانند جنگی میان نیروهای مقدس نور و نیروهای اهریمنی ظلمت نمایش می‌داد و بر آن بود که در پایان رهاننده‌ای به نام سوشیانت یا میترا خواهد آمد، تا میان مردمان داوری کند و عدالت و صلحی جاودانه، حکم‌فرما سازد.

حکومت عادللی است که ایشان مؤسس آن بوده است.

۱۶. گروهی از مصری‌ها که در شهر «ممفیس»<sup>۱</sup> در حدود سه هزار سال قبل از میلاد مسیح زندگی می‌کردند، به آمدن پادشاهی در آخرالزمان معتقد بودند که جهان را به زیر سلطه خود خواهد برد و قدرت‌های غیبی ایشان را یاری خواهند داد.

۱۷. گروهی دیگر از مصری‌های قدیم به فرستاده‌ای که در کنار خانه خدا ظهور می‌کند و جهان را مسخر خواهد کرد، معتقد بودند.

۱۸. اقوام و ملت‌های مختلف هند منتظر مصلحی هستند. او بعد از اینکه کتاب‌های مقدس هندویان را با یکدیگر منطبق نمود، حکومت واحد جهانی را تشکیل خواهد داد.

۱۹. یونانیان می‌گویند: «کالویبریگ» منجی بزرگ جهان ظهور خواهد نمود و جهان را نجات خواهد داد.

۲۰. یهودیان نیز منتظر «ماشیح» از فرزندان اسحاق نبی × در آخرالزمان هستند که تا به ابد در جهان حکومت خواهد کرد.

۲۱. مسیحیان نیز به مهدی صفتی معتقدند و بدین قائلند که وی در آخرالزمان ظهور می‌کند و جهان را مسخر خواهد کرد. اما در توصیف اوصاف وی با یکدیگر اختلاف دارند.<sup>۲</sup>

۱. ممفیس: شهری است که پایتخت فرعون زمان موسی علیه السلام و در نزدیکی شهر قاهره کنونی و در کنار رود نیل بود. در طول تاریخ مصر چندین بار پایتخت فراعنه قرار گرفته، لذا اهمیت خاصی داشته است. در زمان حکومت خلیفه دوم به نام بابلیون نام داشته که توسط صحابی جلیل عمرو بن العاص رضی الله عنه، بعد از هفت ماه محاصره، با صلح‌نامه‌ای بین او و پادشاه مصر «مقوقس» - همان فرمانروای مملکت مصر است که رسول الله صلی الله علیه و آله ضمن نامه‌ای که به او نوشت، او را به دین اسلام دعوت کرد. گرچه مقوقس از پذیرفتن اسلام خودداری کرد، ولی جنبه احترام و ادب را مراعات نمود و هدایایی به آن حضرت تقدیم داشت، که یکی از آنها کنیزی به نام ماریه بود. برای آن حضرت از ماریه قبضه پسری به دنیا آمد که نامش را ابراهیم گذارد که در سن کودکی در مدینه وفات یافت - آن شهر و به تبع آن، مصر فتح گردید.

۲. ظهور حضرت مهدی از دیدگاه اسلام و مذاهب و ملل جهان، ص ۲۷۳ - ۳۲۸.



### ۳. خلاصه‌ای از بشارت‌های داده شده در مورد موعود جهان

بله! نویدهای آمدن مصلح بزرگ جهانی و بشارت ظهور مهدی صفتی، علاوه بر قرآن و احادیث صحیحه پیامبر ﷺ و تأییده علما و ائمه حدیث، در تمام کتب مذهبی اهل ادیان مانند: کتاب زند، کتاب جاماسب، کتاب شاکونی، کتاب جوک، کتاب دید براهمه، کتاب باسک، کتاب حکمی نبی، کتاب مکاشفات یوحنا لاهوتی، کتاب دادنگ، کتاب ضفیانی نبی، کتاب وحی کودک، کتاب اشعیاء، کتاب پاتکیل، کتاب دانیال نبی، انجیل متی، انجیل لوقا، انجیل مرقس و سایر کتاب‌ها و الواح ذکر شده است. در همه این کتاب‌ها، نویدها و بشارت‌های ظهور مهدی به عبارات و مضامینی که همه اصالت و حقیقت مهدویت را تأیید می‌کنند و آن را یک عقیده عمومی مشترک بین همه امت‌ها و ملت‌ها می‌دانند، به روشنی بیان شده است.

اگر چه غیر از قرآن کریم، همه کتاب‌های دیگر آسمانی تحریف شده‌اند، ولی باز هم مطالبی در آنها دیده می‌شود که از دستبرد دیگران مصون مانده و در آنها عبارات و جملاتی از آمدن مصلح جهانی به چشم می‌خورد. برای جلوگیری از طولانی شدن بحث، از آوردن عین مطالب این کتاب‌ها خودداری شد. لذا خوانندگان گرامی برای مطالعه بیشتر به کتاب ظهور حضرت مهدی از دیدگاه اسلام، مذاهب و ملل جهان و کتاب‌های دیگر در این زمینه مراجعه نمایند.<sup>۱</sup>

مهمترین بشارت‌هایی که در میان ملت‌ها و جوامع مختلف در زمینه مهدی وجود دارد عبارتند از:

۱. تمامی جهان را فتح خواهد کرد و همگی ادیان را بر یک دین که دین خودش باشد، فرا خواهد خواند.

۲. پادشاهی، بعد از نابودی جهان در آخرالزمان ظهور خواهد نمود.

---

۱. همان، ص ۲۷۳ - ۲۵۶.

۳. هر آنچه در دریاها و خشکی‌ها و کوه‌ها مخفی است، بیرون خواهد آورد.
۴. سلطنت‌های مورثی، به دست پادشاهی عادل در آخرالزمان به پایان خواهد رسید.
۵. او هر آنچه از خداوند بخواهد، به او خواهد داد.
۶. فرزندان آدم در زمان حکومتش، به خوشبختی ابدی دست پیدا خواهند یافت.
۷. دین خدا را بر یک دین واحد، جمع خواهد کرد.
۸. دین خدا را زنده و تجدید خواهد نمود.
۹. جهان را به خوشبختی واقعی خواهد رساند.
۱۰. فقر و خشکسالی را از بین خواهد برد.
۱۱. مردم را بر یک فکر و عمل و سخن واحد، جمع خواهد کرد.
۱۲. شفای تمامی دردها و بیماری‌ها به دست اوست.
۱۳. ظلم، کفر و فساد را از بین خواهد برد.
۱۴. گناهکاران و فاسدان را به هلاکت خواهد رساند.
۱۵. او بر دین جد بزرگوارشان است.
۱۶. بر زمین حکومت خواهد نمود و با مردم به عدالت برخورد خواهد کرد.
۱۷. در زمان حکومتش گرگ و گوسفند با یکدیگر آب می‌نوشند.
۱۸. پادشاهی دنیا به دست آقای مخلوقات دو جهان - کشن - به پایان خواهد رسید.

۱۹. بر کوه‌های شرق و غرب جهان حکومت خواهد نمود.
۲۰. بر ابرهای آسمان سوار شده و فرشتگان خدمتکارانش خواهند بود.
۲۱. انس و جن همگی خدمتکارانش خواهند بود.
۲۲. ایشان رهبر فرشتگان و انس و جن خواهد بود.
۲۳. او خبر از هر آنچه در آسمان و زمین وجود دارد، می‌دهد.

۲۴. جهان بزرگ‌تر از ایشان را نزیابیده است.
۲۵. او در حالی که معجزات زیادی در دست دارد، بین مردم حکومت خواهد نمود.
۲۶. هرکس به نزدش بیاید و دین پدرانش را برگزیند، رنگش قرمز خواهد شد.
۲۷. زمان دولت و حکومتش طول خواهد کشید.
۲۸. تمامی بت‌های جهان را خواهد شکست.
۲۹. تمامی بدکاران زمین را از بین خواهد برد.
۳۰. خلق را تجدید نموده و پاکی را به زمین باز خواهد گردانید.
۳۱. ظهورش، در پایان جهان خواهد بود.
۳۲. هنگامی که جهان پر از فساد و تباهی شود، شخصی کامل از زمین ظهور خواهد نمود.
۳۳. پلیدی را نابود کرده، و پاکی را از نو در زمین مقرر خواهد کرد.
۳۴. صاحب پادشاهی جدید، ظهور خواهد نمود.
۳۵. وی صاحب راه جدید - مرشد - خواهد بود.
۳۶. او توان تشخیص انسان‌های کافر و فاسق را دارد.
۳۷. دولت بدکاران و فاسدین و منافقین، در زمان حکومتش به پایان خواهد رسید.
۳۸. جهان گذشته را تجدید خواهد نمود.
۳۹. وی از فرزندان رهبران بزرگ جهان می‌باشند.
۴۰. وی جانشین «رأم» است.
۴۱. آخرالزمان به دست او، به اتمام خواهد رسید.
۴۲. مردی کامل ظهور خواهد نمود.
۴۳. در دستش شمشیری کشیده و براق وجود دارد.

۴۴. خلافتش تا به قیامت طول خواهد کشید.

۴۵. او سایه‌ای ندارد.

۴۶. او توانایی دیدن، از پشت سر خود همانند جلو را دارد.

۴۷. خدایان را از دست اهریمنان نجات خواهد داد.<sup>۱</sup>

#### ۴. نام‌های موعود جهانی در کتاب‌های مقدس ادیان و ملل مختلف جهان

ادیان و ملت‌های مختلف موعودهایی را برای خود در نظر دارند و همه آنها صفاتی هستند برای مهدی که بشارت به ظهور آنها داده شده است. می‌توان گفت که تنها وجه اختلاف آنها فقط در اسامی آنهاست، که با الفاظ مختلف در این کتاب‌ها وارد شده است.

این اسامی عبارتند از:

۱. صاحب: در صحف ابراهیم علیه السلام

۲. قائم: در زبور سیزده.

۳. قیدمو: در تورات به زبان ترکوم.

۴. ماشیح: در تورات عبرانی.

۵. مهیمد آخر: در انجیل.

۶. سروش ایزد: در زمزم زرتشت.

۷. بهرام: در اسباق زند و بازند.

۸. بنده یزدان: در زند و پازند.

۹. لند بطاوا: در هزار نامه هندو.

۱۰. شماخیل: در ارماتس.

---

۱. به نقل از کتاب مهدی آخرین سفیر انقلاب، ذبیح الله محسنی کبیر.

۱۱. خوراند: در جاویدان.
  ۱۲. خجسته (احمد): در کندرال فرنجیان.
  ۱۳. میزان الحق: در کتاب اثری نبی علیه السلام.
  ۱۴. پرویز: در کتاب برزین آزر فرس.
  ۱۵. فردوس اکبر: در کتاب قبروس رومیان.
  ۱۶. قاطع: در کتاب قنطره.
  ۱۷. صمصام بزرگ: در کتاب کندرال.
  ۱۸. بقیه الله: در کتاب دوهر.
  ۱۹. فیروز (منصور): در کتاب اشعیای نبی علیه السلام.
  ۲۰. خردشهر: در کتاب شاپور هرجان.
  ۲۱. منصور: در کتاب دید براهمه.
  ۲۲. ایستاده (قائم): در کتاب شاکمونی.
  ۲۳. ویشنو: در کتاب ریگ ودا.
  ۲۴. خسرو: در کتاب مجوس.
  ۲۵. فرخنده (محمد): در کتاب وشن جوک.
  ۲۶. راهنما (هادی و مهدی): در کتاب باتکیل.
  ۲۷. پسر انسان: در عهد جدید اناجیل و ملحقاتش.
  ۲۸. سوشیانت: در کتاب زند.
  ۲۹. هومن یسن: در کتاب‌های زرتشتیان ستاره پرست.
- هر یک از این نام‌ها بر معانی اطلاق می‌شود که دلالت بر منجی و موجود آخرالزمان دارد. برای اطلاع از شرح معانی الفاظ ذکر شده، می‌توان به کتاب‌های علمای شیعه که در تدوین و جمع‌بندی و تحقیق این مسئله ید طولایی دارند مراجعه کرد. به ویژه دو

تن از علمای برجسته شیعه؛ محدث حسین نوری طبرسی<sup>۱</sup> رحمته متوفی: (۱۳۲۰ ه.ق.)، در کتاب نجم الثاقب فی القاب و أسماء الحجة الغائب جلد اول و شیخ علی حائری یزدی<sup>۲</sup> رحمته متوفی: (۱۳۰۶ ه.ق.)، در کتاب إلزام الناصب فی إثبات حجة الغائب، مراجعه نماید.

---

۱. محدث نوری طبرسی: (۱۲۵۴ - ۱۳۲۰ ه. = ۱۸۳۸ - ۱۹۰۲ م)، وی حسین بن محمد تقی الدین بن محمد بن علی نوری طبرسی، متولد طبرستان به سال ۱۲۵۴ ه.ق است و نزد شیعیان محدث، آشنا با علم رجال حدیث و از شیوخ بزرگ شیعه محسوب می شود. وفاتش در نجف بود. کتاب های ذیل از وی است: «نفس الرحمن فی فضائل سلمان» و «دار السلام» درباره خواب و «مستدرک الوسائل» درباره مسایل فقهی و «فصل الخطاب فی تحریف کتاب ربّ الأرباب» و «معالم العبر» و «جنة المسأوی» و «الفيض القدسی فی أحوال المجلسی» و «كشف الأستار» و «اللؤلؤ والمرجان» و «تحیة الزائر» (برای اطلاع بیشتر در این زمینه، ر.ک: أعیان الشیعة، ج ۲۷، ص ۱۳۹ - ۱۴۵).

۲. شیخ علی حائری یزدی: علی بن میرزا محمدرضا بن میرزا ابی الحسن بن میرزا محمد علی جعفری یزدی حائری بزرگ، در سال ۱۳۰۶ ه.ق وفات نمود. (برای اطلاع بیشتر، ر.ک: نقباء البشر، ج ۴، ص ۱۴۳۳ - ۱۴۳۴). قصد اصلی وی از نگارش این کتاب، همچنان که از نامش بر می آید، اثبات مسئله غیبت و بقاء امام غائب شیعه، محمد بن حسن عسگری است.

## نشانه‌های ظهور مهدی موعود

### و حکومت اسلامی ایشان

ظهور مهدی با پیدایش یک سری علائم و نشانه‌های خاصی همراه است، که بدین شکل از تمامی کسانی که مدعی مهدویت بودند، قابل تمییز و شناسایی است. این فصل به ذکر نشانه‌های ظهور موعود جهانی و نیز شیوه برخوردش با عیسی علیه السلام، هنگام نزولش که بعد از خروج مهدی موعود و نیز برخورد عیسی علیه السلام با او و پیروانش، که از مسلمانان و پیروان محمد صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشند، اختصاص داده شده است.

#### ۱. نشانه‌های ظهور موعود جهانی

احادیث و آثار زیادی درباره علائم و نشانه‌های ظهور مهدی موعود و نیز حوادثی که قبل از ظهورش بر روی زمین و به دست گرفتن رهبری جهان، موجود است. عموم این نشانه‌ها، به عنوان نشانه قیامت آمده‌اند، چرا که خود ظهور مهدی، از نشانه‌های نزدیکی قیامت است. پس عمده نشانه آن را طبق احادیث و روایت صحیحه ذیل می‌توان این‌گونه بیان نمود:

حضرت علیه السلام می‌فرمایند: «در آخرالزمان و در نزدیکی قیامت، دین اسلام غریب و

ناآشنا می‌شود، چنانکه در آغاز غریب بود؛ صبرکننده بر دین، همانند کسی خواهد بود که اخگر آتش در کف خود گرفته باشد. بدعت‌ها ظاهر می‌شوند و نام سنت بر آنها اطلاق می‌گردد. حلال‌ها حرام می‌شود و حرام‌ها حلال! امر به معروف ترک می‌شود، علم برداشته شده و جهل دینی عام می‌گردد. مردم از آخرت غافل شده و به دنیا مشغول می‌گردند؛ مال و ثروت در راه‌های نامشروع که مورد غضب و خشم خداوند است، خرج می‌شود. مساجد به ظاهر آباد و مزین شده، اما از هدایت و معنویت خالی می‌شوند. نماز به دلیل ریاء و نشان دادن به مردم گذارده شده و خشوع از دل‌ها می‌رود، چنانکه یک نفر خاشع پیدا نمی‌شود. مؤمن تحقیر و فاسق توقیر و تکریم می‌شود. دروغ را حلال می‌شمارند، قسم‌های دروغ به خدا بسیار می‌شود. آخر این امت، گذشتگان این امت را لعن می‌کنند. شهادت به دروغ معمول می‌شود، ربا عام شده و شراب، زنا و موسیقی حلال شمرده می‌شود. محارم خداوند هتک گردیده و مردم همانند حیوانات در منظر عمومی بر یکدیگر می‌جهند. قتل و آدم‌کشی بسیار می‌شود، مردان از زنان اطاعت می‌کنند و صله رحم و خویشاوندی قطع می‌گردد. کبر، حسد، بخل و حرص دنیا دل‌های مردم را فرا می‌گیرد، پادشاهان و رؤسای ممالک از میان افراد خوش‌گذران انتخاب می‌شوند. افراد بادیه‌نشین و چوپانان به ثروت‌های کلان و بادآورده می‌رسند و در کاخ‌ها و آسمان‌خراش‌های بلند زندگی می‌کنند و بر تخت فرمانروایی تکیه می‌زنند. افزون بر این حوادث، بلایای آسمانی از قبیل سیل، طوفان، زلزله و رانش زمین به کثرت اتفاق خواهد افتاد.»<sup>۱</sup>

گذشته از اتفاقاتی که نشانه نزدیکی قیامت و ظهور مهدی موعود دانسته شد،

۱. فتاوی‌الامام دکتر عبدالحلیم محمود، ج ۱، ص ۱۱۶.



نشانه‌هایی نیز به طور اخص وارد شده است که در اینجا بدان‌ها اشاره می‌شود. این نشانه‌ها عبارتند از:

### ۱. خروج سفیانی

حاکم رحمته با سند صحیح و بر شرط مسلم رحمته روایت می‌کند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند:

«يُخْرَجُ رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ: السُّفْيَانِيُّ فِي عُمُقِ دِمَشْقَ، وَعَامَّةٌ مَنْ يَتَّبَعُهُ مِنْ كَلْبٍ، فَيَقْتُلُ حَتَّى يَبْقَرَ بَطُونَ النَّسَاءِ، وَيَقْتُلُ الصَّبِيَّانَ، فَتَجْمَعُ لَهُمْ قَيْسٌ فَيَقْتُلُهَا حَتَّى لَا يُمْنَعُ ذَنْبٌ تَلْعَةٍ، وَيَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي فِي الْحَرَّةِ فَيَبْلُغُ السُّفْيَانِيَّ، فَيَبْعَثُ إِلَيْهِ جُنْدًا مِنْ جُنْدِهِ فَيَهْزِمُهُمْ، فَيَسِيرُ إِلَيْهِ السُّفْيَانِيُّ بِمَنْ مَعَهُ حَتَّى إِذَا صَارَ بَيْدَاءَ مِنَ الْأَرْضِ خَسَفَ بِهِمْ، فَلَا يَنْجُو مِنْهُمْ إِلَّا الْمُخْبِرُ عَنْهُمْ؛<sup>۱</sup>»

مردی که نامش سفیانی است، از دمشق پرچم خود را بالا می‌آورد، در حالی که اکثر پیروانش سگ‌ها هستند، او بسیار کشتار می‌کند، حتی شکم‌های زنان را پاره می‌کند و هیچ زنده‌ای را باقی نمی‌گذارد. از منطقه حیره - نزدیک مدینه - مردی از اهل بیت من خروج می‌کند و زمانی که به سفیانی خبرش می‌رسد، لشکری را برای مقابله‌اش می‌فرستد، آن لشکر را شکست می‌دهد. بعد آن خود سفیانی با تمام لشکرش به قصد حمله به او به راه می‌افتد و زمانی که به منطقه بیداء - زمین صاف و هموار ما بین حرمین - می‌رسند، در زمین فرو می‌روند. از لشکر او جز یک نفر، که مخبرشان است، کسی دیگر نجات نمی‌یابد.»

البته هیچ شکی بین اهل سنت و شیعه نیست که ظهور مهدی موعود از مکه مکرمه

---

۱. مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۵۶۵، ح ۸۵۸۶؛ تخریج و سپس آن را تصحیح نموده است. ذهبی نیز بر آن موافقت کرده است. میزان الاعتدال، ح ۸۵۸۶.

خواهد بود. اما آمدن نام «حره»<sup>۱</sup> در این حدیث، شاید بدین خاطر باشد که با رسیدن مهدی به حره، سفیانی خروج خواهد کرد.

### ۲. علما آرزوی مرگ می کنند

در فتح الباری در این زمینه حدیثی آمده است، که پیامبر ﷺ فرمودند:

«لَيَأْتِيَنَّ عَلَى الْعُلَمَاءِ زَمَانٌ الْمَوْتُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ الدَّهَبِ الْأَحْمَرِ، لَيَأْتِيَنَّ أَحَدُكُمْ قَبْرَ أَخِيهِ فَيَقُولُ: لَيْتَنِي مَكَانَهُ؛<sup>۲</sup> بر علما زمانی خواهد رسید، که مردن برای آنها دوست داشتنی تر از طلاهای قرمز خواهد شد و یکی از آنها بر سر قبر برادرش می آید و می گوید: ای کاش من جای تو بودم.»

### ۳. بر سرکار آمدن پادشاهان جبار و ستمگر

در اربعین ابونعیم رحمته چنین وارد شده که پیامبر ﷺ فرمودند:

«وَيُخِ هَذِهِ الْأُمَّةُ مِنْ مُلُوكٍ جَبَّارَةٍ، كَيْفَ يَقْتُلُونَ وَ يَطْرُدُونَ إِلَّا مَنْ أَظْهَرَ طَاعَتَهُمْ، فَالْمُؤْمِنُ التَّقِيُّ يُصَانِعُهُمْ بِلِسَانِهِ وَ يَفِرُّ مِنْهُمْ بِقَلْبِهِ، فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يُعْبِدَ الْإِسْلَامَ عَزِيْرًا، فَصَمَّ كُلَّ جَبَّارٍ عَنِيْدٍ، وَهُوَ الْقَادِرُ عَلَى مَا يَشَاءُ وَ أَصْلَحَ الْأُمَّةَ بَعْدَ فَسَادِهَا، يَا حَذِيْفَةَ، لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَمْلِكَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي، الْمَلَا حِمُّ فِي يَدَيْهِ، وَيُظْهَرُ الْإِسْلَامُ وَ اللَّهُ لَا يُخْلِفُ وَعْدَهُ، وَهُوَ سَرِيْعُ الْحِسَابِ؛<sup>۳</sup>

۱. الحره: منظور حره شرقی یکی از دو حره مدینه است. حره به جایی گفته می شود که سنگهای آن بر اثر گرمای زیاد سیاه می شوند. در آنجا جنگی بین اهل مدینه و سپاه یزید به سال ۶۳ هـ در گرفت. سبب آن این بود که اهل مدینه، یزید را از خلافت خلع کردند. او نیز سپاهی به سرکردگی مسلم بن عقبه به مدینه فرستاد و حدود ۷۰۰ نفر از صحابه مهاجر و انصار و ده هزار نفر از دیگران را به قتل رساند. (نک: البداية والنهاية، ج ۸، ص ۲۱۷ - ۲۲۴؛ معجم البلدان، ج ۲، ص ۲۴۹).

۲. فتح الباری شرح صحیح بخاری، ج ۱۳، ص ۷۶.

۳. اربعین، ابونعیم، ص ۵۴، ح ۲۸.

وای به حال این امت از دست پادشاهان ستمگر که چگونه می‌کشند و مردم را دور می‌کنند، مگر کسانی که اطاعتشان را ظاهر نمایند، پس شخص مؤمن پرهیزکار با آنها با زبانش می‌سازد و با قلبش از آنها فرار می‌کند، پس اگر خداوند بخواهد که اسلام عزیز عبادت شود، تمامی ستمگران لجوج را نابود خواهد کرد و خداوند بر هر کاری که بخواهد تواناست و امت را بعد از فساد آن اصلاح می‌کند. ای حذیفه! اگر از دنیا حتی یک روز نیز باقی مانده باشد، خداوند آن را چنان طول خواهد داد تا اینکه مردی از اهل بیت من پادشاه گردد، در حالی که فتنه‌ها و آشوب‌ها در مقابل دیدگانش قرار دارد، اسلام را ظاهر خواهد نمود و خداوند از وعده خود تخلف نخواهد کرد و ایشان به حساب‌ها زود رسیدگی خواهد نمود.»

حدیث دیگری در این زمینه در مستدرک حاکم رحمته وجود دارد که بیان واضح دیگری بر این قضیه است. بر اساس این حدیث، پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرمایند:

«يُنزِلُ بِأُمَّتِي فِي آخِرِ الزَّمَانِ بَلَاءٌ شَدِيدٌ مِنْ سُلْطَانِهِمْ لَمْ يُسْمَعْ بَلَاءٌ أَشَدُّ مِنْهُ، حَتَّى تَضِيقَ عَنْهُمْ الْأَرْضُ الرَّحْبَةَ، وَحَتَّى يُمَلَأَ الْأَرْضُ جَوْرًا وَظُلْمًا، لَا يَجِدُ الْمُؤْمِنُ مَلَجًا يَلْتَجِي إِلَيْهِ مِنَ الظُّلْمِ، فَيَبْعَثُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ رَجُلًا مِنْ عِثْرَتِي، فَيَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا، كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا، يَرْضَى عَنْهُ سَاكِنُ السَّمَاءِ وَسَاكِنُ الْأَرْضِ، لَا تَدْخِرُ الْأَرْضُ مِنْ بَدْرِهَا شَيْئًا إِلَّا أَخْرَجَتْهُ، وَلَا السَّمَاءُ مِنْ قَطْرِهَا شَيْئًا إِلَّا صَبَّهُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِدْرَارًا؛<sup>۱</sup>

در آخرالزمان بلایی سخت از پادشاهشان فرو خواهد آمد، که بلایی سخت‌تر از آن شنیده نشده است، تا حدی که زمین واسع خداوند بر آنها تنگ خواهد آمد و زمین پر از ظلم و ستم خواهد گردید. هیچ مؤمنی پناهگاهی نخواهد یافت تا به آنجا پناه برد. پس خداوند متعال مردی از عترتم برخواهد انگیزست، که زمین را از

۱. مستدرک الصحیحین، حاکم، ج ۴، ص ۴۶۵.

عدالت و قسط پر خواهد گردانید، ساکنین زمین و آسمان از او راضی خواهند گشت، زمین هیچ بذری را ذخیره ننموده، مگر اینکه آن را بیرون خواهد آورد و آسمان هیچ قطره‌ای را ذخیره ننموده، مگر اینکه خداوند آن را بر آنها پشت سرهم فرو خواهد فرستاد.»

#### ۴. دنیا را هرج و مرج فرا خواهد گرفت

در این زمینه محمد صدیق حسن رحمته در کتاب خود الإذاعة حدیث زیر را روایت نموده است:

«إِذَا صَارَتِ الدُّنْيَا هَرْجًا وَمَرْجًا، وَتَظَاهَرَتِ الْفِتْنُ، وَتَقَطَّعَتِ السُّبُلُ، وَأَغَارَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ، فَلَا كَبِيرَ يَرْحَمُ صَغِيرًا، وَلَا صَغِيرَ يُوقِرُ كَبِيرًا، فَيَبْعَثُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عِنْدَ ذَلِكَ مِنْهُمَا - أَى الْحَسَنِينِ<sup>۱</sup> - مَنْ يَفْتَتِحُ حُصُونَ الضَّالَّةِ، وَقُلُوبًا غُلْفًا، يَقُومُ بِالذِّينِ فِي آخِرِ الزَّمَانِ كَمَا قُمْتُ بِهِ فِي أَوَّلِ الزَّمَانِ، وَيَمْلَأُ الدُّنْيَا عَدْلًا كَمَا مَلِئْتُ جَوْرًا؛<sup>۲</sup>

زمانی که دنیا پر از هرج و مرج گردد و فتنه‌ها پیدا شوند و راه‌ها بسته شوند و مردم یکدیگر را غارت نمایند و هیچ بزرگی به کوچکی رحم ننماید و هیچ کوچکی بزرگی را گرامی ندارد؛ خداوند آن زمان، مردی را از آن دو - حسن و حسین - برخواهد انگیخت که قلعه‌های گمراهی و دل‌های بسته را بازگشاید. همان‌طور که من در اول زمان قیام نمودم او نیز در آخرالزمان قیام خواهد نمود و دنیا را همان‌طور که از ظلم و ستم پر گشته، پر از عدالت خواهد نمود.»

۱. این حدیث به صراحت بیان می‌کند که مهدی از نسل دو نوه رسول الله صلی الله علیه و آله، یعنی حسن و حسین است. این نکته صحیح است، زیرا مهدی چنانکه احادیث نبوی دیگر نیز بدان اشاره دارند، از دو نسل حسن و حسین می‌باشد و در واقع مهدی از جانب پدری از نسل حسن و از جانب مادرش از نسل حسین است. توضیح آن خواهد آمد.

۲. الإذاعة، ص ۱۳۶.

### ۵. ویران شدن شهرها و آبادی‌ها

مناوی رحمته در کتاب الفیض القدیر حدیثی را نقل می‌کند که محل تأمل است:  
«وَلَا يَخْرُجُ حَتَّى تَخْرُبَ خَوْزُ وَ كِرْمَانُ وَ رُومُ وَ يُونَانَ؛<sup>۱</sup> او خروج نخواهد نمود، تا اینکه خوزستان و کرمان و روم و یونان ویران گردند.»  
ویران شدن خوزستان در جنگ ایران و عراق و نیز ویران شدن کرمان در زلزله اخیری که در شهرهای بهم و زرند و حوالی آن در کرمان رخ داد، نیز به تحقق پیوست.

### ۶. آمدن خشکسالی در عراق

در این زمینه امام احمد رحمته حدیثی را در مسند خود روایت نموده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

«يُوشِكُ أَهْلُ الْعِرَاقِ أَنْ لَا يُجَبَى إِلَيْهِمْ قَفِيرٌ، وَلَا دِرْهَمٌ، قُلْنَا: مِنْ أَيْنَ ذَلِكَ؟ قَالَ: مِنْ قِبَلِ الْعَجَمِ يَمْنَعُونَ ذَلِكَ؛<sup>۲</sup> نزدیک است که اهالی عراق هیچ درهم و زیوری به سوی آنها نیاید. گفتیم: از کجا؟ فرمودند: از طرف عجم‌ها، که از رسیدن آن به عراق مانع می‌شوند.»

### ۷. سرپیچی از دستورات خداوند متعال

در این زمینه حدیثی مطول از ابوجعفر رحمته در کتاب شبلینجی<sup>۳</sup> به نام نور الأبصار فی مناقب آل النبی صلی الله علیه و آله روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

«إِذَا تَشَبَّهَ الرَّجَالُ بِالنِّسَاءِ، وَ النِّسَاءُ بِالرِّجَالِ، وَ رَكَبَتْ ذَوَاتُ الْفُرُوجِ السَّرُوجَ، وَ

۱. الفیض القدیر، ج ۶، ص ۲۷۷.

۲. مسند احمد، ج ۳، ص ۳۱۷.

۳. شبلینجی: (۱۲۵۲ بعد ۱۳۰۸ هـ = ۱۸۳۶ بعد ۱۸۹۱ م). ایشان مؤمن بن حسن مؤمن شبلینجی. فاضل، از اهالی شبلینجه - از روستاهای مصر نزدیک بنها العسل - در ازهر تعلیم یافت و در کنارش اقامت گزید. وی اهل عزلت و گوشه‌گیری بود. از جمله کتابهایش: «نور الأبصار فی مناقب آل بیت النبی المختار»، «فتح المنان» در تفسیر غریب قرآن و «مختصر الجبرتی» در دو جزء کوچک است. (الأعلام، ج ۷، ص ۳۳۴).

أَمَاتِ النَّاسَ الضَّلَوَاتِ، وَ اتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ، وَ اسْتَخَفُّوا الدَّمَاءَ، وَ تَعَامَلُوا بِالرَّبِّا، وَ تَظَاهَرُوا بِالزُّنَا، وَ اسْتَحْسِنُوا الكَذِبَ، وَ أَخَذُوا الرِّشَا، وَ اتَّبَعُوا الهَوَى، وَ باعُوا الدِّينَ بالدُّنْيَا، وَ قَطَعُوا الأَرْحَامَ، وَ كَانَ الحِلْمُ ضَعْفًا، وَ الظُّلْمُ فِخْرًا، وَ الأُمْرَاءُ فَجْرَةً، وَ الوُزَرَاءُ كَذِبَةً، وَ الأُمْنَاءُ حَوْنَةً، وَ الأَعْوَانُ ظَلَمَةً، وَ الفُرَّاءُ فَسَقَةً، وَ ظَهَرَ الجَوْرُ، وَ كَثُرَ الطَّلَاقُ، وَ بَدَا الفُجُورُ، وَ قُبِلَتْ شَهَادَةُ الزُّورِ، وَ شُرِبَ الحُمُورُ، وَ رَكِبَ الذُّكُورُ الذُّكُورَ، وَ اسْتَغْنَتْ النِّسَاءُ بالنِّسَاءِ، حَرَجَ السُّفْيَانِي مِنَ الشَّامِ وَ الِيمَانِي مِنَ الِيمَنِ، وَ حُسِفَ بالبِدَاءِ بَيْنَ مَكَّةَ وَ المَدِينَةَ، وَ قُتِلَ غُلَامُ آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ بَيْنَ الرُّكْنِ وَ المَقَامِ، وَ صَاحَ صَائِحٌ مِنَ السَّمَاءِ بِأَنَّ الحَقَّ مَعَهُ وَ مَعَ اتِّبَاعِهِ؛<sup>۱</sup>

زمانی که مردها خود را به زنها و زنها خود را به مردها شبیه کنند و زنها سوار بر زینها شوند و مردم نمازهایشان فوت شود و پیرو تمایلات خود گردند و خونها را کم ارزش ببینند و معامله ربوی انجام دهند و زنا را آشکار سازند و دروغ را خوب بدانند و پیرو هوی و هوس گردند و دین را به دنیا بفروشند و صلہ رحم را قطع نمایند و صبر نمودن نشانه ضعف قرار گیرد و ظلم نشانه فخر و بزرگی گردد و فرمانروایان فاجر شوند و وزیران دروغگو شوند و امینها خائن گردند و یاران ستمگر گردند و قاریان فاسق شوند و ظلم و ستم ظاهر گردد و طلاقها زیاد گردند و فسق و فجور نمایان شود و شهادت دروغ پذیرفته شود و شراب خواری رواج یابد و مردان به مردان تجاوز کنند و زنها به زنها بسنده کنند و سفیانی از شام و یمانی نیز از یمن خروج کنند و در بین مکه و مدینه در منطقه بیداء در زمین بلعیده شوند و جوانی از خاندان محمد ﷺ بین رکن و مقام کشته شود و فریاد زندهای از آسمان فریاد زند که حق با او و پیروانش می باشد.»

۱. نور الأبصار فی مناقب آل النبی ﷺ، شبلنجی.

## ۸. ظهور دجال

او مردی از فرزندان آدم است، که در آخرالزمان خارج می‌شود و بوسیله او بسیاری از مردم دچار فتنه می‌گردند. خداوند بر دست او بعضی از اعمال خارق‌العاده را جاری می‌سازد. او ادعای خدایی می‌کند، داخل تمام شهرها جز مکه و مدینه می‌شود، همراهش آتش و بهشت است. آتش او بهشت و بهشت او آتش است. احادیث صحیح زیادی در این زمینه که به تواتر نیز رسیده، در کتاب‌های مختلف و معتبر وجود دارد، که بر خروجش دلالت دارند.

روایت مسلم رحمته:

«يَخْرُجُ الدَّجَالُ فِي أُمَّتِي فَيَمُكُّتُ أَرْبَعِينَ، لَا أُدْرِي أَرْبَعِينَ يَوْمًا أَوْ أَرْبَعِينَ شَهْرًا أَوْ أَرْبَعِينَ عَامًا؛<sup>۱</sup> دجال ظاهر شده در روی زمین چهل روز یا ماه یا سال باقی می‌ماند.»

روایت طبرانی رحمته:

«يَخْرُجُ الدَّجَالُ فَيَمُكُّتُ فِي الْأَرْضِ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا...؛<sup>۲</sup> دجال ظاهر شده در روی زمین چهل روز باقی می‌ماند.»

روایت ابن ماجه رحمته و ترمذی رحمته:

«أَنَّ الدَّجَالَ يَخْرُجُ مِنْ أَرْضِ الْمَشْرِقِ، يُقَالُ لَهَا: خُرَّاسَانُ يَتَّبِعُهُ أَقْوَامٌ كَأَنَّ وُجُوهَهُمُ الْمَجَانُ الْمُطْرَقَةُ؛<sup>۳</sup> دجال از سرزمین مشرق، که خراسان نام دارد، بیرون می‌آید و مردمانی که صورت‌هایشان همانند سپر برجسته است، از او پیروی می‌کنند.»

قصه دجال امام ترمذی رحمته به سند صحیح روایت نموده است که رسول الله صلی الله علیه و آله

فرموده‌اند:

«او نزد قومی می‌آید و آنان را دعوت می‌کند که از وی متابعت کنند، یعنی او را

۱. صحیح مسلم، ح ۲۹۴۰.

۲. معجم الکبیر، طبرانی، ج ۲۴، ص ۱۶۹، ح ۴۳۰.

۳. صحیح ابن حبان، ح ۲۲۳۷؛ صحیح ابن ماجه، ح ۴۰۷۲.

خدا بدانند، ولی مردم وی را رد می‌کنند. دجال که می‌رود و مال و اموال آن قوم بعد رفتنش از بین می‌رود و مردم دست خالی می‌مانند. سپس دجال باز می‌گردد و آنان را دعوت می‌کند و آنان او را تصدیق می‌کنند. بعد آسمان را امر می‌کند، که باران ببارد، آسمان می‌بارد و زمین را امر می‌کند که گیاه رویاند و زمین می‌رویاند و کارهای خارق‌العاده دیگری انجام می‌دهد که باعث گمراهی هزاران نفر می‌شود. غیر از این، توان زنده کردن مردگان را دارد و سرانجام حضرت عیسی علیه السلام، او را به قتل می‌رساند.» رسول الله صلی الله علیه و آله همانند دیگر برادران پیامبر خود از وقوع فتنه چنین موجودی ما را بر حذر داشته است:

«إِنِّي أَنْذِرُكُمْ وَمَا مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا قَدْ أَنْذَرَهُ قَوْمَهُ، لَقَدْ أَنْذَرَهُ نُوحٌ قَوْمَهُ، وَلَكِنْ سَأَقُولُ لَكُمْ فِيهِ قَوْلًا لَمْ يَقُلْهُ نَبِيٌّ لِقَوْمِهِ، تَعْلَمُونَ أَنَّهُ أَعْوَرٌ، وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِأَعْوَرَ؛<sup>۱</sup>

من شما را از او بر حذر می‌دارم. و هیچ پیامبری نیامده مگر اینکه قومش را از او بر حذر داشته است. از آن جمله، نوح نیز قومش را بر حذر داشته است، اما من درباره او سخنی می‌گویم که هیچ پیامبری برای قومش نگفته است. دجال، یک چشم و احوال است. ولی خداوند چنین نیست.»

ترمذی رحمته الله علیه از عبدالرحمن بن یزید انصاری رحمته الله علیه نقل می‌کند که از عمویش مجمع بن حارثه انصاری رحمته الله علیه شنیده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرموده‌اند: عیسی مسیح علیه السلام بعد از نزولش با همکاری مهدی و یارانش، با او جنگیده و در منطقه‌ای به نام «لد»،<sup>۲</sup> او را خواهد کشت. احمد رحمته الله علیه نیز این حدیث را روایت کرده و ترمذی رحمته الله علیه می‌گوید: این

۱. صحیح البخاری، ح ۳۰۵۷؛ صحیح مسلم، ص ۱۶۹.

۲. لد: شهری در فلسطین اشغالی است. احمد نیز این حدیث را روایت کرده و ترمذی می‌گوید: حدیث حسن صحیح است و می‌گوید: در این باره احادیثی از عمران بن حصین، نافع بن عقبه، ابوبرزه، حذیفه بن اسید، ابوهریره، کیسان، عثمان بن ابوالعاص، جابر، ابوامامه، ابن مسعود، عبدالله بن عمر، سمره بن جندب، نواس بن سمعان، عمرو بن عوف، حذیفه بن یمان نیز روایت شده است.



حدیث حسن صحیح است و می‌گوید: در این رابطه، احادیثی از عمران بن حصین، نافع بن عقبه، ابوبرزه، حذیفه بن اسید، ابوهریره، کیسان، عثمان بن ابوالعاص، جابر، ابوامامه، ابن مسعود، عبدالله بن عمر، سمره بن جندب، نواس بن سمعان، عمرو بن عوف، حذیفه بن یمان رضی الله عنه نیز روایت شده است.

### ۹. انتشار فتنه‌ها بین جوامع اسلامی و بین مسلمانان

در این زمینه حدیثی در صحیح بخاری رحمه الله موجود است که بیانگر این واقعیت جوامع و ملت‌های اسلامی است:

«سَتَكُونُ فِتْنٌ، الْقَاعِدُ فِيهَا خَيْرٌ مِنَ الْقَائِمِ، وَالْقَائِمُ فِيهَا خَيْرٌ مِنَ الْمَاشِي، وَالْمَاشِي فِيهَا خَيْرٌ مِنَ السَّاعِي، مَنْ تَشَرَّفَ لَهَا تَسْتَشْرِفُهُ، فَمَنْ وَجَدَ مِنْهَا مَلْجَأً، أَوْ مَعَاذًا، فَلْيَعُدْ بِهِ؛<sup>۱</sup> به زودی فتنه‌هایی خواهد آمد، که نشستگان در آن بهتر از ایستادگان خواهند بود و ایستاده در آن بهتر از راه رونده آن است و راه رونده آن بهتر از دو زنده می‌باشد، پس هرکس پناهگاهی را یافت، بدان پناه جوید.»

در این زمینه اشعاری نیز سروده شده‌اند که از آن نمونه می‌توان به این منظومه اشاره کرد:

وَقَبِيلُ الظُّهُورِ تَبَدُّوا أُمُورَ	فِتْنٌ جَمَّةٌ وَ حُطْبٌ جَلِيلٌ
جِرَاحَاتُ اللِّسَانِ لَهَا التَّنَامُ	و لَا يَلْتَسَامُ مَا جُرَّحَ اللِّسَانُ
وَ ظِلَامٌ عَلَى السَّمَاءِ وَ إِحْمِرَارُ	مُسْتَطِيرٌ وَ كَوَكَبٌ مُسْتَطِيلٌ
وَ اضْطِرَامٌ يَبْدُو مِنَ الشَّرْقِ نَارٌ	تَنْظَلِّي لِيَالِيَاءَ وَ تَرُؤُلُ
وَ خُسُوفٌ بِالشَّمَامِ يَمْحُو حَرَسَتَا	وَ تَوَالِي زَلَّالَ قَد تَقُولُ
وَ انْحِسَارُ الفُرَاتِ عَنِ جَيْلٍ مِنْ	ذَهَبِ كَم وَ كَم عَلَيْهِ فَتِيلُ

۱. صحیح بخاری، ج ۴، ص ۲۲۵.

وطلوع القرن العجيب المرائي	ذی السنین الّتی دهاها المَحُولُ
وَنِدَاءٍ مِنَ السَّمَاءِ بِأَنَّ ال	حَقَّ فِي آلِ أَحْمَدَ مَا يُحُولُ
وَنِدَاءِ الشَّيْطَانِ فِي الْأَرْضِ أَنْ فِي	آلِ عِيسَى أَوْ غَيْرِهِ لَا يَزُولُ
وَلِنَصْفِ مِنْ شَهْرِ صَوْمِ تَرَى	بِوَصْفِ الْكُشُوفِ حَقًّا تُحُولُ
فَيَقُومُ الْمَهْدِيُّ مِنْ جَهَّةِ الْغَرْ	بِ أَوْ الشَّرْقِ رَأُوهُ جِبْرِيْلُ
فَهُوَ سُورٌ عَلَى الْمَقْدَمَةِ الْغَرَا	وَسُورُ السُّورَاءِ مِيكَائِيْلُ
وَالْأَمِيرُ الْأَنْبِيُّ مَعَ جِبْرِيْلُ	صَاحِبُ الْخُرْطُومِ الْوَلِيُّ الْجَلِيْلُ
فَهُوَ عَزَا الْمَهْدِيُّ نَاصِرُ الْمَنْضُورِ	مَحْبُوبَةُ فَانِعَمَ الْخَلِيْلُ <sup>۱</sup>

#### ۱۰. وقوع نشانه‌های کبری

رسول الله ﷺ از وقوع ده نشانه بزرگ پیش از برپایی قیامت خبر داده‌اند، این نشانه‌های بزرگ در کتاب‌های حدیثی مختلف به شکل‌ها و الفاظ مختلف وارد شده است. رسول الله ﷺ فرموده‌اند:

«إِنَّ السَّاعَةَ لَا تَقُومُ حَتَّى تَكُونَ عَشْرُ آيَاتٍ: الدُّخَانُ وَالدَّجَالُ وَالذَّابَّةُ وَطُلُوعُ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا وَثَلَاثَةُ حُسُوفٍ: حُسْفٌ بِالشَّرْقِ وَحُسْفٌ بِالمَغْرِبِ وَحُسْفٌ بِجَزِيرَةِ الْعَرَبِ وَنَزُولُ عِيسَى وَخُرُوجُ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ وَنَارٌ تَخْرُجُ مِنْ قَعْرِ عَدْنٍ تَشُوقُ النَّاسَ إِلَى الْمَحْشَرِ تَبِيْتُ مَعَهُمْ حَيْثُ بَاتُوا وَتَقِيلُ مَعَهُمْ حَيْثُ قَالُوا؛<sup>۲</sup>

«قیامت هرگز بر پا نخواهد شد تا آن‌که ده نشانه آن را نبینید.» سپس فرمودند: «نشانه‌های قیامت عبارتند از: برخاستن دود، ظهور دجال، بیرون آمدن جنبده زمین، طلوع خورشید از جانب مغرب، فرود آمدن حضرت عیسی بن مریم علیه السلام، خروج یاجوج و ماجوج، پدید آمدن سه خسف (فرو رفتن مردم در زمین) یکی در جانب

۱. از کتاب خمس رسائل، منظومه القطر الشهدي فی أوصاف المهدي.

۲. جامع الصحيح، البانی، ح ۴۱۱۳.

مشرق و یکی در جانب مغرب و سومی در جزیره العرب و آخرین نشانه آتش است که از سرزمین یمن بر می‌خیزد و مردم را به سوی میدان حشر سوق می‌دهد.»  
علما و محققان اسلامی درباره ظهور نخستین علامت کبرای قیامت اختلاف نظر دارند؛ برخی معتقدند که نخستین علامت قیامت خود ظهور مهدی موعود خواهد بود، اما برخی دیگر بر این باورند که قبل از ظهور مهدی موعود، دابة الارض (جنبنده زمین) با مردم سخن خواهد گفت و خورشید از جانب مغرب طلوع خواهد کرد. در روایت به برخی از فتنه‌های قبل از ظهور مهدی موعود اشاره شده است، از آن جمله پدید آمدن فتنه‌ای فراگیر بر همه مسلمانان و استیلای روم و مغول (غربی‌ها و شرقی‌ها) بر آنان و پدیدار شدن زلزله در دمشق که بر اثر آن سمت غربی مسجد آن شهر و برخی نواحی آن ویران می‌گردند.

مجدد الف ثانی<sup>۱</sup> رحمته در این زمینه می‌فرماید: «علائم قیامت، که مخبر صادق صلی الله علیه و آله از آن خبر داده است، حق است و احتمال تخلف ندارد. مثل طلوع آفتاب از جانب مغرب برخلاف عادت و ظهور مهدی و نزول حضرت روح الله علیه السلام و خروج دجال و ظهور یاجوج و ماجوج و خروج دابة الأرض و دخانی (دودی) که از آسمان پیدا شود و تمام مردم را فرا گیرد و دردناک کند. مردم از اضطراب گویند: ای پروردگار ما! این عذاب را از ما دور کن که ما ایمان می‌آوریم و آخرین علامات آتش است که از «عَدَن» بر می‌خیزد.»<sup>۲</sup>

۱. مجدد الف ثانی: (۹۷۱ - ۱۰۳۴ هـ = ۱۵۶۳ - ۱۶۲۵ م). امام ربانی شیخ احمد بن عبدالاحد سرهندی معروف به مجدد الف ثانی، فرزند شیخ عبدالاحد فاروقی، از علمای هند، وداعیان به رها نمودن بدعتها بودند. معنای نسبت ایشان به سهند، شیر جنگل است. بعد از فراگیری علوم دینی به حج رفت و بعد از بازگشت مشغول تدریس شد. ولی به دست سلطان جهانگیر بازداشت و زندانی شد، گفته شده علت زندانی شدنش، سجده نکردن به سلطان بوده است. وی بعد از سه سال آزاد شد و به وطنش سرهند بازگشت. تألیفات ایشان عبارتند از: «المبدأ والمعاد» و «إثبات النبوة»، «المعارف اللدنیة»، «مکتوبات».

۲. القیامة الصغری، عمر سلیمان اشقر، ص ۱۵۷ - ۲۰۵.

## ۲. مهدی هنگام نزول عیسی علیه السلام

یهودیان و نصاری گمان می‌کنند که عیسی علیه السلام به صلیب کشیده شده است، اما قرآن کریم این ادعای پوچ و بی‌اساس آنها را رد کرده و به صراحت تأکید می‌کند که ایشان کشته نشده و به صلیب نیز کشیده نشده است، بلکه خداوند او را به سوی خود بالا برده است. خداوند متعال در قرآن کریم از گمان یهودیان به کشته شدن عیسی مسیح علیه السلام حکایت کرده و می‌فرماید:

﴿وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ﴾<sup>۱</sup>؛ و خداوند بر آنان خشم گرفت، به سبب اینکه از روی استهزاء و سخریه می‌گفتند که ما عیسی پسر مریم، پیغمبر خدا را کشتیم! در حالی که نه او را کشتند و نه او را به دار آویختند، ولكن بر آنان مشتبه شد و متردد گردیدند که آیا عیسی یا دیگری را کشته‌اند و در این باره با همدیگر اختلاف نظر پیدا نمودند.

یعنی خداوند متعال شخصی دیگر را شبیه عیسی قرار داد و آنها در واقع آن شخص شبیه را به قتل رساندند. خداوند در ادامه چنین می‌فرماید:

﴿وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِّنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا﴾<sup>۲</sup> بَل رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا \* وَإِنَّ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا﴾<sup>۳</sup>؛ و کسانی که درباره او اختلاف پیدا کردند، همگی در رابطه با او در شک و گمان هستند و آگاهی بدان ندارند و تنها به گمان سخن می‌گویند و باید بدانند که یقیناً او را نکشته‌اند و قطعاً مقتول کس دیگری بوده است. بلکه خداوند او از دست آنان رهانید و پس از گذشت روزگاری که خود می‌دانند، وی را می‌راند و در پیش خود به مرتبه والایی رساند. و خداوند چیره است و بر هر کاری

۱. نساء (۴): ۱۵۷.

۲. نساء (۴): ۱۵۷ - ۱۵۹.

تواناست و حکیم است و هر چیزی را برابر حکمتی انجام می‌دهد و سنجیده عمل می‌کند. از آنچه گذشت، مشخص می‌شود که عیسی مسیح علیه السلام از زمانی که متولد شده تا کنون، زنده بوده و هست و تاریخ نیز ولادتش را دو هزار و شانزده سال پیش، بنا بر تاریخ میلادی مسیحیان می‌داند. آن گونه که احادیث عامه و خاصه آن را بیان نموده‌اند، خداوند متعال به زودی ایشان را در زمان ظهور مهدی از آسمان به سوی زمین فرو فرستاده و وی از یاران نزدیک مهدی گشته و در حالی که به او اقتدا نموده، در پشت سرش به نماز خواهد ایستاد.

سدی<sup>۱</sup> می‌گوید: «مهدی و عیسی پسر مریم علیها السلام با یکدیگر جمع می‌گردند و موقع نماز که می‌رسد، مهدی به عیسی برای امامت نماز تعارف می‌کند، ولی عیسی مسیح علیه السلام در جواب به او می‌گوید: شما شایسته‌تر به امامت نماز هستید. لذا عیسی در پشت سرش قرار گرفته و به ایشان اقتدا می‌کند.» من نیز می‌گویم اگر قرار بود که مهدی در پشت سر عیسی مسیح علیه السلام نماز خود را بخواند، به دو دلیل جایز نبود:

۱. چرا که مهدی با خواندن نماز در پشت سرش از امامت خارج شده و پیرو او می‌گردید و این خود مشکل‌ساز بود.

۲. زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده‌اند:

«لَأَنْبِيُّ بَعْدِي؛<sup>۲</sup> پیامبری بعد از من وجود ندارد.»

و در روایتی دیگر می‌فرمایند:

«أَنَا الْعَاقِبُ؛<sup>۳</sup> من آخرین پیامبر هستم.»

---

۱. سُدِّي: (۰۰۰ - ۱۲۸ هـ = ۰۰۰ - ۷۴۵ م). اسماعیل بن عبدالرحمن سدی؛ تابعی، حجازی الأصل و ساکن کوفه بود. ابن تغری بردی درباره وی می‌گوید: وی صاحب تفسیر و مغازی و سیر و امامی آشنا به وقایع و ایام الناس بود. (ر.ک: النجوم الزاهرة، ج ۱، ص ۳۰۸؛ اللباب، ج ۱، ص ۵۳۷).

۲. صحیح مسلم، ج ۱۵، ص ۱۰۴، کتاب الفضائل، باب فی اسمائه.

۳. صحیح بخاری، ج ۸، ص ۶۴۰ - ۶۴۱، کتاب التفسیر، باب یاتی من بعدی اسم احمد.

پس وقتی چنین باشد، نباید چنین تصور شود که عیسی عَلَيْهِ در کسوت پیامبر نازل می‌شود و شریعتی جدید، جدا از شریعت محمدی به همراه خواهد داشت، بلکه او هنگام نزول از پیروان محمد صَلَّى خواهد بود. همان‌طور که پیامبر صَلَّى به عمر بن خطاب رَضِيَ فرمودند:

«وَلَوْ كَانَ مُوسَى حَيًّا مَا وَسِعَهُ إِلَّا اتِّبَاعِي؛<sup>۱</sup> اگر موسی زنده می‌بود، چاره‌ای جز تبعیت از من نمی‌داشت.»

پس اگر با آمدن ایشان صَلَّى تمامی شریعت‌ها نسخ شده‌اند، امامت نماز عیسی عَلَيْهِ باعث ایجاد شبهه در این سخن پیامبر صَلَّى می‌شد. لذا با این دو سه دلیلی که بیان شد، این قضیه نیز به راحتی قابل هضم بوده و منافاتی ایجاد نمی‌کند.<sup>۲</sup>

از ابن شهاب زهری رَضِيَ روایت شده که گفتند: نافع مولى ابوقتاده انصاری رَضِيَ به ما خبر رسانده‌اند، که ابوهریره رَضِيَ از پیامبر صَلَّى روایت نموده‌اند که فرموده‌اند:

«كَيْفَ أَنْتُمْ إِذَا نَزَلَ ابْنُ مَرْيَمَ فِيكُمْ وَإِمَامُكُمْ مِنْكُمْ؟»

می‌گوییم: این حدیث حسن و صحیح است و بر صحت آن از حدیث محمد بن شهاب زهری رَضِيَ اتفاق شده است و امام بخاری و مسلم نیز آن را در صحیحین‌شان روایت نموده‌اند.<sup>۴</sup>

۱. مسند امام احمد، ج ۳، ص ۳۸۷ با حاشیه منتخب الکنز. ابن حجر می‌گوید: رجال آن موثوق به هستند جز یکی از راویان (مجالد) که در او، ضعف وجود دارد. (فتح الباری، ج ۱۳، ص ۳۳۴). عبدالرزاق این حدیث را در «المصنف» روایت کرده است (المصنف، عبدالرزاق، ج ۱۰، ص ۳۱۳-۳۱۴، تحقیق حبیب الرحمن اعظمی).

۲. تذکرة الخواص، ص ۱۶۶.

۳. ابن شهاب زهری: (۵۸ - ۱۲۴ هـ = ۶۷۸ - ۷۴۲ م). ابوبکر محمد بن مسلم بن عبدالله بن شهاب الزهری، از قبیله بنی زهره بن کلاب، از قبایل قریش است. وی اولین کسی بود که حدیث را تدوین کرد و یکی از بزرگترین حافظان و فقهای تابعی اهل مدینه و حافظ دو هزار و دویست حدیث بود. عمر بن عبدالعزیز به کارگزاران خود در شام نامه نوشت که ابن شهاب را دریابید که شما شخصی داناتر از او را به سنت گذشتگان نخواهید یافت. ابن شهاب سرانجام به شام رفت و در همانجا نیز مستقر شد. ابن جزری می‌گوید: وی در شعب، مرز بین حجاز و فلسطین، وفات نمود. (الأعلام، ج ۷، ص ۹۷).

۴. صحیح بخاری، ج ۴، ص ۱۴۳.

می‌گوییم: راوی این سخن، ولید بن مسلم<sup>۱</sup> و ابن ابی ذئب<sup>۲</sup> است که سند آن به ایسن ترتیب است: أوزاعی از ابن شهاب زهري از نافع مولى، ابوقناده انصاری از ابوهیریه است:

«و إمامکم منکم»، ابن ابی ذئب رضی الله عنه گفت: می‌دانی چگونه از شما و برای شما امام می‌شود؟ گفتیم: شما به ما بگویید. گفت: امام به کتاب پرودگارتان و سنت پیامبرتان صلی الله علیه و آله می‌شود.<sup>۳</sup>

ابن جریج رضی الله عنه نیز می‌گوید: ابوزبیر رضی الله عنه به ما خبر داده است که جابر بن عبدالله رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیده‌اند که فرمودند:

«لَا تَزَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِي يُقَاتِلُونَ عَلَى الْحَقِّ ظَاهِرِينَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ قَالَ فَيُنزَلُ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَيَقُولُ أَمِيرُهُمْ تَعَالَى صَلِّ بِنَا فَيَقُولُ لَا إِنْ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ أَمْرَاءُ تَكْرِمَةَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ هَذِهِ الْأُمَّةُ»<sup>۴</sup>

پیوسته گروهی از امتم هستند که بر حق بوده و بر آن می‌جنگند تا روز قیامت و همیشه نیز پیروز هستند. سپس فرمودند: پس عیسی پسر مریم علیه السلام نازل خواهد شد و امیرشان به او می‌گوید: بفرما برای ما نماز بخوان. ایشان جواب خواهند داد: نه، به راستی که بعضی از شما بر بعضی دیگر امیر هستند (یعنی: شما باید امیر همدیگر باشید) و این گرامی‌داشتی از جانب خداوند متعال برای این امت است.»

۱. ولید بن مسلم: (۱۱۹ - ۱۹۵ هـ = ۷۳۷ - ۸۱۰ م). ایشان ولید بن مسلم قرشی، مولى بنی امیه، عالم و دانشمند شام و ملقب به «الحافظ الأموی». وی هفتاد کتاب درباره حدیث و تاریخ دارند که مهمترینشان «السنن»، «المغازی» است. (ر.ک: تهذیب التهذیب، ج ۱۱، ص ۱۵۱ - ۱۵۲).

۲. ابن ابی ذئب: (۸۰ - ۱۵۸ هـ = ۷۰۰ - ۷۷۵ م). ایشان محمد بن عبد الرحمن بن مغیره بن حارث بن ابی ذئب قرشی عامری، امام ثقه می‌باشند تابعی و از اهالی مدینه، وی را شبیه‌ترین شخص به سعید بن مسیب صحابی می‌دانند. (ر.ک: تهذیب التهذیب، ج ۹، ص ۳۰۳ - ۳۰۷).

۳. صحیح مسلم، ج ۲، ص ۱۹۳، کتاب الإیمان، باب بیان نزول عیسی بن مریم حاکما.

۴. صحیح مسلم، ج ۱، ص ۱۳۷، ح ۱۵۶؛ مسند احمد، ج ۳، ص ۳۸۴؛ الإحسان، ابن حبان، ج ۸، ص ۲۹۱ الف - ب؛ مسند ابوعوانه، ج ۱، ص ۱۰۶؛ السنن الواردة فی الفتن، دانی، ج ۶، ص ۱۲۳۶.

می‌گوییم: این حدیث نیز حسن و صحیح است، چرا که امام مسلم رحمته نیز در صحیح خود آن را تخریج نموده‌اند و اگر هم حدیث قبلی را تأویل کنیم، این حدیث به دلیل صراحتی که دارد، تأویل پذیر نیست. مناوی رحمته نیز آن را در متن فیض القدیر آورده و در شرح آن بعد از لفظ «خلفه» می‌گوید: ایشان علیه هنگام نماز صبح بر مناره سفید شرقی دمشق فرود خواهد آمد و امام مهدی را در حالی که قصد خواندن نماز دارد، می‌یابد. امام مهدی بهتر می‌بیند که کمی تأخیر کند تا اینکه ایشان جلو آمده و امامت نماز را بر عهده گیرد، اما عیسی مسیح علیه او را جلو انداخته و خود پشت سرش به نماز می‌ایستد. سپس می‌گوید: او - مهدی - را به دلیل فضل و شرف این امت بزرگ داشتم.<sup>۱</sup> پس در واقع عیسی مسیح علیه، امیر مسلمانان که در زمان زمامداری مهدی موعود می‌باشد، به امامت قرار داده و بر این اساس تأویل کسانی که معنای سخن پیامبر صلی الله علیه و آله را که فرمودند: «و إمامکم منکم» را به معنای: «به کتاب شما امامت می‌کند» باطل می‌کند.<sup>۲</sup>

در مورد بحث حج عیسی علیه نیز در صحیح مسلم از حنظله اسلمی رحمته آمده است که می‌گوید: از ابوهریره رضی الله عنه شنیدم که حدیثی را از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرد و گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

«وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لِيُهَلَّنَّ ابْنُ مَرْيَمَ بِفَجِّ الرَّوْحَاءِ حَاجًّا، أَوْ مُعْتَمِرًا أَوْ لِيَسْتَيْتَهُمَا؛<sup>۳</sup> قسم به کسی که جانم در دست اوست، عیسی بن مریم در فج روحاء (جایی بین مکه و مدینه)، به عنوان حاج یا عامر و یا هر دو با هم، به تهلیل و تلبیه خواهند پرداخت.»  
اما اینکه عیسی علیه جزیه را از کفار قبول نمی‌کند - در حالی که قبل از نزول او

۱. فیض القدیر، ج ۶، ص ۱۷.

۲. صحیح مسلم، ج ۱، ص ۵۵.

۳. صحیح مسلم، ج ۸، ص ۲۳۴، کتاب الحج، باب جواز التمتع فی الحج والقرآن؛ صحیح الجامع الصغیر، ج ۶، ص ۱۰۰، ح ۶۹۵۵.



در اسلام مشروع بوده است - این به منزله نسخ جزیه و شرع جدید از طرف عیسی علیه السلام به حساب نمی‌آید، چون مشروعیت اخذ جزیه به استناد حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله، مقید به نزول عیسی علیه السلام است. زیرا ایشان مبین نسخ هستند.<sup>۱</sup> پیامبر صلی الله علیه و آله در این زمینه می‌فرماید:

«لَيُنزِلَنَّ ابْنُ مَرْيَمَ حَكَمًا عَادِلًا فَيَكْسِرُ الصَّلِيبَ وَيَقْتُلَنَّ الْخَنزِيرَ وَيَضَعَنَّ الْجُزْيَةَ وَلَيَتْرُكَنَّ الْقِلَاصَ فَلَا يُسْعَى عَلَيْهَا وَلَتُدْهَبَنَّ الشُّخْنَاءُ وَالتَّبَاغُضُ وَالتَّحَاسُدُ وَلَيَدْعُونَ إِلَى الْمَالِ فَلَا يَقْبَلُهُ أَحَدٌ»<sup>۲</sup> به خدا سوگند ابن مریم، به عنوان حاکم عادل نزول می‌کند، صلیب را می‌شکند و خوک‌ها را می‌کشد. جزیه و مالیات را حذف می‌کند و شترها آبستن و ده ماهه رها کرده می‌شوند. بغض، حسد و کینه از بین می‌روند. مردم به سوی مال و ثروت دعوت می‌شوند، ولی کسی که مال را بپذیرد، پیدا نمی‌شود.»

### ۳. عیسی علیه السلام بعد از نزول خود، به چه حکم خواهد کرد؟

این پرسش، سؤال بسیاری از مسلمانانی است که به ظهور مهدی و نزول عیسی علیه السلام در زمانش معتقدند. اما جواب این سؤال چیست؟ آیا جز این است که عیسی علیه السلام پیامبری از پیامبران خدا است، ولی مهدی فقط امامی از ائمه مسلمین است؟! جواب این سؤال را شارع حکیم دین اسلام، در چند صد سال پیش داده و حجت را نیز بر ما تمام کرده است. همانطور که خواهید دید، در این زمینه احادیث زیادی از پیامبر بزرگمان صلی الله علیه و آله در دست است، که گویای این قضیه می‌باشد:

عیسی علیه السلام براساس شریعت محمدی حکم خواهد کرد و یکی از پیروان محمد صلی الله علیه و آله

۱. فتح الباری، ج ۶، ص ۴۹۲.

۲. صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۳۵، ح ۱۵۵.

خواهد شد. ایشان علیه السلام با نزول پر برکتش، به همراه دین جدیدی یا دین خود نیست، زیرا اسلام خاتم ادیان بوده و تا قیامت باقی خواهد ماند. این سخن وعده خداوند متعال در کلامش قرآن است. دین اسلام که خود ناسخ تمامی ادیان ما قبل خود است، منسوخ نخواهد شد، بلکه منسوخ، دین پیروان عیسی علیه السلام و تمامی ادیانی است که حتی پیش از شریعت عیسی بودند. عیسی علیه السلام در مقام حاکمی از حاکمان این امت و مجددی برای امت اسلام نزول می‌کند، زیرا؛ به فرموده پیامبر صلی الله علیه و آله: «لا نبی بعدی؛ هیچ پیامبری بعد از محمد صلی الله علیه و آله نیست و نخواهد بود». از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت شده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند:

«لَا تَرَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِي يُقَاتِلُونَ عَلِيَّ الْحَقَّ ظَاهِرِينَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ قَالَ فَيَنْزِلُ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ علیه السلام، فَيَقُولُ أَمِيرُهُمْ تَعَالَ صَلِّ بِنَا فَيَقُولُ لَا إِنْ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ أَمْرَاءُ تَكْرِمَةَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ هَذِهِ الْأُمَّةُ.»<sup>۱</sup>

قرطبی رحمته الله می‌گوید: گروهی می‌گویند که با نزول عیسی مسیح علیه السلام تکلیف از مردم برداشته می‌شود، زیرا احتمال دارد که وی پیامبری برای اهل آن زمان باشد و آنها را به فرامین خداوند امر می‌کند و این یعنی ایشان علیه السلام رسولی بعد محمد صلی الله علیه و آله می‌باشند. اما این نظر و سخن به دلیل قول خداوند که می‌فرمایند: «وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا»<sup>۲</sup>، نیز سخن پیامبر صلی الله علیه و آله «لا نبی بعدی»<sup>۳</sup>، یا سخن دیگرشان که می‌فرمایند: «أنا العاقِبُ»<sup>۴</sup>، باطل و مردود است.

پس هنگامی که این طور باشد، جایز نیست گمان شود که عیسی مسیح علیه السلام بعد از نزولش با شریعتی جدید غیر از شریعت پیامبران محمد صلی الله علیه و آله خواهد بود، بلکه ایشان علیه السلام

۱. صحیح مسلم، ج ۲، ص ۱۹۳ - ۱۹۴ همراه با شرح نووی، ترجمه حدیث در فصل پیشین گذشت.

۲. احزاب (۳۳): ۴۰.

۳. صحیح مسلم، ج ۱۵، ص ۱۰۴، کتاب الفضائل، باب فی آسمانه صلی الله علیه و آله.

۴. صحیح بخاری، ج ۸، ص ۶۴۰ - ۶۴۱، کتاب التفسیر، باب یأتی من بعدی اسمه أحمد.

بعد از نزولش چنانکه پیامبرمان ﷺ روزی به عمر بن خطاب رضی الله عنه فرمودند: «لَوْ كَانَ مُوسَى حَيًّا مَا وَسِعَهُ إِلَّا اتِّبَاعِي».<sup>۱</sup>

یکی از یاران محمد ﷺ شده و بر شریعت ایشان حکم خواهد کرد. ابن حجر رحمته الله در مورد این حدیث می‌گوید: تمام رجال سند آن غیر از مجالد<sup>۲</sup> رحمته الله که شخصی ضعیف است، از ثقات می‌باشند، ولی عبدالرزاق رحمته الله آن را در المصنف خود روایت نموده است.<sup>۳</sup>

پس ایشان عليه السلام نزول خواهد کرد، اما قبل از آن به امر خداوند متعال، وی تمام آن چیزهایی که نیاز به دانستن از این شریعت و حکم نمودن بین مردم و عمل نمودنش به آنهاست، خبر دارد. در آن هنگام مؤمنان گرد او جمع می‌شوند و وی بر شریعت خود آنها حکم می‌کند...؛ زیرا تعطیلی حکم خدا جایز نیست، چرا که بقای دنیا نیز فقط به مقتضی تکلیف است، تا زمانی که بر روی زمین نام الله بر زبان آورده شود، کسی وجود نداشته باشد.<sup>۴</sup>

آنچه که دلالت بر بقای تکلیف بعد از نزول عیسی عليه السلام می‌کند، نماز خواندنش با مسلمانان و حج گذاردن و جهادش علیه کفار است. نماز خواندن و جهاد نمودن عیسی علیه کفار و پیروان دجال، در احادیث سابق بیان شد.

اما وضع جزیه بر کفار، با اینکه در اسلام و قبل از نزولش مشروع بوده، این قضیه به معنای نسخ حکم جزیه یا به همراه آوردن شرع جدید نیست، زیرا مشروعیت گرفتن

۱. مسند امام أحمد، ج ۳، ص ۲۸۷. معنی حدیث: «اگر موسی زنده بود حتما از پیروانم می‌شد.»

۲. مُجَالِد: (۰۰۰ - ۱۴۴ هـ = ۰۰۰ - ۷۶۲ م). ابو عمرو مجالد بن سعید بن عمیر همدانی. راوی احادیث و اخبار و از اهالی کوفه بود، در توثیقش اختلاف وجود دارد، ولی امام بخاری وی را صدوق می‌داند. (ر.ک: الضعفاء الصغیر، بخاری، ص ۱۱۲؛ التاریخ الکبیر، ج ۸، ص ۹؛ الجرح والتعدیل، ج ۸، ص ۳۶۱؛ المجروحین، ج ۱۰، ص ۳؛ میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۴۳۸؛ التهذیب، ج ۱۰، ص ۳۹).

۳. صحیح مسلم، ج ۱۵، ص ۱۰۴، کتاب الفضائل، باب فی اسمائه ﷺ.

۴. التذکره، ص ۶۷۷ - ۶۷۸.

جزیه با توجه به اخباری که از رسول الله ﷺ آمده، مقید به نزول عیسی مسیح علیه السلام شده است. پس در واقع ایشان به فرموده پیامبر ﷺ: «لَيُنزِلَنَّ ابْنُ مَرْيَمَ حَكَمًا عَادِلًا فَيَكْسِرُ الصَّلِيبَ وَيَقْتُلَنَّ الْخَنزِيرَ وَيَضَعَنَّ الْجِزْيَةَ وَيَشْرُكَنَّ الْقِلَاصَ فَلَا يُسْعَى عَلَيْهَا وَلَتَذْهَبَنَّ الشُّحْنَاءُ وَالتَّبَاغُضُ وَالتَّحَاوُدُ وَلَيَدْعُونَ إِلَى الْمَالِ فَلَا يَقْبَلُهُ أَحَدٌ»<sup>۱</sup> به خدا سوگند ابن مریم به عنوان حاکم عادل نزول می کند، صلیب را می شکند، خوک ها را می کشد، جزیه را حذف می کند و شترها آبستن و ده ماهه رها می شوند. بغض، حسد و کینه از بین می روند. مردم به سوی مال و ثروت دعوت می شوند. کسی که مال را بپذیرد پیدا نمی شود»،<sup>۲</sup> مبین نسخ می باشند.

این خلاصه ای از چگونگی حکومت عیسی بعد از نزول در آخرالزمان و در عهد خلافت مهدی موعود بود که تقدیم حضورتان گردید.

۱. صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۲۵، ح ۱۵۵، کتاب الایمان، باب نزول عیسی.

۲. نک: الفتح الباری، ج ۶، ص ۴۹۲.

**بخش دوم**

**خلافت مهدی موعود**

**و حکومت جهانی او**

در بخش پیشین، با ویژگی‌های مهدی، این موعود و مصلح جهانی از دیدگاه اهل سنت آشنا شدیم؛ ویژگی‌هایی همچون نسب و شخصیت و اوصاف ایشان را شناختیم و در جهت اثبات و تأیید وجود این عقیده در اسلام، وجود این چنین عقیده‌ای در ادیان بزرگ آسمانی پیش از ظهور اسلام، که از یک منبع الهی نشأت می‌گیرند، بررسی کردیم. بشارات داده شده در کتب این ادیان را از نظر گذرانیدیم و با نشانه‌های پس از ظهور و برپایی حکومت عدل الهی ایشان تیز آشنایی پیدا نمودیم.

در این بخش با ویژگی‌های حکومت برپای داشته شده، عدل الهی و سیره و روش حکومت‌داری ایشان بیشتر آشنا می‌شویم و دولت اسلامی زمان ایشان را از جنبه‌های مختلف بررسی می‌کنیم. بر همین اساس، این بخش در سه فصل به ترتیب زیر تنظیم گردید:

فصل اول: بیعت و مدت خلافت مهدی موعود.

فصل دوم: سیرت مهدی بعد از ظهورش.

فصل سوم: دولت اسلامی در زمان مهدی موعود.

## فصل اول

### بیعت و مدت خلافت مهدی موعود

هنگامی که مهدی بر حکومت وقت و بر ظلم، فساد و کفر خروج کند، مردم برای بیعت با ایشان حرکت کرده، تا از جمله پیروان او گردند. کسانی که وارد بیعت با ایشان شوند، امان یافته، مال و جان و ناموسشان مصون نگه داشته شده و پیروزند؛ و کسانی که از بیعت با ایشان سر باز زنند و اعراض نمایند، زیان دیده و در دنیا و آخرت بدبخت و ذلیل خواهند شد.

مهدی بعد از پیروزی خود بر مخالفانش، با عدالت و قسط با مردم برخورد می‌کند و در طی مدتی معلوم و مشخص، که رسول الله ﷺ در احادیث خود بدان اشاره نموده‌اند، خواهند ماند.

#### ۱. مکان خروج مهدی موعود

ظهور مهدی از سوی مشرق زمین خواهد بود. در این زمینه حدیثی از ثوبان رضی الله عنه در دست است که رسول الله ﷺ فرموده‌اند:

«يَقْتَبِلُ عِنْدَ كَنْزِكُمْ هَذَا ثَلَاثَةٌ كُلُّهُمْ ابْنُ خَلِيفَةٍ، ثُمَّ لَا تَصِيرُ إِلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ، ثُمَّ تَطْلُعُ الرَّايَاتُ السُّودُ مِنْ قِبَلِ الْمَشْرِقِ فَيَقْتُلُونَهُمْ قَتْلًا لَمْ يَقْتُلْهُ قَوْمٌ - ثُمَّ ذَكَرَ شَيْئًا لَا أَحْفَظُهُ -

فَإِذَا رَأَيْتُمُوهُ فَبَايَعُوهُ وَلَوْ حَبْوًا عَلَى الثَّلْجِ فَإِنَّهُ خَلِيفَةُ اللَّهِ الْمَهْدِيُّ؛<sup>۱</sup>

در کنار گنج‌تان سه (نفر) با هم می‌جنگند، که همه پسر خلیفه هستند و گنج به هیچ‌کدام از آنان نمی‌رسد، سپس دسته‌ای با پرچم‌های سیاه از طرف مشرق می‌آیند و با شما جنگی شدید می‌کنند، (سپس چیزی گفت که آن را بیاد ندارم و بعد فرمودند:) وقتی آنان را دیدید با آنان بیعت کنید. اگرچه با دست و پا از روی برف بگذرید، همانا او خلیفه خدا، مهدی است.»

حاکم رحمته در مورد این حدیث می‌گوید: این حدیث صحیح و بر شرط شیخین است. ذهبی رحمته نیز بر آن توافق نموده است.<sup>۲</sup> ابن‌کثیر رحمته نیز می‌گوید: ابن‌ماجه رحمته فقط آن را آورده است، در حالی که این حدیث دارای اسناد قوی و صحیح است.<sup>۳</sup> بوصیری رحمته در الزوائد می‌گوید: «اسناد این حدیث صحیح بوده و رجال آن نیز از ثقات می‌باشند.»<sup>۴</sup> ابن‌کثیر رحمته می‌گوید: «منظور از گنج مذکور در این سیاق، گنج کعبه می‌باشد، که در کنار آن جنگ در می‌افتد و آن را، سه نفر که از فرزندان خلیفه‌اند، می‌گیرند تا اینکه آخرالزمان فرا می‌رسد و مهدی خروج می‌کند. ظهورش از سوی

---

۱. سنن ابن‌ماجه، ج ۲، ص ۱۳۶۷، ح ۴۰۸۴؛ سنن الواردة فی الفتن، دانی، ج ۵، ص ۱۰۳۲، ح ۴۵۸؛ دلائل النبوة، بیهقی، ج ۶، ص ۵۱۵؛ الحاوی، ابونعیم، ج ۲، ص ۱۲۷.

۲. مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۴۶۴.

۳. الفتن والملاحم، ج ۱، ص ۳۱.

۴. بوصیری: (۷۶۲ - ۵۸۴۰ = ۱۳۶۰ - ۱۴۳۶ م). ابوالعباس احمد بن ابی‌بکر (عبدالرحمن) ابن‌اسماعیل بن سلیم بن قایماز بن عثمان بوصیری کنانی شافعی، شهاب‌الدین. از حافظان مصری حدیث است. در ابوصیر نزدیک سمنود متولد شد و در همانجا و در قاهره تعلیم یافت. و به نسخه‌برداری کتاب‌ها مشغول شد. وی کتاب‌های زیادی را نسخه برداری نمود. از کتاب‌های تألیفی‌اش عبارتند از: «فوائد المنتقى لزوائد البيهقي»، «زوائد ابن ماجه على باقى الكتب الخمسة، مع الكلام على أسانيدها»، «تحفة الحبيب للحبيب بالزوائد فى الترغيب والترهيب» و «إتحاف المهرة بزوائد المسانيد العشرة».

۵. الزوائد، ج ۴، ص ۲۰۴؛ الضعيفة، البانى، ج ۱، ص ۱۰۲؛ تحقيق محمد فؤاد عبدالباقي بر ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۶۷؛ مصباح الزجاجة، ج ۴، ص ۲۰۳ - ۲۰۴.



مشرق زمین خواهد بود و نه از جاهایی که برخی افراد - اسامی این فرقه‌ها در بخش پیشین گشت - مدعی آن می‌باشند.»

ایشان علیه السلام ادامه داده و می‌فرمایند: «و ایشان از طرف مردمانی از اهل مشرق تأیید شده و یاری می‌گردد و بدین ترتیب قدرتش تشدید می‌گردد. پرچم آنها به رنگ سیاه، همانند پرچم پیامبر صلی الله علیه و آله - رنگی سیاه که بدان عقاب گفته می‌شد - است.» تا اینکه ادامه داده و به این جا می‌رسد که می‌گوید: «هدف این است که بیان شود، مهدی ممدوحی که ظهورش در آخرالزمان وعده داده شده، اصل ظهور و خروجش از ناحیه مشرق است - چنانکه بعضی از احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله نیز بدان اشاره نموده‌اند - و با ایشان در کنار خانه خدا، کعبه بیعت خواهد شد.»<sup>۱</sup>

## ۲. چگونگی بیعت با مهدی موعود

ابوداود رحمته الله علیه حدیثی را از صالح بن ابی مریم ابی خلیل ضبعی از صاحبش از ام‌سلمه رضی الله عنها از رسول الله صلی الله علیه و آله، روایت می‌کند که فرمودند:

«يَكُونُ اخْتِلَافٌ عِنْدَ مَوْتِ خَلِيفَةٍ فَيَخْرُجُ رَجُلٌ مِنَ الْمَدِينَةِ هَارِبًا إِلَى مَكَّةَ فَيَأْتِيهِ نَاسٌ مِنْ أَهْلِ مَكَّةَ فَيُخْرِجُونَهُ وَهُوَ كَارِهٌ فَيُبَايِعُونَهُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ وَيُبْعَثُ إِلَيْهِ بَعْثٌ مِنَ الشَّامِ فَيُخَسَفُ بِهِمْ بِالْبَيْدَاءِ بَيْنَ مَكَّةَ وَالْمَدِينَةِ، فَإِذَا رَأَى النَّاسَ ذَلِكَ أَتَاهُ أُبْدَالٌ<sup>۲</sup> الشَّامِ وَعَصَائِبُ<sup>۳</sup> الْعِرَاقِ فَيُبَايِعُونَهُ، ثُمَّ يَنْشَأُ رَجُلٌ مِنْ قُرَيْشٍ أَخْوَالَهُ كَلْبٌ، فَيُبْعَثُ إِلَيْهِمْ بَعْثًا، فَيُظْهِرُونَ عَلَيْهِمْ وَذَلِكَ بَعْثٌ كَلْبٍ. وَالْحَيَبَةُ لِمَنْ لَمْ يَشْهَدْ غَنِيمَةَ كَلْبٍ، فَيُقَسِّمُ الْمَالَ وَيَعْمَلُ

۱. النهاية في الفتن والملاحم، ج ۱، ص ۲۹ - ۳۰.

۲. ابدال: آنان اولیاء و بندگان هستند، بدین خاطر ابدال نامیده شده‌اند، زیرا هرگاه یکی از آنها می‌میرد، کسی دیگر از آنها، جایش را می‌گیرد. (النهاية، ج ۱، ص ۱۰۷).

۳. عصاب: جمع عصابه، به جماعتی گفته می‌شود که تعدادشان از ده تا چهل نفر باشند. (النهاية، ج ۳، ص ۲۴۳).

فِي النَّاسِ بِسُنَّةِ نَبِيِّهِمْ، وَيُلْقَى الْإِسْلَامُ بِجِرَانِهِ<sup>۱</sup> فِي الْأَرْضِ، فَيَلْبَثُ يَمُكُّهُ سَبْعَ سِنِينَ، ثُمَّ يُتَوَفَّى وَ يُصَلَّى عَلَيْهِ الْمُسْلِمُونَ؛<sup>۲</sup>

بعد از مرگ خلیفه، اختلافی پیش خواهد آمد، در این هنگام مردی از مدینه به سوی مکه فرار می‌کند، مردم مکه به سوی او خارج می‌شوند، در حالی که او از این امر ناراحت است. و با ایشان بین رکن و مقام بیعت می‌کنند. از طرف شام لشکری به سوی او فرستاده می‌شود، ولی در منطقه بیداء که بین مکه و مدینه است، به زمین بلعیده می‌شوند. زمانی که مردم آن را می‌بینند، ابدال شام و گروه‌هایی از عراق به سوی او آمده و با او بیعت می‌کنند. سپس مردی از قریش که دایی‌هایش از کلب هستند، به سوی آنها لشکری می‌فرستد و بر آنها غالب می‌گردد. خسارت و زیان برای کسانی است که در غنیمت کلب نباشند. اموال تقسیم می‌گردد، ایشان بین مردم بر اساس سنت پیامبرشان عمل خواهد کرد و دین اسلام قوی خواهد شد و استقرار خواهد گرفت. ایشان هفت سال خواهد ماند و سپس وفات می‌کند و مسلمانان بر او نماز می‌گذارند.»  
نتیجه: حدیث حسن است و به گفته ابن قیم رحمته در امثال آن جایز است که صحیح نیز گفته شود.<sup>۳</sup>

در کتاب قرطبی<sup>۴</sup> رحمته نیز حدیثی از ابن مسعود و دیگران رضی الله عنهم وجود دارد که «ایشان

۱. بجرانه: شاهد لفظ این حدیث، حدیثی است که عایشه رضی الله عنها همسر پیامبر صلی الله علیه و آله آن را نقل می‌کند که: «حتی ضرب الحق بجرانه»، یعنی در جای خود قرار گرفت و ثابت ایستاد. همانند اینکه شتر، زمانی که زانو بزند و گردنش را بر زمین گزارد. (النهاية، ج ۱، ص ۲۶۳).

۲. مصنف ابن ابی شیبیه، ج ۷، ص ۴۶۰، ح ۳۷۲۲۳؛ مسند أحمد، ج ۶، ص ۳۱۶، ح ۲۶۷۳۱؛ سنن أبوداود، ج ۴، ص ۱۰۷، ح ۴۲۸۶؛ مسند أبویعلی، ج ۱۲، ص ۳۶۹، ح ۶۹۴۰؛ معجم الطبرانی، ج ۲۳، ص ۳۹۰، ح ۹۳۱؛ صحیح ابن حبان، ج ۱۵، ص ۱۵۸، ح ۶۷۵۷.

۳. المنار المنيف فی الصحيح والضعيف، ابن قیم، ج ۱، ص ۱۴۵، فصل ۵۰.

۴. قرطبی: (۶۰۰ - ۵۶۷۱ = ۱۲۰۴ - ۱۲۷۳ م). ابو عبدالله محمد بن احمد بن ابی بکر بن فرح انصاری خزرجی. فقیه، مفسر و عالم به لغت بود، در شهر قرطبه متولد شد و بعد از سقوط قرطبه به اسکندریه سفر نمود و از آنجا به سرزمین مصر سفر کرد و در آنجا مستقر گردید. ایشان عالم بزرگی بود که خود را وقف

در آخرالزمان از مغرب اقصی خروج می‌کند، نصر و یاری چهل میل جلوتر از اوست. پرچم‌هایش به رنگ سفید و زرد هستند، بر آنها اسم الله متعال، بزرگ نوشته شده است. این لشکر هرگز شکست نمی‌خورد، زیرا این پرچم‌ها را کسانی برانگیخته‌اند که خداوند با آنها وعده نصر و پیروزی بسته است. آنان حزب الله هستند و بدانید که حزب الله همیشه رستگارانند...» حدیث طولانی است و در آن آمده است: «مردم از همه طرف به سوی او هجوم می‌آوردند و با او بین رکن و مقام در مکه بیعت می‌کنند. ایشان نیز بعد از بیعت اولی که در مغرب داشتند، از این بیعت دوم خوشش نمی‌آید. تمامی پادشاهان و فرمانروایان در اطاعتش در می‌آیند. در زمان بیعت اولش بیست و پنج سال از عمرشان می‌گذرد، و گفته شده که بلکه بیشتر از هفتصد سال است.»<sup>۱</sup> در اینجا حدیثی از ابوهریره رضی الله عنه را خاطر نشان می‌کنم که حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند:

«يُبَايِعُ لِرَجُلٍ مَا بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ وَلَنْ يَسْتَحِلَّ الْبَيْتَ إِلَّا أَهْلُهُ فَإِذَا اسْتَحَلُّوهُ فَلَا تُسْأَلُ عَنْ هَلَاكَةِ الْعَرَبِ، ثُمَّ تَأْتِي الْحَبَشَةُ فَيُخَرَّبُونَهُ خَرَابًا لَا يَعْمُرُ بَعْدَهُ أَبَدًا وَهُمْ الَّذِينَ يَسْتَخْرِجُونَ كَنْزَهُ»<sup>۲</sup>

میان رکن (حجر اسود) و مقام ابراهیم به مرد صالحی بیعت داده می‌شود، تنها ساکنان مکه بیت را حلال می‌دانند، هرگاه اهل مکه حرمت بیت را حلال بدانند، آن روز از هلاک شدن اعراب سوال نکن. سپس مرد حبشی می‌آید. پس بیت را خراب می‌کنند و چنان خراب می‌شود که بار دیگر آباد نمی‌گردد، آنان کسانی هستند که خزانه بیت را بیرون می‌آورند.»

→

علم نموده و از دنیا بریده بود. از وی سیزده کتاب به یادگار رسیده، که بارزترینش، تفسیری جامع و بزرگ است که آن را «الکبیر الجامع لأحكام القرآن الکریم» نامیده است و آن تفسیر کاملی است، که به صورت ویژه مسایل فقهی را بررسی کرده است. همچنین کتاب‌های «التذکرة بأحوال الموتی»، «أحوال الآخرة»، «التذکار فی أفضل الأذکار» و «التقریب لکتاب التمهید» از دیگر آثار اوست. قرطبی سرانجام در مصر وفات یافت.

۱. التذکرة بأحوال الموتی وأمر الآخرة، ج ۱، ص ۱۲۰۶.

۲. مسند احمد، ج ۲، ص ۲۹۱؛ سنن ابو داود، ج ۲، ص ۲۱۶.

هیشمی رحمته در مجمع الزوائد می گوید: «احمد این حدیث را روایت نموده و رجال سند آن نیز همگی از ثقات می باشند.»<sup>۱</sup> احمد شاکر رحمته نیز می گوید: «اسناد این حدیث صحیح است.»<sup>۲</sup>

ألبانی رحمته می گوید: «اسناد این حدیث صحیح و تمامی رجالش از ثقات و از رجال شیخین می باشند، غیر از سعید بن سمعان رحمته که البته او نیز از ثقات است.»<sup>۳</sup> نتیجه: اسناد حدیث، صحیح است.<sup>۴</sup>

در اینجا حدیث دیگری نیز درباره بیعت نمودن مردم با مهدی موجود است، حدیثی از ثوبان رضی الله عنه روایت شده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند:

«يَقْتُلُ عِنْدَ كَنْزِكُمْ هَذَا ثَلَاثَةٌ كُلُّهُمْ ابْنُ خَلِيفَةٍ، ثُمَّ لَا يَصِيرُ إِلَىٰ وَاحِدٍ مِنْهُمْ، ثُمَّ تَطْلُعُ الرِّايَاتُ السُّودُ مِنْ قِبَلِ الْمَشْرِقِ فَيَقْتُلُونَكُمْ قَتْلًا لَمْ يَقْتُلْهُ قَوْمٌ - ثُمَّ ذَكَرَ شَيْئًا لَا أَحْفَظُهُ - فَإِذَا سَمِعْتُمْ بِهِ فَأَتُوهُ فَبَايَعُوهُ وَلَوْ حَبْوًا عَلَى الثَّلَجِ فَإِنَّهُ خَلِيفَةُ اللَّهِ الْمَهْدِيُّ؛<sup>۵</sup>

در کنار گنجتان سه (نفر) با هم قتال می کنند که همه پسر خلیفه هستند؛ و گنج به هیچ کدام از آنان نمی رسد. سپس دسته ای با پرچم های سیاه از طرف مشرق می آیند و با شما جنگی شدید می پردازند (سپس چیزی گفت که آن را بیاد ندارم و بعد فرمودند:

۱. مجمع الزوائد، ج ۳، ص ۲۹۸.

۲. مسند احمد، ج ۱۵، ص ۳۵، ح ۷۸۹۷، و ص ۲۴۵، ح ۸۰۹۹.

۳. سلسلة الأحادیث الصحيحة، ج ۲، ص ۱۱۹، ح ۵۷۹.

۴. المهدي المنتظر، بستوی، ص ۲۹۶.

۵. سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۶۷، كتاب الفتن، باب خروج المهدي؛ مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۴۶۳-۴۶۴. او می گوید: این حدیث صحیح و مطابق شرط شیخین است. ذهبی نیز این قول را تأیید می نماید. ابن کثیر می گوید: «این اسناد قوی و صحیح است. (النهاية؛ الفتن والملاحم، ج ۱، ص ۲۹). ألبانی می گوید: «این حدیث صحیح المعنی است نه صحیح القول، زیرا در روایات مرفوع دیگر لفظ «خلیفة الله» وجود ندارد، پس این لفظ طریق ثابتی ندارد. از «فتاوی» ابن تیمیه قولی در رد کسانی که می گویند: خلیفه همان خلیفة الله است نقل شده است، زیرا خداوند خلیفه نمی خواهد و خود حی و قیوم، شهید، مهیم، رقیب، حفیظ و بی نیاز از جهانیان است. بلکه اطلاق خلیفه زمانی جائز است که مستخلف بمیرد یا غائب باشد و نیز خداوند از این ها منزّه است. (سلسلة الأحادیث الضعیفة والموضوعة، ج ۱، ص ۱۱۹ - ۱۲۱، ح ۸۵).

وقتی آنان را دیدید با آنان بیعت کنید. اگرچه با دست و پا از روی برف بگذرید، زیرا او خلیفه خدا، مهدی است.»

بستوی رحمته در کتاب الموسوعة فی أحادیث المهدی می گوید: «معنای این حدیث این نیست که هر پرچم سیاهی که از طرف خراسان دیده شد، بلافاصله به سوی آن آمده و با آن بیعت کرده شود، بلکه - چنانکه در بحث امارات و نشانه‌های ظهور مهدی بحث شده - باید نشانه‌های دیگری نیز، که دلالت بر مهدی موعود می‌دهد، برای ما روشن گردد.»<sup>۱</sup>

سخن خود را در این زمینه با کلامی گوهر بار از سلفی صالح، سفیان ثوری رحمته<sup>۲</sup>، در سخنی که از خروج عبدالحمید بن جعفر<sup>۳</sup> به همراه محمد بن عبدالله بن حسن<sup>۴</sup>

۱. المهدی المنتظر، بستوی، ص ۱۹۴.

۲. سفیان ثوری: (۹۷ - ۱۶۱ هـ = ۷۱۶ - ۷۷۸ م). ابو عبدالله سفیان بن سعید بن مسروق ثوری کوفی، وی بزرگ زمانه خود در علوم دینی و تقوا بود. در کوفه متولد و بزرگ شد. منصور عباسی از او خواست که شغل حکومتی برعهده گیرد، ولی نپذیرفت. ثوری در سال ۱۴۴ هـ.ق، از کوفه خارج شد و در مکه و مدینه سکنی گزید. وی زمانی که خلیفه مهدی او را طلب نمود، متواری گشت و زمانی که به بصره رفت، در آنجا پنهانی مرد. از جمله کتاب‌های او عبارتند از: «الجامع الكبير» و «الجامع الصغير» که هر دو درباره حدیث است، «الفرائض». وی آیه‌ای در حفظ بود. سخن معروفش این بود: چیزی را حفظ نکردم که فراموش کنم. برای آگاهی بیشتر از شرح حالش (ر.ک: تقریب التهذیب، ج ۱، ص ۲۷۱، ح ۳۴۵۲؛ الکاشف، ج ۱، ص ۴۴۹، ح ۱۹۹۶؛ الثقات، عجلی، ص ۱۹۰، ح ۵۷۱؛ تذکرة الحفاظ والانساب المتفقه فی الخط، ابن قیسرانی، ص ۴۳، ح ۴۱).

۳. عبدالحمید بن جعفر: بن عبدالله انصاری اوسی ابوالفضل، به او ابو حفص نیز گفته می‌شود. شخصی بسیار صادق بود، که به قدریه بودن متهم است. در سال ۱۵۳ هـ.ق درگذشت. (نک: الجرح والتعديل، ج ۳، ص ۱، ح ۱۰؛ میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۵۳۹؛ تهذیب التهذیب، ج ۶، ص ۱۱۱؛ تقریب التهذیب، ص ۱۹۶).

۴. محمد بن عبدالله: (۹۳ - ۱۴۵ هـ = ۷۱۲ - ۷۶۲ م). هاشمی، ملقب به نفس الزکیه، در سال ۱۴۵ هـ.ق، زمانی که بر منصور خروج کرد، در حالی که فقط سیصد سوار داشت، با لشکر چهار هزار نفری به رهبری عیسی بن موسی عباسی، ولیعهد منصور، جنگید. در نهایت شکست خورد و کشته شد و سرش برای منصور فرستاده شد. وی شبیه‌ترین شخص به سیدالشهداء حمزه بودند. (ر.ک: مقاتل الطالبین، ص ۲۶۰؛ العبر، ج ۱، ص ۱۹۸؛ میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۵۹۱؛ تهذیب التهذیب، ج ۹، ص ۲۵۲؛ تقریب التهذیب، ص ۳۰۴).

داشتند، به اتمام می‌رسانم که فرمودند:

«إِنَّ مَرَّ بِكَ الْمَهْدِيُّ وَأَنْتَ فِي الْبَيْتِ، فَلَا تَخْرُجُ إِلَيْهِ حَتَّى يَجْتَمِعَ إِلَيْهِ النَّاسُ؛<sup>۱</sup> اگر

زمانی که در منزل بودی و مهدی از تو گذر نمود، به سویش بیرون نرو، تا اینکه مردم به دور او جمع گردند.»

ایشان علیه السلام دور بودن از فتنه را به دلیل آثاری که بر آن، از جمله تفرقه بین مسلمانان مترتب است، نمی‌پسندد. بدین طریق اشاره‌ای به ظهور مهدی پیش از برپایی قیامت می‌دهد.

### ۳. مدت خلافت مهدی موعود

درباره مدت خلافت مهدی موعود در بین احادیث نبوی - همان‌طور که خواهید دید - اختلافات جزئی وجود دارد، بر همین اساس، مجموعه‌ای از احادیث صحیح که بر مدت خلافت مهدی موعود دلالت دارند، جمع‌آوری شده است:

ترمذی رحمته در صحیح خود از زید العمی<sup>۲</sup> از ابوصدیق ناجی<sup>۳</sup> چنین روایت نموده

---

۱. سؤالات ابی عبید اجری ابوداود سجستانی، ج ۱، ص ۹۴، باب ذکر اهل کوفه.

۲. زَيْدُ الْعَمِّي: وی زید بن الحواری، أبوعمی بصری قاضی هرات و مولی زیاد بن ابیها است. از انس، سعید بن مسیب، ابی وائل، سعید بن جبیر، عکرمه، حسن بن علی، عروة بن الزبیر، معاویة بن قررة، ابوالصدیق ناجی، ابی بصره و ... روایت نموده است و دو پسرش عبدالرحمن و عبدالرحیم، شعبة واعمش، مسعودی، مسعر، جابر جعفی، عماره بن ابوحفصة، مطرف بن طریف و دیگران نیز از وی روایت نموده‌اند. می‌گویند بدین خاطر عمی نامیده شده که هرگاه از وی سوالی پرسیده می‌شد، می‌گفت تا از عمویم سوال کنم. وی در سال ۸۴ از دنیا رفت. (ر.ک: التقریب، ص ۳۵۴).

۳. ابوصدیق ناجی: نام وی بکر بن عمرو بود که در سال ۱۰۸ هجری درگذشت. ابوصدیق از بنی بکر بن عبدمناة بن علی بن کنانه بن خزیمه بود. وی از تابعین مورد ثقه است که از ام المومنین عائشه رضی الله عنها، ابوسعید خدری و ابن عمر روایت کرده است و ولید بن مسلم بصری، قتاده، زیدالعمی، عامرالاحول و دیگران نیز از وی روایت نموده‌اند. (ر.ک: تهذیب التهذیب، ج ۱، ص ۴۸۶؛ الجرح والتعديل، ج ۱، ص ۳۹۰؛ الکاشف، ج ۱، ص ۱۶۲؛ التقریب، ص ۴۷).

است: ترسیدیم که بعد از پیامبرمان حوادثی پیش آید، پس در این زمینه از پیامبر ﷺ پرسیدیم، ایشان ﷺ نیز فرمودند:

«إِنَّ فِي أُمَّتِي الْمَهْدِيَّ يَخْرُجُ يَعِيشُ حَمْسًا أَوْ سَبْعًا أَوْ تِسْعًا» - زَيْدُ الشَّائِكُ - قَالَ: قُلْنَا: وَمَا ذَلِكَ؟ قَالَ: «سِنِينَ» قَالَ: فَيَجِيءُ إِلَيْهِ رَجُلٌ فَيَقُولُ: يَا مَهْدِيَّ أَعْطِنِي، قَالَ: «فَيَحْشِي لَهُ فِي تَوْبِهِ مَا اسْتَطَاعَ أَنْ يَحْمِلَهُ»؛<sup>۱</sup>

«در امتم مهدی خروج خواهد نمود، که پنج یا هفت یا نه سال زندگی خواهد کرد، (راوی به علت مشکوک بودن بر آن افزوده است) گفت: گفتیم آن اعداد چیست؟ فرمودند: سال‌ها، فرمودند: مردی به نزد ایشان می‌آید و می‌گوید: ای مهدی به من بده، به من بده. فرمودند: پس در لباسش آن اندازه که می‌توانست حمل کند، برایش ریخت.»

احمد و ابن ماجه نیز در مسند و سنن خود آن را روایت کرده‌اند.<sup>۲</sup> ابوداود رحمته نیز با سند خود از ابوسعید خدری رحمته روایت می‌کند که رسول الله ﷺ فرمودند:

«الْمَهْدِيُّ مِنِّي، أَجْلَى الْجَبْهَةِ، أَقْنَى الْأَنْفِ، يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا، كَمَا مَلِئْتُ جَوْرًا وَظُلْمًا، يَمْلِكُ سَبْعَ سِنِينَ؛<sup>۳</sup> مهدی از من است. او دارای پیشانی وسیع و بینی باریک محدب شکل است و به جای ظلم و ستم، زمین را پر از عدل و داد می‌کند و هفت سال حکومت را به دست می‌گیرد.»

حاکم نیز آن را در مستدرک خود بر صحیحین از طریق عمرو بن عاصم کلابی، از عمران القطان،<sup>۴</sup> از قتاده، از ابونضره، از ابوسعید رحمته، مرفوعاً روایت نموده که پیامبر ﷺ فرمودند:

«الْمَهْدِيُّ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ أَشْمُ الْأَنْفِ أَقْنَى أَجْلَى، يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلِئْتُ

۱. صحیح ترمذی، ج ۴، ص ۳۶، ح ۲۲۳۳.

۲. مسند احمد، ج ۳، ص ۲۱-۲۲؛ سنن ابن ماجه، ح ۴۰۸۳، در الفتن، باب خروج المهدي.

۳. صحیح ابوداود، ح ۴۲۸۵؛ الروض النضير، ج ۲، ص ۵۳؛ المشكاة، ح ۵۴۵۴؛ البانی نیز در صحیح الجامع، ح ۶۷۳۶ آن را ذکر کرده و حکم به حسن بودن آن داده است.

۴. عمران القطان؛ وی ابوالعوام القطان عمران بن داور العمی است، که مخصوص ترین شخص به قتاده بوده است. عبدالرحمن بن مهدی، ابوداود طیالسی و ابوعاصم از او روایت کرده‌اند. (الأثر: ۷۵۰۳). بسیاری همچون ابن حبان او را ثقة می‌دانند، اما جماعتی نیز همچون نسائی او را تضعیف می‌کنند.

جَوْرًا وَظُلْمًا، يَعِيشُ هَكَذَا؛ وَبَسَطَ يَسَارَهُ وَإِضْبَعَيْنِ مِنْ يَمِينِهِ الْمُسَبَّحَةَ، وَالْإِبْهَامَ وَعَقَدَ ثَلَاثَةً؛ مهدی از ما اهل بیت است، دارای بینی ای تیز و کشیده است، زمین را همان گونه که از ظلم و ستم پر گشته از عدالت و انصاف پر خواهد نمود و تا این قدر زندگی خواهد کرد - دست چپش و دو انگشت دست راستش (انگشت اشاره و ابهام) را باز کرد و سه تای دیگر را بست (یعنی هفت سال).»

وی سپس می گوید این حدیث صحیح بوده و بر شرط مسلم رحمته الله است، ولی هیچ یک از شیخین آن را تخریب نکرده اند.<sup>۱</sup> امام احمد بن حنبل رحمته الله نیز با سند خود از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت می کند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند:

«لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَمْلِكَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي أَجْلَى أَقْنَى يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ قَبْلَهُ ظُلْمًا يَكُونُ سَبْعَ سِنِينَ»<sup>۲</sup>

هیثمی با سند خود از ابوهریره رضی الله عنه روایت می کند که گفتند: خلیم ابوالقاسم رضی الله عنه به من فرمودند:

«لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَخْرُجَ عَلَيْهِمْ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي، فَيَضْرِبُهُمْ حَتَّى يَرْجِعُوا إِلَى الْحَقِّ؛ . قَالَ: قُلْتُ: وَكَمْ يَكُونُ؟ قَالَ: «حُمْسٌ، وَاثْنَانِ؛ . قَالَ: قُلْتُ: مَا حُمْسٌ وَاثْنَانِ؟ قَالَ: لَا أُدْرِي؛<sup>۳</sup>

قیامت برپا نخواهد شد، تا اینکه مردی از اهل بیتم به سوی آنها خروج نماید، سپس آنها را زده تا به حق بازگردند، گفت: گفتم چقدر فرمانروایی خواهد نمود؟ فرمودند: پنج و دو. گفت: گفتم: منظورتان از پنج و دو چیست؟ گفت: نمی دانم.»

۱. مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۵۵۷.

۲. مسند امام احمد، ج ۳، ص ۱۷. اما در مسند ابو یعلی، ص ۱۱۲۸، از طریق عدی بن ابی عماره، از مطر، با همین اسناد است. در مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۵۵۷، از طریق عمرو بن عاصم الکلابی، از عمران القطان، از قتادة، از ابونضرة، از ابوسعید، مرفوعاً، با لفظ «المهدی» تخریب نموده اند.

۳. مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، ج ۷، ص ۳۱۵.



سپس می‌گوید: ابویعلی رحمته آن را روایت نموده است و هیشمی رحمته نیز آن را در مجمع خود از ابوسعید خدری رحمته روایت نموده که از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمودند:

«يُخْرِجُ رَجُلٌ مِنْ أُمَّتِي يَقُولُ بِسُنَّتِي، يُنْزِلُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ الْقَطْرَ مِنَ السَّمَاءِ، وَتُخْرِجُ لَهُ الْأَرْضُ مِنْ بَرَكَتِهَا، تُمَلَأُ الْأَرْضُ مِنْهُ قِسْطًا وَعَدْلًا، كَمَا مَلِئْتُ جَوْرًا وَظُلْمًا، يَعْمَلُ عَلَى هَذِهِ الْأُمَّةِ سَبْعَ سِنِينَ، وَيُنْزَلُ بَيْتَ الْمَقْدِسِ؛<sup>۱</sup>

مردی از امتم خروج خواهد نمود که به سنتم می‌گوید و خداوند قطره‌های آسمان را برایش فرو خواهد فرستاد و برایش گیاهان زمین را خواهد رویاند و زمین را همان‌گونه که از ظلم و ستم پر گشته، پر از عدالت و قسط خواهد نمود. و بر این امت هفت سال کار خواهد نمود و در بیت مقدس فرود خواهد آمد.»

سپس می‌گوید: ترمذی و ابن‌ماجه آن را به اختصار روایت نموده‌اند. حاکم رحمته نیز به سند خود از ابوظفیل از محمد بن حنفیه رحمته روایت می‌کند که فرمودند: ما در کنار علی بن ابی طالب رحمته بودیم، که مردی از ایشان درباره مهدی سؤال نمود، ایشان جواب دادند:

«هَيْهَاتَ، ثُمَّ عَقَدَ بِيَدِهِ سَبْعًا، فَقَالَ: " ذَاكَ يُخْرِجُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ إِذَا قَالَ الرَّجُلُ: اللَّهُ اللَّهُ قَتِلْ، فَيَجْمَعُ اللَّهُ تَعَالَى لَهُ قَوْمًا قُرْعًا كَقُرْعِ السَّحَابِ، يُؤَلِّفُ اللَّهُ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَا يَسْتَوْحِشُونَ إِلَى أَحَدٍ، وَلَا يَفْرَحُونَ بِأَحَدٍ، يَدْخُلُ فِيهِمْ عَلَى عِدَّةِ أَصْحَابِ بَدْرٍ، لَمْ يَسْبِقْهُمْ الْأَوْلُونَ وَلَا يُدْرِكُهُمُ الْآخِرُونَ، وَعَلَى عِدَّةِ أَصْحَابِ طَالُوتَ الَّذِينَ جَاوَزُوا مَعَهُ النَّهْرَ».

در ادامه ابوظفیل رحمته می‌گوید: «ابن حنفیه گفت: آیا او را می‌خواهی؟ گفتیم: بله، گفت: او از بین این دو تخته بیرون خواهد آمد، گفتیم: به خدا قسم آن دو را نشانت نخواهم داد، تا اینکه بمیرم.» وی در مکه درگذشت. سپس می‌گوید: این حدیث صحیح

۱. همان، ص ۳۱۷؛ المعجم الاوسط، ص ۱۰۷۵.

بوده و بر شرط شیخین است، ولی هیچ یک از شیخین آن را تخریج ننموده‌اند.<sup>۱</sup>  
باز حاکم رحمته با سند خود از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند:

«يُخْرَجُ فِي آخِرِ أُمَّتِي الْمَهْدِيُّ يُسْقِيهِ اللَّهُ الْغَيْثَ، وَتُخْرَجُ الْأَرْضُ نَبَاتَهَا، وَيُعْطَى الْمَالَ صِحَاحًا، وَتَكْثُرُ الْمَاشِيَةُ وَتُعْظَمُ الْأُمَّةُ، يَعِيشُ سَبْعًا أَوْ ثَمَانِيًا يَعْنِي حِجَابًا».

و سپس می‌گوید: اسناد این حدیث صحیح است.<sup>۲</sup>

احمد رحمته نیز با سند خود از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت می‌کند که فرمودند:  
«ثُمَّ لَا الْأَرْضُ ظُلْمًا وَجَوْرًا، ثُمَّ يُخْرَجُ رَجُلٌ مِنْ عِثْرَتِي يَمْلِكُ سَبْعًا، أَوْ تِسْعًا فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا».<sup>۳</sup>

احمد رحمته به طریق دیگر نیز این حدیث را روایت کرده است.<sup>۴</sup>

حاکم رحمته به سند خود از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

«يُنزَلُ بِأُمَّتِي فِي آخِرِ الزَّمَانِ بَلَاءٌ شَدِيدٌ مِنْ سُلْطَانِهِمْ لَمْ يُسْمَعْ بَلَاءٌ أَشَدُّ مِنْهُ، حَتَّى تَضِيقَ عَنْهُمْ الْأَرْضُ الرَّحْبَةَ، وَحَتَّى يَمْلَأَ الْأَرْضَ جَوْرًا وَظُلْمًا، لَا يَجِدُ الْمُؤْمِنُ مَلْجَأً يَلْتَجِئُ إِلَيْهِ مِنَ الظُّلْمِ، فَيَبْعَثُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ رَجُلًا مِنْ عِثْرَتِي، فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا، كَمَا مَلِئْتُ ظُلْمًا وَجَوْرًا، يَرْضَى عَنْهُ سَاكِنُ السَّمَاءِ وَسَاكِنُ الْأَرْضِ، لَا تَدْخُرُ الْأَرْضُ مِنْ بَدْرِهَا شَيْئًا إِلَّا أُخْرِجَتْهُ، وَلَا السَّمَاءُ مِنْ قَطْرِهَا شَيْئًا إِلَّا صَبَّهُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِدْرَارًا، يَعِيشُ فِيهَا سَبْعَ سِنِينَ أَوْ ثَمَانٍ أَوْ تِسْعٍ، تَتَمَنَّى الْأَحْيَاءُ الْأَمْوَاتُ مِمَّا صَنَعَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِأَهْلِ الْأَرْضِ مِنْ خَيْرِهِ».

۱. مستدرک صحیحین، ج ۴، ص ۵۵۴. ترجمه این حدیث در صفحات پیشین آمده است.

۲. مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۵۵۷. ترجمه این حدیث در صفحات پیشین آمده است.

۳. مسند امام احمد، ج ۳، ص ۲۸. ترجمه این حدیث در صفحات پیشین آمده است.

۴. همان، ج ۳، ص ۷۰.

سپس ادامه داده، می گوید: اسناد این حدیث صحیح است.<sup>۱</sup> احمد رحمته نیز در مسند خود آن را به اختصار روایت نموده است.<sup>۲</sup> باز هم امام احمد رحمته با سند خود از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت نموده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند:

«أَبَشَّرَكُمْ بِالْمَهْدِيِّ يُبْعَثُ فِي أُمَّتِي عَلَى اخْتِلَافٍ مِنَ النَّاسِ وَزَلَّزِلَ قَسِيمًا الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلِئْتُ جُورًا وَظُلْمًا وَيَرْضَى عَنْهُ سَاكِنُ السَّمَاءِ وَسَاكِنُ الْأَرْضِ وَيَمْلَأُ اللَّهُ قُلُوبَ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ غَنَى فَلَا يَحْتَاجُ أَحَدٌ إِلَى أَحَدٍ قَالَ فَيُنَادِي مُنَادٍ مَنْ لَهُ فِي الْمَالِ حَاجَةٌ قَالَ فَيَقُومُ رَجُلٌ فَيَقُولُ أَنَا فَيَقَالُ لَهُ أَنْتَ السَّادِنَ يَعْنِي الْحَازِنَ فَقُلْ لَهُ قَالَ لَكَ الْمَهْدِيُّ أُعْطِنِي قَالَ فَيَأْتِي السَّادِنَ فَيَقُولُ لَهُ فَيَقَالُ لَهُ احْتَسِبِي فَيَحْتَسِبِي فَإِذَا أُحْرَزَهُ قَالَ كُنْتُ أَجْسَعُ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ نَفْسًا أَوْ عَجَزَ عَنِّي مَا وَسِعَهُمْ قَالَ فَيَمْكُثُ سَبْعَ سِنِينَ، أَوْ ثَمَانَ سِنِينَ، أَوْ تِسْعَ سِنِينَ، ثُمَّ لَا خَيْرَ فِي الْحَيَاةِ، أَوْ فِي الْعَيْشِ بَعْدَهُ؛<sup>۳</sup>

شما را به آمدن مهدی آن هنگامی که بین مردم اختلافات به وجود آمده و زمین را زلزله فرا گرفته، مزده می دهم. وی زمین را همان گونه که ظلم و ستم فرا گرفته، پراز عدالت و برابری خواهد نمود. تمامی اهل زمین و آسمان از او خشنود خواهند شد. خداوند نیز دل های امت محمد را از بی نیازی پر خواهد نمود، بنابراین هیچ شخصی به شخص دیگری نیاز پیدا نمی کند. ندا دهنده ای فریاد برخواهد آورد که چه کسی نیازمند است؟ مردی برمی خیزد و می گوید: من. به او می گوید به نزد نگهبان برو و بگو: مهدی به من گفته که به من پرداخت کنی. او نیز به نزد نگهبان رفته و به او می گوید: جمع کن و او جمع می کند. و زمانی که آنها را برداشت. گفت: من شجاع ترین امت محمد خواهم بود یا از من ناتوان خواهند شد. گفت: پس این وضعیت هفت سال یا هشت سال یا نه سال خواهد ماند و بعد از آن هیچ خیری در زنده ماندن نیست.»

۱. مستدرک صحیحین، ج ۴، ص ۴۴۵، ح ۸۴۳۸. ترجمه این حدیث نیز در صفحات پیشین ذکر شد.

۲. مسند امام احمد، ج ۳، ص ۲۶.

۳. همان، ص ۳۷، ح ۱۱۳۲۶.

احمد رضی الله عنه به دو طریق دیگر نیز، البته با کمی اختلاف، آن را روایت کرده است.<sup>۱</sup> در سنن ابن ماجه رضی الله عنه نیز حدیثی از ابوسعید خدری رضی الله عنه وارد شده که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

«يَكُونُ فِي أُمَّتِي الْمَهْدِيُّ إِنْ قُصِرَ فَسَبْعٌ، وَإِلَّا فَتِسْعٌ، فَتَنْعَمُ فِيهِ أُمَّتِي نِعْمَةً، لَمْ يَنْعَمُوا مِثْلَهَا قَطُّ، تُؤْتَى أَكْلَهَا وَلَا تَدَّخِرُ مِنْهُمْ شَيْئًا، وَالْمَالُ يَوْمَئِذٍ كُدُوسٌ، فَيَقُومُ الرَّجُلُ، فَيَقُولُ: يَا مَهْدِيُّ أَعْطِنِي، فَيَقُولُ خُدُّ».<sup>۲</sup>

ألبانی رضی الله عنه حکم به حسن بودن آن داده است.<sup>۳</sup> در کنز العمال اثری از علی بن ابی طالب رضی الله عنه وارد شده که فرمودند:

«يَلِي الْمَهْدِي أَمْرَ النَّاسِ ثَلَاثِينَ، أَوْ أَرْبَعِينَ سَنَةً».

و سپس می گوید: «نعيم بن حماد رضی الله عنه نیز آن را روایت نموده است.»<sup>۴</sup>

توجه: کلیه احادیثی که درباره مدت خلافت مهدی ذکر شد، تمامی احادیثی بود که راجع به این قضیه ذکر شده‌اند. چنانکه می‌بینید مدار کلیه این احادیث بر سه سال مختلف دور می‌زند، بعضی می‌گویند: هفت سال و بعضی دیگر نیز می‌گویند: هشت سال و قول سوم نیز قائل بر نه سال است. مثل اینکه شخص راوی به دلیل شکی که در روایت آن داشته، به آن افزوده است.

۱. همان، ص ۵۲.

۲. سنن ابن ماجه، ح ۴۰۸۳؛ معجم الأوسط، ح ۵۴۰۶. ترجمه این حدیث نیز در صفحات پیشین گذشته است.

۳. الروض النضير، ص ۶۴۷.

۴. کنز العمال، ج ۷، ص ۲۶۱؛ الفتن، نعیم بن حماد، ج ۱، ص ۳۷۸، ح ۱۱۳۳.

## فصل دوم

### سیرت مهدی بعد از ظهورش

مهدی در زمان حکومتش و بعد از پیروزی بر دشمنان اسلام و مسلمین، دارای سیرتی خاص از همه جوانب است، به طوری که می‌شود گفت: سیرتش همانند سیرت جد بزرگوارشان، رسول الله ﷺ است.

این سیرت، در شیوه اداره صحیح حکومت و ملت اسلام سیرت کاملی است که تا به حال کسی غیر اصحاب رسول الله ﷺ - خداوند از همگی‌شان راضی و خشنود باشد - در زمان ایشان ﷺ، نظیرش را هم ندیده است.

#### ۱. سیرت حکومتی مهدی موعود

احادیث شریفه و روایات مرویه از ایشان و سیرتشان، همگی از روش عادلانه‌شان به مانند روش عادلانه جد بزرگوارشان، رسول الله ﷺ حکایت می‌کنند. وی بسیاری از مظاهر جاهلیت دوم را که شرّ آن بدتر از جاهلیت اول است، برای امتش بیان می‌دارد. مهدی نیز همان کاری را که رسول الله ﷺ انجام داد، انجام می‌دهد. مهدی هر آنچه از خرافات و بدعت‌ها که قبل از خود بوده را نابود می‌کند؛ همانند رسول الله ﷺ که هر آنچه از خرافات که قبل از خود بود، نابود ساخت و وی اسلام جدیدی را از نو خواهد

آورد. این تصدیق همان خبری است که پیامبر ﷺ در ابتدای ظهور و تولد اسلام از غربت اسلام بعد از خود خبر داده است و مسلمانان آن را از ایشان ﷺ نقل کرده‌اند. وی شبیه‌ترین افراد به آن حضرت ﷺ است. هرچند ممکن است، برخی اقدامات که وی انجام می‌دهند، برای برخی مردم ناخوشایند باشد، اما آنچه از احادیث و روایات بر می‌آید، رفتارش، مطابق با سیره رسول الله ﷺ است. مبارزه با بدعت‌ها، از بین بردن سنت‌های ناپسند و ناروا، برهم زدن برخی عادات و آداب غلط که متداول بوده است، بخشی از این سیره خواهد بود. همان‌گونه که رسول الله ﷺ بسیاری از شیوه‌های معمول اجتماعی و عادات غلط را برهم زد و با آنها به مبارزه برخاست، مهدی نیز با بسیاری از کارهای متداول اشتباهی که به نام اسلام انجام می‌گیرد، مقابله خواهد کرد تا بدان جایی که گویی اسلام از نو پایه‌ریزی شده است. این مصداق سخن رسول الله ﷺ است که فرمودند:

«بَدَأَ الْإِسْلَامُ غَرِيبًا، وَسَيَعُودُ كَمَا بَدَأَ غَرِيبًا، فَطُوبَى لِلْغُرَبَاءِ، فَقِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ الْغُرَبَاءُ؟ قَالَ: «الَّذِينَ يُحْيُونَ مَا أَمَاتَ النَّاسُ مِنْ سُنَّتِي»<sup>۱</sup>

اسلام در حال غربت ظهور کرد و به حال غربت برمی‌گردد، پس خوشا به حال غرباء. گفتند: ای رسول خدا غرباء چه کسانی هستند؟ فرمود: کسانی هستند که سنت‌های فراموش شده من را در میان مردم دوباره زنده می‌گردانند.»

ابومعبد<sup>۲</sup> از ابن عباس رضی الله عنهما روایت می‌کند که حضرت ﷺ فرمودند:

«لَا يَمُضِي الْأَيَّامُ وَاللَّيَالِي حَتَّى يَلِي مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ فَتَى لَمْ تَلْبَسُهُ الْفِتْنُ وَلَمْ يَلْبَسْهَا؛ قَالَ: قُلْتُ: يَا عَبَّاسُ يَعْجِزُ عَنْهَا مَشِيحَتُكُمْ وَيَنَالُهَا شُبَّانُكُمْ؟ قَالَ: «هُوَ أَمْرُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ»؛

۱. صحیح مسلم، ج ۱، ص ۹۰.

۲. ابومعبد: سلمی مجالد، نامش نافذ بود. وی از موالی ابن عباس بود که در سال ۱۰۴ ه.ق، در مدینه وفات نمود. (ر.ک: تهذیب الکمال، ج ۲۹، ص ۶۳۵۸).

شب و روز به پایان نخواهد رسید - اشاره به آمدن قیامت - تا اینکه جوانی از ما اهل بیت بیاید، جوانی که نه خود به فتنه دچار می‌شود و نه فتنه به او دچار می‌شود. گفتیم: ای عباس، آیا پیرهای شما از آن عاجز بوده و جوانانتان به آن دست پیدا خواهند نمود؟ فرمودند: "این امر خدایی است، به هر کس که بخواهد می‌دهد".

دانی و بیهقی بر آن زیادتی آورده‌اند که حضرت علیه السلام فرمودند:

«كَمَا فَتَحَ اللَّهُ هَذَا الْأَمْرَ بِنَا فَأَرْجُو أَنْ يَخْتِمَهُ اللَّهُ بِنَا؛ چنانکه خداوند این امر را با ما

آغاز نموده، امیدوارم که آن را با ما نیز به پایان برساند».

نتیجه: این اسناد صحیح و به ابن عباس رضی الله عنه موقوف است. ابن کثیر رحمته الله قسمت

دوم آن را در کتاب البداية و النهاية آورده و از آن با اسناد جید یاد می‌کند.<sup>۲</sup>

اما تصریحش در این اثر به «منا أهل البيت» واضح است و منظور این نیست که

مهدی از بنی عباس رضی الله عنه است، بلکه منظور از اهل بیت، عموم آنها است. پس این اثر

با بقیه احادیث و آثار وارده درباره مهدی که وی را از فرزندان فاطمه رضی الله عنها می‌داند،

اختلاف ندارد.

مهدی، جاهلیت دوم را همانند جد بزرگوارش، رسول الله صلی الله علیه و آله که جاهلیت اول را

نابود کرد، از بین خواهد برد و دین اسلام را همان طور که موقع ظهور پیامبر صلی الله علیه و آله

غریب بود، در حالی باز خواهد گرداند که غریب است. با این حال، در بین این دو

سیره چندین اختلاف وجود دارد که در آینده بدان اشاراتی خواهیم داشت. این

خصوصیات زمانی است که به اختلاف آنها در سیرت آن دو بزرگوار تفسیر می‌شود.

چنانکه بعضی از آن ویژگی‌ها را به زودی در سیاست لشکری، قضایی، اداری، دینی

و... خواهید دید.

۱. مصنف ابن ابی شیبہ: ۳۲۱ب؛ مصنف نعیم بن حماد، ص ۱۰۲ الف؛ السنن الواردة فی الفتن، دانی، ج ۵،

ص ۱۰۴۳، ح ۵۵۹؛ دلائل النبوة، بیهقی، ج ۶، ص ۵۱۷.

۲. البداية و النهاية، ج ۶، ص ۲۴۵.

بدین خاطر است که این اختلاف ویژگی، نمی‌تواند به حقیقت یکی بودن سیرت این دو بزرگوار، خدش‌های وارد کند. حرکت اصلاحی بزرگ مهدی بر اساس احیاء سنت محمد ﷺ و تمامی ارزش‌های اسلامی برپا خواهد شد. ایشان همانند سخن پیامبر ﷺ که فرمودند:

«هُوَ رَجُلٌ مِنْ عِثْرَتِي، يُقَاتِلُ عَلَي سُنَّتِي كَمَا قَاتَلْتُ أَنَا عَلَي الْوَحْيِ؛<sup>۱</sup> مردی از عترتم همانند من، که من بر وحی می‌جنگم، او بر سنتم می‌جنگد.»  
و نیز حدیث دیگری که می‌فرمایند:

«هُوَ رَجُلٌ مِنِّي، اسْمُهُ كَاسِمِي، يَحْفَظُنِي اللهُ فِيهِ وَيَعْمَلُ بِسُنَّتِي؛<sup>۲</sup> او مردی از من است، نامش هم نام من است. خداوند او را به دلیل من حفظ می‌کند، او بر سنتم، عمل خواهد نمود.»

مردم را به سنت رسول الله ﷺ دعوت می‌کند. مهدی مجدد آن می‌باشد، همانطور که خود حضرت ﷺ، مجدد اسلام نیز بودند. وی هر آنچه که از اسلام پوشیده و مستور مانده بود، را ظاهر خواهد کرد.

اینجاست که وجه تسمیه وی به مهدی نیز آشکار می‌گردد، زیرا ایشان مردم را به امری که پنهان مانده و جمهور مردم از آن گمراه گشته‌اند، راهنمایی می‌کند.

## ۲. سیرت قضایی و اداری مهدی موعود

هزاره‌های بسیاری است که بشر با رویای عدالت، روز و شب را سرکرده، ولی جز زور، اختناق، ظلم و بیداد نصیبی نبرده است. دیده و شنیده‌ایم که در طول تاریخ، انسان‌های بسیاری با اندیشه عدالت و فریادخواهی انسان‌ها، این حقیقت را زنده و جاودان ساخته‌اند، ولی تلاش عملی آنان کم‌ثمر یا بی‌ثمر و عدالت در معنای حقیقی

۱. الفتن، ابن حماد، ج ۱، ص ۳۷۱؛ العرف الوردی، سیوطی، ج ۲، ص ۸۸.

۲. الفتوحات المکیة، ابن عربی، ج ۳، ص ۳۳.



آن، هم چنان در رؤیاست. مهدی موعودی که احادیث متواتر، بشارت بر آمدنش و برپایی عدالت در سرتاسر زمین را داده‌اند، آن هنگامی خواهد بود که سراسر زمین را ظلم و ستم فرا گرفته است. حال سؤال این است: اجرا و برپایی این عدالت واقعی به رهبری ایشان، چگونه و چطور امکان دارد؟! تنها چیزی که می‌تواند این وظیفه مهم را برای مهدی موعود سهل و آسان نماید، سیرت قضایی محکم و با استوارشان خواهد بود.

ایشان در جستجوی حقوق غصب شده مردم و گرفتن آنها از غاصب و غاصبین خواهد بود. حتی اگر زنی باشد که در نکاح مردانی آزاد باشد و حتی اگر آن غصب شده، زیر دندان انسانی باشد، آن را بیرون آورده و به صاحبش باز خواهد گردانید. عدالت چنان در زمان مهدی موعود رعایت می‌شود که مردگان آرزوی زنده شدن می‌کنند، یعنی آرزو می‌کنند که به زندگی دنیوی برگشته و لذت و برکت این عدالت را بچشند.

درباره سیرت اداری مهدی موعود باید گفت که ایشان، فرمان‌روایانی را از بهترین یارانش که بالاترین درجه به لحاظ علم و آگاهی، شجاعت و پاکی و اخلاص هستند، انتخاب می‌کند.

مهدی موعود به این نیز اکتفاء نکرده، بلکه در کارها و روش رسیدگی به امور مهم‌شان جستجو نموده و آنها را با شدت، صلابت و قاطعیت لازم محاسبه و باز خواست می‌کند، زیرا:

«عَلَامَةُ الْمَهْدِيِّ أَنَّهُ يَكُونُ شَدِيدًا عَلَى الْعَمَالِ جَوَادًا بِالْمَالِ رَحِيمًا بِالْمَسَاكِينِ؛<sup>۱</sup> نشانه

مهدی این است که با عمال و کارگزاران سخت و با بیچارگان رحیم و بخشنده است.»

۱. الفتن، نعیم بن حماد، ج ۱، ص ۳۵۶؛ عقد الدرر فی أخبار المنتظر، مقدسی، ج ۱، ص ۲۴۲؛ العرف الوردی،

سیوطی، ج ۲، ص ۹۰.

وی بر تاجران دین و مقدسات اسلامی و کسانی که سعی در گمراه نمودن مردم دارند، سخت گیر بوده و آنان را از اعمالشان بازداشته و می ترساند. در اینجا نمونه‌ای دیگر از سیاست اداره حکومت مهدی وجود دارد که از ابراهیم بن مسیره رضی الله عنه روایت شده که گفت:

قُلْتُ لِطَاوُوسٍ: عُمَرُ بْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ الْمَهْدِيُّ؟ قَالَ: «قَدْ كَانَ مَهْدِيًّا وَلَيْسَ بِذَلِكَ الْمَهْدِيُّ. إِذَا كَانَ زَيْدَ الْمُحْسِنِ فِي إِحْسَانِهِ، وَتَيْبَ عَنِ الْمُسِيءِ مِنْ إِسَاءَتِهِ، وَهُوَ يَبْدُلُ الْمَالَ وَيَسْتَدُّ عَلَى الْعَمَالِ؛<sup>۱</sup>

به طاووس رضی الله عنه گفتم: آیا عمر بن عبدالعزیز رضی الله عنه مهدی است؟ گفتند: «ایشان مهدی می‌باشند، اما نه آن مهدی مورد نظر احادیث. هنگامی که شخصی نیکوکار در کارهای نیکش بیفزاید و شخص گناه‌کار از گناهش توبه نماید. او مال و اموال را بخشش خواهد نمود و بر کارگزاران سختگیر خواهد بود و به بیچارگان رحم خواهد نمود.»

### ۳. سیرت جهادی و مالی مهدی موعود

پس از اعلام خروج و ملحق شدن یاران و فراگیر شدن دعوتشان، مخالفان سرسختی که مسیر هدایت بندگان خداوند را مسدود می‌کنند، باید از میان برداشته شوند. حاکمان ستمگر و سرکشی که حاضر به کنار گذاشتن خوی زشت خود نیستند، از سر راه برداشته می‌شوند و به جای آنها حکومت عدالت محور و دادخواه مظلومان شکل می‌گیرد. بدین سان مهدی موعود با حاکمان سرزمین جور و ستم به عرصه کارزار آمده و آنان را از زمین محو خواهد کرد. ایشان این سیره را در اقصی نقاط کره زمین

۱. مصنف ابن ابی شیبہ، ص ۳۲۱؛ الفتن، نعیم بن حماد، ص ۱۰۳ الف؛ تاریخ أبوزرعة دمشقی، ج ۱، ص ۵۷۲.

از روم و شام تا چین و خاور دور جاری خواهد کرد.

در این زمینه روایت دیگری را ذکر کرده بودم، که به مفهوم آنان چند روایت دیگر از سایر کتاب‌های روایی اهل سنت نیز ذکر می‌کنم:

«لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَبَعَثَ اللَّهُ فِيهِ رَجُلًا اسْمُهُ اسْمِي... يَرُدُّ اللَّهُ بِهِ الدِّينَ، وَ يَفْتَحُ لَهُ فُتُوحٌ...»<sup>۱</sup> اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد، خداوند متعال شخصی که هم نام من است، برمی‌انگیزد... و دین را به جایگاه خود برمی‌گرداند و فتوحاتی برای وی حاصل می‌شود.»

ابن ماجه رحمته الله نیز در حدیثی مشابه، چنین آورده است:

«لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ لَطَوَّلَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ، حَتَّى يَمْلِكَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي، يَمْلِكُ جَبَلَ الدَّيْلَمِ وَالْقُسْطَنْطِينِيَّةَ»<sup>۲</sup>؛

اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد، خداوند متعال آن را به اندازه‌ای طولانی می‌کند، تا یکی از اهل بیتم، به حاکمیت رسیده و بر کوه‌های دیلم و قسطنطنیه حکمرانی کند.»

ایشان شهرهای مشرکین را فتح می‌کند، تا راه هدایت بر بندگان خدا باز شده و سدهای جلوروی آنها برداشته شود.<sup>۴</sup>

بر این اساس است که در احادیث به صراحت بیان شده که مهدی موعود بر سیرت جد بزرگوارشان، پیامبر صلی الله علیه و آله حرکت می‌نماید، آن پیامبری که خداوند در شیوه

۱. مصنف ابن ابی شیبه، ص ۳۲۱ ب؛ الفتن، نعیم بن حماد، ج ۱، ص ۳۶۵، ح ۱۰۶۹؛ تاریخ أبو زرعة دمشقی، ج ۱، ص ۵۷۲، ح ۱۵۹۲.

۲. قسطنطنیه: شهری در ترکیه که در قرن هفتم قبل از میلاد ساخته شده و مدتی پایتخت امپراتوری روم بوده است. (معجم البلدان، ج ۴، ص ۳۴۷).

۳. سنن ابن ماجه، ح ۲۷۷۹.

۴. بررسی تطبیقی مهدویت، مهدی اکبر نژاد، ص ۱۹۹.

برخوردشان با کفار و منافقین، به ایشان ﷺ امر نموده:

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ»<sup>۱</sup>؛

ای پیامبر با کفار و منافقین با حجت و برهان مقابله کن و با شدت با آنان برخورد کن و از خود نرمش نشان نده، جایگاه آنان جهنم می‌باشد که بد جایگاه و برگشتی برای آنان خواهد بود.»

بنابراین عملاً این سیرت را در برخورد مهدی موعود با کفار و مفسدین و منحرفین ملاحظه می‌کنیم. وی هرگز آغازگر جنگی نخواهد بود، مگر بعد از عرضه نمودن ایمان و دین حق و با برهان با آنها در مسائلی که خود را ملزم به رعایت آن نموده‌اند، همانند شیوه جدشان ﷺ در برابر مشرکان مکه، در دوران مکی یا نامه‌هایی که ایشان ﷺ به سران کفر و شرک در شبه جزیره عرب می‌فرستادند یا قصه بیرون آوردن تورات و انجیل اصلی و تحریف نشده یهودیان و مسیحیان، به مناظره می‌پردازند.

در شماری از حدیث‌های اسلامی، به برخی از زوایای اجرای عدالت پرداخته شده است، البته باید گفت: صرف نظر از اسناد آنها، چون این مطالب به شکل‌های گوناگون ارائه شده است؛ در ابتدا ناهم‌خوان جلوه می‌کنند، همانند اینکه در برخی از احادیث، بر تقسیم مساوی اموال تأکید شده است.

«أَبَشِرُوا بِالْمَهْدِيِّ... وَيُقْسِمُ الْمَالُ صِحاحاً بالسُّوِيَّةِ...»<sup>۲</sup> بشارت باد بر شما مهدی...

که مال‌ها را میان مردم به صورت مساوی تقسیم می‌کند....»

از دیگر سو، شماری دیگر از احادیث، گویای این هستند که وی تقاضای مالی افراد را با بخششی نامحدود پاسخ داده و هرکس به هر اندازه‌ای توان دریافت داشته

۱. تحریم (۶۶): ۹.

۲. الصواعق المحرقة، هیتمی، ج ۲، ص ۴۷۹؛ کتر العمال، متقی هندی، ح ۳۸۶۵۳؛ عقد الدرر، مقدسی شافعی،

ب ۳، ص ۶۶ - ۶۷.

باشد، به وی عطا خواهد کرد. ترمذی رحمته روایت می‌کند:

«فَيَجِيءُ إِلَيْهِ رَجُلٌ فَيَقُولُ: يَا مَهْدِيُّ! أَعْطِنِي أُعْطِنِي. قَالَ: فَيَخِشِي لَهُ فِي تَوْبِهِ مَا اسْتَطَاعَ أَنْ يَحْمِلَهُ؛<sup>۱</sup> افرادی به نزد مهدی می‌آیند و از وی درخواست کمک می‌کنند که وی تا آنجا که آنان بتوانند حمل کنند، به آنها می‌بخشد.»

بخشی دیگر از روایت‌ها می‌گویند که وی تقاضای مالی افراد را بی‌پاسخ نمی‌گذارد و هرکسی که چنین درخواستی داشته باشد، وی به اندازه‌ای به وی می‌بخشد، چنانکه روایت شده است:

«يَكُونُ فِي أُمَّتِي الْمَهْدِيُّ... فَيَقُومُ الرَّجُلُ، فَيَقُولُ: يَا مَهْدِيُّ أَعْطِنِي، فَيَقُولُ: خُذْ؛<sup>۲</sup> مهدی در امت من خواهد بود... شخصی به پا خیزد و می‌گوید: ای مهدی! مالی به من ببخش، پس می‌گوید: بگیر.»

در چند حدیث دیگر بی‌نیازی مردم ذکر شده، تا آنجا که بخشش‌هایش را به بیت‌المال باز می‌گرداند و کسی از مردم به علت بی‌نیازیشان آن را نمی‌پذیرد<sup>۳</sup> و مأمورانش نیازمندی را برای دریافت کمک پیدا نمی‌کند.<sup>۴</sup>

نکته قابل تأمل در تمامی این احادیث، خبر از کثرت بخشش‌های مهدی موعود است که یکی از علامات و نشانه‌های بارز اوست. از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت شده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«يَكُونُ فِي آخِرِ أُمَّتِي خَلِيفَةٌ يَخِشِي الْمَالَ حَشِيًّا، لَا يَعْذُهُ عَدَدًا؛<sup>۵</sup> در آخرین انسان‌های امتم خلیفه‌ای می‌آید که مال بی‌شماری (بر اثر فتوحات و غنائم) به دست می‌آورد.»

۱. الجامع الکبیر، ترمذی، ح ۲۲۳۲؛ کتز العمال، متقی هندی، ح ۳۸۶۵۴.

۲. سنن ابن ماجه، ح ۴۰۸۳؛ الحاوی للفتاوی، سیوطی، ج ۲، ص ۲۱۶؛ البیان فی أخبار صاحب الزمان، گنجسی شافعی، ص ۹۴، ب ۲۳، ح ۵۸.

۳. مسند احمد، ج ۳، ص ۲۷ و ۵۲.

۴. عقد الدرر، مقدسی شافعی، ص ۲۲۰ - ۲۲۱، ب ۸؛ بررسی تطبیقی مهدویت، ص ۱۸۳.

۵. صحیح مسلم، ج ۴، ص ۲۲۳۴؛ مسند احمد، ج ۳، ص ۳۱۷؛ مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۴۵۴.

این حدیث اگر چه اشاره‌ای به بخشش و زیادی خیرات و برکات در زمان مهدی موعود دارد، اما نکته‌ی مهم دیگری را نیز در سیرت اقتصادیش در بردارد و آن بی‌نیازی مردم به آنچه که نیازمند آن بودند، هست، به حدی که برای آنها کافی است. در نهایت قرارگرفتن مردم در زندگی مرفه، به طاعت و عبادت و انجام اعمال خوب و اصلاح فردی و اجتماعی منتهی شود، به گونه‌ای که دوره‌ای مثل زمان ایشان نه دیده و نه شنیده شده است، حتی مردم خواهند گفت که زمانش از عصر عمر بن عبدالعزیز<sup>۱</sup> خلیفه اموی، نیز بهتر و خوش‌تر خواهد بود.

در این زمینه روایتی از مطر<sup>۲</sup> وجود دارد:

«بَلَّغْنَا أَنَّ الْمَهْدِيَّ يَضْنَعُ شَيْئًا لَمْ يَضْنَعُهُ عُمَرُ بْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ؛ ، قُلْنَا: مَا هُوَ؟ قَالَ: " يَأْتِيهِ رَجُلٌ فَيَسْأَلُهُ، فَيَقُولُ: ادْخُلْ بَيْتَ الْمَالِ فَخُذْ، فَيَدْخُلُ فَيَأْخُذُ، فَيَخْرُجُ، فَيَرَى النَّاسَ سِبَاعًا فَيَنْدَمُ، فَيَرْجِعُ إِلَيْهِ، فَيَقُولُ: خُذْ مَا أُعْطَيْتَنِي، فَيَأْبَى وَيَقُولُ: إِنَّا نُعْطِي وَلَا نَأْخُذُ؛<sup>۳</sup>

به ما رسیده که مهدی کارهایی خواهد نمود که عمر بن عبدالعزیز<sup>۱</sup> نکرده است. گفتیم چه کاری؟ گفتند: مردی می‌آید و از او طلب مال می‌کند، ایشان نیز می‌گویند: وارد بیت المال شو و هرچه می‌خواهی بردار. پس وارد شده و برمی‌دارد. و زمانی که خارج می‌شود، مردم را در سیری دیده و از کاری که کرده بود پشیمان شده، برمی‌گردد و می‌گوید: آنچه که داده بودی، پس بگیر. وی خودداری نموده و می‌گوید: ما می‌دهیم و نمی‌گیریم.»

۱. عمر بن عبدالعزیز بن مروان: (۶۱ - ۱۰۱ هـ = ۷۸۱ - ۷۲۰ م). وی در مدینه به دنیا آمد و در همانجا نیز بزرگ شد و از محضر دانشمندان آن زمان، علم و دانش آموخت و در سال ۹۹ هـ ق. / ۷۱۷ م به خلافت رسید. در زندگی بسیار قانع و بی‌تکلف بود و طینت و سیرت پاک داشت، مدت خلافت او دو سال و پنج ماه بود. در میان فرمانروایان بنی‌امیه، عمر بن عبدالعزیز تنها کسی بود که دادگری و انصاف داشت و در حکومت و سیاست تنها به آخرت می‌اندیشید، بدین جهت به ملت بیشتر توجه می‌کرد و حقوق اقلیت‌ها را می‌پرداخت. گفته شده که وی در صومعه سمعان در سرزمین معره، مسموم شد.

۲. الفتن، نعیم، ص ۹۹، الف: سنن وارده فی الفتن، دانی، ج ۵، ص ۱۰۶۴، ح ۵۸۵.

۳. المهدي المنتظر، بستوی، ص ۲۲۷.

نتیجه: اسناد حدیث از سوی مطر رحمته و سخنش صحیح است، زیرا مطر رحمته از جمله تابعین است.<sup>۱</sup>

به همین دلیل ساکنین زمین و آسمان از وی راضی خواهند شد.

#### ۴. شیوه برخورد مهدی با پیروان ادیان و مذاهب مختلف

مهدی موعود تمامی مظاهر شرک و بت برستی را نابود خواهد نمود و توحید خالص را در روی زمین و بین زمینیان رواج خواهد داد. ایمان را به تمامی ملل و مذاهب عرضه نموده و تمامی مذاهب را بر مذهب واحد اسلامی جمع خواهد کرد. وی وسیله‌ای برای اصلاح امت اسلامی شده و اختلافات، کینه و کدورت‌ها و سوء تفاهم‌ها را برطرف می‌کند و قلب‌ها را بر اساس سنت پاک نبوی تألیف خواهد کرد. هر آنچه از ارزش‌های اسلامی که مخفی یا نابود شده، بیرون آورده و زنده خواهد کرد.

از بعضی روایات استناد می‌شود که ایشان تورات و انجیل اصلی را که تحریف و تغییر در آن نیست - خلاف آن تورات و انجیلی که در دست اهل کتاب است - از غاری در «انطاکیه»<sup>۲</sup> بیرون خواهد آورد و بوسیله آن با یهودیان و مسیحیان به محاجه خواهد پرداخت. همچنین زیورآلات بیت المقدس و مائده سلیمان را بیرون آورده و به بیت المقدس برخواهد گردانید.<sup>۳</sup>

۱. مستدرک حاکم، ج ۴.

۲. انطاکیه؛ ولایتی است در خاک شام و نزدیک حدود آناتولی قرار دارد. در شمال آن به ترتیب شهرهای مصیصه، اذنه و طرسوس که آخر شام به شمار می‌رود، قرار دارند. روبروی آن از باختر کوه به ترتیب قسیرین و عین زریه می‌باشد... این شهر در سال ۴۹۱ ه.ق، بعد از محاصره‌ای نه ماهه و با خیانت مسیحی‌های آن شهر، به دست صلیبی‌ها سقوط کرد. انطاکیه در جنگ سوم صلیبی ۱۱۸۷ م به همراه بیت المقدس و سایر نواحی اشغالی به دست سلطان صلاح‌الدین ایوبی فتح شد. این شهر به گفته مفسرین، منظور خداوند از آیه سیزده سوره مبارکه یس است.

۳. رک: الفتن، ابن حماد؛ سنن دارمی؛ الحاوی للسیوطی، ج ۲؛ تاریخ بغداد، ج ۹.

نزول عیسی علیه السلام در زمان مهدی موعود حائز اهمیت است، آن هنگامی که یهودیان و مسیحیان به سویش آمده و مدعی می‌شوند آنها یارانشان هستند، ولی وی آنان را رد کرده و به صراحت اعلام می‌دارد که اصحاب و یارانش مسلمانان هستند و لذا به جمع مهدی خلیفه و امام مسلمانان می‌پیوند.<sup>۱</sup> این عقیده مسیحیان نیز که مسیح را خدا دانسته و حق الوهیت به ایشان می‌دهند، با انجام فریضة حج به سوی بیت الله الحرام<sup>۲</sup> و دفن جسدش در کنار قبر مبارک پیامبرمان صلی الله علیه و آله بعد از وفاتش،<sup>۳</sup> پایان می‌پذیرد.

بعضی از روایات، متذکر شده‌اند که ایشان علیه السلام تورات اصلی را از کوه‌هایی در شام بیرون آورده و بدین وسیله با یهودیان به بحث و مناظره خواهد پرداخت و آنها را قانع خواهد کرد. بنابراین جماعت بسیاری از آنها به اسلام گرایش پیدا خواهند نمود.<sup>۴</sup> سپس تابوت سکینه از دریاچه طبریه بیرون آورده شده و نزدش در بیت المقدس قرار خواهد گرفت و بدان وسیله نیز یهودیان مسلمان خواهند شد، مگر افراد اندکی که بر کفر و عنادشان باقی خواهند ماند.<sup>۵</sup>

---

۱. رک: تاریخ بخاری، ج ۷؛ صحیح مسلم، ج ۴؛ سنن ابن ماجه، ج ۲؛ جامع ترمذی، ج ۴.

۲. رک: مسند امام احمد، ج ۲؛ صحیح مسلم، ج ۲؛ مستدرک حاکم، ج ۲.

۳. رک: تاریخ بخاری، ج ۱؛ جامع ترمذی، ج ۵.

۴. رک: الفتن، ابن حماد و ینابیع المودة للقندوزی، ج ۳.

۵. رک: الفتن، ابن حماد، عقد الدرر و القول المختصر.



## دولت اسلامی در زمان مهدی موعود

دولت اسلامی در زمان مهدی موعود دارای ویژگی‌ها و اهمیت خاصی است. به همین دلیل با دولت‌های دیگر در گذشته و آینده به لحاظ اینکه نه تا به حال و نه در آینده دولتی همانند دولت ایشان ظهور نکرده و نمی‌کند، متمایز است. خلاصه‌ای از خصائص این دولت را می‌توان در ازدیاد برکات آسمانی و رحمت الهی، گشادگی رزق و فراغ دنیا و شمولیت عدالت و امنیت دانست. این دولت همان دولتی است که خداوند متعال در قرآن و رسولش ﷺ در احادیث شریفه، به آمدن آن بشارت داده‌اند.

### ۱. ویژگی‌های دولت مهدی در قرآن کریم

خداوند متعال ویژگی‌های دولت کریم‌شان را در قرآن بیان نموده است، دولتی که در قرن‌های آینده خواهد آمد و تا به حال نظیر چنین دولتی در قرن‌های گذشته – دارای چنین صفاتی که خداوند متعال در قرآن برای آن بیان نموده و بشارت آمدن آن را داده – نیامده است. این ویژگی‌ها عبارتند از:

### ۱. اتمام نور خدایی و غلبه دین اسلام بر تمامی ادیان روی زمین

خداوند متعال در این باره به صراحت در قرآن کریم در سه سوره خود نام برده است:

الف) خداوند متعال می فرماید:

﴿يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ \* هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾<sup>۱</sup>؛  
می خواهند با سخنان خویش نور خدا را خاموش گردانند و خداوند نمی پذیرد مگر این که نورش را کامل کند، اگر چه کافران نپسندند. او خدایی است که پیامبرش را همراه با هدایت و دین راستین روانه کرده است تا آن را بر همه ادیان پیروز بگرداند، هر چند که مشرکان نپسندند.

ب) همچنین می فرماید:

﴿يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ \* هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾<sup>۲</sup>؛  
آنان می خواهند که نور (روشنگر دین) خدا را با باد دهان هایشان خاموش کنند، اما خداوند نور خود را (با کمال روشنائی) کامل می کند، هر چند که کافران را خوش نیاید، او همان خدایی است که رسول خود را با هدایت و دین حق فرستاد تا اینکه آن را ظاهر سازد و غالب گرداند بر تمام ادیان و اگر چه مشرکین کراهت داشته باشند.

ج) نیز می فرماید:

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا﴾<sup>۳</sup>؛

خداست که پیغمبر خود را همراه با رهنمون و آئین راستین اسلام به سوی جملگی مردمان روانه کرده است تا آن را بر همه آئین ها پیروز گرداند. کافی است که خدا گواه این چنین سخن و مسئله ای باشد.

۱. توبه (۹): ۳۲ - ۳۳.

۲. صف (۶۱): ۸ - ۹.

۳. فتح (۴۸): ۲۸.

درباره تفسیر این آیات شریفه و این که مراد از غلبه چه نوعی از آن است؟ آیا منظور غلبه با استدلال و برهان است یا پیروزی ظاهری یا نوع دیگری که شامل هر دو بشود؟ میان مفسران اختلاف نظر وجود دارد. با این حال، تفسیری که روایات زیادی هم آن را تأیید می‌کند، این است که این آیه را بر دوره زمامداری و خروج و ظهور مهدی موعود منطبق دانسته‌اند. امام فخرالدین رازی رحمته الله درباره این آیه، پنج تفسیر یادآور شده که دومین تفسیر از آن تفاسیر پنج‌گانه، همین مفهوم را بیان می‌کند. وی از ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که این آیه، وعده الهی است بر اینکه خدای متعال، اسلام را بر همه آیین‌ها پیروز خواهد کرد و این اتفاق به هنگام نزول عیسی علیه السلام تحقق می‌یابد. سدی رحمته الله نیز گفته است: چنین پیروزی، در زمان ظهور مهدی خواهد بود.<sup>۱</sup> قرطبی رحمته الله نیز در تفسیرش همین را ذکر نموده است.<sup>۲</sup>

## ۲. به خلافت رسیدن مؤمنان صالح

الف) خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾<sup>۳</sup>؛

ما علاوه بر قرآن، در تمام کتب (انبیاء پیشین) نوشته‌ایم که بی‌گمان (سراسر روی) زمین را بندگان شایسته ما به ارث خواهند برد، (وآن را به دست خواهند گرفت).

ب) همچنین می‌فرماید:

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مَن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أُمَّنًا

۱. تفسیر الکبیر، رازی، ج ۸، ص ۴۲.

۲. جامع لاحکام القرآن، قرطبی، ج ۴، ص ۴۵.

۳. انبیاء (۲۱): ۱۰۵.

الف) خداوند متعال می فرماید:

﴿يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يَتِمَّ نُورُهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ \* هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾<sup>۱</sup>؛  
می خواهند با سخنان خویش نور خدا را خاموش گردانند و خداوند نمی پذیرد مگر این که نورش را کامل کند، اگر چه کافران نپسندند. او خدایی است که پیامبرش را همراه با هدایت و دین راستین روانه کرده است تا آن را بر همه ادیان پیروز بگرداند، هر چند که مشرکان نپسندند.

ب) همچنین می فرماید:

﴿يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ \* هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾<sup>۲</sup>؛  
آنان می خواهند که نور (روشنگر دین) خدا را با باد دهان هایشان خاموش کنند، اما خداوند نور خود را (با کمال روشنائی) کامل می کند، هر چند که کافران را خوش نیاید، او همان خدایی است که رسول خود را با هدایت و دین حق فرستاد تا اینکه آن را ظاهر سازد و غالب گرداند بر تمام ادیان و اگر چه مشرکین کراهت داشته باشند.  
ج) نیز می فرماید:

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا﴾<sup>۳</sup>؛

خداست که پیغمبر خود را همراه با رهنمون و آئین راستین اسلام به سوی جملگی مردمان روانه کرده است تا آن را بر همه آئین ها پیروز گرداند. کافی است که خدا گواه این چنین سخن و مسئله ای باشد.

۱. توبه (۹): ۳۲ - ۳۳.

۲. صف (۶۱): ۸ - ۹.

۳. فتح (۴۸): ۲۸.

و آرامش خاطر به آنها داده نمی‌شد، خداوند به آنها تمکین و توانایی برپایی آن دینی را که از آن راضی و خشنود است را خواهد داد. هر دوی این آیات، از عصر ظهور دولت بی‌نظیر خبر می‌دهند که هنوز محقق نشده است.

### ۳. برپایی مجتمع توحیدی خالص

با استناد به آنچه گذشت، روشن می‌شود تمام امورات مجتمع اسلامی و البته تمام امورات مجتمع انسانی در دست بندگان صالح خداوند خواهد بود، کسانی که تا چندی پیش از ظهور و تشکیل دولت مهدی، جزء مستضعفان جامعه بودند. این دولت با وجود این افراد و رهبری شایسته و وارسته، تمثیل اصیل و واقعی از اسلام ناب محمدی خواهد بود.

زمانی که خداوند به آنها تمکینی بر روی زمین بدهد، نمازها را برپا داشته و زکات خواهند داد و امر به معروف و نهی از منکر را اجرا خواهند نمود، یعنی مجتمع توحیدی خالص برپا خواهند داشت. آن مجتمعی که به عبادت خداوند متعال بدون قرار دادن شریک و بدون هیچ‌گونه ترس و خوفی از توطئه و حيله منافقان یا کافران مشغول‌اند.<sup>۱</sup>

مهدی موعود برای تحقق این اهداف، تمامی ظروف لازم برای عبادت شایسته خداوند و تکامل انسان را فراهم می‌سازد. بنابراین هیچ‌گونه حجتی برای کسی که بعد از آن کفر را پیشه خود گرداند، وجود ندارد و به فرموده خداوند متعال: «فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»<sup>۲</sup> آنان به حق از فاسقان هستند، زیرا از پیوستن به صراط مستقیم اعراض

۱. حج (۲۲): ۴۱.

۲. مائده (۵): ۴۷.

نمودند، در حالی که تمامی لوازم برای سلوکشان آماده و مهیا شده بود. این خود یکی از ویژگی‌های عصر حکومتداری مهدی موعود و تفسیر و بیان گویا، از آنچه در فصل پیش از شدت برخورد مهدی علیه منحرفین و گمراهان جامعه بود، می‌باشد.

#### ۴. محقق شدن هدف از خلقت نوع انسان

خداوند متعال در این زمینه می‌فرماید:

﴿مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِّن رِّزْقٍ وَمَا أُرِيدُ أَنْ يُطْعَمُونَ﴾؛

من پری‌ها (جنیان) و انسان‌ها را جز برای پرستش خود نیافریده‌ام.

این آیه کریمه هدف خلقت نوع انسان را، منحصرأ در عبادتی که شایسته مقام و ارزش خداوند می‌باشد، بیان می‌کند. این همان چیزی است که در سایه دولت مهدی موعود به کامل‌ترین شکل خود چنانکه در صفحات گذشته اشاره داشتیم، تحقق خواهد یافت.

باید دانست که تحقق این هدف، امری حتمی و لازم‌الاجراء خواهد بود، زیرا غیرممکن است که مخلوق از هدف خلقتش تخلف ورزد. این آیه نیز از نوع انسانی و تحقق عبادت شایسته در آن به دو صورت فردی و اجتماعی در تمامی جوامع انسانی سخن می‌گوید. این قضیه در طول تاریخ زندگی انسان تا به حال، تحقق نیافته است و همان‌طور که ما از قرآن کریم مثال زدیم، این مسئله چون تا کنون به وقوع نپیوسته، بنابراین ما تحقق حتمی آن را در آینده نه چندان دور، در دولتی که بر پایه توحید خالص شکل می‌گیرد، می‌دانیم. این دولت همان‌طور که اشاره شد، همان دولت مهدی خواهد بود که آیات کریمه و احادیث شریفه بر آن دلالت می‌دهند.

### ۵. منع نمودن از ارتداد در دین حق

خداوند متعال می فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾<sup>۱</sup>

ای مؤمنان هرکس از شما از آیین خود بازگردد و از ایمان به کفر گرایش یابد، کوچک ترین زیانی به خداوند نمی رساند و در آینده خداوند جمعیتی را به جای آنان بر روی زمین خواهد آورد، که خداوند دوستشان دارد و آنان هم خدا را دوست دارند. نسبت به مؤمنان نرم و فروتن بوده و در برابر کافران سخت و نیرومند هستند. در راه خدا جهاد می کنند و از سرزنش هیچ سرزنش کننده ای در اطاعت از فرمان یزدان هراسی به خود راه نمی دهند، این هم فضل خداوند است آن را به هر که بخواهد می دهد و خدا گشایشگر داناست.

آیه کریمه از زمان ظهور مهدی سخن می گوید که منظور از «رده» در این آیه، برگشتن از دین حق، همراه با بقای شکل ظاهر اسلامی آن می باشد، این حالت نیز فقط به دلیل رابطه دوستی برقرار کردن با یهودیان و مسیحیان و پیروان آنها در عرصه های مختلف زندگی است، چنانکه حاصل امروزی جوامع ما است. آیات گذشته از این نوع رده نهی نموده و این آیه کریمه نیز از انحراف جهان اسلام قبل از فتح مهدی موعود، سخن می گوید. بر این اساس، یکی از ویژگی های دولت مهدی، منع از برگشت از دین حق و پیروی یهود و نصاری در مسیر زندگی می باشد و سپس برگرداندن مسلمانان به راه اسلامی در عرصه های مختلف زندگی است. این واقعیت و هدف به طور تمام، با ویژگی های دیگر زمان حکومت مهدی موعودی که در آیات گذشته از آن سخن می گویند، منسجم است.

۱. مائده (۵): ۵۴.

## ۲. انتشار امنیت و پیدایش برکات در زمان حکومت مهدی موعود

در جامعه عصر مهدی موعود، امنیت، سلامتی و آسودگی برقرار است. خداوند متعال باران زیادی فرو خواهد فرستاد و زمین نیز برکات و ثمرات خود را بیرون خواهد داد، مال و دارایی افراد زیاد گشته و بدین شکل حسادت، خساست و کینه‌ها از دل‌های مردمان مریض القلب بیرون خواهد رفت. در حدیث نواس بن سمعان در مورد ظهور دجال و نزول عیسی علیه السلام و نیز خروج یاجوج و ماجوج در زمانشان و هلاکتشان با دعای حضرت وارد شده است. سپس خداوند بارانی فرو خواهد فرستاد تا جایی که تمام خانه‌ها را گل و لای فرا خواهد گرفت. زمین شسته شده تا اینکه همانند زلفه<sup>۱</sup> می‌گردد. سپس به زمین گفته می‌شود، ثمره و برکت خود را نشان بده. در آن هنگام شترها از درخت‌های انار می‌خورند و در سایه‌ی درختانش به استراحت می‌پردازند و خداوند در رسل<sup>۲</sup> برکت انداخته، تا حدی که یک ماده شتر شیرده، برای یک گروه از مردم و یک گاو گوشتی برای یک قبیله و یک گوسفند خوب نیز برای یک گروه فامیل، کفایت خواهد کرد.<sup>۳</sup> ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند:

«يُخْرِجُ فِي آخِرِ أُمَّتِي الْمَهْدِيُّ يُسْقِيهِ اللَّهُ الْغَيْثَ، وَتُخْرِجُ الْأَرْضُ نَبَاتَهَا، وَيُعْطَى الْمَالَ صِحَاحًا، وَتَكْثُرُ الْمَاشِيَةُ وَتَعْظُمُ الْأُمَّةُ، يَعِيشُ سَبْعًا أَوْ ثَمَانِيًا، يُعْنَى حِجَجًا؛<sup>۴</sup>

۱. زلفه: که به فتح زای، لام و قاف، روایت شده که همگی آن درست است، زمین را به دلیل نظافت و پاکیزگی به آینه تشبیه کرده است.

۲. رسل: به کسر راء و سکون سین، به معنی شیر است، زیرا هنگام رفاه و سرسبزی فراوان است.

۳. صحیح مسلم، کتاب الفتن، باب ذکر دجال، ج ۸، ص ۶۳ - ۷۰.

۴. مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۵۵۷ - ۵۵۸. در این کتاب آمده این حدیث حسن بوده و اسناد آن نیز صحیح است. ولی به تخریج شیخین نرسیده است. ذهبی نیز بر آن موافقت کرده است. این حدیث را شیخ البانی در کتاب السلسلة الصحيحة ج ۲، ص ۳۳۶، وارد نموده و گفته: سند این حدیث صحیح بوده و رجال آن نیز همگی از ثقات می‌باشند.



در آخر امتم، مهدی خواهد آمد، که با آمدن او خداوند باران زیاد خواهد بارانید و مال صحیح و بدون عیب داده می‌شود و زمین گیاهانش را خواهد رویانید و حیوانات حلال گوشت زیاد خواهد شد و امت نیرومند خواهند گردید، او هفت یا هشت سال عمر خواهد کرد.»

امام احمد رحمته الله نیز از ابوهریره رضی الله عنه روایت نموده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

«الأنبياء إخوة لعلات<sup>۱</sup> أمهاتهم شتى ودينهم واحد وإني أولى الناس بعيسى بن مريم لأنه لم يكن بيني وبينه نبي وإنه نازل... ويهلك الله في زمانه المسيح الدجال وتقع الأمانة على الأرض حتى تززع الأسود مع الإبل والنمار مع البقر والدئاب مع الغنم ويلعب الصبيان بالحيات لا تضرهم؛<sup>۲</sup>»

پیامبران برادران علات هستند که مادرانشان مختلف و دینشان یکی است و من شایسته‌ترین مردم به عیسی پسر مریم می‌باشم، زیرا بین من و او پیامبری دیگر نیست و ایشان فرو فرستاده خواهد شد... و خداوند در زمانش مسیح دجال را نابود خواهد کرد و امانت در روی زمین قرار گرفته خواهد شد. تا اینکه شیرها همراه با شترها و برها همراه با گاوها و گرگ‌ها همراه با گوسفندان می‌چرند و بچه‌ها با مارها بازی می‌کنند و هیچ ضرری به آنها نمی‌رسد.»

امام مسلم رحمته الله نیز از ابوهریره رضی الله عنه روایت نموده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

«والله ليتزكن ابن مريم حكما عادلاً... وليضعن الجزية وليتركن القلاص<sup>۳</sup> فلا يسعی

۱. أخوة لعلات: علات به فتح عین و تشدید لام، فرزندان علات کسانی هستند که مادرانشان مختلف و پدرانشان یکی است یعنی ایمان تمامی انبیاء یکی می‌باشد ولیکن شریعت‌هایشان مختلف می‌باشد. (ر.ک: النهاية فی غریب الحدیث، ج ۳، ص ۴۶۰)، تعلیق محمود شاکر و تخریج أحمد شاکر. در صحیحین نیز از ابوهریره رضی الله عنه ثابت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «الأنبياء إخوة لعلات، أمهاتهم شتى ودينهم واحد.» صحیح البخاری، ح ۳۴۴۳؛ صحیح مسلم: ح ۲۳۶۵.

۲. مسند أحمد، ج ۲، ص ۴۰۶. ابن حجر می‌گوید: سند این حدیث صحیح می‌باشد (فتح الباری، ج ۶، ص ۴۹۳).

۳. القلاص: به کسر قاف، جمع قلوص با فتح قاف می‌باشد، منظور از آن شتر جوان است. (ر.ک: النهاية فی غریب الحدیث والأثر، ج ۴، ص ۱۰۰؛ شرح النووی لمسلم، ج ۲، ص ۱۹۲).

عَلَيْهَا وَلَتَذْهَبَنَّ الشَّحْنَاءُ وَالتَّبَاغُضُ وَالتَّحَاسُدُ وَلَيَدْعُونَ إِلَى الْمَالِ فَلَا يَقْبَلُهُ أَحَدٌ؛<sup>۱</sup>

به خدا قسم که عیسی پسر مریم با عدالت و حکمت نازل خواهد شد... و جزیه را قرار می‌دهد و شترهای جوان را رها خواهد نمود و برای آنها تلاش نمی‌کند و حسادت و خساست و کینه را از بین خواهد برد و او را به مالی دعوت می‌کنند، ولی آن را قبول نمی‌کند.»

امام نووی<sup>۲</sup> رحمته می‌گوید: «معنی آن این است که مردم شتر را ترک خواهند کرد، به دلیل زیادبودن دارایی‌ها و کم‌شدن آرزوها و بی‌نیازیشان و نیز نزدیک دانستن قیامت، رغبتی بدان نشان نخواهند داد. در این حدیث واژه «قلاص»<sup>۳</sup> را ذکر نموده، علت آن این است که این واژه نزد عرب‌ها نفیس‌ترین و با ارزش‌ترین مال به حساب می‌آمد. این همانند کلام خداوند متعال در قرآن می‌باشد که می‌فرمایند:

﴿وَإِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ﴾<sup>۴</sup>؛

و هنگامی که با ارزش‌ترین اموال، از جمله شتران آبستنی که دو ماه از حمل آنها گذشته است به دست فراموشی سپرده می‌شوند.

معنی آن این است که برای آن هیچ‌گونه سعی نخواهند نمود و بدان توجهی نشان

۱. صحیح مسلم، باب نزول عیسی علیه السلام، ج ۲، ص ۱۹۲.

۲. امام نووی: (۶۳۱ - ۵۶۷۶ = ۱۲۳۴ - ۱۲۷۸ م). محیی الدین ابوزکریا یحیی بن شرف حورانی شافعی. ایشان امامی بارز و حافظ و آمر به معروف و ناهی از منکر بود. وی لذت‌های دنیا را بر خود حرام ساخت و ازدواج نیز نکرد و در علوم زیادی تبحر کسب نمود. ریاست دارالحدیث الأشرفیه را به عهده گرفت. در ترجمه زندگی‌اش رساله‌های زیادی نوشته شده است. ابن عطار برخی از تصانیفش را این‌گونه ذکر می‌کند: «تهذیب الأسماء واللغات»، «المنهاج فی شرح مسلم»، «التقریب والتیسیر فی مصطلح الحدیث»، «الأذکار»، «ریاض الصالحین»، «المجموع شرح المذهب»، «الأربعون النوویة»، «مختصر أسد الغایة فی معرفة الصحابة» و ...

۳. قَلَائِصٌ وَقَلَاصٌ وَقُلُصٌ وَقُلُصَانٌ مِنَ الْإِبِلِ: شتران بلند پای، شتران جوان که در سیر دائم باشند، شتر ماده که در اولین بار سوار آن شوند. (فرهنگ ابجدی عربی، ج ۱، ص ۱۸۶۸).

۴. تکویر (۸۱): ۴.

نخواهند داد.»<sup>۱</sup> قاضی عیاض<sup>۲</sup> رحمته منظور آن را چنین بیان می‌کند: «یعنی زکات آن را قبول نخواهد نمود، زیرا کسی که آن را بپذیرد، پیدا نخواهد کرد. اما امام نووی رحمته این نظرشان را انکار نموده‌اند.»<sup>۳</sup>

---

۱. شرح نووی لمسلم، ج ۲، ص ۱۹۲.

۲. قاضی عیاض: (۴۷۶ - ۵۴۴ هـ = ۱۰۸۳ - ۱۱۴۹ م). ابوالفضل عیاض بن موسی بن عیاض بن عمرو بن یحصبی سبئی، عالم مغربی و امام اهل حدیث در زمانش بود. وی داناترین مردم به زبان عرب و انساب و ایامشان بود. قضاوت سبئه (زادگاهش) و غرناطه را به عهده گرفت. گفته شده به دست شخصی یهودی در مراکش مسموم و کشته شد. از تصنیفاتش: «الشفای بتعریف حقوق المصطفی»، «الغنیة» درباره ذکر اساتید و شیوخش است، «ترتیب المدارک و تقریب المسالک فی معرفة أعلام مذهب الإمام مالک» در چهار جلد و جلد پنجم آن نیز در فهرست آنهاست، «شرح صحیح مسلم»، «مشارق الأنوار» دو جلد درباره حدیث، «الإلماع إلى معرفة أصول الروایة و تقييد السماع» درباره علم مصطلح الحدیث و «التاریخ».

۳. رک: شرح النووی لمسلم، ج ۲، ص ۱۹۲.

**بخش سوم**

**منکران احادیث مهدی و**

**اثبات صحت عقیده مهدویت**

درباره این مسئله حرف حق و صواب را اهل علم بیان داشته‌اند، چرا که مسئله مهدی، معلوم و بدیهی است و احادیثی که در مورد آن آمده، فراوان و متواتر بوده و تقویت‌کننده یکدیگرند. تعداد بی‌شماری از اهل علم، تواتر آن را روایت نموده‌اند و آن را از نوع تواتر معنوی می‌دانند، چنانکه طرق روایت و اختلاف مخارج و نزدیکی آن به هم و کثرت راویان و الفاظ آن فراوان بوده و همگی به این حقیقت آشکار که آمدن همان شخص موعود باشد، دلالت می‌دهند.

ایشان محمد بن عبدالله علوی از نوادگان حسن بن علی بن ابی طالب می‌باشند. این امام از جمله رحمت خداوند متعال به امت اسلام و البته جهانیان است که در آخرالزمان خروج کرده و عدالت حقیقی را در میان مردم برپا خواهد نمود و مانعی در برابر ظلم و ستم خواهد بود. و خداوند متعال توسط ایشان، پرچم خیر، که همان پرچم عدل و هدایت، توفیق و هدایت مردم باشد، را برای امتش برپا خواهد نمود.

علامه سفارینی رحمته چه زیبا در این زمینه منظومه‌ای سروده است:

وَمَا أَتَى فِي النَّصْرِ مِنْ أَشْرَاطٍ	فَكُلُّهُ حَقٌّ بِأَلَا شَيْطَاطٍ
مِنْهَا الْإِمَامُ الْخَاتِمَ الْفَصِيحُ	مُحَمَّدُ الْمُهَدِي وَالْمَسِيحُ

۱. علامه شیخ محمد بن أحمد بن سالم بن سلیمان سفارینی نابلسی حنبلی متوفی: ۱۱۸۸ هـ.ق.

وَأَنَّهُ يَقْتُلُ لِلدَّجَالِ      ب بَاب لُدٍّ، حُلٌّ عَنِ جَدَالٍ  
«هر آنچه در نصوص در رابطه با نشانه‌های قیامت وارد شده‌اند، همگی حقیقت داشته و شکی در آن نیست.

از جمله این نشانه‌ها، آخرین امام فصیحی است که محمد نام داشته و ملقب به مهدی است و دیگری مسیح نام دارد.

وی با دجال در دروازه ورودی شهر لد (منطقه‌ای مشهور که در فاصله یک فرسخی رمله فلسطین، به سمت شمال قرار دارد) خواهد جنگید. جدال و کشمکش در این زمینه را رها کن.»

با مطالعه بسیاری از احادیثی که در شأن مهدی وارد شده، درمی‌یابیم که در میان آنها همان‌طوری که امام شوکانی<sup>۲</sup> و امام ابن‌قیم<sup>۳</sup> و ائمه دیگر بیان نموده‌اند، احادیث

---

۱. العقيدة السفارينية (الدرة المضية في عقد أهل الفرقة المرضية، ص ۷۵، الباب الرابع، فصل في أشراف الساعة وعلاماتها الدالة على اقترابها ومجيئها). ادامه ابیات این منظومه بدین ترتیب است:

وَأَمْرٌ بِأَجُوجٍ وَمَآجُوجٍ أَثَبْتُ	فَأَنَّهُ حَقٌّ كَهَدْمِ الْكُفْبَةِ
وَأَنَّ مِنْهَا آيَةَ الدُّخَانِ	وَأَنَّهُ يَذْهَبُ بِالْقُرْآنِ
طُلُوعِ شَمْسِ الْأَفْقِ مِنْ دُبُورِ	كَذَاتِ أَجِيَادِ عَلِيِّ الْمَشْهُورِ
وَأَخْرِ الْأَيَاتِ حَشْرَ النَّارِ	كَمَا أَتَى فِي مُحْكَمِ الْأَخْبَارِ
فَكَلَّمَهَا صَحَّتْ بِهَا الْأَخْبَارِ	وَسَطَرَتْ آثَارَهَا الْأَخْبَارِ

۲. شوکانی: (۱۱۷۳ هـ - ۱۲۵۰ هـ = ۱۷۵۹-۱۸۳۴ م). محمد بن علی بن محمد بن عبد الله شوکانی یمنی، فقیه مجتهد از علمای بزرگ یمن که در شهر شوکان یمن به دنیا آمد، ولی در صنعاء بزرگ شد. دانش را از شیوخ صنعاء فرا گرفت. وی چنان تبحر پیدا نمود که عالم بزرگی شد در حدی که شهره خاص و عام گردید. وی در ابتدا از زیدیه بود و سپس به یکی از مجتهدان بزرگ در روش و منبع اهل سنت تبدیل شده است. شوکانی ۱۱۴ تألیف دارد که مشهورترین آنها عبارت‌اند از: «تفسیر فتح القدير»، «ارشاد الفحول»، «نیل الأوطار شرح منتقى الأخبار»، «الدراری المضية»، «القول المفید من أدلة الاجتهاد والتقليد»، «السیل الجرار علی حدائق الأزهار»، «البدر الطالع بمحاسن القرن السابع» و «الدر النضید فی إخلاص کلمة التوحید». محمد بن حسن شجینی از شاگردان شوکانی، کتابی در سیرت ایشان تدوین نموده و نامش را «التقصار» گذارده است. (الأعلام، ج ۶، ص ۲۹۸).

۳. ابن‌قیم: (۶۹۱-۷۵۱ هـ = ۱۲۹۲-۱۳۵۰ م). امام شمس‌الدین ابو عبدالله محمد بن ابی بکر بن سعد مشهور به ←

صحیح، حسن، حتی ضعیف منجبر و موضوع نیز می‌توان یافت. اما از این میان، احادیثی مورد استناد قرار می‌گیرند که سندشان درست باشد، هر چند که آن احادیث، امکان دارد صحیح لذاته یا صحیح لغیره یا حسن لذاته یا حسن لغیره باشند. یا حتی احادیث ضعیفی که بعضی از آنها باعث تقویت بعضی دیگر بشود. زیرا این نوع احادیث نزد اهل علم مورد قبول و حجت بوده و از انواع احادیث متواتر به حساب می‌آیند.

اهل علم و حدیث، همگی احادیث متواتر در این باره را قبول داشته و حجت می‌دانند و فرقی نمی‌کند که تواتر آن لفظی بوده یا از نوع معنوی باشد. اما باید دانست که احادیث مهدی از این نظر، دارای تواتر معنوی است و به جهت اختلاف الفاظ و معانی و کثرت طرق و تعدد مخارج آن، مورد قبول اهل علم و حدیث نیز می‌باشند. معتمدین اهل علم نیز بر ثبوت و تواتر احادیث مهدی صحه گذاشته و آن را تأیید می‌کنند. البته دیده شده؛ بعضاً برخی از اهل علم، مسائل بسیاری را که اهمیت کمتری از مهدویت دارند، ثابت دانسته و مورد تأیید قرار داده‌اند.

قول صحیح درباره مهدی این است که اکثریت اهل علم بر حقیقت این امر متفق بوده و آن را حق و درست می‌دانند و معتقدند که مهدی در آخر الزمان خروج خواهد نمود، مگر تعداد معدود و البته محدودی از اهل علم که به سخنانشان چندان اهمیتی داده نمی‌شود.

در صفحات آینده، تعدادی از این احادیث صحیح را که بر ثبوت ظهور مهدی، در

→

ابن قیم جوزیه، شاگرد برجسته ابن تیمیه و کسی بوده که کتاب‌هایش را بعد از تهذیب، نشر داده است. وی متولد دمشق است. ابن قیم چندین بار زندانی شد و در آخر بعد از وفات ابن تیمیه از زندان آزاد شد. مهم‌ترین کتابش در زمینه سیاست، «الطرق الحکمیة فی السیاسة الشرعیة» است. وی کتب دیگری نیز در زمینه‌های شرعی، تفسیری و فقهی دارد که برخی از آنها عبارتند از: «أعلام الموقّعين، زاد المعاد، مدارج السالکین، الوابل الصیب من الکلم الطیب و التبیان فی أقسام القرآن». محمد اویس ندوی نیز کتاب «التفسیر القیم، للإمام ابن القیم» را از بین مؤلفاتش استخراج نموده است.

آخرالزمان دلالت می دهد و نیز برخی از سخنان علما که در رابطه با تواتر احادیث مهدی هستند و نیز بعضی از تصنیفات علما در این رابطه، بیان خواهد شد.

البته جای تأسف و تعجب دارد که برخی از نویسندگان و مؤلفان - که ذکرشان به طور مفصل در این بخش بیان خواهد شد - منکر کلی این احادیث و عقیده هستند، از آن جمله می توان به: شیخ محمد رشید رضا در کتاب تفسیر المنار، محمد فرید وجدی در کتاب دائرة المعارف القرن العشرين، احمد امین در کتاب ضحی الإسلام، عبدالرحمن محمد عثمان در تعلیقش بر کتاب تحفة الأحوذی، محمد فهیم أبوعبیه در تعلیقش بر کتاب النهاية و الفتن و الملاحم از تألیفات ابن کثیر، عبدالکریم الخطیب در کتاب المسيح فی القرآن و التوراة و الإنجیل و به تازگی شیخ عبدالله بن زید آل محمود در کتاب لامهدی ينتظر بعد الرسول ﷺ خیر البشر اشاره نمود.

البته افراد دیگری نیز در رد ادعاهای این مولفان، کتاب‌هایی نوشته‌اند که عبارتند از: شیخ عبدالمحسن بن محمد العباد<sup>۱</sup> در کتابی با نام الرد علی من کذب بالأحادیث الصحیحة الواردة فی المهدی<sup>۲</sup> و شیخ محمود بن عبدالله بن حمد تویجری<sup>۳</sup> در کتابی با

---

۱. عبدالمحسن بن حمد بن عبدالمحسن بن عبد الله بن حمد بن عثمان آل بدر: (متولد: ۱۳۵۳ هـ). ایشان شیخ محدث فقیه علامه سلفی، شخصی زاهد و با تقوا بود. خانواده آل بدر از آل جلاس از قبیله عنزة یکی از قبایل عدنانیه می‌باشند. ایشان مدرس دانشکده الشریعة در دانشگاه اسلامی مدینه و نایب رئیس سابق دانشگاه اسلامی بود. از دیگر تألیفاتش می‌توان به این موارد اشاره کرد: اجتناء الثمر فی مصطلح أهل الأثر، عشرون حدیثاً من صحیح البخاری، دراسة أسانیدها و شرح متونها، عشرون حدیثاً من صحیح مسلم، دراسة أسانیدها و شرح متونها، من أخلاق الرسول الکریم صلی الله علیه وسلم، دراسة حدیث: نضر الله امرأ ستم مقالتي رواية ودرایة، قیس من هدی الإسلام، عالم الرسل. به نقل از سایت راه اسلام: [www.islamway.com](http://www.islamway.com)

۲. مطبعة الرشید، در مدینه آن را چاپ کرده است.

۳. حمود بن عبد الله التویجری: (۱۳۳۴ - ۱۴۱۳ هـ). ایشان علامه شیخ حمود بن عبد الله بن حمود بن عبد الرحمن تویجری نجدی، از آل جبارة، قبیله‌ای بزرگ از قبیله بزرگ عنزة یکی از قبایل عدنانیه و از علمای معاصر در شهر ریاض عربستان بود. وی تألیفاتش به پنجاه کتاب و رساله می‌رسد، از جمله می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود: «اتحاف الجماعة بما جاء فی الفتن والملاحم وأشرط الساعة» در دو جلد، «الاحتجاج بالأثر علی من أنکر المهدی المنتظر»، «إثبات علو الله ومبايئته لخلقه والرد علی من زعم أن معية الله للخلق ذاتية»، «تحفة الإخوان بما



نام الاحتجاج بالأثر علی من أنکر المهدی المنتظر<sup>۱</sup> و در میان این کتاب‌ها به رساله شیخ ابن محمود نیز می‌توان اشاره کرد.

در حال حاضر بسیاری منکر خروج مهدی شده و احادیث وارده در این باره را متناقض و باطل می‌دانند و بر این باورند که مسئله مهدی افسانه‌ای است که به مرور زمان و به تدریج وارد کتاب‌های اهل سنت شده است.

شاید بتوان گفت این نویسندگان و مؤلفان تحت تأثیر نظر مورخ مشهور ابن خلدون<sup>۲</sup> قرار گرفته‌اند، زیرا ایشان از کسانی است که احادیث مهدی را تضعیف نموده است. هر چند ابن خلدون<sup>۳</sup> از محدثین نیست تا بتوان سخنانش را در تصحیح و تضعیف احادیث، حجت شمرد، اما با این وجود، ایشان بعد از اینکه بسیاری از احادیث مهدی را بررسی کرده است، بسیاری از اسانید آن را مورد طعن قرار داده و می‌گوید: «این‌ها احادیثی است که ائمه حدیث در شأن مهدی و خروجش استخراج نموده‌اند، ولی هیچ یک از آنها، مگر تعداد اندکی، از انتقاد رهایی پیدا نمی‌کنند.»<sup>۳</sup> مضمون این عبارت بر این امر دلالت دارد که فقط تعداد اندکی از آن احادیث از نقد مصون مانده است.

→

جاء فی الموالاتة والمعاداة والحب والبغض والهجران» و چند نمونه دیگر. از جمله رساله‌های می‌توان این موارد را نام برد: «الصارم المشهور علی اهل التبرج والسفور»، «التبیهات علی رساله البانی فی الصلاة»، «فصل الخطاب فی رد علی ابی تراب». به نقل از سایت: <http://www.org.resaltalislam>

۱. توسط الرئاسة العامة لإدارات البحوث العلمية والإفتاء والإرشاد، سعودی به چاپ رسیده است.

۲. ابن خلدون: (۷۳۲ - ۵۸۰۸ = ۱۳۳۲ - ۱۴۰۶ م). ایشان عبدالرحمن بن محمد بن محمد بن خلدون، ابو زید ولی‌الدین الحضرمی الأشییلی، که به دلیل کتاب هفت جلدی «العبر و دیوان المبتدأ والخبر فی تاریخ العرب والعجم والبربر» معروف می‌باشد. اولین جلد این کتاب «المقدمة» نام دارد. ایشان مصنفات و شعرهایی نیز دارد. ابن خلدون در تونس متولد شد و بعد به سوی مصر کوچ کرد و در آنجا به قضاوت مشغول بود تا اینکه در قاهره درگذشت. (ر.ک: الأعلام، ج ۳، ص ۳۳۰).

۳. مقدمه ابن خلدون، ج ۱، ص ۵۷۴.

جواب ما به سخن ایشان این است که؛ اگر حتی یک حدیث نیز در رابطه با مهدی صحیح باشد، آیا همان را نمی‌توان حجت دانست؟! حال چه رسد به اینکه احادیث در رابطه با خروج مهدی در درجه صحیح و متواتر می‌باشند.

شیخ احمد شاکر<sup>۱</sup> در جواب سخن ابن خلدون رحمته می‌گوید: «ابن خلدون سخن محدثین مبنی بر اینکه الجرح مقدم علی التعديل را صحیح نمی‌داند، هر چند که بر گفتار و منظورشان نیز اطلاع پیدا کرده باشد، اما آنچه که گفته‌اند، بیان نکرده است. البته شاید هم خواننده و درک نموده، ولی به دلیل موقعیت سیاسی آن دوران، به عمد احادیث مهدی را تضعیف کرده است.»<sup>۲</sup>

وی سپس علت این موضع‌گیری ابن خلدون را، فراوانی اشتباهاتی می‌داند که در نام‌های رجال و نقل علل این احادیث وجود دارد و باعث شده ابن خلدون آن دو را به عنوان ناسخ پذیرفته و هر دو حدیث صحیح را اهمال کند.

در اینجا مختصری از کلام شیخ رشیدرضا<sup>۳</sup> که نمونه‌ای از سخنان منکران احادیث

---

۱. أحمد محمد شاکر: (۱۳۰۹ - ۱۳۷۷ هـ = ۱۸۹۲ - ۱۹۵۸ م). استاد علامه محدث أبو الأشبال شیخ أحمد بن محمد شاکر بن أحمد بن عبدالقادر نسبش به حسین بن علی می‌رسد. وی از علمای حدیثی و تفسیری مصری است که تولد و وفاتشان در قاهره بود. پدرش وی را «أحمد، شمس الأئمة أبا الأشبال» نامید. وی پیش از مشغول شدن به تألیف و تحقیق در سال ۱۹۵۱ همانند پدرش به قضاوت مشغول بود و بعد از آن به عنوان رئیس دادگاه عالی شرعی انتخاب شد. از مهم‌ترین تصنیفاتش: ۱- تحقیق و شرح مسند الإمام أحمد بن حنبل ۲. تحقیق (الجامع) ترمذی ۳. شرح ألفیه سیوطی فی علم حدیث ۴. الباعث الحثیث شرح کتاب «اختصار علوم الحدیث» تألیف: حافظ ابن کثیر ۵. تخریج احادیث تفسیر طبری ۶. تحقیق کتاب «شرح العقیة الطحاویة» و ... (ر.ک: الأعلام، ج ۱، ص ۲۵۳).

۲. تعلیق شیخ احمد شاکر بر مسند امام احمد، ج ۵، ص ۱۹۷ - ۱۹۸.

۳. محمّد رشید رضا: (۱۲۸۲ - ۱۳۵۴ هـ = ۱۸۶۵ - ۱۹۳۵ م). سید محمد رشید علی رضا القلمونی الحسینی، دارای اصلیت بغدادی و نسب حسینی و صاحب مجله «المنار» و یکی از بزرگ مردان اصلاح اسلامی، نویسندگان و عالمان به حدیث، ادب، تاریخ و تفسیر بود. وی به مصر سفر کرد و افتخار همراهی و شاگردی شیخ محمد عبده متوفای (۱۳۲۲ هـ) و سید جمال الدین اسدآبادی بزرگ مصلح جهان اسلام را داشت. از جمله آثار وی: ۱- تفسیر المنار ۲- الفاروق عمرین الخطاب ۳- حقوق النساء فی الإسلام ۴- الخلافة و ... است. (ر.ک: الأعلام، ج ۶، ص ۱۲۶).

مهدی است، را ذکر می‌کنم. وی چنین می‌گوید:

تعارض بین احادیث مهدی قوی و آشکار بوده و جمع بین روایاتشان سخت است. گذشته از اینکه منکران این احادیث زیاد بوده و شبهاتشان آشکار است. گذشته از این؛ شیخین نیز روایتی درباره مهدی در صحیحین خود ذکر نکرده‌اند، که این خود باعث باز شدن در بزرگی از فتنه و فساد، بر روی ملت‌های اسلامی شده است.<sup>۱</sup>

وی سپس، بنا بر حدس و گمانش نمونه‌هایی از احادیث متعارض را بیان می‌کند. از آن جمله می‌توان به مشهورترین روایات درباره اسم مهدی و اسم پدرش نزد اهل سنت یاد کرد که نام ایشان را محمد بن عبدالله می‌دانند و در روایتی دیگر نامشان را احمد بن عبدالله ذکر می‌کنند، در حالی که شیعیان امامی بر این امر متفقند که ایشان محمد بن حسن عسگری علیه السلام، از امامان دوازده‌گانه معصوم شیعه است، که ملقب به حجت، قائم، منتظر و... است. کیسانیه<sup>۲</sup> نیز - از فرقه‌های شیعه - بر این باوراند که: «مهدی، محمد بن حنفیه علیه السلام است که زنده بوده و در کوه رضوی اقامت دارد...»<sup>۳</sup>

رشید رضا سپس با ذکر بسیاری از اسرائیلیات که در کتاب‌های حدیث وارد شده، آنها را مخدوش می‌کند و علت آن را وجود گروه‌های زیادی همچون علویان، عباسیان و فارس‌ها، که دستی در وضع احادیث مهدی داشته‌اند، می‌داند. به نحوی که هر کدام

۱. تفسیر المنار، ج ۹، ص ۵۰۲.

۲. کیسانیه: از جمله فرقه‌های شیعه، که پیرو مختار بن ابی عبید الثقفی (۱ - ۶۷ هـ = ۶۲۲ - ۶۸۷ م) بودند. این گروه بر این عقیده‌اند که مهدی، محمد بن حنفیه است، که زنده و در «جبل رضوی» زندگی می‌کند، دو شیر او را در میان خود گرفته و از او محافظت می‌کنند. آنان بر این باورند که او هیچگونه اطلاعی به همراهان خود نمی‌دهد. بنا به عقیده آنان، محمد بن حنفیه بعد از غیبت، ظهور کرده و زمین را پر از عدل و داد می‌کند، همانطور که پر از جور و ستم بوده است. به دلیل حمایتش از عبدالملک بن مروان یا یزید بن معاویه به این حبس محکوم شده است. (ر.ک: الفرق بین الفرق، ص ۳۸، تحقیق شیخ محمد محی الدین عبدالحمید).

۳. تفسیر المنار، ج ۹، ص ۵۰۲.

از این گروه‌ها بر این ادعا بودند که مهدی از آنهاست. یهودیان و فارسیان به قصد سست کردن مسلمانان، افکاری از این قبیل را در بین جوامع اسلامی رواج دادند و حتی بر این امر تکیه کرده‌اند که با ظهور مهدی، دین خدا تأیید یافته و عدالت واقعی در بین جهان و جهانیان برپا خواهد شد.<sup>۱</sup>

در جواب سخن او باید گفت که روایات در مورد خروج مهدی صحیح بوده و به تواتر معنوی رسیده‌اند، به نحوی که علمای زیادی آن را تصحیح و تأیید نموده‌اند. ما در این بخش، عده‌ای از علمای مؤید صحت و تواتر احادیث خروج مهدی را معرفی خواهیم کرد. فصل‌های ذیل این بخش عبارتند از:

فصل اول: رد شبهات درباره احادیث مهدی.

فصل دوم: مدعیان مهدویت.

فصل سوم: راویان احادیث مهدی.

---

۱. رک: تفسیر المنار، ج ۹، ص ۵۰۱ - ۵۰۴.

## فصل اول

### رد شبهات درباره احادیث مهدی

منکران مهدویت، شبهات گمراه کننده‌ای را برای اثبات عقایدشان در رابطه با این قضیه مطرح می‌کنند، این در حالی است که هیچ‌گونه تجربه و دانشی در علم حدیث، به لحاظ شناخت صحیح و سقیم آن ندارند. آنان احادیث مهدویت را تأویل به شبهات عقلی و واهی خود می‌کنند و همه آنچه که درباره مهدی وارد شده، تکذیب نموده و می‌گویند: آن احادیث، احادیث خرافی، دروغ و... می‌باشند.

منکران مهدویت به این نیز اکتفا نکرده، بلکه به بسیاری از علمای متقدم و متأخر توهین کرده و درباره علمای محدثین و فقهای متقدمین اظهار نظر می‌کنند و می‌گویند: آنان آن احادیث را از همدیگر نقل قول نموده‌اند، بدین دلیل این احادیث به صورت متنوعه و متضاربه و مختلفه روایت شده و زیاد به نظر می‌آیند. بنابراین علمای متقدم را به دروغ بستن بر رسول الله ﷺ متهم می‌کنند و گمان می‌کنند که احادیثی که درباره مهدی وارد شده، به طور کلی جعلی و ساختگی است و تنها کسانی که فهم ضعیفی دارند، توان تشخیص کذب آنها را ندارند و... بدین منوال سخنان بسیاری را ابراز داشته‌اند.

از میان این افراد منکر و معارض، به شیخ عبدالله بن زید آل محمود<sup>۱</sup> رحمته از علمای اهل سنت می‌توان اشاره کرد، وی کتابی را با عنوان لا مهدی ینتظر بعد الرسول خیر البشر تألیف کرده است.

این فصل به بیان سخنان کسانی که معتقد به خروج مهدی در آخرالزمان بنا بر وجود احادیث صحیح و آثار قدیم و جدید و بنا بر اعتقاد اهل سنت، اختصاص دارد. احادیثی که در این بحث ذکر خواهد شد، برخی بر ظهور خلیفه‌ای عادل دلالت کرده و برخی دیگر آن را به مهدی توصیف نموده‌اند. هر چند که در بین این احادیث از نظر موضوعی و مفهومی تشابهاتی نیز وجود دارد. بسیاری از علمای معاصر و غیره بر این باورند که منظور از آن خلیفه عادل، کسی جز همان مهدی موعود - که بحث آن به تفصیل خواهد آمد - نیست.

احادیثی که به ظهور مهدی بشارت می‌دهد، هر چند که از نظر روایت با یکدیگر اختلافاتی دارند - درحالی که در سنن و مسانید و معاجم و دیگر دواوین اسلامی و نیز آثار صحابه رضی الله عنهم ثابت می‌باشند - همگی به صراحت به نام مهدی اشاره دارند. از ائمه و محدثینی که پیش از این، به جمع‌آوری این احادیث همت گماشته‌اند، به طور خاص می‌توان به ابن شیبیه، ابن خزیمه، ابوداود، ابن حبیب، ابن درید و جمعی دیگر از علمای روایت و درایت، که تعدادشان زیاد است، اشاره کرد. بعضی از آنها به تنهایی

---

۱. شیخ عبدالله بن زید آل محمود: وی رئیس مسایل دینی و دادگاه‌های شرعی در قطر است. کتابش در سال ۱۴۰۰ به چاپ رسید که بلافاصله از سوی شیخ عبدالمحسن العباد حفظه الله، ردیه بر این رساله تحت عنوان «الرد علی من کذب بالأحادیث الصحیحة الواردة فی المهدی»، نوشته شد که چندین بار هم تجدید چاپ شد. بعد از ایشان نیز شیخ محمود تویجری حفظه الله، ردیه‌ای دیگر با نام «الاحتجاج بالأثر علی من أنکر المهدی المنتظر»، بر این رساله شیخ ابن محمود نوشت و اشتباهاتش را متذکر شد. البته واکنش شیخ محمود بعد از واقعه و حادثه حرم مکی شریف در سال ۱۴۰۰ هـ.ق به دست جهیمان بن سیف العتیبی و پیروانش بود که با نامیدن خود بعنوان مهدی، باعث ریخته‌شدن خون‌های بیگناه زیادی شدند. در مبحث مدعیان مهدویت به این موضوع اشاره خواهد شد.

احادیث و اخبارشان را در ده تالیف یا بیشتر جمع نموده‌اند، مثل ابن بریده رحمته الله احادیث و آثار مهدی را در مجلدی گران قدر جمع نموده و آن را العواصم من الفتن القواصم نامیده است.

باید دانست که احادیث، آثار و دواوین صحیح بسیاری وجود دارند، البته ممکن است در بین آنها روایات ضعیف، موضوع یا جعلی هم باشند، اما می‌دانیم که روایات و آثار صحیح وارده، در حالی که علمای بی‌شماری بر تواترشان صحه گذاشته‌اند، نمی‌توان نادیده گرفت.

شبهات مطرح شده در احادیث مهدی عبارتند از:

شبهه اول: از اسباب ضعف احادیث مهدی، وجود نداشتن مهدی در کتب صحیحین است.

شبهه دوم: از اسباب ضعف احادیث مهدی، تقلید راویان از همدیگر است.

شبهه سوم: از اسباب ضعف احادیث مهدی، رسوخ آنها از تشیع به کتب اهل سنت است.

شبهه چهارم: از اسباب ضعف احادیث مهدی، تناقض و تعارض این احادیث با هم است.

شبهه پنجم: از اسباب ضعف احادیث مهدی، وجود افرادی متهم به تشیع در سند احادیث ثابت شده درباره مهدی است.

### ۱. منکران و مترددان مهدویت

من از متقدمین، کسی که مهدویت را انکار کرده باشد، نمی‌شناسم، بلکه از برخی تابعین روایت شده که مهدی را همان عیسی بن مریم علیها السلام می‌دانند. هر چند که این سخن خود نوعی اعتراف به مهدویت است، چرا که این سخن متضمن انکار مهدی دیگر، غیر عیسی بن مریم علیها السلام است. گذشته از این، خود این روایات نیز نمی‌توانند صحیح

باشند که بحث آن در فصول آینده به تفصیل خواهد آمد. اما اسامی این منکران:

۱. ابن شیبۀ<sup>۱</sup> از مجاهد<sup>۲</sup> روایت کرده است که گفته‌اند: مهدی همان عیسی بن مریم علیه السلام است. ولی چنین سخنی از ایشان ثابت نشده است. افزون بر این، در سند این اثر، شخصی به نام لیث بن سلیم<sup>۳</sup> دیده می‌شود که به فرموده محدثین

---

۱. ابن اَبی شَیبَةَ: (۱۵۹ - ۲۳۵ هـ = ۷۷۶ - ۸۴۹ م). ابوبکر عبدالله بن محمد بن ابی شیبہ ابراهیم بن عثمان العسبی، حافظ قرآن، صاحب مسند و تصانیفی است و در سال ۲۳۵ هـ ق درگذشت. (تذکره الحافظ، ج ۲، ص ۴۳۲).

۲. مجاهد بن جبر: (۲۱ - ۱۰۴ هـ = ۶۴۲ - ۷۲۲ م). ابو الحجاج المکی، امام در تفسیر و علم بود و یکی از تابعین به شمار می‌آید، این مفسر بزرگ اهل مکه، تفسیر را از ابن عباس فرا گرفت. (تقریب التهذیب، ج ۲، ص ۲۲۹).

۳. لیث بن سلیم: امام نووی در شرح صحیح مسلم می‌گوید: جمهور وی را تضعیف نموده‌اند و گفته‌اند که احادیثش مضطرب است و گفته‌اند که او از کسانی بود که حدیث می‌نوشت و نقل می‌کرد. أحمد بن حنبل می‌گوید: او مضطرب الحدیث است. الدارقطنی و ابن عدی او را متهم به نوشتن احادیث می‌کنند و در تهذیب الأسماء می‌گوید: علما بر ضعفش متفق‌اند. ابن جملة نیز در فوائد می‌گوید: بیشتر محدثین بر تضعیفش در حدیث متفق می‌باشند. گروهی نیز به صراحت درباره اش سخن نگفته‌اند. پدرش ابو سلیم از پارسایان و عابدان کوشا در مسجد بزرگ کوفه بود. به هنگامی که شیبب خارجی به کوفه آمد، شبانه بر نمازگزاران و کسانی که در مسجد بودند شیبخون زد و همه متهم‌دین و از جمله ابو سلیم را کشت.

لیث مردی شایسته و عابد، ولی در حدیث ضعیف بود. گفته می‌شود که از عطاء، طاوس و مجاهد در باره چیزی می‌پرسید و با آنکه آن سه در آن باره اختلاف نظر داشتند، او بدلیل ضعف حواس و حافظه روایت می‌کرد.

در کتاب الأنساب سمعانی وارد شده که می‌گوید: «لیث بن اَبی سلیم بن زُنیم اللیثی از ابناء است و اصالتاً از ابناء فارس است، و اسم اَبی سلیم نیز اُنس بود. مولدش در کوفه بود و بدان شناخته شده است. او از مجاهد و طاووس روایت می‌کرد و ثوری و اهل کوفه نیز از او روایت می‌کردند. وی از بندگان بود. ولی در آخر عمرش دچار اختلال حواس شد، به طوری که نمی‌توانست آنچه را روایت نموده، به یاد آورد؛ و اسانید را مقلوب و مراسیل را مرفوع می‌کرد و احادیثی از ثقات روایت می‌کرد که از آنان نبود. تمامی این اشتباهات ناشی از اختلال حواسش بوده است. یحیی بن القطان، ابن مهدی، أحمد بن حنبل و یحیی بن معین، او را ترک کرده‌اند. وی در سال ۱۴۳ هنگام نماز شب کشته شد.»

عیسی بن یونس می‌گوید: لیث بن اَبی سلیم دچار اختلال شد و گاهی روز بالا می‌آمد و در بالای مناره به اذان گفتن می‌ایستاد. محمد بن خلف العسقلانی ذکر می‌کند که مجاهد را در خواب دیده و از او در رابطه با وضعیت لیث بن اَبی سلیم سؤال نموده است؟ او جواب داده وضعیتش نزد ما همانند وضعیتش نزد شماست. به همین شکل نیز در تراجم الحفاظ بدخشی وارد شده است. حافظ فی التقریب: او را صدوق می‌داند، که در پایان عمرش دچار اختلال شده، به نحوی که توان تمیز احادیث را نداشت.



کثیر الاضطراب<sup>۱</sup> است و علتش این بوده که ایشان احادیث را با همدیگر خلط می‌کرد و توان تشخیص آنها را نداشت.

۲. نعیم بن حماد<sup>۲</sup> از حسن بصری<sup>۳</sup> روایت کرده که گفته‌اند: مهدی همان عیسی پسر مریم علیها السلام است. سند این اثر نیز درست نیست، چرا که خود نعیم بن حماد شخصی قابل اعتماد نیست تا چه رسد به اینکه راوی، کتابش نیز ضعیف است.

۳. همچنین از نعیم بن حماد روایت شده که گفته است: من معتقد به مهدی نیستم و اگر هم قرار بود مهدی باشد امکان دارد، ایشان همان عمر بن عبدالعزیز رضی الله عنه، خلیفه عادل

۱. مُضْطَرِب: حدیثی است که راوی آن در اصل متن یا در سلسله راویان با اشخاص مورد وثوق مخالف باشد. که به دو صورت بروز می‌کند؛ اضطراب در سند و اضطراب در متن. مثال اضطراب در سند: حدیث ابوبکر - رضی الله عنه - (قال یا رسول الله، اراک شبت، قال: شیتنی هود و اخواتها) که دارقطنی گفته است این حدیث از حیث سند مضطرب است، زیرا این حدیث جز از طریق ابن اسحاق روایت نشده است و برخی آن را مرسل و برخی موصول و برخی آن را از مسند ابوبکر و بعضی از مسند سعد و برخی از مسند عایشه - رضی الله عنهما - شمرده‌اند و چون عموماً مورد وثوق می‌باشند، ترجیح یکی بر دیگری هم امکان ندارد. (نک: شرح نخبه، ص ۸۱؛ الباعث الحثیث شرح علوم الحدیث، ابن کثیر، ص ۷۲).

مثال اضطراب در متن حدیث: ترمذی از شریک، از ابی حمزه، از شعبی، از فاطمه دختر قیس روایت کرده است (ان فی المال لحقاً سوی الزکاة) ابن ماجه با همین وجه و سند از فاطمه دختر قیس روایت کرده است (لیس فی المال حق سوی الزکاة) و این اضطرابی است که قابل تأویل نیست. (نک: شرح نخبه، ص ۸۱).

۲. نعیم بن حَمَاد: (۰۰۰ - ۲۲۸ هـ = ۸۴۳ م). خزاعی مروزی، ابو عبدالله است. وی اولین کسی بود که کتاب مسند در زمینه احادیث را جمع‌آوری کرد. او در عراق و حجاز در طلب حدیث اقامت کرد، سپس در مصر سکونت گزید تا آن‌که به روزگار خلافت معتصم او را از مصر به درگاه خلیفه بردند و از او درباره قرآن - قدیم یا حادث بودن آن - پرسیدند و او از پاسخ دادن، بدان‌گونه که ایشان می‌خواستند، خودداری کرد. بدین سبب در سامرا زندانی شد و همچنان در زندان ماند تا وفات یافت، جسد او را در چاله‌ای انداختند و او را غسل ندادند. شرح حالش در سیر أعلام النبلاء، ج ۱۰، ص ۵۹۵ آمده است. هر چند ایشان از شیوخ بخاری است، ولی متهم به ساخت حکایات و وضع حدیث و کثیر الخطأ بودن است. (التهذیب، ج ۱۰، ص ۴۶۲).

۳. حسن بَصْرِي: (۲۱ - ۱۱۰ هـ = ۶۴۲ - ۷۲۸ م). امام حسن بن ابی یسار البصری، ابو سعید که یکی از تابعین به شمار می‌آید و در حالی که ۸۸ سال داشت، درگذشت. (تذکره الحافظ، ج ۱، ص ۷۲).

اموی باشد. در این رابطه در کتاب الفتن به سخنی از حسن بن علی استناد نموده که:

«مَا أَرَى مَهْدِيًّا، فَإِنْ كَانَ مَهْدِيٌّ فَهُوَ عُمَرُ بْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ».<sup>۱</sup>

۴. ابن حبان<sup>۲</sup>: وی در کتاب صحیح می گوید: «اخبار از وصف نام مهدی و نام پدرشان سخن می گویند، در حالی که این سخن خلاف گفته کسانی است که گمان می برند مهدی، همان عیسی بن مریم علیه السلام است».<sup>۳</sup>

ابن حبان رحمته الله هر چند اسم اشخاصی که به این عقیده قائلند، ذکر نکرده، ولی اشاره می کند که در اینجا افرادی هستند که قائل به مهدویت عیسی بن مریم می باشند و می گویند منظور این حدیث مهدی غیر از ایشان نمی تواند باشد. حال چه این اشخاص هم عصر ابن حبان بوده و یا افرادی باشند که قبل از ایشان بر این باور بودند.

۵. ابو محمد بن ولید بغدادی: شیخ ابن تیمیه<sup>۴</sup> رحمته الله درباره اش می گوید: «وی احادیث مهدی را بنا بر حدیثی که می فرماید: «لَا مَهْدِيٌّ إِلَّا عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ» منکر می شود».<sup>۵</sup>

۶. بعد از همه این ها، مورخ مشهور ابن خلدون است که احادیث مهدی را بر اساس منهج نقد نزد محدثین، انکار می کند. هر چند ایشان نیز در تطبیق قواعدشان مرتکب

---

۱. الفتن والملاحم، ج ۱، ص ۳۷۲. تخریج این احادیث در فصول آینده خواهد آمد.

۲. ابن حبان: (۰۰۰ - ۳۵۴ هـ = ۰۰۰ - ۹۶۵ م). محمد بن حبان بن أحمد بن حبان بن معاذ بن معبد، تیمی، أبو حاتم، دارمی، بُستی، امام، علامه، حافظ، مجود، شیخ خراسان، محدث، مورخ، صاحب کتاب های مشهور زیاد، از جمله مسند صحیح معروف است. برخی دیگر از کتاب های شان عبارتند از: الثقات والمجروحین، روضة العقلاء و... وی در ۸۰ سالگی از دنیا رفت. (به نقل از سایت: الموسوعة العربية العالمية: <http://www.net.mawsoah>)

۳. الإحسان فی تقریب صحیح، ابن حبان، ص ۲۳۹ ب.

۴. ابن تیمیة: (۶۶۱ - ۷۲۸ هـ = ۱۲۶۳ - ۱۳۲۸ م). وی ابو العباس أحمد بن عبد الحلیم حرانی یکی از علمای مبارز، مجدد و صاحب مصنفات بی شماری است، که به بیش از سیصد جلد می رسد. شاگرد او محمد بن عبد الوهاب مؤسس فرقه وهابیت است. وی به سبب سخنان و فتاوای جدید و شاذ مورد طعن علمای وقت قرار گرفت و چند بار به مدت چندین سال زندانی شد و سرانجام نیز در زندانی در دمشق درگذشت. (ر.ک: تذكرة الحفاظ، ج ۴، ص ۱۴۹۶).

۵. منهاج السنة، ج ۴، ص ۲۱۱.

اشتباهاتی شده‌اند، ولی باید دانست که ایشان به صورت قطعی منکر احادیث مهدی نشده، بلکه در مورد آن متردد هستند. این ادعا را می‌توان از لابلای سخنانش، بعد از مناقشه احادیث وارده درباره مهدی، دریافت. برای مثال وی می‌گوید: «و این‌ها مجموعه‌ای از احادیثی هستند که ائمه حدیث درباره مهدی و خروجشان در آخرالزمان، استخراج نموده‌اند. آنها نیز، آن‌طور که من مشاهده کرده‌ام - مگر تعداد معدودی - از نقد خالی نبوده و نیستند.»<sup>۱</sup>

سپس ادامه داده و می‌گوید: «اگر هم ظهور این چنین مهدی‌ای صحت داشته باشد، فقط در یک صورت امکان دارد، آن‌هم این است که از آنها (یعنی از فاطمی‌های ساکن حجاز و غیر آن) باشد و خداوند بین قلب‌های پیروانش اُلفت و همبستگی قرار می‌دهد، تا این که خداوند متعال شوکت و هیبتی به ایشان می‌دهد که برای اظهار کلمه الله و وادار نمودن مردم بدان کافی باشد.»<sup>۲</sup>

هر چند واضح و مبرهن است که ابن‌خلدون رحمته الله در نقدش بر احادیث مهدی دچار اشتباه شده است، ولی بعضی از نویسندگان و ادباء نیز، بدون حتی نیم‌نگاهی - چه برسد به تحقیق و تفحص - در این احادیث و درک درست آن، بر اساس آنچه که از ایشان درباره احادیث مهدی مشهور گشته است، کلیه احادیثی که از مهدی سخن می‌گویند، منکر شده‌اند.

۷. الحوت البیروتی<sup>۳</sup>: وی در کتاب أسنی المطالب فی أحادیث مختلفة المراتب

۱. تاریخ ابن‌خلدون، ج ۱، ص ۵۷۵ - ۵۷۴.

۲. همان، ص ۵۸۳.

۳. الحوت: (۱۲۰۳ - ۱۲۷۷ هـ = ۱۷۸۹ - ۱۸۶۰ م). محمد بن محمد درویش، أبو عبد الرحمن الحوت: آشنا به حدیث، شافعی مذهب، در بیروت متولد شد و در همانجا نیز وفات نمود. از جمله کتاب‌هایش: «أسنی المطالب فی أحادیث مختلفة المراتب» و «حسن الأثر فیما فیہ ضعف واختلاف من حدیث وخبر وأثر»، «الدرة الوضیة فی توحید رب البریة» است. (ر.ک: الأعلام، ج ۶، ص ۳۵۶).

حدیثی را ذکر می‌کند که به این لفظ می‌باشد:

«الْمَهْدِيُّ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ يُضْلِحُهُ اللَّهُ فِي لَيْلَةٍ».

سپس می‌گوید: در سند این حدیث، یاسین عجللی است که در کتاب المیزان بخاری رحمته درباره‌اش می‌فرماید: «فیه نظر»<sup>۱</sup>. سپس ادامه داده و می‌گوید: «هیچ یک از احادیثی که درباره مهدی به تنهایی ذکر شده، از حرف و حدیث خالی نیست»<sup>۲</sup>.  
ملاعلی قاری در کتاب مرقاة المفاتیح شرح مشکاة المصابیح در شرح این حدیث می‌گوید: «مهدی از اهل بیت است و خداوند متعال قدر و منزلتش را در یک شب بالا می‌برد، به نحوی که شورا بر تأیید خلافتش متفق می‌گردند»<sup>۳</sup>.

۸. محمد رشید رضا: در تفسیر المنار به تفصیل درباره مسئله مهدی سخنانی بیان

کرده و می‌گوید:

«تعارضاتی که در احادیث مهدی وجود دارند، بسیار قوی و ظاهر است به نحوی که جمع بین این روایات بسیار سخت است. منکران مهدویت نیز کم نیستند و شبهاتی هم که در مورد آنها وارد شده است، نیز ظاهرند. بهمین دلیل است که شیخین چیزی از این روایات در صحیحین خود وارد نکرده‌اند»<sup>۴</sup>. در ادامه می‌گوید: «و برای همین است

---

۱. فیه نظر: این سخن امام بخاری نوعی جرح است. امام ذهبی در این زمینه می‌گوید: هر گاه امام بخاری گفته:

فیه نظر، درباره افرادی است که معمولاً متهم به ضعف حدیث هستند. (میزان الاعتدال، ذهبی، ج ۲، ص ۴۱۶، ح ۴۲۹۴).

در جایی دیگر می‌نویسد: «چنانکه عادت وی است زمانی که گفت: «فیه نظر» به این معنی است که آن روای متهم است یا اینکه ثقه نیست و این نزد او از بدترین حالت تضعیف است». (الموقفة فی علم مصطلح الحدیث، ذهبی، ص ۸۳، تحقیق: عبد الفتاح أوغدة؛ ط ۱، ۱۳۸۲ هـ).

حافظ ابن کثیر نیز می‌گوید: «زمانی که بخاری درباره شخصی گفت: «سکتوا عنه» یا «فیه نظر» پس آن شخص در نزد او در پایین‌ترین درجه ضعف قرار دارد.» (مختصر علوم الحدیث، ابن کثیر، ص ۱۰۶).

۲. أسنی المطالب فی احادیث مختلفة المراتب، ص ۳۲۶.

۳. مرقاة المفاتیح شرح مشکاة المصابیح، ج ۸، ص ۳۴۳۹.

۴. تفسیر المنار، ج ۹، ص ۹۹۴.

که اختلاف در مورد نام مهدی و نسب و صفات و اعمالش زیاد شده است». وی سپس جعل این روایات را به کعب الأحبار<sup>۱</sup> نسبت داده و می‌گوید: «می‌توان گفت کعب الأحبار در تلفیق این اخبار تبخیر بسیاری داشته است»<sup>۲</sup>

باز هم ادامه داده و می‌گوید: «سبب این اختلاف این بوده که شیعیان تلاش زیادی کردند که خلافت را در خاندان رسول خدا ﷺ از فرزندان علی علیه السلام قرار دهند و احادیثی را برای مقدمه چینی این فکر، جعل کردند. در حالی که احادیثی که در مورد فتنه‌ها و نشانه‌های قیامت آمده، به صورت عام است و احادیثی که درباره مهدی موجود است به صورت خاص وارد شده است و محل مناسبی برای وزش بادهای هوی و هوس و بدعت و میدان مناسبی برای تاخت و تاز احزاب، به ویژه شیعه قرار داده است»<sup>۳</sup>

در آخر این چنین به سخنش پایان می‌دهد: «همگی این‌ها، نمونه‌هایی از تعارضاتی بود که در احادیث و روایات وارده درباره مهدی وجود داشت و اگر قرار باشد آنچه در کتاب‌های شیعه و متصوفه وارد شده، ذکر کنم، به حتم تعجب خواهید کرد و ضرورت پیدا می‌کرد که یک سفر مستقل به این قضیه اختصاص داده شود»<sup>۴</sup>

۹. از بین منکران احادیث مهدی، باید به استاد محمد فرید وجدی<sup>۵</sup> اشاره کرد. وی

۱. کعب الأحبار: (۰۰۰ - ۳۲ هـ = ۶۵۲ - ۰۰۰ م). کعب بن ماتع بن ذی هجن حمیری، أبو إسحاق: تابعی. وی در جاهلیت از علمای بزرگ یهود در یمن بود. وی در زمان خلافت ابوبکر صدیق مسلمان شد و در زمان خلافت عمر بن خطاب به مدینه آمد. بسیاری از مسلمانان از صحابه و غیره، از دانشش درباره اخبار امتهای گذشته بهره برده‌اند. ایشان نیز قرآن و سنت را از صحابه فرا گرفت. وی سپس بسوی شام رفته و در حمص ساکن شد و در همانجا نیز در صد و چهارسالگی وفات نمود. (الأعلام، ج ۵، ص ۲۲۸).

۲. تفسیر المنار، ج ۹، ص ۱۰۵.

۳. همان، ص ۵۰۲ - ۵۰۴.

۴. همان، ص ۵۰۴.

۵. محمد فرید وجدی: (۱۲۹۵ - ۱۳۷۳ هـ = ۱۸۷۸ - ۱۹۵۴ م). محمد فرید بن مصطفی بن وجدی مصری، متولد اسکندریه و از جمله نویسندگان و محققین مشهور می‌باشند. وی همراه پدرش که وکیل بود به ←

در کتاب معروفش *الدائرة معارف القرن العشرين* می‌گوید:

«این‌ها مجموعه‌ای از احادیثی است که درباره مهدی وارد شده است، که اهل نظر آن، از صاحبان عقلی بوده که در سینه‌هایشان هیچ‌گونه حرجی از تنزیه پیامبر ﷺ از سخنشان نمی‌توان یافت. در این احادیث از غلو و دست‌کاری در تاریخ گرفته تا اغراق در مبالغه و جهل به امور مردم و دوری از سنن معروف خداوند، که در همان ابتدا برای هر شخص بیننده‌ای قابل درک است، وجود دارند. این احادیث، مجعول و ساختگی بوده که افراد گمراه و کسانی که از پیروان و خواهانان خلافت از سرزمین‌های عربی و مغرب می‌باشند، به عمد دست به جعل آن زده‌اند.»<sup>۱</sup>

سپس ادامه داده و می‌گوید: «احادیث مهدی را بسیاری از ائمه مسلمان ساخته‌اند و گمان نموده‌اند که این احادیث از احادیثی است که حتی ارزش نگاه را ندارند و می‌گویند: قصد ما از این کار این بوده که همه بدانند که احادیثی که در این زمینه وجود دارند، همگی جعلی و ساختگی است. تا بدین وسیله به غلات اجازه گمراهی مردم داده نشود.»<sup>۲</sup>

۱۰. استاد أحمد أمين<sup>۳</sup>، صاحب کتاب *ضحی الإسلام*: به نظر استاد، این فکر

→

سویس رفتند. در آنجا مجله‌ای را با نام «الحياة» و رساله‌ای با نام «الفلسفة الحققة فی بدائع الأکوان» در سال ۱۸۹۹ و کتابی با نام «تطبيق الديانة الإسلامية علی نوامیس المدنیة» منتشر نمود. از دیگر تألیفاتش: «صفوة العرفان»، «المرأة المسلمة»، در رد کتاب «المرأة الجديدة» نوشته: قاسم امین و «الإسلام فی عصر العلم»، و... می‌باشد. (الأعلام، ج ۶، ص ۳۲۹).

۱. دائرة معارف القرن العشرين، ج ۱۰، ص ۴۸۰.

۲. همان، ص ۴۸۱.

۳. أحمد أمين: (۱۲۹۵ - ۱۳۷۳ هـ = ۱۸۷۸ - ۱۹۵۴ م). ابن شیخ ابراهیم الطباخ، متولد و متوفی قاهره، از مدرسه حقوق اسلامی مصر فارغ التحصیل شد. وی در بعضی از دادگاه‌های اسلامی قضاوت کرد، سپس مشغول تدریس در دانشکده ادبیات فرع دانشگاه مصر شد و بعد از مدتی مدیریت آن را به عهده گرفت. دانشگاه قاهره در سال ۱۳۴۸ وی را ملقب به دکتری افتخاری نمود. از تألیفاتش به: «فجر الإسلام»، «ضحی الإسلام»، «ظهر الإسلام»، «التقد الأدبی»، «زعماء الإصلاح فی العصر الحدیث»، «السی ولسدی»، «حیاتی»، «قاموس العادات»، «الصعلکة والفتوة فی الإسلام»، «مبادئ الفلسفة»، «فیض الخاطر» می‌توان اشاره کرد. (الأعلام، ج ۱، ص ۳۷۹).

برگرفته از عقاید شیعه و کسانی است که قائل به رجعت ائمه هستند. وی اضافه می‌کند که: «سخن درباره مهدی چنان زیاد شده و به ویژه در بین شیعه چنان منتشر گشته که باعث وضع احادیث مختلفی درباره مهدی شده است، در حالی که امام بخاری و مسلم نیز چیزی از این نوع احادیث روایت نکرده‌اند، که این خود بر صحت نداشتن این احادیث دلالت می‌دهد. اما ترمذی، ابوداود، ابن ماجه و دیگران، احادیثی همانند این حدیث را درباره مهدی روایت کرده‌اند که می‌فرماید:

«لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يُبْعَثَ رَجُلٌ مِنْ أُمَّتِي يُوَاطِئُ اسْمَهُ اسْمِي وَأَسْمُ أَبِيهِ اسْمَ أَبِي؛

«اگر یک روز هم به عمر دنیا مانده باشد خداوند آن روز را طول خواهد داد تا اینکه مردی را از اهل بیتم، که اسم او همانند اسم من و اسم پدرش همانند اسم پدرم می‌باشد، بر انگیزد.»

یا حدیث دیگری که می‌فرماید:

«لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدَّهْرِ إِلَّا يَوْمٌ، لَبَعَثَ اللَّهُ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي، يَمَلُّوْهَا عَدْلًا كَمَا مَلِئْتُ جَوْرًا... إلخ؛

اگر حتی یک روز از عمر دنیا مانده باشد، خداوند مردی را از اهل بیتم برخواهد انگیخت که زمین را همچنان که از ظلم و ستم پر گشته، از عدالت پر خواهد گردانید»  
احادیثی از این قبیل به کثرت یافت می‌شود.<sup>۱</sup> نیز می‌گوید: «به وجود آمدن این فکر دارای اسباب سیاسی و اجتماعی و دینی بوده، که به نظرم، این فکر از عقاید شیعه گرفته شده است. در واقع زمانی که شیعیان دیدند خلافت از دستشان بیرون رفته و به دست معاویه افتاد؛ علی به قتل رسید و حسن نیز خلافت را به معاویه واگذار کرد، دست به اختراع چنین احادیث و روایاتی زدند.»<sup>۲</sup>

۱. ضحی الاسلام، ج ۳، ص ۲۳۷ - ۲۳۸.

۲. همان، ص ۲۴۱۹.

احمد امین فقط به تکذیب احادیث مهدی اکتفا نکرده، بلکه به بسیاری از احادیثی که در دیوان‌های اهل سنت وجود دارد، دست درازی نموده و می‌گوید:

«اذهان عامه مردم از احادیث و داستان‌هایی که روایت کرده‌اند، اشباع شده است. بدین طریق باب بزرگی به نام الملاحم در کتب اسلامی باز شده، که در آن خبرهایی از رخداد‌های مختلف وجود دارد، مثل خبرهایی از عرب و روم و خبرهایی از جنگ‌های ترک‌ها و خبرهایی از بصره، بغداد، اسکندریه و خبرهایی از فضیلت شام و...، همه این اخبار را به نام احادیثی که به پیامبر ﷺ و یا به ائمه اهل بیت ﷺ یا به کعب الأخبار و وهب بن منبه<sup>۱</sup> یا به دیگران نسبت داده شده، آورده‌اند.»<sup>۲</sup>

۱۱. استاد محمد محیی الدین عبدالحمید<sup>۳</sup>: وی در تعلیقی که بر جزء آخر کتاب العرف الوردی فی أخبار المهدی<sup>۴</sup> نوشته است، می‌گوید: «بعضی از محققین آنچه را از

---

۱. وَهْبُ بْنُ مُنْبَهٍ: (۳۴ - ۱۱۴ هـ = ۶۵۴ - ۷۳۲ م). وهب بن منبه صنعانی ذماری، أبو عبد الله، مورخ، دانا به افسانه‌های گذشتگان مخصوصاً اسرائیلیات است. اصالتاً اهل فارس بود که کسری وی را به یمن فرستاده بود. مادرش از حمیر است. در صنعاء متولد و در همانجا نیز وفات نمود. خلیفه اموی عمر بن عبدالعزیز وی را قاضی صنعاء قرار داد. به قدریه بودن متهم شد و حتی کتابی را در این زمینه نوشته بود، ولی از آنها توبه کرد. سرانجام به زندان افتاد و توسط یوسف بن عمر والی عراق به ضرب کتک کشته شد. از کتابهایش: «ذکر الملوك المتوجة من حمير وأخبارهم وقصصهم وقبورهم وأشعارهم»، «قصص الأنبياء»، «قصص الأخيار». (الأعلام، ج ۸، ص ۱۲۵).

۲. ضحی الاسلام، ج ۳، ص ۲۴۳ - ۲۴۴.

۳. محمّد محیی الدین: (۱۳۱۸ - ۱۳۹۳ هـ = ۱۹۰۰ - ۱۹۷۳ م). شیخ محمد محیی الدین عبد الحمید، از علمای ازهر مصر و از اعضای «المجمع اللغوی» در قاهره و رئیس کمیته فتوی دانشگاه الأزهر بود. وی به تصحیح کتاب‌های چاپی معروف است. از جمله تألیفاتشان عبارتند از: «الأحوال الشخصية فی الشريعة الإسلامية»، «أحكام الموارث علی المذاهب الأربعة»، «التحفة السنية بشرح المقدمة الأجرومية»، «تهذیب السعد» و «تصریف الأفعال». (الأعلام، ج ۷، ص ۹۲).

۴. العرف الوردی فی أخبار المهدی، حافظ السیوطی، متوفی سال ۹۱۱ هـ.



مهدی و دجال وارد شده است، از جمله اسرائیلیات می‌دانند.»<sup>۱</sup>

۱۲. استاد سعد محمد حسن<sup>۲</sup>: از جمله کسانی است که کلیه احادیث مهدی را تکذیب کرده و کتابی با نام المهدیه فی الإسلام<sup>۳</sup> تألیف کرده و معتقد است که این عقیده از عقاید بت‌پرستان و مسیحیان وارد دین اسلام شده است. وی می‌گوید: «این عقیده، خلاصه‌ای از مهم‌ترین عواملی است که عقیده مهدویت در جوامع اسلامی ایجاد کرده و با حيله و فریب بین مردم رواج پیدا کرده است.»<sup>۴</sup>

همچنین می‌گوید: «ما هیچ شکی نداریم که عقیده عامه اهل سنت و البته بسیاری از خواص آن، بر این است که این عقیده - مهدی منتظر - یک اثر از شیعیان بوده، که با زیباسازی و فریب، به عقاید اهل سنت وارد شده است و سخن به برگشت مسیح نیز بدون شک از آثار مسیحیت در اسلام است.»<sup>۵</sup>

۱۳. استاد دکتور محمد عبدالله عنان<sup>۶</sup>: وی عقیده مهدویت را یک فکر افسانه‌ای

۱. الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۱۶۶.

۲. سعد محمد حسن: (۱۳۳۰ - ۱۴۰۸ هـ = ۱۹۱۱ - ۱۹۸۸ م): وی محقق و فارغ التحصیل دانشگاه ازهر شریف مصر است. وی در مصر و لیبی تدریس می‌کرد، رابطه نزدیکی با زرکلی داشت و حتی ایشان را در تکمیل کتابش «الأعلام» کمک می‌کرد. او در اواخر عمرش به علت مشکلات مالی که برایش پیش آمد، مجبور به فروش بخش بزرگی از کتابهایش شد. از دیگر آثارش می‌توان به تحقیق بر کتاب «الطالع السعيد الجامع أسماء نجباء الصعيد»، تألیف جعفر بن ثعلب الأدفوی (متوفی: ۷۴۸ هـ)، نام برد.

۳. کتاب المهدیه فی الاسلام منذ أقدم العصور حتى اليوم، تألیف: سعد محمد حسن. در مصر به سال ۱۳۷۳ / ۱۹۵۳ به چاپ رسیده است.

۴. المهدیه فی الاسلام، ص ۴۴.

۵. همان، ص ۱۷۴.

۶. محمد عبدالله عنان: (۱۳۱۶ - ۱۴۰۸ هـ = ۱۸۹۸ - ۱۹۸۸ م). مترجم و مورخ اندلسی مشهور در یکی از روستاهای استان دهقلیه مصر متولد شد. بعد از کسب لیسانس به وکالت اشتغال داشت و بعد در مجلات سیاسی و ادبی مشارکت کرد. وی عاشق اندلس بود و در این زمینه کتاب‌های زیادی تألیف نموده است. از دیگر آثارش: الحاکم بأمر الله الفاطمی، تاریخ الجمعيات السرية والحركات الهدامة، نهاية الأندلس و تاریخ العرب المنتصرین، مؤرخو مصر، عصر المرابطين والموحدين، لسان السدين ابن الخطيب: حياته و تراثه الفکری، و...

دانسته و در کتابش تراجم اسلامیة<sup>۱</sup>، در ابتدای ذکر نام ابن تومرت<sup>۲</sup> که نسب خود را به اهل بیت منسوب می‌کرد در حالی که یک بربر بیش نبود، چنین می‌گوید: «با این وجود اگر نگاهی به ویژگی‌های مهدی و معصومیت امامان بیندازیم، هیچ روایتی منسوب به اهل بیت را پیدا نمی‌کنیم که مهدی را از اهل بیت بدانند.»<sup>۳</sup>

۱۴. استاد عبدالرحمن محمد عثمان<sup>۴</sup>: وی استاد مشرف بر چاپ و تصحیح جلد دوم کتاب تحفة الأحوذی فی شرح جامع الترمذی<sup>۵</sup> است. وی در تعلیقی بر این کتاب در باب «ما جاء فی الخلفاء»، می‌گوید: «بسیاری از علما هر آنچه که درباره مهدی وارد شده را مشکوک دانسته و قائل به صحت نداشتن این احادیث از پیامبر ﷺ هستند و

---

۱. تراجم اسلامیة شرقیة و أندلسیة، تألیف محمد عبد الله عنان که در یک جزء در دارالمعارف مصر در سال ۱۹۴۷ م. به چاپ رسیده است.

۲. مهدی ابن تومرت: (۴۸۵ - ۵۲۴ هـ = ۱۰۹۲ - ۱۱۳۰ م). وی موسس سلسله موحدین و ملقب به مهدی موحدین، مصلح مسلمان از علمای اهل سنت و از نژاد بربر و از قبیله هنتاته ساکن در کوه‌های اطلس بود. وی در دهکده سوس زاده شد، به اسپانیا و مشرق سفر کرد، سپس به زادگاهش بازگشت. نخست تحت تأثیر تعالیم اشعری (نیمه اول سده دهم) و غزالی (نیمه دوم سده یازدهم) و بیش از همه ابن حزم (نیمه اول سده یازدهم)، قرار گرفته بود. او به موعظه درباره اصلاح اخلاق و سستی ایمان هم میهنانش پرداخت. شعار او توحید و بی‌همتایی خداوند بود. کتابی در باب توحید به زبان بربری نوشت، که تنها ترجمه عربی آن در دست است. وی پس از مدتی، خود را مهدی اعلام کرد و به جنگ ضد فرمانروایان مرایطی مغرب پرداخت. بعد از وفاتش، مرید بزرگش، عبدالمومن که موسس سلسله جدید موحدون بود، مبارزه وی را ادامه داد. عبدالمومن پیش از پایان حکومتش، در ۱۱۶۳، سراسر اسپانیای مسلمانان و افریقای شمالی را از مصر تا اقیانوس اطلس فتح کرد. کتابهایشان عبارتند از: «کنز العلوم» و «أعز ما یطلب». (ر.ک: الأعلام، ج ۶، ص ۲۲۸).

۳. تراجم اسلامیة، ص ۲۳۷.

۴. عبد الرحمن محمد عثمان: وی محقق معاصر و توانای مصری است که کتاب‌های زیادی را تحقیق نموده است. از دیگر کتاب‌هایش می‌توان به چند مورد ذیل اشاره نمود: الموضوعات من الأحادیث المرفوعات لابن جوزی، التقیید والإیضاح شرح مقدمة ابن الصلاح للحافظ عبدالرحیم العراقي و المعجم الصغیر: للطبرانی.

۵. تحفة الأحوذی شرح جامع الترمذی. تألیف: مبارکفوری (متوفی: ۱۲۵۳ هـ). تحقیق: عبدالرحمن محمد عثمان - نشر المكتبة السلفية، المدينة المنورة، ط ۲، ۱۳۸۴ هـ.

بلکه این احادیث را از احادیث ساخته و پرداخته شیعه می‌دانند.<sup>۱</sup>

وی سپس در باب «ما جاء فی تقارب الزمن و قصر الأمل» و در تعلیقش بر آن این چنین ادامه داده و می‌گوید: «بسیاری از علمای مورد اعتماد، هر آنچه از احادیث و روایات درباره مهدی وارد شده از ساخته‌های باطنیه و شیعه و امثال آنها دانسته و نسبت دادن آنها را به رسول الله ﷺ، صحیح نمی‌دانند.»<sup>۲</sup>

۱۵. استاد محمد فهیم ابوعبیه<sup>۳</sup>: وی که رئیس دانشکده الأزهر در لبنان هستند، سهم زیادی در انکار و تحریف احادیث مهدی داشته و در تعلیقش بر آخرین قسمت تاریخ ابن کثیر<sup>۴</sup> به نام النهایة فی الفتن والملاحم<sup>۵</sup> می‌گوید: «همه احادیثی که درباره مهدی و نزول عیسی بن مریم علیه السلام و دجال وارد شده، چیزی غیر از نشانه‌های پیروزی حق بر باطل نیست.»<sup>۶</sup>

۱. تحفة الاحوذی، ج ۶، ص ۶۲۵.

۲. عقیده الشیعة، ص ۲۳۱، به نقل از کتاب المهدیه فی الإسلام، ص ۵۳۹.

۳. تعلیقات شیخ ابوعبیه بر کتاب «النهایة، الفتن والملاحم» ابن کثیر، عجیب، دور از واقعیت و غیرعلمی است. خواننده آن، عنان عقلش را درباره احادیثی که ابن کثیر نقل می‌کند، رها می‌سازد. مطالبی که او می‌پذیرد، حق می‌داند و غیر آن را با ادله‌ای مخالف ظاهر احادیث، تأویل می‌نماید. یا بعضی احادیث صحیح را بدون دلیل و برهان، موضوع می‌داند.

۴. ابن کثیر: امام عمادالدین ابوالفداء اسماعیل بن خطیب ابی حفص عمر بن کثیر شافعی (۷۰۱ - ۷۷۴ هـ)، از علمای اعلام و دانشمندان شاخص قرن هشتم است که مشهورترین کتابش «تفسیر القرآن العظیم» معروف به تفسیر ابن کثیر، از مهم‌ترین تفاسیر اسلامی به شمار می‌آید.

۵. النهایة فی الفتن والملاحم: این کتاب ابن کثیر (۷۰۰ - ۷۷۴ هـ)، که تکمله کتاب «البدایة والنهایة»، اثر خود مؤلف است، به بررسی نشانه‌های قیامت، توجه داشته و بعضی از مردم آن را با نام «الفتن والملاحم» می‌شناسند. حافظ ابن کثیر بخش مستقلی از این کتاب را به بحث مهدی اختصاص داده و احادیث آن را تصحیح نموده است (ج ۱، ص ۳۰). این کتاب با اینکه، چندین بار به چاپ رسیده، ولی هنوز نیازمند خدمت رسانی است، زیرا اغلب چاپ‌هایش لیاقت کتاب و مکانت علمی‌اش را ندارد، چنانکه قسمت‌هایی از آن نیز به دست محققان و مخرجان، به دلیل تصرفات سوء که در نص کتاب و تأویلش خلاف آنچه که منهج اهل سنت و جماعت بر آن است، به فساد و تباهی کشانده شده است.

۶. عقیده أهل السنة والأثر - مجلة الجامعة الإسلامية، شماره، ذی القعدة ۱۳۸۹ هـ.ق، ص ۱۲۷.

۱۶. شیخ عبدالله بن زید آل محمود: وی یکی از علمای اصلاح‌گر معاصر است که پیشتر مفتی و رئیس مسایل دینی و دادگاه‌های شرعی در مملکت قطر بود. وی کتابی به نام لا مهدی ينتظر بعد سيد البشر را نوشته و شیعه را مبدأ و منشأ خرافات مهدی موهوم دانسته و می‌گوید: «سبب نشأت خرافه مهدی موهوم، شیعیان هستند که در هر زمان و مکانی بلبله‌هایی ایجاد می‌کنند و عوام را می‌فریبند و این بر خلاف ادعای منتظری است که می‌گوید احادیث امام زمان در صحیح مسلم و بین فریقین متفق علیه است. این قضیه حتی در میان اهل سنت نیز متفق علیه نیست تا چه رسد بین فریقین، بگذریم از اینکه مهدی موعود اصولاً غیر از امام زمان مورد بحث و سؤال و جواب است.»<sup>۱</sup>

وی ادامه داده و می‌گوید: «بعضی از اخبار می‌گوید که مهدی همان منصور دوانیقی است. گویا بنی عباس در جعل و وضع این گونه احادیث دست داشته‌اند، برنامه‌های سیاسی آنها هم تقاضای چنین دروغ‌هایی را روشن می‌کند.»<sup>۲</sup>

۱۷. استاد عبدالمنعم النمر<sup>۳</sup>: وی نیز کتابی با نام الشیعة - الدرور - المهدی، دارد که دارالحریه قاهره در سال ۱۹۸۸ م آن را چاپ کرده است. وی در آنجا با صراحت کامل و تند لفظ، این فکر و عقیده را از عقاید و افکار شیعه دانسته، که در زمان دولت فاطمیان مصر تجدید و تقویت گردید.

۱. لا مهدی ينتظر بعد النبي خير البشر، ص ۷.

۲. همان، ص ۷.

۳. عبدالمنعم أحمد النمر: (۱۳۳۲ - ۱۴۱۱ هـ = ۱۴۱۳ - ۱۹۹۱ م). نویسنده اسلامی است که در شهر دسوق متولد شد، از دانشکده اصول دین تخریج شد و در سال ۱۳۹۲ دکترای خود را در تاریخ اسلامی گرفت. به مناصب مختلف زیادی رسید که مهمترینش وکیل دانشگاه أزهري شريف، وزير اوقاف، عضو مجلس البحوث الإسلامية و عضو مجلس أعلی الشؤون الإسلامية بود. وی دارای تألیفات زیادی در زمینه فقه و دعوت اسلامی است که مهم‌ترینش عبارتند از: الإسلام والمبادئ المستوردة، إلی الشباب: فی الدین والحیة، تاریخ الإسلام فی الهند، حضارتنا وحضارتهم، السنة والتشريع، الشیعة - المهدی - الدرور: تاریخ ووثائق، النحلة اللقیطة: البایة والبهائیة و... .

گذشته از این اساتید و بزرگوران که یاد شد، جای بسی تعجب و شگفتی است که بعضی از مستشرقین نیز در موضوعاتی که هیچ ربطی به آنها نداشته، دخالت نموده‌اند و بر معاینه عقیده مهدویت دسته گذاشته و آن را از زیربنایش منکر و به اصطلاح کاسه داغتر از آش شده‌اند. از بین مستشرقین می‌توان به دو نفر اشاره کرد:

۱. دونالدسن<sup>۱</sup>، وی می‌گوید: «از اموری که امکان محال بودن آن نیست این است که، حالت خفقانی که در کلیه ممالک اسلامی در زمان دولت اموی بوده، از اسباب ظهور فکر مهدویت در آخرالزمان می‌باشد.»<sup>۲</sup>

این مستشرق، زمان وضع احادیث را پیش از تدوین سنت نبوی دانسته و بر این است که این روایات همراه احادیث و روایات دیگر وارد کتب اهل سنت شده است، در حالی که از قواعد دقیق تحقیق محدثین - که کمتر قواعدی آن هم در آن عصر بدین دقت وجود دارد - و نقد آنان غافل بوده است. اگر بعضی از محدثین، احادیث ضعیف و موضوعی را روایت نموده‌اند، باید دانست که آن احادیث به همراه سندهایشان روایت کرده‌اند، که این خود بر ادای حق امانت و تبلیغ آنها دلالت می‌کند.

سپس ادامه داده و می‌گوید: «و نکته جالب و قابل ملاحظه اینکه، کاربرد این قوانین حدیث‌شناسی که از آن به عنوان مصطلح نام برده می‌شود، بعد از تدوین و جمع‌آوری احادیث بوده که چیزی قریب به دویست سال می‌شود که این فرصت کافی برای شکل‌گیری این فکر می‌دهد. این در حالی است که قرآن، شخصاً چیزی را که در تایید این فکر باشد، ذکر نکرده است و این ضرورت را پیش می‌آورد که برای اثبات این فکر به احادیث پناه برده شود.»<sup>۳</sup>

۱. دوايت م دونالدسن: مستشرق و صاحب کتاب «عقیده الشیعه» یا «digionoftheShiah».

۲. عقیده الشیعه، ص ۲۳۱، به نقل از کتاب المهدیه فی الإسلام، ص ۵۳.

۳. همان.

در آخر چنین ادامه می‌دهد: «و با این وجود و با توجه به این که قرآن چیزی را از عقیده مهدویت ذکر نکرده است و احادیث وارده درباره مهدی نیز همگی ضعیف یا مشکوک هستند، لذا عقیده مهدویت را نمی‌توان در اعتقادات اهل سنت و جماعت داخل کرد.»<sup>۱</sup>

۲. گلدزیهر<sup>۲</sup>: وی می‌گوید: «بر این اساس روشن می‌شود که تحکم به خداوند یا ترک امور به دلیل خداوند که در لعن و نفرین‌ها شکل می‌یابد، آن نفرین‌هایی که پرهیزکاران و کینه‌توزان از دولت اموی داشتند، از اسلحه‌هایی بوده که هیچ‌گونه اثر و فایده‌ای نداشته است، چرا که هر زمان می‌دیدند که خداوند اجازه داده، امکان هیچ‌گونه اعتراضی برای انسانی نیست. لذا هیچ چاره‌ای برای شخص باقی نمی‌ماند، مگر اینکه امیدش را به خداوندی ببندد که این بانی فکر مهدویت است و به دنبالش اعتقاد راسخ داشتن به پیدایش یک حاکم الهی که خداوند ایشان را به نحو احسن توجیه نموده است، باشد.»<sup>۳</sup>

باید دانست که در مقابل این افراد معدود، جمهور امت اسلامی قرار دارند که قائل به صحیح بودن احادیث مهدی می‌باشند. از بین آنها، کسانی وجود دارند که بر تواتر احادیث مهدی صحه گذاشته‌اند و افراد دیگری آن را حجت دانسته و معتقد به مضمون آنها هستند.

۱. همان.

۲. گلدزیهر؛ Goldizher: (1850\_1920 م). مستشرق یهودی مجارستانی، دارای کتاب‌ها و نوشته‌هایی در زمینه‌های اسلامی است که همگی آن، پر از کینه نسبت به اسلام و مسلمین می‌باشد. وی بنیانگذار مکتب خاورشناسی است، مکتبی که حکم خود را درباره شریعت اسلامی بر مبنای وقایع تاریخی بنیان نهاده است. وی رئیس علوم اسلامی در همه اروپا گردید. از جمله کتاب‌هایش تاریخ مذاهب التفسیر الإسلامی، العقیده و الشریعة فی الإسلام، مذاهب التفسیر الاسلامی و دراسات محمدیة است. (ر.ک: الأعلام للزركلي، ج ۱، ص ۸۴ چاپ ششم).

۳. العقیده و الشریعة فی الإسلام، ص ۲۳۱، به نقل از کتاب المهدیة فی الإسلام، ص ۵۳.

## ۲. عوامل انکار عقیده مهدویت

با افراد منکر مهدویت و دیدگاه آنها که مهدویت را اولاً فقط یک فکر دانسته و ثانیاً آن را منکر شده‌اند، آشنا شدیم. اکنون باید دید علل و عوامل انکار مهدویت چیست؟ کلیه این عوامل را می‌توان در دو علت اساسی خلاصه کرد:

۱. تغییر و تحولات مداومی که برای گمراه کردن و محو نمودن این عقیده در اذهان مردم صورت گرفته، همگی دارای اهداف پشت پرده‌ای بوده که غیر از طمع‌های شخصی، از رسیدن به پست و مقام گرفته تا رسیدن به قدرت و غیره چیز دیگری نمی‌توان دانست.

این حرکت دیر زمانی شروع شده است، برای نمونه می‌توان به قیام مختار بن ابی‌عبیده ثقفی<sup>۱</sup> در خونخواهی حسین بن علی علیه السلام به نمایندگی از طرف محمد بن الحنفیه اشاره کرد که گروهی از پیروانش مدعی مهدویت محمد بن الحنفیه - فرزند علی بن ایطالب علیه السلام - شدند. البته پشت این ادعای باطل، هدفی جز رسیدن به قدرت و ریاست آن پیروان نبود. لیکن سندی قطعی مبنی بر تایید این ادعا از طرف مختار ثقفی در دست نیست. از دیگر نمونه‌ها می‌توان محمد بن عبدالله معروف به «نفس زکیه»<sup>۲</sup> را نام برد که طرفدارانش به دلیل حسن سلوک او، مدعی مهدویت ایشان

۱. مُخْتَارِ ثَقَفِي: (۱ - ۶۷ هـ = ۶۲۲ - ۶۸۷ م). مختار بن ابی‌عبیده ثقفی، پدرش ابو‌عبیده در جنگ الجسر در زمان خلافت عمر بن خطاب رضی الله عنه فرمانده بود. وی زمانی که بزرگ شد، از بزرگان و اصحاب رای، فصاحت، شجاعت و سیاست شد. او مدعی محبت اهل بیت بود و خواستار قصاص خون حسین بن علی فرزند رسول خدا شد. او و پیروانش در ابتدای خلافت عبدالله بن زبیر رضی الله عنه بر کوفه غلبه کردند. ابن‌زبیر برادرش مصعب را فرستاد و او را کشت. ابومخنف لوط بن یحیی الأزدی کتابی با نام «أخبار المختار» درباره زندگی نامه مختار نوشته است. (سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۵۳۹ - ۵۴۴؛ فتح الباری، ج ۶، ص ۶۱۷).

۲. نَفْسُ الزَّكِيَّةِ: (۹۳ - ۱۴۵ هـ = ۷۱۲ - ۷۶۲ م). محمد بن عبدالله بن حسن بن حسن بن علی بن ایطالب، ملقب به أرقط. او مشهورترین شخصی است که گفته شده مهدی است. او علیه ظلم و جور خلیفه وقت قیام کرد و جعفر بن محمد صادق به موسی و عبدالله (پسرانش) اجازه داد که به قیام محمد بن عبدالله (نفس زکیه) پیوندند، لیکن نه جعفر بن محمد و نه محمد نفس زکیه هرگز ادعای مهدویت نکردند و بر ادعای دیگران نیز در

و خواستار به حکومت رسیدنش شدند. منصور عباسی هم که خلیفه وقت و از مخالفان سرسخت شیعیان و اهل بیت بود با سلاح مخصوص خودش به مقابله با این ادعا برخاست و پسرش را به نام مهدی، همان مهدی موعود رسول الله ﷺ معرفی کرد. وی طوری رفتار کرد که منظور احادیث وارده در این زمینه، پسرش مهدی است. این امر چنان بالا گرفت که هر کدام از فرقه‌های شیعه و مخالف شیعه، مهدی‌هایی برای خود برگزیدند و آنها را مهدی برحق معرفی نمودند. در این باره می‌توان به حرکت ملحدانه باطنیه اشاره کرد که با سوء استفاده از این فکر و عقیده، دست به چه فتنه و آشوب‌هایی که نزدند و چه فسادهایی که در جوامع اسلامی به پا نمودند. نتایج این فتنه‌ها و آشوب‌ها این شد که در سرزمین مغرب، سودان، هند و حتی در ایران نیز مهدی‌ها و نواب آنها به وجود آمدند. بدین شکل حرکت‌هایی در طول تاریخ اسلامی به پا شد. ولی کلیه این حرکات‌های نشأت گرفته از این فکر و عقیده، اهدافی غیر از رسیدن به غرایز شخصی نبود. و این شد که پشت سر هر یک از این حرکات‌ها، جنگ، کشتار، فساد و تباهی‌هایی بود که از تعداد و اثرات مخرب آن بر جوامع اسلامی فقط خداوند متعال آگاه است.

→

این زمینه صحنه نگذارند. نفس زکیه بعد از اطلاع یافتن از مرگ پدر و دوازده تن از خویشاوندانش به دست خلیفه عباسی، منصور به همراه دو بیست و پنجاه نفر و با کمک برادرش ابراهیم خروج کرد و مدینه را تصرف کرد. مردم مدینه نیز با وی بیعت نمودند تا اینکه در جنگی که با فرمانده ولیعهد منصور، عیسی بن موسی عباسی درگرفت، در رمضان سال ۱۴۵ هـ کشته شد و سرش به نزد منصور فرستاده شد. (نک: مقاتل الطالبیین، ص ۲۴۴). پدرش عبدالله بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب هاشمی مدنی ابومحمد و مادرش فاطمه بنت حسین است. مصعب زبیری می‌گوید: هیچ کسی را ندیدم که علمای ما او را به اندازه ایشان گرامی بدارند و اسحاق بن منصور از این معین نقل می‌کند که گفت او ثقة است و ابوحاتم و نسائی نیز چنین گفته‌اند و محمد بن سعد درباره او می‌گوید: او از عابدان بود و شرافت و شکوه داشت و صاحب زبانی قاطع بود. محمد بن سلام جمعی می‌گوید: او نزد عمر بن عبدالعزیز جایگاه خوبی داشت. ایشان در زندان ابوجعفر در سن ۵۷ سالگی درگذشت. واقدی می‌گوید او چند ماهی قبل از کشته شدن فرزندش وفات یافت. (التاریخ الکبیر، ج ۵، ص ۷۱؛ تهذیب التهذیب، ج ۵، ص ۱۶۳).



۲. تصور مهدی به عنوان شخص خیالی و وهمی که عقل آن را بعید دانسته و قلب از قبول آن پرهیز می‌کند. اما در اینجا یک امری است که این عقیده را تصدیق می‌کند و آن این است که با رؤیت مدعیان مهدویت - که تعدادشان کم نیز نبود - در هر زمان و سرزمینی که بودند و آنچه از فتنه‌ها و آشوب‌هایی که به پا کردند، همگی این امر را بر ما روشن می‌کند که کلیه این مدعیان را نمی‌توان مهدی حقیقی به حساب آورد.

روایت‌های ضعیف بی‌شماری یافت می‌شوند که مربوط به مهدی یا اوصاف و ویژگی‌هایش است و او را به گونه‌ای توصیف کرده‌اند که دور از واقعیت و عقل بشری است. غرض ورود کلیه این روایات برای این بوده که کذب ادعای این مدعیان را اثبات نمایند و بگویند در هیچ‌کدام از این افراد، آن صفاتی که خاص مهدی موعود و مورد نظر احادیث نبوی است، نبوده است.

از این رو می‌بینیم احادیث و روایات ضعیف و ساختگی مختلف و زیادی وجود دارد که مهدی را طوری توصیف نموده‌اند که دور از عقل و واقعیت است. سبب ورود اغلب این احادیث و روایات این بود که اثبات نماید این مدعیان مهدویت دارای چنین صفاتی نبوده و در آنان، آن نشانه‌ها و علامت‌های خاص مهدی که مورد نظر احادیث و روایات است، نیست. در نتیجه کذب ادعای این مدعیان مشخص شود. برای نمونه می‌توان به این روایات اشاره نمود که: «مهدی در حالی خروج می‌کند که کف دستش نشانه‌گذاری شده و از آسمان به نام ایشان صدا می‌زنند و شاخه‌های خشک و بی‌برگ در زمین خشک و بی‌آب و علف، سرسبز می‌گردند؛ و پرندگان با اشاره دست ایشان سقوط می‌کنند و تورات و انجیل اصلی و واقعی را از کوهی در شام به نام انطاکیه خارج می‌کند و در واقع وجه تسمیه مهدی نیز به همین عنوان است. ایشان در شهری که در کنار دریای سبز که طول آن به هزار میل و عرض آن به پانصد میل می‌رسد. در آن شهر، هزار بازار و در هر بازارش هزار نفر بازاری است، ظهور یا خروج می‌کند. فرشتگان خداوند متعال، جبرئیل و میکائیل، ایشان را همراهی می‌نمایند و ایشان

تابوت سکینه و مائده بنی اسرائیل و تکه پاره‌های قدیمی الواح و عصای موسی علیه السلام و خاتم سلیمان علیه السلام و... را خارج می‌کند.<sup>۱</sup>

آنها در این روایات واهی آن‌چنان راه افراط در پیش گرفته‌اند که از رسیدن به حق و حقیقت باز مانده‌اند. آنها با وجود اینکه هدفشان مقابله با مدعیان مهدویت بوده، ولی همین امر باعث انحراف بسیاری از راه صحیح و حقیقت شد.<sup>۲</sup>

منظور از این‌ها، بسیاری از کسانی است که قدرت و علم کافی برای بحث در احادیث وارده درباره مهدی و جدا نمودن صحیح و سقیمش را نداشته‌اند؛ یا این قدرت و علم کافی را داشته، ولی به خود زحمت بحث و تحقیق را نداده‌اند و طوری خود را نشان داده‌اند که در این احادیث، خود از صاحب نظران هستند. اما انکارشان هنگامی خواهد بود که آن فتنه‌ها و مشکلات را از یک جهت و خرافات موجود را از جهت دیگر نظاره‌گر شوند؛ آنجاست که بهترین راه، اعلام خرافه‌بودن احادیث مهدی بدانند. در حالی که نگاهشان نسبت به این احادیث، نگاهی گذرا و سطحی است و شبهاتی که برایشان نمایان گشته را باعث تقویت عقیده‌شان، به حساب می‌آورند.<sup>۳</sup>

### ۳. شبهات مترددین درباره مهدویت

شبهه اول: ضعیف‌بودن احادیث مهدی، به دلیل عدم وجودشان در صحیحین

یکی از شبهاتی که منکران احادیث مهدی آن را بازگو نموده، روی آن انگشت گذاشته و بر آن مصرّند، این شبهه است که چون این احادیث در کتب صحیحین یعنی بخاری و مسلم وارد نشده، پس این خود دلیل بر ضعف این احادیث است. بر این اساس، گمان

---

۱. رک: القول المختصر، ص ۱۲۴ ب؛ و همچنین تذکرة القرطبی والبرهان اثر علی المتقی، در بحث علامات مهدی منتظر.

۲. رک: آنچه از سخن محمد فرید وجدی و غیره از منکران، در مقدمه این کتاب گذشت.

۳. المهدی المنتظر، بستوی، ص ۳۵۹ - ۳۶۱.

می‌برند که هر روایت و حدیثی که در این کتب وارد شده باشد، صحت داشته و احادیثی که در دیگر کتب حدیثی آمده، نمی‌توان به طور قطع، صحیح دانست یا دیگر به هیچ وجه صحت ندارند.

این شبهه را بسیاری از کسانی که آثاری در زمینه انکار این احادیث داشته‌اند، مطرح کرده‌اند، از جمله این افراد می‌توان به محمد رشید رضا اشاره کرد که می‌گوید: «شیخین به هیچ روایاتی از مهدی اهمیت نداده‌اند.»<sup>۱</sup>

استاد احمد امین نیز می‌گوید: «بخاری و مسلم هیچ یک از احادیثی که بر مهدی دلالت می‌کند، تأیید نکرده‌اند.»<sup>۲</sup>

همچنین سعد محمد حسن<sup>۳</sup> در کتاب المهدیه فی الإسلام می‌گوید: «این فکر از آثار شیعه بوده که به تدریج وارد عقاید اهل سنت و غیره شده است.»<sup>۴</sup>

این بزرگواران بر این گمان‌اند که شیخین به این دلیل این احادیث را تخریب نکرده‌اند که یا این احادیث را صحیح ندانسته یا در آن علت مشکل‌سازی دیده‌اند که بر ضعف آن احادیث دلالت می‌دهد. ولی این حدس و گمان صحیح نیست و در جواب ایشان باید گفت:

أولاً: باید دانست که عدم ورود احادیث مهدی در صحیحین دلیل بر ضعف دانستن آنها نزد شیخین - بخاری و مسلم - نمی‌تواند باشد، چرا که هیچ‌گونه سخنی که در مورد ضعف احادیث مهدی باشد از ایشان شنیده نشده است، که بتوان آن را حجت بر ضعف این احادیث از جانبشان دانست؛ و نیز باید دانست آنچه با نام احادیث صحیح

۱. تفسیر المنار، ج ۹، ص ۴۹۹.

۲. ضحی السلام، ج ۳، ص ۲۷۷.

۳. سعد محمد حسن: (۱۳۳۰ - ۱۴۰۸ هـ = ۱۹۱۱ - ۱۹۸۸ م). وی از محققان فارغ التحصیل از دانشگاه الأزهر شریف مصر بود و در مصر و لیبی تدریس می‌کرد. از دیگر آثارش: تحقیق کتاب «الطالع السعید الجامع أسماء نجباء الصعيد» جعفر بن ثعلب الأدفوی (متوفی: ۷۴۸ هـ) است.

۴. المهدیه فی الإسلام، ص ۷۰.

در این دو کتاب وجود دارد، دلیل بر ضعف احادیث دیگر در کتاب‌های حدیثی دیگر ائمه چون ترمذی، ابوداود و دیگران نیست؛ چنانچه از خود ایشان خلاف آن روایت شده است.

ابوعمر و بن‌الصلاح<sup>۱</sup> رحمتهما این مطلب را در کتابش «علوم الحدیث» نقل نموده و می‌گوید: «بخاری و مسلم فقط احادیث صحیح را در صحیحین خود نیاورده‌اند و ملتزم آن نیز نشده‌اند که فقط احادیث صحیح را در کتب جامع خویش بیاورند.»<sup>۲</sup> از مسلم در این زمینه روایت شده است که گفته است:

«لَيْسَ كُلُّ شَيْءٍ عِنْدِي صَحِيحٌ وَضَعْتَهُ هَهُنَا، إِنَّمَا وَضَعْتُ هَهُنَا مَا أَجْمَعُوا عَلَيْهِ<sup>۳</sup>؛ همه آنچه که نزد من است و در کتابم ذکر نموده‌ام، صحیح نیست، بلکه آن احادیثی که بر آن اجماع شده، در کتابم آورده‌ام.»

حافظ ابن حجر<sup>۵</sup> رحمته نیز در مقدمه‌اش بر کتاب فتح الباری می‌گوید: «از امام

---

۱. ابن‌الصلاح: (۵۷۷ - ۶۴۳ هـ = ۱۱۸۱ - ۱۲۴۵ م). نامش عثمان بن عبدالرحمن بن موسی کردی شهروزی سرخانی است و یکی از فضلاء پیش قدم در تفسیر، حدیث، فقه و اسماء رجال بود. در سرخان نزدیک شهر روز متولد شد، سپس به موصل و از آنجا به خراسان و بعد به بیت المقدس و دمشق منقل شد. ملک اشرف وی را برای تدریس در دارالحدیث منصوب کردند تا اینکه در همانجا نیز درگذشت. کتابهایش عبارتند از: «معرفة أنواع علم الحدیث»، که به «مقدمة ابن‌الصلاح» مشهور است. «الامالی»، «الفتاوی»، «شرح الوسیط»، «صلة الناسک فی صفة الناسک»، «فوائد الرحلة»، «أدب المفتی والمستفتی»، «طبقات الفقهاء الشافعية» از دیگر آثار اوست. (الأعلام، ج ۴، ص ۲۰۷).

۲. مقدمه ابن‌الصلاح مع التقیید والإیضاح، ص ۱۰.

۳. علما در منظور این عبارت امام مسلم اختلاف نموده‌اند: الف) بلقینی چنانکه سیوطی از او نقل کرده بر آن است که منظور اجماع چهار تن از شیوخ حفاظ هستند که عبارتند از: یحیی بن معین، أحمد بن حنبل، عثمان بن ابی شیبة و سعید بن منصور. (رک: محاسن الاصطلاح، ص ۹۱؛ تدریب الراوی، ج ۱، ص ۱۲۲). ب) میانجی بر آن است که آنان عبارتند از: مالک و ثوری و شعبه و أحمد بن حنبل، و غیرهم. (ما لایسع المحدث جهله، ص ۲۷).

۴. صحیح مسلم، ج ۱، ص ۳۰۴، ح ۶۳.

۵. ابن حجر العسقلانی (۷۷۳ - ۸۵۲ هـ = ۱۳۷۲ - ۱۴۴۹ م): ابوالفضل شهاب‌الدین احمد بن علی بن محمد عسقلانی [۸۵۲ - ۷۷۳ هـ - ق] محدث، فقیه و مورخ مصری شافعی، مشهور به تنها امام علوم الحدیث در

بخاری رحمته روایت شده است که گفته:

«لَمْ أُخْرِجْ فِي هَذَا الْكِتَابِ إِلَّا صَحِيحًا، وَمَا تَرَكْتُ مِنَ الصَّحِيحِ أَكْثَرُ؛<sup>۱</sup> در این کتاب

فقط احادیث صحیح را تخریج نموده‌ام و چه بسیار از احادیث صحیحی بوده‌اند که رها کرده‌ام و تعدادشان بیشتر از این‌ها است.»<sup>۲</sup>

همچنین ادامه داده و می‌گوید: «احادیثی که در کتاب جامع خود جمع نموده‌ام فقط احادیث صحیح است. احادیث صحیح بسیاری نیز بوده‌اند، که به دلیل خوف از اطاله بحث از پرداختن بدان معذور ماندم.»<sup>۳</sup>

امام مسلم رحمته نیز می‌گوید: «همه احادیثی که نزد من هست و در کتابم جمع نموده‌ام، صحیح نیست؛ بلکه فقط احادیثی که بر آن اجماع شده‌اند، ذکر نموده‌ام.»<sup>۴</sup>

امام نووی رحمته در مقدمه‌اش بر کتاب شرح صحیح مسلم بعد از ذکر الزام جماعت

→

قرون متأخر، اصالتاً اهل عسقلان فلسطین بوده، ولی در قاهره تولد و در آنجا درگذشت. از سال ۷۹۳ در طلب حدیث اقدام نمود. سپس به عراق، شام، حجاز، یمن و مکه رفت و از شیوخ بسیاری تلمذ نمود. وی به منصب قاضی القضاة دست یافت و با این سمت پیوسته به تدریس و وعظ نیز اشتغال داشت. بیش از یک صد و پنجاه تألیف داشت که از آن جمله می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: «الإصابة في تمييز الصحابة»، «فتح الباری فی شرح صحیح البخاری»، «لسان المیزان فی الرجال»، «تهذیب التهذیب». (الأعلام، ج ۱، ص ۱۷۸).

۱. هدی الساری، ابن حجر، ص ۹؛ همچنین رک: ابن الصلاح، المقدمة ص ۳۰، با شرح العراقي؛ ابن کثیر:

الباعث الحثیث، ص ۲۵، با شرح أحمد شاکر و القاسمی؛ قواعد التحدیث، ص ۸۳.

۲. هدی الساری، ابن حجر، ص ۲۶.

۳. همان.

۴. همان.

۵. الثَّوَوِي: (۶۳۱ - ۶۷۶ هـ = ۱۲۳۳ - ۱۲۷۷ م). شیخ الإسلام محی الدین ابوزکریاء یحیی بن شرف الدین

بن مرّی حسن حزامی حورانی، نووی، شافعی خزاعی، در ماه محرم سال ۶۳۱ هجری در روستای نوی در

۷۵ کیلومتری جنوب دمشق متولد و در همانجا وفات یافت درحالی که ۴۵ سال و هفت ماه داشت. وی در

حدیث، فقه و ... تألیفات سودمندی از خود به جای گذاشته است. کتاب‌های «شرح مسلم» و «شرح المهذب»

و... از آثار او هستند. تألیفات دیگر او عبارتند از: شرح صحیح مسل، کتاب الروضة الطالبین، منهاج، الأذکار،

التبیین فی آداب حملة القرآن، المجموع شرح المهذب و الروضة. (تذکرة الحفاظ، سیوطی، ص ۵۱۰).

محدثین بر اخراج احادیث - آن احادیثی که بخاری و مسلم در کتاب صحیحشان تخریح نموده‌اند - بر اساس شروط بخاری و مسلم ادامه داده و می‌گویند: «البته این الزام در واقع لزومی نداشت، زیرا خود آنان این شروط را در تخریح احادیث صحیحی که در کتاب‌هایشان وجود دارد، ملتزم نشده‌اند. چنانکه به صراحت در گفتارشان - همان‌طور که گذشت - نمایان و ظاهر است. دلیل دیگر بر این ادعا را می‌توان از سخنان دیگر آنان فهمید که می‌گویند:

«أَحْفَظُ مِائَةَ أَلْفِ حَدِيثٍ صَحِيحٍ وَمِائَتَيْ أَلْفٍ غَيْرِ صَحِيحٍ؛<sup>۱</sup> صد هزار حدیث صحیح

و دویست هزار حدیث غیر صحیح را حفظ نمودم.»

با این حال، احادیث صحیحی که سندشان به رسول الله ﷺ می‌رسد، احادیث معلقی نیز وجود داشته‌اند که حدود ده هزار می‌رسیدند. حاکم<sup>۲</sup> نیز احادیثی از صحیح بخاری<sup>۳</sup> و

۱. ابن عدی در مقدمه الکامل، ج ۱، ص ۲۲۶؛ خطیب در تاریخ، ج ۲، ص ۲۵؛ حازمی در شروط الأئمة الخمسة، ص ۶۱؛ و ابن نقطه در التفیید، ص ۳۳.

۲. حاکم: (۲۲۱ - ۵۴۰۵ = ۹۳۳ - ۱۰۱۵ م). أبو عبد الله، محمد بن عبد الله بن حمدويه بن نعيم ضبي، طهمانی نیشابوری، مشهور به حاکم و معروف به ابن البیع حافظ وی در نیشابور متولد شد و در همانجا درگذشت. وی به عراق سفر نمود و در سرزمین‌های خراسان و ماورالنهر گردش کرد و از دو هزار شیخ دانش فراگرفت. مدتی نیز در نیشابور قضاوت کرد. به گفته ابن عساکر، تصنیفاتشان به هزار و پانصد جزء می‌رسد. از تألیفاتش: «تاریخ النیسابور»، «المستدرک علی الصحیحین»، «معرفة علوم الحدیث» و... است. (الأعلام، ج ۶، ص ۲۲۷).

۳. صحیح بخاری: این کتاب را مؤلف گرانقدرش، «الجامع الصحیح» نام نهاده و احادیث آن را از بین ششصد هزار حدیث استخراج کرده و رنج بسیاری را در اصلاح و تهذیب و حصول اطمینان از صحت آن بر خویش هموار نموده است تا جایی که حدیثی را در این کتاب نمی‌آورد، مگر آنکه غسل نموده و دو رکعت نماز به جای می‌آورد و استخاره نموده، از خداوند طلب خیر می‌کند. همچنین سند هیچ حدیثی را در آن ذکر نکرده است، مگر آن‌که به درستی از رسول الله ﷺ روایت شده باشد و اسناد آنها متصل بوده و رجال آن خصوصیات عدالت و دقت و راستی داشته باشند. گردآوری این کتاب شانزده سال به طول انجامید، در پایان نیز آن را به رؤیت امام احمد، یحیی بن معین، علی بن مدینی و دیگران نیز رسانیده و همگی آن را پسندیده و به درستی آن گواهی داده‌اند. حافظ ذهبی می‌فرماید: «در دین اسلام، آن بزرگ‌ترین و برترین کتاب پس از کتاب خداوند متعال است.» تعداد احادیث آن مطابق آنچه حافظ ابن حجر رحمته الله علیه نوشته است، با احتساب موارد ←

صحیح مسلم<sup>۱</sup> استدراک نموده است که بر شرط شیخین یا به شرط یکی از ایشان بوده، که آن را تخریج نکرده‌اند. تعداد این احادیث نیز بسیار زیاد بوده که امام حاکم آنها را در کتابی مستقل به نام المستدرک<sup>۲</sup> وارد کرده و خودشان نیز آنها را تصحیح

→

تکراری (۷۳۹۷) و با حذف موارد تکراری (۲۶۰۲) می‌باشد. مؤلف کتاب: بخاری: (۱۹۴ - ۵۲۵۶ = ۸۱۰ - ۸۷۰ م). ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن المغیره بخاری. وی در بخاری متولد و یتیم بزرگ شد. برای طلب علم به سفرهای زیادی رفت. وی اولین کسی است که کتابی را در اسلام بدین سبک نوشته است. کتاب ایشان موقرترین کتابی است که درباره سنت نوشته شده است. وی با اتهامی از بخاری اخراج شد و در خرتک یکی از روستاهای سمرقند باقی عمر خود را سر کرد. دیگر کتاب‌های ایشان عبارتند از: «التاریخ»، «الضعفاء فی رجال الحدیث»، «خلق أفعال العباد» و «الأدب المفرد».

۱. صحیح مسلم: کتاب مشهوری است که مسلم بن حجاج نیشابوری رحمته الله جمع آوری کرده است و آنچه از پیامبر صلی الله علیه و آله به صحت روایت شده، در آن گردآورده است. در این کتاب احادیث همانند در یک جا گردآورده شده و طرق حدیث و مفاد آن متناسب با موضوع هر باب بیان شده، ولی از آوردن شروح خودداری نموده است؛ ممکن است از بیم ازدیاد حجم کتاب یا چیزی دیگر باشد. اما عده‌ای از شارحان شروحنی را بر آن نگاشته‌اند. یکی از بهترین شرح‌های موجود بر این کتاب سترگ شرح امام نووی رحمته الله می‌باشد. تعداد احادیث آن با احتساب موارد تکراری (۷۲۷۵) و در صورت حذف موارد تکراری تعداد آن به (۴۰۰۰) می‌رسد. تمامی علما اتفاق نظر دارند که این کتاب از لحاظ صحت و دقت در مرتبه دوم پس از صحیح بخاری قرار می‌گیرد. مؤلف کتاب: ابو حسین مسلم بن حجاج بن مسلم قشیری نیشابوری (۲۰۴ - ۲۶۱ هـ = ۸۲۰ - ۸۷۵ م) که متولد شهر نیشابور است. وی نیز شهرها را در طلب حدیث درنوردید. به حجاز، شام، عراق و مصر مسافرت کرد و زمانی که امام بخاری وارد نیشابور شد، به ایشان پیوست و در رکاب ایشان بود و از دانش وی بهره جسته و پا جای پای وی نهاد. بسیاری از دانشمندان علم حدیث و سایر علوم وی را ستوده‌اند. او در نیشابور چشم از جهان فرو بست. برخی از آثار او عبارتند از: «المسند الکبیر علی الرجال»، «التمییز»، «العلل والأسماء؛ الکنی والوحدان»، «الأفراد المخضرمون»، «الطبقات»، «أوهام المحدثین»، «سؤالات أحمد بن حنبل» و غیره.

۲. المستدرک علی الصحیحین: از جمله مستدرکاتی است که احادیث صحیح غیر موجود در صحاح سته را آورده‌اند. این کتاب که یکی از آثار بحث برانگیز و مشهور حاکم نیشابوری است در حقیقت مجموعه‌ای از احادیثی است که دو امام بزرگ علم حدیث، یعنی محمد بن اسماعیل بخاری و مسلم بن حجاج قشیری نیشابوری آن احادیث را در کتب صحاح خود نیاورده‌اند. حاکم آن احادیث را از مقوله حدیث صحیح تلقی کرده، و آنها را واجد شرایط اینکه در کتب این دو امام وارد شود، دانسته است. این کتاب در حیدرآباد دکن به سال ۱۳۳۴ هـ. ق به همراه حواشی یا تکمله‌ای که امام شمس الدین ذهبی بر آن نوشته و نام آن را المستدرک علی المستدرک گذارده است، چاپ شده است.

نموده‌اند. امام ذهبی<sup>۱</sup> رحمه الله نیز در کتاب التخلیص بر بسیاری از آنها صحنه گذاشته و آن را تأیید نموده‌اند.

ثانیاً: باید دانست همان طوری که احادیث صحیح در کتاب‌های صحیحین وجود دارند، در کتاب‌های حدیثی دیگر نیز احادیث صحیح وجود دارند؛ چنانچه در کتاب‌های مؤطاً،

---

۱. امام ذهبی: (۶۷۳ - ۷۴۸ هـ = ۱۲۷۴ - ۱۳۴۸ م). محمد بن احمد بن عثمان بن قاسم، معروف به امام ذهبی است. امام، علامه، حافظ، قاری، مورخ اسلام، ابو عبدالله، ترکمنی الأصل، از اهالی میافارقین - دمشق‌اند. وی در مناطق و سرزمین‌های مختلف از بیش از هزار و دویست نفر حدیث شنیده است، همه قرائت‌ها را به خوبی آموخته و در بقیه علوم هم دستی داشت. به علم الحدیث روی آورد و در آن متبحر و ماهر شد. حافظان آن زمان از مکتب وی فارغ التحصیل شدند. تألیفات زیاد و مشهوری از خود به جای گذاشت. او انسانی متدین و متعهد، اهل ورع و زهد بود. او در اواخر عمر پربرکتش نابینا شد. تصانیفش بیش از صد تألیف می‌رسد، که برخی از آنها عبارتند از: «المستدرک علی مستدرک الحاکم»، «میزان الاعتدال فی نقد الرجال»، «تهذیب تهذیب الکمال»، «سیر النبلاء»، «تاریخ الإسلام الکبیر» و... (الأعلام، ج ۵، ص ۳۲۶).

۲. مؤطاً مالک: هر چند این یک کتاب حدیث است، با این حال، مجموعه روایت‌های آن ۱۷۲۵ روایت است. تنها تعداد ۸۲۸ روایت آن حدیث است که ۶۰۰ مسند و ۲۲۸ مرسل است و بقیه که ۸۹۷ روایت است، حدیث نیستند بلکه ۶۱۲ روایت آن موقوف و سخنان اصحاب و ۲۸۵ روایت آن از سخنان تابعین است. اهمیت این کتاب تا به درجه‌ای بود که دانشمندان زیادی از سراسر جهان به آموختن آن همت گماشتند. حتی از خلفای عباسی چند تن به نام‌های «هادی»، «مهدی»، «هارون الرشید» و «امین و مأمون» حاضر شدند کتاب مؤطاً را در محضر امام مالک قرائت کنند و بیاموزند. منصور خلیفه عباسی از امام مالک درخواست نمود که اگر موافقت نماید با نسخه برداری‌های فراوان از مؤطاً و انتشار آن در جهان اسلام، مؤطاً را کتاب تمام جهان اسلام معرفی کرده و تمام محافل علمی جهان اسلام را به تعلیم و تعلم و عمل به آن موظف کند؛ اما امام مالک این پیشنهاد منصور را نپذیرفته و به او می‌گوید: «بگذار مردم در انتخاب خود آزاد باشند و چیزی را قبول کنند که علمای شهرشان پسندیده‌اند.» علت نامگذاری کتاب به «الموطأ» را خود امام مالک چنین بیان می‌کند: «به علت تواطؤ و اتفاق محدثین مدینه بر صحت احادیث کتابم، آن را مؤطاً نامیدم.» امام شافعی درباره مؤطاً امام مالک گفته است: «بعد از کلام الله، هیچ کتابی صحیح تر از کتاب مالک (مؤطاً) بر روی زمین وجود ندارد.» آداب شافعی، ابن ابی حاتم ص ۱۹۶. مؤلف کتاب: امام مالک؛ (۹۳ - ۱۷۹ هـ = ۷۱۲ - ۷۹۵ م). بن انس بن مالک، پیشوای بزرگ مذهب مالکی، در شهر مدینه متولد شد. وی امام و پیشوای دارالهجرد مدینه و بنیانگذار یکی از مذاهب چهارگانه اهل سنت و جماعت است. سرانجام در شهر مدینه به دیار باقی شتافت و در قبرستان بقیع به خاک سپرده شد.



## صحیح ابن خزیمه<sup>۱</sup>، صحیح ابن حبان<sup>۲</sup>، مستدرک حاکم، جامع ترمذی<sup>۳</sup>، .....

۱. صحیح ابن خزیمه: این کتاب از جمله کتبی است که بعد از صحیحین قرار دارد و در قدرت، صحیح ابن حبان و مستدرک حاکم بعد از آن قرار دارند. سیوطی در تأیید این کتاب در الفیه چنین سروده:

وَابْنُ خَزِيمَةَ يَتْلُو مَسْلَمًا وَأَوْلَاهُ الْبُشْتِي ثُمَّ الْحَاكِمَا

این خزیمه در این کتاب از شیوه املاء استفاده کرده است و در کتاب بیشتر از همین لفظ استفاده می‌کند. در این کتاب می‌خوانیم: املیته فی باب کذا أو کتاب کذا. که دلالت بر املاء کردن آن می‌دهد. این کتاب مختصر کتاب دیگر ابن خزیمه به نام «مسند الکبیر» به حساب می‌آید و بر کتاب‌ها و باب‌های فقهی تقسیم شده که تعداد احادیث آن بالغ بر ۳۰۷۹ حدیث می‌گردد. باید دانست که این کتاب همانند صحیحین، تماماً صحیح نیست، بلکه در بین احادیث آن، احادیث صحیح، حسن و حتی ضعیف نیز وجود دارد، با این تفاوت که نسبت احادیث ضعیف آن بسیار کمتر است.

مؤلف کتاب: ابن خُزَیمَةُ؛ (۲۲۳ - ۵۳۱۱ = ۸۲۸ - ۹۲۳ م). ابوبکر السلمی، محمد بن إسحاق بن خزیمه بن المغیره بن صالح ابن بکر نیشابوری، شافعی، حافظ، حجت، فقیه، شیخ الإسلام، إمام الأئمة. امامت و حفظ در خراسان به او منتهی شد، ابن حبان درباره او گفته است: «هیچ کس را ندیده‌ام که مانند ایشان فن حدیث را به خوبی بداند و الفاظ درست آن را حفظ کند، به گونه‌ای که گویی احادیث بر پیشانی او نوشته شده بود. تصنیفات او از صد و چهل کتاب بیشتر است، از جمله صحیح او در حدیث. کتاب‌های دیگر عبارتند از: «التوحید وإثبات صفة الرب»، «مختصر المختصر المسمى صحیح ابن خزیمه». (ر.ک: تذکره الحفاظ، ج ۲، ص ۷۲۰ شماره ۷۳۴، البداية و النهایة، ج ۱۱، ص ۱۴۹؛ الوافی بالوفیات از صفدی، ج ۲، ص ۱۹۶؛ شذرات الذهب، ج ۲، ص ۲۶۲؛ طبقات الشافعیه از سبکی، ج ۲، ص ۱۰۹، شرح حالی دارد).

۲. صحیح ابن حبان: این کتاب اثر ابن حبان بستی، شاگرد ابن خزیمه است که «التقاسیم والانواع» نیز نامیده می‌شود. این کتاب بر اساس مسانید یا ابواب ترتیب نشده است تا بدین طریق کشف آن سخت‌تر گردد. خود ابن حبان در ابتدای کتاب، منهج خود را بیان نموده و علت آن را اعتماد مردم بر حفظ آن و نه بر اساس ترتیب معروف بیان نموده است. امیر علاء الدین أبو الحسن علی بن بلبان فارسی حنفی متوفی قاهره به سال ۵۷۳۹ هـ. آن را بر اساس ابواب مرتب نموده و نام آن را «الإحسان فی تقریب صحیح ابن حبان» گذارده است. با اینکه مؤلف این دو کتاب «صحیح ابن خزیمه» و «صحیح ابن حبان»، شرط صحیح بودن احادیث کتاب‌هایشان را برای تخریج آن بیان نموده‌اند، ولی علما بر صحت احادیث آن دو، اجماع ندارند، حتی انتقادی به ویژه از ابن حبان مبنی بر تساهلشان برای تخریج احادیث داشته‌اند، چرا که آنان بنا بر مذهبشان حتی بعضی از مجهولین را هم تعدیل نموده‌اند. مؤلف کتاب: ابن حَبَّان؛ (۰۰۰ - ۳۵۴ هـ = ۰۰۰ - ۹۶۵ م). محمد بن حبان بن احمد ابوحاتم بستی، حافظ و یکی از بزرگان مصنفین است. ایشان به اکثر شهرها سفر کرد و از بسیاری از علما حدیث شنید. وی در سال ۳۵۴ هـ به منصب قضای بست برگزیده شد و در همان سال نیز از دنیا رفت. از دیگر تألیفاتشان: «تاریخ الثقات»، «علل أوهام المؤرخین»، «مناقب الشافعی»، «المسند الصحیح»، «الأنواع والتقاسیم»، «الصحابة»، «التابعین»، «أسامی من يعرف بالکنی»، «المعجم»، «المجروحین» و غیره.

۳. جامع یا سنن ترمذی: کتاب امام ترمذی یکی از مهم‌ترین کتاب‌های معتبر حدیث به شمار می‌آید. امام



ترمذی هنگامی که از تألیف کتابش فراغت یافت، آن را بر علمای عصرش در حجاز، عراق و خراسان که مهد علم و دانش بود، عرضه نمود و همگی کتابش را پسندیدند. وی کتاب «جامع» یا «سنن» خود را فقط ملزم به روایات صحیح، نکرده؛ بلکه احادیث صحیح و حسن و ضعیف و غریب نیز آورده و روایات معلل نیز برای بیان علتش روایت کرده است. وی سعی کرد که هیچ حدیثی را ذکر نکند؛ مگر این که فقیهی از فقها به آن عمل نموده باشد و نزد علما قابل احتجاج باشد. کسی که کتاب جامع ترمذی را مطالعه نماید وسعت علم و فقه امام را در می یابد. پاره‌ای از احادیث کتابش از طرف بعضی از حفاظ و ناقدین حدیث، مانند ابن جوزی و غیره با انتقاد شدید مواجه شده، تا جایی که حدود ۳۰ حدیث را موضوع دانسته‌اند؛ اما امام جلال الدین سیوطی مجدد و محدث قرن نهم هجری از آنها به شدت دفاع کرده است. قابل ذکر است که اکثر این احادیث در باب فضایل می باشد. علامه البانی نیز کتاب را به دو بخش صحیح و ضعیف تقسیم کرده است. بسیاری از علما این کتاب گهربار را شرح داده‌اند، برخی از این شرح‌ها عبارتند از: ۱. عارضة الأحوذی فی شرح سنن الترمذی تألیف امام ابوبکر ابن العربی (متوفای: ۵۲۳هـ)، ۲. قوت المغتذی علی جامع الترمذی تألیف امام حافظ جلال الدین سیوطی (متوفای: ۹۱۱هـ)، ۳. تحفة الأحوذی شرح جامع الترمذی تألیف علامه محدث عبدالرحمن مبارکفوری.

مؤلف کتاب: ترمذی؛ (۲۰۹ - ۵۲۷۹ = ۸۲۴ - ۸۹۲م). امام ابو عیسی محمد بن عیسی بن سوره ترمذی، در ترمذ چشم به جهان گشود. وی در اواخر عمر نابینا گردید و بعد از یک عمر خدمت برای دین اسلام، در ۷۰ سالگی در شهر ترمذ به دبار باقی شتافت. از دیگر تألیفاتش: «العلل»، «الشمائل النبویة» و ... بود.

۱. سنن ابي داود: امام ابو داود کتابش را «السنن» نامیده است و برای جمع آوری آن بیش از ده سال از عمرش را در این راه صرف نمود و برخی از علما می گویند که ابو داود اولین فردی است که کتاب السنن را جمع آوری نموده است. در اصطلاح محدثین «السنن» به کتابی اطلاق می شود که برحسب ابواب فقه: طهارت، نماز و زکات و... مرتب شده باشد. امام ابو داود در نامه‌ای که برای اهل مکه نوشته است منهج و روش خود را در جمع آوری کتاب «السنن» بیان نموده است. امام در این رساله می فرماید: «من حدود پانصد هزار حدیث رسول خدا ﷺ را نوشته‌ام که از میان آنها ۴۸۰۰ حدیث را برگزیده و در این کتاب قرار داده‌ام، در این کتاب احادیث صحیح و آنچه به آن شباهت یا نزدیکی دارد (حدیث حسن) آورده‌ام و حدیثی که علما بر ترک آن اجماع داشته باشند در این کتاب نیآورده‌ام و هرگاه حدیثی ذکر نمایم که در آن سستی و ضعف شدید وجود داشته باشد، بیان می‌کنم و احادیثی که در موردش چیزی نگفته‌ام، صالح می‌باشند.» چنانکه گفتیم امام ابو داود کتابش را به کتاب‌ها و آن‌گاه کتاب‌ها را به ابواب تقسیم نموده است. شمار کتاب‌هایش به ۲۵ عدد می‌رسد و تعداد ابوابش ۱۸۷۱ باب است. شمار تمام احادیث کتاب ۴۸۰۰ حدیث می‌باشد و برخی تعداد آن را ۵۲۷۴ حدیث ذکر کرده‌اند و این برمی‌گردد به این که برخی حدیث مکرر را یک حدیث و برخی دیگر دو حدیث یا بیشتر به شمار می‌آورند. گفتنی است که محدث عصر علامه البانی کتاب سنن ابي داود را به دو بخش «صحیح سنن ابي داود» و «ضعیف سنن ابي داود» تقسیم کرده است. بر کتاب «سنن ابو داود» شرح‌های زیادی نوشته شده است، که مهم‌ترین و مشهورترین آنها



سنن نسائی<sup>۱</sup>، سنن ابن ماجه<sup>۲</sup>، .....

→

عبارتند از: ۱. «معالم السنن» تألیف امام ابوسلیمان احمد بن ابراهیم خطابی. ۲. «عون المعبود» تألیف علامه محدث عظیم آبادی است. مؤلف کتاب: سلیمان بن الأشعث؛ (۲۰۲ - ۲۷۵هـ = ۸۱۷ - ۸۸۹م). امام سلیمان بن اشعث ابو داود سجستانی، در سیستان به دنیا آمد. امام ابو داود از کودکی شیفته علم حدیث بود، لذا از محضر علما و دانشمندان شهر خود کسب فیض کرد. سپس برای تحصیل دانش و جمع آوری حدیث به شهرهای عراق، حجاز، مصر، شام و خراسان سفر کرد. در این سفرها از پیشوایان علم حدیث، آموخت. وی بعد از یک عمر تلاش و خدمت برای اسلام، در ۷۳ سالگی در بصره درگذشت. از دیگر تألیفاتش: «المراسیل»، «الزهد»، «البعث» و ... می توان اشاره کرد.

۱. سنن نسائی: امام نسائی هنگامی که کتاب «السنن الکبری» را نوشت و آن را به امیر شهر رمله اهدا نمود، امیر پرسید: آیا تمام آنچه در این کتاب وجود دارد صحیح می باشد؟ امام گفت: در آن صحیح و حسن و آنچه که به این دو نزدیک است، وجود دارد. امیر افزود: احادیث صحیح را از غیر صحیح برایم مشخص کن. آن گاه امام نسائی کتاب «السنن الصغری» را تألیف نمود و آن را «المجتبی» نامید. وی در انتخاب احادیث این کتاب بسیار دقت نموده و با کنجکاوی و احتیاط شدید نوشته است. تا جایی که عده ای از علما معتقدند که رتبه سنن نسائی بعد از صحیحین می باشد، چون که احادیث ضعیف، خیلی کم در آن یافت می شود. تقریباً حدود ده حدیث از طرف ابن جوزی مورد انتقاد قرار گرفته، که امام سیوطی آنها را پاسخ داده است. محدث ناصرالدین البانی نیز کتاب نسائی را به دو بخش صحیح و ضعیف تقسیم کرده است. هر چند بر کتاب سنن امام نسائی مانند سایر کتاب های سنن، شرح مفصل نوشته نشده، ولی می توانیم برخی از شروح آن را ذکر نماییم: «زهر الری علی المجتبی»، تألیف امام جلال الدین سیوطی، «تعلیقات و شرح سندی»، تألیف علامه ابوالحسن محمد بن عبدالهادی سندی (متوفای ۱۱۳۸هـ)، «تعلیقات السلفیة»، تألیف: شیخ المشایخ علامه عطاء الله فوجیانی (متوفای: ۱۳۷۶هـ). مؤلف کتاب: نسائی؛ (۲۱۵ - ۳۰۳هـ = ۸۳۰ - ۹۱۵م). امام ابو عبدالرحمن احمد بن شعیب بن علی نسائی، در شهر نسا از توابع خراسان متولد شد. او ابتدا در شهر خود قرآن کریم را حفظ کرد و مبادی علوم شرعی را از مشایخ آنجا فرا گرفت. هنوز به پانزده سالگی نرسیده بود که برای کسب علم حدیث به سرزمین های حجاز، عراق، شام و مصر سفر کرد و از علما و پیشوایان بزرگ آنجا حدیث آموخت. امام نسائی در ۸۸ یا ۸۹ سالگی در مکه درگذشت. اما امام ذهبی می گوید: درست این است که در رمله (فلسطین) درگذشت. آثار دیگرش عبارتند از: «المجتبی»، که همان «السنن الصغری» است، «خصائص علی»، «مسند علی»، «ضعفاء والمتروکون بمسند مالک» و ...

۲. سنن ابن ماجه: کتابی است که مؤلفش آن را در بخش های آن، حدود ۴۳۴۱ حدیث دسته بندی کرده است. این کتاب نزد بیش تر متأخرین، ششمین کتاب اصول حدیث (از امهات ست) شناخته می شود. تنها از کتاب های «السنن»، «سنن نسائی» و «ابوداود و ترمذی» در رتبه پایین تری قرار دارد. معروف است احادیثی که تنها در آن آورده شده باشد، غالباً احادیث ضعیفی می باشند. تا جایی که حافظ ابن حجر می گوید: «کار وی در این زمینه به طور کلی از روی تحلیل و استقرایی نبوده و در کل احادیث منکر بسیاری در آن یافت

←

## سنن دارالقطنی<sup>۱</sup>، سنن بیهقی<sup>۲</sup> و غیره، هر کدام احادیث صحیح بی شماری دارند. پس

→

- می شود. والله المستعان. «ذهبی نیز می گوید: «در آن احادیث منکر و تعداد اندکی نیز از احادیث موضوع وجود دارد.» همچنین سیوطی بیان می دارد: «تنها او به نقل از افراد متهم به دروغگویی و دزدی حدیث دست زده و برخی از احادیث مذکور جز به واسطه آن اشخاص شناسایی نشده اند.» بیشتر احادیث این کتاب در میان کتاب های ششگانه یا عده ای از آنها مشترک می باشد و تعداد احادیث مختص این کتاب به (۱۳۳۹) حدیث می رسد. (طبق تحقیق استاد محمد فؤاد عبدالباقی رحمته). مؤلف کتاب: ابن ماجه؛ (۲۰۹ - ۲۷۳ هـ = ۸۲۴ - ۸۸۷ م). ابو عبدالله محمد بن یزید بن عبدالله بن ماجه (به هاء ساکن و برخی نیز آن را تاء می خوانند) جدشان «ربعی» بوده است. ایشان در قزوین (عراق عجم آن زمان) تولد یافته است. در طلب حدیث به ری، بصره، کوفه، بغداد، شام، مصر و حجاز مسافرت نموده و از بسیاری از اهالی آن مناطق حدیث برگرفته است. تا اینکه در شصت و چهار سالگی از دنیا رفت. دیگر تألیفاتش: «تفسیر القرآن»، «تاریخ قزوین» و غیره است.
۱. سنن دارقطنی: همان «کتاب السنن» است که به «سنن دارقطنی» معروف است. این کتاب در هند و مصر به چاپ رسیده است. چاپ مصری آن به همراه تعلیقی کامل از محدث بزرگ اَبی الطیب محمد شمس الحق العظیم آبادی مشهور به «ملک المحدثین» متوفای (۹۸۶ هـ)، با نام «التعلیق المغنی علی السنادقطنی» نوشته شده است. مؤلف کتاب: دارقطنی؛ (۳۰۶ - ۳۸۵ هـ = ۹۱۸ - ۹۹۵ م). علی بن عمر دارقطنی منسوب به قطن نام محلی در بغداد است. حافظ بزرگ دارقطنی از بسیاری علما حدیث شنید و به مصر سفر کرد. وی در اسماء الرجال و جرح و تعدیل، پیشوای زمان خود بود و در ۳۸۵ هجری در ۷۷ سالگی از دنیا رفت. قاضی ابو الطیب طبری، او را امیرالمؤمنین در حدیث می داند. آثار زیادی از خود باقی گذاشت، همانند: «کتاب الصفات» یا «أحادیث الصفات»، «أحادیث النزول»، «فضائل الصحابة و مناقبهم»، «کتاب فیه ما ورد من النصوص المتعلقة برؤية الباری» و «العلل».
۲. سنن بیهقی: مصنف کتاب آن را بر اساس ابواب فقهی مرتب کرده و در زیر هر باب نصوص مناسب آن را ذکر کرده است. هر نصی با سندش آورده و در صورت بیشتر بودن یک سند، همه آنها را بیان داشته است. به دلیل خوف از اطاله بحث، متن را در جایی ذکر کرده و سپس سندهای آن را بیان کرده است. تمامی وجوه خلاف در روایت خود را بیان نموده و در بیشتر مواقع بر روایت حدیث هم حکم رانده و علل احادیثی که روایت نموده و احادیثی که صحیح یا غیر صحیح هستند، بیان کرده است. وی بعد از تخریج نصوص کتاب، آن را به ائمه صحاح سته نسبت داده است. اگر در الفاظ روایت اختلافاتی باشد، آنها را هم ذکر نموده و یا اگر تعارضاتی ظاهری بین نصوص باشد، بیان داشته و کیفیت جمع و ترجیح آن را توضیح داده است. مؤلف کتاب: بیهقی؛ (۲۸۴ - ۴۵۸ هـ = ۹۹۴ - ۱۰۶۶ م). ابوبکر احمد بن حسین بیهقی، در خسروگرد از روستاهای بیهق نیشابور چشم به جهان گشود و در فقه، حدیث، تصنیف و دیگر علوم، یگانه روزگار خود شد. وی کتاب های «سنن کبیر» در ده مجلد، «سنن صغیر»، «شعب الایمان»، «دلائل النبوة» و غیر این ها را تألیف کرد. سرانجام در نیشابور چشم از جهان فرو بست و در بیهق دفن شد. (ابن کثیر، البداية والنهاية، ناشر مکتبه المعارف، بیروت، ج ۱۲، ص ۹۴).

نمی‌توان گفت: چون احادیث مهدی در کتاب‌های صحیحین نیامده است، احادیث کتاب‌های دیگر ضعیف بوده یا ساختگی است.

ثالثاً: احادیث مقبول نزد محدثین، چهار نوع است که عبارتند از: صحیح لذاته و صحیح لغیره و حسن لذاته و حسن لغیره. بنابراین معلوم می‌گردد که احادیث صحیح هم در صحیحین و هم در کتاب‌های دیگر حدیث، وجود دارند. مخصوصاً، احادیث حسن که در کتاب‌های دیگر حدیثی، غیر از صحیحین موجودند.

این چهار نوع حدیث را علما به عنوان احادیث صحیح مطرح نموده‌اند، از آن جمله می‌توان به حافظ ابن حجر رحمته الله اشاره کرد که در شرحی بر کتاب *نخبة الفکر* می‌گوید: «خبر آحاد به نقل شخص تام الضبط که سند آن متصل بوده و دارای شذوذیت و عللی نباشد، آن حدیث همان حدیث صحیح لذاته است. و این تقسیم، اولین تقسیم مقبول بعلاوه انواع چهارگانه احادیث مقبول نزد علمای حدیث می‌باشد، چرا که این نوع حدیث، همگی دارای ویژگی‌های احادیث مقبول می‌باشد.»

اول: صحیح لذاته و دوم: اگر چیزی پیدا شود که آن قصور را جبران کند، مثل کثرت طرق، آن حدیث صحیح بوده ولیکن دیگر صحیح لذاته نیست، بلکه صحیح لغیره است و اگر جبران کننده‌ای نباشد، آن حدیث حسن لذاته است و اگر قرینه‌ای پیدا شود که جانب مقبولیت آنچه که بر آن حدیث توقف شده، ترجیح داده شود آن حدیث نیز حسن بوده، اما نه حسن لذاته، بلکه حسن لغیره است.

رابعاً: علما احادیث صحیح را به هفت درجه بر حسب قوت آنها تقسیم کرده‌اند که به ترتیب زیر می‌باشد:

۱. صحیحی که بخاری و مسلم بر اخراج آن متفق هستند.
۲. صحیحی که بخاری به تنهایی آن را مستند کرده است.
۳. صحیحی که مسلم به تنهایی آن را مستند نموده است.
۴. صحیحی که بر شرط بخاری و مسلم بوده، ولی آن دو مستند نکرده‌اند.

۵. صحیحی که فقط بر شرط بخاری بوده، ولی ایشان مستند نکرده‌اند.
  ۶. صحیحی که فقط بر شرط مسلم بوده، ولی توسط مسلم مستند نشده است.
  ۷. صحیحی که هیچ‌کدام از شیخین آن را مستند نکرده و حتی بر شرط هیچ‌کدام از ایشان و نه حتی بر شرط یکی از آن دو نیست.
- این هفت مرتبه برای صحیح بودن احادیث روایت شده‌اند، که ابو عمرو بن الصلاح<sup>۱</sup> در کتاب علوم الحدیث<sup>۲</sup> و حافظ ابن حجر<sup>۳</sup> در شرحش بر نخبة الفکر<sup>۴</sup> ذکر نموده‌اند.

البته در کتاب صحیحین فقط سه مرتبه اول، از این مراتب هفت‌گانه وجود دارد و چهار مورد آخر در صحیحین یافت نمی‌شود و باید آنها را در کتاب‌های دیگر حدیثی، غیر از صحیحین جستجو کرد.

آنچه که از علما در تمامی عصرها و زمان‌ها روایت و دیده شده، این بوده که علما نگرش‌شان نسبت به احادیث صحیحه به دیده احتجاج بوده و بلکه حتی نسبت

---

۱. ابن الصلاح: (۵۷۷ - ۶۴۳ هـ = ۱۱۸۱ - ۱۲۴۵ م). ابو عمرو بن الصلاح، نامشان عثمان بن عبدالرحمن بن موسی کردی موصلی شهروزی (یکی از شهرهای کردستان عراق)، ولادتش در قریه شرخان از قریه‌های شهرزور و از مضافات اربل بود. وی محدث، مفسر، فقیه، اصولی و یکی از امامان مسلمان از نظر علم دین است. معروف به ابن صلاح و دارای آثار زیادی در زمینه فقه و حدیث است. وی متولی تدریس در دارالحدیث دمشق بوده است. کتاب‌های «علوم الحدیث»، «معرفة المؤلف والمختلف» و ... از جمله آثار اوست. (ر. ک: شذرات الذهب، ج ۵، ص ۲۲۱ - ۲۲۲؛ تذکرة الحفاظ، ج ۴، ص ۱۴۳۰؛ معجم المؤلفین، ج ۶، ص ۲۵۷).

۲. علوم الحدیث: معروف به مقدمه ابن صلاح، که از مهمترین تألیفات در این موضوع می‌باشد و به انحاء مختلف محل توجه اکابر بوده است و در مصر و هند چاپ شده است. ابن کثیر آن را مختصر کرد و آن را «مختصر علوم الحدیث» نامید. احمد شاکر محدث مصری، آن را با شرحی تحت عنوان «الباعث الحثیث فی شرح مختصر علوم الحدیث» چاپ کرد، که تا کنون بارها به چاپ رسیده است.

۳. ابن حجر العسقلانی: (۷۷۳ - ۸۵۲ هـ = ۱۳۷۲ - ۱۴۴۸ م). زندگی‌نامه‌شان گذشت.

۴. کتاب «نخبة الفکر فی مصطلح اهل الاثر»: تألیف احمد بن حجر عسقلانی (م ۸۵۲) است، خود مؤلف هم شرحی بر آن نوشته و آن را «نزهة النظر فی توضیح نخبة الفکر» نامیده است و برخی از دانشمندان حواشی بر این متن و شرح افزوده‌اند.

احادیث حسن موجود در خارج از صحیحین و عمل بدان و معتبر دانستنشان، بدون اینکه اعراضی از آنها داشته و یا تعرضی نسبت به پایین آوردن شأنشان نموده باشند و یا از ارزششان بکاهند، بوده است. به عنوان نمونه در امور اعتقادی می‌توان به احادیثی که مشتمل بر مژده بهشتی بودن ده تن از صحابه، توسط پیامبر ﷺ که به عشره مبشره<sup>۱</sup> ملقب گشته‌اند، اشاره نمود. این احادیث با این که امت اسلامی به موجب آن معتقدند، ولی در سنن و مسند امام احمد رحمته و... وجود دارند، ولی در صحیحین یافت نمی‌شوند. یا همچنین احادیثی که دال بر وجود دو فرشته مسؤل سؤال از مرده در قبر بوده، که به نام‌های منکر و نکیر<sup>۲</sup> معروف می‌باشند، اشاره نمود. می‌دانیم که این احادیث نیز در صحیحین وجود نداشته، ولی اهل سنت به موجب آن معتقدند.

خامساً: از آنچه گذشت روشن می‌شود، تصدیق و عمل به احادیث صحیحه واجب است، حال این احادیث در کتب صحیحین یا در دیگر کتاب‌های حدیث وجود داشته باشند. از آن جمله می‌توان احادیث مهدی را مثال زد، هر چند اصل بعضی از احادیث وارده درباره مهدی، در کتب صحیحین موجود است. از آن جمله، حدیثی است که در صحیح مسلم رحمته از جابر رحمته روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند:

«لَا زَالَتْ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِي يُقَاتِلُونَ عَلَى الْحَقِّ ظَاهِرِينَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، فَيُنزَلُ عِيسَى

۱. عشره مبشره: که عبارتند از ابوبکر، عمر، عثمان، علی، طلحه، زبیر، سعد بن ابی وقاص، سعید بن زید، عبدالرحمن بن عوف، ابو عبیده بن جراح رحمته (ر.ک: جامع ترمذی: ح ۲۶۷۶؛ سنن ابن ماجه، ج ۶، ص ۴۲؛ سنن ابوداود، ح ۴۶۰۷؛ سنن دارمی، ج ۱۶، ص ۹۶).

۲. منکر و نکیر: از جمله فرشته‌هایی هستند که رسول الله ﷺ از آنها یاد کرده است و در روایات مربوط به سوال و جواب در قبر، نامشان مشهور است. که بعد از دفن میت برای سؤال کردن از میت از ربّ، دین و پیامبرش می‌آیند. (صحیح بخاری، ج ۲، ص ۱۰۲؛ صحیح مسلم، ج ۸، ص ۱۶۱؛ سنن ابوداود، ج ۴، ص ۲۳۹؛ سنن نسائی، ج ۴، ص ۹۷؛ مسند احمد، ج ۳، ص ۱۲۶ و ۲۳۳). اسم این دو فرشته جز در حدیثی از ابوهریره که ترمذی آن را در (ج ۳، ص ۳۸۳، ح ۱۰۷۱) روایت می‌کند، نیامده است. ترمذی این حدیث را حسن غریب می‌داند.

بُنْ مَرْيَمَ، فَيَقُولُ أَمِيرُهُمْ: تَعَالَ صَلِّ بِنَا فَيَقُولُ: لَا، إِنَّ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ أَمْرَاءُ تَكْرِمَةَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ هَذِهِ الْأُمَّةُ؛<sup>۱</sup>

همیشه گروهی از امت من برای دفاع از حق می‌جنگند و تا روز قیامت بی‌روز می‌گردند. عیسی پسر مریم علیه السلام فرود می‌آید. امیر مسلمانان بدو می‌گوید: بیا، برایمان امام شو و نماز بخوان. می‌گوید: نه، برخی از خودتان بر برخی دیگران امیر هستید و این بزرگداشت خداوند بزرگوار از این امت است.»

نام این امیر که پیامبر عیسی علیه السلام پشت سر ایشان نماز می‌خواند، در مسند حارث بن ابی اسامة<sup>۲</sup>، در حدیثی که از جابر رضی الله عنه روایت شده مهدی نام برده شده:

«يَنْزِلُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ فَيَقُولُ أَمِيرُهُمُ الْمَهْدِيُّ: تَعَالَ صَلِّ بِنَا، فَيَقُولُ: أَلَا وَإِنَّ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ أَمْرَاءُ تَكْرِمَةَ اللَّهِ لِهَذِهِ الْأُمَّةِ؛<sup>۳</sup>

عیسی علیه السلام نازل می‌شود، امیر آنها مهدی خطاب به عیسی علیه السلام می‌گوید: بیا نماز را اقامه کن، عیسی علیه السلام می‌گوید: نه، یکی از شما باید امام باشد این احترامی است که خداوند از این امت گرفته است.»

ابن قیم رحمته الله بعد از اینکه این حدیث را در کتاب المنار المنيف<sup>۴</sup> با سند و متنش ذکر کرده است، سپس با لفظ جيد از آن یاد می‌کند.

با این وجود آنچه که درباره مهدی وارد شده، احادیث صحیحه بسیاری است که

- 
۱. صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۳۷، ح ۱۵۶، کتاب الایمان، باب نزول عیسی.
  ۲. مسند حارث بن ابی اسامة: این مسند هر چند مسند نامیده شده، ولی در حقیقت معجم است. چرا که وی در این کتاب، روایات هر یک از اساتید خود را جداگانه و به ترتیب حروف الفبا نام برده است. مؤلف کتاب: حارث بن محمد بن ابی اسامة داهر تیمی (۱۸۶ - ۲۸۲ هـ = ۸۰۲ - ۸۹۶ م) است. (ر.ک: سیر اعلام النبلاء، ج ۱۳، ص ۳۸۸ - ۳۹۰؛ لسان المیزان، ج ۲، ص ۱۵۷).
  ۳. حارث بن ابواسامة در مسند و در المنار المنيف، ابن قیم، ص ۱۴۷ - ۱۴۸؛ الحاوی فی الفتاوی، سیوطی، ج ۲، ص ۶۴.
  ۴. المنار المنيف فی الصحیح والضعیف: تألیف ابی عبدالله محمد بن ابی بکر، مشهور به ابن قسیم الجوزیه، تحقیق استاد عبد الفتاح أبوغده، مکتبه المطبوعات الإسلامیة، بیروت و چاپ اول آن در سال ۱۳۹۰ هـ بود.



محدثین قدیمی به صحت و ثبوت آن صحه گذاشته‌اند. از جمله این محدثین قدیمی، می‌توان به ترمذی، ابی الحسین آبری، ابی جعفر العقیلی، ابن حبان بستی، ابی سلیمان خطابی، امام بیهقی، قاضی عیاض، قرطبی صاحب تفسیر مشهور، حافظ ذهبی و شیخ الإسلام ابن تیمیه، امام ابن قیم، حافظ عماد الدین ابن کثیر و... اشاره کرد. از جمله محدثینی که بعد از قرن دهم هجری ظهور کردند، می‌توان از محمد بن اسماعیل صنعانی، شیخ صدیق حسن خان و... نام برد.

از محدثینی که درباره این احادیث تحقیق و تفحصی داشته‌اند، می‌توان به قاضی محمد بن علی شوکانی مؤلف کتاب نیل الأوطار اشاره کرد. وی در کتاب التوضیح فی تواتر ما جاء فی المهدی و الدجال و المسیح می‌گوید:

«احادیث وارده درباره مهدی که امکان وقوف بر آنها هست، حدود پنججاه حدیث است، که در میان آنها احادیثی در درجه و رتبه صحیح و حسن و ضعیف منجبر وجود دارند. اما احادیث مهدی بدون هیچ شک و شبهه‌ای متواترند و بلکه می‌توان صفت متواتر را بر کمتر از این تعداد نیز اطلاق نمود، چنانکه در اصطلاحات مقرر در اصول نیز می‌توان مشاهده کرد. آثاری از صحابه که به صراحت بر مهدی دلالت می‌کند، بی‌شمارند که به اصطلاح مرفوع می‌باشند. به طوری که می‌توان گفت: در این زمینه مجال هیچ گونه اجتهادی برای احدی نیست.»

اما در این قسمت، بعضی از احادیثی که در کتاب‌های صحیحین وجود داشته و تعلق و اشاره‌ای به مهدی داشته‌اند، نقل نموده‌ام که تاییده‌ای برای این دلیل باشد:

۱. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند:

«كَيْفَ أَنْتُمْ إِذَا نَزَلَ ابْنُ مَرْيَمَ فِيكُمْ وَإِمَامُكُمْ مِنْكُمْ؟!»<sup>۱</sup>

۱. صحیح بخاری، کتاب احادیث الانبیاء، باب نزول عیسی بن مریم رضی الله عنه، ج ۶، ص ۴۹۱ با شرح فتح الباری؛ صحیح مسلم، ج ۲، ص ۱۹۳، باب نزول عیسی بن مریم حاکماً، با شرح نووی.

۲. از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت شده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند:

«لَا تَزَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِي يُقَاتِلُونَ عَلَى الْحَقِّ ظَاهِرِينَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ قَالَ فَيُنزَلُ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَيَقُولُ أَمِيرُهُمْ تَعَالَى بِنَا فَيَقُولُ لَا إِنَّ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ أَمْرَاءُ تَكْرِمَةَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ هَذِهِ الْأُمَّةُ»<sup>۱</sup>

۳. از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت شده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند:

«يَكُونُ فِي آخِرِ أُمَّتِي خَلِيفَةٌ يَحْتَمِلُ الْمَالَ حَثِيًا، لَا يُعْذَرُ عَدَدًا»<sup>۲</sup>

همانطور که مشاهده می‌کنید، کلیه احادیثی که در کتب صحیحین آمده است، بر دو چیز دلالت می‌دهند:

اول: اینکه ایشان هنگام نزول عیسی بن مریم علیه السلام متولی امور مسلمین بوده و فردی از خود مسلمانان است.

دوم: اینکه حضور آن امیر برای نماز و امامتشان برای مسلمانان و درخواستشان از عیسی علیه السلام هنگام نزولشان از آسمان، برای امامت مسلمین و قبول نکردنشان، دلالت بر این امر دارد که ایشان شخصی اصلح برای به عهده گرفتن امارت و خلافت مسلمانان بوده و مورد تأییدشان است، هر چند که به صراحت به لفظ مهدی تصریح نشده است.

افزون بر آن احادیثی که در سنن و مسانید و غیره آمده است، همگی به نوبه خود مفسر و مبین احادیثی است که در کتب صحیحین وجود دارند و بر این دلالت می‌کنند که آن مرد صالح و عادل «محمد بن عبد الله» نام دارد، که به ایشان مهدی گفته می‌شود. زیرا سنت، مفسر خود است.

شیخ صدیق حسن<sup>۳</sup> رحمته الله در کتابش الإذاعة<sup>۴</sup> بسیاری از احادیث مهدی را ذکر کرده

۱. صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۲۷، کتاب الایمان، باب نزول عیسی، ح ۱۵۶.

۲. صحیح مسلم، ج ۴، ص ۲۲۳۴، ح ۲۹۱۳.

۳. صدیق حسن خان: (۱۲۴۸ - ۱۳۰۷ هـ = ۱۸۳۲ - ۱۸۹۰ م). امیر ابوالطیب علی بن حسن بن علی بن لطف الله

حسینی قنوجی بخاری معروف به صدیق حسن خان رحمته الله، از علمای بزرگ هندوستان بود. به سنت خدمات

و در آخر نیز حدیث جابر را که در صحیح مسلم موجود است، یاد آور شده و می‌گوید: «عقبه رضی الله عنه می‌گوید: در این حدیث ذکری از مهدی نشده است، اما هیچ شک و شبهه‌ای نیست که، منظور این حدیث و احادیث دیگر همانند آن، همان مهدی موعودی است که اخبار و آثار گذشته، بر آن دلالت می‌دهد.»<sup>۲</sup>

شبهه دوم: از اسباب ضعف احادیث مهدی، تقلید بعضی از راویان این احادیث و آثار، از

یکدیگر است

برخی از منکران احادیث مهدی به گمانشان شبهه‌ای دیگر و بهتر علیه این احادیث مطرح نموده و بدین قائل‌اند که راویان این احادیث از یکدیگر تقلید نموده‌اند. همان‌طور که می‌دانید مقلد در اصطلاح علمی از علما به حساب نیامده و آنچه که هم روایت کند، دارای ارزش و بار علمی نیست. یعنی فی الواقع شخص تابع، کلام متبوع خود نصّاً نقل نموده، ولی به عوض آنکه آن را به شخص قائلش نسبت دهد، به خود نسبت داده به طوری که شخص بیننده گمان می‌کند که راوی حدیث مورد نظر خود ایشان بوده و در این میان هیچ گونه واسطی در کار نیست. بدین طریق به نظر می‌آید

→

شایانی کرد. وی علامه زمان و سخنگوی قرآن و سنت، زنده کننده علوم اسلامی، ماه چهارده سرزمین هند بود. سید صدیق حسن حسینی بخاری قنوجی از اولاد حسن بن علی و صاحب تصنیفات مشهور و تألیفات زیاد است. (رک نزهة الخواطر ۸ / ۱۵۲ از علامه سید عبدالحی حسینی متوفای ۱۳۴۱ هـ.ق). از امتیازات امیر سید صدیق حسن خان که در تاریخ علم و اصلاح هند باقی خواهد ماند، این است که ایشان هر دو ریاست علمی و سیاسی را با هم داشت. تألیفاتش ۲۲۲ کتاب و اگر رساله‌های کوچک را هم اضافه کنیم به ۳۰۰ کتاب می‌رسد. از جمله تألیفات ارزشمندش که به جای مانده است: «فتح البیان»، «عون الباری»، «إتحاف النبلاء» و «الحطّة فی ذکر الصحاح الستة» است. (رک: الامیر صدیق حسن خان حیات و آثاره، دکتر محمد اجتباء الندوی ۱۴۲۰ هـ.؛ معجم المؤلفین، عمر رضا کحاله، ج ۲، ص ۴۲۵).

۱. اسم کامل کتاب «الإذاعة لما كان و ما يكون بين يدي الساعة» اثر شیخ محمد صدیق حسن القونجی.

۲. الإذاعة، ص ۱۴۴.

که احادیث مهدی چنان که بعضی گمان می‌کنند، در حد تواتر است. اما در مقابل این سخن نه چندان زیبایی این گونه افراد، جا دارد که سخن ابوبکر خطیب بغدادی<sup>۱</sup> را که در مورد اهل حدیث در کتاب شرف أصحاب الحدیث<sup>۲</sup> ذکر کرده است که الحق و الإنصاف سخن زیبا و شایسته‌ای است، نقل کنم:

«و خداوند بلندمرتبه ارکان شریعت را به دست اهلش - اهل حدیث - قرار داده و

۱. خطیب بغدادی: (۳۹۲ - ۴۶۳ هـ = ۱۰۰۲ - ۱۰۷۲ م). احمد بن علی بن ثابت بن مهدی، ابوبکر، معروف به خطیب بغدادی بود. وی حافظ و فقیه و یکی از پیشوایان شهر در ادب و تاریخ بود. در بغداد از مشایخ زمان خود شد و در بصره، دینور و کوفه نیز علم آموخت. در سال ۴۱۵ به نیشابور رفت و در آنجا نیز به کسب علم پرداخت. بعد از فتنه بساسیری (در سال ۴۵۰ هـ. یکی از سرداران و داعیان دولت فاطمی مصر که به بغداد مرکز خلافت عباسی حمله کرد و تا یک سال آن را اشغال کرد تا اینکه از طغرل بیک سلجوقی شکست خورده و کشته می‌شود و فتنه‌اش خاتمه می‌یابد) به بغداد بازگشت. در سال ۴۵۱ حنبلیان در جامع منصور آزارش دادند، ولی او مدتی در بغداد درنگ کرد و همه کتاب‌های خود را املا نمود. تا ماه صفر سال ۴۵۷ در بغداد بود سپس آهنگ صور کرد، از صور چند بار به قصد زیارت به قدس رفت. در سال ۴۲۶ صور را ترک گفت و به حلب و طرابلس سفر کرد. وی در هر یک از آن شهرها چند روزی اقامت کرد. در سال‌های بعد از ۴۶۲ به بغداد بازگشت و پس از یک سال درگذشت. این جوزی در کتاب «المنتظم» شمار تألیفاتشان را پنجاه و شش عدد می‌داند. از جمله «تاریخ بغداد»، «شرف أصحاب الحدیث»، «کتاب جامع لاخلاق الزاوی»، «آداب السامع»، «الکفایه فی معرفة علم الروایه»، «المتفق والمفترق»، «السابق واللاحق»، «تلخیص المتشابه فی الرسم» و «الفصل والوصل». (المنتظم، ج ۸، ص ۲۶۶. شرح حالش در: تذکره الحفاظ، ج ۳، ص ۱۱۳۵، ش ۱۰۱۵؛ التقیید المعرفة روات السنن و المسانید، ابن نقطه، ص ۱۵۳، ش ۱۷۶؛ وفيات الاعیان، ج ۱، ص ۹۲، ش ۳۴؛ تهذیب ابن عساکر، ج ۱، ص ۳۹۹؛ طبقات الحفاظ از سیوطی، ص ۴۳۳، ش ۹۸۰؛ الرسالة المستطرفة، ص ۵۲؛ شذرات الذهب، ج ۳، ص ۳۱۱؛ العبر، ج ۳، ص ۲۵۳؛ طبقات الفقهاء الشافعیین از ابن کثیر، ج ۲، ص ۴۴۱ آمده است).

۲. شرف أصحاب الحدیث، ونصیحة أهل الحدیث: تألیف احمد بن علی بن ثابت (۳۹۲ - ۴۶۳ هـ = ۱۰۰۲ - ۱۰۷۲ م)، معروف به خطیب بغدادی است. وی در این کتاب روایاتی را از رسول الله ﷺ مبنی بر تشویق بر تبلیغ و نقل آنچه از صحابه و تابعین و علمای بعدشان در شرف و بزرگی اصحاب حدیث و بالا بودن مراتب و درجاتشان بیان داشته است. بر این اساس مؤلف، ۲۹۳ روایت را که بر اساس تعداد تراجمشان که در زیر آن روایات نوشته شده، مرتب نموده است. به نحوی که یک متن را با اسانید متعددی ذکر کرده تا صحتش محقق شود. گذشته از اینکه در این کتاب از ذکر اخبار و اشعار نیز دریغ نورزیده است. این کتاب همچون شمشیری بزان در برابر ریشه‌های بدعت قلمداد می‌شود.

به وسیله آنها همه بدعت‌های زشت را نابود ساخته است. آنان امنای خداوند از میان مخلوقاتش و واسطه‌ای بین پیامبر و امتش و مجتهدین در حفظ امتش می‌باشند. پرتوهایشان ظاهر و فضایلشان سائر و نشانه‌هایشان باهر و مذاهبشان ظاهر و حجت‌هایشان قاهر است. در حالی که هر گروهی که مشغول پیروی از هوی و هوسشان هستند، به هوی و هوسشان بر می‌گردند یا هر گروهی که رأی و نظری را خوب می‌دانند، فقط برای آن رأی و نظر احترام قائل شده و فقط برای آن سر خم می‌کنند، غیر از اصحاب حدیث؛ چرا که سلاح آنان کتاب خدا و حجتشان سنت رسول و الگوشان رسول الله ﷺ و نسبتشان به ایشان ﷺ می‌باشد، چرا که به هوی و هوس خود میل پیدا نمی‌کنند و به آراء و نظرات دیگران توجهی ندارند و از این رو هر آنچه از آنان روایت شود، قابل قبول است. زیرا آنان مأمون، عدول، محافظان، نگهبانان و حاملین دین بوده و محلی مناسب برای نگهداری دین به حساب می‌آیند. از میان آنان افرادی که عالم فقیه و امام بزرگی باشند، بسیارند. که نسبت به گذشتگان خود که قاری متقن و خطیب محسن بودند، نمونه و اسوه و در فضیلت خاص می‌باشند. آنان جمهور بزرگی بودند که راهشان، راه مستقیم بود؛ و هر مبتدعی که به اعتقادشان تظاهر نموده بود، جرأت و جسارت اظهار خلاف قول مذهبشان را نداشتند. هرکس با آنان با فریب و حيله برخورد می‌نمود، خداوند کمرشان را می‌شکست و هرکس با آنان دشمنی می‌نمود، خداوند خوار و ذلیلشان می‌نمود. خواری کسی بدانان ضرری نمی‌رساند و اگر کسی از آنان کناره‌گیری می‌نمود، به رستگاری و پیروزی نمی‌رسید. آنان در حفظ دینشان محتاط و به ارشاد بندگان خدا مشتاق بودند.»<sup>۱</sup>

وی ادامه داده و می‌گوید: «خداوند این گروه منصور را نگهبانان دینش قرار داده و آنان را از حيله و فریب دشمنانشان امان داده است، چرا که به شرع محکم و متین

۱. رک: شرف أصحاب الحدیث، بغدادی، ص ۸ - ۹.

اسلام تمسک جسته‌اند. افتخارشان آثار صحابه و تابعین بود و وظیفه خود را حفظ آن آثار می‌دانستند. چه بسیار از سرزمین‌ها و مرزها را در نوردیدند و بر بسیاری حیوانات سواری نمودند و چه بسیار دریا و خشکی پیمودند تا آنچه از رسول برگزیده خداوند ﷺ باقی مانده است، کسب نمایند. از آن به دلیل هوی و هوس عروج نمی‌کردند، بلکه شریعت قولی و فعلی ایشان ﷺ را قبول نموده و در حفظ و نقل آن حافظ بودند، تا اینکه اصل آن بدین طریق ثابت شد. آنان شایسته‌تر به آن بوده و اهل آن می‌باشند. چه بسیار از افراد ملحد و خدا شناسی وجود داشتند که قصد کردند به شرع اسلام چیزی بیفزایند؛ اما خداوند متعال به وسیله اصحاب حدیث، از شرع اسلام دفاع نمود. آنان حافظ ارکان شرع و قوامین به امورات آن هستند. آنان به فرموده خداوند، حزب الله بوده و نیز همیشه پیروز و رستگارانند.»<sup>۱</sup>

این‌ها سخنانی بودند که خطیب بغدادی رحمته در شأن اهل حدیث بیان داشته‌اند و البته باید دانست که همچون مسائلی، چیزی نیست که رأی کسی را پذیرا باشد؛ زیرا این مسائل از امور غیبی است که محلی برای رأی و نظر ندارد. بر ما واجب است در صورت صحت این احادیث از رسول الله ﷺ آن را قبول نموده و به آن معتقد باشیم. چنانکه احادیث بر خروج مهدی در آخر الزمان صحیح بوده و عقل سالم نمی‌تواند با نقل صحیح مخالفت نماید، بلکه باید با آن متفق باشد، زیرا عقل تابع نقل است. مثل این دو، همچنان که برخی از علما بدان قائلند، مثل شخص عامی مقلد با شخص عالم مجتهد است.

برای روشن شدن بیشتر این موضوع جا دارد گفته شود: «کلیه علمای اهل سنت، از قدیم و جدید، احادیث ثابتۀ از رسول الله ﷺ را که دلالت بر خروج مهدی در آخر الزمان می‌دهد، تصدیق نموده‌اند، غیر از افرادی شاذ که منکر آنها شده‌اند.»

در این قسمت از فصل، مناسب است لیست علمای اهل سنت را که احادیث مهدی را حجت دانسته و قائل به ثبوت خروج مهدی در آخرالزمان هستند، ذکر کنیم، اما پیش از آن، باید دانست که این علما از مقلدین یا پیروان امامی خاص نیستند، بلکه هر یک از آنان، عالمی مجتهد یا حافظی ارجمند یا امامی توانا، در عصر خود بودند. درست خلاف آنچه که در موردشان گفته شده یا بدان متهم شده‌اند.

اسامی این بزرگواران به این ترتیب است:

۱. امام ابوداود، صاحب السنن، متوفی ۲۷۵ ه.ق.
۲. امام ابوعلی ترمذی، صاحب الجامع، متوفی ۲۷۹ ه.ق.
۳. حافظ ابوجعفر عقیلی، صاحب کتاب الضعفاء، متوفی ۳۲۳ ه.ق.
۴. امام ابن حبان البستی، صاحب الصحيح، متوفی ۳۵۴ ه.ق.
۵. حافظ ابوحسین محمد بن حسین آبری سجزی، صاحب کتاب مناقب الشافعی، متوفی ۳۶۳ ه.ق.
۶. امام ابوسلیمان خطابی، صاحب معالم السنن، متوفی ۳۸۸ ه.ق.
۷. امام بیهقی، صاحب السنن الکبری، متوفی ۴۵۸ ه.ق.
۸. قاضی عیاض، صاحب کتاب الشفاء، متوفی ۵۴۴ ه.ق.
۹. امام قرطبی مفسر مشهور و صاحب کتاب التذکرة فی أحوال الموت و أمور الآخرة، متوفی ۶۷۱ ه.ق.
۱۰. امام ابن تیمیه، صاحب کتاب‌های مشهور و زیادی است از جمله منهاج السنة، متوفی ۷۲۸ ه.ق.
۱۱. امام ابوالحجاج مزنی، صاحب کتاب تهذیب الکمال، متوفی ۷۴۲ ه.ق.
۱۲. امام ذهبی، صاحب کتاب‌های زیادی است از جمله تلخیص المستدرک، متوفی ۷۴۸ ه.ق.

۱۳. امام ابن قیم، صاحب کتاب‌های زیادی است از جمله المنار المنیف فی الصحیح و الضعیف، متوفی ۷۵۱ هـ.ق.
۱۴. امام عمادالدین ابن کثیر، مصنف کتاب‌های زیادی است از جمله البدایة و النهایة، متوفی ۷۷۴ هـ.ق.
۱۵. حافظ بن حجر عسقلانی، مؤلف فتح الباری، تذهیب التهذیب و...، متوفی ۸۵۲ هـ.ق.
۱۶. حافظ سخاوی، صاحب کتاب فتح المغیث فی شرح ألفیة الحدیث، متوفی ۹۰۲ هـ.ق.
۱۷. حافظ سیوطی، مصنف کتاب‌های زیادی است از جمله العرف الوردی فی أخبار المهدی، متوفی ۹۱۱ هـ.ق.
۱۸. امیر محمد بن اسماعیل صنعانی، نویسنده کتاب سبل السلام و...، متوفی ۱۱۸۲ هـ.ق.
۱۹. شیخ الإسلام امام محمد بن عبدالوهاب، مؤلف کتاب الرد علی الرافضة، متوفی ۱۲۰۶ هـ.ق.
۲۰. قاضی محمد علی شوکانی، صاحب التفسیر و کتاب النیل الأوطار و...، متوفی ۱۲۵۰ هـ.ق.
۲۱. شیخ محمد بشیر شهبزوانی، صاحب کتاب صیانة الإنسان عن وسوسة دحلان، متوفی ۱۳۲۶ هـ.ق.
۲۲. شیخ شمس الحق عظیم آبادی، نویسنده کتاب عون المعبود شرح سنن أبی داود، متوفی ۱۳۲۹ هـ.ق.
۲۳. شیخ عبدالرحمن مبارکفوری، صاحب کتاب تحفة الأحوذی شرح جامع الترمذی، متوفی ۱۳۵۳ هـ.ق.
- کلیه این افراد، قطره‌ای از دریای علمای اهل سنت بودند که به خروج مهدی در آخرالزمان، با توجه به احادیث صحیحه ثابته از پیامبر ﷺ قائل‌اند. بی شک همگی



آنان اهل روایت، درایت، تخصص و به اصطلاح خبره در این زمینه بودند. اینان گذشته از این، از کسانی بودند که حکم مرجع امورات مردم را داشتند و اهل جرح و تعدیل، تصحیح و تضعیف، اهل علم و دین، اهل کمیت و کیفیت بودند.

شبهه سوم: این عقیده از عقاید تشیع، به کتاب‌ها و آثار اهل سنت رسوخ کرده است

عده‌ای از نویسندگان و روشنفکران معاصر اهل سنت نیز درباره اعتقاد به ظهور مهدی موعود، با شک و تردید نگریسته‌اند؛ از جمله دکتر احمد امین، محمد غزالی مصری، ابوالاعلی مودودی و شیخ عبدالله محمود که ظهور فردی را با نام مهدی به کلی نفی کرده‌اند و آن را اعتقادی خرافی و نشأت گرفته از اعتقادات اهل تشیع می‌دانند. باید دانست که عقیده به مهدی موعود یک فکر و حيله زشت از طرف فرقه خاصی نیست، بلکه عقیده‌ای است که همه مذاهب اهل سنت و دیگر فرق اسلامی بر آن تاکید می‌کنند.

بلکه به جرأت و با رعایت ادب و احترام، می‌توان گفت که چون آنان از انکار آن عاجز مانده‌اند، این بهانه غیر قابل قبول را مطرح نموده‌اند.

در پاسخ این اظهارات، علما و محققان اهل سنت جهان اسلام واکنش نشان داده‌اند، از آن جمله شیخ عبدالعزیز بن باز (مفتی اعظم سابق عربستان سعودی)، شیخ محمد صالح عثیمین، استاد عبدالمحسن عباد (استاد دانشگاه اسلامی مدینه منوره)، شیخ محمدعلی صابونی، شیخ محمد خضر حسین، علامه محمد سابق از اساتید دانشگاه الأزهر و محدث معاصر شیخ ناصرالدین البانی، مولانا بدرعالم میرتهی و مولانا محمد زکریا کاندهلوی از علمای برجسته هندوستان که هر یک با نشر کتاب، مقاله، صدور فتوا و ایراد سخنرانی به رد صریح این رویکرد پرداخته‌اند و ایرادات، انتقادات و شبهات آنان را پاسخ گفته‌اند.

برای نمونه، به یکی از فتاوی آنان بسنده می‌کنیم. شیخ عبدالعزیز بن باز رحمته الله علیه (مفتی

سابق عربستان سعودی) می‌گوید: «امر ظهور مهدی واضح و معلوم است. احادیث در این باره به حد استفاضه و تواتر رسیده و تعداد زیادی از علما به تواتر این احادیث اذعان نموده‌اند. تواتر این احادیث معنوی است و این به دلیل کثرت طرق روایت و تفاوت منابع و روایت صحابه پیامبر ﷺ و اختلاف الفاظ آن است. از این رو، اعتقاد به این مسئله حق است و روایات دلالت بر ثبوت این شخصیت موعود و حق بودن خروج وی دارند. نام ایشان محمد بن عبدالله علوی حسنی است و از دودمان حسن بن علی بن ابی طالب خواهد بود. ظهور این امام موعود در آخر الزمان، نزول رحمتی از جانب خداوند متعال بر امت اسلامی است، زیرا به دست ایشان عدل و حق اقامه گردیده و بساط ظلم و جور برچیده خواهد شد.»<sup>۱</sup>

با این وجود، برخی دیگر از نویسندگان و فرزندگان جامعه اسلامی بر گفتار و عقیده خود پافشاری ورزیده‌اند. همچون استاد احمد امین<sup>۲</sup> صاحب کتاب ضحی الإسلام که از نویسندگان قرن چهاردهم است. متأسفانه شیخ ابن محمود نیز بر سخن ایشان اعتماد نموده و آن را در رساله لا مهدی ينتظر بعد الرسول خیر البشر بیان کرده است.

غافل از اینکه مسئله مهدویت و عقیده به ظهور و پیدایش مهدی در اسلام، مسئله‌ای اصیل و ریشه‌دار است و اختصاص به تشیع نداشته و ندارد. در واقع قبل

---

۱. ضحی الإسلام، احمد امین، ج ۳، ص ۲۳۵؛ نگاهی به احوال و آثار و افکار سید ابوالاعلی مودودی، سعید اسعد گیلانی، ص ۲۵۲؛ سلسلة الاحادیث الصحیحة، البانی، ج ۴، ص ۴۲.

۲. أحمد امین: (۱۲۹۵ - ۱۳۷۳ هـ = ۱۸۷۸ - ۱۹۵۴ م). وی یکی از بارزترین نویسندگان معاصر مصری است که در این راستا با اهداف شوم گروه‌هایی که به تبعیت از مستشرقین، به مبارزه با اسلام و مسلمین پرداخته‌اند، به میدان آمده است. اینان از صراحت گفتار نیز خودداری می‌کنند، از اینرو خطرشان حتی از مستشرقین هم بیشتر است. امین در رشته حقوق تحصیل کرد و به مدیر دانشکده ادبیات - در زمان خود - رسید. وی مؤلف کتاب‌های معروفی همچون: فجر الإسلام، ضحی الإسلام و ظهراً الإسلام است. (ر.ک: الأعلام، ج ۱، ص ۱۰۱).

از اینکه آن عقیده، یک عقیده شیعی باشد، یک عقیده اسلامی ثابت و خالص است، که مدت چهارده قرن از عمر آن می‌گذرد و در طول این مدت پیوسته مورد اتفاق و اجماع عموم مسلمانان بوده است. علما، دانشمندان، نویسندگان، محققان و محدثان اعم از سنی و شیعی در این باره کتاب‌ها، رساله‌ها و مقالاتی نوشته‌اند؛ تا جایی که هم اکنون بیش از پنجاه جلد کتاب معتبر و مستقل درباره عقیده مهدویت از علمای اهل سنت و متجاوز از یک‌هزار جلد کتاب مستقل در دست می‌باشد، که این خود می‌تواند دلیلی قاطع بر اصالت مسئله مهدویت و ریشه‌دار بودن آن باشد.

شیخ ابن محمود که خود از منکران عقیده مهدویت است، در رساله‌اش می‌نویسد:

پیدایش فکر مهدویت دارای اسباب سیاسی، اجتماعی و دینی خاصی بوده و به طور کلی از عقاید شیعه نشأت گرفته است. آنها اولین کسانی بودند که دست به اختراع این فکر و رواج آن در جامعه اسلامی زدند و آن هم‌زمان بود با زمانی که خلافت از دست آل بیت علیهم‌السلام خارج شد. شیعیان افکار مردم عوام و ساده دل را گمراه نموده و غیرت دینی و دعوت اسلامی آنها را به جوش آوردند. بدین طریق پاک به سراغشان آمدند و احادیثی مهدی را روایت کردند و آن را به دروغ به رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نسبت دادند و سندهای این احادیث را نیز محکم نمودند، که مبدا کسی به کذب آنها پی ببرد. و سپس این احادیث را از راه‌های مختلف بین مردم نشر داده و مردم پاک و ساده دل نیز به دلیل بساطت موضوع، آن را تصدیق نمودند. بزرگان شیعه نیز با وجود دیدن این موضوع به دلیل مصلحت و منافع خود، ساکت نشستند. آنان بدین طریق و با حيله و فریب، عقل‌های مردم را گمراه کردند و بعضی از این احادیث را به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و بعضی دیگر را به ائمه اهل بیت علیهم‌السلام و بعضی دیگر را به کعب الأحرار نسبت دادند. بدین شکل، اثری بسیار بد در گمراه نمودن اذهان مردم و بر پا شدن آشوب‌ها و حرکات متتابع در تاریخ اسلام و مسلمین داشتند. به صورتی که - چنانچه خواهیم دید - در هر زمانی،

زن یا مردی قیام کرده و ادعای مهدویت می‌کرد. اطراف این افراد هم، عده‌ای از مردم ساده دل را فرا می‌گرفتند و به حمایتشان برمی‌خواستند. این امر سبب برپایی بسیاری از فتنه‌ها در جوامع اسلامی شد. علت همه این مصائب و مشکلات، از بوجود آمدن این نظریه خرافاتی، یعنی نظریه مهدویت ناشی می‌شد. در حالی که این نظریه، نظریه‌ای است که نه با سنت خداوند در بین مخلوقاتش و نه با عقل صحیح و سالم و نه با ذوق و طبع بشری، متفق نبوده و نیست.<sup>۱</sup>

اما این شبهه به این علت مردود است که روایت این احادیث به همراه سندهایشان از کسانی نقل شده است که به عدالت و ضبط معروف بوده‌اند و هیچ کدام از افراد جرح و تعدیل تا به حال، حتی به یکی از این افراد تهمت تشیع، با توجه به شهرتی که در بین بزرگان اهل جرح و تعدیل داشته‌اند، نزده است. ولی برخی از نویسندگان معاصر به احادیث وارده درباره مهدی طعنه زده‌اند، در حالی که این افراد یا از داشتن دانش کافی محروم بودند یا از افرادی که اهل حدیث نبوه‌اند، تقلید کرده‌اند. از بین این افراد می‌توان به عبدالرحمن محمد عثمان در تعلیقی که بر کتاب تحفة الأحوذی<sup>۲</sup> داشته، اشاره کرد. وی در تعلیقش بر این کتاب می‌گوید: «بسیاری از علما تمامی احادیثی که درباره مهدی وارد شده را به موضع شک بدان نگاه کرده و بدین قایلند که محال است

---

۱. این سخن، خلاصه سخنان احمد امین در کتاب خود ضحی الإسلام، ج ۳، ص ۲۴۱ - ۲۴۴ است. اگر شیخ ابن محمود آن را مستقیماً به گوینده‌اش نسبت می‌داد، بهتر از این تدلیس کردن و نزدیک‌تر به حق ادای علمی بود.

۲. تحفة الأحوذی شرح جامع الترمذی: تألیف؛ عبد الرحمن مبارکفوری (۰۰۰ - ۱۳۵۳ هـ = ۰۰۰ - ۱۹۳۴ م)، تحقیق عبدالرحمن محمد عثمان - نشر المكتبة السلفية، المدينة المنورة، ط ۲، ۱۳۸۴ هـ - بهترین چاپ این کتاب، چاپ اول آن در هند بوده که مصور است. البته برای طلاب علمی که به زبان عربی عادت کرده‌اند، کمی سخت است. چاپ بعدی آن همین چاپی است که در فوق ذکر شده که در مدینه و در ده جزء است. چاپخانه «السلفية»، به همراه تحقیق شخصی که عبدالرحمن محمد عثمان نام دارد که البته مرتکب اشتباهات و تصحیفات هم شده است. متأسفانه چاپ‌های بعدی هم به علت نسخه‌برداری از همین چاپ، آن مشکلات گذشته را هم دارند. مقدمه این چاپ بر دو جزء است.

این احادیث از رسول الله ﷺ باشد، بلکه این احادیث ساخته و پرداخته شیعه است.<sup>۱</sup> وی در تعلیقی که بر این کتاب دارد، در باب «ما جاء فی تقارب الزمان و قصر الأمل»، در جزء ششم کتاب تحفة الأحمودی می‌گوید: «بسیاری از علمای ثقه و مورد اطمینان، گمان می‌کنند که تمامی احادیثی که درباره مهدی وارد شده، همگی از ساخته‌های شیعه، باطنیه و امثالشان است و نسبت دادنشان به رسول الله ﷺ درست نیست.»<sup>۲</sup>

محمی‌الدین عبدالحمید<sup>۳</sup> در تعلیقش بر کتاب الحاوی للفتاوی<sup>۴</sup> اثر علامه سیوطی<sup>۵</sup> و در آخر جزء العرف الوردی فی أخبار المهدی<sup>۶</sup> می‌گوید: «بعضی از محققان گمان

۱. عقیده أهل السنة و الأثر فی المهدی المنتظر، عبدالمحسن بن حمد، ص ۳۴.

۲. همان.

۳. علامه محقق شیخ محمد محیی‌الدین عبد الحمید، از علمای الازهر - مصر، و متوفی سال ۱۳۹۳ هـ می‌باشند.

۴. الحاوی للفتاوی: این کتاب، چنانچه خود سیوطی در ابتدای کتاب بیان می‌کند، مهم‌ترین فتوایی است که وی در طول عمر خود منتشر کرده‌اند. این کتاب که بر اساس ابواب، تقسیم بندی شده است، در ابتدا فتاوی مهمش در رابطه با مسایل فقهی و سپس تفسیری، حدیثی، اصولی، مسایل نحوی و اعرابی و در آخر فتاوی مختلفه بیان شده است.

۵. سیوطی، جلال‌الدین (۸۴۹ - ۹۱۱ هـ = ۱۴۴۵ - ۱۵۰۵ م). عبد الرحمن بن أبی بکر، جلال‌الدین، سیوطی منتسب به شهری به نام اسیوط در مصر است. وی عالمی فراگیر در حدیث، تفسیر، لغت، تاریخ، ادب، فقه و غیره بود. وی در قاهره متولد شده و در آنجا بزرگ شد تا اینکه به شام، حجاز، یمن، هند و مغرب سفر کرد. سپس به مصر برگشته و در آنجا مستقر گردید و منصب‌های زیادی را به عهده گرفت. وی زمانی که به چهل سالگی رسید، در منزلش عزلت نشین شده و مشغول تصنیف کتب شد و سرانجام در قاهره درگذشت. تعداد مؤلفاتش را بالغ بر ۶۰۰ عدد می‌دانند. استاد شرفاوی تعداد آثارش را در کتاب «مکتبة الجلال السیوطی»، ۷۲۵ عدد ذکر می‌کند. مشهورترینشان عبارتند از: «الجامع الكبير»، «الجامع الصغير فی أحادیث النذیر البشیر»، «الإتقان فی علوم القرآن»، «الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور»، «تنویر الحوالک فی شرح موطأ الإمام مالک»، «الخصائص والمعجزات النبویة»، «طبقات الحفاظ»، «طبقات المفسرین»، «الأشباه والنظائر»، «بغیة الوعاة فی طبقات اللغویین والنحاة»، «الفريدة»، «اللآلیء المصنوعة فی الأحادیث الموضوعة» و «همع الهوامع».

۶. العرف الوردی فی أخبار المهدی: رساله‌ای است از سیوطی که در ضمن کتاب «الحاوی للفتاوی» خود

تألیف کرده‌اند. اخیراً این رساله جداگانه به چاپ رسیده است. (الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۵۷).

نموده‌اند که هر آنچه درباره مهدی و دجال وارد شده، از اسرائیلیات بوده و کذب محض است.<sup>۱</sup>»<sup>۲</sup>

همه آنچه گفته شد (تمامی سند و متن احادیث‌شان ذکر خواهد شد)، بر این حقیقت دلالت دارند که این عقیده در ذهن و قلب‌های مسلمانان ثابت مانده و جای گرفته است و این سخنان بی سر و ته و این گمان‌های بی پایه، نمی‌تواند خدشه‌ای ولو کوچک به این عقیده راسخ مسلمانان و البته عقاید راسخ دیگر آنها وارد کند و کذب این سخنان را روشن می‌کند. زیرا این سخنان حجت و دلیل خاصی نداشته و بدین طریق نمی‌توانند اثر این عقیده را از قلب‌های مسلمانان پاک نمایند.

اما سخن کسانی که قائل به اسرائیلی بودن این احادیث یا ساختگی بودن آن از جانب شیعه و دیگران می‌باشند، واضح و مبرهن است که سخنی متعصبانه است و حجت قاطع و قانع کننده‌ای نداشته، مقبول نیست. زیرا ائمه حدیث، احادیث صحیح را از غیر آن بیان و کتاب‌هایی را در این زمینه تصنیف نموده‌اند. روایات ضعیف را بیان داشته و قواعد دقیقی را در معرفت رجال حدیث و سند قرار داده‌اند، تا هیچ بدعت‌گذار و دروغ‌گویی در تاریخ نباشد، مگر اینکه بدین طریق هویتش مشخص گردد. زیرا خداوند متعال سنت رسولش ﷺ را از تحریف گمراهان و غلو کنندگان و اراذل و اوباش دینی حفظ نموده است.

البته ممکن است روایات موضوع و ساختگی‌ای هم درباره مهدی وجود داشته باشند - که منکر آن نیستیم - اما باید دانست، این موضوع باعث نمی‌شود که ما روایات صحیحی که در این رابطه آمده است را ترک کرده، بدان نپردازیم. بلکه می‌گوییم: در این رابطه روایات صحیح زیادی وجود دارند که در آن ویژگی‌ها و

۱. عقیده أهل السنة والأثر فی المهدی المنتظر، عبد المحسن بن حمد، ص ۳۴.

۲. العرف الوردی فی أخبار المهدی، ص ۱۶۶.

صفات مهدی، نامش، نام پدرش و... وجود دارند، لکن این موضوع نباید باعث شود که ما منکر کلی این احادیث شویم.<sup>۱</sup>

در اینجا، سخن شیخ علی کورانی از نویسندگان و محققان معاصر شیعه درباره اعتقاد اهل سنت و جماعت درباره مهدی و حرکت‌های معاصر مهدویت مطرح می‌شود. ایشان می‌گویند:

اصالت اعتقاد به مهدی از دیدگاه اهل سنت از آنجا روشن می‌گردد که روایات فراوانی در منابع و اصول روایی و اعتقادی آنها و نیز فتاوا و آرای دانشمندان و تاریخ علمی و سیاسی آنان در خلال نسل‌های گذشته وجود دارد، که گواه بر این عقیده است. بنابراین حرکت‌هایی که از سوی مدعیان مهدویت در جوامع اسلامی اهل سنت رخ داد، مانند جنبش مهدی سودانی در قرن گذشته و حرکتی که در آغاز این قرن در حرم مکه اتفاق افتاد و جنبش‌هایی که اندیشه‌های مهدویت را به شکل آشکاری نشان می‌داد، همانند «جنبش جهاد و هجرت» در مصر و حرکت‌های مشابه آن؛ که در اثر به وجود آمدن خلأ فکری و یا تحت تأثیر تفکرات شیعی درباره حضرت مهدی آن‌گونه که برخی تصور می‌کنند، پدید نیامده است.<sup>۲</sup>

شبهه چهارم: از اسباب ضعف احادیث مهدی، این است که احادیث و روایات آن با یکدیگر متعارض و متناقض است

از دیگر اسباب رد احادیث مهدی این است که می‌گویند: این احادیث با یکدیگر متناقض و متعارض، مختلف و غیر قابل جمع هستند و اگر بر فرض مثال قابل جمع

۱. ربک: أشرط الساعة، وابل، ص ۲۶۷.

۲. عصر الظهور، کورانی، ص ۳۹۱.

هم باشند، نتیجه آن در حدود بیست مهدی می شود که هیچ یک از آنها با یکدیگر متفق نبوده و صفات هر یک با دیگری متفاوت است. بنابراین بدین دلیل، ثابت می گردد که این سخن امکان ندارد از کلام رسول الله ﷺ باشد.

در پاسخ به این شبهه باید گفت: در بین احادیث مهدی آنچنانکه علمای بزرگی همچون ابن قیم جوزی و دیگران عنوان نموده اند، احادیث صحیح و حسن، ضعیف و موضوع نیز یافت می شود.

راه حل این موضوع این است؛ احادیثی که موضوع و ضعیف هستند، حجت ندانسته و توجهی بدان نمی کنیم، اما احادیثی که صحیح بوده و صحت آن نیز به اثبات رسیده است، آن احادیث مؤتلف - قابل جمع - بوده و مختلف نیستند، متفق بوده و مفرق نیستند و همگی آنها نیز به یک شخص واحد اشاره می کند که در آخر الزمان و در زمان نزول عیسی علیه السلام و خروج مسیح دجال، ظهور می کند. ایشان همان محمد بن عبد الله معروف و ملقب به مهدی موعود می باشند. ایشان همان شخصی بوده که احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله خبر از نامش و نام پدرش داده و صفاتش را بیان نموده است. واجب است آنچه که از ایشان به ما رسیده را تصدیق نماییم.

این در حالی است که هیچ یک از اهل سنت و جماعت، چه افرادی که در قدیم یا جدید بودند و هستند، خلاف آنچه که منکران مهدی گفته اند - که از هر حدیثی که در آن ذکری از مهدی شده است، می توان فهمید که مهدی های زیادی مد نظر بوده اند - درک نموده اند که بر این اساس، این احادیث را متعارض و متناقض یکدیگر گمان برند و بر خود لازم و ضروری بدانند، این احادیث را مردود نموده و منکر شوند. گویا چنین گمان برده اند، الف و لامی که در مهدی در جانب خیر ذکر شده، همانند الف و لامی است که در مورد دجال در جانب شر ذکر شده است. همانطوری که از هر حدیثی که در آن ذکر دجال شده است، نتیجه گرفته نشده که: چون صفاتی که در هر یک از این احادیث ذکر شده با یکدیگر متفاوتند، پس منظور احادیث،



دجال‌های متعدد و شاید هم یکی باشد، همان طوری که دجالی که بر طبق احادیث متواتر خروج آن در آخر الزمان پیش بینی نموده یکی بوده و امکان تعدد آن نیست و هیچ‌گونه تعارضی بین احادیث وارده وجود ندارد، مهدی موجود در احادیث و روایات نیز یک نفر بوده و متعدد نیست و هیچ‌گونه تعارضی بین احادیث وارده هم در موردشان وجود ندارد.

اما دلیل و حجت اهل سنت بر خروج مهدی، حدیث «لا مهدی إلا عیسی بن مریم» نیست، چرا که این حدیث خود متعارض احادیث وارده است. جواب این حدیث را این چنین داده‌اند: این حدیث ضعیف بوده و می‌دانیم حدیث ضعیف نیز نمی‌تواند هیچ‌گونه تعارضی با احادیث صحیح داشته باشد.

از جهتی، بر فرض صحت آن، این حدیث را اینگونه تأویل نموده‌اند که، منظور حدیث این است که مهدی ای که کاملاً معصوم باشد، جز پیامبر عیسی علیه السلام وجود ندارد. و چنانچه که می‌بینیم اثبات خروج مهدی، همان‌طور که بعضی از علما همچون قرطبی<sup>۱</sup>، ابن قیم جوزی و دیگران بیان داشته‌اند، بدین صورت نفی نمی‌شود.<sup>۲</sup> و از جهتی دیگر اینکه، رد احادیث صحیح به این ادعا که آنها با یکدیگر متعارض متناقض هستند، ساخته و پرداخته کسانی است که اهل هوی و هوس و بدعت هستند.

۱. قرطبی: (۶۰۰ - ۵۶۷۱ = ۱۲۰۴ - ۱۲۷۳ م). ابو عبدالله شمس الدین محمد بن أحمد بن أبی بکر بن فرح أنصاری خزرچی. فقیه، مفسر، عالم لغوی در شهر قرطبه متولد شد. بعد از سقوط قرطبه به شهر اسکندریه سفر کرد، از آنجا به مصر رفته و در همانجا نیز مسقر شد. وی عالم بزرگی بود که خود را وقف علم نموده و از دنیا بریده بود و در نهایت در مصر درگذشت. او ثروت علمی بزرگی را از خود به جای گذاشت که به سیزده کتاب می‌رسد. برخی از آنها به چاپ رسیده و برخی دیگر هنوز خطی است. بارزترین تألیفاتش، تفسیر بزرگش است که به «الجامع لأحكام القرآن الکریم»، معروف است که بیشتر مسایل فقهی را به همراه علوم دیگر بررسی نموده است. از دیگر تألیفاتشان می‌توان به نمونه‌های ذیل اشاره کرد: «التذکرة بأحوال الموتی»، «أحوال الآخرة»، «التذکار فی أفضل الأذکار»، «التقریب لکتاب التمهید».

۲. ذکر آن به تفصیل در بخش سوم بیان خواهد شد.

امام ابو عبید قاسم بن سلام<sup>۱</sup> در کتاب الإیمان<sup>۲</sup> ذکر می‌کند که برای ایشان احادیثی وجود دارد که ایمان را از کسانی که بعضی از گناهان را انجام می‌دهند نفی نموده و

۱. ابو عبید قاسم بن سلام هروی: (۱۵۰ - ۲۲۴ هـ = ۷۶۷-۸۳۸ م). پدر ابو عبید، رومی و بنده، مردی از اهل هرات بود. وی به سال ۱۵۴ هـ / ۷۷۰ م در شهر هرات متولد شد و در سال ۲۲۴ هـ / ۸۳۸ م، در ۶۷ سالگی از دنیا رفت. او اهل بغداد و یکی از ائمه لغت، فقه، حدیث، قرآن و شرح حال مردم است. معاصر ائمه از حضرت صادق علیه السلام تا حضرت هادی علیه السلام بود. در ایام ثابت بن نصر بن مالک عهده‌دار قضای طرسوس شد و قضاوت آن را به مدت هیجده سال به عهده داشت. همواره با ثابت بن نصر بن مالک و با فرزندان او تا زمان وفاتش در مکه بود. وی به قصد مجاورت در سال ۲۱۴ هـ به مکه رفت و تا آخر عمر خود، در آنجا زیست. اسحاق بن راهویه می‌گوید: «همانا خداوند از حق ابا نمی‌کند، ابو عبید از من و احمد بن حنبل و شافعی عالم‌تر است.» وی تألیفات مفیدی دارد که عبارتند از: «الأموال»، «غریب الحدیث»، «الناسخ والمنسوخ فی الکتاب والسنة»، «کتاب الإیمان» و «لغات القبائل الواردة فی القرآن الکریم».

۲. «الإیمان و معالمه و سننه و استکماله و درجاته»: به همراه تحقیق محمد ناصر الدین البانی، این کتاب از سوی کتابخانه «المعارف» در شهر ریاض - عربستان، در سال ۱۴۲۱ هـ به چاپ رسیده است. تعریف ایمان در نزد اهل سنت و جماعت شامل قول زبانی و اعتقاد قلبی و عمل با اعضا و جوارح است، که با طاعت زیاد گشته و با گناه نیز کم می‌گردد. اما برخی از فرقه‌های مسلمانان از راه راست گمراه شده و راهی غیر از راه مؤمنین را برگزیده‌اند و با عقیده اهل سنت و جماعت در این اصل اصیل مخالفت نموده‌اند و در مورد ایمان سخنانی رانده‌اند. ائمه سلف عهده‌دار این امور گشته و سخنان آنان را به شکل‌های مختلف و با ادله محکم و قاطع رد و شبهات‌شان را کشف نموده‌اند.

از میان ائمه سلف، در وصف بیان معنای ایمان و رد کسانی که خلاف عقیده اهل سنت، دست به تصنیف و تألیف زده‌اند، امام ابو عبید قاسم بن سلام در کتاب ارزشمند «الإیمان» است. وی در این کتاب از منتهج ذیل استفاده کرده‌اند: الف) مؤلف این کتاب را به هشت باب تقسیم کرده و برای هر باب نامی نهاده‌اند. در زیر هر یک، احادیث و آثار مناسب آن باب آورده‌اند. ب) مؤلف در ابتدای کتاب از کتابت این کتاب دفاع کرده است و علت آن را سؤال کسی عنوان می‌کند که از وی در رابطه با ایمان و اختلاف ائمه در کامل بودن، زیادت و نقصان ایمان، سؤال نموده بود و از وی درباره مذهب اهل سنت و جماعت در این زمینه سؤال کرده و دلایل اهل سنت را بر مخالفینشان خواستار بودند. ج) مؤلف در باب اول سخن اهل سنت را در رابطه با ایمان بازگو نموده‌اند. در باب دوم از استثناء در ایمان سخن ایراد داشته و در باب سوم نیز در رابطه با زیادت و نقصان ایمان صحبت کرده است. در باب چهارم، پنجم و ششم اقوال مخالفین را ذکر کرده و رد نموده است. در باب هفتم و هشتم، نصوصی که در رابطه با نفی ایمان از کسانی که مرتکب گناهی معین می‌شوند آورده است. د) مؤلف بسیاری از نصوص را به همراه اسانید آن آورده و در گاهی اوقات نیز از آوردن اسناد نصوص خودداری کرده است. ه) مؤلف در این کتاب تعلیقات و تعقیبات و شروح زیادی را وارد کرده و حقیقت مذاهب بر اساس استدلال عقلی قوی در این زمینه را بیان داشته و سخن مخالفین را رد کرده است.

آنان را کافر می‌داند، یا پیامبر ﷺ را به دلیل کارهای مذموم و ناشایست مبرا نموده‌اند و یا بعضی از اعمالی را ذکر می‌نماید که انجام آنها انسان را به کفر یا شرک سوق می‌دهد. سپس از میان چهار جایگاه گروه‌های مختلف، گروه چهارم را یادآور شده و در رد این گروه می‌گوید:

و اما قول چهارم در مورد ایشان که کلیه روایات و احادیث موجود در این زمینه را ضعیف می‌دانند، مذهب کسانی نیست که بتوان بدان توجهی داشت و یا بدان وقعی نهاد، چرا که این دلیل و بهانه کسانی است که اهل هوی و هوس و بدعت می‌باشند. همان کسانی که اذهانشان از دیدن حق و حقیقت کور شده است، لذا چیزی راحت‌تر و بهتر از این را پیدا نمی‌کنند که بگویند این احادیث را متناقض، متعارض، مختلف، مفترق و... هستند و لذا همه آنها را اباطیل می‌نامند.<sup>۱</sup>

شبهه پنجم: در سند غالب احادیث ثابت شده درباره مهدی، کسانی وجود دارند که متهم به

تشیع می‌باشند

منکران احادیث مهدی، اعلام نموده‌اند روایات ثابت شده درباره مهدی که تعداد آن نیز چهل و شش روایت هستند، از این میان یازده روایت و چهار اثر وجود دارند که در سند این روایات و مآثورات، افرادی وجود دارند که متهم به تشیع می‌باشند.

در پاسخ به این شبهه باید گفت، بر خلاف گمان این منکران، در سند این احادیث و روایات، افراد متهم به تشیع وجود ندارند.

روایات هفت‌گانه مرفوعه، در بین آنها فقط دو روایت در بخش احادیث صریحه هستند. این بدان معناست که تعداد احادیث مرفوعه ثابته صریحی که در آنها ذکر مهدی آمده، هشت حدیث است که از بین آنها فقط دو حدیث در بین راویان آنها افرادی متهم

۱. کتاب الایمان، ج ۱، ص ۷۷، باب خروج الایمان بالمعاصی.

به تشیع وجود دارد و اگر بخواهیم به این موضوع به صورت مفصل پردازیم دارای تفصیلاتی خواهد بود که بدین منوال است:

۱. حدیث: از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت شده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «إِذَا أَقْبَلَتِ الرَّايَاتُ السُّودُ مِنْ خُرَاسَانَ فَأَثْوَاهَا، فَإِنَّ فِيهَا خَلِيفَةَ الْمَهْدِيِّ؛<sup>۱</sup> زمانی که پرچم‌های سیاه از خراسان به سویتان آمدند، به سویش بیاپسید، چرا که خلیفه و جانشین خداوند، مهدی در بین آنهاست»  
در بین راویان سند این حدیث حنان بن سدید<sup>۲</sup> رضی الله عنه وجود دارد که متهم به تشیع است. اما سخن علما در مورد ایشان:

دارقطنی<sup>۳</sup> رضی الله عنه در کتاب العلل<sup>۴</sup>، وی را از شیوخ و علمای شیعه .....  
.....

- 
۱. این حدیث در کتاب الموضوعات، ج ۲، ص ۳۸؛ الآئینی المصنوعة، ج ۱، ص ۴۳۷؛ القول المسدد فی الذب عند المسند للإمام أحمد، ص ۵۹ - ۶۰؛ لسان المیزان، ج ۲، ص ۱۶۶؛ تنزیه الشریعة، ج ۲، ص ۱۸ وارد شده است.
  ۲. نام کاملش حنان بن سدید بن حکیم بن سهیل بن صهیب الکندی الصیرفی است. وی از عمرو بن قیس الملاثی و پدرش سدید و غیره روایت می‌کرد. همچنین محمد بن ثواب الهباری و محمد الطنافسی و دیگران از ایشان روایت کرده‌اند. ابن ابی حاتم نامش را در الجرح و التعذیل ذکر کرده است. ولی هیچ‌گونه جرح و تعدیلی درباره‌اش نگفته است. ابن حبان نیز وی را در کتاب «الثقات» ذکر نموده است. حافظ ابن حجر وی را در کتاب «اللسان» وارد و حدیثی از مناکیرش ذکر کرده، سپس می‌گوید: «دار القطنی در کتاب «المؤتلف والمختلف» و در کتاب «العلل» می‌گوید: وی از شیوخ شیعه می‌باشد.» (الجرح والتعدیل، ج ۱، ص ۲، ح ۲۹۹؛ ثقات ابن حبان، ج ۸، ص ۲۹۹؛ العلل للدارقطنی، ج ۲، ص ۲ الف؛ المؤتلف لعبد الغنی، ص ۳۱).
  ۳. دارقطنی: (۳۰۶ - ۵۳۸۵ = ۹۱۸ - ۹۹۵ م). فقیه، حافظ، محدث، فاضل، رجالی و از اکابر محدثین و فقهای شافعیه؛ أبو الحسن علی بن عمر بن أحمد بن مهدی بن مسعود بن نعمان بن دینار بغدادی دارقطنی منسوب به قطن نام محلی در بغداد، دارقطنی از بسیاری علما حدیث شنید، به دیار مصر سفر کرد. وی در اسماء الرجال و جرح و تعدیل پیشوای زمان خود بود. مختصری از زندگی نامه‌اش، بیشتر بیان شد.
  ۴. «العلل الواردة فی الأحادیث النبویه»: علل جمع علت است و علت در اصطلاح محدثین عیبی است مخفی و پوشیده که از حیث سند یا متن یا هر دو بر حدیث، عارض شده که فقط کارشناسان بسیار دقیق و ماهر از آن آگاه خواهند بود، چنین حدیثی را حدیث «معلل» می‌نامند که یکی از اقسام حدیث ضعیف است. هر چند در ابتدای امر به علت پوشیده بودن عیبش یک حدیث صحیح به نظر می‌رسد، اما کارشناسان بسیار ماهر و دقیق از راه نشان دادن آن عیب ضعف آن حدیث را معلوم می‌نمایند. علم علل الحدیث، از قدیمی‌ترین شعبه‌های علم الحدیث درایتی است. محدثین معروف و ماهری در تحقیق آن علم کتاب‌هایی را

می‌داند<sup>۱</sup>، همینطور هم هست، بلکه دقیقاً باید گفت نام وی در رجال الکشی<sup>۲</sup> آمده است،<sup>۳</sup> ولی باید دانست این روایت از طرق دیگر نیز وارد شده که بدان صحت گذاشته و آن را تایید می‌کند. بر همین اساس، این اسناد شایستگی استشهاد را دارد، به ویژه اینکه متن آن از طریق دیگر یعنی از ثوبان رضی الله عنه نیز وارد شده که دارای سندی حسن است.

نتیجه: این حدیث بدین طریق، حسن لغیره است.<sup>۴</sup>



تحت عنوان «العلل» یا «علل الحدیث» تألیف نموده‌اند که برخی بر حسب ابواب فقهی و پاره‌ای بر حسب مساند آنها را تنظیم کرده‌اند و در هر دو شکل حدیثی را نقل کرده و به ذکر علت یا علل آن پرداخته‌اند. سابقه این علم به قرن دوم هجری برمی‌گردد و قدیمی‌ترین آثاری که در زمینه بیان علل باقی مانده‌اند، عبارتند از: «التاریخ و العلل» تألیف یحیی بن معین (۲۲۳ م) و کتاب «علل الحدیث» تألیف امام احمد بن حنبل (۲۴۱ م). کتاب دارقطنی موسوم به «العلل الواردة فی الاحادیث النبویة» که جامع‌ترین کتاب در این باره به شمار می‌آید و به صورت مساند تنظیم و بالغ بر دوازده جلد است.

۱. سلسلة الأحادیث الضعيفة والموضوعة، ج ۱۱، ص ۳۴۱، باب ۵۲۰۴.  
 ۲. «رجال الکشی»: نام اصلی و قدیمی آن «معرفة الناقلين عن الأئمة الصادقين» است. اما به این نام معروف گشته است. این کتاب قدیمی‌ترین کتاب رجالی شیعه است که توسط محمد بن عمر بن عبدالعزیز کشی به رشته تحریر در آمده است. کشی منسوب به منطقه کش در ماوراء النهر است. وی متوفای (۳۶۹ هـ) است. قمی درباره او گفته است: ابو عمرو، شیخ گران قدر و متقدمی بوده که شیخ طوسی درباره اش می‌گوید: ثقة و مورد اطمینان بوده و از اخبار و رجال آگاهی داشت. اعتقاد صحیحی داشت و همراه عیاشی بود که از او نقل کرده است. خانه وی محل رجوع اهل علم بود. او از علمای بارز به شمار می‌رود که نام کتابش «معرفة الناقلين عن الأئمة الصادقين» است. شیخ الطائفة آن را تلخیص کرده و «اختیار الرجال» نام نهاده است. گروهی می‌گویند که کتاب متداول و مشهور از عصر علامه تا عصر حاضر کتاب اختیار شیخ است. (الکنی والألقاب، ج ۳، ص ۹۵ - ۹۴). وی در قرن چهارم هجری متولد شد و در همین قرن نیز درگذشت. این کتاب که به «رجال الکشی» معروف است، ویژگی دیگری دارد که شیخ طوسی، کتاب‌های «الاستبصار» و «التهذیب» خود را که از صحاح اربعة شیعه است، تحت آن گنجانیده و آن را تنظیم و خلاصه کرده است. بنابراین، این کتاب از دو محدث بزرگ رجال، کشی و امام و شیخ شیعیان طوسی است. در این کتاب روایت‌هایی در رابطه با صحابه و خلفای راشدین رضی الله عنهم آمده است که از نظر اهل سنت قابل تأمل و عجیب است.

۳. رک: الفهرس، تألیف شیخ طوسی، شیخ الطائفة أبو جعفر محمد بن حسن (۵۴۶۰ هـ)، ص ۱۰۸.

۴. رک: حدیث ثوبان، شماره ۲.

۲. حدیث: از ثوبان رضی الله عنه روایت شده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند:

«يُقْتَلُ عِنْدَ كَنْزِكُمْ ثَلَاثَةٌ، كُلُّهُمْ ابْنُ خَلِيفَةٍ، ثُمَّ لَا يَصِيرُ إِلَىٰ وَاحِدٍ مِنْهُمْ، ثُمَّ تَطْلُعُ الرَّايَاتُ الشُّوْدُ مِنْ قِبَلِ الْمَشْرِقِ، فَيَقْتُلُونَكُمْ قَتْلًا لَمْ يَقْتُلْهُ قَوْمٌ؛ - ثُمَّ ذَكَرَ شَيْئًا لَا أَحْفَظُهُ فَقَالَ - فَإِذَا رَأَيْتُمُوهُ فَبَايِعُوهُ وَلَوْ حَبْوًا عَلَى التَّلَجِ، فَإِنَّهُ خَلِيفَةُ اللَّهِ الْمَهْدِيُّ؛<sup>۱</sup>

در کنار گنج شما سه تن کشته می‌شوند که همگی فرزندان خلیفه‌ای هستند سپس امر حکومت به هیچ کدام از آنها نخواهد رسید. سپس پرچم‌های سیاه از طرف مشرق ظهور خواهند کرد و بسیاری از شما را خواهند کشت به گونه‌ای که قبل از آن در میان هیچ قومی چنین کشتاری اتفاق نیفتاده است.» سپس پیامبر صلی الله علیه و آله عبارتی فرمود که من متوجه نشدم. آن‌گاه فرمود: «اگر زمانی خبر او را شنیدید، به سویش بشتابید، حتی اگر مجبور بودید بر روی برف بخرید، با او بیعت کنید که او خلیفه و جانشین خداوند در روی زمین همان مهدی است.»

در بعضی از طرق سند این حدیث عبد الرزاق بن همام الصنعایی رضی الله عنه<sup>۲</sup> وجود دارد که متهم به تشیع است. اما باید دانست که عبد الرزاق امام بزرگی بوده که هرگز در روایت‌هایش متهم نشده است. محمد بن اسماعیل الفزاری رضی الله عنه از احمد بن حنبل رضی الله عنه و یحیی بن معین رضی الله عنه شنیده است که احادیث عبد الرزاق را ترک کرده‌اند، اما وی، ابن معین رضی الله عنه<sup>۳</sup> را در

۱. ابن ماجه در السنن، ج ۲، ص ۱۳۶۷، ح ۴۰۸۴؛ المستدرک حاکم، ج ۴، ص ۴۶۳؛ السنن الواردة فی الفتن دانی، ج ۵، ص ۱۰۳۲، ح ۵۴؛ الدلائل النبویه، بیهقی، ج ۶، ص ۵۱۵، اما در باب «ما جاء فی الأخبار عن ملک بنی عباس بن عبدالمطلب» ذکر کرده، شاید با این فکر که منظور حدیث مهدی عباسی است، بر خلاف نظر دیگر علما، تخریج نموده‌اند.

۲. وی عبد الرزاق بن همام بن نافع الحمیری، ثقه و حافظ مشهور در حدیث بود. او در آخر عمرش کور شده و شیعه گشت و دست به تدلیس نیز می‌زد. (الجرح والتعديل، ج ۳، ص ۱، ش ۳۹؛ تذکره الحفاظ، ج ۱، ص ۳۹۴؛ میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۶۰۹).

۳. ابن معین: (۱۵۸ - ۲۳۳ هـ = ۷۷۵ - ۸۴۸ م). یحیی بن عبدالمعطی ابن معین. ذهبی در ساره وی می‌گوید: «او امام، حافظ، نکته سنج، شیخ و بزرگ محدثان است. وی مولی جنید بن عبدالرحمن غطفانی از محدثان نامور به شمار می‌رود. می‌گویند: اصلیت ابن معین از انبار است، ولی بزرگ شده بغداد است.» ذهبی می‌افزاید: «با دستانش یک میلیون حدیث نوشته است.» وی سرانجام در مدینه وفات یافت. از جمله کتاب‌هایش عبارتند از: «التاریخ والعلل»، «معرفة الرجال» و «الکنی والأسماء». (الأعلام، ج ۸، ص ۱۷۲).

موسم حج دیده و از وی درباره عبدالرزاق سؤال می‌کند. اما ابن معین جواب می‌دهد: «ای اباصالح اگر عبدالرزاق حتی مرتد هم شود، ما احادیث ایشان را ترک نمی‌کنیم.»<sup>۱</sup> با این وجود عبدالرزاق رحمته شخص غالی و داعی نبوده است، حتی از وی روایت شده که گفته است: «خداوند به من انشراح صدر ندهد، اگر بخواهم علی را از ابوبکر و عمر رضی الله عنهما بهتر بدانم؛ خداوند ابوبکر و عمر و عثمان رضی الله عنهم را بیامرزد، کسی که آنها را دوست نداشته باشد، مؤمن نیست.»<sup>۲</sup> از وی نیز روایت شده است که گفته است: «بهترین کار من دوست داشتن آنهاست.»<sup>۳</sup>

علاوه بر آن باید دانست که عبدالرزاق رحمته در روایت این حدیث تنها نبوده، بلکه این حدیث از طرق دیگر هم روایت شده است، که در جای خود توضیح داده خواهد شد. حاکم رحمته می‌گوید: «این حدیث صحیح بوده و بر شرط شیخین است و ذهبی نیز موافق آن است.»<sup>۴</sup> ابن کثیر رحمته نیز می‌گوید: «ابن ماجه در روایت آن منفرد بوده است، اما اسناد آن قوی و صحیح می‌باشد.»<sup>۵</sup> و بوصیری رحمته در مجمع الزوائد<sup>۶</sup> در این باره

۱. میزان الاعتدال، ذهبی، ج ۲، ص ۱۶۲.

۲. سیر أعلام النبلاء، ج ۹، ص ۵۷۳؛ میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۶۱۲؛ التذکره، ج ۱، ص ۳۶۴؛ التهذیب، ج ۶، ص ۳۱۲.

۳. میزان الاعتدال، ذهبی، ج ۲، ص ۱۶۲.

۴. مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۴۶۴.

۵. الفتن والملاحم، ج ۱، ص ۳۱.

۶. مصباح الزجاجة فی زوائد ابن ماجه: تألیف؛ حافظ شهاب الدین بوصیری: (۷۶۲ - ۵۸۴۰ = ۱۳۶۰ - ۱۴۳۶م). در این کتاب تمام احادیثی که ابن ماجه از بقیه کتب خمسہ منفرد شده، آورده است و درباره هر کدام از آن روایات از لحاظ صحیح یا حسن یا ضعیف بودنش سخن گفته است، به این دلیل که شامل احادیث صحیح، حسن و ضعیف و نیز برخی روایات منکر و موضوع می‌باشد. به علت وجود برخی از روایات غیر صحیح، امام مزی گفته است: «هر روایتی که امام ابن ماجه آورده باشد که بقیه کتب خمسہ ذکر نکرده باشند، ضعیف است.» ولی امام حافظ ابن حجر عسقلانی تعقیب بر این رای می‌گوید: «این کلام امام مزی پذیرفتنی نیست، زیرا امام ابن ماجه احادیث بسیاری را به تنهایی (منفرد از خمسہ) ذکر کرده که صحیح می‌باشند.» لذا بوصیری این احادیث منفرد را در این کتاب ذکر کرده است.

می‌گوید: «این حدیث صحیح بوده و رجال سند آن همگی از ثقات است.»<sup>۱</sup> سیوطی رحمته نیز اشاره‌ای بدان کرده است و آن را صحیح می‌داند،<sup>۲</sup> که شاید به دلیل شواهد آن باشد. نتیجه: حدیث به دلیل صحیح بودن سند آن، مقبول است.

۳. حدیث: از علی بن ابی طالب رحمته روایت شده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدَّهْرِ إِلَّا يَوْمٌ، لَبَعَثَ اللَّهُ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي، يَمْلَأُهَا عَدْلًا كَمَا مُلِئْتُ جَوْرًا؛<sup>۳</sup> اگر از دنیا جز یک روز باقی نماند، قطعاً خداوند در آن روز مردی از اهل بیتم را برخواهد انگیخت که دنیا را پر از عدل و داد نماید، چنان‌که پر از ظلم و جور شده بود.»

در سند این حدیث ابونعیم فضل بن دکین رحمته وجود دارد. حال سخن علمای حدیث درباره ایشان را بشنویم؛ امام ذهبی رحمته می‌گوید: «وی شخصی حافظ و حجت است.» غیر از ابونعیم در سند این حدیث، فطر بن خلیفه المخزومی رحمته دیده می‌شود که

۱. الزوائد، ج ۴، ص ۲۰۴؛ همچنین البانی آن را در الضعيفة، ج ۱، ص ۱۰۲ ذکر و محمد فؤاد عبدالباقی در تحقیقش بر ابن ماجه (ج ۲، ص ۱۳۶۷) آورده است.

۲. فیض القدير، ج ۱، ص ۳۶۳.

۳. سنن ابوداود، ج ۴، ص ۱۰۷؛ مسند احمد، ج ۱، ص ۹۹؛ احمد شاکر در تحقیقش، ج ۲، ص ۱۱۷؛ المصنف ابن ابی شیبه، ص ۳۲۱؛ سنن الوارده فی الفتن، دانی، ج ۵، ص ۱۰۴۵، ح ۵۶۱.

۴. ابونعیم الفضل بن دکین: (۱۳۰ - ۲۱۹ هـ = ۷۴۸ - ۸۳۴ م). نام دکین نیز عمرو بن حماد بن زهیر بن درهم تیمی ملائی کوفی، در سال ۲۱۸ یا ۲۱۹ هـ ق وفات می‌نماید. وی از بزرگان شیوخ بخاری رحمته بوده که تقه بودنش به اثبات رسیده است. تمامی ائمه حدیث بر تقه بودنش متفق‌اند، اما احمد بن صالح مصری ایشان را به تدلیس متهم می‌کند و ابن حجر نیز وی را در درجه بالای مدلسین ذکر می‌کند. ذهبی در المیزان می‌گوید: «ایشان حافظ و حجت است، غیر از اینکه شیعه بودند، اما شیعی بدون غلو و دشنام دادن.» (منابع: طبقات ابن سعد، ج ۶، ص ۴۰۰؛ التاريخ الكبير، ج ۴، ص ۱۱۸/۱؛ التاريخ الصغير، ص ۲۲۷؛ الجرح والتعديل، ج ۳، ص ۶۱/۲؛ تاریخ بغداد، ج ۱۲، ص ۳۴۶؛ الکاشف، ج ۲، ص ۳۸۱؛ میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۳۵۰؛ تذكرة الحافظ، ج ۱، ص ۳۷۲؛ طبقات المدلسین، ص ۶؛ تقریب التهذیب، ج ۲، ص ۱۱۰؛ تهذیب التهذیب، ج ۸، ص ۲۷۰).

۵. فطر بن خلیفه مخزومی، مولایش ابوبکر الحناط می‌باشد، از نظر محدثین در درجه صدوق بوده، اما متهم به تشیع است. اکثر ائمه حدیث، به غیر از تعداد محدودی که درباره معتمد بودنش سخنانی گفته‌اند، او را تایید می‌کنند.



متهم به تشیع است، ولی ایشان نیز از ثقات است. غیر از طریق این دو نفر، احادیث دیگر از ابن مسعود و ابوسعید خدری رضی الله عنهما معناً، از طرق زیادی وارد شده است.

گذشته از نگاه به رجال این حدیث، مشخص می‌شود که همگی آنها از ثقات و رجال کتب صحیحین هستند، غیر از فطر که بخاری رضی الله عنه از وی مقروناً روایت کرده است.

عظیم آبادی <sup>۱</sup> رضی الله عنه می‌گوید: «احمد بن حنبل و یحیی بن سعید قطان و یحیی بن معین و نسائی و عجللی و ابن سعد و ساجی او را تأیید نموده‌اند»؛ و احمد شاکر رضی الله عنه نیز بر آن موافقت نموده است.<sup>۲</sup>

اما ابوداود و منذری بر آن سکوت نموده‌اند.<sup>۳</sup> ذهبی می‌گوید: سند آن خوب است<sup>۴</sup> و سیوطی آن را در جامع الصغیر خود وارد کرده و به حسن بودن آن اشاره دارد.<sup>۵</sup>

عظیم آبادی بار دیگر درباره این حدیث می‌گوید: «سند این حدیث حسن بوده و قوی است.»<sup>۶</sup> احمد شاکر نیز می‌گوید: «سندهای این دو حدیث صحیح هستند»<sup>۷</sup> و

۱. ابوالطیب محمد شمس الحق عظیم آبادی: (۰۰۰ - بعد ۱۳۱۰ هـ = ۰۰۰ - بعد ۱۸۹۲ م). محدث دهلوی علامه شیخ و از شاگردان محمد صدیق حسن خان. اهل (عظیم آباد) هند و متولد همانجا بود. او کتابخانه‌ای مملو از کتاب‌های خطی گرد آورده و در دیانتوان از توابع عظیم آباد هند از دنیا رفت. حدیث را در دهلی فرا گرفتند و کتاب‌هایی را نوشتند که از آن جمله می‌توان به «عون المعبود فی شرح سنن ابی داود» و «فضل الباری فی شرح ثلاثیات البخاری.» اشاره کرد.

۲. عون المعبود، ج ۱۱، ص ۳۷۳؛ همچنین تحقیق بر مسند احمد، احمد شاکر، ج ۲، ص ۱۱۷.

۳. مختصر سنن ابی داود، ج ۶، ص ۱۵۹.

۴. تلخیص العلل المتاهیه، ج ۲، ص ۸۵۶ ح ۱۴۳۳.

۵. الجامع الصغیر، ص ۱۳۱.

۶. همان.

۷. مسند احمد به تحقیق خود ایشان ج ۲، ص ۱۱۷، شماره ۷۷۳. منظور از دو اسناد: احمد از حجاج و ابی نعیم از فطر از قاسم بن ابی بزه از ابی طفیل از علی؛ دیگری احمد از ابی نعیم از فطر از حبیب از ابی طفیل از علی است. اما حبیب در اسناد دوم: همان حبیب بن ابی ثابت الأسدی است که شخصی ثقه و فقیه بزرگی می‌باشد. ولی از وی روایات مرسل و مدلس زیادی دیده شده است. ابن حجر وی را در درجه سوم مدلسین ذکر کرده است و این بدان معناست که از ایشان مورد قبول نمی‌باشد. (منابع: تذکره الحفاظ، ج ۱، ص ۱۱۶؛ طبقات المدلسین، ص ۱۳).

ألبانی نیز می‌گوید: «این حدیث، صحیح است.»<sup>۱</sup>

نتیجه: اسناد این حدیث صحیح است.

۴. حدیث: از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت شده که رسول الله ﷺ فرمودند:

«لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ، لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَبْعَثَ فِيهِ رَجُلًا مِّنِّي أَوْ مِّنْ

أَهْلِ بَيْتِي يُوَاطِيءُ اسْمَهُ اسْمِي، وَاسْمُ أَبِيهِ اسْمُ أَبِي؛<sup>۲</sup> اگر از عمر دنیا بیش از یک روز

باقی نماند، خداوند آن روز را طولانی می‌کند تا این که مردی از اهل بیتم برگزیده شود،

نام او با نام من و نام پدرش با نام پدرم یکی است.»

در اسناد این حدیث عبیدالله بن موسی رضی الله عنه<sup>۳</sup> است که ثقة بوده و از رجال شیخین

نیز می‌باشد ولی وی نیز متهم به تشیع است. اما باید دانست همین حدیث از طریق

ابی نعیم<sup>۴</sup> و ابن ابی شیبیه<sup>۵</sup> نیز وارد شده که در آن عبیدالله بن موسی وجود ندارد، ولی

---

۱. صحیح الجامع الصغير، ج ۵، ص ۷۱، شماره ۵۱۸۱. وی بیان داشته که این حدیث را در الروض النضر، ج ۲، ص ۵۲، تحقیق نموده است.

۲. این حدیث از طریق ابو داود در سنن، ج ۴، ص ۱۰۶، کتاب المهدی؛ ابو نعیم در اخبار أصبهان، ج ۲، ص ۱۹۵؛ ابن ابی شیبیه در سنن، ص ۳۲۱ ب؛ طبرانی در المعجم الكبير، ج ۱۰، ص ۱۶۳، ح ۱۰۲۱۳؛ ابو عمرو دانی در سنن الواردة فی الفتن، ج ۵، ص ۱۰۵۴، ح ۵۷۱؛ هیشم بن کلب شاشی در مسند، ج ۲، ص ۱۱۰، ح ۶۳۴، نقل و مستند شده است.

۳. عبیدالله بن موسی: (متوفی ۵۲۱۳هـ). ابن سعد در طبقات، مکرر از او روایت نقل کرده است. وی از محدثان بزرگ شیعه و در عین حال از مشایخ مورد احترام بخاری است. (برای اطلاع بیشتر از زهد و مقام علمی او از دیدگاه اهل سنت به میزان الاعتدال، ذهبی، ج ۳، ذیل شماره ۵۴۰۰ مراجعه شود).

۴. ابونعیم اصبهانی: (۳۳۶ - ۴۳۰ هـ = ۹۴۸ - ۱۰۳۸ م). وی، احمد بن عبد الله بن احمد بن اسحاق بن موسی بن مهران اصبهانی؛ حافظ، مورخ و از ثقات در حفظ و روایت، بود. در اصفهان متولد و در همان جا درگذشت. از جمله تصنیفاتش به: «حلیة الأولیاء و طبقات الأصفیاء» در ده جلد، «معرفة الصحابة»، «طبقات المحدثین والرواة»، «دلائل النبوة»، «ذکر أخبار أصبهان» و «الشعراء» می‌توان اشاره کرد.

۵. ابن ابی شیبیه: (۱۵۹ - ۲۳۵ هـ = ۷۷۶ - ۸۴۹ م). وی عبدالله بن محمد بن ابراهیم بن عثمان عیسی کوفی، معروف به ابوبکر بن ابی شیبیه است. او محدث، حافظ، فقیه و مفسر بود. «السنن فی الفقه»، «المسند»، «المصنف فی الأحادیث والآثار»، در پنج جلد، «الإیمان» و «الزکاة» از تألیفات اوست. (ر.ک: شذرات الذهب، ج ۲، ص ۸۵؛ تذکرة الحفاظ، ج ۲، ص ۱۸ - ۱۹؛ معجم المؤلفین، ج ۲، ص ۲۷۱).

در سند هر دو فطر بن خلیفه می‌باشد که متهم به تشیع است.  
 عبیدالله در روایت این حدیث تنها نیست، بلکه زائده بن قدامة<sup>۱</sup> نیز وی را  
 متابعت نموده، در حالی که زائده شخصی سختگیر در اتکا به سنت بوده است، تا حدی  
 که با مردی سخن نمی‌گفت مگر اینکه مطمئن می‌شد او نیز از اهل سنت است.  
 حاکم می‌گوید: «طرق عاصم از زر، از عبدالله، همگی صحیح هستند، زیرا؛ عاصم،  
 امامی از ائمه مسلمین می‌باشند.»<sup>۲</sup>

البانی<sup>۳</sup> در تعلیقاتش بر المشکاة المصابیح<sup>۴</sup> درباره اسناد این حدیث، آن را

۱. زائده بن قدامة ثقفی، از نژادگان قبیله ثقیف و کنیه‌اش ابوالصلت بوده است. وی در سرزمین روم در سالی  
 که حسن بن قحطبه (۹۷ - ۱۸۱ هـ = ۷۱۶ - ۷۹۷ م)، جنگ تابستانی را انجام می‌داد یعنی ۱۶۱ هجری، به  
 همراه لشکر مسلمانان شهید شد. وی محدثی امین و پای بند به سنت و جماعت بوده است. (ر.ک: طبقات  
 ابن سعد، ج ۶، ص ۳۷۸؛ الجرح والتعديل، ج ۳، ص ۶۱۳؛ الفهرست لابن الندیم، ص ۳۱۶؛ مشاهیر علماء  
 الأمصار، ص ۱۷۱؛ تذکرة الحفاظ، ج ۱، ص ۲۱۵ - ۲۱۶؛ سیر أعلام النبلاء، ج ۷، ص ۳۷۵ - ۳۷۸؛ تهذیب  
 الکمال، ج ۹، ص ۲۷۳ - ۲۷۷؛ الکامل فی التاریخ، ج ۶، ص ۵۶؛ شذرات الذهب، ج ۱، ص ۲۵۱).  
 ۲. المستدرک، ج ۴، ص ۵۵۷.

۳. محمد ناصرالدین البانی، (۱۳۳۲ - ۱۴۲۰ هـ = ۱۹۱۴ - ۱۹۹۹ م). وی در شهر آشکودره پایتخت آن روز  
 کشور البانی «Albania» واقع در جنوب قاره اروپا چشم به جهان گشود. تعلیماتش را در دمشق نزد علما و  
 شیوخ بزرگوار آنجا فرا گرفت. خداوند متعال او را عاشق علم حدیث نبوی کرد، تا حدی که بدین لحاظ از  
 دیگر معاصرین خود برتری یافت. تألیفاتش را از دوران جوانی آغاز کرد تا اینکه تعداد تألیفاتش به بیش  
 از صد عنوان رسید؛ از این میان، هفتاد عنوان به چاپ رسیده است. مهمترین تألیفاتش عبارتند از: «ارواء  
 الغلیل فی تخریج احادیث منار السبیل»، «سلسلة الأحادیث الصحيحة»، «سلسلة الأحادیث الضعيفة»،  
 «تحقیق کتاب مشکاة المصابیح تبریزی»، «صحیح الجامع الصغیر و زیاداته» و «ضعیف الجامع الصغیر  
 و زیاداته». وی در سال ۱۴۱۹ هـ = ۱۹۹۹ م. جایزه جهانی ملک فیصل در تحقیقات اسلامی را دریافت نمود.  
 ۴. مشکاة المصابیح: مشکوة المصابیح کنابی مشهور و متداول شامل مجموعه‌ای از احادیث نبوی است. مؤلف  
 آن شخصیتی بلند پایه و بزرگ به نام شیخ ولی الدین محمد بن عبدالله خطیب تبریزی<sup>۵</sup> است. او این  
 کتاب را در سال ۷۳۷ هجری تألیف کرد که اصل و ماخذش، کتاب «مصابیح» از تصانیف محدث کبیر امام  
 بغوی<sup>۶</sup> (متوفی سال ۵۱۶ هجری) صاحب تفسیر «معالم التنزیل و شرح السنة» می‌باشد. مولف مصابیح  
 کتابش را مطابق کتب فقه ترتیب داده و هر باب آن را به دو فصل تقسیم کرده است. روش کار او بر این  
 منوال است که در فصل اول، احادیث بخاری و مسلم و در فصل دوم احادیث متفرقه و مختصر را ذکر کرده  
 است، اما اسناد احادیث را به قصد اختصار نیاورده بود، ولی علامه تبریزی ماخذ احادیث را ذکر کرده و  
 ←

حسن دانسته‌اند.<sup>۱</sup> ولی در صحیح جامع الصغیر خود آن را صحیح می‌نامد.<sup>۲</sup>

نتیجه: این حدیث صحیح لغیره است.

۵. حدیث: از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت شده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند:

«لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ، لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ، حَتَّى يَبْعَثَ فِيهِ رَجُلًا مَنِّي أَوْ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يُوَاطِئُ اسْمَهُ اسْمِي، وَأَسْمُ أَبِيهِ اسْمُ أَبِي، يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا، وَعَدْلًا كَمَا مَلَأْتُ ظُلْمًا وَجَوْرًا؛<sup>۳</sup> اگر از عمر دنیا بیش از یک روز باقی نماند، خداوند آن روز را طولانی می‌کند تا این که مردی از اهل بیت من برگزیده شود، نام او با نام من و نام پدرش با نام پدرم یکی است. او زمین را پر از عدل و داد و انصاف می‌کند، همان طور که پیش از آمدن او پر از ظلم و ستم بوده است.»

اما آنچه که به عبید الله بن موسی و فطر بن خلیفه در اسناد ابوداود تهمت زده شده که وی شیعی بوده، نمی‌تواند به صحت حدیث ضرری وارد کند. زیرا اولاً، عدالتشان به اثبات رسیده است؛ ثانیاً، این حدیث از طرق دیگر از ابن حبان و طبرانی نیز روایت

→

مزید بر آن احادیث دیگری که در کتب شش گانه حدیث آمده‌اند و مناسب این ابواب می‌باشند، آنها را در فصل سوم جای داده است. ناگفته نماند اگر علما کمی دقت و تاامل نمایند، تسامحات زیادی در مشکوة خواهند یافت، تعدادی از این مسامحات به یقین متوجه مصنف و بعضاً متوجه ناشرین است و اشتباهات ناشرین را کسانی می‌توانند دریابند که نسخه‌های متعددی را با یکدیگر تطابق دهند.

۱. مشکاة المصابیح، ج ۳، ص ۲۴، ح ۵۴۵۲.

۲. صحیح الجامع الصغیر، ج ۵، ص ۷۰، ح ۵۱۸۰. همچنین در الروض النضیر شرح مجموع الفقه الکبیر، تألیف: حسین بن احمد سیاغی صنعانی، نیز به تحقیق رسیده است.

۳. سنن ابوداود، ج ۴، ص ۱۰۶؛ المستدرک، حاکم، ج ۴، ص ۴۴۳؛ الإحسان، ابن حبان، ج ۸، ص ۲۹۳؛ معجم الکبیر، ج ۱۰، ص ۱۶۳-۱۶۶، ح ۱۰۲۲۷، ۱۰۲۱۹، ۱۰۲۲۴، ۱۰۲۲۵، ۱۰۲۱۴، ۱۰۲۲۰. طبرانی در المعجم الصغیر، ج ۲، ص ۱۴۸؛ ابن عدی در الکامل، ج ۷، ص ۲۵۵۵؛ و ج ۶، ص ۲۰۸۲، به صورت مختصر؛ و ابوعمر و الدانی در السنن الواردة فی الفتن، ج ۵، ص ۱۰۳۹، ح ۵۵۴؛ و نیز البزار در مستدرک، ج ۵، ص ۲۲۵، ح ۱۸۳۲؛ و خطیب بغدادی در تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۳۷۰؛ و در آخر ابو نعیم نیز چنانکه سیوطی در الحاوی، ج ۲، ص ۵۸ ذکر و تخریج نموده‌اند.

شده که در رجال آن افراد متهم به تشیع وجود ندارد.

البانی در تعلیقش بر المشکاة درباره این حدیث می گوید: «اسناد آن حسن است»<sup>۱</sup>، سپس در صحیح جامع الصغیر<sup>۲</sup> ادامه داده و می گوید: «این حدیث صحیح است». نتیجه: اسناد این حدیث، حسن است.

۶. حدیث: از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت شده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند:

«لَثُمَّلَانَ الْأَرْضِ ظُلْمًا وَعُدْوَانًا، ثُمَّ لِيَخْرُجَنَّ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي، أَوْ قَالَ مِنْ عِثْرَتِي، مَنْ يَمْلُؤُهَا قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَعُدْوَانًا؛<sup>۳</sup> زمین پر از ظلم و دشمنی خواهد شد، سپس شخصی از اهل بیت یا از عترتم خارج خواهد شد که زمین را همان طور که از ظلم و دشمنی پر شده، از عدالت و انصاف پر خواهد کرد.»

در سند این حدیث عوف الأعرابی<sup>۴</sup> رضی الله عنه است، وی با وجود اینکه ثقة بوده و بدان

۱. مشکاة المصابیح به همراه تعلیقاتش، ج ۳، ص ۲۴، ح ۵۴۵۲؛ صحیح الجامع الصغیر، ج ۵، ص ۷۰، ح ۵۱۸۰.  
 ۲. صحیح جامع الصغیر: تألیف جلال الدین سیوطی: (۸۴۹ - ۹۱۱ هـ = ۱۴۴۵ - ۱۵۰۵ م)، وی بعد از تدوین جامع الکبیر که مشتمل بر احادیث صحیح و حسن و ضعیف و بیان یکایک آنها بود. کتاب جامع دیگری را تدوین نمود که فقط شامل احادیث صحیح و حسن بود و احادیث ساختگی و موضوع و ضعیف در آن وجود نداشت. این کتاب دارای ۱۰۰۳۱ حدیث است، اما از آنجایی که این دو کتاب سیوطی بر حسب حروف الفبا مرتب شده و خواننده را با رمز منابع آن احادیث رهنمون ساخته است، در حکم فهرست‌هایی برای کتاب‌های اصلی حدیث است. کتاب جامع الصغیر به وسیله محمد عبدالرئوف مناوی با عنوان «فیض القدر شرح جامع الصغیر» و نیز به وسیله شیخ علی بن احمد شافعی با عنوان «السراج المنیر»، شرحی بر آن نوشته شده است.

۳. حارث بن ابی اسامه در مسندش و ابونعیم در الأربعین در ذکر اخبار مهدی، العرف الوردی فی اخبار المهدی الحاوی، ج ۲، ص ۱۳۲؛ و در کنز العمال به حارث بن ابی اسامه نسبت داده است (کنز العمال، ج ۷، ص ۱۸۷)، و ابونعیم نیز به تنهایی در الحلیة الأولیاء، ج ۳، ص ۱۰۱ آن را تخریج نموده‌اند.

۴. عوف بن ابی جمیله الأعرابی عبدی، بصری، ابو سهل. اسم ابی جمیله، بندویه است، اما می گویند بندویه اسم مادرش بوده و اسم پدرش رزینه می باشد. او در سال ۱۴۶ یا ۱۴۷ هـ. ق در حالی که ۸۶ سال داشت، درگذشت. وی از نظر محدثین و علمای جرح و تعدیل ثقة می باشد، ولیکن متهم به قدریه و تشیع می باشد. ائمه بر ثقة بودنش متفق‌اند. (طبقات ابن سعد، ج ۷، ص ۲۵۸؛ التاریخ الکبیر، ج ۴، ص ۵۸/۱؛ تاریخ الصغیر، ص ۱۶۸؛ صحیح مسلم، ج ۱، ص ۶، مقدمه).

حجت می‌شود و با اینکه از رجال شیخین بوده و از طریق وی احادیثی تخریح نموده‌اند، ولی متهم به تشیع است. اما وی در روایت معنای این حدیث تنها نبوده، چرا که این حدیث از طرق زیادی از ابوسعید خدری رضی الله عنه وارد شده است. همچنین رجال حدیث آن، همگی از کسانی‌اند که حجت می‌باشند و شیعه بودن عوف الأعرابی بعد از اثبات ثقه بودن و عدالتش و با شهادت ائمه به نفعشان، نمی‌تواند ضرری به صحت این حدیث برساند. سیوطی این حدیث را در جامع الصغیر ذکر کرده است. مناوی<sup>۱</sup> نیز بر آن سکوت نموده،<sup>۲</sup> ولی ألبانی آن را تصحیح کرده است.<sup>۳</sup>

نتیجه: اسناد حدیث، صحیح لغیره است.

۷. حدیث: از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت شده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند:

«لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تَمْتَلِيَّ الْأَرْضُ ظُلْمًا وَعُدْوَانًا قَالَ ثُمَّ يَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ عِترَتِي أَوْ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يَمَلُؤُهَا قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئْتُ ظُلْمًا وَعُدْوَانًا؛<sup>۴</sup> قیامت بر پا نخواهد شد تا اینکه زمین پر از ظلم و دشمنی گردد - فرمودند - سپس مردی از عترتم یا از اهل

۱. مناوی: (۹۵۲ - ۱۰۳۱ هـ = ۱۵۴۵ - ۱۶۲۲ م). وی امام حافظ زین الدین محمد بن عبدالرئوف بن تاج الدین مناوی، شافعی مذهب و اهل مصر است. دارای هشتاد تالیف است، که بیشتر آنها در زمینه حدیث، تاریخ و سیره است. وی کم‌خوراک و شب بیدار بودند و وقت خود را برای تحقیق و تفحص و تألیف اختصاص دادند. به دلیل فشار زیادی که بر او وارد شد، بینایی‌اش ضعیف شد و پسرشان تاج الدین محمد بر ایشان املا می‌نمود. از تالیفاتش می‌توان به «فیض القدير بشرح جامع الصغیر»، «الجامع الازهر» و دیگر کتب او اشاره کرد. (ر.ک: هدایة العارفين اسماع المؤلفين و آثار المصنفين، اسماعیل پاشا، ج ۱، ص ۵۱۰ - ۵۱۱؛ كشف الظنون عن اسامی الكتب والفنون، حاجی خلیفه، ج ۱، ص ۵۶۱؛ الرسالة المستطرفة، کتانی، ص ۱۸۴؛ الاعلام، زرکلی، ج ۶، ص ۲۰۴).

۲. فیض القدير، ج ۵، ص ۲۶۲.

۳. صحیح الجامع الصغیر، ج ۵، ص ۱۵، ح ۴۹۵۰؛ الروض النضیر، ص ۶۴۷، الصحیحة ۱۵۲۹.

۴. امام احمد در مستدش، ج ۳، ص ۳۶؛ امام ابویعلی در مستدش (۶۱ب) و نیز ابن حبان در صحیحش در ذکر و بیان اینکه زمان خروج مهدی بعد از ظهور ظلم و ستم در دنیا و غلبه‌اش بر حق می‌باشد (الإحسان بترتیب صحیح ابن حبان، تألیف علاء الدین فارسی، ج ۸، ص ۲۹۳؛ موارد الظمان، ص ۴۶۴؛ و نیز حاکم در المستدرک، ج ۴، ص ۵۵۷، تخریح نموده‌اند).

بیتم خروج می‌کند و زمین را همان‌طور که پر از ظلم و دشمنی گشته، پر از عدالت و انصاف خواهد کرد.»

در این حدیث نیز عوف الأعرابی وجود دارد، ولی این حدیث نیز با توجه به معنا از طریق دیگر وارد شده است. حاکم در این باره می‌گوید: «این حدیث صحیح و بر شرط شیخین است، ولی به تخریج شیخین نرسیده است.» ذهبی نیز بر آن موافق است.<sup>۱</sup> نتیجه: اسناد حدیث، صحیح است.

اما بررسی آثار وارده درباره مهدی که به چهار اثر می‌رسند، حرف و حدیث‌هایی نیز بر آنها وجود دارد. این آثار عبارت‌اند از:

۱. از محمد بن الحنفیه رضی الله عنه روایت شده است که فرمودند:

«كُنَّا عِنْدَ عَلِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، فَسَأَلَهُ رَجُلٌ عَنِ الْمَهْدِيِّ، فَقَالَ عَلِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: "هِيَ هَاتِ"، ثُمَّ عَقَدَ بِيَدِهِ سَبْعًا، فَقَالَ: "ذَاكَ يَخْرُجُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ إِذَا قَالَ الرَّجُلُ: اللَّهُ اللَّهُ قَتَلَ، فَيَجْمَعُ اللَّهُ تَعَالَى لَهُ قَوْمًا قُرْعًا كَقُرْعِ السَّحَابِ، يُؤَلِّفُ اللَّهُ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَا يَسْتَوْحِشُونَ إِلَى أَحَدٍ، وَلَا يَفْرَحُونَ بِأَحَدٍ، يَدْخُلُ فِيهِمْ عَلَى عِدَّةِ أَصْحَابِ بَدْرٍ، لَمْ يَسْبِقْهُمْ الْأَوْلُونَ وَلَا يُدْرِكُهُمُ الْآخِرُونَ، وَعَلَى عِدَّةِ أَصْحَابِ طَالُوتَ الَّذِينَ جَاوَزُوا مَعَهُ النَّهْرَ"؛<sup>۲</sup>

ما نزد علی بودیم که مردی از ایشان درباره مهدی سؤال نمود. علی فرمودند: "بیدار باشید." سپس با دستشان هفت گره بستند و سپس فرمودند: "بیدار باشید که در آخر الزمان خروج می‌کند، آن زمانی که مردی بگوید: الله الله کشته می‌شود، خداوند برایشان لشکری را فراهم می‌کند که مانند تکه‌های ابرهای آسمان پراکنده‌اند، ولی خداوند متعال آنان را جمع کرده و قلب‌هایشان را به یکدیگر نزدیک می‌کند آنان از کسی هراسی ندارند و به کسی که به آنان پیوندد، خوشحال نمی‌شوند، تعدادشان به اندازه

۱. المستدرک، ج ۴، ص ۵۵۷.

۲. مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۵۵۴؛ عقد الدرر، ص ۵۹؛ مقدمة ابن خلدون، ص ۲۵۲ - ۲۵۳؛ عرف السیوطی، علی ما فی سند برهان المتقی، ص ۱۴۴.

تعداد اصحاب بدر و به اندازه تعداد یاران طالوت می‌باشند که از رودخانه عبور نمودند.»

در سند این اثر شخصی به نام عمار الدهنی<sup>۱</sup> رحمته وجود دارد. امام ذهبی رحمته در معرفی عمار دهنی، وی را امام و محدث نام برده است.<sup>۲</sup> شاید به این دلیل است که ابن حجر رحمته در بیان حرکت حسین رحمته به روایت عمار الدهنی اعتماد کرده است.<sup>۳</sup> ولی علی بن مدینی<sup>۴</sup> رحمته از سفیان<sup>۵</sup> رحمته نقل می‌کند که وی در موردشان

۱. عمار بن معاویه الدهنی: ابومعاویه بجلی، کوفی است. وی از وابستگان و آزادکردگان قبیله حمس است. احمد، ابن معین، ابوحاتم، نسائی و ابن حبان وی را تایید کرده‌اند. وی یکی از راویان مهمی است که در نقل اخبار حرکت حسین بن علی رحمته سهم دارد. اهمیت روایات عمار از آن لحاظ است که از خود اهل حادثه نقل می‌کند. او خروج حسین رحمته از مکه و شهادتش را از طریق ابوجعفر باقر، محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب نقل می‌کند. طبری وقایع «جمل» و «نهروان» را از عمار دهنی نقل کرده است. وی در سال ۱۳۳ هجری درگذشت. (تقریب التهذیب، ج ۲، ص ۴۸؛ تهذیب التهذیب، ج ۷، ص ۴۰۶).

۲. سیر اعلام النبلاء، ذهبی، ج ۶، ص ۱۳۸.

۳. تهذیب التهذیب، ابن حجر، ص ۳۰۱ - ۳۰۵؛ الإصابة، ج ۲، ص ۷۸ - ۸۱.

۴. ابن المدینی: (۱۶۱ - ۲۳۴ هـ = ۷۷۷ - ۸۴۹ م). وی علی بن عبدالله بن جعفر بن نجیح سعدی، ابوالحسن بن مدینی بصری می‌باشد که در بصره متولد و در سامرا از دنیا رفت. ایشان انسانی ثقة، محکم و امام بودند. او عالم‌ترین مردم عصرش به حدیث و علل حدیث بود. وی یکی از هزار و هشتاد استاد امام بخاری است. او دویست تصنیف دارد. وی را داناتر از امام احمد به اختلاف حدیث می‌دانند. از جمله کتابهای عبارتند از: «الاسامی والکنی»، «الطبقات»، «قبائل العرب»، «التاریخ»، «اختلاف الحدیث»، «مذاهب المحدثین»، «تسمیة أولاد العشرة» و «علل الحدیث ومعرفة الرجال». (شرح حال او در تقریب التهذیب، ج ۲، ص ۶۹۷ - ۶۹۸، ح ۴۷۷۶؛ الارشاد، خلیلی، ص ۱۸۸؛ الثقات، عجلی، ص ۳۴۹، ح ۱۱۹۸؛ الکاشف، ج ۲، ص ۴۲، ح ۳۹۳۷؛ طبقات الحفاظ، ص ۱۸۷، ح ۴۱۴۵؛ طبقات الفقهاء الشافعیین، ابن کثیر، ج ۱، ص ۱۴۶، ح ۴۰ وجود دارد.

۵. سُفْیَانُ بْنُ عُیَیْنَةَ: (۱۰۷ - ۱۹۸ هـ = ۷۲۵ - ۸۱۴ م). ابن ابی عمران کنیه‌اش محمد کوفی مکی و از رجال مطمئن و حافظان فقیه و حجت عصر خود بود. وی امام کبیر، حافظ دوران خویش، شیخ الاسلام، کوفی سپس مکی می‌باشد. او حدیث را از بزرگان فراگرفت و ۹۱ سال زیست. در کوفه متولد شد و در مکه درگذشت. امام شافعی درباره ایشان می‌گوید: اگر مالک و سفیان نمی‌بودند، علم حجاز از بین می‌رفت. وی شخصی نابینا بود و هفتاد بار به حج خانه خدا مشرف شد. وی کتابی با نام «الجامع» در حدیث و کتابی در تفسیر قرآن دارد. (سیر اعلام النبلاء، ج ۸، ص ۴۵۴).



می‌گوید: «بشر بن مروان<sup>۱</sup> رحمته اصلش را از تشیع می‌داند. ولی در هر حال، وی از ثقات می‌باشند. ثقه بودنش را احمد و ابن‌معین و دیگران تأیید نموده‌اند. من کسی که در موردش سخنی غیر از شیعی بودن گفته باشد، نمی‌شناسم. و با نگاهی در رجال این حدیث مشخص می‌شود، رجال سند این حدیث همگی از ثقات می‌باشند.»<sup>۲</sup>

حاکم رحمته می‌گوید: «این حدیث صحیح و بر شرط شیخین است که به تخریج آنها نرسیده است. امام ذهبی رحمته نیز بر آن سکوت نموده است.»<sup>۳</sup>

نتیجه: اسناد حدیث، حسن است.

۲. از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده که فرمودند:

«مِنَّا ثَلَاثَةٌ، مِنَّا السَّفَاحُ وَمِنَّا الْمَنْصُورُ وَمِنَّا الْمَهْدِيُّ؛<sup>۴</sup> سه نفر از ما هستند: سفاح،

منصور و مهدی.»

ظاهر روایت شاید منظور مهدی عباسی باشد و در سند آن نیز شخصی با نام فضیل بن مرزوق<sup>۵</sup> وجود دارد که متهم به تشیع است. از جهت حفظش نیز حرف و حدیث‌هایی

۱. بشر بن مروان بن حکم أموی: (۷۵ - ۷۰۰ هـ = ۶۹۴ - ۷۰۰ م). ذهبی در موردش می‌گوید: وی بعد از کشته شدن مصعب بن عمیر، والی کوفه و بصره شد، در حالی که اصالتاً دمشقی بود. وی در چهل و چند سالگی در بصره وفات نمود و بدین لحاظ اولین امیری است که در بصره درگذشت. (سیر أعلام النبلاء، ج ۴، ص ۱۴۵، ح ۴۹).

۲. الجرح والتعديل، ج ۶، ص ۳۹۰، رقم ۲۱۷۵؛ میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۱۷۲، رقم ۶۰۱۲؛ التهذیب، ج ۷، ص ۴۰۶ - ۴۰۷، ح ۶۶۱.

۳. المستدرک، ج ۴، ص ۵۵۴.

۴. ابن ابی شیبہ در المصنف: ص ۳۲۱ ب؛ الدلائل النبوة، بیهقی، ج ۶، ص ۵۱۴؛ تاریخ بغداد، خطیب، ج ۵، ص ۳۹۱.

۵. فضیل بن مرزوق: أعر رقاشی کوفی، کنیه‌اش ابو عبدالرحمن است. اهل حدیث وی را صدوق می‌دانند، ولی متهم به تشیع می‌باشند. وی تقریباً در سال ۱۶۰ هـ ق از دنیا رفت. ثوری و ابن‌عیینه و ابن‌معین وی را ثقه می‌دانند و ابن‌معین در روایتی دیگر وی را صالح الحدیث، ولی متعصب مذهب تشیع دانسته است. احمد می‌گوید: چیزی جز خیر در موردش نمی‌دانم. و عجلی نیز می‌گوید: وی جازز الحدیث بوده، اما شیعه است. (کتاب المجروحین، ج ۲، ص ۲۰۲؛ تقریب التهذیب، ج ۲، ص ۱۱۳؛ تهذیب التهذیب، ج ۸، ص ۲۹۹).

بر او وارد است، ولی این روایت از طرق دیگری نیز ذکر شده است. سیوطی رحمته می‌گوید: خطیب و ابن‌عساکر و دیگران این روایت را از طریق سعید بن جبیر از ابن عباس رضی الله عنهما تخریج نموده‌اند که فرمودند:

«مِنَّا السَّفَّاحُ،<sup>۱</sup> وَمِنَّا الْمَنْصُورُ،<sup>۲</sup> وَمِنَّا الْمَهْدِيُّ<sup>۳</sup>».

ذهبی اسناد آن را با لفظ جيد یاد می‌کند.<sup>۴</sup>

۱. أَبُو الْعَبَّاسِ السَّفَّاحُ: (۱۰۴ - ۱۳۶ هـ = ۷۲۲ - ۷۵۴ م). اولین خلیفه عباسی، ابوالعباس عبدالله بن محمد بن علی بن عبدالله بن عباس، معروف به سفاح بود. وی را مرتضی و قائم نیز می‌گفتند. او به دلیل خون‌هایی که در ابتدای تأسیس دولت عباسی از امویان و طرفداران آنان ریخت به سفاح، یعنی خونریز ملقب شده است. وی شهری با نام هاشمیه بنا کرد و آن را مقر خلافت خود قرار داد. از جمله کتاب‌هایی که در باره زندگی نامه ایشان نوشته شده است: «أخبار السفاح» نوشته المدائنی و «أخبار أبي العباس» نوشته الخزاز است. وی دو برادر داشت به نام‌های ابراهیم امام که در سال ۱۳۲ و قات نمود یا به قولی کشته شد (به دست مروان الحمار) و دیگری ابوجعفر منصور که به علت آن‌که دانه دانه پول خرج می‌کرد، به دوانیقی مشهور بود و بعد از مرگ سفاح در سال ۱۳۶ هـ به حکومت رسید.

۲. مَنصُورُ الْعَبَّاسِي: (۹۵ - ۱۵۸ هـ = ۷۱۴ - ۷۷۵ م). ابوجعفر منصور بعد از فوت برادرش سفاح در سال ۱۳۶ هـ ق جای او را گرفت. منصور بانی شهر بغداد است که تا زمان وی دهکده‌ای بیش نبود. وی در سال ۱۴۵ هـ ق در آنجا شهر ساخت و آن را پایتخت خود و دارالخلافة عباسی قرار داد. از وقایع مهم دوران حکومت وی، قیام محمد از اولاد امام حسین با لقب النفس الزکیه است که در سال ۱۴۵ هـ ق روی داد. منصور، او و برادرش ابراهیم را به قتل رساند. در کارنامه خلافت وی، کشتن ابومسلم خراسانی است که نقش عمده‌ای در پیروزی آل‌عباس بر آل‌اموی داشت. در شرح این قضیه باید گفت ابومسلم بعد از سفاح می‌خواست حکومت به عیسی بن موسی عمو زاده سفاح برسد، ولی ابوجعفر منصور بنا بر وصیت سفاح حاکم شد. غلام ابومسلم، پنهانی به منصور نامه نوشته و او را از توطئه ابومسلم آگاه می‌کند. مدت خلافت منصور، بیست و دو سال بود. زندگی نامه وی در کتاب «أخبار المنصور» نوشته عمر بن شبة النمیری آمده است. (تاریخ گزیده، ص ۲۹۴).

۳. مَهْدِيُّ عَبَّاسِي: (۱۲۷ - ۱۶۹ هـ = ۷۴۴ - ۷۸۵ م). وی سومین خلیفه خاندان عباسی است که بعد از مرگ منصور، پدرش، در سال ۱۵۸ هـ به خلافت نشست. مهدی ده سال و چند ماه خلافت کرد و سرانجام در ماسبذان زمانی که برای شکار بیرون رفته بود، از اسب بر زمین افتاد و مرد. گفته شده که وی با سم از پای درآمده است. او شخصی خوش سیرت و خوش اخلاق و خوش برخورد با مردم بود. در زمان وی شخصی به نام مقنع معروف به صاحب ماه نخشب در ماوراء النهر ادعای پیغمبری کرد که در سال ۱۶۳ هـ به قتل رسید. (رک: فوات الوفيات، ج ۲، ص ۲۵۵؛ دول الإسلام للذهبی، ج ۱، ص ۸۶).

۴. تاریخ الخلفاء، ص ۲۴۲.

نتیجه: اسناد آن حسن بوده و امکان دارد که گفته شود حتی صحیح است. ولی ظاهر روایت منظور از مهدی را، همان مهدی عباسی معرفی می‌کند. ابن کثیر رحمته می‌گوید: «این احادیث از سفاح و منصور و مهدی سخن می‌گویند. شکی نیست که مهدی همان پسر منصور، خلیفه سوم بنی عباس<sup>۱</sup> است، ولی منظورشان، همان مهدی‌ای نیست که احادیث زیادی درباره‌اش وارد شده و در آخرالزمان خروج خواهد کرد.<sup>۲</sup>»

۳. از عبدالله بن عمرو رضی الله عنه روایت شده که فرمودند:  
 «يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ أَنْتُمْ أَسَعِدُ النَّاسَ بِالْمَهْدِيِّ؛<sup>۳</sup> ای مردم کوفه، شما خوشبخت‌ترین مردم به مهدی هستید.»

در این اثر نیز ألجح الکندی،<sup>۴</sup> و عمار الدهنی<sup>۵</sup> وجود دارند که متهم به تشیع هستند. نتیجه: اسناد روایت حسن است. ولی عبدالله به نوشته‌های اهل کتاب نگاه می‌انداخت و از آنها نیز روایت می‌کرد. بنابراین احتمال می‌رود که این خبر از اسرائیلیات باشد.

۱. بنی عباس یا عباسیان: سلسله‌ای از خلفای اسلامی از فرزندان عباس بن عبدالمطلب هستند. بنیانگذار این سلسله، عبدالله سفاح است که در سال ۱۳۲ به کمک ایرانیان به فرماندهی ابومسلم خراسانی به خلافت رسید. از خاندان بنی عباس ۳۶ تن به خلافت رسیدند و از سال ۱۳۲ ه. ق تا ۶۵۶ ه. ق (۷۵۰ - ۱۲۵۸ م) حکومت کردند. آخرین خلیفه این سلسله، مستعصم بود که از سال ۶۴۰ ه. ق تا ۶۵۶ ه. ق (۱۲۴۲ - ۱۲۵۸ م) خلافت کرد.

۲. البداية و النهاية، ج ۶، ص ۲۴۸.

۳. المصنف ابن ابی شیبہ، ص ۳۲۱ ب؛ السنن الواردة فی الفتن، دانی، ج ۵، ص ۱۰۵۸، ح ۵۷۸؛ الحاوی، سیوطی، ج ۲، ص ۱۳۸.

۴. ألجح بن عبدالله: بن حجة کندی، گفته می‌شود نامش یحیی است، در سال ۱۴۵ ه. ق، درگذشت. ابن معین و عجلوی وی را ثقة می‌دانند. ابن معین در روایتی دیگر از وی با واژه لابس به، یاد می‌کند و در روایتی دیگر او را صالح می‌داند. فلاس و ابن عدی نیز وی را صدوق، می‌دانند. ابن حجر نیز درباره وی می‌گوید، صدوق شیعی.

۵. ر.ک: صفحه ۲۳۹.

۴. از محمد بن سیرین<sup>۱</sup> روایت شده که فرمودند:

«يَكُونُ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ خَلِيفَةٌ لَا يُفْضَلُ عَلَيْهِ أَبُو بَكْرٍ وَلَا عُمَرُ؛<sup>۲</sup> در این امت خلیفه‌ای خواهد آمد که از ابوبکر و عمر برتری ندارد.»

در این اثر نیز عوف الأعرابی وجود دارد و چنانچه گذشت ائمه حدیث، وی را ثقة دانسته و مورد تأییدشان است. سیوطی رحمته می‌گوید: «اسناد این روایت صحیح است.»<sup>۳</sup> نتیجه: اسناد این روایت صحیح است. این روایت، اثری است که از کلام ابن سیرین رحمته گرفته شده است و سیوطی نیز به تأویل بهتر آگاه است.

حدیث مرفوعی از ابوهریره نیز آمده است، اما به دلیل اینکه در اسناد آن شخصی کذاب و دروغگو وجود دارد، حجت ندارد.

بدین طریق دانستیم که اغلب احادیث ثابتۀ درباره مهدی، در سندشان افرادی که متهم به تشیع باشند، وجود ندارند. روایاتی هم که در آن افرادی متهم به تشیع نیز وجود دارند، دارای شواهدی از طرق دیگر هستند که آن را تأیید می‌کنند. بنابراین بدین طریق این شبهه نیز برطرف گردیده و رد می‌شود.<sup>۴</sup>

---

۱. محمد بن سیرین: (۳۳ - ۱۱۰ هـ = ۶۵۳ - ۷۲۹ م). وی امام و شیخ الاسلام ابوبکر انصاری، برده آزاد شده انیس بن مالک رحمته، بصری و از موالی انصار است. وی فردی ثقة و قابل اعتماد، فقیه، دانشمند و امام عصرش بود. حدیثش در صحاح، سنن و مسانید موجود است. او - بر اساس آنچه که طبری وی را توصیف کرده - انسانی فقیه، عالم، وارع و ادیب بود. احادیث زیادی را روایت کرده و به شهادت اهل فضل، انسانی راستگو و حجت است. ابن ندیم کتاب «تعبیر الرؤیا» را به وی منتسب می‌کند، البته این کتاب غیر از کتاب «منتخب الکلام فی تفسیر الأحلام» است که به اشتباه به وی منسوب می‌کنند. (شرح حشاش در کتاب سیر أعلام النبلاء، ج ۴، ص ۶۰۶ - ۶۲۲؛ تهذیب التهذیب، ج ۹، ص ۲۱۵ - ۲۱۷؛ تاریخ بغداد، ج ۵، ص ۳۳۱ و غیره آمده است.)

۲. ابن ابی شیبۀ در المصنف، ج ۱۵، ص ۱۹۸، ح ۱۹۴۹۶ از طریق ابی أسامة، از عوف، از محمد - که همان ابن سیرین است - ذهبی در میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۲۲۹؛ سیوطی در رسالة العرف الوردی فی اخبار المهدی، المطبوعة ضمن کتاب الحاوی، ج ۱، ص ۱۰۳.

۳. الحاوی، ج ۲، ص ۱۵۳.

۴. المهدی المنتظر، بستوی، ص ۳۷۵ - ۳۷۷.

## فصل دوم

### مدعیان مهدویت

برای اثبات عقیده مهدویت دلایل زیادی وجود دارد - همچنان که در این بخش به نگارش درآمده و ذکر شده است - از ذکر بعضی از آنها به علت ترس از طولانی شدن بحث خودداری شده است و به آوردن بعضی از این دلایل که محکم‌ترین و معروف‌ترین آنها باشد، اکتفا شده است. احادیث و آثار با موضوع مهدی بسیارند. با نگاهی در این احادیث که باعث نشأت این فکر در بین مسلمین شده و نیز باعث به وجود آمدن آثار سیاسی و فکری مهمی در تاریخ اسلامی شده است، می‌توان به اهمیت آن دست یافت.

از زمان‌های قدیم تا به امروز، نام مردان بسیاری دیده می‌شود که خواستار تغییر دادن این فکر و تطبیق آن بر خود شده‌اند، تا به آن مرتبه بلند و درجه والا برسند. و شکل‌گیری این تفکر یا ناشی از حرص و ولع رسیدن به مقام و منصب مورد توجه جامعه بوده یا به قصد گمراه نمودن مردم ساده‌دل نسبت به این فکر، که مسبب شده‌اند آنان به این ادعا و ادوار شوند!!

تاریخ جوامع اسلامی مشحون از حرکت‌ها و جنبش‌های مدعیانی است که مسبب فتنه‌های بسیاری شدند که سالیان سال ادامه داشت. از این‌رو، این فصل به معرفی

کسانی که مدعی مهدویت شدند، اختصاص داده شده است. در میان این افراد، کسانی وجود داشته‌اند که نامشان در بین مردم و ملت‌ها منتشر شده و افراد دیگری که نامی از آنها برده نشده و معروفیتی میان مردم پیدا نکرده‌اند و افرادی که خود چنین ادعایی نداشته، ولی برخی از مردم آنان را همان مهدی موعود، پنداشته‌اند.

### ۱. برخی از مدعیان بارز و سرشناس مهدویت

یکی از کارهای مشکل و شاید غیر ممکن، شمارش تعداد کسانی است که مدعی مهدویت شده‌اند، یا به اصطلاح متمهدی‌ها (مهدی‌نماها) است، چنانکه از بین آنها کسانی بودند که ادعای آنها به جایی نرسید و دعوتشان به ضرر خود یا برخی از یاران ساده‌اندیش‌شان شده و آنها به هیچ قدرت و شوکتی نرسیدند و آمال و آرزوهایشان برای رسیدن به قدرت، در سینه‌هایشان مدفون باقی ماند. اسامی و اقدامات این مدعیان در تاریخ ثبت شده است، چنانکه ابن تیمیة رحمته می‌گوید: «اسامی این افراد به اندازه‌ای بسیار بوده که برای کسی غیر خداوند متعال، قابل شمارش نیست.»<sup>۱</sup>

در ذیل، اسامی کسانی که مدعی مهدویت شده یا پیروانشان چنین ادعایی برای آنان داشته‌اند، ذکر خواهیم کرد و بدین شکل اثبات خواهیم نمود که عقیده مهدویت جزء عقاید بسیاری از فرقه‌های دینی بوده است. این فصل دلیل قاطع دیگری بر اثبات عقیده مهدویت خواهد بود و اینکه این عقیده، عقیده‌ای راسخ و محکم در اسلام است تا جایی که باعث وادار کردن برخی افراد به ادعای مهدویت شده است؛ یا بعضی دیگر اگرچه ادعایی در این زمینه نداشتند، اما بعضی از مردم آنان را همان مهدی موعود دانسته‌اند. سرانجام اکثریت قریب به اتفاق مدعیان یکسان بود؛ تمامی آنها به کل در

۱. منهاج السنة، ج ۴، ص ۲۱۱.

ادعایشان کاذب بودند، چرا که ظهور مهدی با علایم و نشانه‌هایی همراه است. آنان نیز دارای صفات معین و روشنی بودند - چنانکه خواهد آمد - به نحوی که صفات و علایمشان با صفات و علایم قبل از ظهور مهدی تطابق نداشت.

حال به ذکر بعضی از این اسامی می‌پردازیم:

۱. میرزا غلام احمد قادیانی<sup>۱</sup>: میرزا غلام، فعالیت خود را به عنوان یک دعوتگر اسلامی در هند آغاز کرد، سپس ادعا نمود که یک مجدد دین است که از جانب خداوند به وی الهام می‌شود. او به همین شیوه پیش رفت و ادعا کرد، همان مهدی منتظر و مسیح موعود است. وی مؤسس دین قادیانیت در اواخر قرن نهم میلادی در روستای قادیان، یکی از روستاهای نزدیک پنجاب هندوستان است، می‌باشد. میرزا غلام احمد بعد از آن ملت‌های مختلف را به منتظر بودن خود دعوت کرد و خطاب به مسیحیان مدعی شد که وی همان مسیح است و به یهودیان نیز عرضه داشت که وی همان نبی آخرالزمان است. بدین ترتیب برای خود پیروان زیادی را جمع کرد. پیروان او قادیانیه<sup>۲</sup> نام دارند، که در

۱. قادیانی: (۱۲۵۵ - ۱۳۲۶ هـ = ۱۸۳۹ - ۱۹۰۸ م). احمد بن مرتضی بن محمد قادیانی و به میرزاغلام احمد بن غلام مرتضی ابن عطاء حمد معروف هست. وی را ملقب به مسیح دوم می‌دانند. وی بیشتر از پنجاه کتاب، رساله و مقاله دارد، که مهم‌ترینش عبارتند از: «ازالة الاوهام»، «اعجاز احمدی»، «سراھین احمدیہ»، «انوار الاسلام»، «اعجاز المسیح»، «التبلیغ» و «تجلیات الہیة».

۲. قادیانی: جنبشی که در سال ۱۹۰۰ م و با هدایت استعمار انگلیس در شبه قاره هند پایه‌ریزی شد، با این هدف که مسلمانان را از دینشان و مخصوصاً از وظیفه جهاد دور کنند و به نام اسلام با استعمار مبارزه نشود. زبان گویای این جنبش مجله ادیان نام داشت که به زبان انگلیسی منتشر می‌شد. بخش بزرگ قادیانیان امروز در هند و پاکستان زندگی می‌نمایند، تعداد اندکی از آنان در اسرائیل و کشورهای عربی هم هستند. (ر.ک: الموسوعة المسيرة، ص ۳۸۹). شیخ ندوی می‌گوید: قادیانی انقلابی علیه رسالت محمد ﷺ و اسلام و یک توطئه دینی و سیاسی بود. (القادیانی و القادیانیه، ص ۵. همچنین ر.ک: فرق معاصرة تنسب الی الاسلام، ج ۲، ص ۴۸۷ - ۵۷۳). در ماه ربیع الأول سال (۱۳۹۴ هـ)، مصادف با آوریل سال (۱۹۷۴ م) «رابطة العالم الإسلامی» کنگره‌ای در مکه مکرمه برگزار کرد و در آن از تمام اقصی نقاط جهان نمایندگان گروه‌ها و سازمان‌ها حضور یافتند. آن کنگره کفر و خروج جماعت مزبور از دائرة اسلام را اعلام کرد و از مسلمانان خواست تا در برابر خطرات آن ایستادگی نمایند و با آنان تعامل و ارتباط نداشته باشند و مردگان آنان را نیز در قبرستان مسلمانان دفن نکنند.

هند و آلمان و بریتانیا و آمریکا و اندونزی پراکنده‌اند و دارای مساجدی نیز هستند. قادیانی‌ها امروزه خود را احمدیه می‌خوانند و بدان مشهورند. عقیده آنها درباره امام زمان (عج) این است که مهدی از اولاد فاطمه (س) نیست و با عقاید موجود در کتب شیعیان مخالف‌اند. البته برخی از علمای اهل سنت هم این عقیده قادیانیه را معتبر نمی‌دانند.<sup>۱</sup>

۲. ابو‌حسین زید بن علی<sup>۲</sup>؛ وی از حکمای و فقهای بزرگ قریشی بود که حتی خلفای اموی به حقانیتش اذعان داشتند. زید به کوفه رفت و حدود ۴۰۰۰ نفر دور خود جمع کرد و علیه بنی‌امیه قیام نمود. سپس با یوسف بن عمر ثقفی<sup>۳</sup> (والی عراق) به جنگ برخاست؛ ولی یوسف بن عمر او را شکست داده، به قتل رساند و دفنش کرد.<sup>۴</sup> هشام بن عبدالملک دستور داد که جسدش را خارج نموده و برهنه به صلیب بیاویزند

---

۱. روحانی خزائن (مجموعه آثار)، قادیانی، ج ۱۴، ص ۴۵۵، غلام احمد، ربوہ، پاکستان.

۲. زید بن علی: (۷۹ - ۱۲۲ هـ = ۶۹۸ - ۷۴۰ م). زید بن علی بن حسین بن علی، مادرش کنیزی بود که مختار به علی بن الحسین - زین العابدین - هدیه داده بود و او زید را به دنیا آورد. زید صاحب علم، فقه و تقوا و دارای شخصیت بی‌نظیری بود. وی نزد پدرش و واصل بن عطاء و ابوحنیفه علم آموخت و همنشین آنان بود. ابوحنیفه او را دوست داشت و تعصب خاصی به او داشت و زمانی که او برای جنگ علیه اموی‌ها خروج نموده بود، گفت: «خروجش همانند خروج رسول الله ﷺ در روز بدر است.» کما اینکه چنین صحبتی درباره او از ابوزهره نیز شنیده شده است.

۳. ثقفی (۱۲۷ - ۲۰۰ هـ = ۷۴۵ - ۸۰۰ م): ابو‌یعقوب یوسف بن عمر بن محمد بن حکم ثقفی، یکی از امرای ستمکار عهد اموی است. وی اصالتاً اهل بلقاء در شرق اردن بود. در زمان هشام بن عبدالملک به سال ۱۰۶ هـ ق، ولایت یمن را به عهده گرفت. سپس هشام او را به سال ۱۲۱ هـ ق، به ولایت عراق و خراسان منتقل کرد و پسرش صلت را بر یمن قرار داد. زمانی که به کوفه پایتخت آن دوران عراق رسید؛ والی پیشین آن خالد بن عبدالله قسری را زیر شکنجه به قتل رساند. ولایت او بر عراق و خراسان ادامه داشت تا اینکه یزید بن عبدالملک، او را در سال ۱۲۶ هـ ق عزل نموده و در زندان دمشق حبس کرد و سرانجام یزید بن خالد قسری به انتقام قتل پدرش او را در شصت و چند سالگی به قتل رساند. وی شخصی کوتاه قد و ضعیف البنیه اما فصیح و سخاوتمند بود. می‌گویند: سفره‌غذایش در هر روز به پانصد سفره می‌رسید. وی روشش همانند حجاج در سخت‌گیری و تنیدی بود. وی به نادانی و حماقت شهره عام و خاص بود. می‌گفتند: آتیه من أحق ثقیف! ذهبی در ساره وی می‌گوید: وی شخصی ترسناک و ستمگر بود. در مختصر البلدان بازار یوسف منسوب به وی است.

۴. تاریخ ابن خلدون، ترجمه متن: ج ۳، ص ۲.



تا درس عبرتی برای دیگران باشد. هنگامی که ولید بن عبدالملک به خلافت رسید، دستور داد جسدش را که چند سالی بود به دار آویخته شده بود، پایین آورده و آتش بزنند. برخی از مورخین این واقعه را در سال ۱۲۱ ه.ق و برخی دیگر سال ۱۲۲ ه.ق، می‌دانند. بعد از زید بن علی، پیروانش بسوی فرزندش یحیی آمده و وی را خلیفه دانستند. یحیی نیز در خراسان قیام کرد، ولی در جوزجان به قتل رسید. البته زید بن علی و یحیی بن زید هیچکدام ادعای مهدویت نکردند و به تقوا و زهد شهره عام و خاص بودند (از این جهت می‌توان آنها را در فصل دوم دسته بندی کرد) لیکن بدلیل اختلافی بودن احوال ایشان نام آنها را در زمره مدعیان مهدویت آوردیم. اما قدر مسلم پیروانشان بر فرقه‌های مختلف تقسیم شدند که همه این فرقه‌ها در انتظار ظهور زید بن علی می‌باشند.<sup>۱</sup>

۳. نفس الزکیه: بعد از شکست قیام و جنبشی که رهبر آن یکی از افراد خاندان ابوطالب به نام عبدالله بن معاویه بن عبدالله بن جعفر طیار<sup>۲</sup> داشت، گروهی از شیعیان

۱. المهدی المنتظر، بستوی، ص ۱۰۲.

۲. قیام عبدالله بن معاویه: (۰۰۰ - ۱۳۱ ه = ۰۰۰ - ۷۴۸ م)، معروف به عبدالله طالبی. بعد از شکست دو قیام، زید بن علی به سال ۱۲۲ هجری و قیام پسرش یحیی بن زید به سال ۱۲۸ هجری، سه سال بعد یعنی سال ۱۳۱ هجری، قیام دامنه‌داری به رهبری یکی از افراد خاندان ابوطالب به نام عبدالله بن معاویه بن عبدالله بن جعفر طیار درگرفت. در این انقلاب، اقشار وسیعی از توده شیعیان از شهرهای مختلف عراق و همچنین شهرهای ایران مانند همدان، اصفهان، ری، توس و ماهان شرکت کردند. عبدالله بن معاویه توانست به طور نسبی کار خود را گسترش دهد، او اصفهان را پایگاه اصلی جنبش و دعوت خود قرار داده و از میان علویان و عباسیان افرادی را برگزید و به هاشمیان فرستاد تا از آنها در اداره قلمرو فتح شده‌اش بهره گیرد. شمار زیادی از آنان دعوت عبدالله را اجابت کردند. (فرق الشیعه، نوبختی، ص ۶۲؛ الارشاد، مفید، ص ۲۶۸؛ مقاتل الطالبیین، اصفهانی، ص ۱۶۷؛ تاریخ طبری، ج ۹، ص ۴۹). عبدالله در مقابل ارتش اموی نتوانست مقاومت کند و در شرایطی مبهم کشته شد، بعضی از شیعیان خبر شنیدن شکست او را تحمل نکردند و گفتند: «طیار زنده است، او در کوه‌های اصفهان اقامت دارد» و گفتند: «طیار نمی‌میرد مگر اینکه حکومت را در دست یکی از فرزندان علی و فاطمه قرار دهد.» (فرق الشیعه، نوبختی، ص ۳۵؛ المقالات، اشعری قمی، ص ۳۵).

وی صاحب بیت مشهور زیر است:

وعین الرضا عن کسل عیب کليلة ولکن عین السخط تبدی المساویا

محمد بن عبدالله (ذوالنفس الزکیه)<sup>۱</sup> را که یکی از نوادگان امام حسن علیه السلام بود به امامت برگزیدند. البته او هرگز خود را یک مهدی موعود (امام منتظر) قلمداد نکرد، ولی بسیاری از شیعیان و حتی عباسیان، از جمله سفاح و منصور پیش از رسیدن به قدرت با او بیعت کردند.<sup>۲</sup> آنان که در طول دوران حکومت بنی امیه همسنگر و همفکر شیعه علوی به شمار می رفتند، پس از پیروزی و کسب قدرت در سال ۱۳۲ ه.ق، به تدریج عقاید سیاسی خود را از شیعه جدا کردند. استدلال آنان چنین بود که جد بزرگشان عباس بن عبدالمطلب علیه السلام عموی پیامبر صلی الله علیه و آله در خلافت حق بیشتری نسبت به علی بن ابی طالب علیه السلام داشت. نفس الزکیه معتقد بود خلافت از آن خاندان و اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله است در سال ۱۴۵ ه.ق، در زمان منصور عباسی - خلیفه دوم عباسی - در مدینه منوره قیام کرد و مکه، مدینه و یمن را به زیر نفوذ خود برد و پیروان زیادی جمع کرد. اما چند ماه بعد، محمد ذوالنفس الزکیه کشته شد و شیعیانش

---

۱. نفس الزکیه: (۹۳ - ۱۴۵ ه. = ۷۱۲ - ۷۶۲ م). وی محمد بن عبدالله بن حسن بن حسن بن علی، (۱۴۵ ه) ملقب به نفس الزکیه، به همراه بیش از ۳۰۰ نفر از علویان و اهالی مدینه بر منصور خروج کرد. از جمله کسانی که او را یاری دادند، چنانکه در کتاب مقاتل الطالبیین آمده است، امام صادق امام ششم شیعیان و استاد ابوحنیفه بود که دو پسرش موسی و عبدالله را ملازمش کرد. از جمله کسانی که با او بود، عیسی بن زید بن علی بن حسین به همراه محمد بن عبدالله بود. همان کس که گفت: کسی که از بیعت محمد بن عبدالله سرباز زند، گردنش را می زنم. وی با لشکر منصور جنگید و سرانجام کشته شد و سرش را برای منصور فرستادند. ابن خلدون می گوید: امام مالک و ابوحنیفه پیروی از نفس الزکیه را صحیح تر از پیروی از امامت منصور می دانستند. طبری روایت کرده که امام مالک به خروج همراه محمد فتوا داده است و زمانی که به او گفته شد ما با ابوجعفر بیعت کرده ایم، گفت: شما به زور بیعت کرده اید و شخص ملزم به پایبندی بر سوگند و بیعتش نیست. بعد از آن بود که مردم به نزد محمد شتافتند، ولی خود مالک در خانه اش بسود، زرکلی از صفدی در کتاب الوافی روایت کرده است جماعت محمدیه از جارودیه خود را به او منتسب می کنند. پیروان او معتقد بودند، امام صادق نمرده است و در کوه حاجر در نجد است و روزی خروج خواهد کرد. (تاریخ طبری، ج ۴، ص ۱۵۷۹؛ تاریخ ابن خلدون، ج ۳، ص ۱۹۰؛ سیر أعلام النبلاء، ج ۶، ص ۲۱۰ - ۲۱۸؛ مقاتل الطالبیین، ص ۲۳۲؛ تهذیب التهذیب، ج ۹، ص ۲۵۲؛ الأعلام، ج ۶، ص ۲۲۰).

۲. فرق الشیعه، نوبختی، ص ۶۲.

که او را مهدی می‌دانستند و خبر شکست و مرگش را باور نداشتند، برای مدت طولانی منتظر خروج مهدی خود بودند و می‌گفتند او زنده است و نمرده، بلکه در کوه «العلمیه» مخفی شده است - کوه العلمیه کوهی است که بین نجد و مکه واقع شده - و این که ذوالنفس الزکیه منتظر فرصت مناسبی است تا دیگر بار خروج کند. پیروان آنها به مزدکیه، حارثیه، هاشمیه، خرمیه و کیسانیه معروف‌اند.<sup>۱</sup>

۴. مهدی جهیمانی: یکی از فجیع‌ترین و شنیع‌ترین بلاهایی که مسلمانان بدان مبتلا شده‌اند، فتنه‌ای بود که جهیمان بن محمد بن سیف عتیبی به همراه تعدادی از یارانش که مدعی اهل سنت بودند به پا نمودند. شیطان نیز طوری کارهایشان را زینت داده بود که آنان گمان می‌کردند که شخصی از آنان که محمد بن عبد الله قحطانی نام داشت، همان مهدی منتظری است که احادیثی در مورد ظهورش وارد شده است. او در دروس، رسائل و کتابش البیان و التفصیل فی معرفه الدلیل از مبانی محمد بن عبدالوهاب استفاده می‌کرد. قحطانی علم اصول فقه را نقد می‌کرد و به قرائت کتب ابن تیمیه و ابن قیم جوزی و رسائل علمای وهابی و کتب البانی توصیه می‌کرد. بالاخره در سه شنبه، اولین روز از محرم سال ۱۴۰۰ و آغازین روز از قرن پانزدهم، با پیروانش مسجدالحرام را اشغال کرده، بعد از چیره شدن بر حرم مکی شریف، درهای آن را بست و حرمت آن را نیز مباح دانست و خون‌های زیادی در آنجا ریخت و بسیاری از مردمی که در حین نماز خواندن و طواف و ذکر بودند، به رعب و وحشت انداخت. این فتنه در ظهر سه شنبه اول محرم تا عصر پنج شنبه هفدهم محرم ادامه داشت. وی خون حرام را در شهر حرام، در مسجدالحرام و در ماه حرام، مباح کرد. در نتیجه هیئت بزرگ علمای عربستان فتوایی مبنی بر ضرورت پاکسازی حرم شریف از این گروه شورشی و منحرف صادر کردند. علمای سعودی و علمای سایر ممالک اسلامی آنان را

۱. فرق الشیعة، نوبختی، ص ۳۴؛ المقالات، اشعری قمی، ص ۳۴.

ملحد و متجاوز به حرم الهی خواندند و در نتیجه کسی از آنان پیروی نکرد. بر این اساس والیان امر در عربستان دستورات لازم را برای پایان دادن به این فتنه که باعث قربانی شدن بسیاری از مردم شده بود، صادر کردند و شرّ آنها را از سر مسلمین کوتاه کردند.<sup>۱</sup>

۵. میرزا علی محمد شیرازی<sup>۲</sup> (باب): اصل فرقه بهائیت را شخصی به نام میرزا علی محمد شیرازی، ملقب به باب تأسیس نمود. وی بعد از مرگ پدرش میرزا محمد رضا، به همراه دایی اش میرزا سیدعلی در شیراز می‌زیست و همراه وی به تجارت اشتغال داشت. وی در سال ۱۲۲۳ هـ ش هنگامی که ۲۵ ساله بود، خود را امام مهدی قلمداد کرد و مدعی شد که ظهور کرده است.

فکر مهدویت از زمانی در ذهن وی رسوخ کرد که در ۱۷ سالگی در شهر بوشهر، شریک دایی خود در تجارت شد. در آن موقع با یکی از شاگردان سیدکاظم رشتی<sup>۳</sup> به

۱. ر.ک: کتاب العراق فی احادیث و آثار الفتن، عنوان (فتنة جهيمان والحرم المکی)، تألیف أبو عبیده مشهور بن حسن بن محمود آل سلمان.

۲. میرزا علی محمد شیرازی (۱۲۳۵ - ۱۲۶۵ هـ = ۱۸۱۹ - ۱۸۴۹ م): سید علی محمد شیرازی ملقب به «باب» در اول محرم ۱۲۳۵ هـ. ق، در محله «بازار مرغ» شیراز متولد شد. اگر چه او ادعاهای متفاوتی داشته، اما در مجموع می‌توان او را شارع دین بابی خواند. بهائیان او را مبشر دین بهائی می‌دانند. وی در اولین اثر خود و در اولین ملاقات خود با ملا حسین بشرویه‌ای، فرستاده ویژه سید کاظم رشتی، خود را قائم (مهدی) معرفی می‌کند. او هم چنین خود را بشارت دهنده آئین دیگر که قرار بود بعد از او از طرف خداوند توسط «من یتظهره الله» فرستاده شود، معرفی کرده است. او به کرات در آثار خود به نزدیکی ظهور «من یتظهره الله» اشاره می‌کند. به اعتقاد بهائیان «من یتظهره الله»، همان «میرزا حسینعلی نوری» است که او را بهاء الله می‌خوانند. از آثار باب که امروزه موجود است می‌توان از: «قیوم الأسماء»، «تفسیر سوره یوسف عَلَيْهِ السَّلَام»، «کتاب بیان» به زبان‌های فارسی و عربی و «دلایل سبعة» نام برد.

۳. سید کاظم رشتی: (۱۲۵۹ - ۱۳۰۰ هـ = ۱۸۴۳ - ۱۹۰۰ م). کاظم بن قاسم حسینی موسوی رشتی، معروف به سید کاظم رشتی، یکی از شاگردان شیخ احمد احسائی (۱۱۵۷ - ۱۲۴۲ هـ) است، که مذهبش به شیخی معروف است. وی به عنوان رهبر دوم شیخیه معروف است. یکی از اعتقادات آنها این است که حشر انسان به روح است و نه به جسم. آنان عقیده دارند که امام دوازدهم (مهدی) از دنیا رفته، اما روح وی به ملا اعلی پیوسته و دوباره در قالب شخص جدیدی متولد خواهد شد. کتابهای او عبارتند از: «رسائل الرشتی»، «شرح قصیده عبد الباقي العمری اللامیه» در مدح موسی بن جعفر، «أصول العقائد»، «بیان مقامات الظاهر والباطن»، «دلیل المتحیرین» و رساله‌ای با نام «علم الهیة».

نام سید جواد طباطبایی کربلایی آشنا شد و تعالیم شیخیه در ذهن وی رسوخ کرد. طباطبایی به وی چنین تلقین می‌کرد که وی (میرزا علی محمد) خصوصیات مهدی را داراست. این حرف در دل وی تأثیر بسزایی نهاد و فکرش را به آن مشغول نمود و چنین فکر می‌کرد که اگر ادعای مهدی بودن کند، مقام والایی کسب خواهد کرد.

بر همین اساس، در کنار تجارت به فراگیری تعالیم دین و ریاضت‌کشی مشغول شد. چون میرزا به اعمال غیر عادی، همچون ایستادن در آفتاب سوزان بدون لباس، عزلت، خلوت و... مشغول بود، طباطبایی از حال وی ترسید و او را به کربلا فرستاد، تا بدین ترتیب یکی از شاگردان کاظم رشتی گردید. کاظم رشتی در درس‌هایش دائماً به قرب ظهور مهدی تأکید می‌نمود و احياناً او را وصف کرده و ادعا می‌کرد که مهدی هم اکنون در میان ماست. این بود که بعد از مرگ رشتی، میرزا علی محمد خود را نائب و مقدمه‌ای برای ظهور مهدی خواند و به باب (دروازه) مهدی معروف گشت و مذهبش نیز به نام بابی شناخته شد. با این ادعا که وی نائب مهدی است و نور علم امام به وی عطا شده است. بدین طریق اشخاصی دور وی گرد آمدند و چشم و گوش بسته از وی اطاعت کردند. بعد از آن میرزا علی محمد، پای فراتر نهاد و ادعای نائب امام بودن را کنار گذاشته و خود را مهدی معرفی کرد و ادعا نمود که خدا در وی حل شده و وی راهی برای ظهور موسی و عیسی است.

روحانیت شیعه متوجه گزافه‌گویی‌های وی شدند و علیه وی قیام کردند. برخی از سران حکومت، مجلس بحث دایر نمودند تا روحانیون با وی بحث و گفتگو نمایند. در نتیجه برخی از روحانیون فتوای کفر وی را صادر کردند و برخی دیگر نیز وی را دیوانه و کم عقل خواندند. میرزا علی محمد در شیراز و اصفهان بازداشت شد، سپس حکومت ایران در زمان ناصرالدین شاه، وی را به تبریز فرا خواند که منجر به درگیری خونینی بین طرفداران میرزا و مردم گشت. سرانجام در سال ۱۲۲۸ ه.ش، مصادف با نهم ژوئیه سال ۱۸۵۰م، یعنی شش سال بعد از قیام در تبریز، در میدان

سربازخانه شهر تبریز به فرمان امیر کبیر تیرباران شد.

۶. میرزا حسینعلی بهاء الله<sup>۱</sup>: بعد از کشته شدن میرزا علی معروف به باب، بابی‌ها نقشه ترور ناصرالدین شاه را در سر پروراندند که دو نفر از آنها به شاه حمله‌ور شدند، اما به شکست انجامید. این بود که دولت خطر آنها را درک کرده بود و آنان را تار و مار کرد و بسیاری از جمله دو تن از شاگردان و مریدان باب به نام‌های صبح ازل و میرزا حسین علی (بهاء الله) را به اتهام توطئه ترور ناصرالدین شاه، ابتدا چهار ماه به زندان و سپس تبعید کرد. صبح ازل قبرس و بهاء الله عکا در فلسطین را مقرر فعالیت خود قرار دادند. بهاء قبل از رفتن به عکا، از ابتدای سال ۱۲۶۹ ه.ق، دوازده سال در بغداد تبعید بود؛ اما به علت تبلیغاتی که برای خود، بعنوان مهدی می‌کرد و اختلافاتی که در بین شیعیان آنجا ایجاد نموده بود، پادشاه عثمانی او را به مدت چهار ماه به آستانه و از آنجا به مدت پنج سال به ادرنه و سپس در سال ۱۲۸۵ ه.ق به عکا تبعید کرد. مذهب بهائیت نیز به نام وی مشهور گشت و پیروان صبح ازل را باییه یا ازلیه نامیدند. اساس اختلاف این دو نفر بر این مبنا بود که صبح ازل می‌خواست باییه بر همان اساسی که میرزا علی بنا نهاده بود، استمرار یابد، اما بهاء پای فراتر نهاد و مقام میرزا علی را به خود نسبت داد و ظهور میرزا علی را مقدمه‌ای برای ظهور خود ادعا کرد و ادعا کرد که خدا در وی حل شده است. بهاء در عکا به نگاشتن مذهب خود پرداخت. در نگارش خود با قرآن مخالفت نمود و ادعا کرد که هرچه در کتابش به نام کتاب اقدس درج شده، همه‌اش وحی است و آن چیزی که وی بدان دعوت می‌کند، اسلام نیست، بلکه دینی جدید غیر از اسلام است؛ این همان نقطه جدایی بین بابی و بهائی است؛ زیرا باب (میرزا علی) ادعا می‌کرد که آمده تا اسلام را تجدید نماید، اما

---

۱. بهاء: (۱۲۳۳ - ۱۳۰۹ ه. = ۱۸۱۷ - ۱۸۹۲ م). حسین علی نوری بن عباس بن بزرگ، میرزا. معروف به بهاء، یا بهاء الله: رئیس و مؤسس فرقه بهائیه است. وی ایرانی تبار و از اهالی نور استان مازندان بود. بهاء در خانواده‌ای که داری وزیر و عالم بود، متولد شد.

بهاء صریحاً اعلان دین جدیدی کرد و بر خلاف میرزا علی و صبح ازل، اسلام را از سخنان پلید خود پاک ساخت.

بهاء کتاب‌های خود را در مشرق و مغرب زمین منتشر ساخت و نوشته‌های خود را همانند اجزای قرآن، سوره نامید. وی در رساله‌های خود ادعای علم غیب و حلول خدا را در خود می‌نمود، یعنی این‌که خدا در وی حل شده است. وی دو سال را در صحرا گذراند و ادعا می‌کرد که برگشت او با وحی الهی صورت خواهد پذیرفت. بهاء می‌گفت: «ظهور موسی و عیسی و محمد بشارتی برای ظهور وی است.» چنانکه اسلام ادیان ما قبلش را نسخ کرده، بهائیت نیز اسلام را منسوخ و لغو کرده است. بهاء همچنین خود را به صفات خدا متصف کرد و اعلام داشت که او مصدر افعال خداوند بوده و مقصود از رب العالمین خود اوست. وی به سال ۱۳۰۹ ه. ق، در ۷۶ سالگی درگذشت و بعد از وی سرپرستی پیروان و مذهب خود ساخته‌اش را پسر بزرگش عباس (۱۸۴۴م - ۱۹۲۱م) ملقب به عبدالبهاء، بر عهده گرفت.

هیئت فتوای دانشگاه الأزهر و هیئت فتوای علمای شیعه (مراجع تقلید شیعه) در آن زمان و همه زمان‌های دیگر به فاسد و باطل بودن مذهب بهائیت فتوا داده و تاکید نمودند که این مذهب هیچ پیوندی و رابطه‌ای با اسلام ندارد و هرکس آن را بپذیرد مرتد و از دین خارج شده است، چون مذهب بهائیت در برگیرنده عقایدی است که اسلام آن را نمی‌پسندد و کلاً آن را مردود می‌داند، مانند: تظاهر برخی از رهبرانش به پیغمبر بودن و این‌که مخالفانشان را کافر می‌دانند و اینکه آئینشان همه ادیان را نسخ کرده است و...<sup>۱</sup>

۷. سید محمد بن یوسف جونبوری حسینی: ما با بسیاری از حرکات مهدویت که در مغرب یا سودان بوده، آشنا هستیم، اما سرزمین‌های مشرق نیز از مدعیان مهدویت

۱. ر.ک: البایه و البهائیه فی المیزان، ص ۹۳ و ۹۴؛ بیان افکار و معتقدات بهائیت در «الموسوعه المسیره»، ص ۶۳-۶۴؛ فرق معاصره تنتسب الی الاسلام و موقف الاسلام منها، اثر گرانقدر دکتر غالب عواجی، ج ۱، ص ۴۰۵ - ۴۷۹؛ البهائیه وسائل و غایات، طه جیشی، ص ۱۳ - ۵۹.

خالی نمانده است. بلکه در هند نیز فرقه‌های مهدویت ظاهر شده‌اند. مؤسس یکی از این فرقه‌ها محمد بن یوسف حسینی جونپوری است، که در سال ۸۴۸ ه.ق در شهر «جونپور» در شرق هند دیده به جهان گشود. پدرش سید خان اویسی و مادرش بی بی اخاملک نام داشت.

وی از شیوخ بزرگ جونپور هندوستان و حافظ قرآن بود و نزد شیخ دانیال بن حسن عمری بلخی کسب علم نمود. زمانی که به پانزده سالگی رسید به دلیل فضایل و البته جرأت بیانی که در بحث‌های علمی داشت، به شیر دانشمندان ملقب گردید. از شیخش، طریقت صوفیه را آموخت و در ریاضت و مجاهده تلاش زیادی نمود، تا جایی که اهل و وطن خود را رها کرده و همراه با زن و فرزند و یارانش به دره و کوه‌ها سر نهاد. در اثنای سفرش ادعا نمود که مهدی است و وارد شهر چندیری که شهری بزرگ بود، شد. در آنجا مشغول وعظ و سخنرانی گردید و مردمان زیادی به او مایل شدند تا اینکه علمای آن شهر از حاکم آن درخواست نمودند که او را تبعید نمایند. سپس به شهر جانبانیر از مناطق گجرات رفته و در امر به معروف و نهی از منکر و ارشاد مردم به زهد و پارسایی و تحمل مشقت بر اساس شریعت، سخت گرفت. سپس به برهانپور، دولت آباد و احمد آباد رفت. محمد در هر جایی که پا می‌گذاشت، افراد زیادی از مردم و بزرگان آن شهر و حتی شیوخ با وی بیعت می‌کردند.

وی در سال ۹۰۱ ه.ق، به مکه رفته و در آنجا نیز ادعای خود را بازگو نمود و بعد از بازگشت به هند و اقامت در احمدآباد، افراد زیادی که قابل إحصاء نیستند، به وی ایمان آوردند. در سال ۹۰۳ بود که علما بر تبعیدش باهم متفق شدند و سرانجام محمودشاه گجراتی او را از احمدآباد به روستای سوله سانج، تبعید کرد، اما وی از ادعای خود بازنگشت و همچنان مردم زیادی به وی ایمان می‌آوردند. با اعتراض و تعقیب علما او به سند رفت، تا اینکه فرماندار سند دستور قتلش را صادر کرد که با



پادرمیانی طرفدارانش، کار به اخراجش از سند ختم شد. از آنجا به قصد خراسان به همراه هشتصد تن از فداییانش عازم بود که در مسیر قندهار، والی آن میرزا شاه بیگ او را به مناظره در دانشگاه بزرگ در حضور علما دعوت کرد. اما وی شکست خورد و در محضر علما به گریه افتاد و اعلام ندامت کرد، تا اینکه والی او را رها کرد، اما مانع از رفتن او به خراسان شد. وی نامه‌ای به سلطان حسین والی خراسان نوشت و از او کمک خواست و تا شش ماه منتظر جواب نامه بود، تا اینکه مرد.<sup>۱</sup> طرفدارانش هنوز در دکن و گجرات وجود دارند. وی در طول زندگی‌اش، برای جذب بیشتر مردم، حتی نام پدر و مادرش را به عبدالله و آمنه تغییر داد.

این فرقه فساد زیادی در آن زمان به پا کرد؛ پیروانش گمان می‌کردند که شیخ آنها همان مهدی می‌باشد و هرکس در طاعتش وارد نشود به مرگ جاهلیت مرده است، لذا بسیاری از مخالفانش را به قتل رساندند و مال و اموالشان را مباح نمودند. وی دارای تألیفاتی از جمله: شواهد الولاية، تذکرة الصالحین، بار امانت و... می‌باشد.

علی متقی رحمته صاحب کتاب کنز العمال دو رساله بر رد این فرقه تألیف نموده که با نام الرد علی من حکم وقضی ان المهدی قد جاء و مضی و البرهان فی علامات مهدی آخرالزمان معروف هستند.<sup>۲</sup> یکی از شیوخ طرفدارش به نام شیخ قاسم بن یوسف جونبوری گجراتی، برای اثبات مهدویتش، کتابی با نام مطلع الولاية در سال ۱۰۱۶ ه.ق، به نگارش درآورده است که ابورجاء محمد شاهجهانبوری رحمته نیز آن را با کتابی به نام الهدية المهدوية رد نموده‌اند.

برزنجی رحمته در کتاب الإشاعة درباره این فرقه می‌گوید: «از بسیاری از علمای قدیم شنیده‌ام - از سرزمین هند گرفته تا به حرمین - این فرقه تا به حال هنوز بر آن

۱. نزهة الخواطر، ج ۷، ص ۳۲۴ - ۳۲۶.

۲. البرهان فی علامات مهدی آخرالزمان، ص ۶ - ۱۷.

اعتقاد خبیث خود هستند. این فرقه به «مهدویه» معروفند و گاهی اوقات نیز به آنها «قتالیه» نیز گفته می‌شود، چرا که اگر کسی که به یکی از آنها بگوید عقیده شما باطل است، او را حتی اگر بین جماعت زیادی از مسلمانان باشد، خواهند کشت. آنان بی‌باک و نترسند و برایشان کشته یا اسیر شدن فرقی ندارد.»<sup>۱</sup>

۸. محمد بن احمد (مهدی سودانی) متوفی ۱۸۸۵م: قرن نوزدهم، قرن سیادت استعمار انگلستان بر نیمی از جهان بود. از آن میان سرزمین سودان، بیش از همه زجر و شکنجه می‌دید، زیرا گرفتار بهره‌کشی مضاعف شده بود که می‌بایست هم زور و آزار مصریان و هم تحقیر و فشار انگلیسی‌ها را تحمل نماید. چه بسیار جوانان بی‌گناه سودانی که به اجبار، به بازارهای جهانی «برده فروشی» کشانده شده و به عنوان غلام و کنیز فروخته می‌شدند. مالیات‌های سنگین و کمرشکن از طرف دیگر، رمقی برای این توده رنجبر و فقیر بجای نگذاشته بود.

در چنین روزگاری در کشور همسایه، شیخی از اهالی سنوس - مراکش، بینوایان را مژده می‌داد که به زودی «مهدی» منجی دادگری خواهد آمد. چیزی نگذشت که در سال ۱۲۹۷ ه. ق، درویش جوانی به نام «محمد احمد بن عبد الله دنقلی» که گرد خویش مریدانی دیده بود، خود را مهدی منتظر خواند و یکباره دریایی از هیجان در سودان پدید آورد و مردم ستم‌دیده به وی پیوستند.

وی محمد بن عبدالله و از خانواده‌ای منتسب به حسن بن علی بن ابی طالب رضی الله عنه است و از طرف مادر نیز به عباس بن عبد المطلب رضی الله عنه منسوب است. وی در ۲۷ رجب سال ۱۲۶۰ ه. ق یا ۱۲۵۸ ه. ق در شهر دنقله - سودان متولد شد و دائماً از شهری به شهر دیگر، همراه خانواده‌اش در حال کوچ بود تا اینکه در شهر «منجره» -

خرطوم» ساکن شد<sup>۱</sup> و در آنجا مدعی مهدویت شده و قبایل «بقاره» - قبیله‌ای که به شجاعت و خشونت معروف بودند - نیز دعوتش را لبیک گفتند. بعد از اعلان خود در سال ۱۲۹۸ ه.ق، به عنوان مهدی منتظر جهان، نامه‌هایی به فقهای سودان، در جهات مختلف و نیز حکام مختلف و از آن جمله به مصر و نیز سلطان عبدالحمید و حتی ملکه انگلستان نوشته و ارسال کرد.<sup>۲</sup>

جنبش «مهدی سودانی» از نظر فکری تحت تأثیر افکار جنبش وهابیت و سنوسیه شکل گرفت و تعصباتشان وهابی بود، ولی مانند آنان سلفی نبودند. وی همراه پیروانش که «درویش» نامیده می‌شدند و صوفی مسلک بودند، حکومت مصر را به ادعای اینکه پیامبر ﷺ به او فرمان داده، تکفیر و بر آنان خروج نموده و به جنگ برخاست. وی خون تمام کسانی را که به او ایمان نمی‌آوردند و دعوتش را لبیک نمی‌گفتند، حلال می‌دانست. وی به این نیز اکتفا نکرد بلکه مخالفین سودانی خود را نیز حلال الدم می‌دانست. حتی تمام افراد قبیله‌ای به نام «الجراده» را به بهانه اینکه دعوتش را باطل می‌دانستند و به او ایمان نیاورده بودند، قتل عام نموده و قبیله‌شان را با خاک یکسان کرد و در نامه‌ای سرگشاده به یوسف حسن شلالی،<sup>۳</sup> بهانه این اقدام خود را کفر، تکذیب و محاربه‌شان علیه خود نامید و اقدامشان را قصد بر خاموش نمودن نور الهی و مخالفت با دستور رسول الله ﷺ خواند.<sup>۴</sup>

وی به وسیله نیروی انتظار، از همان سر و پا برهنگان، سپاهی جنگاور ساخت که

۱. جغرافیا و تاریخ سودان، ص ۶۳۷.

۲. المهدیه فی الإسلام، ص ۲۱۵.

۳. یوسف حسن شلالی: فرمانده لشکر ۶۰۰۰ نفره جیگلر پاشا، که از خرطوم برای مقابله با پیروان مهدی فرستاده بود. وی در جنگی که در سپیده دم روز ۳۰ ام، مایو ۱۸۸۲ میلادی، بین او و سپاه مهدی درگرفت، شکست خورد و سلاح‌های گرمی که برای مقابله با مهدی آورده بود، غنیمت جنگی مهدی شد که در جنگ‌های بعدی علیه آنان به کار برد.

۴. منشورات المهدیه، ص ۳۱۱-۳۱۲.

نه فقط نیروهای مصری را شکست داد، بلکه نظامیان مجهز و کارآزموده انگلیسی را نیز تار و مار نمودند. روحیه آنها به حدی قوی شده بود که چند تن از فرماندهان ارشد انگلیسی، همچون «کلنل هیکس»، «ژنرال استوارت» و «ژنرال گوردن» را شکست دادند و آنها در نبرد با وی به هلاکت رسیدند. در نبرد با «هیکس» که نزدیک به دوازده هزار نظامی تفنگ به دوش، با هزاران شتر، اسب و بیست توپ به جنگ درویشان آمدند، اما در نهایت امر تنها سیصد سرباز زخمی و نیمه جان به جای ماندند.

با مرگ «ژنرال گوردن» خارطوم به تصرف محمد احمد درآمد. گلاستون<sup>۱</sup> نخست وزیر وقت انگلستان در پارلمان انگلیس، به دلیل این شکست افتضاح آمیز، از یک عده درویش بی‌ساز و برگ استیضاح شد و به ناچار در برابر نمایندگان پارلمان، قرآنی به دست گرفت و چنین گفت: «تا زمانی که این کتاب، بر افکار انسان‌های مشرق زمین حکومت می‌کند، نفوذ ما و حکومت‌مان بر این کشورها امکان‌پذیر نبوده و تحقق افکار ما غیرممکن خواهد بود.»<sup>۲</sup>

وی با اینکه شهر خارطوم را که پایتخت سودان بود، اشغال نموده بود، ولی در «ام رمان» مستقر گردید و در آنجا شهری را بنا نمود و آن را پایتخت جدید سودان نامید و در «ام رمان» به سال ۱۳۰۲ م درگذشت.<sup>۳</sup> بعد از وی، رهبری مردم سودان را ابوبکر عبدالله تعایشی که خلیفه وصیت شده‌شان بود، عهده‌دار شد. اما وی نیز در ۲۴ نوامبر سال ۱۸۹۹ م، در برابر لشکر مصریان کشته شده و لشکرش نیز شکست خورد.<sup>۴</sup> با مرگ جانشین مدعی مهدویت، این انقلاب نیز با تمامی خرافاتش به اتمام رسید.

۱. مستر گلاستون، نخست وزیر انگلیس در دوران ملکه ویکتوریا.

۲. رک: مجله قانون، سال ۱۳۳۱، سری مقالات عبدالهادی حائری، به نقل از کتاب ظهور مهدی از دیدگاه

اسلام، مذاهب و ملل جهان، ص ۱۸۲: الإسلام علی مفرق الطرق، ص ۳۹.

۳. خاطرات سفرنامه باب و بهاء، ص ۴۶.

۴. تاریخ السودان، ص ۹۳۵.

۹. محمد بن حنفیه<sup>۱</sup> رضی الله عنه: وی فرزند خلیفه چهارم علی بن ابیطالب رضی الله عنه بود و در سالی که ابوبکر صدیق رضی الله عنه خلیفه اول رسول الله صلی الله علیه و آله درگذشت، به دنیا آمد. وی عمر بن خطاب رضی الله عنه را دیده و از ایشان و پدرش، ابوهریره، عثمان، عمار بن یاسر، معاویه و دیگر صحابه رضی الله عنهم روایت کرده است. وی در زمان شورش عبدالله بن زبیر<sup>۲</sup> رضی الله عنه از بیعت

۱. ابن الخنَفِیَّة: (۲۱ - ۸۱ هـ = ۶۴۲ - ۷۰۰ م). محمد بن علی بن ابی طالب، هاشمی قریشی، ابوقاسم، یکی از فرزندان علی بن ابی طالب و برادر پدری حسن بن علی است، مادرش به نام خوله بنت جعفر در میان اسیران بنی حنیفه بود. محمد بن حنفیه، فردی فاضل، دانشمند و عبادتگزار بود و در جنگ جمل، سرچم پدرش را به دست داشت. وی شخصی تنومند و فرزانه بود. وی را ازینرو «ابن حنفیه» می خواندند که مادرش خوله دختر جعفر بن قیس از قبیله بنی حنفیه بوده است. (الاعلام، زرکلی، ج ۷، ص ۱۵۲).

۲. عبْد الله بن الزُّبَیْر: (۱ - ۷۳ هـ = ۶۲۲ - ۶۹۲ م). بن عوام اسدی، ابوخیب، مکی، مدنی؛ اولین مولود مسلمانان در دارالهجرد، مدینه منوره بود. مادرش اسماء دختر ابوبکر صدیق رضی الله عنه بود. وی معروف به فارس قریش بود، که در سال ۷۳ هـ. ق، توسط حجاج بن یوسف ثقفی در مکه کشته شده و به دار آویخته گشت. بعد از مرگ یزید بن معاویه، مسلمانان با عبدالله بن زبیر بیعت کردند و او را خلیفه مسلمین دانستند و فرمانروایی و حکومت سرزمین های حجاز، مصر، عراق، خراسان و بیشتر سرزمین های شام به عهده او قرار گرفت. بنی امیه نتوانستند این مسئله را تحمل کنند، از این رو لشکر بسیار بزرگی به فرماندهی حجاج بن یوسف ثقفی که در آن افراد جنگ آزموده و مجرب و تا دندان مسلحی حضور داشتند را تدارک دیده و برای جنگ با عبدالله بن زبیر تجهیز نمودند. جنگ بسیار سخت، بنیان کن و نابودکننده ای میان دو لشکر شعله ور شد. ابن زبیر در این جنگ از خود مردانگی و شهامت خاصی نشان داد که در شأن یک قهرمان و مبارزی چون او بود. اما رفته رفته یاران و پیروانش از او دور شدند و دور و اطرافش را خالی کردند و او را تنها گذاشتند. سرانجام مجبور شد با تعداد اندکی که هنوز پیرامون او وجود داشتند به بیت الله الحرام پناه آورده و خود را در پناه کعبه معظم قرار دهند، ولی مکه بعد از محاصره و به منجنیق بسته شدن به دست لشکریان حجاج، گشوده شد و وی کشته و به دار کشیده شد. او ده سال امارت مکه، از سال ۶۳ تا ۷۳ هجری را به عهده داشت. عبدالله در ردیف علمای برجسته مدینه متوره بود و یکی از عبادله اربعه (عبدالله بن عمر، عبدالله بن عباس، عبدالله بن عمرو بن عاص و عبدالله بن زبیر) بود، که در فقه و علم شریعت زبانزد خاص و عام بودند. وی همواره به منزل پیامبر صلی الله علیه و آله می رفت و احادیث را مستقیماً از آن حضرت یا از خاله اش، ام المؤمنین عائشه رضی الله عنها می شنید. عایشه او را بسیار دوست داشت و چون فرزند به او مهر می ورزید و به همین دلیل با کنیت «ام عبدالله» مشهور بود. وی علوم بسیاری را از ام المؤمنین - که از بزرگ ترین علما و فقهای صحابه بود - فرا گرفت. سی و سه روایت از ایشان نقل شده است، از آن میان دو روایت مشترکاً در صحیح بخاری و صحیح مسلم (متفق علیه)، و شش روایت در بخاری و دو روایت در مسلم به طور منفرد آمده است وی با چندین زبان غیر از زبان عربی نیز آشنا بود. گفته شده که وی

با عبدالله امتناع ورزید، عبدالله نیز وی را در سال ۶۵ هجری به علت امتناع از بیعت، حبس خانگی کرد. اما مختار ثقفی،<sup>۱</sup> که در ابتدا از سرسخت‌ترین مدافعان عبدالله بن زبیر بود،

→

غلام‌های بسیاری داشت که با هر یک به زبان خودش سخن می‌گفت. فرزندانش ۱۳ پسر و ۴ دختر و در روایتی ۸ دختر به نام‌های خبیب، حمزه، عباد، ثابت، هاشم، قیس، عروه، زبیر، عامر، موسی، بکر، عبدالله، مصعب، أم حکیم، فاطمه، فاخته و رقیه داشت.

۱. مُخْتَارُ الثَّقَفِيِّ: (۱ - ۶۷ هـ = ۶۲۲ - ۶۸۷ م). پدرش ابو عبیده در زمان رسول خدا ﷺ مسلمان شد، اما توفیق مشرف شدن به خدمت آن حضرت را نیافت. در سال ۱۳ هـ. ق. امیر المؤمنین عمر بن الخطاب رضی الله عنه، وی را به فرماندهی لشکرش در نبرد با سپاه ایران تعیین کرد. وی در نبرد معروف جسر (پل) به شهادت رسید. ابی‌عبید دو فرزند داشت، دختری به نام صفیه که زنی پارسا بود که به همسری عبدالله بن عمر در آمد و پسری به نام مختار. در مورد صدق نیت و رفتار مختار اختلاف نظر است. ابن حجر او را در شمار صحابه آورده و چنین می‌گوید: «مختار در سال نخست هجرت متولد شد، به همین خاطر ابن عبد البر او را در زمره صحابه ذکر کرده است؛ زیرا بر اساس گمان غالب بر ظن، او رسول خدا را دیده است.» [العسقلانی الشافعی، لسان المیزان، ج ۶، ص ۶] طبق این تعریف مختار یکی از صحابه است و به فتوای بزرگان اهل سنت صحابه عادلند. قرطبی مفسر معروف اهل سنت درباره قداست صحابه می‌نویسد: «همه صحابه عادل و از اولیای الهی و برگزیدگان او و برترین مردم بعد از انبیا و رسل‌اند. این نظر مذهب اهل سنت است و آنچه همه امامان این امت به آن اعتقاد داشته‌اند!» [القرطبی، الجامع لأحكام القرآن، ج ۱۶، ص ۲۹۹] افزون بر این که مختار از جمله صحابه است و طبق دیدگاه ما صحابه میری از همه اتهامات و نقص‌ها و عیب‌ها می‌باشند، افراد دیگری از صحابه نیز در لشکر مختار حاضر بوده‌اند و حتی پرچمدار او نیز بوده‌اند. ابن قتیبه بعد از این که اعتراف می‌کند، ابو الطفیل صحابی بوده، می‌نویسد: «ابو الطفیل کنانی همان ابو الطفیل عامر بن واثله است که رسول خدا ﷺ را دیده و آخرین صحابه‌ای است که از دنیا رفت. او بعد از صد سال مرد و در تمام جنگ‌ها شرکت داشت و پرچمدار مختار بود.» [ابن قتیبه، المعارف، ج ۱، ص ۹۹]

همچنین نماز خواندن صحابه پشت سر مختار یکی از دلائل مدح مختار توسط صحابه است. ابن حزم اندلسی، یکی از استوانه‌های علمی و پرآوازه اهل سنت است. وی در کتابش تصریح می‌کند: «صحابه بسیاری پشت سر مختار بن عبید نماز خوانده‌اند.» [ابن حزم الأندلسی، المحلی، ج ۴، ص ۲۱۴] این سخن نشان دهنده این است که صحابه، مختار را مسلمان و عادل می‌دانسته‌اند.

بعضی از بزرگان اهل سنت به صراحت از مختار به خوبی یاد می‌کنند. بلاذری از بزرگان اهل سنت چنین می‌گوید: «ابو صالح می‌گوید: ابن عباس مفسر بزرگ و صحابی معروف درباره مختار می‌گفت: او خون ما را بازخواست کرد و قاتلان ما را کشت. و گفت: ما مختار را بهتر می‌شناسیم پس در بساره او جز خوبی چیزی نگویید. روایت شده است که در نزد ابن عباس سخن از مختار به میان آمد او گفت: درود فرشتگان گرامی نویسنده بر او باد.» [بلاذری، أنساب الأشراف، ج ۲، ص ۳۷۱] همچنین شعبی که از دشمنان مختار است،

←

وی را در زمان محاصره مکه نجات داد. خود او نیز شش ماه پس از محاصره اول،

→

خود می گوید: «در خواب دیدم مردانی از آسمان نازل شدند که با خود شمشیر داشتند و به دنبال قاتلین حسین علیه السلام می گشتند. مدتی نگذشت که مختار قیام کرده و آنها را کشت، این روایت را طبرانی نقل کرده است و سند آن حسن است.» [الهیسمی، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ج ۹، ص ۱۹۵] این روایت نشان می دهد که مختار، تعبیر مردان آسمانی ذکر شده در خواب شعبی است.

درباره مخالفان شخصیت مختار به دو روایت بسنده می کنیم: در رجال کشی صفحه ۱۹۷، چنین آمده است: «عن أبي عبدالله علیه السلام قال: كان للحسن علیه السلام كذاب يكذب عليه ولم يسمه وكان للحسين علیه السلام كذاب يكذب عليه ولم يسمه وكان المختار يكذب على علي بن الحسين و... الخ» امام صادق علیه السلام فرمود: در زمان امام حسن دروغگویی بود که بر او دروغ می بست و نام او را نبرد و در زمان امام حسین دروغگویی بود که بر او دروغ می بست و نام او را نبرد. مختار تقفی بر حضرت سجاد دروغ می بست... الخ. که شاید اشاره ای باشد به حدیثی که در صحیح مسلم وارد شده، باشد. آن زمانی که اسماء از کنسار جنازه به دار کشیده شده عبدالله بن زبیر می گذشت، خطاب به حجاج بن یوسف تقفی گفت: به خدا قسم من از پیامبر خدا شنیدم که می فرمود: «يخرج في تقيف كذاب، ومبير»، از میان قوم تقيف یک کذاب و یک ویرانگر بلند می شود؛ کذاب را دیدیم (یعنی مختار تقفی)، اما ویرانگر تو هستی. حجاج به او گفت: هلاک کننده منافقان. (صحیح مسلم: ۲۵۴۵). مختار در جنگ با مصعب بن زبیر به سال ۶۵ کشته شد. (سیر اعلام النبلاء، ذهبی، ج ۲، ص ۲۹۴).

لازم به ذکر است در روایتی آمده است: چون علی بن الحسین - امام سجاد علیه السلام - سر عبیدالله را نزدش آوردند لبخند بر لبش آمد و مختار را دعا کرد (تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۶). ابن عبد ربه نوشته است: «سر عبیدالله را هنگامی نزد علی بن حسین آوردند که نیمروز بود و او ناهار می خورد. چون سر را دید گفت: سبحان الله، کسی فریفته دنیا نمی شود مگر آنکه حق نعمت خدا در گردنش نباشد وقتی سر پدرم حسین بن علی علیه السلام را نزد این زیاد آوردند غذا می خورد» (عقد الفرید، ج ۵، ص ۱۴۳). آنگاه سر به سجده نهاد و فرمود: «حمد و سپاس خداوندی را که انتقام مرا از دشمنم گرفت؛ خداوند پاداش نیک به مختار عنایت فرماید (بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۳۳۶). از محمد بن علی (نوه حسین) نقل شده: «به مختار ناسزا نگویید چون او قاتلان ما را به سزای عمل تنگین آنها نشاند و زن های بی شوهر ما را شوهر داد و در شرایط تنگدستی، به ما کمک کرد» (اختیار معرفة الرجال، ص ۱۲۵). در کتاب رجال کشی به عنوان یکی از متون معتبر رجالی شیعه از زبان محمد بن علی، امام پنجم شیعیان در رابطه با مختار و خطاب به پسر مختار آمده است:

(خدا پدرت را رحمت کند که خون های به ناحق ریخته شده ما را طلب کرد و قاتلان ما را کشت.)

همچنین جعفر بن محمد امام ششم شیعیان در رابطه با مختار می گوید:

بانوان هاشمی پس از قتل حسین هرگز خود را نیاراستند و خضاب نکردند تا آنگاه که مختار سر عبیدالله و عمر بن سعد و برخی دیگر از قاتلان حسین را به مدینه فرستاد.

خلاصه مورخین، اعم از شیعه و سنی درباره شخصیت مختار اختلاف نظر دارند، گروه اندکی او را مستحق لعن و نفرین می دانند و گروه بسیاری او را مدح و ستایش فراوان می کنند (اختیار معرفة الرجال، ص ۱۲۵).

مکه را ترک گفته و در رمضان سال ۶۴ هجری به عراق رسید. وی برای استفاده از موقعیت محمد بن حنفیه رضی الله عنه و جلب طرفداری اهل عراق، خود را فرستاده ایشان و خون خواه حسین بن علی رضی الله عنه معرفی کرد و توانست کوفه را به تصرف خود درآورد و با شعار یاری اهل بیت و انتقام خون حسین رضی الله عنه، طرفداران بسیاری را دور خود جمع کند که اکثراً از مخالفان بنی امیه بودند. وی در سال ۶۶ ه.ق در موسم حج، سپاهی را بسوی مکه فرستاد و توانست محمد بن حنفیه را از حبس خانگی رها سازد. مختار، محمد بن حنفیه را با نام مهدی خطاب می کرد ولی سندی مبنی بر ادعای مهدویت ایشان از طرف مختار یا خود محمد بن حنفیه موجود نیست! لیکن بعدها طرفداران مختار مشهور به کیسانیه، محمد را همان مهدی موعود نامیدند. (لذا می توان ایشان را نیز در زمره فصل دوم آورد).

درباره قیام مختار، علی بن حسین امام چهارم شیعیان به محمد حنفیه فرمود: «یا عم لو ان عبدا زنجیا تعصب لنا اهل البیت لوجب علی الناس موازرته و قد ولینک هذا الامر فاصنع ماشئت»؛ عمو جان! اگر برده سپاهی به حمایت از ما برخاست بر مردم واجب است که او را کمک کنند و من مسئولیت این امر «ورود در قیام مختار را» به تو واگذار کردم هر گونه که خواستی عمل کن.

هنگامی که عده ای برای سنجش صحت این ادعا به نزد محمد حنفیه آمدند، وی گفت: «اما ما ذکرتم من دعاء من دعاکم الی الطلب بدمائنا فوالله لوددت ان الله انتصر لنا من عدونا بمن شاء من خلقه؛ درباره آنچه گفتید که کسی شما را دعوت کرده تا انتقام خون اهل بیت را بگیرید، به خدا من دوست دارم تا خداوند به دست هر کس از بندگان خواهد، انتقام حسین رضی الله عنه را بگیرد.»<sup>۱</sup> آنها این سخن را حمایت از مختار دانستند و این باعث شد او در کوفه جایگاه ویژه ای یابد؛ بنابراین

۱. تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۳۹۳؛ الفتوح، ج ۵، ص ۹۱-۹۳.



بسیاری از آنها با او بیعت کردند و از میان آنها سپاه بزرگی از قبایل قدرتمند شیعه فراهم شد.

در اثنای قیام مختار، وی دید که شیعیان به سلیمان بن سرد<sup>۱</sup> توجه کرده و او را بیش از حد بزرگ کرده‌اند و آماده نبرد هستند. پس زمانی که نزد آنها در کوفه مستقر شد، محمد بن علی بن ابی طالب - محمد بن حنفیه رضی الله عنه - را فراخواند و او را به مهدی ملقب کرد. محمد حنفیه دعوت او را نپذیرفت ولی مختار را در خونخواهی حسین ترغیب نمود. گروهی اکثریت در کوفه با سلیمان رضی الله عنه بودند و قصد حمله و گرفتن انتقام خون حسین رضی الله عنه را داشتند و دسته دیگر با مختار بودند که آنها نیز قصد خونخواهی حسین رضی الله عنه داشتند لیکن در سودای تشکیل حکومت و خلافت و رسیدن به هدف از آن طریق بودند.

مورخان ذکر می‌کنند که سلیمان بن سرد رضی الله عنه با شیعیانی که همراهش بودند، بسوی شام خارج شدند، در نتیجه در کنار چاهی به نام «عین الورد» با سپاه شام برخورد کردند و نبرد شدیدی را آغاز نمودند که تا سه روز طول کشید. سرانجام با کشتن سلیمان بن سرد رضی الله عنه و بسیاری از یارانش و شکستشان، جنگ میان آنها به

---

۱. سلیمان بن سرد: (۲۸ ق ۵ - ۵۶۵ = ۵۹۵ - ۶۸۴ م). وی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و یاران علی بن ابی طالب رضی الله عنه در جنگ صفین بود. وی از جمله کسانی بود که برای حسین بن علی رضی الله عنه نامه نوشته بود تا به کوفه بیاید ولی پس از خیانت کوفیان، او نیز خانه نشین شد و حسین را یاری نکرد. او و پیروانش از تنها گذاشتن حسین رضی الله عنه سخت پشیمان بودند. این افراد راه بیرون رفتن از این گناه و توبه از آن را، بیرون آمدن از کوفه و قیام علیه قاتلان حسین رضی الله عنه دانستند. بنابراین در سال ۵۶۵ ق. در منطقه نخيله لشکرگاه ساختند و فرماندهی خود را به سلیمان بن سرد دادند. سپس با سپاهی چهار هزار نفره و به قصد انتقام از خون حسین راهی شام شدند. آنان به تواین مشهور شدند. ولی زمانی که به ناحیه عین الورد در کنار قرقیسیا رسیدند، سپاهی بیست هزار نفره از شام، به فرماندهی حصین بن نمیر با آنان رو به رو شدند و به جنگ پرداختند. فرمانده سپاه تواین، سلیمان بن سرد و بیشتر یارانش کشته شدند و لشکر آنان شکست خورد. گروهی که باقی مانده بودند، به کوفه نزد مختار بازگشتند. (رک: الاصابة فی تمییز الصحابة، ابن حجر، ج ۲، ص ۷۶).

پایان رسید و مابقی یاران سلیمان به کوفه بازگشتند و به مختار پیوستند. اما مختار، بعد از رسیدن به امارت کوفه از قاتلین حسین بن علی علیه السلام انتقام گرفت و از خلافت عبدالله زبیر سرپیچید. پس از مدتی توسط مصعب بن زبیر رضی الله عنه در سال ۶۷ هجری، در کوفه محاصره شده و سرانجام کشته شد. پس از کشته شدن مختار، عبدالله بن زبیر رضی الله عنه دوباره از محمد بن حنفیه رضی الله عنه دعوت به بیعت کرد، اما او نپذیرفت و از مکه بیرون رفت. در همین ایام نامه‌ای از سوی عبدالملک بن مروان مبنی بر دعوت از وی به شام دریافت کرد و بنا بر آن، عازم شام شد، اما در میان راه احساس کرد، توطئه و نیرنگی در کار است، بنابراین از ادامه دادن مسیر منصرف شد و در منطقه‌ای به نام ایله (در ساحل دریای سرخ) متوقف شد.

در این میان، نامه دیگری از سوی عبدالملک همراه با هدایای بسیاری به دستش رسید، حاوی این مطلب که یا باید بیعت نماید یا این که سرزمین شام را ترک کند. محمد بن حنفیه آن منطقه را ترک کرده و به سوی مکه حرکت کرد، اما با ممانعت عبدالله بن زبیر مواجه شد، لذا با همراهانش در طائف و به روایتی در مدینه سکونت گزید تا این که در سال ۷۳ ه. ق، عبدالله بن زبیر رضی الله عنه کشته شد.<sup>۲</sup>

---

۱. مصعب بن زبیر: (۲۶ - ۷۱ ه. ق = ۶۴۷ - ۶۹۰ م). عوام بن خویند بن اسد بن عبدالعزی بن قصى. مآدرش رباب دختر انیف بن عبید بن مصاد بن کعب بن علیم بن جناب از قبیله کلب است. عبدالله بن زبیر برادر خود، مصعب را برای حکومت عراق قرار داد. وی نیز ابتدا آهنگ بصره کرد و آنجا مستقر شد. سپس با لشکری بزرگ آهنگ مختار بن ابی عبید در کوفه کرد. لشکر مختار را شکست داده و سرش را نزد برادرش، عبدالله بن زبیر فرستاد. وی کارگزاران خود را در بخش‌های عراق قرار داد. چندین مرتبه بین او و لشکر عبدالملک جنگ صورت گرفت، اما در همه آنها مصعب پیروز میدان بود تا اینکه خود عبدالملک سپاهی را مجهز نمود و فرماندهی آن را به عهده گرفت و با شکست لشکر مصعب، وارد عراق شد، عبدالملک برادرش محمد بن مروان را به سویش همراه با امان نامه فرستاد و به او در عوض تسلیم شدن، ولایت عراق را مادام العمر به اضافه دو میلیون درهم پاداش، پیشنهاد داد، اما مصعب نپذیرفت تا اینکه در جنگ دیر جاثلیق کشته شد.

۲. الدولة الأموية، صلابی، ج ۱، ص ۵۷۲.

۱۰. ابوالعباس سفاح<sup>۱</sup>: هنگامی که محمد الحنفیه رحمته در حال وفات بود، ابوهاشم ایشان را زیارت کرد و سپس گفت: این امر - یعنی خلافت - باید به دست محمد بن عباس باشد. وی بعد از آن پسرش ابراهیم را که مرد شجاعی بود، به عنوان خلیفه بعد از خود وصیت کرد. اهل کوفه با وی بیعت کردند و خطبه‌هایی را با نامش می‌خواندند و برایشان صلوات می‌دادند و او را مهدی می‌خواندند و ستایش می‌کردند.

۱۱. ابن قداح، مهدی قرامطه باطنیه<sup>۲</sup>: وی عبدالله از فرزندان میمون قداح، متولد سال ۲۵۹ هجری و متوفی ۳۲۲ هجری است. او مدعی شد که پدرش میمون از فرزندان محمد بن اسماعیل رحمته و به اسماعیل منتسب است، در حالی که وی از ملاحده بود، زیرا مذهبشان ترکیبی از مجوسیت، ستاره‌پرستی و فلاسفه است، با این حال تظاهر به تشیع نیز می‌نمود. وی دارای دولت و پیروانی بود. علما کتاب‌های زیادی را در کشف اسرارش و برملا نمودن اهدافش نگاشته‌اند، که از آن جمله

۱. أبو العباس السَّفَّاح: (۱۰۴ - ۱۳۶ هـ = ۷۲۲ - ۷۵۴ م). عبد الله بن محمد بن علی بن عبد الله بن عباس بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف بن قصی. مادرش عالیه دختر عییدالله بن عباس بن عبدالمطلب است. محمد بن علی این فرزندان را آورده است: عبدالله اصغر که همان ابو العباس سفاح است و نخستین کس از فرزندان عباس بن عبد المطلب است که به خلافت رسیده است. داود و عییدالله و ریظه که این دختر پیش از رسیدن به حد بلوغ درگذشته است، مادر این چهار تن ریظه دختر عییدالله بن عبدالله بن عبدالممدان بن دیان از خاندان حارث بن کعب است. عبدالله اکبر که همان ابوجعفر منصور است که پس از برادرش ابوالعباس به خلافت رسیده است و مادرش کنیزی بوده است.

۲. ابن القَدَّاح: (۰۰۰ - ۱۸۰ هـ = ۰۰۰ - ۷۹۶ م). عبد الله بن میمون بن داود مخزومی بالولاء، معروف بابن القَدَّاح؛ فقیه امامی، از رجال حدیث و از اهالی مکه، نزد علمای اهل سنت و اهل الحدیث است، امام نسائی او را ضعیف می‌داند و ابو حاتم نیز می‌گوید: احتجاج کردن به احادیث شان به صورت تنهایی درست نیست. در حالی که وی در نزد شیعیان از ثقات هستند. وی کتابهایی را نیز تألیف نموده‌اند از جمله: «مبعث النبی صلی الله علیه وسلم وأخباره»، «صفة الجنة والنار»، «إفادة البصیر». پدرشان اصالتاً فارسی و از موالی بنی مخزوم بودند که به القداح معروف بودند. زیرا؛ شغلش تیر درست کردن بود. برخی نیز در وجه تسمیه شان می‌گویند: چون هرگاه چشمش آب مروارید می‌آورد آن را سرمه می‌کشید و علاج می‌شد. نام واقعی این دیوان می‌باشد که جد باطنیان و فاطمیان بود. (ر.ک: وفيات الأعیان، ج ۳، ص ۱۱۸؛ البدایة والنهاية، ج ۱۱، ص ۲۰۲؛ لسان العرب، ج ۲، ص ۵۵۶).

می توان به کتاب‌های قاضی ابوبکر باقلانی،<sup>۱</sup> قاضی عبدالجبار همدانی،<sup>۲</sup> غزالی<sup>۳</sup> و...

۱. باقلانی: (۳۳۸ - ۴۰۳ هـ = ۹۵۰ - ۱۰۱۳ م). ابوبکر محمد بن طیب بن محمد بن جعفر بن قاسم، قاضی ابوبکر باقلانی مالکی فقیه زبده، محدث قوی، متکلم بر مذهب اهل سنت و جماعت و بر طریقه اشعری است. ریاست مالکیه در عراق در زمانش او به انتها رسید. وی فرمانده لشکر دولت عباسی در جنگی علیه دولت فاطمیان را به دست داشت. وی با دست قلم قویی که داشت، حجت‌های فاطمیان را نابود کرد. وی شخصی باهوش و زیرک بود. نمونه آن، حاضر جوابیش در مقابل پادشاه روم است، زمانی که از وی درباره عایشه همسر گرامی پیامبر ﷺ سؤال کرد. باقلانی جواب داد: آنان دو نفری هستند که سخنانی در موردشان است، یکی همسر پیامبر ما و دیگری مریم دختر عمران است. همسر پیامبر ما، درحالی که همسر داشت صاحب فرزند نشد، اما مریم درحالی که همسری نداشت فرزندی را به دنیا آورد. ولی هر دویشان از جانب خداوند متعال به دلیل تهمت‌هایی که به آنها زده شده بود، تبرئه شدند. پادشاه روم ساکت شد و جوابی نداد. ابوبکر خوارزمی نیز وسعت علمی ابوبکر باقلانی را توصیف می‌کند و می‌گوید: تمامی مصنفان بغداد از کتاب‌های مردم نقل قول می‌کنند، ولی قاضی ابوبکر باقلانی از سینه‌اش که حاوی دانش خود و دانش مردم است، نقل قول می‌کرد. وی تألیفات زیادی دارد. ابن کثیر در «البدایة والنهاية» می‌گوید: باقلانی اگر هر شب بیست صفحه نمی‌نوشت، خوابش نمی‌برد. از جمله تألیفاتش عبارتند از: «شرح الإبانة»، «شرح اللمع»، «الإمامة الكبرى والإمامة الصغرى»، «التبصرة بدقائق الحقائق»، «أمالی إجماع أهل المدينة»، «المقدمات فی أصول الديانات»، «تمهید الأوائل وتلخیص المسائل»، «إعجاز القرآن»، «مناقب الأئمة»، «حقائق الكلام»، «التعريف والإرشاد»، «التمهید فی أصول الفقه»، «المقنع فی أصول الفقه» و کتابی در رد باطنیان و فاطمیان که آن را «کشف الأسرار وهتک الأستار» نامیده است. وی در بغداد درگذشت.

۲. قاضی عبدالجبار: (۴۱۵ - ۵۰۰ هـ = ۱۰۲۵ - ۰۰۰ م). ابو حنین عبدالجبار بن احمد بن عبدالجبار همدانی اسد آبادی، قاضی معتزلی و اصولی بود. وی شیخ معتزله در زمانش بود و آنان وی را قاضی القضاة صدا می‌زدند، درحالی که این لقب را برای غیر او روا نمی‌دانستند. او قضاوت ری را برعهده گرفت و در همان جا نیز درگذشت. وی دارای تصنیفات زیادی است، از جمله آن عبارتند از: «تنزیه القرآن عن المطاعن»، «الأمالی»، «المجموع فی المحيط بالتکلیف»، «شرح الأصول الخمسة»، «المغنی فی أبواب التوحید والعدل» در یازده جزء، «تسبیت دلائل النبوة» و «متشابه القرآن» دکتر عبدالکریم عثمان، کتابی درباره‌اش تألیف نموده و آن را «قاضی القضاة عبدالجبار ابن أحمد» نامیده است.

۳. غزالی: (۴۵۰ - ۵۰۵ هـ = ۱۰۵۸ - ۱۱۱۱ م). ابو حامد محمد بن محمد بن محمد غزالی طوسی، حجة الإسلام، فیلسوف، صوفی. تولد و وفاتش در یکی از روستاهای طوس در خراسان، به نام طابران بود. به شهرهای نیشابور، بغداد، حجاز، شام و مصر سفر کرد، سپس به شهرش بازگشت. غزالی به حرفه نخ‌ریسی‌اش منسوب است. در حدود دویست تصنیف دارد، از جمله تصنیفاتش عبارتند از: «إحیاء علوم الدین»، در چهار جلد. «تهافت الفلاسفة»، «الاقتصاد فی الاعتقاد»، «محک النظر»، «معارض القدس فی أحوال النفس»، «الفرق بین الصالح و غیر الصالح»، «مقاصد الفلاسفة»، «المضنون به علی غیر أهله»، «الوقف والابتداء» در تفسیر. «البسیط»، در فقه. «المعارف العقلية»، «المنقذ من الضلال»، «بدایة الهدایة»، «جواهر القرآن» و ←

اشاره کرد.<sup>۱</sup>

امام فخر رازی<sup>۲</sup> درباره مهدی قرامطه می‌نویسد: «شخصی از اهواز که عبدالله بن میمون قداح نامیده می‌شد و از زناده بود، نزد جعفر صادق<sup>علیه السلام</sup> آمد و بیشتر وقتش را در خدمت اسماعیل فرزند امام جعفر<sup>علیه السلام</sup> بود. بعد از وفات اسماعیل<sup>علیه السلام</sup> به خدمت فرزندش محمد درآمد و سپس مدعی شد که همه افکار الحادی و زندیقی خود را از او آموخته است.<sup>۳</sup> وی مؤسس فرقه باطنیه<sup>۴</sup> و

→

«فضائح الباطنية» که یک بخش از این کتاب به «المستظهری» و «بفضائح المعتزلة» معروف است، «التبر المسبوك فی نصیحة الملوك» که به زبان فارسی نگاشته شده و بعد به عربی ترجمه کرده است، «الولدیه» رساله‌ای که در آن واژه (أیها الولد) زیاد به کار رفته است، «منهاج العابدین»، گفته شده که آخرین تألیفش بوده است. «إلجام العوام عن علم الکلام»، «الطیر»، «الدرة الفاخرة فی کشف علوم الآخرة»، «شفاء العلیل» در اصول فقه. «المستصفی من علم الأصول» در دو جلد. «المنحول من علم الأصول»، «السوجیز» در فروع شافعیه و «یاقوت التأویل فی تفسیر التنزیل»، بسیار بزرگ است گفته شده در چهل جلد است. «أسرار الحج»، «الإملاء عن إشکالات الإحیاء»، «فیصل التفرقة بین الإسلام والزندقة»، «عقیده أهل السنة»، «میزان العمل»، «المقصد الأسنی فی شرح أسماء الله الحسنی» و کتاب‌هایی هم به زبان فارسی دارند.

۱. الدار الآخرة، ص ۲۶۲.

۲. رازی: (۵۴۴ - ۵۶۰۶ = ۱۱۵۰ - ۱۲۱۰م). ابو عبدالله محمد بن عمر بن حسن بن حسین تیمی رازی، ملقب به فخرالدین در ری طبرستان متولد شد و دانش را از علمای بزرگ زمانش همچون پدرش آخذ کرد. وی در علوم مختلفه تبحر لازم را کسب نمود و مشهور شد. دوستاناران طلب علم از همه جا به سویش روانه شدند. رازی عالم در تفسیر، کلام، فلک، فلسفه، علم اصول و غیره بود. وی مؤلفات زیادی را که نشان از وسعت علمیش دارد به یادگار گذاشته است، از بارزترینش تفسیر بزرگش معروف به «مفاتیح الغیب» است، که تفسیر جامعی در مسایل زیادی از علوم مختلفه است. وی در تفسیرش، مذهب عقلی را که سبک معتزله در تفسیر قرآن است، در پیش گرفته است. ابن خلکان درباره وفاتش می‌گوید: در علت مرگش اختلاف است که آیا مسموم شده یا به مرگ طبیعی وفات نموده است.

۳. اعتقادات فرق المسلمین، فخر رازی، ص ۱۰۶.

۴. باطنیان: اینان نیز که اصلشان به عبدالله بن میمون قداح یهودی برمی‌گردد باز هم رابطه محکمی با یهودیان دارند. محمد بن مالک بن ابی الفضائل درباره باطنیه می‌گوید: «اصل این دعوت که شیطان اهل کفر و شقاوت را بدان گمراه نمود، به ظهور عبدالله بن میمون قداح در کوفه برمی‌گردد. ظهور او در سال ۲۷۶ هجری بود و دام‌ها برای مسلمانان گذاشت و حق و باطل را در هم آمیخت. او برای هر آیه‌ای تفسیری وضع کرد و برای هر حدیثی تأویلی نمود. وی به یهودیت معتقد بود و با تظاهر به اسلام، قصد پیشبرد

←

قرامطه<sup>۱</sup> است. طایفه‌اش خود را فاطمین می‌نامیدند و خود را به فرزندان علی بن ابی طالب علیه السلام نسبت می‌دادند. آنها در حقیقت مؤسس دعوت باطنیه بودند. جد آنها ابن دیصان مشهور به قداح، غلام جعفر بن محمد صادق علیه السلام، اهل اهواز و یکی از

→

اهدافش را داشت. در تواریخ است که او فرزند شلعلع و از یهودیان شهر سلمه واقع در شام بود. (کشف أسرار الباطنة، محمد بن مالک بن ابی الفضائل، ص ۳۱ - ۳۳).

۱. قرامطه: آنان در سال ۲۸۶ هـ یک دولت نسبتاً قوی در حاشیه خلیج فارس یعنی بحرین، قطیف و احساء تشکیل دادند. از کسانی که دنبال ابن قداح رفت و از او پیروی کرد، حمدان قرمط بود که گروه قرامطه منسوب به او هستند. بعد از اینکه روزگار طولانی بر آنها گذشت، یکی دیگر از آنها که مشهور به سعید بن حسین بن احمد بن عبدالله بن میمون بن دیصان قداح بود، ظاهر شد و بعداً اسم و نسب خود را تغییر داد و به پیروان خود گفت: من عبیدالله بن حسین بن محمد بن اسماعیل بن جعفر صادق هستم و سپس فتنه و فساد او در مغرب ظهور کرد (رک: الفرق بین الفرق، ص ۲۶۶ و بیان مذهب الباطنیه و بطلانیه، ص ۲۰ - ۲۱). از جمله اقدامات این فرقه، قتل عام وحشتناک در بصره به مدت ۱۷ روز (الکامل، ابن الأثیر، ج ۶، ص ۱۸۷)، هجوم به کاروان حاجیان به فرماندهی ابوطاهر جنابی، به نحوی که در سال‌های ۲۶۳ و ۳۱۶ هیچ‌کس نتوانست برای حج خارج شود. (النجوم الزاهرة، ابن تغری، ج ۳، ص ۲۲۶). حمله به حاجیان در مکه در سال ۳۱۷ و قتل عام آنان، در روز ترویبه (روزی که مردم برای ادای شعائر حج از مکه به طرف منی خارج می‌شوند)، هتک حرمت حرم، تعداد کشته شدگان را حدود ۳۰ هزار نفر نوشته‌اند. قرامطه اکثر اجساد را در چاه زمزم انداخته و بقیه بدون غسل و کفن دفن می‌شدند (شفاء الغرام، ج ۲، ص ۲۱۸)، (تاریخ مکه، أحمد السباعی، ج ۱، ص ۱۷۱). سرقت ذخائر و نفاس موجود در خانه کعبه و سرقت سنگ حجر الأسود که به مدت ۲۲ سال در بحرین به دستشان باقی ماند، از دیگر اقداماتشان بود. (تاریخ أخبار القرامطة، ص ۵۴؛ شذرات الذهب، ج ۲، ص ۲۷۴).

برحسب گفته نوبختی و اشعری (که هر دو نیز از شیعیان هستند) خلاصه معتقدات شیعیان قرمطی اسماعیلی این بود که معتقد به امامت محمد بن اسماعیل بن جعفر صادق بوده و بر این باور هستند که او قائم مهدی و بالاتر از این، او و دیگر ائمه همگی پیامبر می‌باشند و می‌گویند: محمد بن اسماعیل زنده است و در سرزمین روم مخفی است. (المقالات والفرق، ص ۸۳؛ فرق الشیعة، ص ۱۰۴).

۲. جَعْفَرُ الصَّادِق: (۸۰ - ۱۴۸ هـ = ۶۹۹ - ۷۶۵ م). جعفر بن محمد باقر بن علی زین العابدین بن حسین بن علی، هاشمی قریشی، أبو عبد الله، ملقب به صادق؛ ششمین امام دوازده گانه شیعه امامی و از ثقات محدثین اهل سنت است. درباره علت ملقب بودنشان به صادق، می‌گویند که از وی هرگز دروغی شنیده نشده است. وی در مدینه دیده به جهان گشود. مادرش امّ فروه بنت قاسم بن محمد بن ابوبکر صدیق بوده و مادر مادرش اسماء بنت عبدالرحمن بن ابوبکر است، بنابراین می‌گفت: ابوبکر صدیق دو بار مرا تولد کرده است. وی از بزرگان تابعین بود. گروه زیادی از او علم آموخته‌اند، از آن جمله ابوحنیفه و مالک. ابوحاتم می‌گوید: او ثقة است و نیازی به معرفی ندارد، وی می‌گفت: همان‌طور که به شفاعت علی امیدوارم به شفاعت ابوبکر به همان اندازه امیدوارم. وی در سال ۱۴۸ هـ ق درگذشت. (حلیه الاولیاء، ج ۳، ص ۱۹۲؛ حیات الاعیان، ج ۱، ص ۳۲۷؛ التذکره، ج ۱، ص ۱۶۶).

تأسیس‌کنندگان مذهب باطنیه بود، که در آن زمان در عراق ساکن بود و سپس به مغرب کوچ کرد. در آن ناحیه خود را به عقیل بن ابی طالب رضی الله عنه نسبت داد و گمان می‌کرد که از نسل ایشان است. زمانی که گروهی از تندروها به وی پیوستند، ادعا کرد از طایفه محمد بن اسماعیل بن جعفر صادق رضی الله عنه است و آنها نیز قبول کردند. در حالی که وقتی محمد بن اسماعیل بن جعفر صادق رضی الله عنه وفات نمود، هیچ فرزندی از خود باقی نگذاشت.<sup>۱</sup>

در اصل پدر بزرگ وی یهودی بود و به دروغ خود را از اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله می‌دانست. او مدعی شد که مهدی موعود است و با این ادعا به قدرت رسید و بعد از وی فرزندانش بر سرزمین‌های مغرب، مصر، حجاز و سوریه سلطه پیدا یافتند.<sup>۲</sup>

۱۲. ابن تومرت:<sup>۳</sup> وی در بین سال‌های ۴۷۱ ه.ق - ۴۹۱ ه.ق در یکی از قبیله‌های بربر متولد شد. پدرش ملقب به تومرت بود و وی نیز به همین نام نیز مشهور بود.<sup>۴</sup> ولیکن بعد از آن مدعی شد که از اهل بیت بوده و برای خود نسبی اختراع کرد و خود

۱. ر.ک: فضائح الباطنية، ص ۱۶.

۲. قیامت صغری، سلیمان اشقر، ج ۱، ص ۲۴۸.

۳. ابن تومرت: (۴۸۵ - ۵۲۴ ه.ق = ۱۰۹۲ - ۱۱۳۰ م). شیخ، امام، فقیه، اصولی، زاهد، ابو عبدالله محمد بن عبدالله بن تومرت بربری، مضمودی، هرغی. وی مدعی شد که علوی حسنی است و اینکه وی امام معصوم مهدی است. او همچنین ادعا کرد که وی محمد بن عبدالله بن عبدالرحمن بن هود بن خالد بن تمام بن عدنان بن صفوان بن جابر بن یحیی بن رباح بن یسار بن عباس بن محمد بن حسن بن علی بن ابی طالب است. در جوانی از سوس به مشرق آمد، حج را به جای آورد و در آنجا تفقه کسب کرد و مقداری از دین را فرا گرفت. وی شخصی متعصب شجاع، نترس، ناهی از منکر و آمر به معروف، حقاگو، دارای هیبت و وقار خاصی بود. علم را در نزد هراسی، غزالی، طرطوشی، شاشی و علمای دیگر آن زمان فرا گرفت. کتاب‌هایی را هم تدوین نموده است، که مهمترینش عبارتند از: «أعز ما يطلب»، «الکلام فی الصلاة»، «الدلیل»، «الکلام فی العموم والخصوص»، «الکلام فی العلم»، «المعلومات»، «الکلام علی العبادة»، «العقیده»، «التزیهان»، «التسیحان»، «الإمامة»، «القواعد»، «بیان المبطلین»، «حدیث عمر»، «اختصار مسلم»، «کتاب الغلول»، «کتاب تحريم الحمر»، «کتاب الجهاد وشعر الأحمس وعلامات المهدی»، «تعالیق صغار»، «عقیده الشاحیه» و «عقیده العربیه». جنبش او علت اصلی سقوط دولت مراپطین بود.

۴. تراجم اسلامیه، ص ۲۳۷.

را به علی بن ابی طالب علیه السلام نسبت داد.<sup>۱</sup> وی در قرن ششم هجری دولتی به نام «عبدالؤمن» تأسیس کرد. در آن زمان حکومت به دست علی بن یوسف تاشفین رحمته<sup>۲</sup> بود. وی از شاگردان ابو حامد غزالی رحمته است. اما در مورد نسبش بین مورخین اختلاف است. برخی نسب علویش را صحیح ندانسته<sup>۳</sup> و می‌گویند که این نسب را اختراع نموده تا به وسیلهٔ مکانت و منزلت ایشان، جایگاهی نزد مردم کسب کند.

یارانش وی را در خطبه‌هایشان به «امام معصوم» و «مهدی» ای که زمین مملو از

۱. همان، ص ۲۳۸؛ الأعلام، ج ۷، ص ۱۰۵.

۲. امیرعلی بن یوسف تاشفین: (۴۷۷ - ۵۳۷ هـ = ۱۰۸۴ - ۱۱۴۳ م). ابو حسن علی بن یوسف بن تاشفین لمتونی. پدرش یوسف بن تاشفین (۴۱۰ - ۵۰۰ هـ = ۱۰۱۹ - ۱۱۰۶ م)، پادشاه مغرب اقصی و بانی شهر مراکش و اولین کسی است که امیر المسلمین خوانده شد. علی بن یوسف دومین پادشاه ملثمین (نقاب پوشان) یا مرابطین است. در «بسبته» متولد شد و در سال ۵۰۰ هـ ق، بعد از وفات پدرش با وی بیعت شد. سلاوی در موردش می‌گوید: وی سرزمین‌هایی را به دست آورد که پدرش موفق بدان نشده بود، چرا که سرزمینش آرام و مردم ثروتمند، ساکت و متحد بودند. روشش همانند پدرش بود. ابن خلکان نیز می‌گوید: وی شخصی صالح، عادل و سنگین بود. به همراه صد هزار سرباز اسب سوار از دریا عبور کرد و به قرطبه (۵۰۳) رسید. شهرهای طلاموت، مجریط و وادی الحجاره و ۲۷ قلعه از قلعه‌های طلیطه را فتح نمود و سپس به شهرش بازگشت. در دوران طولانی سلطنتش، پایه‌های حکومت مرابطین در مغرب و اندلس استوار شد. در اوائل سلطنت وی، قدرت سلسله مرابطین به اوج خود رسید تا اینکه ابن تومرت ظهور کرد و از مقابله با او باز ماند و کارهایش به هم خورد و از غم و اندوه آن وفات نمود. خیر مرگش بعد از سه ماه منتشر شد. مدت خلافتش سی و شش سال و هفت ماه بود. جنبش ابن تومرت علت اصلی انقراض سلسله مرابطین بود. زیرا امیرعلی شخصی عابد و زاهد بود و همنشینی با علما را دوست می‌داشت. از این رو در زمان وی فقها از مقام و مکانت بالایی برخوردار شدند تا جایی که امیر علی بدون مشورت با آنها تصمیمی نمی‌گرفت، به همین دلیل گفته‌اند که امیر علی بیش از آن که به سلاطین و حکام شباهت داشته باشد، به زاهدان و عابدان شباهت داشت. همین ویژگی امیر در اواخر حکومتش، اوضاع حکومت مرابطین را آشفته کرد، زیرا به جای اینکه با جنبش ابن تومرت و پیروانش که خود را موحدین می‌نامیدند، مبارزه کند، به روزه‌داری و شب زنده‌داری مشغول بود. لذا قدرت آنها ضعیف شد و اوضاع مملکت رو به نابسامانی رفت. با این اوصاف، او تسلط خود را بر بسیاری از سرزمین‌های تابعه مرابطین در مغرب و پس از آن در اندلس از دست داد. (الاستقصا، ج ۱، ص ۱۲۳ - ۱۲۶؛ الحلل الموشیة، ص ۶۱ - ۹۰، ح ۵۳).

۳. استاد عبدالله عنان در کتابش تراجم اسلامیة (ص ۲۴۰ - ۲۴۱) به تفصیل به او پرداخته است.



ظلم و ستم را، پر از عدل و انصاف خواهد کرد، می‌نامیدند. وی مدعی شد که از فرزندان حسن بوده نه حسین - بر طبق نظر و اعتقاد اهل سنت به مهدی آخرالزمان - و اعلام داشت که شیعه نیست. ابن قیم رحمته در موردش می‌گوید: «اما مهدی مغرب که محمد بن تومرت نام دارد، مردی دروغگو و ستمکاری بود که به دروغ مدعی مهدویت شد و با ظلم و فریب مردم، به پادشاهی رسید. تومرت حریم مسلمانان را مباح نمود و فرزندانشان را به بردگی گرفت و اموالشان را به غارت برد، شرش حتی از حجاج بن یوسف<sup>۱</sup> نیز بر ملت اسلام بیشتر بود.»<sup>۲</sup> ابن قیم ادامه داده و می‌گوید: «به یارانانش جهمیه<sup>۳</sup> نیز گفته می‌شود، چرا که صفات، کلام و علو خدا را بر مخلوقات و استوایش

۱. حَجَّاجِ یوسف ثقفی: (۴۰ - ۹۵ هـ = ۶۶۰ - ۷۱۴ م). وی حجاج بن یوسف بن ابی عقیل ثقفی، مکنی به ابومحمد، حکمران مشهور عراق و خراسان است که در تواریخ اسلامی حالات او به تفصیل ذکر شده است. وی به خون‌خواری و سفاکی معروف است. حجاج در سال ۷۵ هجری از طرف عبدالملک بن مروان (۷۵ - ۹۵ هـ ق)، امارت عراق یافت و در رمضان این سال به کوفه که در آن زمان محل اقامت حکام بود، وارد شد. و بیست سال در عراق حکومت کرد. وی ولایت حجاز و یمن و یمامه هم داشته است. وی در سن پنجاه و چهار سالگی درگذشت. قابل یادآوری است که اگر چه حجاج بن یوسف ثقفی یک امیر ظالم بود و برخی از علمای خوبی همچون ابن زبیر، سعید بن جبیر و دیگران را به قتل رساند، اما در مقابل ویژگیهای مثبتی هم دارد، از آن جمله: سرزمین‌های زیادی از جمله هند، سرزمین سند و قسمت‌هایی از آفریقا و اندلس زیر سرپرستی و کوشش‌های مستقیم او فتح شده‌اند، سرکوب شورش‌ها از جمله شورش حارث که مدعی نبوت بود، ساخت شهر واسط، پوشاندن جامه دینا بر کعبه؛ این را از باب عدل و انصاف ذکر کردیم و الا ظلم ایشان معروف است. (شرح حالش در کتاب‌های زیر آمده است: تقریب التهذیب، ج ۱، ص ۱۹۰، شماره ۱۱۴۴؛ وفيات الأعیان، ج ۲، ص ۲۹، شماره ۱۴۹؛ الجرح والتعديل، ج ۳، ص ۱۶۸، شماره ۷۱۷؛ سیر أعلام النبلاء، ج ۴، ص ۲۴۳، شماره ۱۱۷).

۲. المنار المنیف، ص ۱۵۳.

۳. جهمیه: فرقه‌ای هستند که جهم بن صفوان سمرقندی (۰۰۰ - ۱۲۸ هـ = ۰۰۰ - ۷۴۵ م)، آنها را بوجود آورد. وی کسی بود که نفی و تعطیل صفات و همچنین عقاید باطل دیگری را بنا گذاشت، جهم بعد از اینکه بعثت شک به پروردگارش چهل روز نمازش را ترک کرد و شیطان بر قلب او نقش بریست. وی عده‌ای را بدنبال خود کشاند و گفت: الله وجود مطلق است!! و تمامی صفات وی را منکر شد. از دروغهایی که آنها به دین بستند: فناپذیر بودن بهشت و جهنم و اینکه ایمان فقط معرفت است و کفر فقط جهل است و در حقیقت هیچ فعلی برای کسی وجود ندارد به جز الله و افعال مردم حالت مجازی دارد و علم الله حادث است و از قبیل این گونه عقاید ←

را بر عرش و نیز رؤیت مؤمنان پروردگارش را در روز قیامت با چشم سر - که از عقاید اهل سنت و جماعت می‌باشد - منکر شده‌اند و کشتن مخالفینش که از اهل علم و ایمان بودند، مباح می‌دانست. وی به مهدی معصوم، موسوم است.<sup>۱</sup> در جنگی که بین لشکر او و لشکر امیر علی بن تاشفین رضی الله عنه در گرفت، سیزده هزار نفر از سربازانش به اضافه فرمانده لشکرش عبدالله ونشریسی کشته شدند و زمانی که این خبر به وی رسید، او در بیمار بود و در آخر همان سال یعنی سال ۵۲۴ ه. ق وفات نمود. و در مسجدهش در تینملل<sup>۲</sup> به خاک سپرده شد و دوستش عبدالؤمن (متوفی: ۵۵۸ ه. ق) به جانشینی وی رسید و دولت موحدین<sup>۳</sup> را در مغرب بعد از انقراض دولت مرابطین<sup>۴</sup> برپا نمود.

۱۳. حارث بن سریج:<sup>۵</sup> وی در سال ۱۱۶ ه. ق در زمان خلافت هشام بن عبدالملک،<sup>۶</sup>

→

- باطل که گمراهی و الحاد آن بر کسی پوشیده نیست. وی مدتی در لشکر الحارث بن سریج تیمی (۰۰۰ - ۱۲۸ ه. = ۷۴۶ م) که خود را از اطاعت بنی مروان بیرون کرده و با پوشیدن لباس سیاه خروج بود، قضاوت می‌کرد. وی توسط نصر بن سیار (۴۶ - ۱۳۱ ه. = ۶۶۶ - ۷۴۸ م) کشته شد. (ر.ک: شرح عقیده طحاویة، ص ۵۲۲ - ۵۲۴؛ الملل والنحل شهرستانی، ج ۱، ص ۸۶ - ۸۸؛ الفرق بین الفرق عبدالقاهر بغدادی، ص ۱۲۸).
۱. المنار المنیف، ص ۱۵۳.
  ۲. الأعلام، ج ۷، ص ۱۰۴.
  ۳. دولت موحدین (۵۱۴ - ۶۶۶ ه. ق): این دولت از زمان ظهور مهدی محمد بن تومرت به سال ۵۱۴ ه. ق، تا تشکیل دولت در زمان عبدالؤمن به سال ۵۴۱ ه. ق و تا زمان انقراضش به سال ۶۶۶، تقریباً صد و پنجاه و سه سال برپا بود و در این مدت بیش از هفده پادشاه به قدرت رسیدند.
  ۴. دولت مرابطین (۴۴۸ - ۵۴۱ ه. / ۱۰۵۶ - ۱۱۴۷ م): این دولت با زحمات فقیه مالکی عبدالله بن یاسین و رئیس قبیله جداله یحیی بن عمر نشأت گرفت. از مشهورترین پادشاهانش: یحیی بن عمر، أبو بکر بن عمر، یوسف بن تاشفین و علی بن یوسف بودند.
  ۵. حارث بن سُرَیج (۰۰۰ - ۱۲۸ ه. = ۷۴۶ م): حارث بن سُرَیج تیمی مروزی.
  ۶. هِشَام بن عبد المَلِک: (۷۱ - ۱۲۵ ه. = ۶۹۰ - ۷۴۳ م). بن مروان بن حکم بن ابی العاص بن امیه بن عبد شمس، ابو ولید قرشی اموی دمشقی و مادرش ام هشام بنت هشام بن اسماعیل مخزومی، وی در مدینه به سال ۷۲ ه. ق متولد شد، سالی که عبدالملک، مصعب بن زبیر را درهم کوبید و بدین تسمیه نیز، نام او را هشام نامید. وی بعد از برادرش یزید در سال ۱۰۵ ه. ق، به خلافت رسید و در ششم ربیع الاخر سال ۱۲۵ در رصافه درگذشت. مدت خلافتش ۱۹ سال و ۹ ماه و ۲۱ روز بود.

در حالی که می گفت: من صاحب پرچم‌های سیاه هستم - اشاره به حدیثی از رسول الله ﷺ درباره نشانه‌های ظهور مهدی موعود از جانب خراسان - بر والی خراسان خروج کرد. او بر قسمتی از سرزمین‌های خراسان حکومت می کرد تا اینکه به دست لشکر امویان شکست خورد و قدرتش تضعیف گشت. سپس به سرزمین ترک‌ها فرار نمود و در آنجا مدت دوازده سال باقی ماند، تا اینکه حکومت به یزید بن ولید ناقص<sup>۱</sup> رسید. امان نامه‌ای از یزید طلبید و بدین ترتیب دوباره به خراسان بازگشت. ابن کثیر رحمته در رابطه با وی می گوید: «تا اینکه از سرزمین‌های ترک‌ها خارج شده و به سوی مسلمانان آمد و از دوستی با مشرکین، به یاری اسلام و مسلمانان برگشت. اما هنگامی که خلافت به مروان بن محمد رحمته رسید، بار دیگر حارث خروج نمود. در این مرتبه جهم بن صفوان<sup>۲</sup> - مؤسس فرقه جهمیه - وی را همراهی نمود. جهم بن صفوان مردم را به بیعت با حارث بن سریج دعوت می کرد و در مساجد و راه‌ها، زندگی

۱. یزید بن ولید ناقص (۸۶ - ۱۲۶ هـ = ۷۰۵ - ۷۴۴ م): بن عبدالملک بن مروان، که معروف به یزید ناقص بود، اما لقب ناقص، یعنی کم کننده، به دلیل آن بوده که وی ده درهمی را که ولید بن عبدالملک اضافه بر مقرری مردم گذاشته بود، کم کرد و مقدار آن را به زمان هشام بن عبدالملک برگرداند. وی مردی صالح بود و مثل آن زمان بود که مردم می گفتند: «الأشج والناقص أعدلا بنی مروان»، والأشج: به معنی سرشکسته، منظور عمر بن عبدالعزیز خلیفه اموی سابق است. او پسر عموی خود، یزید که شخصی فاسق و فاجر بود به قتل رسانید و خلافت را در سال ۱۲۶ هـ. ق. به دست گرفت. (رک: تاریخ ابن کثیر، ج ۱۰، ص ۱۶-۱۷؛ تاریخ الکبیر بخاری، ج ۴، ص ۳۶۶-۳۶۷).

۲. جهم بن صفوان: (۰۰۰ - ۱۲۸ هـ = ۰۰۰ - ۷۴۵ م). ابومحرز سمرقندی و رئیس فرقه جهمیه و از شاگردان جعد بن درهم بود. وی در شهر سمرقند در خراسان بزرگ شد. سپس مدتی از اوایل حیاتش را در «ترمذ» سپری نمود. وی برده آزاد شده بنی راسب از طایفه ازد بود. از آن جهت که صفات خدا را انکسار می کرد و آنها را به گونه‌ای تأویل می نمود که منجر به تعطیل شدنشان می شد، سلف صالح همگی او را مورد مذمت و نکوهش قرار داده‌اند. اولین کسی که گفته شده تعطیل در اسلام از او آغاز شده، جعد بن درهم است. جهم بن صفوان این گفته را از او گرفته و آن را آشکار نمود و این گفته به او منسوب شد. در سال ۱۲۸ هـ. ق همراه حارث بن سریج در جنگ علیه بنی امیه در مرو به قتل رسید. (نک: تاریخ طبری، ج ۷، ص ۲۲۰-۲۲۱ و ۲۳۶-۲۳۷؛ سیر أعلام النبلاء، ج ۶، ص ۲۶-۲۷؛ تاریخ الجهمیه والمعتزله، قاسمی، ص ۱۰).

نامه‌اش را می‌خواند. تا اینکه نصر بن یسار<sup>۱</sup> متصدی امور شد و بسیاری از یاران حارث، از جمله جهم بن صفوان را کشت. در این هنگام حارث با ابن علی کرمانی<sup>۲</sup> که از بزرگان خراسان بود و با ابومسلم خراسانی<sup>۳</sup> متفق شده و بر والی امویہ خروج نمودند. اما در سال ۱۲۹ هـ.ق به دست نصر بن یسار - والی بنی‌امیه در خراسان - کشته شد.<sup>۴</sup>

۱. نصر بن یسار: (۴۶ - ۱۳۱ هـ = ۶۶۶ - ۷۴۸ م). بن رافع بن حرّی بن ربیعۃ کنانی امیر خراسان در زمان خلافت هشام بن عبدالملک از خلفای بنی‌امیه و شیخ مضر در خراسان نیز بودند.

۲. جدیع بن علی کرمانی ازدی (۰۰۰ - ۱۲۹ هـ = ۰۰۰ - ۷۴۷ م): متولد کرمان است و بدین نام نیز معروف گردیده است. شیخ و بزرگ خراسان و از نوایغ زمان خود بود. نصر بن یسار والی خراسان بعد از اینکه از او ترسید، او را زندانی کرد. ولی کرانی از زندان فرار کرد و سپاهی از ازدیان خشمگین فراهم کرد. وی بعد از اینکه بر مرو حاکم شد با ابومسلم خراسانی متحد شد، تا اینکه در جنگ بین او و نصر بن یسار کشته شد. (الأعلام، ج ۲، ص ۱۱۴).

۳. أبو مُسَلِمٍ خُراسانی: (۱۰۰ - ۱۳۷ هـ = ۷۱۸ - ۷۵۵ م). عبدالرحمان بن مسلم، مؤسس دولت بنی‌عباس و معروف به امیر آل بیت رسول الله. در نامش اختلاف است و بیشتر مورخان نام اصلیش را ابراهیم نوشته‌اند. وی در سال صد هجری در اصفهان تولد یافت، در کوفه بزرگ شد و در هفت سالگی به خدمت ابراهیم بن محمد الامام رسید و به اشاره‌اش اسم خود را به عبدالرحمان بن مسلم تغییر داد و به ابو مسلم مکنی گشت. ابراهیم بن محمد او را در سال ۱۲۷ یا سال ۱۲۸ به خراسان فرستاد و به کار دعوت برای عباسیان مشغول شد. وی پس از آن‌که عده بسیاری دعوت او را اجابت کردند و به گردش جمع شدند، در نیمه رمضان سال ۱۲۹ دعوت خویش را آشکار کرد. در سال بعد یعنی سال ۱۳۰ در ماه ربیع الاول یا در جمادی الاخر به شهر مرو درآمد و نصر بن یسار حاکم خراسان از مقابله با او خودداری کرد و پا به فرار گذاشت. وی پس از آن‌که از کار نصر فارغ شد، در صفر سال ۱۳۱ به نیشابور رفت و بر تمام بلاد خراسان مستولی گشت و قحطبه را با لشکر بسیار، به جنگ با امویان فرستاد. قحطبه در آب غرق شد و پسرش حسن بن قحطبه فرماندهی لشکر را به عهده گرفت، به کوفه وارد شد و با سفاح به خلافت بیعت کرد. پس از کشته شدن مروان حمار خلافت از مروانیان به عباسیان منتقل گردید. ابو مسلم در سال ۱۳۶ با جماعتی از مردم خراسان به عراق رفت و به خدمت ابوالعباس سفاح خلیفه عباسی رسید. وی در سال ۱۳۷ و در خلافت منصور و به دستور او کشته شد. مرگش در صبح روز چهارشنبه ۲۶ شعبان بود. (تاریخ طبری، ج ۹، ص ۱۹۲۷؛ تاریخ ابن اثیر، ج ۵، ص ۱۴۴ و ۱۷۵؛ العبر، ج ۱، ص ۱۴۴؛ تاریخ سنی ملوک الارض والانبیاء حمزة بن الحسن الاصفهانی، ص ۲۱۸؛ مختصر الدول، ص ۲۰۵؛ تاریخ ابن خلکان، ج ۱، ص ۳۰۳؛ الامامة والسیاسة، ج ۲، ص ۱۶۱).

۴. البداية والنهاية، ج ۹، ص ۱۱۳؛ و ج ۱۰، ص ۲۷-۲۶؛ تاریخ الطبری، ج ۹، ص ۶۷-۶۶.

۱۴. مهدی عباسی<sup>۱</sup>: وی ابو عبدالله محمد بن عبدالله ابوجعفر منصور است که در سال ۱۲۷ هـ. ق متولد شد و گفته می‌شود که تولدش در سال ۱۲۶ هـ. ق و وفاتش نیز به سال ۱۶۹ هـ. ق است. ابوجعفر منصور، وی را به دلیل موافقت نامش با احادیث وارده درباره مهدی، ملقب به مهدی کرد. ابن کثیر رحمته الله در موردش می‌گوید: «وی را ملقب به مهدی، به امید موعودی که در احادیث آمده، نامیده‌اند. هر چند که از نظر اسمی با یکدیگر مشترک می‌باشند، ولی در فعل و واقع با یکدیگر موافقت نداشته‌اند؛ زیرا مهدی موعود احادیث در آخر الزمان، هنگام فساد دنیا می‌آید و زمین را چنانچه پر از ظلم و ستم گشته، پر از عدل و انصاف خواهد گردانید.»<sup>۲</sup> شاید بتوان گفت علت اینکه منصور پسرش را به مهدی ملقب گردانید، مقابله نمودن با ادعای نفس زکیه رحمته الله بود. مهدی نیز منصب خلافت را از سال ۱۵۸ هـ. ق تا به سال ۱۶۹ هـ. ق به عهده داشت.<sup>۳</sup>

۱۵. ابو عبدالله مهدی: وی در ابتدای امر، شخصی عابد و زاهد و با مکتفی خلیفه عباسی هم عصر بود. با افراد زیادی به جنگ برخاست، ولی در آفریقا با یهودیان مصالحه کرد. هر سال جماعتی از داعیان را که به ۲۸۰ نفر می‌رسیدند، بسوی مغرب می‌فرستاد. وی زمانی که به یمن می‌رفت، مدعی مهدویت شده و

۱. مهدی عباسی: (۱۲۷ - ۱۶۹ هـ = ۷۴۴ - ۷۸۵ م). ابو عبدالله محمد بن منصور، سومین خلیفه از خلفاء عباسی است. در ایدج به سال ۱۲۷ متولد شد و در سال ۱۵۸ به جای پدرش منصور به خلافت رسید. در سال ۱۶۹ در ماسیدان - جنوب کرمانشاه و مغرب خرم آباد بوده است - هنگامی که در پی شکاری بود، شکار به خرابه‌ای پناه برد، اسبش در آن خرابه داخل شد و پشتش به در گرفت و شکست و در اثر آن شکستگی فوت کرد. این حادثه در ۲۲ محرم اتفاق افتاد. برخی نیز نوشته‌اند، وی مسموم شد. مدت خلافتش ده سال و یک ماه و مدت عمرش چهل و سه سال بود. (ر.ک: الکامل، ابن اثیر، ج ۶، ص ۲۷؛ فخری، ص ۱۶۱؛ تاریخ الخلفاء، ص ۲۷۲؛ حیب السیر، ج ۲، ص ۲۱۹).

۲. البداية والنهاية، ج ۱۰، ص ۱۵۱.

۳. تاریخ الخلفاء، ص ۲۵۳ - ۲۵۷.

خود را ملقب به قائم می‌کند. در سال ۲۹۷ ه.ق در روز جمعه خود را مهدی نامیده و ملقب به امیرالمؤمنین می‌کند. در سال ۳۴۴ ه.ق در حالی که پیروان زیادی داشت، درگذشت.<sup>۱</sup>

همان‌طور که گذشت، این افراد مدعیان مهدویت در قرن‌های گذشته بودند. برخی از آنها خودشان و برخی دیگر اطرافیان‌شان چنین ادعاهایی نمودند که متأسفانه باعث بروز فتنه‌هایی در بین مسلمانان شدند و خون‌های بسیاری از امت اسلام نیز به تبع این فتنه‌ها و حرکات‌ها ریخته شد.

غرض نگارنده از ذکر مدعیان مهدویت در این بخش، از یک سو یادآوری تأثیرات مخرب آنها در جوامع بشری است و از سوی دیگر اتمام حجتی برای منکران این عقیده، که اگر چنین عقیده‌ای جزء عقاید اسلامی نیست، پس چرا و چگونه چنین افرادی با جذب مسلمانان مؤمن پاک‌دل و متأسفانه ساده‌اندیش قیام کرده و حمایت شدند؟! غیر از این است که بدانیم و قبول کنیم که این عقیده، عقیده‌ای راسخ و نبوی از زمان صدر اسلام بوده و ان شاء الله تعالی خواهد ماند و شبهات این منکران نمی‌تواند خدشه‌ای بر وجود و ثبوت این عقیده وارد کند.

نگارنده نیز چنانکه بسیاری از علما بر آن هستند، قائل به تکفیر منکران این عقیده نیستم، ولی باید دانست که این موضوع، امری مهم در میان مسلمانان است و لازم است جوامع اسلامی درباره آن تأملاتی داشته و آن را همچنان که هست، مهم تلقی نموده و به احادیث و سخنان علمای سلف اعتماد نمایند.

---

۱. فرزندانش پس از وی در مصر به سلطنت رسیدند (فاطمیان) چنانکه در تاریخ آنان معروف است. این گروه را از لحاظ اینکه به امامت اسماعیل قائلند و امامت را به وی نسبت می‌دهند، «اسماعیلیان» و از این رو که معتقد به امام باطن یا پنهان هستند، «باطنیه» می‌خوانند و به سبب این‌که در ضمن گفتارها و نظریاتشان مطالب الحاد آمیز یافت می‌شود، آنان را «ملاحده» یا «ملحده» نیز می‌نامند.

## ۲. افرادی که مدعی مهدویت نبودند ولی پیروانشان، آنان را مهدی می‌پنداشتند

در صفحات گذشته فهرست افرادی که مدعی مهدویت شده بودند، ذکر شد. در اینجا نام افرادی که چنین ادعایی هرگز از آنان شنیده نشده، ولی بعضی از مردم گمان می‌کنند که آنها مراد واقعی احادیث وارده در رابطه با مهدی هستند.

پیش از ورود به بحث، این نکته یادآوری می‌شود که ممکن است خوانندگان گرامی، برخی از افرادی که پیشتر بیان گردید، جزء این فهرست قرار دهند، اما هر نوع دسته‌بندی، بر اساس متون صریح و صحیحی است که در کتاب‌های مختلف آورده شده است. این افراد عبارتند از:

۱. عیسی پسر مریم علیه السلام: در صفحات آینده به تفصیل در این باره که عده‌ای قائل به مهدویت عیسی پسر مریم علیه السلام می‌باشند، بحث خواهیم کرد. البته هیچ شکی نیست که پیامبر عیسی علیه السلام به معنای عامش، از مهدیین یعنی موعود است. بلکه باید گفت از بهترین مهدیین است، ولی ایشان مطمئناً مراد از احادیث وارده و آن مهدی موعود خاص چنانچه خواهد آمد، نیستند.

۲. موسی بن طلحه<sup>۱</sup> رضی الله عنه: ابوحاتم رضی الله عنه می‌گوید: «گفته می‌شود که وی بهترین فرزند طلحه رضی الله عنه بعد از محمد رضی الله عنه بود و در زمان خود مهدی نامیده می‌شد.» نعیم بن

۱. موسی بن طلحه: (۰۰۰ - ۱۰۶ هـ = ۰۰۰ - ۷۲۴ م). وی موسی بن طلحه بن عبیدالله بن عثمان بن عمرو بن کعب بن سعد بن تیم بن مره و مادرش خوله بنت قعقاع بن معبد بن زراره از بنی تمیم بودند. وی قریشی و از قبیله بنی تمیم بوده و کنیه‌اش «ابو عیسی» یا «ابو محمد مدنی» نام دارد. وی از اهالی کوفه و سال وفاتش را بنا بر قول صحیح سال ۱۰۳ هـ. ق می‌دانند. موسی از افراد صالح، متقی و فصیح زمان خود بود و ابن عساکر درباره‌اش می‌گوید: «گفته می‌شود که وی در زمان رسول الله صلی الله علیه و آله متولد شده و خود حضرت وی را نامگذاری نموده‌اند. هر چند از پدرش طلحه، عثمان و علی و دیگر صحابه رضی الله عنهم روایت شده که وی از جمله صحابیانی می‌باشد.» از وی احادیث زیادی روایت شده است، وی از پدرش، عثمان بن عفان، علی بن ابی طالب، زبیر بن عوام و دیگر صحابه روایت نموده است. پسرش عمران، نوه‌اش سلیمان بن عیسی بن موسی، دو پسر برادرش اسحاق و طلحه و حکم بن عتیبه، از وی روایت نموده‌اند. ابن سعد وی را بسیار ثقه و کثیر الحدیث می‌داند.

حماد رضی الله عنه با اسنادش از خالد بن سمره رضی الله عنه روایت می‌کند که فرمود: «موسی بن طلحه بن عبیدالله از مختار فرار کرد و به همراه عده‌ای از کوفی‌ها به بصره پناه آورد، در حالی که مردم زمانش، وی را مهدی می‌پنداشتند.»<sup>۱</sup> وی در ۸۴ سالگی به سال ۱۰۳ هـ. ق، در کوفه وفات کرد و صقر بن عبدالله مزنی رضی الله عنه بر ایشان نماز خواند. خالی از لطف نیست، روایتی را که ابن سعد از خالد بن سمره رضی الله عنه در مورد وی آورده، بیان کنیم. وی می‌گوید: «زمانی که مختار بن ابی عبیده ثقفی به کوفه آمد، مردم کوفه از وی فرار کردند. اما زمانی که کاروانی از بصره آمد و در بین آنها موسی بن طلحه بن عبیدالله رضی الله عنه بود، مردم به سوی وی می‌آمدند و گمان می‌کردند که وی مهدی است. مردم اطراف او را فرا گرفتند، ولی وی انسانی کم حرف و گوشه‌گیر بود، تا اینکه روزی رو به مردم کرد و گفت: به خدا قسم اگر من می‌دانستم که این نامیدن من به مهدی یک فتنه‌ای تمام شدنی است، برای من دوست داشتنی‌تر از این بود که فلان چیز و فلان چیز را داشته باشم. مردی گفت: ای ابومحمد، از چه چیزی بدتر از فتنه می‌ترسی؟ گفت: از هرج و مرج می‌ترسم. گفت: چه هرجی و مرجی؟ گفت: چیزی که اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله - خداوند از همگی شان راضی و خشنود باشد - از آن سخن می‌گویند، قتل و کشتار نزدیک قیامت است. هرگاه مردم بر امامی قبل از ظهور مهدی موعود متحد گردند، احوال قیامت بر آنان خواهد افتاد و الآن گویا آن اتفاق افتاده است. قسم به خدا اگر این‌طور باشد، برای من دوست داشتنی‌تر، این است که به بالای کوه‌ها بروم و صدای کسی از شما را نشنوم و صدای کسی از شما را جواب ندهم، تا اینکه داعی خداوند فرا رسد. سپس سکوت نمودند.»<sup>۲</sup>

۱. رک: الفتن، ص ۳۸ ب؛ الجرح والتعديل، ج ۴، ص ۱۴۷/۱؛ تهذیب التهذیب، ج ۱۰، ص ۳۵۰؛ وج ۱۰، ص ۳۱۲؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۶۴، الأعلام، ج ۸، ص ۲۷۳؛ التهذیب والتقريب، ج ۲، ص ۲۸۴.  
 ۲. الطبقات الكبرى، ج ۵، ص ۱۶۲.



۳. سلیمان بن عبد الملک<sup>۱</sup> رحمته: سیوطی رحمته در موردش می گوید: «وی از بهترین پادشاهان بنی امیه بود<sup>۲</sup>... در سال ۹۶ ه.ق، خلافت را به دست گرفت و در سال ۹۹ ه.ق نیز وفات نمود»<sup>۳</sup>

ابن ابی شیبه رحمته از حکیم بن سعد رحمته روایت کرده که گفت: «هنگامی که سلیمان پس از بیعت مردم با او برخاست تا آنچه را که قصد گفتن داشت ظاهر نماید، من از شمایل او به شبهه افتادم و به ابی یحیی رحمته گفتم: آیا این همان مهدی ای است که ذکر شده است؟ ایشان جواب داد: خیر»<sup>۴</sup>

۴. عمر بن عبدالعزیز<sup>۵</sup> رحمته: وی پنجمین خلیفه از خلفای راشدای که رسول الله صلی الله علیه و آله

۱. سلیمان بن عبد الملک: (۵۹۹ - ۶۰۰ = ۷۱۷ م). ابویوب سلیمان بن عبد الملک بن مروان بن حکم بن ابی العاص بن امیه، قریشی اموی. یکی از خلفای اموی در شام بود. در شهر بنی جذیله متولد شد و در نزد پدرش در شام رشد یافت، وی شخصی فصیح، متبع کتاب و سنت نبوی و مظهر به شرایع اسلامی بود. بعد از مرگ برادرش ولید، در زمانی که در رمله بود، برای خلافتش بیعت گرفته شد. وی عاشق جهاد بود و لشکری را برای فتح قسطنطنیه آماده کرد و آن را در بین سالهای (۹۸ - ۹۹ ه) محاصره نمود، تا اینکه رومیان با ساخت دانشگاه در آنجا مصالحه نمودند. وی ساختمان جامع اموی را در دمشق به اتمام رسانید و پسر عمویش عمر بن عبدالعزیز را مستشار و وزیر خود قرار داد. نتیجه آن شد که تمامی دستیاران حجاج بن یوسف ثقفی جنایتکار را به دلیل مفسده هایشان عزل نمود. اسرا و زندانیان را آزاد کرد و بر مغنیان و مخنشین و دشمنان سیاسیش سخت گرفت. وی سرزمین های مجاور دریای خزر را همچون قزوین فتح نمود و زمانی که برای کمک به برادرش مسلمة برای فتح قسطنطنیه به دابق از سرزمین قنسرین رفته بود، مرد. آخرین کار مفیدش، طی وصیت نامه ای عمر بن عبدالعزیز را که به عدالت و مروت شهره بود، به عنوان خلیفه بعد از خود انتخاب کرد.

۲. تاریخ الخلفاء، ص ۲۱۰۹.

۳. همان، ص ۲۱۰.

۴. الحاوی، ج ۲، ص ۱۵۸۹.

۵. عمر بن عبدالعزیز: (۶۱ - ۱۰۱ ه = ۷۸۱ - ۷۲۰ م). وی عمر بن عبدالعزیز بن مروان بن حکم و مادرش ام عاصم بنت عاصم بن عمر بن خطاب، در مدینه منوره به سال ۲۶ ه.ق، بنا بر قول ارجح متولد شد و در همانجا نیز بنا بر علاقه پدرش، که امارت مصر را از زمان تولدش تا سه سال یعنی تا سال ۶۵ ه.ق، برعهده گرفته بود، رشد نمود. بر این اساس، بین دایی هایش از خانواده عمر بن خطاب بزرگ شد و دانش را از علمای صحابه و بزرگان تابعین دریافت، تا اینکه خود نیز از فقها و علمای بزرگ شد. عمر تا سال ۵۸ ه.ق،

در حدیثی بدان اشاره نموده و مسلمانان را به پیروی از راه و روش‌شان دستور داده‌اند، می‌دانند.<sup>۱</sup> وی معروف به پارسایی و فضیلت و عدالت بود. وی در اواخر ماه رجب سال ۱۰۱ ه.ق، در حالی که چهل سال بیشتر نداشت و دو سال و نیم خلافت کرد، درگذشت.

اما هنگامی که مردم خلافتش را مملو از عدالت و سخاوت دیدند، در خیال برخی

→

که پدرش درگذشت، در مدینه باقی ماند تا این‌که عمویش عبدالملک بن مروان او را به دمشق فرا خواند و دخترش فاطمه را به ازدواجش در آورد و او را به عنوان والی منطقه خناصره، شمال شرقی شام قرار داد. بعد از آن، پسر عمویش ولید بن عبدالملک، او را والی مدینه منوره قرار داد که باعث خوشبختی وی و تمامی اهل مدینه شد. ولایتش بر مدینه که سراسر عدالت و امنیت بود بین سال‌های ۸۷ - ۹۳ ه.سپری شد، تا اینکه بعد از مرگ سلیمان بن عبد الملک به سال ۹۹ ه.ق، منصب خلافت به وی سپرده شد، و او خلافت امور مسلمین را برعهده گرفت. ایشان برای اداره جامعه اسلامی، از علما و فضلاء کمک زیادی گرفت و تمامی سعی و تلاشش را برای اداره هر چه بهتر مملکت انجام داد. نمونه‌ای از فعالیت‌هایش این بود که فتوحات را بعد از وسعت گرفتن ممالک اسلامی متوقف و شروع به نشر اسلام در بلادی که فتح شده بود، کرد. وی به جای ارسال لشکر جنگجویان، علما و داعیان را به آن مناطق گسیل داشت که الحق و الإنصاف بهترین استفاده را مسلمین از این طرح سازنده عمر بردند. یکی از اقدامات او در زمان حکمرانی در مدینه تخریب و بازسازی و توسعه مسجد النبی بود. از دیگر فعالیت‌های مشر ثمرش، دستور به تدوین حدیث نبوی بود و رسماً احادیث در زمانش تدوین شدند. پیش از این بر اساس نظریه «حسینا کتاب الله» که به دستور عمر بن خطاب اجرا شده بود از نوشتن احادیث جلوگیری می‌شد (ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۵، ص ۵۵۲). یکی از دیگر اقدامات مهم عمر بن عبدالعزیز این بود که دستور داد کسی حق ندارد حضرت علی رضی الله عنه را لعن کند. پیش از این به دستور معاویه، حضرت علی رضی الله عنه بر روی منابر لعن می‌شد. (یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۲۶۹) افزون بر این عمر بن عبدالعزیز، خمس که به بنی هاشم تعلق داشت، به آنها داد و فدک را که معاویه تیول مروان ساخته بود و او هم آن را به پسرش عبدالعزیز بخشیده بود و ب عمر ارث رسیده بود، به فرزندان فاطمه رضی الله عنها باز گرداند. (یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۲۶۸؛ ابن اثیر، الکامل، ترجمه حالت و خلیلی، ج ۱۳، ص ۲۴۲) بنا بر نقل یعقوبی و مسعودی، اقدامات شایسته عمر بن عبدالعزیز تمامی گروه‌های مخالف را راضی کرد و مردم در دوره حکومت دو ساله او ستم کمتری از جانب بنی امیه تحمل کردند، هر چند بنی امیه از سیاست‌های او چندان راضی نبودند.

۱. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «عَلَيْكُمْ بِسُنَّتِي وَسُنَّةِ الْخُلَفَاءِ الرَّاشِدِينَ الْمُهَدِّدِينَ مِنْ بَعْدِي فَتَمَسَّكُوا بِهَا وَعَضُّوا عَلَيْهَا بِالنَّوَاجِدِ» به سنت من و سنت جانشینان هدایت یافته بعد از من، تمسک جوئید و محکم آن را بگیرید. (سنن أبی داود، ج ۵، ص ۱۳؛ الترمذی مع تحفة الأحوذی، ج ۷، ص ۴۳۸).

از آنها چنین خطور نمود که وی همان خلیفه بشارت داده شده از جانب پیامبر ﷺ یعنی مهدی است. از مسلم رحمته حدیثی از ابی نضره رحمته از جابر رحمته مرفوعاً روایت شده که پیامبر ﷺ فرمودند:

«يَكُونُ فِي آخِرِ أُمَّتِي خَلِيفَةً، يُحْيِي الْمَالَ حَيًّا وَلَا يَعْدُهُ عَدَا؛<sup>۱</sup> از میان خلفای شما خلیفه‌ای می‌آید که مال را با دست‌ها جارو می‌زند و نمی‌شمارد.»

جریری رحمته می‌گوید: من به ابی نضره و ابی العلاء گفتم: آیا فکر می‌کنید که مهدی همان عمر بن عبدالعزیز باشد؟ هر دو جواب دادند: خیر.<sup>۲</sup> وهب بن منبه نیز می‌گوید: «اگر قرار باشد در این امت مهدی‌ای وجود داشته باشد، آن شخص حتماً عمر بن عبدالعزیز رحمته است.»<sup>۳</sup>

از ابن سعد و سعید بن مسیب در این زمینه روایات دیگری نیز وجود دارد. از این گذشته، اگرچه اطلاق نام مهدی بر وی اسماً جایز است، ولی می‌دانیم وی همان مهدی‌ای نیست که در آخرالزمان خروج خواهد نمود. ابن قیم رحمته می‌گوید: «هیچ شکی نیست که وی، راشد و مهدی بود، ولی ایشان نمی‌تواند همان مهدی آخرالزمان و مورد نظر احادیث باشد.»<sup>۴</sup>

۵. سید احمد بن عرفان شهید بریلوی رحمته: وی مردی از مجاهدین هند بود، که به

۱. صحیح مسلم، ج ۴، ص ۲۲۳۵.

۲. صحیح مسلم، ج ۴، ص ۲۲۳۴، ح ۲۹۱۳.

۳. تاریخ الخلفاء، ص ۲۱۳.

۴. المنار المنيف، ص ۱۵۰.

۵. سید احمد بن عرفان شهید بریلوی: (۱۲۰۱ - ۱۲۴۶ هـ = ۱۸۳۱ - ۱۷۸۶ م). شیخ سید احمد در شهر باریلی در هند متولد شد و نسبت بریلوی‌اش به همین دلیل است. خانواده‌اش اسلامی و متعهد بودند. سید احمد شروع به رفت و آمد بین باریلی - ولکناو - و دهلی برای کسب علم نمود. در سال (۱۲۲۵ هـ = ۱۸۱۵ م) وارد ارتش شد و چهار سال را در کسوت سرباز در لشکر حاکم تونک خدمت نمود. تا اینکه در سال (۱۲۳۶ هـ ۱۸۲۱ م)، برای ادای فریضه حج راهی مکه شد و در آنجا متأثر از علما و پیروان دعوت ←

یاری ایمن شاه اسماعیل شهید قیام نمود و حرکت جهادی بزرگی را آغاز کرد که نتیجه‌اش شهید شدن هر دوی آنها در جنگ «سیخ» در بالاکوت در سال ۱۲۴۶ ه.ق بود. نکته درخور توجه اینکه حرکت این دو بزرگوار، یک حرکت اسلامی خالص بود و این دو شهید نیز هرگز مدعی مهدویت نبودند، ولی بعضی از پیروان ساده‌اندیش‌شان در کارهایشان دچار توهم شده و مدعی مهدویت‌شان شدند و تمام تلاش خود را کردند که احادیث مهدی را بر ایشان منطبق نمایند، از آن جمله می‌توان به حدیث «پرچم‌های سیاه»<sup>۱</sup> که رسول الله ﷺ اشاره و دستور به پیروی از لشکری که دارای پرچم‌های سیاه هستند و از جانب شرق - خراسان می‌آید، اشاره کرد. البته علمای حدیث و بزرگان مجاهدین بلافاصله آن را رد نمودند، که از آن جمله می‌توان به صدیق حسن خان رحمته اشاره کرد که در کتاب الإذاعة چنین آورده است: «گروهی از علمای هند این

→

سلفی شد. زمانی که به سرزمین خود بازگشت، تمام سعی خود را برای نشر دعوت در منطقه پنجاب در شمال غربی هند انجام داد. او با تمامی بدعت‌ها و خرافات مبارزه کرد. از نوشته‌هایش برمی‌آید که مقصود وی از این حرکت‌ها ایستادن در برابر حکومت انگلیس و نفوذ گروه‌های سیک و برگرداندن حکم اسلامی در سرزمین هندوستان، بوده است. خیلی زود آوازه دعوتش منتشر شد و هزاران مسلمان آن را با آغوش باز استقبال نمودند. وی دولتی مستقل در پنجاب تأسیس نمود و دامنه نفوذش را به دو منطقه سند و بلوچستان و قسمتی از افغانستان نیز رساند. سپس علیه هرکسی که مخالف روشش بود، اعلام جهاد کرد. سیک‌ها را در نزدیکی پشاور شکست داد، ولی با مقاومت شدید انگلیسی‌ها که برای کمک به سیک‌ها آمده بودند، مواجه شد. تا اینکه در جنگی که در سال (۱۲۴۶ ه/ ۱۸۳۱ م)، صورت گرفت، شهید شد و لشکریانش نیز شکست خوردند و دولتشان نیز متلاشی گردید، اما دعوتش هنوز در بین پیروانش باقی مانده است. برای اطلاع بیشتر از زندگیش، به کتاب‌هایی که درباره او و دعوتش نوشته شده است (ر.ک: إذا هبت ریح الإیمان؛ الإمام الذی لم یوف حقه من الانصاف والاعتراف؛ سیرة سید أحمد شهید، اثر شیخ ابو الحسن علی ندوی؛ سید أحمد الشهید، نوشته روزنامه‌نگار بزرگ و مورخ مشهور استاد مرحوم باذن الله غلام رسول مهر؛ سید أحمد الشهید، به زبان انگلیسی اثر استاد محی الدین عضو مجمع علمی اسلامی در لکهنشو - هند).

۱. در این زمینه احادیث زیادی با الفاظ مختلف وارد شده که ان شاء الله در قسمت‌های آینده بدان خواهیم پرداخت.

حدیث را بر خروج سیداحمد بریلوی با تکلف سرد، حمل نموده‌اند، در حالی که سید از مردان صالح بود، حج و جنگ نمود و هرگز مدعی مهدویت نشد، حتی حمل این ادعا درست نیست.»<sup>۱</sup>

علامه شمس‌الحق عظیم آبادی رحمته در ابتدای کلامش بر انتظار شیعه بر مهدی منتظر می‌گوید: «نزدیکتر از این ادعا، ادعای بسیاری از عوام و بعضی از خواص در جنگ مجاهد شهید امام بزرگ، سید احمد بریلوی رحمته می‌باشد. آنان گمان می‌نمایند که وی همان مهدی موعود و بشارت داده شده‌ای است که در احادیث نبوی بدان اشاره شده است و گمان می‌کنند ایشان در جنگ کشته نشده، بلکه از چشمان مردم پنهان مانده است و وی تا کنون نیز در این جهان زنده می‌باشد. حتی برخی از آنها در این زمینه افراط نموده و گفته‌اند: ما وی را در مکه مکرمه در حال طواف دیدیم، اما بعد از آن از نظرمان پنهان شد و گمان می‌برند که وی روزی برخواهد گشت و با گذشت زمان، زمین را که پر از ظلم و ستم شده، پر از عدل و انصاف خواهد نمود، در حالی که این عقیده‌ی باطلی بیش نیست.»<sup>۲</sup> وی سپس ادامه داده و می‌گوید: «حرف درست و واقعی آن است که امام سید رحمته شهید شده و به درجه شهادت رسیده است و چنانکه می‌گویند، وی از انظار مردم هرگز پنهان نشده است و داستان‌های روایت شده در این باره نیز دروغ و ساختگی است. کشمکش درباره زنده بودن و پنهان شدن سید شهید رحمته طول کشیده شده تا این اندازه که جزئی از عقیده قرار گرفته است و با افرادی که منکر آن شده‌اند نیز به مجادله می‌پردازند. ما از کردار زشت این افراد به خداوند متعال شکایت برده و از این عقیده زشت و خیالی آنان به خداوند متعال پناه می‌بریم.»<sup>۳</sup>

۱. الإذاعة، ص ۱۲۲۳.

۲. عون المعبود، ج ۱۱، ص ۳۶۸.

۳. همان.

۶. مهدی سنوسی<sup>۱</sup> رحمته: رشید رضا رحمته می گوید: «گفته می شود که سنوسیه معتقدند که شیخشان مهدی سنوسی، همان مهدی موعود است، بعضی از آنها می گویند که وی مخفی شده است. همچنین خبر رسیده هنگامی که از مرگش سؤال می شود، می گویند: ایشان زنده بوده و نمی میرد و هرگز قائل به مردنش نیستند.»<sup>۲</sup>

هرچند بزرگان سنوسی از آن جمله آخرین پادشاه لیبی محمد ادريس این نوع فکر و عقیده را به شدت رد می کنند، ولی پیروانش فکر دیگری دارند و هرگاه از ایشان سؤال می شد که نظر پدرش در رابطه با اعتقاد برخی از پیروانش به مهدویت پدرتان چه بوده است، وی جواب می داد: «وی نیز هرگاه این سخن را می شنید، آن را به شدت رد می کرد و هرگز خودش این اعتقاد را نداشتند.»<sup>۳</sup>

در پایان، جا دارد که متذکر این مسئله شوم که مدعیان مهدویت از دیدگاه اهل سنت و جماعت همانند مدعیان دروغین نبوت قابل تشخیص اند، زیرا ظهور حضرت

---

۱. مهدی سنوسی: (۱۲۶۰ - ۱۳۲۰ ه = ۱۸۴۴ - ۱۹۰۲ م). محمد بن محمد بن علی سنوسی مهدی، رهبر دوم سنوسی ها، که بعد از مرگ پدرش، جایش را گرفت. وی مشهور به صلاح بود. طریقه سنوسیه در زمان او قدرت بیشتری گرفت، تا اینکه دامنه قدرت و نفوذشان از مغرب دور تا هند گسترده شد و بیشترین پیروانش در صحرای بزرگ و شمال آفریقا بودند. وی در هر گوشه ای خلیفه هایی داشت که کارهایش را اداره می کردند و مردم را آموزش می دادند و دام نگه داشته، مشغول کشاورزی بودند و مریدانش نیز آنها را کمک می کردند. آنها مقدار دیگری از اموال که اضافه می آمد، برای شیخ سنوسی می فرستادند. وی همانند پادشاهی بود که خراج و مالیات به سویس گسیل می شد. شاه سلطان عبدالحمید دوم از عاقبت کارشان به هراس افتاد. خصوصاً زمانی که سلطان عثمانی در طی نامه ای از سید محمد مهدی سنوسی، افرادی را برای کمک به دولت عثمانی در جنگ علیه روسیه در سال (۱۸۷۷م) طلبید، اما شیخ از ارسال نیروی کمکی به بهانه آموزش و دعوت پیروانش، خودداری کرد. این اقدام، سوء ظن ها را تقویت کرد، به ویژه اینکه دولت های اروپایی خصوصاً آلمان علناً از حرکت سنوسی حمایت می کردند. شیخ سنوسی نیز این خطر را از جانب شاه عثمانی احساس کرد و در سال ۱۳۱۲ به کفره و از آنجا به وادی رفته و در همانجا درگذشت. وی پدر آخرین پادشاه لیبی، سید محمد ادريس سنوسی بود. (ر.ک: الأعلام، ج ۷، ص ۳۰۱).

۲. تفسیر المنار، ج ۹، ص ۵۰۱.

۳. ر.ک: الحركة السنوسية، ص ۱۸۷.

مهدی، تمهیدات و مقدماتی دارد که با تحقق آنها زمینه ظهورش فراهم می‌گردد. این مقدمات به نام علایم صغرای قیامت بطور مبسوط در کتاب‌های عقیدتی اهل سنت و جماعت ذکر شده‌اند و ما نیز در فصول آینده این کتاب، ان شاء الله و در حد بضاعت علمی خود، بدان خواهیم پرداخت. بنابراین جای نگرانی نیست، زیرا امر مهدی از دیدگاه اهل سنت مثل روز روشن است و نشانه‌هایی که پیش از ظهور و بعد از آن اتفاق می‌افتد و علائمی که درباره ویژگی‌های اخلاقی و سیمای آن بزرگوار در احادیث آمده، شخصیتش را کاملاً از مدعیان دروغین مهدویت، متمایز می‌کند.

### ۳. افرادی که از ادعای مهدویت خود بهره‌ای نبردند

در میان مدعیان مهدویت، افرادی مدعی مهدویت بودند، ولی از این ادعای خویش بهره‌ای نگرفتند. افرادی که ذکر و نامی از آنها منتشر نشده و هیچ‌گونه موفقیتی در ادعای کذبشان کسب نکردند، اما علما در کتاب‌هایشان اشاراتی به آنها داشته‌اند. هدف این است که دریابید، مدعیان مهدویت خاص مواردی که پیشتر ذکر شد، نیستند، بلکه چه بسیار افرادی بودند از فرقه‌ها و احزاب مختلف، با گرایش‌های گوناگون، چنین ادعایی داشتند، ولی نامی از آنها در تاریخ ثبت نشده و باید بگوییم این قضیه سری دراز دارد و گویا تا قیام قیامت و قیام مهدی واقعی، ادامه خواهد داشت.

ابن تیمیه رحمته الله علیه می‌گوید: «بسیاری از شیوخ زمانم را می‌شناسم که وقتی در خود زهد و عبادتی می‌بینند، گمان می‌کنند که همان مهدی هستند. گاهی از اوقات، وقتی آنان را بدان خطاب قرار می‌دهند - که در واقع خاطبشان شیطان است - گمان می‌کنند که آن خطاب از جانب خداوند است. یکی از این افراد احمد بن ابراهیم نام داشت. وی زمانی که به او گفته شد محمد و احمد، هر دو یکی هستند و همان‌طور که ابراهیم خلیل علیه السلام جد رسول الله صلی الله علیه و آله است، پدر تو نیز ابراهیم نام دارد، پس نام تو با نام ایشان صلی الله علیه و آله و

نام پدرت با نام پدر ایشان یکی است.»<sup>۱</sup>

ابن خلدون رحمته می نویسد: «مردی به تویزیری معروف بود. وی مدعی شد که همان فاطمی منتظر است و بدین ترتیب افراد زیادی پیروش شدند. این امر رؤسای مصادمه را به هراس انداخت و لذا نقشه قتلش را کشیده و در اول ۱۰۸ هـ.ق او را کشتند. در «غماره» در اواخر ۱۱۷ هـ.ق نیز حدود نود نفر ظهور نمودند، که با نام عباس شناخته می شدند، ولی مدعی مهدویت بودند.» وی همچنین می نویسد: «یکی از شیوخ در یکی از سفرهایش با مردی همسفر شد که از کربلا آمده بود و قصد داشت که به مغرب رفته و ادعای خویش را مبنی بر مهدی بودن خود در آنجا اعلام نماید، ولی به علت دست نیافتن به فرصت لازم و مناسب، از راهی که آمده بود برگشت.»<sup>۲</sup>

حافظ ابن حجر عسقلانی رحمته در ترجمه شرح حال «تمرتاش بن نون جویان» می گوید: «وی مردی شجاع و نترس ولی کمی نادان بود و گمان می نمود که وی همان مهدی ای است که در آخرالزمان خروج خواهد کرد. زمانی که این خبر به گوش پدرش رسید، به دنبالش آمده و وی را مانع از اعلان این اعتقادش شد. تمرتاش نیز او را به سال ۷۲۸ هـ.ق به قتل رساند.»<sup>۳</sup>

همچنین در شرح زندگی احمد بن عبد الله بن هاشم ابی عباس معروف به «ملثم» چنین ذکر می نماید: «وی شخصی دارای انحراف مزاج بود و در سال ۶۸۹ هـ.ق ادعاهای بزرگی را کرد، از آن جمله: دیدن خداوند در مقام، آن هم به چند مرتبه؛ یا عروج شبانه به هفت آسمان و یا سخن گفتن خداوند با وی و باخبر نمودنش که وی همان مهدی منتظر است... یا اینکه وی پیامبر صلی الله علیه و آله را به خواب دیده و به وی خبر داده

۱. منهاج السنة، ج ۴، ص ۲۱۱.

۲. تاریخ ابن خلدون، ج ۱، ص ۵۸۳، مقدمه ابن خلدون.

۳. الدرر الكامنة، ج ۱، ص ۵۱۸، ترجمه: ۱۴۱۷.



که او از فرزندانش بوده و او همان مهدی موعود است... الی آخر آنچه که درباره زندگی وی آمده است، این مرد در سال ۷۴۰ ه. ق وفات می‌کند.<sup>۱</sup>

علی متقی رحمته می‌گوید: «بدان که از ابتدای اسلام تا به حال، افراد زیادی مدعی مهدویت شده‌اند که برخی از آنها از امرا و فرمانروایان و برخی دیگر از شیوخ و علما بوده‌اند. از آن جمله می‌توان از سید محمد نوربخش و شیخی به نام شیخ اویس، که در زمان سلطان بایزید بود، نام برد.»<sup>۲</sup>

برزنجی رحمته نیز می‌گوید: «در کوه‌های شهر زمیر در حالی که من کودکی در روستایی که بدان ازمله می‌گفتند، بودم، مردی ظهور کرد. آن مرد محمد نامی بود و مدعی مهدویت شد، بسیاری از مردم پیروش شدند؛ ولی امیر آن منطقه که احمد خان کردی نام داشت، به وی حمله‌ور شده، او نیز از ترس جانش متواری شد. احمد خان کردی برادرش را دستگیر کرد، روستایشان را خراب نمود و بسیاری از پیروانش را کشت. بدین ترتیب هیبت و شوکتش را فرو ریخت و این قضیه نیز به اتمام رسید.»<sup>۳</sup>

وی ادامه داده و می‌گوید: «مدتی کوتاه قبل از تألیف این کتاب نیز مردی از کوه‌های «عفراء و عماریه» ظهور کرد که از اکراد بود و عبدالله نام داشت. او مدعی شد که شریف حسینی نام دارد. او فرزندی کوچک در حدود دوازده سال یا بیشتر داشت که او را محمد نامیده بود و وی او را مهدی موعود ملقب کرد. جماعت زیادی پیرو وی شدند و خون‌های زیادی را ریختند، ولی در جنگی که با والی منطقه داشت، شکست خورد. والی او و پسرش را گرفته و به استانبول فرستاد، ولی سلطان آنها را عفو کرده، اما آنان را از برگشتن به شهرشان منع کرد تا اینکه در همانجا از دنیا رفتند.»<sup>۴</sup>

۱. همان، ص ۱۸۵ - ۱۸۸، ترجمه: ۴۸۲.

۲. البیان فی علامات مهدی آخرالزمان؛ این کتاب نسخه خطی است.

۳. الإشاعة، ص ۱۲۱.

۴. همان، ص ۱۲۱ - ۱۲۲.

صدیق حسن خان رحمته نیز در کتاب الإذاعة می‌گوید: «بسیاری از شیخ‌ها و صوفی‌ها مدعی مهدویت شدند، ولی بعد از مدتی دست از این ادعای دروغ خود برداشته و توبه کردند. این‌ها همگی افرادی بودند که به باطل مدعی مهدویت شدند و برخی از افراد ساده لوح را نیز پیرو خود کردند و فتنه‌ها و فسادهای زیادی را در دین بوجود آوردند.»<sup>۱</sup>

در ادامه این فصل، به اختصار و گذرا، نام برخی دیگر از این مدعیان را مرور می‌کنیم:

۱. حاکم بأمرالله: ابوعلی منصور بن عزیز بالله بن معزالدین الله فاطمی، ملقب به حاکم بأمرالله بود، که در سال ۳۷۵/۹۸۵ م متولد شد. در همان ابتدای امر خود، مدعی مهدویت و در نهایت مدعی الوهیت شد. وی در یازده سالگی، همانند دیوانگان بود و اقدام به صدور بسیاری از اوامر و قوانین، که تعصب شدید به مذهب فاطمی‌اش داشت، کرد. او در سال ۳۹۵ هجری دستور به نوشتن دشنام و لعن صحابه و خلفا بر روی دیوارهای مساجد و در بازارها و خیابان‌ها و درب خانه داد و فرمان‌هایی را برای مراعات این امر به شهرهای مختلف مصر صادر کرد.<sup>۲</sup> گذشته از اینها؛ فرامین عجیبی نیز صادر می‌کرد، برای نمونه: در یک سال دستور داد که هیچ زنی حق بیرون آمدن از خانه را ندارد و بر این اساس به کفش دوزان دستور داد که هیچ‌گونه کفشی برای زنان ندوزند و بدین صورت خانه‌ها برای زن‌ها تا هفت سال همانند زندان شد. وی سرانجام در سال ۴۱۱/۱۰۲۱ م، در راهی که به مصر ختم می‌شد، ناپدید شد و پیراهنش که به خون آغشته بود، در آنجا پیدا کردند. اما پیروانش که به «دروزیه»<sup>۳</sup> از فرقه‌های

۱. الإذاعة، ص ۱۵۰.

۲. الخطط والآثار، مقریزی، ج ۲، ص ۴۸۶.

۳. دروزیه: پیروان ابو محمد درزی، که در ابتدا اسماعیلی مذهب بودند، سپس از آنها جدا شدند و در حال حاضر در سوریه و لبنان به سر می‌برند. دروزها به «إله» بودن خلیفه فاطمی «حاکم بأمرالله» معتقدند و ←

باطنیان موسوم‌اند، گمان می‌کنند که وی به آسمان عروج کرده است.

۲. میرزا طاهر (حکاک): وی مردی از اهالی اصفهان و از شاگردان سید کاظم رشتی - شیخ شیخیه - بود، که به شغل حکاکی و خطاطی در «مسجد آیاصوفیه» مشغول بود. وی همزمان دولت عبد الحمید عثمانی و ناصرالدین شاه قاجار بود. او نامه‌ای را به سلطان عثمانی نوشته و چنین می‌گوید: «من از جانب تمامی پیامبران به سوی شما برانگیخته شده‌ام.» سپس خود را مهدی نامید. او دارای پیروان زیادی بود که به طاهریه موسوم‌اند. وی در سال ۱۳۰۰ ه.ق از طریق مسمومیت کشته شد.

۳. ابن مقنن: شخصی از خراسان بود که بر صورت خود نقاب می‌کشید. به همین علت به مقنن معروف شد. نام واقعی اش هشام بن حکیم و پدرش از اهالی بلخ بود. وی مرد نابینایی بود که در علوم غریبه همچون طلسم، جادوگری، شعبده بازی و سحر،

→

براین باورند که حاکم بامر الله بر خواهد گشت. آنان سال ۴۰۸ هجری، سالی که دعوتگران فاطمی الوهیت «حاکم بامر الله» را اعلان نمودند، مبدأ تاریخ خود قرار دادند. آنها با اینکه مبادی دینشان را مخفی نگاه می‌دارند و افشا نمی‌کنند، با این همه، نام رسمی دروژها مسلمان است. راجع به اعتقادات و عبادات دروژها شایعاتی وجود داشت، بنابراین شایعات در اواخر حکومت «شیشکلی»، اردوی سوریه به جبل دروز حمله کرد، در نتیجه برخی مخطوطه‌های قلمی از آنجا به دست آمد که حقیقت مذهبشان را شرح می‌داد، برخی مورخین معاصر هم راجع به دروژها کتاب نوشته‌اند. آنان در مجموع از سه قشر ترکیب یافته‌اند: دانشمندان، متوسط، جهال.

قشر اول همان خبرگان و اشخاص بارز مذهب‌اند؛ قشر دوم که آگاهی مختصری از دین دارند و قشر سوم توده بی‌سواد و ناآگاه‌اند. آنان مساجدی برای عبادت ندارند، خلوت‌نشین‌اند، از اینکه در این خلوت‌نشینی‌ها چه کاری انجام می‌دهند، معلومات دقیق در دست نیست، روزه اصلاً نمی‌گیرند، فقط دانشمندان و پیشوایان مذهبشان خارج از ماه رمضان برخی روزها، روزه می‌گیرند. حج نمی‌کنند در عوض، در شهر حاصبیه «از توابع بیروت» خلوت بیاضیه دارند، به دختران میراث نمی‌دهند، بعد از طلاق رجوع را قبول ندارند، از تعدد زوجات هم سر باز می‌زنند. این مطالب، معلومات مختصری راجع به دروژها بود که از کتب و اخبار به دست آمد، چون پنهان کاری شدید مذهبی دارند و به علت تقیه افراطی بیش از این کشف حقایق مذهبشان دشوار است. البته عصام جیتاوی، مضمون مشرّح تری را در مجله «المجتمع» که از کویت صادر می‌شود، به تاریخ (۱۹۷۸/۴/۲۵) انتشار داد، که می‌توانید بدان مراجعه کنید.

مهارت‌هایی داشت. در سال ۱۴۰ ه.ق، وزارت عبدالجبار - امیر خراسان - را به عهده داشت. سپس خود را در مرو پیامبر نامید و به حکومت رسید. حکومتش تا سال ۱۶۳ ه.ق دوام داشت تا اینکه سرانجام خود را در تنوری انداخته و به هلاکت رسید. پیروانش او را زنده دانسته و می‌گویند: او روزی نزول نموده و ظاهر خواهد شد. گذشته از این، او را زنده دانسته و قائل به عروجش به آسمان می‌باشند.

۴. سید محمد بن علی بن احمد ادریسی: وی چنانچه شیخ عبدالواسع یمانی نوشته و ذکر نموده‌اند، در کودکی در سال ۱۳۲۳ م، مدعی مهدویت شد.

۵. شیخ شمس الدین محمد قریانی بن احمد مغربی: وی در سال ۸۲۴ ه.ق، در کوه‌های حمیده در مغرب، مدعی مهدویت شده و خود را مهدی نامید.

۶. مرد مصری: وی از اهالی مصر بود که در زمان حکومت پادشاه کاول - از پادشاهان ایوبیه - خروج نمود و مدعی مهدویت شد. کاول وی را به مراکش تبعید کرد و در آنجا به قتل رسانید و سرش را بر دروازه‌های مراکش آویزان نمود.

۷. عبیدالله مهدی: وی محمد بن حبیب بن جعفر صادق - از نوادگان امام ششم شیعه - بود. دولتی را در مغرب به نام فاطمیه تأسیس کرد و شهرهای زیادی را در مصر در اواسط قرن چهارم فتح نمود و شهر قاهره نیز به دست ایشان بنا گردیده است.

۸. عباس فاطمی: وی متولد قرن هفتم بود و در مغرب مدعی مهدویت شد. برای خود پیروان زیادی جمع کرد، به شهر فاس حمله‌ور شده و بازارهایش را به آتش کشید و در نهایت مخفیانه به قتل رسید و دولتش با مرگ او به پایان رسید.

۹. محمد قرمانی: وی شخصی صوفی مسلک و اسم اصلیش بابا اسحاق بود. در زمان حکومت عثمانی - سلطان سلیمان قانونی - در سال ۶۳۷ ه.ق، در آناتول - یکی از شهرهای ترکیه امروزی - مدعی مهدویت شد. قرمانی بعد از قتل عام بسیاری از مردم، اموالشان را غصب کرد و آناتول را به اشغال خود در آورد و مدتی بعد به دست کیخسرو - امیر قونیه - کشته شد.

۱۰. سید محمد مهدی: او از اهالی مشهد بود. در ایام حکومت فرخ سیر - از پادشاهان هند - خروج نمود، مدعی مهدویت شد و فرخ سیر نیز با او بیعت کرد. وی مذهبی را به نام «خفشانی» تأسیس کرد و بعد از آن مدعی وحی و نبوت نیز شد. دارای تألیفاتی نیز می‌باشد که معروف‌ترین آنها «قوزه مقدس» نام دارد. از شاهکارهایش، احداث نماز شش طرفه می‌باشد. این فرقه دارای جشن‌هایی هستند که مهم‌ترین آنها به نام «عید جشن» در هفتم ذی‌الحجه هر سال برگزار می‌شود.
۱۱. شیخ مهدی قزوینی: وی از اهالی کربلا و از یاران سید کاظم رشتی بود که پنهانی مدعی مهدویت شد، اما بعد از وفات سید کاظم، ادعای خویش را آشکار کرد. وی در زمینه ادعایش دارای تألیفاتی است.
۱۲. سید محمد گجراتی هندی: او از علمای هند بود که در زمان علامه حلی زندگی می‌کرد. در گجرات هند مدعی مهدویت شده، ولی در همان‌جا نیز کشته شد.
۱۳. سید محمد همدانی: وی از اهالی هند و از شاگردان شیخ احمد احسائی - رئیس شیخیه - بود که در ابتدای امر خود سخنان شیخیه را ترویج می‌داد. ولی بعد از آن مدعی مهدویت شده و در سال ۱۲۷۷م نیز درگذشت.
۱۴. سید ولی الله اصفهانی: تولدش در هند و از شاگردان شیخ احمد احسائی بود.
۱۵. میرزا حسن همدانی: وی نیز از شاگردان حاج کریم خان - رئیس شیخیه - بودند. در ابتدای امر خود به هند آمده و اقوال و عقاید حاج کریم خان را ترویج می‌داد ولی بعد از آن، مدعی مهدویت شد.
۱۶. سید علی شاه هندی: وی از مرتاض‌های هند بود که مدعی مهدویت شد و دور خود یاران زیادی را نیز جمع کرد و سرانجام به سال ۱۳۴۲ ه.ش از دنیا رفت.
۱۷. هاشم شاه نور بخش: وی نیز از اهالی کشمیر هند بود که مدعی مهدویت شد و در سال ۱۲۰۵ ه.ش نیز درگذشت.
۱۸. غلامرضا شاه: وی که به مرکب‌ساز نیز معروف بود، در سال ۱۳۴۰ ه.ش،

وفات نمود. از وی دیوان شعری به جا مانده است.

۱۹. شیخ عبدالقدیر بخارایی: وی در بخارا در سال ۹۰۰ ه. ق مدعی مهدویت شد، ولی به دست امیر بخارا به قتل رسید.

۲۰. میرزا بلخی: وی از علمای بزرگ در بلخ بود، که در سال ۸۹۰ ه. ق ادعای مهدویت کرد، ولی بعد از مدت کمی به قتل رسید.

۲۱. سیدعلی موسوی: وی از اهالی «هویزه» خوزستان بود که به هند رفته و مدعی مهدویت شد، ولی در همانجا کشته شد.

۲۲. میرزا مشتاق علی شیرازی: او هم عصر کریم خان زند بود که بعد از ادعای مهدویت به قتل رسید. از وی تألیفاتی در زمینه ادعای باطلش وجود دارد.

۲۳. بایزید ترکانی: وی از اهالی قونیه و هم عصر سلطان سلیمان قانونی بود، مدتی بعد از ادعای مهدویتش، به قتل رسید. از وی نیز تألیفاتی در زمینه قرآنی باقی مانده است.

۲۴. ابو عبدالله مغربی: وی در سال ۵۲۲ ه. ق در مغرب دور، مدعی مهدویت شده و جنگ‌های زیادی را به پا کرد. تولدش به سال ۴۸۵ ه. ق و متوفی سال ۵۲۴ ه. ق می‌باشد.

۲۵. موسی کردی: وی مردی از اهالی کردستان بود که در زمان حکومت شاه خدابنده مدعی مهدویت شد، اما بعد از آن به دست خدابنده کشته شد.

۲۶. ابوکرم دارانی: وی در بخارا خروج کرد و ادعای مهدویت کرد و بعد از آن، دستور کشتن همه یهودیان و مسیحیان بخارا را داد. هنگامی که از کشتار آنها فارغ شد، اموالشان را غصب کرد. تعداد پیروان دارانی به ۶۰۰۰۰ نفر می‌رسید، اما بعد از آن گرماغون - از پادشاهان مغول - با وی به جنگ برخاست و ابوکرم و بسیاری از یارانش را به قتل رساند. از خصوصیاتش می‌توان مهارت داشتن در علوم غریبه، مانند سحر و جادوگری و شعبده بازی نام برد.

۲۷. شیخ علایی: وی در ابتدا، جانشین شیخ سلیم عارف بود، ولی بعد از آن

مدعی مهدویت شد. وی از اهالی شهر بیانه - از شهرهای هند - بود و وفاتش در سال ۹۵۵ ه.ق اتفاق افتاد.

۲۸. عبدالله عجفی: وی در روز جمعه در رمضان سال ۱۰۸۱ ه.ق در مسجدالحرام مدعی مهدویت شد، ولی بعد از آن کشته شد.

۲۹. مرد بنگالی: وی مردی از اهالی بنگال - هند بود که در مسجدالحرام، در ماه رجب سال ۱۲۰۳ ه.ق، مدعی مهدویت شد، ولی به دست شریف مکه به قتل رسید.

۳۰. شیخ سعید یمانی: وی ملقب به فقیه بود، که در سال ۱۲۵۶ ه.ق، در یمن مدعی مهدویت شد. ولی به دست امام هادی - از پادشاهان و امامان یمن - به قتل رسید.

۳۱. عباس ریفی: او اهل ریف - از روستاهای مغرب دور - بود. در بین سالهای ۶۹۰ ه.ق - ۷۰۰ ه.ق مدعی مهدویت شده و فتنه بزرگی را در مغرب به پا نمود.

۳۲. مرد جبلی: نامش عبدالله بود که از کوهی خروج کرد و سه هزار نفر با او بیعت کردند و سپس مدعی مهدویت شد. خروجش در سال ۷۱۷ ه.ق اتفاق افتاد.

۳۳. مرد تورزی: او مردی از اهالی تورز، از ولایات تونس بود. وی بعد از خروجش داعیه مهدویت کرد. در قلعه‌ای به نام الماس - از قلعه‌های محکم شوش اقصی - موضع می‌گیرد، ولی بعد از مدتی به دست مصامده کشته شد. بدین طریق ادعایش بی‌ثمر ماند.

۳۴. مرد طرابلسی: او در منطقه طرابلس خروج کرد و ناپلئون بناپارت در جنگی که مابین دمنهور و الرشید رخ داد، او را بعد از شکستش، به قتل رساند.

۳۵. ملاعرشی کاشانی: وی از اهالی اصفهان بود، که ابتدا در سال ۸۵۰ ه.ق مدعی مهدویت شده و سپس ادعای نبوت کرد. سرانجام در سال ۸۸۰ ه.ق به قتل رسید. گفته شده که جسدش بعد از کشته شدن، سوزانده شد.<sup>۱</sup>

۱. رک: مهدی المنتظر، بستوی، ص ۱۰۰ به بعد.

## راویان احادیث مهدی

راویانی که احادیث مهدی را روایت کرده‌اند دلیل دیگری بر رد نظریات منکران احادیث مهدی موعود است؛ چون همان‌طور که ان‌شاءالله در این فصل خواهد آمد، راویان احادیث با موضوع مهدی نام برده شده‌اند؛ چرا که این عقیده، از گذشته تاکنون عقیده همه مسلمانان بوده است و اینان کسانی‌اند که احادیث مهدی را از کتاب‌های معتبر استخراج یا روایت کرده‌اند. البته با وجود این که احادیث وارده درباره مهدی - همچنان که صدیق حسن خان رحمته در کتاب الإذاعة می‌گوید - در میان آنها، احادیثی که بتوان بر آنها وقوف نمود، پنجاه حدیث می‌باشد و در بین آنها احادیث صحیح، حسن و ضعیف منجبر نیز وجود دارد. در عین حال، همه این احادیث بدون شک متواتر بوده و هیچ شبهه‌ای در آنها نیست. ما می‌دانیم وصف متواتر، بر کمتر از این تعداد نیز - همچنان که در تمامی اصطلاحات موجود در علم مصطلح وجود دارد - قابل اطلاق است.

اما آثار صریح موجود از صحابه درباره مهدی که دارای حکم رفع باشند، بسیارند به نحوی که جای هیچ اجتهادی حتی در همانند آنها وجود ندارد. همچنین کسانی که کتاب‌هایی را در شأن ایشان - به صورت مستقل یا غیرمستقل - تألیف نموده‌اند، که البته به حق آنها نیز زیاد هستند.



### ۱. اصحابی که احادیث مهدی را روایت کرده‌اند

یکی از مسائلی که به نوبه خود هر گونه شک و تردیدی در مورد اعتبار این احادیث را برطرف می‌کند و بر ثبوت و صحت آنها می‌افزاید، وجود چندین تن از اصحاب رضی الله عنهم رسول الله صلی الله علیه و آله در اسناد این احادیث است.

هر چند که در مورد تعداد این اصحاب گزارش‌های مختلفی ارائه شده، ولی این بر اصل موضوعی که بیان آن در این کتاب مد نظر است، مشکلی ایجاد نکرده و بدان خدشه‌ای وارد نمی‌کند. برای نمونه برخی این افراد را ۲۶ نفر،<sup>۱</sup> برخی دیگر ۳۱ نفر،<sup>۲</sup> برخی نیز ۳۳ نفر<sup>۳</sup> و حتی برخی ۵۰ نفر،<sup>۴</sup> بیان نموده‌اند. البته با توجه به بررسی‌هایی که در منابع حدیثی انجام شد، نام سی نفر از آنها قطعی گردید.

اسامی این اصحاب<sup>۵</sup> پیامبر صلی الله علیه و آله به همراه کتاب‌هایی که این احادیث را روایت نموده‌اند، عبارتند از:

#### ۱. ام المؤمنین عائشه<sup>۶</sup> رضی الله عنها، عقد الدرر فی أخبار المنتظر مقدسی شافعی (ب ۱،

۱. عقیده أهل السنة والأثر فی المهدی المنتظر، عبدالمحسن العباد، ص ۳.

۲. المهدی وفقه أشراف الساعة، احمد اسماعیل، ص ۶۳.

۳. بررسی تطبیقی مهدویت، مهدی اکبر نژاد، ص ۹۹.

۴. المهدی المنتظر، حقیقه أم خرافة، عرب، ص ۱۴۳.

۵. صحابه: امام ابن حجر عسقلانی در تعریف صحابی می‌گوید، صحابی جمع صاحب است و در اصطلاح یاران پیامبر صلی الله علیه و آله را صحابه گویند: «من رأى رسول الله صلی الله علیه و آله وآمن به فهو صحابی.» هر کس پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را دید و به او ایمان آورد، صحابی است و صحابی نیز منسوب به صحابه است. این اصطلاح در مقابل تابعین جمع تابع به معنی پیرو است و در اصطلاح کسانی هستند که در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله بوده و محضر آن حضرت را درک کرده‌اند. و یکی از دلایلی که برای اثبات این ادعا ذکر می‌کنند، حدیثی است که رسول الله صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: «خیر القرون قرنی، ثم الذین یلونهم، ثم الذین یلونهم» یعنی: بهترین افراد این امت کسانی هستند که در این قرن مسلمان‌اند، بعد کسانی که به دنبال آنها می‌آیند، سپس یک قرن بعد از آنها. این حدیث متفق علیه. صحیح بخاری، ح ۲۵۰۸ و ۶۰۶۴ و صحیح مسلم، ح ۲۵۲۵ هر دو از طریق روایت عمران بن حصین رضی الله عنه آن را روایت کرده‌اند. (الإصابة، ج ۲، ص ۲۲۰).

۶. أم المؤمنین عائشة رضی الله عنها (۹ ق ۵ - ۵۸ هـ = ۶۱۳ - ۶۷۸ م). دختر ابوبکر صدیق، عبدالله بن عثمان تیممی قریشی، کنیه وی ام عبدالله است، درباره انتخاب کنیه از رسول الله صلی الله علیه و آله نظر خواست، ایشان فرمودند: نام

ص ۳۷) و البرهان فی علامان صاحب الزمان متقی هندی (ب ۲، ح ۲۱).

۲. ام المؤمنین ام سلمه <sup>۱</sup> رضی الله عنها، المصنف ابن ابی شیبہ (ح ۴۰۸۶) و السنن ابوداود (ح ۴۲۸۴، ۴۲۸۶، ۴۲۸۸).

۳. ام المؤمنین ام حبیبه <sup>۲</sup> رضی الله عنها، العرف الوردی فی أخبار المهدی سیوطی (ص ۲۱۹).

۴. عثمان بن عفان <sup>۳</sup> رضی الله عنه، البرهان فی علامات صاحب الزمان متقی هندی (ب ۲،

→

خواهرزاده‌ات عبدالله را برای کنیه خویش انتخاب کن. وی بدین گونه خود را ام عبدالله کنیه داد، عبدالله پسر زبیر بن العوام و اسماء بنت ابوبکر خواهرش بودند، مادرش، ام رومان بنت عویمر کنانی است، وی چهار سال پس از بعثت به دنیا آمد. شش ساله بود که رسول الله ﷺ وی را عقد نمودند و در نه سالگی مراسم ازدواج برگزار گردید. رسول الله ﷺ با دوشیزه‌ای غیر از او ازدواج فرمودند. برائت و پاکدامنی وی از فراز هفت آسمان اعلام شد. وی محبوب‌ترین همسر رسول الله ﷺ پس از خدیجه و فقیه‌ترین زن امت اسلامی بود، که بزرگان صحابه از وی استفتاء می‌نمودند. هنگامی که رسول الله ﷺ رحلت فرمودند، وی هیجده سال داشت. عائشه در مدینه وفات کرد و ابوهریره بر وی نماز خواند و در بقیع به خاک سپرده شد. از وی ۲۲۱۰ حدیث روایت شده است.

۱. أم المؤمنین أم سلمة رضی الله عنها: (۲۸ ق ۵ - ۵۶۲ = ۵۹۶ - ۶۸۱ م). نامش، هند دختر ابی امیه مخزومی است. او از جمله زنان مشهور با ایمان جانبازی بود که در پشت جبهه مجاهدین در جنگ احد خدمت می‌کرد. هنگامی که شوهرش ابوسلمه عبدالله بن عبدالاسد در جنگ احد در ماه جمادی الاخری سال چهارم هجرت از دنیا رفت، رسول الله ﷺ چند روز مانده به پایان شوال همان سال، ایشان را از پدرش سلمه خواستگاری کردند و به همسری خود در آوردند. او یکی از فقیه‌ترین و خردمندترین زنان بود. ام سلمه در هشتاد و چهار سالگی از دنیا رفت و در قبرستان بقیع به خاک سپرده شد. از وی ۳۷۸ حدیث روایت شده است.

۲. أم المؤمنین أم حبیبة رضی الله عنها: (۲۵ ق ۵ - ۵۴۴ = ۵۹۶ - ۶۶۴ م). نامش، رمله دختر ابی سفیان بود. وی نخست همسر عبدالله بن جحش بود و حبیبه را به دنیا آورد و به همین جهت کنیه ام حبیبه را به او دادند. ام حبیبه با همسرش به حبشه مهاجرت کرد. عبدالله همسرش در آنجا مرتد شد و آیین نصرانیت برگزید و همانجا از دنیا رفت، اما او بر دین و هجرتش پایبند ماند. رسول الله ﷺ در ماه محرم سال هفتم هجرت، عمرو بن أمیه ضمری را با نامه‌ای نزد نجاشی فرستاد، وی ام حبیبه را از سوی پیامبر اکرم ﷺ خواستگاری کرد و از جانبش چهارصد دینار مهریه به او پرداخت و او را همراه شرحبیل بن حسنه نزد رسول الله ﷺ فرستاد. آن حضرت پس از بازگشت از فتح خیبر با او زفاف کردند. از وی ۶۵ حدیث روایت شده است.

۳. عثمان بن عفان رضی الله عنه: (۴۷ ق ۵ - ۵۳۵ = ۵۷۷ - ۶۵۶ م). وی داماد دو دختر رسول الله ﷺ به نام‌های رقیه و ام‌کلثوم و ملقب به ذوالنورین بود. بعد از شهادت خلیفه دوم، به خلافت رسید. خلافتش حدود دوازده سال ادامه داشت، از ابتدای سال ۲۴ هـ شروع و در پایان سال ۳۵ هـ با شهادتش، پایان یافت. از وی ۱۴۶ حدیث روایت شده است.

ح ۲۵) و کنز العمال متقی هندی (ح ۳۸۶۶۳).

۵. علی بن ابی طالب<sup>۱</sup> علیه السلام در کتاب المصنف صنعانی (ح ۲۰۷۷۶)، المصنف ابن ابی شیبیه (ح ۳۷۶۳۳)، السنن ابن ماجه (ح ۴۰۸۵)، المسند احمد (ج ۱، ص ۸۴) و البرهان فی علامات صاحب الزمان متقی هندی (ب ۱، ح ۴).
۶. طلحه بن عبیدالله<sup>۲</sup> علیه السلام، البرهان فی علامات صاحب الزمان متقی هندی (ب ۱، ح ۱) و المعجم الأوسط طبرانی (ح ۴۶۶۳).
۷. عبدالرحمن بن عوف<sup>۳</sup> علیه السلام أربعون حدیث ابونعیم (ح ۱۳)، البیان فی أخبار صاحب الزمان گنجی شافعی (ب ۱۹، ح ۵۲، وب ۳، ح ۶۱) و البرهان متقی هندی (ب ۱، ح ۳۲).

۱. علی بن ابی طالب علیه السلام: (۲۳ ق ۵ - ۴۰ هـ = ۶۰۰ - ۶۶۱ م). وی داماد دختر کوچک رسول الله صلی الله علیه و آله به نام فاطمه و پسر عمویشان، ملقب به حیدر کرار و ابوتراب بودند. در بیشتر جنگ‌های عصر رسول الله صلی الله علیه و آله پرچم دار لشکر مسلمانان بودند. بعد از شهادت خلیفه سوم، چهارمین خلیفه مسلمین شدند. خلافتش از سال ۳۵ هـ تا سال ۴۰ هـ به طول کشید و با شهادتش پایان یافت.
۲. طَلْحَةُ الْجُود علیه السلام: (۲۸ ق ۵ - ۳۶ هـ = ۵۹۶ - ۶۵۶ م). طلحه بن عبیدالله بن عثمان بن عمرو قریشی و از قبیله تیم بن مره و از اهالی مکه بود، کنیه‌شان ابومحمد و یکی از ده نفری بود که پیامبر صلی الله علیه و آله به بهشتی بودن آنها گواهی داد. از اعضای شورای ده نفره‌ای بود که برای انتخاب خلیفه به پیشنهاد عمر، تشکیل شده بود. در جنگ جمل تیری به طلحه اصابت کرد و بر اثر آن در سال ۳۶ هـ شهید شد. در هنگام وفاتش، علی علیه السلام بر بالینش حاضر شد، او را نشانند و درحالی که گرد و غبار را از چهره‌اش پاک می‌کرد، می‌گفت: کاش بیست سال قبل مرده بودم. (الریاض النضرة: ج ۴ ص ۳۶۴). پسرش موسی بن طلحه بن عبیدالله از پدرش روایت کرده است که فرمود: رسول الله صلی الله علیه و آله در روز احد مرا طلحة الخیر و در غزوه ذات العسيرة مرا طلحة الفیاض و در روز حنین مرا طلحة الجود نامیدند. از وی ۳۸ حدیث روایت شده است. (أسد الغابة: ج ۳، ص ۴۷۵).
۳. عَبْد الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ علیه السلام: (۴۴ ق ۵ - ۳۲ هـ = ۵۸۰ - ۶۵۲ م). وی پسر عبد عوف بن عبد بن حارث بن زهرة بن کلاب و نامش پیش از آنکه مسلمان شود، عبدالکعبه بود و پیامبر نامشان را به عبدالرحمن تغییر داد. وی ده سال پس از عام الفیل متولد شد. او از اعضای عشره مبشره، آن دسته از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله که به آنها مزده بهشت داده شده بود، بود. عبدالرحمن در جنگ بدر، احد و خندق و دیگر جنگ‌ها همراه پیامبر صلی الله علیه و آله بود. تا اینکه در هفتاد و پنج سالگی درگذشت. از وی ۶۵ حدیث روایت شده است.

۸. حسین بن علی<sup>۱</sup> رضی الله عنه أربعون حديثاً ابونعيم (ح ۴) و عقد الدرر فی أخبار المنتظر مقدسی شافعی (ب ۷، ص ۲۱۲). البرهان فی علامات صاحب الزمان متقی هندی (ب ۹، ح ۱۷، وب ۴، ح ۲۳) و العرف الوردی فی أخبار المهدی سیوطی (ص ۲۲۶).
۹. عبدالله بن عباس<sup>۲</sup> رضی الله عنه المصنف صنعانی (ح ۲۰۷۷۵)، السنن ابوداود (ح ۴۲۸۲) و السنن ابن ماجه (ح ۴۰۸۲)، السنن ترمذی (ح ۲۲۳۰) و فرائد السمطين جوينی (ح ۵۸۸ و ۵۹۲).
۱۰. عبدالله بن مسعود<sup>۳</sup> رضی الله عنه، المصنف صنعانی (ح ۲۰۷۷۶)، المصنف ابن ابی شیبیه (ح ۳۷۶۳۳)، السنن ابن ماجه و السنن ابوداود (ح ۴۲۸۳ و ۴۲۹۰)، المسند احمد (ج ۱، ص ۸۴) و البرهان فی علامات صاحب الزمان متقی هندی (ب ۱، ح ۴).

- 
۱. حُسَيْن السَّبْطُ رضی الله عنه: (۴ - ۵۶۱ = ۶۲۵ - ۶۸۰ م). حسین بن علی بن ابی طالب، محبوب و ریحانه رسول خدا صلی الله علیه و آله و ملقب به سرور جوانان بهشت، به همراه پدر بزرگوارشان در جمل و صفین حضور یافت. تا زمان وفات معاویه در کنار برادرش ماند. والی مدینه از او برای یزید بیعت خواست. او نیز مهلت طلبید و به مکه رفت. اهل کوفه نزد او آمدند و به او بیعت دادند. ابتدا مسلم بن عقیل را برای بیعت به آنجا فرستاد، اما او کشته شد. سپس خود او نیز به آنجا رفت. در ۱۰ محرم سال ۶۱ هجری در کربلا به دست عمال یزید به شهادت رسید. (الإصابة، ج ۱، ص ۳۳۲ - ۳۳۵).
۲. عبدالله ابن عَبَّاس رضی الله عنه: (۳ ق ۵ - ۵۶۸ = ۶۱۹ - ۶۸۷ م). عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب بن هاشم؛ کنیه اش ابو عبدالله و ملقب به حبر الامه بود. در منابع اهل سنت، یعنی صحیح بخاری، صحیح مسلم و کتاب های دیگر حدیث، ۱۶۶۰ حدیث از او آورده اند. (زرکلی، الاعلام: ج ۴، ص ۲۲۹).
۳. عبدالله ابن مَسْعُود رضی الله عنه: (۰۰۰ - ۵۳۲ = ۰۰۰ - ۶۵۳ م). مکنی به ابو عبد الرحمن از قدماء و اکابر اصحاب حضرت رسول صلی الله علیه و آله بسیار قانع، متقی، سلیم، حافظ قرآن کریم و جلیل القدر و به دو هجرت و نماز در قبلتین موفق؛ ششمین کسی بود که به اسلام مشرف شد و در مجالس حضرت رسول صلی الله علیه و آله و نیز در غزوات بدر، احد، خندق و دیگر غزوات شرکت داشت و در نماز و دفن حضرت صدیقه طاهره رضی الله عنها و در تجهیز و تدفین ابوذر غفاری حاضر بود. وی نخستین کسی بود که در مکه معظمه آشکارا قرآن می خواند و کسی متعرض او نمی شد. وی وزارت عمار بن یاسر را در کوفه برعهده داشت. ابن عباس و جماعت دیگری از اصحاب و تابعین از ابن مسعود ۸۴۸ حدیث روایت کرده اند. وی یکی از فقهای شش گانه صحابه بود. گویند: او قاتل ابوجهل است و از اصحاب صفا بوده است. (زرکلی، الاعلام: ج ۴، ص ۲۸۰).

۱۱. عبدالله بن عمر بن خطاب<sup>۱</sup> رضی الله عنه، أربعون حديث ابونعيم (ح ۱۶، ۱۷ و ۱۹) و العرف الوردی فی أخبار المهدی سیوطی (ص ۱۳۰، ح ۹۴).
۱۲. عبدالله بن عمرو بن عاص<sup>۲</sup> رضی الله عنه المصنف صنعانی (ح ۲۰۷۷۸) و المصنف ابن ابی شیبہ (ح ۳۷۶۳۲)، البیان فی أخبار صاحب الزمان گنجی شافعی (ب ۱۴، ح ۴۵ و ب ۱۵، ح ۴۶) و البرهان فی علامات صاحب الزمان متقی هندی (ب ۹، ح ۸).
۱۳. ابوسعید خدری<sup>۳</sup> رضی الله عنه، المصنف صنعانی (ح ۲۰۷۶۹ - ۲۰۷۷۰)، السنن ابن ماجه (ح ۴۰۸۳)، المصنف ابن ابی شیبہ (ح ۳۷۶۲۷ - ۳۷۶۲۹)، السنن ابی داود (ح ۴۲۸۵)، السنن ترمذی (ح ۲۲۳۲)، المسند احمد (ج ۳، ص ۳۷)، أربعون حديث ابونعيم (ح ۱ - ۳، ۱۰ - ۱۱، ۱۱ و ۱۲) و عقد الدرر مقدسی شافعی (ب ۱، ص ۴۰، و ب ۳، ص ۱).
۱۴. جابر بن عبدالله أنصاری<sup>۴</sup> رضی الله عنه المصنف صنعانی (ح ۲۰۷۷۴)، المسند احمد

۱. عبد الله بن عمر بن خطاب رضی الله عنه: (۱۰ ق ه - ۷۳ ه = ۶۱۳ - ۶۹۲ م). وی در مکه به هنگام اسلام آوردن پدرش مسلمان شد و در آن هنگام هنوز بالغ نشده بود و همراه پدرش به مدینه هجرت کرد. عبدالله آخرین صحابی بود که در مکه درگذشت. از وی ۲۶۳۰ حدیث نقل شده است. (زرکلی، الاعلام: ج ۴، ص ۲۴۶)
۲. عبد الله بن عمرو بن عاص رضی الله عنه: (۷ ق ه - ۶۵ ه = ۶۱۶ - ۶۸۴ م). وی متولد سال هفتم قبل از هجرت و متوفی سال ۶۵ هجری است. او از طرفداران معاویه و در جنگ صفین همراه او بود، چون یزید به خلافت رسید، از بیعت با او خودداری کرد. و به قولی در عسقلان منزوی شد. وی در نود و دو سالگی در شام درگذشت. از وی ۷۰۰ حدیث نقل شده است. (زرکلی، الاعلام: ج ۴، ص ۲۵۰؛ الطبقات الکبری، ترجمه، ج ۲، ص ۳۵۶).
۳. أبو سعید خُدَری رضی الله عنه: (۱۰ ق ه - ۷۴ ه = ۶۱۳ - ۶۹۳ م). نامشان سعد پسر مالک بن سنان ثعلبه انصاری خدری، در پانزده سالگی همراه رسول الله صلی الله علیه و آله، در جهاد علیه کفار در دوازده غزوه شرکت کرد. از وی ۱۱۷۰ حدیث روایت شده است. وی صحابی بزرگوار و جزو عشره مبشره است. (رک: الاصابة، ج ۲، ص ۵۳، ش ۳۲۰۴؛ الاستیعاب، ج ۲، ص ۱۶۷۱، ش ۹۵۸؛ اسد الغابة، ج ۲، ص ۴۵۱ ش ۲۰۳۶).
۴. جابر بن عبدالله أنصاری رضی الله عنه: (۱۶ ق ه - ۷۸ ه = ۶۰۷ - ۶۹۷ م). بن عمرو بن حرام انصاری از اصحاب محترم رسول خدا صلی الله علیه و آله که در بدر و هجده جنگ دیگر در التزام رکاب پیامبر صلی الله علیه و آله بوده است. وی در جنگ صفین از اصحاب امیر المؤمنین علی رضی الله عنه بود. از وی ۱۵۴۰ حدیث روایت شده است. وی مورد اعتماد و وثوق شیعه و سنی است. بخاری و مسلم ۱۵۴۰ حدیث از او نقل کرده اند. (برای اطلاع بیشتر رک: علامه محمد مهدی بحر العلوم، رجال، ج ۲، ص ۱۲۵، چاپ اول، نجف، ۱۹۶۵ م).

(ج ۳، ص ۳۷۴) و البیان فی أخبار صاحب الزمان گنجی شافعی (ب ۷، ح ۲۷ و ب ۱۰، ح ۳۵) و العرف الوردی فی أخبار المهدی سیوطی (ص ۲۲۰ و ۲۴۹).

۱۵. ابوهریره<sup>۱</sup> رضی الله عنه، المصنف صنعانی (ح ۲۰۷۷۷) و المسند احمد (ج ۲، ص ۳۳۶).

۱۶. انس بن مالک<sup>۲</sup> رضی الله عنه، السنن ابن ماجه (ح ۴۰۸۷)، اربعون حدیث ابونعیم (ح ۳۰) و العرف الوردی فی أخبار المهدی سیوطی (ص ۲۱۷)، البرهان فی علامات صاحب الزمان متقی هندی (ب ۲، ح ۳) و کنز العمال متقی هندی (ح ۳۸۶۵۶).

۱۷. عمار بن یاسر<sup>۳</sup> رضی الله عنه، العرف الوردی فی أخبار المهدی سیوطی (ص ۲۲۸) و

۱. أَبُو هُرَيْرَةَ رضی الله عنه: (۲۱ ق ه - ۵۹ ه = ۶۰۲ - ۶۷۹ م). نامش عبدالرحمن بن صخر است. او در سال هفتم در فتح خیبر در حالی که سی سال داشت، مسلمان شد و در سال ۵۹ هجری درگذشت. ایشان از اهل صفه بودند، صفه به آن ساییانی که پیامبر صلی الله علیه و آله آن را نخستین مدرسه مدینه منوره و پناهگاه مسلمانان قرار داد، گفته می شود. ابوهریره چهار سال خدمت رسول الله صلی الله علیه و آله بودند. امام بخاری می گوید: ۸۰۰ نفر یا بیشتر، از اصحاب و تابعین اهل علم از ابوهریره روایت می کنند. (سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۵۶۸؛ البدایه و النهایه، ج ۸، ص ۱۰۳؛ الاستیعاب، ج ۴، ص ۲۰۹؛ الاصابه، ج ۴، ص ۲۰۵). ابن حجر می افزاید: حافظترین راوی عصر خویش بود و در نتیجه اهتمام زیادی به احادیثی که این صحابی بزرگوار روایت می کند، تعداد ۵۳۷۴ حدیث به ما می رسد، که امام احمد بن حنبل در مسندش ۳۸۴۸ حدیث از ایشان روایت می کند و شیخان بر ۳۲۵ حدیث آن متفق و بخاری ۹۳ و امام مسلم ۱۸۹، حدیث را به تنهایی ذکر می کنند. روایات او بالغ بر پنج هزار حدیث می باشند، بیشتر آنها تکراری است و دکتر اعظمی در کتاب «ابوهریره فی ضوء مرویات» صفحه ۷۶، احادیث ابوهریره را بعد از حذف تکراری ها، ۱۳۳۶ حدیث معرفی می کند.

۲. أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ رضی الله عنه: (۱۰ ق ه - ۹۳ ه = ۶۱۲ - ۷۱۲ م). وی انس بن مالک بن ابی عامر اصبحی ازدی از قبیله حمیر و خادم رسول الله صلی الله علیه و آله بودند که در مدینه به دنیا آمدند. فرزند خلفش امام مالک بن انس (۹۳ - ۱۷۹ ه)، از تابعین و از ائمه حدیث و امام دارالهجره نبوی و صاحب مذهب هستند. ایشان آخرین صحابه در بصره بودند که وفات نمودند. از ایشان ۲۲۸۶ حدیث روایت شده است.

۳. عَمَّارُ بْنُ يَاسِرٍ عُنْسِيُّ رضی الله عنه: (۵۷ ق ه - ۳۷ ه = ۵۶۷ - ۶۵۷ م). بن عامر کنانی مدحجی عنسی قحطانی، ابو الیقظان. از یاران نزدیک پیامبر صلی الله علیه و آله بود که در جوانی در مکه مسلمان شد و پدر و مادرش را زیر شکنجه مشرکان از دست داد. وی در سال سی و هفت هجری در جنگ صفین و در کنار نیروهای علی بن ابی طالب رضی الله عنه بود و در نود و سه سالگی به دست سپاهیان معاویه در جنگ صفین به شهادت رسید. شهادت عمار، همواره از عوامل سرزنش معاویه و یکی از دلایل حقانیت علی رضی الله عنه در این نبرد دانسته شده است. دلیل این مسئله، شهرت حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله بود که بیان می کرد، کشندگان عمار، گروهی باغی (یعنی گروه خارج از اطاعت امام عادل) هستند. (ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۲۵۱) ابن عبدالبر رحمته الله

البرهان فی علامات صاحب الزمان متقی هندی (ب ۴، ح ۳۶ و ۵۳).

۱۸. ثویان<sup>۱</sup> رضی الله عنه، السنن ابن ماجه (ح ۴۰۸۴)، المسند احمد (ج ۵، ص ۲۷۷) و  
البيان فی أخبار صاحب الزمان گنجی شافعی (ب ۴، ح ۱۵ - ۱۶)، عقد الدرر فی أخبار  
المنتظر مقدسی شافعی (ب ۴، ص ۸۹ - ۹۰)، العرف الوردی فی أخبار المهدي سيوطی  
(ص ۲۱۷ و ۲۲۳) و كنز العمال متقی هندی (ح ۳۸۶۵۸).

۱۹. عوف بن مالک<sup>۲</sup> رضی الله عنه، عقد الدرر فی أخبار المنتظر سيوطی (ب ۳، ص ۶۱) و  
البرهان فی علامات صاحب الزمان متقی هندی (ب ۴، ح ۲).

۲۰. قره بن ایاس<sup>۳</sup> رضی الله عنه، العرف الوردی فی أخبار المهدي سيوطی (ص ۲۱۷) و  
كنز العمال متقی هندی (ح ۳۸۶۶۹).

→

این حدیث را متواتر می‌داند و می‌گوید از صحیح‌ترین احادیث است. (ابن عبدالبر، الاستیعاب فی معرفة  
الاصحاب، ج ۳، ص ۲۳۱) از وی ۶۲ حدیث روایت شده است. شیعیان وی را بعنوان یسار علی و راوی  
آثارش و جزء ارکان اربعه که عبارتند از: عمار بن یاسر، حذیفه بن یمان، سلمان فارسی، جندب بن جناده  
(ابوذر غفاری)، می‌دانند. (فرق الشیعه، ص ۳۶ - ۳۷ و ۴۰).

۱. ثویان رضی الله عنه: (۵۵۴ - ۵۰۰ = ۶۷۴ م). بن یجدد، أبو عبد الله، برده آزاد شده رسول خدا صلی الله علیه و آله و از  
مردم سرات بود. گویند اصل او از قبیله حمیر بود و به عنوان اسیر جنگی فروخته شد. پیامبر صلی الله علیه و آله او را  
خریده و آزاد فرمودند. وی تا هنگام رحلت حضرت ختمی مرتبت در خدمت ایشان بود و پس از آن به  
شام رفته و در حمص ساکن شد و یکی از خانه‌های وقفی حمص در اختیار او بود. وی در همان شهر در  
سال پنجاه و چهار به هنگام حکومت معاویه درگذشت. از وی ۱۲۸ حدیث روایت شده است. (الطبقات  
الكبری، ترجمه، ج ۷، ص ۴۱۰).

۲. عوف بن مالک اشجعی رضی الله عنه: (۵۷۳ - ۵۰۰ = ۶۹۲ م). عوف در حالی که مسلمان بود، در جنگ  
خیبر شرکت کرد و پرچم قبیله اشجع روز فتح مکه بر دوش او بود. به روزگار حکومت ابوبکر رضی الله عنه، عوف بن  
مالک به شام کوچ کرد و ساکن حمص شد. وی تا آغاز حکومت عبدالملک بن مروان زنده بود و به سال  
هفتاد و سه از دنیا رفت. کنیه او ابو عمرو بود. از وی ۶۷ حدیث روایت شده است. (الأعلام، ج ۵، ص ۹۷).

۳. قره بن ایاس رضی الله عنه: نام کاملش قره بن ایاس بن هلال بن ریاب مزنی است. وی در کتب شش گانه حدیثی  
اهل سنت، دارای هشت حدیث است. وی بعد از ملاقات با رسول الله صلی الله علیه و آله در بصره سکونت داشت. وی جد  
ایاس بن معاویه بن [قره بن] ایاس، قاضی بصره و یکی از زیرکان و اعجوبه‌های زمان بود. وی معروف به قره  
بن الأغر بود و در سال ۶۴ هجری درگذشت. (التاریخ الكبير، ج ۷، ص ۱۸۰؛ الجرح والتعديل، ج ۷، ص ۱۲۹؛  
تهذیب الكمال، ج ۲۳، ص ۵۷۲؛ ش ۴۸۶۷؛ الإصابة، ج ۸، ص ۱۵۳ - ۱۵۴).

۲۱. حذیفه بن یمان<sup>۱</sup> رضی الله عنه، أربعون حديثاً بسونعيم (ح ۲۰، ۸، ۶ و ۲۸) و البيان في أخبار صاحب الزمان گنجی شافعی (ب ۷، ح ۲۸ و ب ۱۳، ح ۴۴) و العرف الوردی فی أخبار المهدی سیوطی (ص ۲۲۱) و البرهان فی علامات صاحب الزمان متقی هندی (ب ۲، ح ۹).

۲۲. عبدالله بن حارث زبیدی<sup>۲</sup> رضی الله عنه، «السنن» ابن ماجه (ح ۴۰۸۸) و البيان في أخبار صاحب الزمان گنجی شافعی (ب ۵، ح ۱۷) و كنز العمال (ح ۳۸۶۵۷).  
۲۳. سلمان فارسی<sup>۳</sup> رضی الله عنه، عقد الدرر فی أخبار المنتظر مقدسی شافعی (ب ۱، ص ۲۱۹).

۲۴. ابوظفیل<sup>۴</sup> رضی الله عنه، المصنف ابن ابی شیبہ (ح ۳۷۶۳۷) و البرهان فی علامات

---

۱. حُدَيْفَةُ بْنُ الْيَمَانِ رضی الله عنه: (۰۰۰ - ۳۶ هـ = ۰۰۰ - ۶۵۶ م). حذیفه بن حِسل بن جابر عیسی، یمان لقب حسل بود. ابو عبدالله، صحابی رسول خدا صلی الله علیه و آله و معروف به صاحب و محرم اسرارشان رضی الله عنه بودند، قبل از جنگ بدر ایمان آورد، اما در آن حضور نیافت، ولی در بقیه معارک حضور داشت. در زمان عمر رضی الله عنه نخستین فرماندار آذربایجان بود، که بعدها بر مدائن ولایت نمود. (التهدیب، ج ۲، ص ۲۱۹ - ۲۲۰). وی که همراه عراقی‌ها و شامی‌ها در آزادسازی ارمنستان و آذربایجان می‌جنگید و اختلاف مسلمانان در قرائت قرآن وی را به هراس انداخته بود، پیشنهاد جمع آوری قرآن بر یک لهجه را به خلیفه وقت عثمان بن عفان رضی الله عنه داده و این پیشنهاد پذیرفته شد. از وی ۲۲۵ حدیث روایت شده است. (الأعلام، ج ۲، ص ۱۷۱).

۲. عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْحَارِثِ رضی الله عنه: (۰۰۰ - ۸۶ هـ = ۰۰۰ - ۷۰۵ م). بن جزء زبیدی، وی افتخار مصاحبت رسول الله صلی الله علیه و آله را داشت و سپس ساکن مصر شد. وی آخرین صحابه‌ای است که در مصر وفات نمود. محدثان مصری از او روایت نموده‌اند. (الإصابة، ش ۴۵۸۹).

۳. سَلْمَانَ فَارِسِيَّ رضی الله عنه: (۰۰۰ - ۳۶ هـ = ۰۰۰ - ۶۵۶ م). کنیه‌اش ابو عبدالله است. او به هنگام آمدن پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه مسلمان شد. پیش از آن، همه کتاب‌ها را خوانده و در جستجوی دین بود. وی برده گروهی از بنی قریظه بود و با آنان پیمان آزادی نوشت و پیامبر صلی الله علیه و آله تعهد او را پرداخت کرد و بدین طریق آزاد شده و وابسته بنی‌هاشم شد. نخستین جنگی که در آن شرکت کرد، جنگ خندق بود. بعدها ساکن کوفه شد و در روزگار خلافت عثمان بن عفان در مدائن درگذشت. از وی ۶۰ حدیث روایت شده است. (الأعلام، ج ۳، ص ۱۱۱).

۴. أَبُو الطُّفَيْلِ رضی الله عنه: (۳ - ۱۱۰ هـ = ۶۲۵ - ۷۱۸ م). نامشان عامر بن واثله بن عبید الله بن عمرو، لیشی کنانی قریشی است. وی شاعر و از اسب سواران کنانه بودند. اهل حدیث به اجماع گفته‌اند: وی آخرین صحابی بود



صاحب الزمان متقی هندی (ب ۳، ح ۴).

۲۵. ابوسلمی<sup>۱</sup> رحمته، فرائد السمطين جوينی (ح ۵۷۱).

۲۶. ابویوب انصاری<sup>۲</sup> رحمته، المعجم الصغير طبرانی (ج ۱، ص ۳۷) و البيان في

أخبار صاحب الزمان مقدسی گنجی شافعی (ب ۲، ج ۹).

۲۷. ابوامامه باهلی<sup>۳</sup> رحمته أربعون حديث ابونعیم (ح ۱۲ و ۱۴)، البيان في أخبار

صاحب الزمان گنجی شافعی (ب ۱۸، ح ۵۱ و ب ۲۲، ح ۵۷)، عقد الدرر في أخبار المنتظر

مقدسی شافعی (ب ۳، ح ۶۲) و كنز العمال متقی هندی (ح ۳۸۶۸۰).

۲۸. عباس بن عبدالمطلب<sup>۴</sup> رحمته، فرائد السمطين جوينی (ح ۴۷۹).

→

که وفات کرد. وفاتشان در مکه اتفاق افتاد. آخرین چیزی که در موردش گفته می‌شود این است که تا سال ۱۱۰ هـ. ق زنده ماند و این سال آخرین سال از وعده پیامبر صلی الله علیه و آله در حدیث مسلم: «مامن نفس نفوس اليوم تاتي عليها مائة سنة وهي حية يومئذ» هیچ فردی که امروز در میان شما زنده است، پس از گذشت ۱۰۰ سال زنده نخواهد ماند. (مقدمه علوم الحدیث، ص ۱۵۰). از وی نه حدیث روایت شده است. (الأعلام، ج ۳، ص ۲۵۵).

۱. ابوسلمی رحمته: چوپان رسول الله صلی الله علیه و آله نامش حریت و اهل کوفه یا شام بود. ابوسلام الأسود و ابومعمر عباد بن عبدالصمد از وی روایت نموده‌اند. گفته شده که در جنگ خیبر شهید شده است.

۲. أبو أيوب أنصاري رحمته: (۵۲ - ۰۰۰ = ۶۷۲ م). نامش خالد بن زید بن کلیب بن ثعلبة خزرجی است. همان صحابی‌ای که روز هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه در خانه وی نزول فرمودند. در اکثر غزوه‌ها شرکت و احادیث زیادی از قول او روایت نموده‌اند. وی در سال ۵۲ هجری زمانی که همراه لشکری که معاویه رضی الله عنه برای فتح قسطنطنیه به فرماندهی یزید فرستاده بود، در حصار قسطنطنیه به شهادت رسید و در پای دیوارهای قسطنطنیه دفن شدند. از وی ۱۵۵ حدیث روایت شده است. (الأعلام، ج ۲، ص ۲۹۵).

۳. ابوامامه باهلی رحمته: نامش صدی و پسر عجلان است و از سلیمان روایت کرده است. صحابی بزرگواری که در دمشق در سال ۸۶ درگذشت. (رک: الاصابة، ج ۲، ص ۱۸۲، ش ۴۰۷۹؛ استیعاب، ج ۲، ص ۱۲۳۷ ش ۱۲۴۲؛ اسد الغابة، ج ۳، ص ۱۵ ش ۲۴۹۷؛ تاریخ الصحابة، ص ۱۳۷، ش ۲۶۷۵) آمده است.

۴. عباس بن عبدالمطلب رحمته: (۵۱ ق ه - ۳۲ ه = ۵۷۳ - ۶۵۳ م). بن هاشم بن عبد مناف بن قصی، عموی رسول الله صلی الله علیه و آله، در هنگام ظهور اسلام سقایت حجاج را به عهده داشت. کنیه‌اش ابوالفضل بود. وی در سال شهادت عثمان خلیفه راشد سوم، درگذشت. در آن هنگام هشتاد و هشت سال داشت. وی سه سال از پیامبر صلی الله علیه و آله مسن تر بود. مردم وی را از لحاظ عقل در دوره جاهلی و اسلام بر همگان ترجیح می‌دادند. از

←

۲۹. تمیم داری<sup>۱</sup> رحمته، تذکرة الحفاظ ذهبی (ج ۱، ص ۷۴۵).

۳۰. جابر بن سمره<sup>۲</sup> رحمته، السنن ابوداود (ح ۴۲۷۹ - ۴۲۸۱) و المسند احمد (ج ۳، ص ۳۸۴).

شیخ شمس الحق عظیم آبادی رحمته متوفی (۱۳۲۹ هـ) در حاشیه‌اش بر سنن ابوداود به نام عون المعبود، بعد از اذعان به احادیث وارد دربار مهدی از این اصحاب می‌گوید: احادیث این صحابه را ائمه‌ای همچون ابوداود، ترمذی، ابن ماجه، بزاز، حاکم، طبرانی و ابویعلی موصلی (رحمة الله علیهم أجمعین) تخریج کرده‌اند، در حالی که این احادیث شامل احادیث صحیح، حسن و ضعیف نیز می‌باشند.<sup>۳</sup>

→

پسران خلف او عبدالله نام دارد که معروف به حبر الأمة می‌باشد. در جنگ حنین شرکت داشت و همراه کسانی بود که در آن پایداری کردند. وی در فتح مکه نیز حضور داشت. خلیفه دوم و سوم به احترامش بلند می‌شدند. فرزندان ایشان در سال ۲۰۰ هجری به ۳۳۰۰ تن می‌رسیدند. از وی ۳۵ حدیث روایت شده است. (الأعلام، ج ۳، ص ۲۶۲).

۱. تمیم الداری رحمته: (۴۰ - ۰۰۰ هـ = ۶۶۰ م). ابورقیه تمیم بن اوس بن خارجه بن سود بن جذیمه بن دارع بن عدی بن دار بن هانی بن حبیب بن نماره بن لخم بن کعب. وی از علمای نصرانی بود که همراه برادرش نعیم بن اوس، در سال نهم هجری به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند و مسلمان شدند. رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز مناطق حبری و بیت عینون را در شام در اختیار آنان قرار داد. تمیم در مصاحبت رسول خدا صلی الله علیه و آله باقی ماند و همراهشان در جنگ شرکت داشت و از ایشان روایت کرده‌اند. وی مدت‌ها در مدینه بود و پس از کشته شدن عثمان بن عفان رضی الله عنه به شام رفت. یتیم در سال ۴۰ هـ جان به جان آفرین بخشید. از احادیث روایی و معروفش، روایت رؤیت مسیح دجال است، که در صحیح مسلم (۲۹۴۲)، وجود دارد. امام بخاری و مسلم از وی ۱۸ حدیث را روایت کرده‌اند. (الأعلام، ج ۲، ص ۸۷).

۲. جابر السؤاتی رحمته: (۷۴ - ۰۰۰ هـ = ۶۹۳ م). جابر بن سمره بن جناده بن جندب عامری سؤاتی، هم‌پیمان بنی زهره بوده است. مادرش خالده دختر ابی وقاص و کنیه‌اش ابو عبدالله است. او و پدرش جزو اصحاب به حساب می‌آیند. گفته شده بیش از هزار دفعه پشت سر رسول الله صلی الله علیه و آله نماز خوانده است. در اواخر حیاتش به کوفه رفت و در همانجا درگذشت. از وی ۱۴۶ حدیث روایت شده است. (الأعلام، ج ۲، ص ۱۰۴).

۳. عون المعبود شرح سنن ابی داود، ج ۹، ص ۱۳۲۱.

## ۲. ائمه‌ای که احادیث و آثار مهدی را در کتاب‌هایشان مدون نموده‌اند

با در نظر گرفتن اهمیت این موضوع و پیامدهای آن در جوامع انسانی و نیز علاقه وافر مسلمانان بر حفظ هر آنچه از رسول الله ﷺ، از عقاید، اعمال، اخلاق و برخوردها و اخبار امت‌های گذشته یا امت‌های آینده یا اخبارشان از عالم غیب که به امور آخرت و غیره اختصاص دارد، علما و محدثین جامعه را بر آن داشته که احادیث وارده درباره مهدی را جمع نموده و ثبت نمایند، تا این احادیث به دیگران در اعصار مختلف انتقال یابد.

البته هر یک از محدثین در جمع‌آوری احادیث سبک‌های مختلفی را از خود نشان داده‌اند، از آن جمله بعضی احادیث را به اعتبار شیوخشان یعنی حدیث هر شیخی که در موضوع واحدی است که بدان سبک «معاجم» گویند، دنبال نموده‌اند. ولی بیشترین سبک که نزد محدثین رواج داشته، جمع‌آوری احادیث بر حسب مواضع آنهاست، که در کتاب‌ها و باب‌ها تنظیم و مرتب شده‌اند. این سبک شامل کتاب‌هایی است که به «جوامع» و «سنن» معروف هستند. اما در این سبک سلیقه‌های شخصی مؤلف و افکارشان از طریق تراجم باب‌ها، به سهولت قابل تشخیص و روشن است. در این قسمت اسامی برخی از محدثینی که بنده به آنها آگاهی یافته‌ام، محدثینی که به موضوع مهدی در کتاب‌هایشان اهتمام ورزیده‌اند، ذکر نموده‌ام که عبارتند از:

۱. ترمذی: <sup>۱</sup> محمد بن عیسی ترمذی رحمته، در الجامع<sup>۲</sup> الصحیح، متوفی ۲۷۹ هـ.ق.

۱. حافظ ترمذی: (۲۰۹ - ۲۷۹ = ۸۲۴ - ۸۹۲ م). ابو عیسی محمد بن عیسی بن سؤره بن موسی بن ضحاک ترمذی. در نایب‌نایش اختلاف است که آیا کور مادرزاد بود یا خیر؟ سخن صحیح بر این است که وی در اواخر عمرش و به دلیل سفرهایی که به حجاز، عراق، خراسان و ... برای کسب علم و استماع حدیث از بزرگان آن، من جمله امام بخاری، احمد و ... داشتند و نیز کتابتشان نایبنا شدند. او ضرب المثل حفظ داشت و شخصی عابد و زاهد بود. کتاب‌های زیادی را به نگارش درآورد، که فقط چند عدد از آن باقی مانده است و عبارتند از: «الجامع الصحیح» معروف به «سنن الترمذی» که یکی از کتاب‌های ششگانه مورد اعتماد اهل سنت در احادیث نبوی است، «العلل» و «الشمائل النبویه».

۲. جامع: کتابهایی هستند که مشتمل بر همه ابواب و موضوعات دین می‌باشند، این ابواب عبارتند از: باب عقائد، احکام، سیرت، آداب، تفسیر، فتن، اشراف الساعة (نشانه‌های قیامت) و باب مناقب. البته وجود ←

۲. ابوداود: <sup>۱</sup> سلیمان بن أشعث معروف به ابوداود سجستانی رحمته، در السنن، <sup>۲</sup> متوفی

۲۷۵ ه. ق.

۳. احمد بن حنبل: <sup>۳</sup> احمد بن محمد بن حنبل شیبانی رحمته، .....

→

تمامی این ابواب در کتاب شرط نیست. از جمله این کتاب‌ها می‌توان به کتاب‌های زیر اشاره نمود: الف) الجامع الصحیح امام بخاری. ب) الجامع الصحیح امام مسلم.

۱. حافظ ابوداود: (۲۰۲ - ۲۷۵ ه. = ۸۱۷ - ۸۸۹ م). ابوداود سلیمان بن اشعث بن شداد بن عمرو، ازدی، سجستانی، یکی از ائمه ششگانه مشهور حدیث در نزد اهل سنت است. وی از قعنبی، احمد، یحیی، ابن مدینی و دیگران روایت کرده است. بسیاری از محدثین همچون: ترمذی، پسرش ابوبکر، ابوعوانه و دیگران نیز از وی روایت نموده‌اند. ابراهیم حربی درباره وی می‌گوید: حدیث برای ابی داود همانند آهن برای داود نبی صلی الله علیه و آله نرم بود. وی مصنفات زیادی دارد که مهم‌ترین آنها کتاب «السنن»، یکی از کتب ششگانه حدیثی است که در آن ۴۸۰۰ حدیث را از بین ۵۰۰,۰۰۰ حدیث، جدا نموده و گردآوری کرده است. از دیگر تصنیفاتش «المراسیل»، «الزهد» و «البعث» است.

۲. سنن: کتاب‌هایی که مشتمل بر احادیث مرفوع مربوط به احکام هستند و بر اساس ابواب فقهی مرتب شده‌اند. مشهورترین آنها عبارتند از: «سنن أبی داود»، «سنن الترمذی»، «سنن النسائی»، «سنن ابن ماجه»؛ و به این کتاب‌ها «السنن الأربعة» نیز اطلاق می‌شود.

۳. حافظ ابن حنبل: (۱۶۴ - ۲۴۱ ه. = ۷۸۰ - ۸۵۵ م). ابو عبدالله احمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن اسد شیبانی. فقیه و محدث، صاحب مذهب، در بغداد متولد شد و در همانجا زندگی کرد. پدرش را در کودکی از دست داد و مادرش سرپرستی او را به عهده گرفت و او را برای یادگیری علوم دینی به مدرسه فرستاد. وی قرآن را حفظ کرد و لغت را فرا گرفت. در پانزده سالگی به تحقیق در احادیث و حفظ آن همت گماشت و در بیست سالگی سفرهایی برای کسب علم آغاز کرد. ابن حنبل به کوفه، مکه، مدینه، شام، یمن و سپس به بغداد رفت و در درس‌های امام شافعی بین سال‌های ۱۹۵ - ۱۹۷ ه. که در بغداد تشریف داشت، حضور یافت. وی از بزرگ‌ترین شاگردان شافعی در بغداد بود. از دیگر اساتید عراقی‌اش، ابراهیم بن سعید، سفیان بن عینه، یحیی بن سعید، یزید بن هارون، ابو داود طیالسی، وکیع بن جراح و عبدالرحمن بن مهدی بودند. بعد از آن، وی از مجتهدین صاحب مذهبی شد و به دلیل حفظ سنت و دیگر علوم حدیث که از بزرگان فرا گرفته بود، امام محدثین در زمان خود شد. بهترین شاهد بر این ادعا مسندش با بیش از چهل هزار حدیث است. ایشان دارای پشتکار قوی، اراده محکم و بسیار جسور در سخن گفتن و انتقاد از خلفای عباسی بود و به همین سبب نیز سختی‌ها و رنج‌های فراوانی متحمل شد. در سال ۲۱۲ ه. ق. که مسئله خلق قرآن رواج داشت، وی به علت نپذیرفتن این مسئله، به زنجیر کشیده شد و شکنجه‌های سختی متحمل شد و چند سال در زندان به سر برد. تا اینکه در زمان خلافت متوکل به سال ۲۳۲ ه. ق. که بدعت خلق قرآن باطل اعلام شد، نفسی تازه کشید. وی هرگز در طول این چند سال، از نظر و اعتقادش برنگشت تا اینکه در بغداد چند سال بعد وفات نمود. شاگردانش بسیاری از مسایل فقهی و فتاوایش

در المسند،<sup>۱</sup> متوفی ۲۴۱ ه.ق.

۴. حاکم: <sup>۲</sup> محمد بن عبدالله ابو عبدالله حاکم نیشابوری رحمته، در المستدرک <sup>۳</sup> علی

→

را در مجامیع زیادی جمع آوری کردند. از جمله این قیم در دو کتاب «المغنی» و «الشرح الکبیر» ولی خود وی مذهبش را تدوین نکرده است و بر خلاف صاحبان دیگر مذاهب، همچون ابی حنیفه، مالک و شافعی؛ به علت مشغول شدن مردم به حدیث به این کار راضی نبود. از جمله شاگردانش: محمد بن اسماعیل بخاری صاحب الصحیح، مسلم بن حجاج نیشابوری صاحب الصحیح و ابوداود صاحب السنن هستند. از شاگردانی که نظرات فقهی اش را تدوین نموده‌اند، از دو فرزندش، به نام‌های صالح (ت ۲۶۶ه) و عبدالله (ت ۲۹۰ه)، ابوبکر احمد بن محمد بن هانی بغدادی، معروف به اثرم (ت ۲۷۳ه) و همچنین ابوبکر احمد بن خلال (ت ۳۱۱ه) می‌توان نام برد. اما احادیث کتاب «المسند» او، معروف و مشهور همگان است.

۱. مسند: کتابی است که مصنف آن، مرویات هر صحابی را به ترتیب حروف القبا می‌آورد. (در این حالت مشابه معاجم خواهند بود) و گاهی برخی از مصنفین احادیث صحابی را بر مبنای انساب یا به ترتیب محاسبه سوابق اسلام آنها می‌آورند. مانند روش امام احمد در مسند خویش و گاهی نیز احادیث صحابی را بدون رعایت ترتیب می‌آورند. بنابراین می‌بینیم که ابتدا حدیثی درباره نکاح آورده و بعد از آن حدیثی درباره طهارت می‌آورد. گاهی نیز مصنف فقط احادیث یک صحابی یا گروهی از آنها را جمع آوری می‌کند، مانند مسند ابوبکر یا مسند عشره مبشره. گاهی نیز مصنف، احادیث را بر اساس ابواب و حروف مرتب می‌کند، نه بر اساس روایات صحابی، زیرا احادیث او متصل و مرفوع به پیامبر صلی الله علیه و آله هستند. مثل مسند بقی بن مخلد الأندلسی (المسند الکبیر). از جمله کتاب‌های مسند می‌توان به این موارد اشاره کرد: مسند ابوداود طیالسی (متوفی ۲۰۴ هجری)، مسند بقی بن مخلد (متوفی ۲۹۶ هجری) که مسند او «مصحف» هم نامیده می‌شود و مسند ابی یعلی الموصلی. کامل‌ترین و گسترده‌ترین آن مسنید، مسند امام احمد بن حنبل (متوفی ۲۴۱ هجری) است.

۲. حافظ حاکم: (۳۲۱ - ۵۴۰۵ = ۹۳۳ - ۱۰۱۵ م). ابو عبدالله محمد بن عبدالله بن محمد بن حمدویه بن نعیم بن حکم. وی امام، حافظ، ناقد، علامه، شیخ المحدثین، ابو عبدالله بن بیع، حسی، نیشابوری، شافعی است. اسانید عالییه را در خراسان، عراق و ماوراء النهر درک کرد و از دو هزار شیخ استماع حدیث نمود. تخریج، تصحیح، تعدیل و ترجیح احادیث را به نحو احسن انجام داد. وی نابغه زمان و امام محدثین در زمان خود بود. او می‌گوید: در حین نوشیدن آب زمزم از پروردگارم حسن تصنیف را خواستار شدم. ابن عساکر می‌گوید: تعداد تصنیفاتش که در دست مردم است، سه هزار و پانصد جزء می‌رسد. وی سفیر پادشاهان آل بویه در دولت سامانی بود. تصنیفاتش شامل: «المستدرک علی الصحیحین»، «تاریخ نیشابور»، «علوم الحدیث»، «المدخل»، «الإکلیل»، و... است.

۳. مستدرک: استدراک در اصطلاح اهل حدیث عبارت است از: جمع آوری احادیث بر مبنای شروط یکی از مصنفین و مؤلفین مشهور در یک کتاب مستقل، که آن مصنفین حدیث را در کتاب خود نیاورده است. می‌دانیم که شیخین یعنی بخاری و مسلم تمامی احادیث صحیح را در کتاب خویش نیاوردند و آنها نیز خود را به آن ملتزم نکرده بودند، بنابراین احادیث دیگری وجود دارند که اگر شروط آنها (بخاری و مسلم)

الصحيحين، متوفى ۴۰۵ هـ.ق.

۵. طبرانی<sup>۱</sup>: سليمان بن احمد بن ايوب بن مطير لخمى شامى، ابوالقاسم طبرانى رحمته،

در معجم<sup>۲</sup> الكبير، الأوسط و الصغير، متوفى ۳۶۰ هـ.ق.

→

را بر آن احادیث تطبیق کنیم، به درجه صحیح می‌رسند، بنابراین برخی از علما اقدام به استدراک آنها کردند و آن احادیث را در کتاب‌هایی جمع کردند و بر آنها اسم «مسندركات» اطلاق نمودند. مشهورترین آن کتاب «المستدرک» حاکم نیشابوری و ابوذری و ابوذری هر وی بر صحیحین است و نیز کتاب «الإلزامات» دارقطنی که احادیث آن بر شرط بخاری و مسلم جمع آوری شده‌اند. مثلاً گفته می‌شود: «هذا حديث صحيح على شرط الشيخين»، «هذا حديث صحيح على شرط البخاري».

۱. حافظ طبرانی: (۲۶۰ - ۳۶۰ هـ = ۸۷۳ - ۹۷۱ م). ابوالقاسم سليمان بن احمد بن ايوب بن مطير لخمى شامى. وی محدثی مشهور، ثقة، حافظ و از معمرین است. نسبت طبرانی، منسوب به سرزمین طبریه است که اصالتاً اهل آنجا بود. در عکا فلسطین متولد شد و سماع حدیث را از سال ۲۷۳ هـ.ق آغاز کرد. پدرش احمد بر طلب علمش حریص بود، بنابراین او را برای کسب علم به سرزمین‌های مختلف، از جمله بغداد، کوفه، بصره، مدائن شام، حجاز، مصر، یمن، اصفهان و ... فرستاد. سفرهایش سی سال طول کشید و سرانجام در اصفهان مستقر شد. وی از اسحاق دبری، علی بن عبد العزیز بغوی، ابی عبد الرحمن نسائی و ... استماع نموده است. ابن عقده، ابوبکر بن مردویه، ابو نعیم اصفهانی، عبد الرحمن بن احمد صفار نیز از وی روایت کرده‌اند. از جمله تصنیفاتش عبارتند از: «المعجم الكبير»، «المعجم الأوسط»، «المعجم الصغير»، «كتاب الدعاء والمناسك»، «عشرة النساء»، «السنة»، «مسند شعبه»، «مسند سفیان»، «الأوائل»، «مسند الشاميين»، «مكارم الأخلاق» و تفسیری پر حجم نیز دارد. امام ذهبی تعداد تصنیفاتش را به نقل از یحیی بن منده، هفتاد و شش تألیف می‌داند. وی در اصفهان و در صد سال و ده ماهگی درگذشت.

۲. مُعْجَم: کتاب‌هایی که در آن، احادیث به ترتیب شیوخ و صحابه، یا اسانید یا شهرها آورده شده‌اند و اغلب ترتیب بر اساس حروف هجاء است. فرق دیگر معجم با مسانید این است که احادیث صحابه در معجم، بر اساس حروف معجم (الفبا) مرتب شده‌اند، به جز احادیث عشره مبشره که منظور از آن دسته‌ای از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله هستند که به آنها مژده بهشت داده شده است و عبارتند از: ابوبکر، عمر، عثمان، علی، طلحه، زبیر، سعد بن ابی وقاص، عبد الرحمن بن عوف، ابو عبیده و سعید ابن زید رضی الله عنهم. مشهورترین معجم همین معجم یعنی معجم الكبير، معجم الاوسط و معجم الصغير ابوالقاسم سليمان بن احمد طبرانی (متوفی ۳۶۰) است که در این میان، دو کتاب الصغير و الاوسط بر اساس شیوخ مرتب شده‌اند، ولی معجم الكبير بر اساس اسم صحابه مرتب شده است. باید در نظر داشت که هرگاه اسم «المعجم» ذکر شد، مراد از آن «المعجم الكبير» است، به عبارتی اگر در جایی گفته شود که فلان حدیث را طبرانی در معجم آورده است، منظور این است که حدیث در معجم الكبير آمده است.

۶. ابن ابی شیبہ: <sup>۱</sup> ابوبکر عبدالله بن محمد بن ابی شیبہ ابراهیم بن عثمان عیسی کوفی رحمته، در المصنف، <sup>۲</sup> متوفی ۲۳۵ هـ.ق.
۷. ابن ماجه: <sup>۳</sup> ابو عبدالله محمد بن یزید بن ماجه قزوینی رحمته، در کتاب السنن، متوفی ۲۷۳ هـ.ق.
۸. نسائی: <sup>۴</sup> ابو عبدالرحمن احمد بن شعيب بن علی خراسانی، نسائی رحمته، در کتاب السنن الکبری، متوفی ۳۰۳ هـ.ق.

۱. حافظ ابن ابی شیبہ: (۱۵۹ - ۲۳۵ = ۷۷۶ - ۸۵۰ م). وی ابوبکر عبدالله بن محمد بن ابراهیم بن عثمان کوفی عیسی می باشد. وی محدث، حافظ، فقیه و مفسر است. از تألیفاتش «المصنف فی الأحادیث والآثار والمسند»، «الإیمان» و «السنن فی الفقه» می باشد. وی از شریک، هشیم، ابن مبارک، ابن عیینه و دیگران روایت کرده است. بخاری، مسلم، ابوداود، ابن ماجه و دیگران نیز از وی روایت کرده اند. وی برادر عثمان بن ابی شیبہ، قاسم بن ابی شیبہ، و... است که همگی اهل علم هستند.
۲. مصنف: کتاب هایی که همانند کتب جوامع بر اساس ابواب مرتب شده، ولی مشتمل بر حدیث موقوف (اقوال صحابه) و مقطوع (اقوال و فتاوی تابعین) و نیز به همراه حدیث مرفوع (یعنی احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله) هستند. موضوع این کتاب ها بیشتر فقهی است، ولی موضوعات مهم دین از جمله باب عقاید و آداب نیز به آنها ملحق می شوند. از مشهورترین مصنفات می توان به موارد زیر اشاره نمود: ۱. مصنف وکیع بن جراح رؤاسی کوفی (متوفی ۱۶۷)، ۲. مصنف حماد بن سلمه بن دینار بصری (متوفی ۱۶۷)، ۳. مصنف عبدالرزاق بن همام صنعانی (متوفی ۲۱۱)، ۴. مصنف سلیمان بن داود عتکی بصری (متوفی ۲۳۴)، ۵. مصنف ابوبکر عبدالله بن محمد ابن ابی شیبہ (متوفی ۲۳۵) که در بین این کتاب ها، دو کتاب «مصنف عبدالرزاق» و «مصنف ابن ابی شیبہ» منتشر شده اند.
۳. حافظ ابن ماجه: (۲۰۹ - ۲۷۳ = ۸۲۴ - ۸۸۷ م). ابو عبدالله محمد بن یزید قزوینی. وی حافظی بزرگ و محدثی مشهور بود. به بصره، کوفه، مکه، شام، مصر، حجاز و ری در طلب حدیث مسافرت کرد. از اساتید و شیوخش می توان به: علی بن محمد طنافسی و مصعب بن عبدالله زبیری و ابراهیم بن منذر حزامی و ابن ابی شیبہ و ابن ذکوان قاری نام برد. تصنیفات سودمندی به یادگار گذاشته است که از آن جمله: «تفسیر القرآن»، «تاریخ قزوین» و «سنن ابن ماجه» که یکی از شش کتاب حدیثی مورد اعتماد اهل سنت است، که بیشتر از چهار هزار حدیث داراست، می توان نام برد.
۴. نسائی: (۲۱۵ - ۳۰۳ = ۸۳۰ - ۹۱۵ م). ابو عبدالرحمن احمد بن شعيب بن علی خراسانی، قاضی امام، شیخ الإسلام و یکی از امامان بارز و حافظان متقن و بزرگان مشهور است. در سرزمین ها به گردش پرداخت و از مردم خراسان، عراق، حجاز، مصر، شام، الجزیره و... کسب استماع کرد. حاکم در موردش می گوید: نسائی، فقیه ترین شیخ مصر و آشناترین آنها به صحیح و سقیم احادیث و آثار و داناترین شان به رجال است. از جمله کتاب هایش عبارتند از: «السنن الکبری فی الحدیث»، «المجتبی من السنن الصغری»، «خصائص علی»، «مسند علی» و «ضعفاء والمتروکون بمسند مالک».

۹. ابن حبان: <sup>۱</sup> محمد بن حبان بن احمد ابوحاتم تمیمی بستی رحمته، در الصحيح، متوفی ۳۵۴ ه.ق.

۱۰. نعیم بن حماد: <sup>۲</sup> ابو عبدالله مروزی رحمته، در الفتن، متوفی ۲۲۸ ه.ق.

۱۱. ابونعیم اصفهانی: <sup>۳</sup> احمد بن عبدالله رحمته، در المهدی و الحلیة الأولیاء، متوفی ۴۳۰ ه.ق.

۱۲. دارقطنی: <sup>۴</sup> ابوالحسن علی بن عمر بن احمد بن مهدی بن مسعود بن نعمان بن

---

۱. حافظ ابن حبان: (۳۵۴ - ۴۰۰ ه. = ۹۶۵ - ۱۰۰۰ م). ابو حاتم محمد بن حبان بن احمد بن حبان بن معاذ بن نمید، تمیمی، دارمی، بستی، امام، علامه، حافظ، مجود، شیخ خراسان، محدث، مورخ و صاحب کتاب‌های مشهوری است. وی از نسائی، حسن بن سفیان، ابایعلی موصلی، حدیث استماع نموده است. ابن نمیده و ابو عبدالله حاکم و دیگران از وی حدیث نقل کرده‌اند. او به سمت قاضی سمرقند منصوب شد. ابن حبان در علم ستاره شناسی، پزشکی و... تبحر داشت و صاحب تصنیفات زیادی بود که برخی از آنها عبارتند از: «تاریخ الثقات»، «علل أوهام المؤرخین»، «مناقب الشافعی»، «المسند الصحيح»، «الأنواع والتقسیم»، «الصحابة»، «التابعین»، «اسامی من يعرف بالکنی»، «المعجم»، «کتاب المجروحین» و...

۲. حافظ نعیم بن حماد: (۲۲۸ - ۳۰۰ ه. = ۸۴۳ - ۱۰۰۰ م). ابو عبدالله نعیم بن حماد بن معاویه بن حنابل خزاعی مروزی، وی اولین شخصی است که مسند در احادیث را جمع نموده و داناترین شخص به علم فرایض (میراث) بود. در مرو شاهجان متولد شده و مدتی در عراق و حجاز اقامت گزید و از بزرگان استماع حدیث نمود. سپس در مصر ساکن شد و در زمان خلافت معتصم خلیفه عباسی به عراق برده شد و از وی در ساره خلق قرآن سؤال شد و با ابانمودن از جواب دادن، در سامرا زندانی شد تا اینکه در همانجا درگذشت. از جمله کتاب‌هایش از «الفتن والملاحم» و «الصفات و الرد علی الجهمیة» می‌توان نام برد.

۳. حافظ ابونعیم اصفهانی: (۳۳۶ - ۴۳۰ ه. = ۹۴۸ - ۱۰۳۸ م). احمد بن عبدالله بن احمد بن إسحاق بن موسی بن مهران، وی حافظ، مورخ و از ثقات در حفظ و روایت بود. از جمله تصنیفاتش: «حلیة الأولیاء و طبقات الأصفیاء» در ده جلد، «معرفة الصحابة»، «طبقات المحدثین و الرواة»، «دلائل النبوة» و «ذکر أخبار أصبهان» در دو جلد و «الشعراء».

۴. حافظ دارقطنی: (۳۰۶ - ۳۸۵ ه. = ۹۱۸ - ۹۹۵ م). ابوحسن علی بن عمر بن احمد بن مهدی بن مسعود بن نعمان بن دینار بغدادی، امام حافظ مجود، شیخ الإسلام، مقرئ محدث؛ و از اهالی دارقطن بغداد بود که در خردسالی از ابی قاسم بغوی، یحیی بن محمد بن صاعد، ابی بکر بن ابی داود، ابی بکر نیشابوری، حسین بن اسماعیل محاملی، ابی عباس ابن عقیده، اسماعیل صفار و... استماع کرده است. از وی نیز، حافظ ابو عبدالله حاکم، حافظ عبدالغنی، تقام رازی، ابو نعیم اصفهانی، ابو بکر برقانی، ابو عبد الرحمن سلمی، فقیه ابو حامد اسفرائینی، قاضی ابوالطیب طبری، حمزه سهمی و... حدیث نقل کرده‌اند. وی در پیری به شام و مصر سفر کرد و از ابن خیویه نیشابوری، ابی طاهر ذهلی و بسیاری دیگر حدیث فراگرفت. وی آشنا به علم حدیث و رجال آن و پیشرو در



دینار بغدادی دارقطنی رحمته، در *الثانی من الأفراد*. متوفی ۳۸۵ ه.ق.

۱۳. ابویعلی: احمد بن علی بن مثنی موصلی رحمته، در *مسندش*، متوفی ۳۰۷ ه.ق.

۱۴. ماوردی: علی بن محمد حبیب ابوحسن ماوردی رحمته، در *معرفة الصحابة*،

متوفی ۴۵۰ ه.ق.

→

قراءات و طرق آن بود. حافظ عبدالعنی از دی می گوید: خوش سخن‌گوترین مردم بر حدیث رسول الله صلی الله علیه و آله سه نفر بودند: ابن‌مدینی در زمانش، موسی بن هارون در زمانش و دارقطنی در زمانش. تصنیفاتش بسیارند و به هشتاد عدد می‌رسد، که معروف‌ترین آنها عبارتند از: «العلل والسنن»، «الأفراد والغرائب»، «المؤتلف والمختلف فی أسماء الرجال»، «الضعفاء والمتروکون» و «الإلزامات علی صحیحی البخاری ومسلم». وی در سال ۳۸۵ ه.ق درگذشت و در گورستان باب‌الدیر در بغداد نزدیک قبر معروف کرخی به خاک سپرده شد.

۱. حافظ ابویعلی: (۲۱۱ - ۳۰۷ ه. = ۸۲۶ - ۹۲۰ م). احمد بن علی بن مثنی بن یحیی بن عیسی بن هلال تیمیمی موصلی، امام حافظ، محدث موصل، شیخ الإسلام، شیوخ بزرگی را ملاقات کرد و در عنقوان جوانی با تشویق و راهنمایی پدر و دایی‌اش و البته همت بلندش به شهرها سفر کرد. از احمد بن منیع، خلیفه بن خیاط، ابی‌خیثمه زهیر بن حرب، ابی‌بکر بن ابی‌شبه، علی بن جعد، علی بن مدینی، یحیی بن معین و ... حدیث آموخت. ابن‌حبان، طبرانی، ابن‌عدی، ابن‌سنی و ... از وی حدیث روایت کرده‌اند. او در فروع پیرو مذهب ابی‌حنیفه بود و فقه را از پیروان ابویوسف فرا گرفت و کتاب‌هایی در زهد دارد. بهترین کتابش «المسند» است که در سیزده جلد نگاشته شده است و علمای زیادی از آن تعریف کرده‌اند. ابن‌عدی می‌گوید: فقط مسند ابی‌یعلی را شنیده‌ام، زیرا وی برای خدا حدیث می‌گوید که تلنگری به کسانی است که در زمان ابویعلی در قبال حدیثی که می‌گفتند، اجرت می‌طلبیدند. حافظ اسماعیل تیمی نیز می‌گوید: من مسانید مختلفی همچون مسند عدنی و مسند احمد بن منیع را مطالعه نموده‌ام، مسند آنها همانند رودخانه‌ای است، اما مسند ابویعلی همانند دریایی است که رودخانه‌ها در آن جمع می‌شوند.

۲. فقیه ماوردی: (۳۶۴ - ۴۵۰ ه. = ۹۷۴ - ۱۰۵۸ م). ابوالحسن علی بن محمد بن محمد بن حبیب بصری بغدادی، معروف به ماوردی. متفکر اسلامی و از فقهای بزرگ شافعیه و امام در فقه و اصول و تفسیر و دانا به زبان عرب. وی از مردان بارز سیاسی در دولت عباسی به ویژه در اواخر دولت ایشان بود. ماوردی در بصره بزرگ شد و علم و سماع حدیث را از گروهی از علما یاد گرفت و قضاوت را در ناحیه‌ای در نیشابور به نام استوا برعهده داشت و به وی لقب «افضی القاضی» در سال ۴۲۹ ه.ق داده شد. او سفیر و میانجی دولت بنی‌عباس و آل بویه در خلال سال‌های ۳۸۱ و ۴۲۲ ه. برای حل اختلاف موجود بود. او به تألیفات زیاد معروف است ولسی از تألیفاتش تعداد خیلی کمی به دست ما رسیده است. تصنیفاتش شامل مسائل دینی، لغوی، ادبی، سیاسی و اجتماعی است که بارزترینشان عبارتند از: «أدب الدنيا والدين»، «أعلام النبوة»، «الحاوی الکبیر» و «الإقناع» که مختصر کتاب الحاوی الکبیر است. مشهورترین کتاب‌هایش در زمینه سیاست عبارتند از: «نصيحة الملوک»، «تسهيل النظر وتعجيل الظفر» و «الأحكام السلطانية» که مشهورترین و بزرگ‌ترین کتابش است.

۱۵. بزار: <sup>۱</sup> ابوبکر احمد بن عبدالخالق بن عمرو بزار رحمته، در مسندش به نام البحر الزخار متوفی ۲۹۲ ه. ق.

۱۶. حارث ابن ابی اسامه: <sup>۲</sup> حارث بن محمد، ابومحمد تمیمی بغدادی رحمته، در مسندش، متوفی ۲۸۲ ه. ق.

۱۷. خطیب: <sup>۳</sup> ابوبکر احمد بن علی بن ثابت خطیب بغدادی رحمته، در تلخیص

---

۱. حافظ بزار: (۲۱۰ - ۲۹۲ ه. = ۹۸۷ - ۹۰۵ م). ابوبکر احمد بن عمرو بن عبدالخالق بزار عتکی بصری. از حافظان حدیث اهل بصره است. در اواخر عمرش در اصفهان، بغداد و شام حدیث می‌گفت و در رمله فلسطین درگذشت. از وی دو مسند در دست است، اولی مسند بزرگی است که آن را «البحر الزخار» نامیده است و دومی کوچک‌تر است.

۲. حارث بن ابی اسامة: (۱۸۶ - ۲۸۲ ه. = ۸۰۲ - ۸۹۶ م). ابومحمد بغدادی حارث بن محمد بن ابی اسامة داهر تمیمی و گفته شده وی حارث بن محمد بن حارث بن داهر است. شیوخش عبارتند از: ابونضر هاشم بن قاسم، یحیی بن ابی بکر، یزید بن هارون، عبدالوهاب بن عطاء، روح بن عباده، محمد بن عمر واقدی، ابوعاصم نبیل، هود بن خلیفه و... از جمله شاگردانش عبارتند از: محمد بن جریر طبری، احمد بن معروف خشاب، ابو بکر بن ابی دنیا، ابو بکر الشافعی، و... اسماعیل بن علی خطیبی می‌گوید: وی در روز عرفه و میانه روز در نود و شش سالگی از دنیا رفت. از تصنیفاتش می‌توان به: «المنتقی»، «المسند» و «العوالی المستخرجة من مسند الحارث» اشاره کرد. (ر.ک: إتحاف الخیرة، بوضیری، ج ۵، ص ۴۷۳).

۳. حافظ خطیب: (۳۹۲ - ۴۶۳ ه. = ۱۰۰۲ - ۱۰۷۲ م). ابو بکر احمد بن علی بن ثابت بن احمد بن مهدی بغدادی، معروف به خطیب؛ وی یکی از حافظان و مورخان بود. محل تولدش (غزیه) در بین راه کوفه و مکه قرار دارد و در همان جا نیز بزرگ شد و به مکه سفر کرد، در بصره، دینور، کوفه و ... حدیث آموخت. هنگامی که به بغداد برگشت، رئیس وزرا این مسلمانه او را به خود نزدیک و تکریمش کرد. قضایایی پیش آمد و وی پنهانی به شام رفت و مدتی را در دمشق و صور و طرابلس و حلب، اقامت گزید. در زمان آخرین بیماری‌اش، کتاب‌هایش را وقف کرد و تمامی اموالش را در راه خیر و به اهل علم و حدیث داد. وی شخصی فصیح لهجه و آشنا به ادب بود و شعر می‌سرود و علاقه زیادی به مطالعه و تألیف داشت. یاقوت حموی تعداد تصنیفاتش را ۵۶ عدد می‌داند، که بهترینشان کتاب «تاریخ بغداد» است که در چهار جلد می‌باشد. از دیگر کتاب‌هایش می‌توان به این موارد اشاره کرد: «البخلاء»، «الکفایة فی علم الروایة» در حدیث شناسی، «الفوائد المنتخبة» در حدیث، «الجامع، لأخلاق الراوی و آداب السامع» در ده جلد، «تقیید العلم»، «شرف أصحاب الحدیث»، «التطفیل»، «الأسماء والألقاب»، «الأمالی»، «تلخیص المتشابه فی الرسم»، «الرحلة فی طلب الحدیث»، «الأسماء المبهمة»، «الفقیه والمتفقه» در دوازده جزء، «السابق واللاحق، فی تباعد ما بین وفاة الراویین عن شیخ واحد» در ۷۵ برگه، «موضح أوهام الجمع والتفريق» در دو جلد، «اقتضاء العلم والعمل» و «المتفق والمفترق».

المشابه و در المتفق و المفترق، متوفی ۴۶۳ ه.ق.

۱۸. ابن عساکر: <sup>۱</sup> ابوالقاسم علی بن حسن بن هبیه الله دمشقی رحمته، در التاريخ،

متوفی ۵۷۱ ه.ق.

۱۹. ابن منده: <sup>۲</sup> ابو عبدالله محمد بن اسحاق بن محمد بن یحیی بن منده عبیدی رحمته،

در تاریخ اصبهان، متوفی ۳۹۵ ه.ق.

۲۰. ابوالحسن حربی: <sup>۳</sup> علی بن عمر سکری حربی رحمته، در ابتدای الحربیات،

متوفی ۳۸۶ ه.ق.

۱. حافظ ابن عساکر: (۴۹۹ - ۵۷۱ ه. = ۱۱۰۵ - ۱۱۷۶ م). ابوقاسم علی بن حسن بن هبیه الله، ثقة الدین دمشقی، مورخ و حافظ و گردشگر. وی محدث سرزمین شام و همراه سمعانی (صاحب الأنساب) در سفراتش بود. محل تولد و وفاتش در دمشق بود. از جمله مؤلفاتش عبارتند از: «تاریخ دمشق الکبیر»، که به تاریخ ابن عساکر معروف است. شیخ عبدالقادر بدران، با حذف اسانید و احادیث تکراریش آن را مختصر نموده و آن را «تهذیب تاریخ ابن عساکر»، نام نهاده است که هفت جزء دارد. از دیگر کتاب‌هایش «الإشراف علی معرفة الأطراف» در حدیث است که سه جلد دارد، «تبیین کذب المفتری فی ما نسب إلی أبی الحسن الأشعری»، «کشف المغطی فی فضل الموطأ»، «تبیین الامتنان فی الأمر بالاختتان»، «أربعون حدیثاً من أربعین شیخاً من أربعین مدینة»، «تاریخ المزة»، «معجم الصحابة»، «معجم النسوان»، «تهذیب الملتمس من عوالی مالک بن انس»، «معجم أسماء القسری والأمصار» و «معجم شیوخ والنبلأ».

۲. حافظ ابن منده: (۳۸۳ - ۴۷۰ ه. = ۹۹۳ - ۱۰۷۸ م). ابوالقاسم عبدالرحمن بن محمد بن اسحاق، ابن منده عبیدی اصفهانی، حافظ و مورخ بود. وی در اصفهان متولد شد و در همانجا نیز درگذشت. وی پیروانی دارد که بنابر اعتقادشان به نام عبد رحمانیه شناخته می‌شوند. وی کتاب‌های زیادی تألیف کرده و در آن عقاید اهل بدعت را رد کرده است. از جمله این کتاب‌ها، «تاریخ اصبهان» و «المستخرج من کتب الناس للتذکرة والمستطرف من أحوال الرجال للمعرفة» هستند. امام ذهبی درباره او می‌گوید: «یکی از خوبی‌های وی این است که در تألیفاتش حاطب اللیل است، نازک و کلفت را با هم روایت می‌کند و الیاف بد را با مروارید گران قدر، درهم می‌آمیزد.»

۳. حربی کیال: (۲۹۶ - ۳۸۶ ه. = ۹۰۹ - ۹۹۶ م). علی بن عمر بن محمد بن حسین ابن شاذان، ابوالحسن سکری حربی صیرفی کیال، محدثی بود که درسهایش را در دانشگاه منصور بغداد می‌داد. در اواخر عمرش ناپینا شد. از تألیفاتش می‌توان به دو مورد ذیل اشاره کرد: «الحديث والأمالی»، «الفوائد المنتقاة من الغرائب الحسان».

۲۱. تمام رازی<sup>۱</sup> رحمته: ابوالقاسم تمام بن محمد بجلي رازی دمشقی در الفوائد، متوفی ۴۱۴ هـ.ق.
۲۲. ابن جریر: <sup>۲</sup> ابوجعفر محمد بن جریر طبری رحمته، در تهذیب الآثار، متوفی ۳۱۰ هـ.ق.
۲۳. ابن مقرئ: <sup>۳</sup> ابوبکر محمد بن ابراهیم بن مقرئ اصفهانی رحمته، در المعجم الأدباء، متوفی ۳۸۱ هـ.ق.
۲۴. ابو عمرو دانی: <sup>۴</sup> عثمان بن سعید بن عثمان مقرئ رحمته، در سننش، متوفی ۴۴۴ هـ.ق.

---

۱. تمام رازی: (۳۳۰ - ۴۱۴ هـ = ۹۴۲ - ۱۰۲۳ م). ابوالقاسم تمام بن محمد بن عبدالله بن جعفر بجلي رازی دمشقی، از حافظان حدیث و عالمی فقیه، آگاه به حدیث و آشنا به رجال و اصالتاً اهل مغرب است. وی محدث دمشق در زمان خودش بود. از پدرش و خیمه بن سفیان و ... استماع حدیث کرد و عبدالوهاب کلابی، ابو علی اهوازی، حسن لباد و ... از وی استماع کرده‌اند. کتاب «الفوائد فی الحدیث»، در سی جزء از تصنیفات اوست. (برای اطلاع بیشتر رک: کتاب الرسالة المستطرفة، ص ۷۱؛ شذرات الذهب، ج ۳، ص ۲۰۰؛ کشف الظنون، ص ۱۲۹۶).

۲. طبری: (۲۲۴ - ۳۱۰ هـ = ۸۳۹ - ۹۲۳ م). ابو جعفر محمد بن جریر بن یزید بن غالب، امام المفسرین. در طبرستان متولد شد و طلب علم را در شانزده سالگی آغاز کرد، سپس بعد از گذر از چند شهر، به بغداد رفت و در آنجا مستقر گردید و در همانجا درگذشت. علمای زیادی از او تعریف نموده و مدح گفته‌اند. وی مؤلفات زیادی را به یادگار گذاشته است، که مشهورترین آن تفسیر بزرگ به نام «جامع البیان عن تأویل آی القرآن» که در بین مردم مشهور به «تفسیر طبری» است. اولین تفسیر کاملی است که به دست ما رسیده است. بنابراین تفسیرش را پدر تفاسیر به حساب می‌آورند، کما اینکه تاریخش را پدر تواریخ به حساب می‌آورند، زیرا کتاب تاریخی بزرگی است که تاکنون کتابی به بزرگی آن نوشته نشده است و نام آن را «تاریخ الأمم والملوک» نهاده است. کتاب دیگرش «تهذیب الآثار» نام دارد.

۳. ابن مقرئ: (۲۸۵ - ۳۸۱ هـ = ۸۹۸ - ۹۹۱ م). ابوبکر محمد بن ابراهیم بن علی بن عاصم، ابن زاذان خازن اصفهانی، ابن مقرئ، عالم به حدیث. تصنیفاتش عبارتند از: «الفوائد»، «المعجم الکبیر» در حدیث، در هشت جلد و «کتاب الأربعین حدیثاً» و «مسند أبی حنیفة».

۴. حافظ دانی: (۳۷۱ - ۴۴۴ هـ = ۹۸۱ - ۱۰۵۳ م). ابو عمرو عثمان بن سعید بن عثمان بن عمر دانی، منسوب به دانیسه یکی از شهرهای اندلس است، در زمان خودش معروف به صیروفی بود. وی امام علامه حافظ و شیخ مشایخ قاریان بود. وارد مشرق شد و بعد از به جای آوردن مناسک حج، برای دیدن مصر به این کشور رفت و سپس به دیار خود بازگشت و در همانجا از دنیا رفت. از جمله تألیفاتش عبارتند از: «التیسیر»، «المقنع»، «جامع البیان»، «الوقف والابتداء»، «البیان فی عد آی القرآن» و «المحکم فی النقط».

۲۵. ابن جوزی: <sup>۱</sup> عبدالرحمان بن علی رحمته، در کتاب المنتظم فی تاریخ الأمم والملوک، متوفی ۵۹۷ ه.ق.
۲۶. دیلمی: <sup>۲</sup> شیرویه بن شهردار بن شیرویه بن فناخسرو، ابوشجاع دیلمی همدانی رحمته، در الفردوس بمأثور الخطاب، متوفی ۵۰۹ ه.ق.
۲۷. ابن منادی: <sup>۳</sup> ابو حسنین احمد بن جعفر بن محمد بن عبیدالله بن منادی رحمته، در کتاب الملاحم، متوفی ۲۸۷ ه.ق.
۲۸. بیهقی: <sup>۴</sup> ابوبکر احمد بن حسین بیهقی نیشابوری رحمته، در دلائل النبوة، متوفی ۴۵۸ ه.ق.

۱. حافظ ابن جوزی: (۵۰۸ ه. - ۵۹۷، ۱۱۱۶ - ۱۲۰۱ م). وی ابوفرج شیخ، امام، علامه، حافظ، مفسر، محدث، مورخ، شیخ الإسلام و عالم عراق می باشد و کتاب های زیادی نوشته است. سخنرانی های او معروف و مشهور است چنانکه گفته شده در سخنرانی هایش صد هزار نفر جمع می شدند. خودش می گوید: «با انگستانم دو هزار جلد کتاب نوشته ام و از این مسیر صد هزار نفر توبه نموده اند و بیست هزار نفر به دستم مسلمان شده اند.» تصنیفات مهمش عبارتند از: «زاد المسیر فی التفسیر»، «جامع المسانید»، «المغنی فی علوم القرآن»، «تذکره الأریب فی اللغة»، «الموضوعات»، «الواهیات»، «الضعفاء»، «المنتظم فی التاریخ»، «الناسخ والمنسوخ»، «غریب الحدیث»، «الوفا فی فضائل المصطفی» و ...
۲. دیلمی: (۴۴۵ - ۵۰۹ ه. = ۱۰۵۳ - ۱۱۱۵ م). ابوشجاع شیرویه بن شهردار بن شیرویه بن فناخسرو، دیلمی همدانی، از علمای حدیث و مورخ تواناست. «تاریخ همدان»، «فردوس الأخبار بمأثور الخطاب، المخرج علی کتاب الشهاب» که هر جزء آن ۲۲۲ برگه دارد و پسرش آن را به اختصار در آورده و نامش را «مسند الفردوس» نهاده است. همین کتاب مختصر را ابن حجر عسقلانی به اختصاری دیگر در آورده و نامش را «تسدید القوس فی اختصار مسند الفردوس» نهاده است، از آثار اوست. کتاب دیگرش «ریاض الأنس لعقلاء الإنس» است که در زمینه شناخت احوال پیامبر صلی الله علیه و آله و تاریخ خلفا است.
۳. ابن منادی: (۲۵۶ - ۳۳۶ ه. = ۸۷۰ - ۹۴۷ م). ابوالحسین احمد بن جعفر بن محمد ابن منادی، عالم به تفسیر و حدیث و از فقهای بزرگ حنابله و از اهالی بغداد است. او تصنیفات زیادی در علوم مختلفه به ویژه علوم قرآنی دارد که تعداد آنها را بیش از صد و بیست عدد تخمین زده اند و اگر کسی بر آنها اطلاع یابد، ارزش علم و دانشش را در می یابد. از جمله کتاب هایش عبارتند از: «اختلاف العدد»، «التاریخ»، «متشابه القرآن العظیم»، «ادب القاضی علی مذهب الشافعی»، «التلخیص فی الفروع»، «دلائل القبلة فی احوال الارض»، «شرح مختصر المزنی فی الفروع»، «الفتاوی»، «کتاب المواقیت» و «المفتاح فی الفروع». (سیر أعلام النبلاء، ج ۱۵، ص ۳۲۶).
۴. علامه بیهقی: (۳۸۴ - ۴۵۸ ه. = ۹۹۴ - ۱۰۶۶ م). احمد بن حسین بن علی بن موسی ابوبکر بیهقی، وی از ائمه حدیث است. در خسروگرد از روستاهای بیهق نیشابور متولد شد و در بیهق بزرگ شد، سپس به بغداد ←

۲۹. ابن سعد: <sup>۱</sup> ابو عبد الله محمد بن سعد بن منيع رحمته الله، در الطبقات الكبرى، متوفى ۲۳۰ هـ.ق.

۳۰. رویانی: <sup>۲</sup> ابوبکر محمد بن هارون رویانی رحمته الله، در مسندش، متوفى ۳۰۷ هـ.ق.



رفت و از آنجا به کوفه و مکه و غیره سفر کرد. در پایان عمر به نیشابور رفت و در همانجا نیز درگذشت و جنازه اش را به شهرش بیهق منتقل کردند. امام الحرمین درباره او می گوید: «هیچ شافعی مذهبی نیست که از او بهتر باشد، مگر بیهقی.» او از امام شافعی نیز، به علت کثرت تصنیفاتش برای طرفداری از مذهبش و باز نمودن موجزات و تأیید نظراتش، برتری دارد. امام ذهبی نیز درباره وی می گوید: «اگر بیهقی می خواست، مذهبی را به تنهایی تأسیس کند، به دلیل آگاهی و اطلاع زیادش، بر آن توانا بود.» وی نزدیک به بیست هزار جزء کتاب را تصنیف کرده است، از آن جمله عبارتند از: «السنن الكبرى» در ده جلد، «السنن الصغرى»، «المعارف»، «الأسماء والصفات»، «دلایل النبوة»، «الآداب» در حدیث، «الترغیب والترهیب»، «المبسوط»، «الجامع المصنف فی شعب الإیمان»، «مناقب الامام الشافعی»، «معرفة السنن والآثار»، «القراءة خلف الامام»، «البعث والنشور»، «الاعتقاد» و «فضائل الصحابة» که در ده جلد است.

۱. حافظ ابن سعد: (۲۳۰-۱۶۸ هـ = ۸۴۵-۷۸۵ م). ابو عبدالله محمد بن سعد بن منيع، هاشمی بصری بغدادی. ملقب به ابن سعد و «کاتب الواقدی» می باشد. وی محدث، حافظ، مورخ، نسب شناس بود و در بصره متولد شد و در کودکی به مراکز علمی بصره مراجعه کرد. سپس به کوفه، محل زندگی علمای حدیث بزرگی همچون ابن مهدی و طیالسی و ابی عاصم النبیل رفت. پس از آن به بغداد، مکه و مدینه برای طلب علم رفت و نزد علمای آن دیار همچون هشیم بن بشیر و سفیان بن عیینه و وکیع بن جراح و... تلمذ کرد. او مدت زمان زیادی را در بغداد به سر نمود و ملازم شیخش امام مغازی و نیز محمد بن عمر واقدی گردید تا اینکه ملقب به «کاتب الواقدی» گردید. بعد از وفاتش جای او را گرفت و محدثان بزرگی همچون، ابن ابی دنیا و حارث بن ابی اسامه و ابی قاسم بغوی، از او حدیث نقل کردند. از بارزترین شاگردانش، مورخ و نسابی بزرگ بلاذری بود و چنانکه از آثارش پیدا است بسیار تحت تأثیر ابن سعد بود. ابن سعد یکی از حافظان بزرگ و علمای قهار بود به طوری که احادیث و روایت زیادی را نقل کرده و کتاب های زیادی نگاشته است. از وی تألیفات زیادی به یادگار مانده که مهم ترینشان عبارتند از: «الطبقات الكبرى» مشهورترین کتابش است و نامش با آن جاویدان مانده است، «الطبقات الصغرى»، «أخبار النبى ﷺ»، «الحیل»، «الزخرف القصری فی ترجمة أبی سعید البصری» و نیز قصیده ای با نام «القصيدة الخلوانية فی افتخار القحطانية علی العدنانية» که به وی منتسب است.

۲. حافظ رویانی: (۳۰۷-۰۰۰ هـ = ۹۲۰-۰۰۰ م). ابوبکر محمد بن هارون رویانی، منسوب به رویان یکی از مناطق طبرستان است که تا گیلان دوازده فرسخ فاصله دارد. وی از حافظان حدیث بود و مسند و تصنیفاتى درباره فقه به یادگار مانده است. از جمله شیوخش: ابوکریب محمد بن علاء و ابو زرعه رازی و از جمله شاگردانش: ابوبکر اسماعیلی مشهورند. (نک: سیر أعلام النبلاء، ذهبی، ج ۱۴، ص ۵۰۷-۵۱۰).

۳۱. ذهبی: <sup>۱</sup> شمس‌الدین ابو عبدالله محمد بن احمد بن عثمان بن قایماز ذهبی رحمته، در تذکرة الحفاظ، متوفی ۷۴۸ هـ.ق.
۳۲. جوینی: <sup>۲</sup> ابراهیم بن محمد بن مؤید جوینی خراسانی شافعی رحمته، در فرائد السمطين فی فضائل المرتضى و البتول و السبطین، متوفی ۷۳۳ هـ.ق.
۳۳. ابن خزیمه: <sup>۳</sup> محمد بن اسحاق بن خزیمه ابوبکر سلمی نیشابوری رحمته، در صحیحش، متوفی ۳۱۱ هـ.ق.
۳۴. نسوی: <sup>۴</sup> حسن بن سفیان بن عامر خراسانی، در المسند الکبیر، متوفی ۳۰۳ هـ.ق.

۱. حافظ ذهبی: (۶۷۳ - ۷۴۸ = ۱۲۷۵ - ۱۳۴۷ م). شمس‌الدین ابو عبدالله محمد بن احمد بن عثمان بن قایماز، تُرکمانی الأصل، دمشقی، مقرئ. امام، حافظ، محدث عصر و خاتمه حفاظ و مورخ اسلام. از زمانی که هجده سال داشت، طالب حدیث شد و از افراد زیادی احادیث را فرا گرفت. سخاوی درباره‌اش می‌گوید: محدثینی که در حدیث و فنون آن تبحر داشته باشند، چهار نفرند: مزی، ذهبی، عراقی و ابن حجر. در سال ۷۴۱ هـ.ق، بینایی‌اش را از دست داد. از وی تصانیف زیادی در حدود صد تصنیف به یادگار مانده است، مهم‌ترین آنها عبارتند از: «تاریخ الإسلام»، «سیر أعلام النبلاء»، «طبقات الحفاظ»، «طبقات القراء»، «مختصر تهذیب الکمال»، «الکاشف»، «التجريد فی أسماء الصحابة»، «الميزان فی الضعفاء»، «المغنی فی الضعفاء»، «تلخیص المستدرک للحاکم» و «مختصر سنن البیهقی». ذهبی در دمشق متولد شد و در همانجا نیز از دنیا رفت.
۲. جوینی: (۶۴۴ - ۷۲۲ = ۱۲۴۶ - ۱۳۲۲ م). ابواسحاق ابراهیم بن محمد بن ابی بکر بن محمد حمویه جوینی، شافعی، از محدثین خراسان است. (ر.ک: الاعلام، زرکلی، ج ۱، ص ۶۱).
۳. حافظ ابن خزیمه: (۲۲۳ - ۳۱۱ = ۸۳۸ - ۹۲۳ م). ابوبکر محمد بن اسحاق بن خزیمه بن مغیره بن صالح، حافظ، فقیه، شیخ الإسلام، امام الأئمة، سلمی، نیشابوری شافعی و صاحب تصانیف، یکی از علمای بارز حدیثی است. وی در همان کودکی به حدیث و فقه عنایت ورزید، تا اینکه به ضرب المثل در علم و آگاهی شهره شد. ابن خزیمه به شام، عراق، مصر و الجزیره سفر کرد. حافظ ابوعلی نیشابوری درباره وی می‌گوید: من کسی را همانند ابن خزیمه ندیده‌ام. ابن حبان نیز درباره وی گفته است: «من شخصی را همانند او در روی زمین که سنن را حفظ باشد و الفاظ آن را صحیح به همراه زیاداتش بخواند، ندیده‌ام، گویا سنن‌ها در جلوی چشمانش گذاشته شده‌اند.» مصنفاتش به ۱۴۹ عدد می‌رسند، از آن جمله عبارتند از: «التوحيد و إثبات صفة الرب»، «مختصر المختصر» معروف به «صحیح ابن خزیمه».
۴. حافظ نسوی: (۲۱۳ - ۳۰۳ = ۸۲۸ - ۹۱۶ م). ابوعباس حسن بن سفیان بن عامر شیبانی نسوی، منسوب به نسا یکی از روستاهای خراسان است. وی حافظ و محدث خراسان در زمانش و پیشرو در فقه و ادب بود. مزارش در روستایی معروف به لوز در سه فرسخی محل تولدش نساء است. او به شهرهای

۳۵. ابو عوانه اسفراینی: <sup>۱</sup> یعقوب بن اسحاق رحمته، در مستخرج <sup>۲</sup> ابی عوانه علی صحیح المسلم، متوفی ۳۱۶ ه.ق.

۳۶. حافظ عمر بن شیبه: <sup>۳</sup> ابو زید یزید بن عبیده بن رابطہ نمیری بصری بغدادی، ادیب اخباری معروف به ابن شیبه رحمته، در أخبار المدینة، متوفی ۲۶۲ ه.ق.

→

زیادی همچون خراسان، بغداد، بصره و حجاز مسافرت نمود و از علمای حدیث بزرگی همچون احمد بن حنبل، یحیی بن معین، اسحاق بن ابراهیم حنظلی، حبان بن موسی، قتیبه، عبدالرحمن بن سلام جُمحی، شیبان بن فُروخ، سهل بن عثمان عسکری، و... حدیث آموخت. همچنین نزد ابی ثور ابراهیم بن خالد تفقه نمود و بر اساس مذهبش نیز فتوا می‌داد. از تصنیفاتش عبارتند از: «المسند الکبیر»، «الجامع» و «المعجم» (ر.ک: طبقات السبکی، ج ۲، ص ۲۱۲؛ تذکرة الحفاظ، ج ۲، ص ۲۴۵).

۱. حافظ اسفراینی: (۵۰۰ - ۳۱۶ ه. = ۹۲۸ - ۰۰۰ م). ابو عوانه یعقوب بن اسحاق بن ابراهیم نیشابوری. وی عالمی از حافظان بزرگ حدیث بود و به دلیل علاقه‌ای که به حدیث داشت، به گردش در دنیا برای شنیدن حدیث پرداخت. از بزرگان حدیث در خراسان، عراق، حجاز، یمن، شام، ثغور، جزیره، فارس، اصفهان و مصر حدیث استماع نمود، بزرگانی همچون ابوعلی نیشابوری و ابن عدی و طبرانی. وی اولین کسی است که مذهب شافعی را، که آن را از مُزنی و ربیع گرفته بود، به اسفراین وارد نمود. از جمله تصنیفاتش عبارتند از: «المسند الصحیح المخرج علی صحیح مسلم».

۲. مستخرج: به معنای خارج کردن چیزی از جای خود است. در اصطلاح محدثین، یعنی مؤلف؛ کتابی از کتاب‌های حدیث را انتخاب کرده و احادیث آن کتاب را با اسناد خود می‌آورد که با طریق صاحب کتاب متفاوت است، ولی با او در شیخ یا مافوق شیخ موافقت می‌کند مگر اینکه در یک صحابی باشد، یعنی اسناد مؤلف با اسناد صاحب کتاب به جز در شیخ یا مافوق شیخ مغایرت دارد. مانند: «مستخرج ابوبکر اسماعیلی بر صحیح بخاری»، «مستخرج ابی عوانه اسفراینی بر صحیح مسلم»، «مستخرج ابونعیم اصفهانی» و «ابوبکر برقانی بر صحیحین». گاهی فردی که استخراج می‌کند، بعضی از احادیث را به سبب نیافتن اسنادی که وی را راضی کند، ساقط می‌کند و آن را در کتاب خویش نمی‌آورد و یا حدیث را با همان سند صاحب کتاب می‌آورد. از جمله فوائد مستخرجات: الف) گاهی موجب علو اسناد حدیث است. ب) با وجود اسناد دیگر، حدیث از قوت بیشتری برخوردار می‌گردد.

۳. حافظ ابن شیبه: (۱۷۲ - ۲۶۲ ه. = ۷۸۹ - ۸۷۶ م). ابو زید عمر بن شیبه، نامش زید بن عبیده بن رابطہ نمیری بصری بغدادی. شاعر، راوی، مورخ، حافظ حدیث، از اهالی بصره که در سامراء درگذشت. تصنیفاتی دارد که عبارتند از: «کتاب الکتاب»، «النسب»، «أخبار بنی نمیر»، «أخبار المدینة»، «تاریخ البصرة»، «أمرء الکوفة»، «أمرء البصرة»، «أمرء المدینة»، «أمرء مکه»، «کتاب السلطان»، «مقتل عثمان»، «السقیفة»، «جمهرة أشعار العرب»، «الشعر والشعراء»، «الأغانی»، «أخبار المنصور»، «أشعار الشراة» (ر.ک: هدیه العارفین، ج ۵، ص ۷۸).



سیوطی رحمته چهار نفر آخر را در *العرف الوردی*، به عنوان کسانی که احادیث مهدی را تخریح نموده‌اند، بدون اینکه تخریح‌هایشان را به کتاب مشخصی نسبت داده باشند، آورده است.<sup>۱</sup>

### ۳. علمای گذشته و معاصر که تألیفاتی درباره مهدی داشته‌اند

افزون بر تألیفاتی که ائمه حدیث درباره احادیث مهدی داشته‌اند و در مصنفات و کتاب‌هایشان ذکر نموده‌اند، بسیاری از علمای گذشته و معاصر، تألیفات مستقل زیادی در این موضوع داشته‌اند. همچنان که علمای این امت به جمع احادیث وارده از پیامبرشان صلی الله علیه و آله چه تألیف و چه شرح و توضیح آن اهمیت داده‌اند، احادیث موعود مهدی نیز از نظر آنها غایب نمانده، بلکه از بین آنها افرادی بودند که به ثبت آن اقدام نموده‌اند. از میان آنها می‌توان به مؤلفات عامه‌ای که در سنن و مسانید و غیره وجود

---

۱. کتاب‌های تخریح: کتاب‌هایی که جهت تخریح احادیث کتاب معینی تألیف می‌شوند؛ یعنی مؤلف احادیث مصنف را نقد و بررسی و درجه آنها را مشخص می‌کند. از جمله مهم‌ترین کتاب‌های تخریح عبارتند از: ۱. «نصب الرایة لأحادیث الهدایة»: تألیف امام حافظ جمال الدین ابی محمد عبد الله بن یوسف الزیلعی الحنفی (متوفی ۷۶۲ هـ)، که در آن، احادیث کتاب «الهدایة فی الفقه الحنفی»، تألیف علی بن ابی بکر المرغینانی از فقهای بزرگ حنفیه (متوفی ۵۹۳ هـ) تخریح شده است. ۲. «المغنی عن حمل الأسفار فی الأسفار فی تخریح ما فی الإحیاء من الأخبار»: تألیف حافظ عبدالرحیم بن الحسین العراقی (متوفی ۸۰۶ هـ)، استاد حافظ ابن حجر، که در آن احادیث کتاب مشهور «إحیاء علوم الدین» امام غزالی را انجام داده است. حافظ عراقی در کتاب خود از روش «طرف الحدیث» (أطراف) استفاده کرده است، یعنی ابتدا قسمتی از حدیث را ذکر کرده، سپس به بررسی سند آن و صحابی روایت‌کننده، پرداخته است و در پایان درباره تصحیح، تحسین یا تضعیف حدیث سخن گفته است. ۳. «التخلیص الحبیر فی تخریح أحادیث الرافعی الکبیر»، تألیف حافظ ابن حجر. امام رافعی کتاب «الوجیز فی فقه الشافعی» نوشته امام غزالی را شرح داده است و حافظ ابن حجر نیز احادیث کتاب رافعی را تخریح کرده است. حافظ ابن حجر در کتاب خود به روش طرف الحدیث عمل کرده است. ابتدا قسمتی از حدیث کتاب شرح الکبیر رافعی را آورده و سپس اسناد آن حدیث را از مصادر آن تخریح نموده و طرق و روایات آن را ذکر کرده است و به تفصیل درباره آنها از ناحیه جرح و تعدیل و صحت یا ضعف سخن گفته است. (نک: منهج النقد فی علوم الحدیث، دکتر نور الدین عتر).

دارد، اشاره کرد. بعضی دیگر نیز به تنهایی این موضوع را محور تحقیق و اهتمام خود قرار داده‌اند. خداوند همگی آنها را جزای خیر دهد و مورد رحمت و بخشش خود قرار دهد. این افراد عبارتند از:

۱. ابوبکر بن ابی خثیمه زهیر بن حرب<sup>۱</sup> رحمته، متوفی ۲۷۹ ه. ق.
- ابن خلدون رحمته در مقدمه تاریخ خود می‌گوید: ابوبکر بن ابی خثیمه در آنچه سهیلی از او در جمع احادیث درباره مهدی نقل کرده، زیاده‌روی کرده است.<sup>۲</sup> این کتاب احادیث المهدی نام دارد.
۲. حافظ ابونعیم احمد بن عبدالله اصفهانی<sup>۳</sup> رحمته، متوفی ۴۳۰ ه. ق.
- سیوطی رحمته نام کتاب‌های ابونعیم رحمته، صفة المهدی، مناقب المهدی و أربعون حدیث را در دو کتاب جامع الصغیر و العرف الوردی ذکر کرده است. سیوطی رحمته احادیثی که ابونعیم جمع کرده، تلخیص و آن را در کتابش العرف الوردی نام نهاده است و گذشته از آنها، احادیث و آثار بسیار دیگری را اضافه کرده است.
۳. سیوطی جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر<sup>۴</sup> رحمته، متوفی ۹۱۱ ه. ق.

---

۱. ابن ابی خثیمه: (۱۸۵ - ۲۷۹ ه. = ۸۰۱ - ۸۹۲ م). ابوبکر احمد بن ابی خثیمه، خطیب می‌گوید: وی ثقة، عالم، متقن، حافظ، دانا به ایام الناس و راوی به ادب بودند. علم حدیث را از احمد بن حنبل و یحیی بن معین و علم انساب را از مصعب زبیری، یاد گرفت. «ایام الناس» را از ابی حسن علی بن محمد مدائنی و ادب را از محمد بن سلام جمحی آموخت. وی از شیوخ امام مسلم بود و علم حدیث را از احمد بن حنبل و ابن معین کسب کرد. کتاب «التاریخ الکبیر» و «العلم» از اوست که معروف به تاریخ ابن ابی خثیمه است. در نود و چهار سالگی درگذشت. پسرش احمد بن محمد بن ابی خثیمه نیز از بزرگان و حافظان حدیثی است که علمش را از پدرش فرا گرفت.

۲. تاریخ ابن خلدون، مقدمه، ص ۵۵۶.

۳. ابونعیم اصفهانی: (۳۳۶ - ۴۳۰ ه. = ۹۴۸ - ۱۰۳۸ م). زندگی‌نامه‌شان گذشت.

۴. سیوطی: (۸۴۹ - ۹۱۱ ه. = ۱۴۴۵ - ۱۵۰۵ م): عبدالرحمن بن ابی بکر، جلال‌الدین. سیوطی منسوب به اسیوط شهری در سرزمین مصر است. وی عالم موسوعی‌ای بود که در علوم مختلفه از جمله حدیث، تفسیر، لغت، تاریخ، ادب، فقه و... تبحر داشت. در قاهره متولد شد و همانجا نیز درگذشت. به شام، حجاز، یمن، هند و مغرب سفر کرد و سرانجام به مصر بازگشته و در آنجا مستقر شد. مناصب مختلفی را برعهده ←

وی از کسانی است که به تنهایی تألیفی را به احادیث مهدی اختصاص داده و در جزئی جدا، آن را العرف الوردی فی أخبار المهدی نام نهاده است و به چاپ نیز رسیده است. از دیگر کتاب‌هایش الحاوی للفتاوی می‌باشد که احادیث و آثار مهدی در جزء دوم آن ذکر شده است.<sup>۱</sup> احادیث و آثاری که سیوطی درباره مهدی آورده است، بیشتر از دویست عدد است. البته در بین این احادیث و آثار، احادیث صحیح و حسن و ضعیف و موضوع نیز یافت می‌شود.

۴. حافظ عماد الدین ابن کثیر<sup>۲</sup> رحمته، متوفی ۷۷۴ ه. ق.

وی در کتاب الفتن و الملاحم می‌گوید: «من جزئی را به مهدی اختصاص داده‌ام و خداوند را به این دلیل شکرگذارم»<sup>۳</sup>

→

گرفت. زمانی که به چهل سالگی رسید، در منزل خود عزلت گزید و مشغول تألیفات مختلف شد. تألیفاتش بالغ بر ۶۰۰ عنوان برآورد شده است. استاد احمد شرقاوی در کتاب «مکتبة الجلال السیوطی» تعداد آثارش را ۷۲۵ عنوان ذکر کرده است. مشهورترین این تصنیفات عبارتند از: «الجامع الكبير»، «الجامع الصغير فی احادیث النذیر البشیر»، «الإتقان فی علوم القرآن»، «الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور»، «تنویر الحوالمک فی شرح موطأ الإمام مالک»، «الخصائص والمعجزات النبویة»، «طبقات الحفاظ»، «طبقات المفسرین»، «الأشباه والنظائر»، «بغیة الوعاة فی طبقات اللغویین والنحاة»، «الفريدة»، «اللائئ المصنوعة فی الأحادیث الموضوعة» و «همع الهوامع». (ر.ک: حسن الحاضرة للسیوطی، ج ۱، ص ۳۳۵، ش ۷۷؛ شذرات الذهب، ج ۸، ص ۵۱؛ طبقات المفسرین للسیوطی، ص ۳؛ البدر الطالع للشوکانی، ج ۱، ص ۳۲۸، ش ۲۲۸).

۱. الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۵۷.

۲. ابن کثیر: (۷۰۱ - ۷۷۴ ه. = ۱۳۰۲ - ۱۳۷۳ م). عمادالدین أبو الفداء اسماعیل بن عمر بن کثیر بن ضو بن درع بصروی قریشی دمشقی، بصری، صاحب تفسیر مشهور است. او در بصره متولد شد، سپس با برادرش در سال ۷۰۶ ه. ق بعد از وفات پدرشان به دمشق رفت. از علمای دمشق همچون آمدی و ابن تیمیه استماع کرد. محدثی مورد اعتماد در حدیث و صاحب تألیفات بی‌شماری است، از جمله: «البدایة والنهاية»، «التفسیر»، «السیرة النبویة»، و غیره. ایشان بعد از اینکه بینایی‌اش را از دست داد، در دمشق از دنیا رفت. (الأعلام، ج ۱، ص ۳۲۰).

۳. النهایة فی الفتن والملاحم، ج ۱، ص ۳۰.

۵. فقیه رضی الدین هیتمی مکی<sup>۱</sup> رحمته، متوفی ۱۰۴۱ ه.ق.

وی کتابش را القول المختصر فی علامات المهدي المنتظر نام نهاده است. برزنجی رحمته آن را در الإشاعة ذکر کرده و از ایشان نقل کرده است. سفارینی رحمته نیز نامش را در کتاب لوامع الأنوار البهية و غیره آورده است.<sup>۲</sup>

۶. علی بن حسام الدین متقی هندی<sup>۳</sup> رحمته، متوفی ۹۷۵ ه.ق.

وی صاحب کتاب کنز العمال فی سنن الأقوال و الأفعال است و دو رساله درباره مهدی با نامهای البرهان فی علامات مهدي آخرالزمان و الرد علی من حکم و قضی أن المهدي قد جاء و مضی تألیف نموده که برزنجی رحمته نامش را در کتاب خود الإشاعة و ملاعلی قاری حنفی رحمته در کتاب المرقاة شرح المشکوة، ذکر نموده اند.<sup>۴</sup>

---

۱. الرضی الهیتمی: (۰۰۰ - ۱۰۴۱ ه = ۰۰۰ - ۱۶۳۱ م). بن عبد الرحمن بن احمد بن محمد بن محمد بن محمد بن علی بن حجر هیتمی، سعدی مصری، شافعی. وی از بزرگان فقهای شافعی دورانش است. نسبت هیتمی اش بدین دلیل است که وی به محله ابوهیتم از مناطق غربی مصر منسوب است. وی نوه ابن حجر هیتمی (۹۰۹ - ۹۷۴ ه = ۱۵۰۴ - ۱۵۶۷ م) معروف است که بعد از وفات در کنار جدشان در معلاة دفن گردید. بعضی از تألیفاتش عبارتند از: «حاشیة علی التحفة» که از آن جدش است، «مختصر أسنی المطالب فی صلة الاقارب»، «الفتح المبین فی شرح الاربعین»، «القول المختصر فی علامات المهدي المنتظر» که از آن جدش بود و رساله‌ای درباره ابن عربی که آن را «شذرة من ذهب من ترجمة سيد طی العرب» نامیده است.

۲. الإشاعة، ص ۱۰۵؛ لوامع الانوار، ج ۲، ص ۷۲؛ رسالة عبدالعلیم فی المهدي، ص ۴۳.

۳. علاء الدین علی متقی هندی: (۸۸۸ - ۹۷۵ ه = ۱۴۸۳ - ۱۵۶۷ م). از علمای حدیث است. اصالتاً اهل جونیفور و مولدش در برهانفور از بلاد دکن در هند است و نزد پادشاه گجرات جایگاه ویژه‌ای داشت. سپس وارد مدینه شد و سرانجام در مکه اقامت گزید و در همانجا درگذشت. صاحب تألیفات در زمینه حدیث و غیره است، از آن جمله به این موارد می‌توان اشاره کرد: «کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال» در هشت جزء، «مختصر کنز العمال»، «منهج العمال فی سنن الأقوال»، «المواهب العلیة فی الجمع بین الحکم القرآنیة والحديثیة» و «جوامع الکلم فی الواعظ والحکم». عید روسی تألیفاتش را نزدیک صد عنوان می‌داند. فاکهی - عبدالقادر بن أحمد - نیز در مناقبش تألیفی دارد که نام آن را «القول النقی فی مناقب المتقی» نهاده است. (شذرات الذهب، ج ۸، ص ۳۷۹؛ الأعلام، ج ۴، ص ۲۷۱).

۴. الإشاعة لأشراط الساعة، ص ۱۲۱.

۷. ملاعلی بن سلطان قاری<sup>۱</sup> رحمته، متوفی ۱۰۱۴ هـ.ق.

وی تألیفش را المشرب الوردی فی مذهب المهدی نام نهاده است. برزنجی رحمته نیز آن را در الإشاعة فی أشرط الساعة ذکر کرده و تعداد زیادی از روایات آن را نقل قول کرده است.<sup>۲</sup>

۸. مرعی بن یوسف کرمی مقدسی حنبلی<sup>۳</sup> رحمته، متوفی ۱۰۳۳ هـ.ق.

وی تألیف خود را فرائد الفکر فی ظهور المهدی المنتظر نام نهاده است.

۱. ملاعلی قاری: (۰۰۰ - ۱۰۱۴ هـ = ۰۰۰ - ۱۶۰۶ م). علی بن (سلطان) محمد، نورالدین ملا هروی قاری. وی از فقهای حنفی مذهب بود که در هرات متولد شد و در مکه ساکن گردید و در همانجا وفات نمود. تصنیفات زیادی به رشته تحریر در آورده است، از آن جمله «تفسیر القرآن» در سه جلد، «الأثمار الجنية فی أسماء الحنفية»، «الفصول المهمة» در زمینه فقه، «بداية السالك» مناسک در رابطه با مناسک حج، «شرح مشکاة المصابيح»، «شرح مشکلات الموطأ»، «شرح الشفاء»، «شرح الحصن الحصين» در زمینه حدیث، «شرح السمائل»، «تعليق علی بعض آداب المریدین، لعبد القاهر السهرودی»، «سيرة الشيخ عبدالقادر الجیلانی»، «الناموس»، «شرح الاربعین النووية»، «تذكرة الموضوعات»، «كتاب الجمالین، حاشية علی الجلالین»، «أربعون حديثاً قدسية»، «ضوء المعالی» شرح قصیده بدء الأمالی در زمینه توحید، «منح الروض الأزهر فی شرح الفقه الأكبر»، «الرد علی ابن العربی فی کتابه الفصوص وعلی القائلین بالحلول والاتحاد»، «شرح کتاب عین العلم المختصر من الإحياء»، «فتح الأسماع»، «توضیح المبانی» و «الزبدة فی شرح البردة». (الأعلام، ج ۵، ص ۱۲).

۲. الإشاعة، ص ۱۳.

۳. مرعی کرمی: (۰۰۰ - ۱۰۳۳ هـ = ۰۰۰ - ۱۶۲۴ م). مرعی بن یوسف بن ابی بکر بن احمد کرمی مقدسی حنبلی، مورخ، ادیب و از فقهای بزرگ بود. در طورکرم - فلسطین متولد شد، سپس به قدس و از آنجا به قاهره رفت و در همانجا نیز وفات نمود. وی صاحب هفتاد کتاب است، از آن جمله: «بديع الإنشاء والصفات» که به إنشاء مرعی معروف است و دیوان شعر، «إحكام الأساس، فی أول بیست وضع للناس»، «غاية المنتهى فی الجمع بین الإقناع والمنتهى» در زمینه فقه حنابله، «دلیل الطالب» در زمینه فقهی، «أرواح الأشباح فی الكلام علی الأرواح»، «الكلمات السنيات» در زمینه تفسیر، «مسبوك الذهب فی فضل العرب»، «رياض الأزهار فی حکم السماع والأوتار»، «دلیل الطالبین لكلام النحویین»، «قلائد المرجان فی الناسخ والمنسوخ من القرآن»، «فرائد الفکر فی الإمام المهدی المنتظر»، «أقاويل النقات فی تأویل الأسماء والصفات»، «نزهة الناظرین فی تاریخ من ولی مصر من الخلفاء والسلاطین»، «محرك سواكن الغرام إلى حج بيت الله الحرام»، «توقیف الفریقین علی خلود أهل الدارين»، «تسوير بصائر المقلدین فی مناقب الأئمة المجتهدين»، «قلائد العقیان فی فضائل آل عثمان» و «بهجة الناظرین» در عجایب دنیا. (الأعلام، ج ۷، ص ۲۰۳).

سفارینی رحمته نامش را در لوامع الأنوار البهية و صدیق حسن رحمته در الإذاعة و دیگران ذکر نموده‌اند.<sup>۱</sup>

۹. قاضی محمد بن علی شوکانی رحمته<sup>۲</sup>، متوفی ۱۲۵۰ ه.ق.

وی افزون بر بررسی مسئله مهدی در تألیفش، درباره دو مسئله دیگر، یعنی نزول عیسی علیه و خروج مسیح دجال نیز بررسی‌هایی داشته است. وی تألیف خود را التوضیح فی تواتر ما جاء فی المهدی المنتظر و الدجال و المسیح نامیده است. صدیق حسن رحمته در کتاب خود الإذاعة آن را ذکر نموده و تعدادی از احادیث آن را نیز نقل کرده است. وی از جمله کسانی است که قایل به متواتر بودن احادیث مهدی است.<sup>۳</sup>

۱۰. امیر محمد بن اسماعیل صنعانی رحمته<sup>۴</sup>، متوفی ۱۱۸۲ ه.ق.

وی صاحب کتاب سبیل السلام می‌باشد و کتابش را الأحادیث القاضية بخروج المهدی نامید. صدیق حسن رحمته در الإذاعة می‌گوید: «سید علامه، ماه درخشان ملت،

---

۱. لوامع الانوار، ج ۲، ص ۷۶؛ الإذاعة، ص ۱۴۷ - ۱۴۸.

۲. شوکانی، محمد بن علی: (۱۱۷۳ ه - ۱۲۵۰ ه = ۱۷۵۹ - ۱۸۳۴ م). محمد بن علی بن محمد بن عبدالله شوکانی یمنی. فقیه، مجتهد و از علمای بزرگ یمن بود که در منطقه شوکان در یمن به دنیا آمد و در صنعاء ساکن شد. از وی تصنیفات عدیده‌ای به جای مانده که مهم‌ترینش: «نیل الأوطار» و کتاب تفسیری به نام «فتح القدير» است.

۳. الإذاعة، ص ۱۱۳.

۴. صنعانی: (۱۰۹۹ - ۱۱۸۲ ه = ۱۶۸۸ - ۱۷۶۸ م). محمد بن إسماعیل بن صلاح بن محمد حسنی، کحلانی صنعانی یمنی، صاحب کتاب «سبیل السلام شرح بلوغ المرام». وی در کحلان یمن بزرگ شد، ولی در صنعاء سال ۱۱۸۲ ه درگذشت. وی چنانکه صدیق حسن خان می‌گوید، در حدود صد تألیف دارد که بیشترشان در هند وجود دارند. از آن جمله «توضیح الأفكار، شرح تنقیح الأنظار»، «سبیل السلام، شرح بلوغ المرام من أدلة الأحكام لابن حجر العسقلانی»، «منحة الغفار، حاشية علی ضوء النهار»، «إسبیل المطر علی قصب السكر»، «المسائل المرضية فی بیان اتفاق أهل السنة والزیدية»، به همراه ردی بر آن با نام «السیوف المنضیة علی زخارف المسائل المرضية»، «الیواقیت، فی المواقیت»، «الروض النضیر»، «إرشاد النقاد إلی تیسیر الاجتهاد»، «شرح الجامع الصغیر للسیوطی»، «تطهیر الاعتقاد عن أدران الإلحاد»، «الرد علی من قال بوحدة الوجود» و «دیوان شعر». (الأعلام، ج ۶، ص ۳۸).

محمد بن اسماعیل امیر یمانی رحمته احادیثی که بر حتمیت خروج مهدی دلالت می دهد، تخریج کرده است. ایشان از آل محمد علیهم السلام بوده و در آخرالزمان ظهور خواهد کرد.» سپس می گوید: «زمان آن تعیین نشده مگر اینکه گفته شده وی قبل از خروج دجال، ظهور خواهد کرد.»<sup>۱</sup>

۱۱. ابن بریده رحمته.

مناوی رحمته می گوید: «اخبار مهدی در بیش از ده تألیف به تنهایی آورده شده است و ابن بریده رحمته بیشتر این تألیفات را در کتابی جمع نموده و نامش را العواصم عن الفتن القواصم نامیده است.»<sup>۲</sup>

۱۲. شهاب الدین احمد بن احمد بن اسماعیل حلوانی شافعی رحمته، متوفی ۱۳۰۸ ه.ق.

وی کتابی با نام القطر الشهدی فی أوصاف المهدي دارد. وی در مقدمه ینابیع المودة می گوید: «منظومه ای که ملحق به کتاب فتح رب الأرباب در مصر در سال ۱۳۴۵ ه.ق است، چاپخانه المعاهد منتشر کرده است.»<sup>۳</sup>

۱. الإذاعة، ص ۱۱۴.

۲. ابن بریده: مناوی (متوفی ۵۱۰۳۱) در فیض القدير (ج ۱، ص ۳۶۳) و حلبی (متوفی: ۱۰۴۴ ه) در سیره خود (ج ۱، ص ۲۸۰)، نامش را برده آورده اند، ولی من زندگی نامه ای از ایشان به علت کثرت تشابه اسمی نیافتم.

۳. فیض القدير، ج ۱، ص ۳۶۳.

۴. احمد بن احمد بن اسماعیل خلیجی حلوانی: (۱۲۴۹ - ۱۳۰۸ ه = ۱۸۳۳ - ۱۸۹۱ م). کنیه اش شهاب الدین، ادیب مصری، شافعی مذهب، مصری، عالم و شاعری توانا بود. تولد و وفاتش در نزدیکی دمياط در رأس الخلیج بود. از وی کتاب های زیادی به یادگار مانده است. از آن جمله می توان به این موارد اشاره کرد: «الإشارة الآصفية فی مالا يستحیل بالانعکاس فی صورته الرسمية»، «الوسم فی الوشم»، «الکأس المروق علی الدورق»، «البشری بأخبار الأسرى، والمعراج والإسراء»، «حلاوة الرز فی حل اللغز»، «شذا العطر فی زکاة الفطر»، «صفوة البشری فی الاسراء»، «العلم الأحمدي فی المولد المحمدي»، «النساعم من العساح والساغم» و همچنین منظومه که آن را «الشباک» نامیده است و در رساله ای به نام «دفع الارتباک عن النظر فی الشباک» شرح داده است. این کتاب در دار الکتب المصرية (۲۰۱۱۴ ب) به چاپ رسیده است. (هدية العارفين، ج ۱، ص ۱۹۲؛ معجم المطبوعات، ص ۷۹۱؛ فهرس المخطوطات المصورة، ج ۱، ص ۳۶۴؛ مخطوطات دار الکتب، ج ۱، ص ۳۲۰).

۵. ینابیع المودة، ص ۱۳.

۱۳. سید محمد بن الیاس بن محمد بن علی حسینی بلیسی<sup>۱</sup> رحمته، متوفی ۷۴۹ هـ.ق. وی کتاب احمد حلوانی رحمته را در سال ۱۳۰۸ شرح داده و آن را العطر الوردی فی شرح القطر الشهیدی فی أوصاف المهدی نام نهاده است.<sup>۲</sup>

۱۴. ابو العلاء ادريس بن محمد بن ادریس حسینی موصلی عراقی<sup>۳</sup> رحمته، متوفی: ۱۱۸۳ هـ.ق.

امام محمد بن جعفر کتانی رحمته نام کتابش تألیف فی المهدی را در کتاب خود النظم المتناثر ذکر کرده است.<sup>۴</sup>

۱۵. شیخ مصطفی بکری<sup>۵</sup> رحمته.

کتابش، آنچنان که قندوزی حنفی رحمته ذکر می کند الهدایة النبویة للأمة المهدیة فیما جاء فی فضل الذات المهدیة نام دارد.<sup>۶</sup>

۱۶. محمد بن عبدالعزیز بن مانع<sup>۷</sup> رحمته، متوفی ۱۳۸۵ هـ.ق.

---

۱. محمد بلیسی: (۰۰۰ - ۷۴۹ هـ = ۰۰۰ - ۱۳۴۸ م). محمد بن الیاس بن محمد بن علی حسینی بلیسی، شافعی، مصری. از دیگر آثارش «العطر الوردی فی شرح القطر الشهیدی» و «الملح والظرف من منادمات أرباب الحرف». (ایضاح المکنون، بغدادی، ج ۲، ص ۱۰۲؛ هدیة العارفين، بغدادی، ج ۲، ص ۱۵۵).

۲. ینایع المودة، ص ۱۵.

۳. ادريس عراقی: (۱۱۲۰ - ۱۱۸۳ هـ = ۱۷۰۸ - ۱۷۶۹ م). خود و خانواده اش به دلیل گذشتگان شان که به عراق آمدند، به این نام معروف شده اند. ریاست علمی بلامنازع را در زمانش به عهده داشت. از جمله کتاب هایش: «المستدرک علی الجامع الكبير للسیوطی»، این کتاب شامل نزدیک به ده هزار حدیث است. وی در سال ۱۱۸۳ هـ.ق. وفات نمود. (ر.ک: مخلوف، شجرة النور: ۳۵۶، کنون، النبوغ المغربي، ج ۱، ص ۳۰۲ - ۳۰۳؛ التازی، جامع القرویین، ج ۳، ص ۸۰۴).

۴. نظم المتناثر، ص ۱۴۵.

۵. شیخ دکتر مصطفی بکری بن محمد سید اسیوطی: سردبیر هفته نامه «الأسبوع القاهرية» و مدرس زبان عربی.

۶. ینایع المودة، ص ۱۹.

۷. ابن مانع: (۱۳۰۰ - ۱۳۸۵ هـ = ۱۸۸۳ - ۱۹۶۵ م). محمد بن عبد العزیز بن محمد بن عبد الله بن محمد بن

إبراهیم بن مانع ابن شبرمة وهیبی تمیمی. فقیه و عالمی صاحب علم بود که در عنیزه نجد متولد شد. ابن مانع به دانشگاه الأزهر مصر رفت و ملازم شیخ محمد عبده شد. بعد از وفات شیخ به بغداد رفت و ملازم شیخ آلوسی شد. بعد از مدتی به دیار خود در عنیزه برگشت، ولی به تدریس به بحرین دعوت شد. بعد از



وی از علمای نجد در قرن چهارده هجری بود و کتابی با نام تحدیق النظر فی أخبار الإمام المنتظر دارد.<sup>۱</sup>

۱۷. شیخ ولایة الله صادقپوری هندی<sup>۲</sup> رحمته، متوفی ۱۳۲۰ ه.ق.

وی صاحب کتاب الأربعین فی أخبار المهديین است که شیخ عطاءالله حنیف فوجیانی رحمته، صاحب تعلیقات سلفی بر سنن نسائی رحمته، از آن خبر داده است.<sup>۳</sup>

۱۸. حنیف الدین عبدالرحمن مرشدی<sup>۴</sup> رحمته، متوفی ۱۰۱۴ ه.ق.

→

مدتی امیر قطر وی را دعوت کرد و منصب فتوی، قضاوت و وعظ را به ایشان پیشنهاد داد. تا اینکه پادشاه عربستان ملک عبدالعزیز آل سعود در سال ۱۳۵۸ وی را برای تدریس در حرم مکی فرا خواند. در آنجا به مدیریت معارف و رئیس هیئت تشخیص قضاوت شرعی رسید. در سال ۱۳۷۷ حاکم قطر از پادشاه سعودی درخواست کرد که وی را به قطر بازگردانند. وی به قطر بازگشت و بعد از مدتی به علت بیماری به بیروت مسافرت کرد و در همانجا وفات نمود و پیکرش به قطر بازگردانده شد. از دیگر تألیفاتش، می‌توان به این موارد اشاره نمود: «الأجوبة الحميدة عن الأسئلة المفيدة»، «إرشاد الطلاب إلى فضيلة العلم والعمل والآداب»، «أريح البضاعة في معتقد أهل السنة والجماعة»، «الإعلام فيمن ولي عزيمة من الأمراء والقضاة الأعلام»، «إقامة الدليل والبرهان على تحريم أخذ الأجرة على تلاوة القرآن»، «البدرائية شرح المنظومة الفارضية على مذهب الإمام أحمد بن حنبل»، «ثلاث رسائل: إرشادات الطلاب، وإقامة الدليل والبرهان، والأجوبة الحميدة»، و... (نک: الأعلام للزركلي، ج ۶، ص ۲۰۹؛ روضة الناظرین لمحمد القاضي، ج ۲، ص ۲۹۳ - ۳۰۲؛ تاریخ علماء نجد للبسام، ج ۶، ص ۱۰۰ - ۱۱۳).

۱. ینابیع المودة، ص ۹.

۲. شیخ عبدالله صادقپوری: (۱۲۴۶ ه - ۱۳۲۰ ه). عبدالله بن ولایة علی هاشمی صادقپوری عظیم آبادی، محدث و از علمای مبارز، به همراه پدرش به افغانستان رفته و در جهاد شرکت داشت، بعد از فوت پدرش به همراه خانواده‌اش به حج رفت و بعد از آن به داغستان سفر کرد و با مجاهدین آنجا هم‌رزم شد. وی از یاران شهید سید احمد بن عرفان است. بعد از وفات مولانا مقصود علی الدانا فوری، امیر مجاهدین، با وی برای جنگ در راه خدا بیعت کردند. صادقپوری در این راه فعالیت می‌کرد تا اینکه دار فانی را وداع گفت.

۳. ینابیع المودة، ص ۹.

۴. مرشدی: (۱۰۱۴ - ۱۰۶۷ ه = ۱۶۰۵ - ۱۶۵۷ م). حنیف الدین بن عبدالرحمن بن عیسی ابن مرشد عمری مکی. وی مفتی مذهب حنفی در حجاز بود و منصب افتاء را در سال ۱۰۴۴ ه.ق، تا به هنگام مرگش به عهده داشت. محل تولدش در مکه و وفاتش در مدینه بود. دارای تصنیفاتی در فقه و مناسک است، از آن جمله: «بغیة السالک الناسک، فیما يتعلق بأداب السفر وأدعية المناسک»، «القول المختار فی مسائل الإعذار فی إقرار المريض»، «التذکرة»، «شفاء الصدر» و «القول المحقق» می‌توان اشاره کرد. (خلاصة الأثر، ج ۲، ص ۱۲۶).

وی نیز مولف کتاب تلخیص البیان فی علامات مهدی آخرالزمان است. نام کتاب در فهرست مجموعه شماره ۵۹ از کتابخانه حرم مکی (۱۴۱ - ۱۴۴) وارد شده است.<sup>۱</sup>

۱۹. رشید راشد تاذفی حلبی رحمته.

کتابش تنویر الرجال فی ظهور المهدی و الدجال نام دارد که منتشر شده است.<sup>۲</sup>

۲۰. دکتر احمد امین رحمته، متوفی ۱۹۵۴ م.

وی کتابی با نام المهدی و المهدیه دارد که در سال ۱۹۵۱ م در قاهره به چاپ رسیده است. او خلاصه‌ای از افکار خود را در کتاب ضحی الإسلام آورده است. گمان می‌کند که همگی احادیث و آثار موجود درباره مهدی ساختگی و موضوع بوده و اساس فکر مهدویت از اختراعات شیعه و نتیجه حرکات سیاسی است.<sup>۴</sup> البته شکی نیست که این سخن مطلقاً - چنانچه گذشت - درست نیست.

---

۱. المهدی المنتظر، ص ۱۳۵.

۲. همان، ص ۳۳۹.

۳. أحمد أمین: (۱۲۹۵ - ۱۳۷۳ هـ = ۱۸۷۸ - ۱۹۵۴ م). ابن الشیخ ابراهیم طباطبائی: دانشمند ادیب، خبیر در امور تاریخی و از نویسندگان بزرگ. مولد و وفاتش در قاهره بوده است. چند مدتی در ازهر درس خواند و در مدرسه قضاوت شرعی فارغ التحصیل شد. قاضی دادگاه شرعی و مدرس دانشگاه مصر بود و به مدیریت اداره فرهنگی در دانشگاه دولت‌های عربی در سال ۱۹۴۷ منصوب گردید. وی از اعضای مجمع علمی عربی در دمشق و مجمع زبان عربی در قاهره و مجمع علمی عراق در بغداد بودند. دانشگاه قاهره در سال ۱۹۴۸ به وی دکترای افتخاری اعطا کرد. وی بیشترین تصنیفات را در بین نویسندگان مصری دارد. از جمله کارهایش، سرپرستی کمیسیون تألیف و ترجمه و نشر به مدت سی سال بوده است. وی همچنین ریاست این کمیسیون را به عهده داشت. تعداد مقالاتش در مجلات و روزنامه‌ها به ویژه در دو مجله «الرساله» و «الثقافة» به ده جلد می‌رسد که همگی آنها در کتابش «فیض الخاطر» در شش جلد گردآوری شده است. از جمله تألیفات منتشر شده او می‌توان به این موارد اشاره کرد: «فجر الإسلام»، «ضحی الإسلام»، «ظهر الإسلام»، «یوم الإسلام»، «النقد الأدبی»، «زعماء الإصلاح فی العصر الحدیث»، «الی ولدی»، «حیاتی»، «قاموس العادات»، «الصعلکة والفتوة فی الإسلام» و «مبادئ الفلسفة». وی در کتابش از حدیث سخن گفته و حق را با باطل آمیخته است. (ر.ک: الأعلام، ج ۱، ص ۳۷۹).

۴. المهدی المنتظر، ص ۱۳۶.

۲۱. ابن صدیق غماری<sup>۱</sup> رحمته، متوفی ۱۳۸۰ ه.ق.

کتابش *إبراز الوهم المکتون من کلام ابن خلدون یا المرشد المبدی لفساد طعن ابن خلدون فی أحادیث المهدی* نام دارد و در سال ۱۳۴۷ به چاپ رسیده است. وی در این کتاب سخن ابن خلدون رحمته را مبنی بر تضعیف احادیث بیست و هشت گانه مهدی، رد کرده است. برادرش نیز حافظ ابوالفضل عبدالله بن صدیق رحمته رساله‌ای دارند که در آن نام راویانی از صحابه و تابعین، که احادیث مهدی را روایت نموده‌اند، به اضافه طرق و الفاظشان وارد شده است.

۲۲. سعد محمد حسن<sup>۲</sup> رحمته، ۱۴۰۸ ه.ق.

وی کتابی با نام *المهدیه فی الإسلام منذ أقدم العصور حتی اليوم* دارد، که در سال ۱۳۷۳ ه.ق / ۱۹۵۳ م، در چاپخانه دارالکتاب العربی مصر منتشر شده است. این کتاب بزرگ‌ترین اثری است که در این موضوع نگاشته شده است. وی این موضوع را از ناحیه تاریخی و ادبی مورد بحث و تحقیق قرار داده است. وی بعد از ذکر بعضی احادیث در این زمینه، مدعی است که همگی آنها ساختگی و دروغ می‌باشند. او از این نیز تجاوز کرده و نزول عیسی مسیح علیه السلام و بسیاری از فتنه‌ها و آشوب‌هایی که از نشانه‌های کبرای قیامت است، با این که احادیثشان به حد تواتر رسیده است، منکر شده است. همچنین تمام آنچه که با نظر شخصی‌اش مخالف باشد، بدون ارائه دلیل،

۱. ابن صدیق: (۱۳۸۰ - ۰۰۰ ه. = ۱۹۶۰ - ۰۰۰ م). احمد بن محمد بن صدیق بن احمد، ابو فیض غماری حسنی ازهری. وی عالم شافعی مذهب مغربی، از اهالی طنجه است. بعد از تعلم در ازهر، ساکن قاهره شد و در همانجا درگذشت. همانند پدرش به ابن صدیق معروف است. از دیگر کتاب‌های تألیف شده‌اش می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: «ریاض التنزیه فی فضل القرآن وحاملیه»، «مطالع البدور فی جوامع أخبار البرور»، «إقامة الدلیل» در تحریم تمثیل پیامبران و اولیاء در نمایش نامه‌ها، «توجه الأنظار، لتوحید المسلمین فی الصوم والإفطار»، «التصور والتصدیق» در زندگی نامه پدرش و «المعجم الوجیز للمستجیز».

۲. سعد محمد حسن: (۱۳۳۰ - ۱۴۰۸ ه. = ۱۹۱۱ - ۱۹۸۸ م). وی از محققین فارغ التحصیل از دانشگاه ازهر شریف مصر می‌باشد که در مصر و لیبی تدریس می‌کرد. از دیگر آثارش تحقیق کتاب «الطالع السعید الجامع أسماء نجباء الصعيد، جعفر بن ثعلب الأدقوی (ت ۷۴۸ ه.)» است.

دروغ و کذب می‌داند. البته هیچ شکی نیست که رد احادیث با این شیوه، چیزی نیست که با ذوق علمی‌ای که باید بر پایه بحث و تحقیق باشد، موافقت کند. وی شیوه‌ای بر پایه مبالغه و اغراق در پیش گرفته است.

۲۳. عبدالمحسن العباد<sup>۱</sup> رحمته.

وی نائب رئیس سابق دانشگاه اسلامی در مدینه منوره بود که رساله‌ای با نام عقیده أهل السنة و الأثر فی المهدی المنتظر در مجله دانشگاه اسلامی در ذی القعدة ۱۳۸۹ منتشر کرد. سپس رساله‌ی دیگری با عنوان الرد علی من کذب الأحادیث الصحیحة فی المهدی به چاپ رساند که در واقع مباحث یکی از سخنرانی‌هایش در یکی از محافل دانشگاه اسلامی است. این رساله - از نظر علمی - اولین کتابی است که در این موضوع، با استناد و اعتماد بر احادیث و آثار صحیح و ترک احادیث و آثار ضعیف، تألیف شده است. وی در این کتاب احادیث کمتری آورده و بیشتر به ذکر اقوال علمایی، همچون هشمی و دیگران، پرداخته است.

۲۴. محمد حسن آل یاسین کاظمیه عراقی<sup>۲</sup> رحمته.

وی کتابی با نام المهدی المنتظر بین التصور و التصدیق دارد که شامل رساله‌ای مشتمل بر ۶۴ صفحه است. آل یاسین از شیعه‌های دوازده امامی است و بر این اساس هدفش - بنا بر اعتقادشان - اثبات مهدویت پسر حسن عسگری رحمته و نیز اثبات غیبتش است.

---

۱. عبدالمحسن العباد: وی در سال ۱۳۵۳ هـ در روستایی به نام «الزلفی» متولد شد. دکترای خود را از دانشگاه الأزهر مصر گرفت. از دیگر تألیفاتش: «لماذا لا تقود المرأة السيارة في المملكة»، «رفقاً أهل السنة بأهل السنة»، «التحذیر من تعظیم الآثار» و... است.

۲. علامه محقق شیخ محمد حسن آل یاسین: از دیگر آثارش: «هوامش علی کتاب نقد الفکر الدینی»، «الصاحب بن عباد، حیات و أدبه»، «الدراسات اللغویة عند العرب»، «الأرقام العربیة: مولدها، نشأتها، تطورها»، و چندین کتاب تحقیقی از جمله: تحقیق کتاب‌های «دیوان أبی الأسود الدؤلی (ت ۶۹هـ)» و «الإقناع فی العروض وتخريج القوافی للصاحب ابن عباد» می‌باشد.

۲۵. رساله فی المهدی.

این رساله در داخل مجموعه‌ای به شماره: ۳۷۵۸، در کتابخانه «اسعد افندی» در سلیمانیه ترکیه موجود است.<sup>۱</sup>

۲۶. النجم الثاقب.

این کتاب که النجم الثاقب فی بیان أن المهدی من أولاد علی بن أبی طالب نام دارد، در ۸۷ صفحه تدوین و در کتابخانه «لاله لی» همجوار کتابخانه سلیمانیه در استانبول موجود است.<sup>۲</sup>

۴. کتاب‌هایی که در شأن مهدی تألیف شده‌اند

اگر قرار باشد اسامی کتاب‌هایی که درباره مهدی به تألیف درآمده‌اند، نقل کنیم، سخن به درازا انجامیده و بحث طولانی خواهد شد. لذا به ذکر برخی از این کتاب‌ها اکتفا شده است که عبارتند از:

۱. کتاب الهدایة النبویة لأمة المحمدیة فیما جاء فی فضل الذات المهدیة، تألیف ابوالمعارف مصطفی بکری<sup>۳</sup> رحمته، متوفی ۱۱۶۲ هـ.ق.

---

۱. ینابیع المودة، ص ۱۱.

۲. همان، ص ۱۸.

۳. مصطفی بکری: (۱۰۹۹ - ۱۱۶۲ هـ = ۱۶۸۸ - ۱۷۴۹ م). ابوالمعارف مصطفی بن کمال‌الدین بن علی بن کمال‌الدین بن عبدالقادر صدیقی، بکری، دمشق، حنفی، خلوتی، قادری، مشهور به «قطب بکری»؛ (قطب‌الدین) صوفی، گردشگر، ادیب و شاعر. در دمشق متولد شده و به قدس کوچ کرد سپس به حلب، بغداد، مصر، قسطنطنیه و حجاز سفر کرد. وی سرانجام در قاهره درگذشت. بکری دارای تصنیفات زیادی است که به چهل مورد می‌رسد، از آن جمله: «الفتح القدسی والکشف الانسی»، «الحلة الذهبیة فی الرحلة الحلیبة»، «النصیحة الجلیة للسالکین طریق الخلوتیة»، هفت دیوان شعر و الفیه‌ای در تصوف است. (رک: هدیه العارفین، بابانی، ج ۲، ص ۴۴۶).

۲. کتاب المهدی إلى ما ورد في المهدی، تألیف محمد بن طولون<sup>۱</sup>، متوفی ۹۵۳ هـ.ق.

۳. کتاب أخبار المهدی، تألیف ابوسعید عباد بن یعقوب اسدی رواجنی کوفی<sup>۲</sup>،

متوفی ۲۵۰ هـ.ق.

۴. کتاب أربعين حديث في المهدی، تألیف حافظ ابو العلاء همدانی<sup>۳</sup>، متوفی ۵۶۹ هـ.ق.

۱. ابن طولون: (۸۸۰ - ۹۵۳ هـ = ۱۴۷۵ - ۱۵۴۶ م). شمس‌الدین محمد بن علی بن أحمد بن علی بن خماریه بن طولون دمشقی صالحی حنفی. مورخ، عالم به تراجم و فقه و از اهالی صالحیه دمشق بود. زندگی اش به نوشتن و تألیف گذشت و ازدواج نکرد. از جمله کتاب‌هایش به این موارد می‌توان اشاره کرد: «الغرف العلیة فی تراجم متأخری الحنفیة»، «ذخائر القصر فی تراجم نبلاء العصر»، «التمتع بالإقران بین تراجم الشیوخ والأقران»، «إنباء الإمرء بآباء الوزراء»، «إعلام السائلین عن كتب سيد المرسلین»، «ضرب الحوطة علی جمیع الغوطة»، «الکنشاش» شامل چهل رساله، «ملخص تنبيه الطالب وإرشاد الدارس إلى ما فی دمشق من الجوامع والمدارس للنعیمی»، «القلائد الجوهريّة فی تاریخ الصالحیة»، «قضاة دمشق»، «إعلام الوری بمن ولی نائبا بدمشق الکبری»، «مفاکهة الخلان فی حوادث الزمان»، «الشذور الذهبیة، فی تراجم الأئمة الإثنی عشر عند الإمامیة»، «عنوان الرسائل فی معرفة الأوائل»، «دفع الباس فی ترک مصاحبة الناس»، «إفادة الرائم لمسائل النائم»، «دور الفلك فی حکم الماء المستعمل فی البرک»، «تحفة الأحباب فی منطق الطیر والدواب»، «الفخ والعصفور»، «الفیل»، «ما قیل فی السمک»، «إبتسام الثغور فی منافع الزهور»، «النحلة فیما ورد فی النحلة»، «الشمعة المضية فی أخبار القلعة الدمشقیة»، «المعزة فیما قیل فی المزة»، «اللمعات البرقیة فی النکت التاریخیة» و «النفحة الزنیقیة فی الأسئلة الدمشقیة».

۲. رَوَاجِنِي: (۲۵۰ - ۰۰۰ هـ = ۸۶۴ - ۰۰۰ م). عباد بن یعقوب رواجنی: وی هم عصر با ابن جریر طبری بود و با اینکه از شیعیان متعصب و افراطی بوده، ابن حبان درباردهاش مبالغه کرده و گفته است: بهتر است او را رها کرد، اما وی از شیوخ طبری بوده و بخاری و ترمذی و ابن خزیمه و دیگران از وی روایت نموده‌اند. ذهبی دربارده وی می‌گوید: او در احادیث راستگو است و گمان نکنم هرگز عمداً مرتکب دروغ شود به اقسام ائمه. (رک: التاریخ الکبیر، ج ۶، ص ۴۴؛ الجرح والتعذیل، ج ۶، ص ۸۸؛ الکامل، ج ۴، ص ۳۴۸؛ المجروحین، ج ۲، ص ۱۷۲؛ الکفایة، ص ۱۳۱؛ التعذیل والتجریح، ج ۲، ص ۹۲۹؛ الضعفاء والمتروکین لابن جوزی، ج ۱، ص ۷۷-۷۸؛ اللباب، ج ۱، ص ۴۷۷؛ تهذیب الکمال، ج ۱۴، ص ۱۷۵-۱۷۸؛ میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۳۷۹-۳۸۰؛ العبر، ج ۱، ص ۴۵۶؛ تهذیب التهذیب، ج ۲، ص ۱۲۳؛ الکاشف، ج ۱، ص ۵۳۲؛ سیرأعلام النبلاء، ج ۱۱، ص ۵۳۶-۵۳۸؛ التهذیب، ج ۵، ص ۹۵؛ الکشف الحیث، ص ۱۴۶).

۳. أَبُو الْعَلَاءِ هَمْدَانِي: (۴۸۸ - ۵۶۹ هـ = ۱۰۹۵ - ۱۱۷۳ م). حسن بن احمد بن حسین بن احمد عطار، امام در علوم قرآن، نحو و لغت، ادب و حدیث بود. وی دارای تألیفات متعددی در علوم مختلف است، از آن جمله: «الغایة من القراءات العشر»، «طبقات القراء»، «اصول المآب الذیل علی طبقات القراء»، در بیست جلد، «زاد المسافر» در پنج جلد، «غایة الاختصار فی قراءة العشر لائمة الاعصار»، «کتاب الادب فی حسان الحدیث» و «المفردات فی القراءة» است.

۵. کتاب تحدیق النظر فی أخبار المهدی المنتظر، تألیف شیخ محمد بن عبدالعزیز بن

مانع<sup>۱</sup> رحمته، متوفی ۱۳۸۵ ه. ق.

۶. کتاب المهدی و المهدویة، تألیف أحمد أمين مصری<sup>۲</sup> رحمته، متوفی ۱۲۹۵ ه. ق.

۷. کتاب ینابیع المودة لذوی القربی،<sup>۳</sup> تألیف حافظ سلیمان قندوزی<sup>۴</sup> رحمته، متوفی

۱۲۹۴ ه. ق.

۱. ابن مانع: (۱۳۰۰ - ۱۳۸۵ ه. = ۱۸۸۳ - ۱۹۶۵ م). زندگی نامه اش گذشت.

۲. احمد امین: (۱۲۹۵ - ۱۳۷۳ ه. = ۱۸۷۸ - ۱۹۵۴ م). زندگی نامه اش گذشت.

۳. ینابیع المودة لذوی القربی: این کتاب، اقتباس بسیاری از مصنفات قدیمی است. از آن در ایران استقبال زیادی شده، به نحوی که بعد از چاپ قسطنطنیه در سال ۱۳۰۲ ه. ق، در ایران بعد از چاپ سال ۱۳۰۸ هجری، چندین بار تجدید چاپ شده است. وی این کتاب را به سه قسم تقسیم نموده است، قسم اول: شامل مناقب پیامبر صلی الله علیه و آله و معجزات و سنن و شمائل ایشان است. قسم دوم: شامل مناقب اهل بیت خصوصاً و مناقب خویشاوندان حضرت است و قسم سوم: شامل مناقب دیگر صحابه و تابعین است. آغا بزرگ طهرانی این کتاب را در «الذریعة إلى تصانیف الشیعة»، از مصنفات شیعه به حساب آورده است. (الذریعة إلى تصانیف الشیعة، ج ۲۵، ص ۲۹۰).

۴. قندوزی: (۱۲۲۰ - ۱۲۷۰ ه. = ۱۸۰۵ - ۱۸۵۳ م). شیخ سلیمان بن شیخ ابراهیم معروف به (خواجه کلان) بن شیخ محمد، معروف به (بابا خواجه) حسینی بلخی قندوزی حنفی صوفی نقشبندی است. وی بعد از تکمیل تحصیلاتش در بخارا و کسب اجازه علمی از بزرگان آن دیار به سرزمین افغانستان و هندوستان سفر کرد. در آنجا همراه مشایخ طریقت نقشبندی بود و بعد از پیمودن مقامات سلوک به قندوز بازگشته و در آنجا دانشگاه و خانقاه و مدرسه ای بنا می کند. در سال ۱۲۶۹ به همراه سیصد تن از شاگردانش به قصد دیار روم، راهی ایران و سپس بغداد و بعد از آن وارد قونیه شد، تا اینکه پس از چند سال در سال ۱۲۷۷ قصد دارالخلافة کرد، سلطان عبدالعزیز وی را تکریم نموده و مسند تکیه شیخ مراد بخاری که بیرون از ادرنه بود، را به وی داد و از رفتن وی به مکه مانع شد. وی نیز مسند را قبول کرده و در همان جا ساکن شد و مشغول تبلیغ دین شد. او دائماً مشغول تألیف و ارشاد بود، ولی فقط نام دو کتاب دیگرش که در «ینابیع المودة» نگاشته شده، کتاب دیگر باقی نمانده است. آن دو کتاب دیگرش، عبارتند از: «أجمع الفوائد» و «مشرق الاکوان». وی از اعلام حنفی در فروع بود و از بزرگان طریقه نقشبندی است. فرزند و خلیفه اش شیخ سید عبدالقادر أفندی سرگذشت وی را این گونه برای برخی بزرگان ذکر نموده است که پدرش حنفی مذهب، نقشبندی مشرب بود. وی در قسطنطنیه در روز پنجشنبه ششم شعبان به سال ۱۲۹۴ درگذشت و در مقبره ای ویژه در خانقاه مرادیه دفن گردید. (الاعلام، زرکلی، ج ۳، ص ۱۸۶).

۸. کتاب عقد الدرر فی أخبار المنتظر و هو المهدی علیه السلام، تألیف یوسف بن یحیی دمشقی شافعی<sup>۱</sup> رحمته، متوفی ۶۸۵ هـ.ق.
۹. کتاب الجواب المقنع المحرر فی الرد علی من طغی و تبخر، بدعوی أنه عیسی أو المهدی المنتظر، تألیف ابن مایابی شنقیطی<sup>۲</sup> رحمته، متوفی ۱۳۶۳ هـ.ق.
۱۰. کتاب البیان فی أخبار صاحب الزمان، تألیف محمد یوسف گنجی شافعی<sup>۳</sup> رحمته، متوفی ۶۵۸ هـ.ق.
۱۱. کتاب الهدیه المهدویه،<sup>۴</sup> تألیف أبو الرجا محمد شاه جهانپوری هندی رحمته.

---

۱. ابن الزکی: (۶۴۰ - ۶۸۵ هـ = ۱۲۴۳ - ۱۲۸۷ م). یوسف بن یحیی بن علی بن عبدالعزیز مقدسی سلمی شافعی دمشقی. زرکلی می گوید: زندگی نامه مستقلاً از وی پیدا نکردم و اضافه می کند که تألیف «عقد الدرر» در سال ۶۵۸ هـ.ق. به اتمام رسیده است. وی می گوید: بعضی او را با یوسف بن یحیی بن معروف به ابن زکی الدین شافعی متوفی ۶۵۸ هـ.ق. اشتباه می گیرند. تحقیق نصوص و تخریج احادیث آن را شیخ مهیب بن صالح بن عبد الرحمن بورینی به عهده گرفته است. وی آخرین قاضی از بنی الزکی است. وی از فقهای شافعی مذهب است که در سال ۶۸۲ تا پایان عمرش به قضاوت دمشق منصوب شد. (نک: الأعلام، ج ۸، ص ۲۵۷).

۲. شِنَقِیْطِی: (۱۲۹۵ - ۱۳۶۳ هـ = ۱۸۷۸ - ۱۹۴۴ م). شیخ علامه محدث فقیه محمد عاقب حبیب الله بن مای ابی جکنی شنقیطی مالکی. عالم به حدیث. در شنقیط زاده شده و دانش آموخت سپس به مراکش منتقل شد. بعد از آنجا به مدینه منوره رفته و سپس در مکه اقامت گزید. سپس در قاهره به تسمت مدرس دانشکده اصول دین در الأزهر شریف منصوب شد تا اینکه در همانجا نیز از دنیا رفت. از دیگر آثارش: «فتح المنعم علی زاد المسلم فیما اتفق علیه البخاری و مسلم»، «دلیل السالک الی موطأ الإمام مالک» و «کشف العمی والرین عن ناظری مصحف ذی النورین» و «أصح ما ورد فی المهدی و عیسی» می باشد.

۳. گنجی (۶۵۸ - ۷۰۰ هـ = ۱۲۶۰ - ۰۰۰ م): وی حافظ أبو عبدالله فخرالدین محمد بن یوسف بن محمد بن فخر نوفلی قریشی گنجی و از محدثان شافعی مذهبی بود که اصالتاً اهل گنجه که منطقه ای بین اصفهان و خوزستان است، به دمشق وارد شد و می گویند در دانشگاه اموی به سبب تمایلش به شیعه کشته شده است. زندگی نامه زیادی از او در کتابها وجود ندارد. کتاب هایش عبارتند از: «کفایة الطالب فی مناقب امیر المؤمنین علی بن ابی طالب» و «البیان فی أخبار صاحب الزمان».

۴. الهدیه المهدویه: نام این کتاب در کتاب تاریخی بزرگان تاریخ هند به نام نزهة الخواطر و بهجة المسامع والنواظر (ج ۴، ص ۴۱۹) تألیف عبدالحی طالبی، ذکر گردیده است.



- ۱۲ و ۱۳. کتاب البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان و کتاب الرد علی من حکم و  
 قضی أن المهدی قد جاء و مضی،<sup>۱</sup> تألیف ملاعلی متقی هندی<sup>۲</sup> رحمته، متوفی ۹۷۵ هـ.ق.
۱۴. کتاب تلخیص البیان فی اخبار مهدی آخر الزمان، تألیف حنیف الدین المرشدی<sup>۳</sup> رحمته،  
 متوفی ۱۰۶۷ هـ.ق.
۱۵. کتاب إبراز الوهم المکنون من کلام ابن خلدون، تألیف شیخ احمد بن محمد بن  
 صدیق غماری<sup>۴</sup> رحمته، متوفی ۱۳۸۰ هـ.ق.
۱۶. کتاب التوضیح فی تواتر ما جاء فی المنتظر والدجال والمسیح، تألیف شوکانی<sup>۵</sup> رحمته،  
 متوفی ۱۲۵۰ هـ.ق.
۱۷. کتاب الأحادیث القاضیه بخروج المهدی، تألیف محمد بن اسماعیل امیر  
 صنعانی<sup>۶</sup> رحمته، متوفی ۷۵۱ هـ.ق.
۱۸. کتاب أحادیث المهدی، تألیف شیخ ابوبکر بن خیشمة<sup>۷</sup> رحمته، متوفی ۲۷۹ هـ.ق.
۱۹. کتاب المهدیه فی الاسلام منذ أقدم العصور حتی الیوم، تألیف سعد محمد سعد<sup>۸</sup> رحمته،  
 متوفی ۱۳۳۰ هـ.ق.

---

۱. این دو کتاب، متعلق به ملاعلی متقی هندی، صاحب کنز العمال، بر رد فرقه صوفیه جنبوریه نوشته شده است. آنان معتقدند که شیخشان همان امام عصر و زمان است و کسی که در طاعتش وارد نشود، به مرگ جاهلیت مرده است. آنان با این بهانه، بسیاری از مخالفانش را کشته و مالشان را به غنیمت گرفتند. شرح حال رهبرشان سید محمد بن یوسف حسینی جنبوری در فصل مدعیان مهدویت گذشت. (برای اطلاع بیشتر نک: فرق الهند المنتسبه للاسلام، ص ۲۹۱).

۲. علاء الدین علی متقی هندی: (۸۸۸ - ۹۷۵ هـ = ۱۴۸۳ - ۱۵۶۷ م)، زندگی نامه اش گذشت.
۳. مرشدی: (۱۰۱۴ - ۱۰۶۷ هـ = ۱۶۰۵ - ۱۶۵۷ م)، زندگی نامه اش گذشت.
۴. ابن صدیق غماری: (۰۰۰ - ۱۳۸۰ هـ = ۰۰۰ - ۱۹۶۰ م)، زندگی نامه اش گذشت.
۵. شوکانی: (۱۱۷۳ - ۱۲۵۰ هـ = ۱۷۵۹ - ۱۸۳۴ م)، زندگی نامه اش گذشت.
۶. صنعانی: (۱۰۹۹ - ۱۱۸۲ هـ = ۱۶۸۸ - ۱۷۶۸ م)، زندگی نامه اش گذشت.
۷. ابن ابی خیشمة: (۱۸۵ - ۲۷۹)، زندگی نامه اش گذشت.
۸. سعد محمد حسن: (۱۳۳۰ - ۱۴۰۸ هـ = ۱۹۱۱ - ۱۹۸۸ م)، زندگی نامه اش گذشت.

- ۲۰، ۲۱، ۲۲. کتاب صفة المهدی، کتاب مناقب المهدی و کتاب نعت المهدی، تألیف ابونعیم اصفهانی<sup>۱</sup> رحمته، متوفی ۴۳۰ ه.ق.
- ۲۳ و ۲۴. کتاب العرف الوردی فی الأخبار المهدی و کتاب علامات المهدی، تألیف جلال‌الدین سیوطی<sup>۲</sup> رحمته، متوفی ۹۱۰ ه.ق.
۲۵. کتاب المشرب الوردی فی مذهب المهدی، تألیف ملاعلی بن سلطان قاری هروی<sup>۳</sup> رحمته، متوفی ۱۰۱۴ ه.ق.
۲۶. کتاب عقیده السنة والأثر فی المهدی المنتظر، تألیف عبدالمحسن بن عباد<sup>۴</sup> رحمته، متوفی ۱۳۵۳ ه.ق.
۲۷. کتاب الأربعین فی أخبار المهديين، تألیف ولایة الله صادق‌پوری هندی<sup>۵</sup> رحمته، متوفی ۱۳۲۰ ه.ق.
- ۲۸ و ۲۹. کتاب مرآة الفكر فی المهدی المنتظر و کتاب فرائد الفكر فی ظهور المهدی المنتظر، تألیف مرعی بن یوسف کرمی حنبلی<sup>۶</sup> رحمته، متوفی ۱۰۳۳ ه.ق.
۳۰. کتاب القطر الشهدي فی أوصاف المهدی، تألیف احمد بن احمد حلوانی شافعی<sup>۷</sup> رحمته، متوفی ۱۳۰۸ ه.ق.
۳۱. کتاب العطر الوردی فی شرح القطر السدی فی أوصاف المهدی، تألیف سید محمد بن الیاس حسینی بلبیسی شافعی<sup>۸</sup> رحمته، متوفی ۷۴۹ ه.ق.

---

۱. ابونعیم اصفهانی: (۳۳۶ - ۴۳۰ ه = ۹۴۸ - ۱۰۳۸ م)، زندگی‌نامه‌اش گذشت.  
۲. سیوطی: (۸۴۹ - ۹۱۱ ه = ۱۴۴۵ - ۱۵۰۵ م)، زندگی‌نامه‌اش گذشت.  
۳. ملاعلی قاری: (۰۰۰ - ۱۰۱۴ ه = ۰۰۰ - ۱۶۰۶ م)، زندگی‌نامه‌اش گذشت.  
۴. عبدالمحسن العباد: (متوفی ۱۳۵۳ ه.ق)، زندگی‌نامه‌اش گذشت.  
۵. ولایة الله صادق‌پوری: (متوفی ۱۳۲۰ ه.ق)، زندگی‌نامه‌اش گذشت.  
۶. مرعی کرمی: (۰۰۰ - ۱۰۳۳ ه = ۰۰۰ - ۱۶۲۴ م)، زندگی‌نامه‌اش گذشت.  
۷. حلوانی شافعی: (۱۲۴۹ - ۱۳۰۸ ه = ۱۸۳۳ - ۱۸۹۱ م)، زندگی‌نامه‌اش گذشت.  
۸. محمد بلبیسی: (۰۰۰ - ۷۴۹ ه = ۰۰۰ - ۱۳۴۸ م)، زندگی‌نامه‌اش گذشت.

۳۲. کتاب القول المختصر فی علامات المهدي المنتظر، تألیف رضی الدین هیتمی مکی<sup>۱</sup> رحمته، متوفی ۱۴۰۱ ه.ق.
۳۳. کتاب المهدي، تألیف ابن قیم جوزی<sup>۲</sup> رحمته، متوفی ۷۵۱ ه.ق.
۳۴. کتاب المهدي، تألیف ابوداود<sup>۳</sup> (صاحب سنن) رحمته، متوفی ۲۷۵ ه.ق.
۳۵. کتاب الفتوى فی مسألة المهدي المنتظر، تألیف: رابطة العالم الإسلامي - مكة المكرمة، ناظر شیخ محمد منتصر کتانی رحمته.
۳۶. کتاب تلخیص البیان فی علامات مهدي آخر الزمان، تألیف: ابن کمال پاشا حنفی رحمته، متوفی ۹۴۵ ه.ق.
۳۷. کتاب أحوال صاحب الزمان، تألیف: سعدالدین حموی رحمته، متوفی ۷۲۲ ه.ق.
۳۸. کتاب إرشاد المستهدى فی نقل بعض الأحادیث و الآثار الواردة فی شأن الإمام المهدي، تألیف محمد علی حسین بکری مدنی رحمته<sup>۴</sup>.
۳۹. ...<sup>۵</sup>.

##### ۵. سخن بعضی از ائمه و علما بر متواتر بودن احادیث مهدي

آنچه از احادیث و غیره گذشت، همگی بر متواتر بودن احادیث مهدي دلالت می‌کنند و بر این اساس علما و ائمه بر آن صحه گذاشته و حکم به تواتر معنوی آن داده‌اند. بحث پایانی بخش سوم به آخرین دلیل - که مستند به سخن برخی از بزرگان و علمای مسلمان است - برای اثبات عقیده مهدویت میان مسلمانان اختصاص دارد.

- 
۱. رضی الدین هیتمی: (۰۰۰ - ۱۰۴۱ ه = ۱۶۳۱ - ۰۰۰ م)، زندگی‌نامه‌اش گذشت.
  ۲. ابن قیم جوزی: (۶۹۱ - ۷۵۱ ه = ۱۲۹۲ - ۱۳۵۰ م)، زندگی‌نامه‌اش گذشت.
  ۳. ابوداود، سلیمان بن اشعث: (۲۰۲ - ۲۷۵ ه = ۸۱۷ - ؟ م)، زندگی‌نامه‌اش گذشت.
  ۴. ابن کمال پاشا، حموی و بکری؛ نام سه کتاب آخر این مؤلفان، در کتاب لمحات فی الکتاب والحديث والمذهب، (ج ۱، ص ۷۳) تألیف آیت الله صافی گلپایگانی ذکر گردیده است.
  ۵. رک: کتاب صدیق حسن خان، «الإذاعة لما كان وما يكون بين يدي الساعة».

۱. حافظ ابوالحسن آبری<sup>۱</sup> رحمته، متوفی ۳۶۳ ه. ق.

وی در کتاب مناقب الشافعی چنان که ابن قیم جوزی رحمته در کتاب المنار المنیف فی الصحیح و الضعیف ذکر می کند، می گوید: «خبرهایی که از رسول الله صلی الله علیه و آله در مورد مهدی وارد شده، بسیار زیاد بوده و متواترند و نمایانگر این است که مهدی از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله بوده و هفت سال بر زمین پادشاهی خواهد کرد و زمین را از عدالت پر خواهد نمود. عیسی علیه السلام در زمان حکومتش نزول کرده و ایشان را در کشتن دجال یاری خواهد داد. اینکه ایشان امام این امت خواهد بود و عیسی علیه السلام پشت سرشان نماز خواهد خواند.»<sup>۲</sup>

۲. برزنجی<sup>۳</sup> رحمته، متوفی ۱۱۰۳ ه. ق.

وی در کتاب الإشاعة لأشراط الساعة می گوید: «این نشانه ها زیاد هستند، اولین آنها مهدی است. و اذعان دارم که احادیث روایت شده در این زمینه علی رغم اختلاف روایاتشان، بی شمارند.»<sup>۴</sup>

وی ادامه داده و می گوید: «به یقین دانسته ام که احادیث وجود مهدی و خروجش در

---

۱. آبری: (۰۰۰ - ۳۶۳ ه. ق. = ۰۰۰ - ۹۷۴ م). محمد بن حسین بن ابراهیم بن عاصم، ابوحسن آبری سجستانی، مصنف کتاب «مناقب الإمام الشافعی» و از اهالی آبر، از توابع سجستان بود. وی از فقهای شافعیه است که به شام، خراسان و الجزیره سفر کرد. ابن ناصرالدین درباره ایشان می گوید: آبری شخصی حافظ، مجود، مصنف و ثابت می باشد. از ابن خزیمه و طبقه شان روایت کرده است. (ر.ک: تذکره الحافظ، ج ۳، ص ۹۴۵ - ۹۵۵).

۲. المنار المنیف فی الصحیح و الضعیف، جزء ۱، ص ۱۴۲، فصل ۵۰.

۳. برزنجی: (۱۰۴۰ - ۱۱۰۳ ه. ق. = ۱۶۳۰ - ۱۶۹۱ م). ایشان شیخ محمد بن عبدالرسول بن عبدالسید حسنی برزنجی، از فقهای شافعی است که به تفسیر و ادب شناخته شده است. وی در شهرروز متولد شده و سپس به همدان رفته و از آنجا به بغداد، دمشق، قسطنطنیه و مصر کوچ کرده است؛ سرانجام در مدینه منوره ساکن شده و در آنجا مشغول یادگیری علم شد و در همانجا نیز وفات نمود. وی دارای تألیفاتی می باشد، که برخی از آنها عبارتند از: «الإشاعة فی أشراط الساعة»، «أنهار السلسبیل»، «شرح تفسیر بیضاوی» و «النواقض للروافض». (نک: الأعلام، زرکلی، ج ۶، ص ۲۰۳ - ۲۰۴).

۴. الإشاعة، ص ۸۷.

آخرالزمان و اینکه ایشان از عترت پیامبر ﷺ - و از فرزندان فاطمه دختر پیامبر ﷺ - می‌باشند، به حد تواتر معنوی رسیده و جایی برای انکار آنها وجود ندارد.<sup>۱</sup>

«روایات در مورد خروجش چنان زیاد است که به حد تواتر معنوی رسیده و بین علمای اهل سنت نیز نفوذ پیدا کرده است، تا حدی که جزئی از اعتقادات آنها قرار گرفته است.»<sup>۲</sup>

ایشان سپس تعدادی از احادیث و آثاری که بر خروج مهدی دلالت می‌دهد و نیز اسامی برخی از صحابه‌هایی که آن را روایت نموده‌اند، ذکر نموده است. وی سپس ادامه داده و می‌گویند: «احادیث مهدی را بسیاری از صحابه و تابعین روایت کرده‌اند و از مجموع آنها می‌توان نتیجه به قطعی بودن آن گرفت. پس ایمان داشتن به خروج مهدی چنانکه نزد اهل علم مقرر شده و در عقاید اهل سنت و جماعت تدوین گردیده، واجب است.»<sup>۳</sup>

۴. شوکانی<sup>۴</sup>، متوفی ۱۱۷۳ ه.ق.

وی در کتاب خود التوضیح فی تواتر ما جاء فی المهدی المنتظر و الدجال و المسیح می‌گوید: «احادیث دال بر خروج مهدی که به تواتر رسیده‌اند، پنجاه حدیث هستند که شامل احادیث صحیح، حسن و ضعیف می‌باشند. بدون شک این موضوع به تواتر رسیده است، بلکه در تمام اصطلاحات علم اصول، وصف تواتر به کمتر از آن تعداد نیز اطلاق گشته است. افزون بر این آثار منقول تصریح شده به خروج مهدی از اصحاب (که حکم

۱. همان، ص ۱۱۲.

۲. همان.

۳. همان، ص ۱۲۰.

۴. شوکانی: (۱۱۷۳ ه - ۱۲۵۰ ه = ۱۷۵۹ - ۱۸۳۴ م). محمد بن علی بن محمد بن عبدالله شوکانی یمنی. فقیه

مجتهد از علمای بزرگ یمن بود که در منطقه شوکان یمن به دنیا آمد و در صنعاء ساکن شد. از وی

تصنیفات عدیده‌ای باقی مانده که مهم‌ترینشان: «نیل الأوطار» و کتاب تفسیری به نام «فتح القدير» است.

رفع را دارند) کم نیستند. بنابراین مجالی برای اجتهاد در این زمینه باقی نمی ماند.<sup>۱</sup>

۵. صدیق حسن خان<sup>۲</sup>، متوفی ۱۳۰۷ ه.ق.

وی در کتاب الإذاعة لما كان وما يكون بين يدي الساعة، می گوید: «احادیث وارده درباره مهدی، علی رغم اختلاف روایات آنها، بسیار زیادند و به حد تواتر معنوی می رسند که بیشتر در کتب سنن مسانید و امثال آنها یافت می شوند.»<sup>۳</sup>

۶. محمد بن جعفر کتانی<sup>۴</sup>، متوفی ۱۲۷۴ ه.ق.

وی در کتاب خود نظم المتناثر من الحديث المتواتر با موضوعیت حدیث و علوم آن، می گوید: «احادیث درباره مهدی منتظر و دجال و نزول عیسی عیسی به حد تواتر رسیده اند.»<sup>۵</sup>

---

۱. از رساله شوکانی به نام «التوضیح فی تواتر ما جاء فی المهدي المنتظر والدجال والمسيح» صدیق حسن در کتاب الإذاعة (ص ۱۱۳ - ۱۱۴) ذکر کرده است. (نظم المتناثر من الحديث المتواتر، ص ۱۴۵ - ۱۴۶؛ کتانی و عقیده اهل السنة والائثر فی المهدي المنتظر، ص ۱۷۳ - ۱۷۴).

۲. صدیق حسن خان: (۱۲۴۸ - ۱۳۰۷ ه = ۱۸۳۲ - ۱۸۹۰ م). محمد صدیق خان بن حسن بن علی ابن لطف الله حسینی بخاری القنوجی، أبو الطیب: از مردان مجدد نهضت اسلامی، که در قنوج هند به دنیا آمد و بزرگ شد. سپس به بهوپال برای کسب معیشت رفت و به ثروت زیادی دست یافت. او در بهوپال ساکن شده و با پادشاه آن ازدواج کرد و امیر الملک بهادر لقب گرفت. وی صاحب بیش از شصت تألیف در تفسیر، حدیث، فقه و اصول به زبان فارسی، عربی و هندی است. از آثار او به این موارد می توان اشاره کرد: «حسن الأسوة فی ما ثبت عن الله ورسوله فی النسوة»، «أبجد العلوم»، «فتح البیان فی مقاصد القرآن»، «العبرة مما جاء فی الغزو والشهادة والهجرة»، «الطريقة المثلی»، «ترك التقليد» و «نیل المرام من تفسیر آیات الأحكام»، «خلاصة الكشاف»، «البلغة إلى أصول اللغة»، «غصن البان المورق»، «لف القماط»، «حصول المأمول من علم الأصول» و «عون الباری». (ر.ک: الأعلام، زرکلی، ج ۶، ص ۱۶۷ - ۱۶۸).

۳. الإذاعة لما كان وما يكون بين يدي الساعة، ص ۱۱۲.

۴. محمد بن جعفر بن ادريس کتانی: (۱۲۷۴ - ۱۳۴۵ ه = ۱۸۵۷ - ۱۹۲۷ م). ابو عبدالله، مورخ و محدث، در شهر فاسی در کشور مغرب متولد شد. سپس به حجاز و دمشق کوچ کرد، ولی به مغرب بازگشت و در فاس در سال ۱۳۴۵ ه.ق درگذشت. کتانی شصت کتاب به رشته تحریر درآورده است که مهمترینشان عبارتند از: «نظم المتناثر فی الحديث المتواتر»، «الدعامة فی أحكام العمامة»، «الرسالة المستطرفة»، «المولد النبوی»، «سلوة الأنفاس»، در سه جلد درباره زندگی نامه علما و صلحای فاس، «الازهار العاطرة الأنفاس»، زندگی نامه سید ادريس و «النبتة اليسيرة النافعة»، زندگی نامه خاندان کتانی، در آخر آن سرگذشت زندگی اش به اضافه تالیفات و بعضی از خاطرات خود را آورده است. (ر.ک: الأعلام، زرکلی، ج ۶، ص ۷۲ - ۷۳).

۵. نظم المتناثر من الحديث المتواتر، ص ۱۴۷.

۷. علامه محمد سفارینی<sup>۱</sup> رحمته، متوفی ۱۱۱۴ هـ.ق.

وی در لوامع الأنوار البهية و سواطع الأسرار الأثرية که شرحی بر کتاب منظومش بر عقیده سلف است با نام الدرّة المضیة فی عقد الفرقة المرضیة<sup>۲</sup> می گوید: «روایات زیادی در حد تواتر معنوی درباره خروج مهدی در بین علمای اهل سنت رایج است، به حدی که این موضوع جزء اعتقادات آنها گشته است.»<sup>۳</sup>

وی سپس احادیث و آثار روایت شده درباره خروج مهدی و نام برخی از اصحاب راوی آن احادیث را ذکر کرده و می گوید: «از اصحاب نامبرده و از سایرین و همچنین از تابعین روایات متعددی درباره خروج مهدی نقل شده است که در مجموع مفید علم قطعی هستند، پس بنا بر رأی علما، ایمان به خروج مهدی واجب و جزء اعتقادات اهل سنت و جماعت است.»<sup>۴</sup>

۱. سفارینی: (۱۱۱۴ - ۱۱۸۸ هـ = ۱۷۰۲ - ۱۷۷۴ م). شمس الدین، أبو العون، محمد بن احمد بن سالم سفارینی: عالم حدیث، اصول، ادبی و محقق است. وی در سفارین که از روستاهای نابلس است، متولد شد. او سپس برای کسب علم به دمشق رفت و بعد از تعلیم به نابلس برگشت و مشغول درس و فتوی شد تا اینکه مرگش فرا رسید. از جمله کتاب هایش می توان به موارد ذیل اشاره نمود: «الدراری المصنوعات فی اختصار الموضوعات»، «کشف اللثام، شرح عمدة الأحکام»، «القول العلی لشرح أثر الإمام علی»، «الملح الغرامیة» در شرح قصیده‌ای عاشقانه به نام (غرامی صحیح) است، «غذاء الألباب، شرح منظومة الآداب»، «لوامع الأنوار البهية و سواطع الأسرار الأثرية المضیة فی عقد أهل الفرقة المرضیة» در دو جزء، «تجیر الوفا فی سیرة المصطفی» و «التحقیق فی بطلان التلیق».

۲. حاشیة الدرّة المضیة فی عقد الفرقة المرضیة: تألیف عبد الرحمن بن محمد بن قاسم العاصمی حنبلی نجدی (۱۳۱۹ - ۱۳۹۲ هـ = ۱۹۰۱ - ۱۹۷۲ م)، از فقهای بزرگ حنبلی در نجد و متولد روستایی در نزدیکی ریاض عربستان است. در ابتدای کار به تاریخ و انساب و جغرافیا علاقمند شد و به سبب اتفاقی که برایش پیش آمد، بسیاری از نوشته هایش را آتش زدند. از دیگر آثارش: «إحکام الأحکام»، «اصول الأحکام»، «السيف المسلول علی عابد الرسول»، «فتاوی شیخ الإسلام ابن تیمیه» در سی جلد و برای تألیف آن سه بسیاری از سرزمین ها سفر کرد و «الدرر السنیة فی الأجوبة النجدیة». (الأعلام، ج ۳، ص ۳۳۶).

۳. لوامع الأنوار البهية، ج ۲، ص ۸۴.

۴. همان.

**بخش چهارم**

**اختلاف مسلمانان درباره**

**مصدق مهدی موعود**



در این بخش، نتایج بررسی اقوال موجود میان مسلمانان، درباره تعیین مهدی موعود منتظر مطرح می‌شود.

بر همین اساس، این بخش به اقوال چهارگانه موجود میان مسلمانان و مناقشه صحت اقوالشان، اختصاص داده می‌شود؛ زیرا چنانکه ابن قیم رحمته در کتاب ارزشمند خود آورده است: «مسلمانان در مورد تعیین مهدی، بر چهار نظر هستند.»

علاوه بر قول ابن قیم لازم است یادآوری شود: در واقع مسلمانان درباره مهدی معتقد به پنج قول هستند که بررسی قول اول در بخش سوم این کتاب - منکران مهدویت و اثبات عقیده مهدویت - بیان شد.

بنابراین، بخش چهارم شامل دو فصل است که عبارتند از:

فصل اول: اختلاف نظر فرقه‌های اهل سنت در اعتقاد و تصور مهدی موعود علیه السلام.

فصل دوم: اعتقاد به مهدی موعود و اختلاف در آن، نزد مسلمانان دیگر.

## فصل اول

### اختلاف نظر فرقه‌های اهل سنت در

#### اعتقاد و تصور مهدی موعود

این قول، یکی از اقوال چهارگانه‌ای است که درباره مهدی موعود وجود دارد و اولین سخن از بین اقوال چهارگانه است. لذا این فصل به شرح این قول و بررسی آن اختصاص داده شده تا خواننده گمان نبرد که مطالب این فصل صرفاً سخنان مقبول و ترجیح داده شده نزد علمای اسلام یا مقبول نزد نگارنده است. بر این اساس این فصل در چهار قسمت ارائه می‌شود:

۱. سخن قائلین به مهدویت عیسی پسر مریم علیه السلام.

۲. رد سخن قائلین ادعای مهدویت عیسی پسر مریم علیه السلام.

۳. سخن قائلین به مهدویت خلیفه عباسی.

۴. سخن قائلین به مهدویت نزد سایر فرق اهل سنت.

۱. سخن قائلین به مهدویت عیسی پسر مریم علیه السلام.

این نظر گروه اندکی از اهل سنت است که می‌گویند: مهدی موعود مورد نظر احادیث نبوی همان عیسی بن مریم علیه السلام، آخرین پیامبر بنی اسرائیل است. قائلین این سخن

برای استناد خود به حدیث محمد بن خالد جندی<sup>۱</sup> رحمته الله تمسک می‌جویند.

اما حدیث «لَا مَهْدِيَّ إِلَّا عَيْسَى بْنُ مَرْيَمَ»<sup>۲</sup>، حدیثی است که ابن ماجه رحمته الله در سنن

۱. محمد بن خالد جندی: جندی، منسوب به جند با فتح جیم و نون، یکی از مناطق مشهور یمن است. در موردش اختلاف است: ابن معین وی را ثقه می‌داند، مزی نیز در (التهدیب الکمال، ج ۲۵، ص ۱۴۹) از طریق احمد ابن محمد بن مؤمل صوری، از یونس بن عبدالاعلی، وی را ثقه دانسته است. اما امام شافعی چند حدیث از ایشان آورده است و بر ایشان ثنا گفته و همراه علمای دیگر یمن توصیف نموده و ثقه دانسته است. (الأم، ج ۴، ص ۱۷۹) همچنین (نک: السنن الکبری، بیهقی، ج ۹، ص ۱۹۴، ح ۱۸۵۲۱). ذهبی به دنبال سخن حاکم درباره مجهول بودنش، می‌گوید: بلکه ایشان از شیوخ مشهور شافعی می‌باشند. (المغنی فی الضعفاء، ج ۲، ص ۵۷۶). در المیزان نیز می‌گوید: یحیی بن معین وی را ثقه دانسته است و غیر از شافعی سه نفر دیگر از وی روایت کرده‌اند. (میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۵۳۵). ابن کثیر نیز با سخن ایشان موافق است و می‌گوید: وی خلاف گفته حاکم، شخص مجهولی نیست، بلکه ابن معین از وی روایت نموده و وی را ثقه دانسته است. (نهاية البداية والنهاية، ج ۱، ص ۴۵). حاکم و بیهقی وی را مجهول می‌دانند. (التهدیب، ج ۹، ص ۱۴۴).

آبری می‌گوید: «محمد بن خالد جندی، اگرچه یحیی بن معین، چنین گفته‌هایی را ذکر نموده‌اند، ولی وی نزد اهل علم و نقل، شخص شناخته شده‌ای نیست.» از دی نیز می‌گوید: وی منکر الحدیث است. ابن عبدالبر وی را متروک می‌داند. شیخ الإسلام ابن تیمیه نیز وی را شیخی مجهول ذکر می‌کند. (نک: التمهید: ۲۳/۳۸-۳۹؛ منهاج السنة، ج ۴، ص ۱۰۲؛ التهدیب، ج ۹، ص ۱۴۴).

من می‌گویم: سخن میانه و نزدیک به انصاف سخن کسانی است که وی را مجهول می‌دانند، نه اینکه وی را متروک و غیر ثقه بدانیم، این هم بدین دلیل است که: توثیق ابن معین، اسنادش به اثبات نرسیده است. ثناء امام شافعی و روایتش از وی، به صراحت توثیقش را بیان نکرده است، بلکه علمیت و شناختش را بیان می‌کند. اما سخن کسانی که قائل به ترک و انکارش هستند، نوعی احجاف و دور از انصاف است. حافظ عبدالملک بن محمد بن ابی میسره یافعی در اسناد حدیثی که وی یکی از رجال آن است، می‌گوید: وی دروغگو و متروک نیست. این دو (منظورم شافعی و حافظ یافعی) دانایانتر به وی هستند، زیرا از طرف امام شافعی، به دلیل اینکه وی از شیوخش بوده و از طرف حافظ عبدالملک، به دلیل اینکه وی از حافظان یمنی است و وی نیز اهل یمن بوده، پس وی آشناتر به اهل سرزمینش است. (نک: طبقات فقهاء الیمن للجعفی، ص ۷۱؛ معجم البلدان، ج ۲، ص ۱۶۹؛ تهذیب الکمال (المصوّر)، ج ۳، ص ۱۱۹۳؛ الکاشف، ج ۳، ص ۳۴، ح ۴۸۹۷؛ المغنی فی الضعفاء، ج ۲، ص ۵۷۶، ح ۵۴۶۸؛ میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۵۳۵-۵۳۶، ح ۷۴۷۹؛ تهذیب التهذیب، ج ۹، ص ۱۴۳-۱۴۵، ح ۲۰۰؛ تقریب التهذیب، ج ۲، ص ۱۵۷، ش ۱۷۶؛ خلاصة تهذیب التهذیب، ص ۳۳۴؛ الطیوريات، ابوطاهر سلفی (متوفی: ۵۷۶هـ)، ج ۲، ص ۳۳۹).

۲. سنن ابن ماجه، ح ۴۰۳۹.

خود از یونس بن عبدالأعلی از شافعی از محمد خالد جندی از ابان بن صالح از حسن از انس بن مالک رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه و آله، روایت نموده‌اند. لازم به ذکر است این حدیث فقط از طریق محمد بن خالد رضی الله عنه روایت شده و طرق دیگری ندارد.

ابوحسین آبری<sup>۱</sup> رضی الله عنه در کتاب مناقب الشافعی می‌گوید: «در این حدیث محمد بن خالد، شخص معروف و شناخته شده‌ای نزد اهل علم و نقل نیست. گذشته از این، اخباری از رسول الله صلی الله علیه و آله درباره مهدی و اینکه وی از اهل بیتشان بوده و هفت سال پادشاهی خواهد کرد و اینکه بر زمین عدالت را برقرار خواهد نمود و عیسی علیه السلام وی را در جنگ علیه دجال کمک خواهد کرد و اینکه برای این امت، به امامت خواهد رسید و نیز نماز خواندن عیسی علیه السلام پشت سرش، چنان فراوان گشته که به حد تواتر رسیده است.»<sup>۲</sup>

بیهقی رضی الله عنه می‌گوید: «محمد بن خالد رضی الله عنه تنها طریق این روایت است و چنانکه حاکم ابو عبدالله رضی الله عنه می‌گوید: وی شخصی مجهول الهویه است و در مورد وی در این اسناد اختلافاتی وجود دارد. ما نیز اگر نگاهی کوتاه در سند آن داشته باشیم، می‌بینیم که این حدیث به روایت محمد بن خالد رضی الله عنه برمی‌گردد که شخصی مجهول است، یا به ابن ابی عیاش رضی الله عنه که او نیز شخصی متروک است یا به حسن رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه و آله برمی‌گردد، که منقطع است. در حالی که احادیثی که بر خروج مهدی دلالت می‌کنند، صحیح‌ترین اسناد را دارند.»<sup>۳</sup>

مدافعان قول مهدویت عیسی می‌گویند:

این سخن نمی‌تواند صحیح باشد و اگر هم صحیح می‌بود، نمی‌توانست حجت قرار

۱. آبری: (۰۰۰ - ۳۶۳ هـ = ۰۰۰ - ۹۷۴ م)، زندگی‌نامه‌اش گذشت.

۲. المنار المنیف فی الصحیح والضعیف، ابن قیم، ج ۱، ص ۱۴۲، فصل ۵۰.

۳. همان.

گیرد. چرا که عیسی عَلَيْهِ السَّلَام بزرگ‌ترین مهدی نزد رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و هنگام نزدیکی قیامت است. چنانکه سنت صحیحه از رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بر نزولش بر مناره سفید شرقی دمشق و حکم کردن به کتاب خدا قرآن و کشتن یهود و نصاری به دست او و قرار دادن جزیه بر آنها، همچنین نابود شدن ملل مختلف در زمانش، خبر می‌دهد. پس درست است که گفته شود که مهدی‌ای غیر ایشان وجود ندارد. اگر هم مهدی غیر ایشان باشد - چنانکه درست است گفته شود - علم غیر از فایده و مال هیچ چیز دیگر نیست، مگر اینکه آبرو صاحبش را نگه می‌دارد. لذا درست است گفته شود مهدی در واقع همان پیامبر خدا عیسی بن مریم عَلَيْهِ السَّلَام است، یعنی مهدی کامل و معصوم همان عیسی عَلَيْهِ السَّلَام می‌باشد.

در این سخن دو دلیل از حدیث وجود دارد: یکی از آنها در نزد امام احمد رَضِيَ اللهُ عَنْهُ و دیگری نزد ابن ماجه رَضِيَ اللهُ عَنْهُ است:

اما حدیثی که ابن ماجه رَضِيَ اللهُ عَنْهُ در سنن خود روایت کرده این است که رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند:

«لَا يَزْدَادُ الْأَمْرُ إِلَّا شِدَّةً، وَلَا الدُّنْيَا إِلَّا إِدْبَارًا، وَلَا النَّاسُ إِلَّا شُخًّا. وَلَا تَقُومُ السَّاعَةُ إِلَّا عَلَى شِرَارِ الْخَلْقِ، وَلَا مَهْدَى إِلَّا عَيْسَى بْنُ مَرْيَمَ؛<sup>۱</sup> امور به سوی سختی می‌روند و دنیا به پایان می‌رسد. مردم حریص‌تر می‌شوند و روز قیامت جز بر بدترین انسان‌ها برپا نمی‌گردد و مهدی‌ای جز عیسی بن مریم وجود ندارد.»

این حدیث، حدیثی مشهور از محمد بن خالد جندی صنعانی مؤذن رَضِيَ اللهُ عَنْهُ - شیخ امام شافعی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ - است، از وی نیز چندین نفر روایت کرده‌اند. ولی او شخصی مجهول الهویه است و چنانکه حاکم رَضِيَ اللهُ عَنْهُ گمان کرده، نیست. بلکه از ابن معین رَضِيَ اللهُ عَنْهُ روایت شده که وی را ثقه می‌داند. حافظ ابن حجر رَضِيَ اللهُ عَنْهُ نیز در التهذیب از برخی از آنها روایت کرده

۱. سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۴۰ - ۱۳۴۱؛ مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۴۴۱ - ۴۴۲.

که وی شافعی رحمته الله علیه را در خواب دیده که یونس بن عبدالأعلى صدفی رحمته الله علیه را تکذیب کرده است. در حالی که یونس رحمته الله علیه از ثقات بوده و به مجرد دیدن خواب کسی، شخصی مورد طعن قرار نمی‌گیرد.<sup>۲</sup>

در این حدیث، گروه‌هایی به اشتباه رفته‌اند؛ بعضی آن را منکر شده و به حدیث ابن ماجه رحمته الله علیه احتجاج نموده‌اند که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «لا مهدي إلا عيسى بن مريم.» در حالی که این حدیث ضعیف است. ابو محمد بن الولید بغدادی رحمته الله علیه و دیگران نیز بر آن اعتماد نموده‌اند، در حالی که این حدیث صحیح نیست. ابن ماجه از یونس، یونس از شافعی و شافعی رحمته الله علیه نیز از مردی از اهالی یمن که به او محمد بن خالد جندی رحمته الله علیه گفته می‌شد، روایت کرده است. در حالی که این شخص، حجت نیست و در مسند امام شافعی رحمته الله علیه نیز وجود ندارد. حتی گفته می‌شود که امام شافعی رحمته الله علیه آن را از جندی رحمته الله علیه نشنیده و یونس رحمته الله علیه نیز از شافعی نقل نکرده است.<sup>۳</sup> درباره مهدی سخنان زیادی گفته شده، تا به حدی که بعضی بر این هستند که مهدی‌ای غیر از عیسی پسر مریم وجود ندارد. اما حرف درستی که اهل حق نیز بر آن می‌باشند این است که مهدی، شخصی غیر از پیامبر خدا عیسی علیه السلام است. که پیش از نزول عیسی علیه السلام خروج خواهد کرد. روایات زیادی بر خروجش وارد شده تا جایی که به تواتر معنوی

۱. یونس بن عبدالأعلى صدفی: (۱۷۰ - ۲۶۴ هـ = ۷۸۷ - ۸۷۷ م). ایشان یونس بن عبدالأعلى بن موسی بن میسره، ابوموسی صدفی: از فقهای بزرگ است که ریاست علمی مصر با ایشان به پایان رسید. ایشان شخصی عالم به اخبار و حدیث بود، که با امام شافعی همراه بود و از ایشان علم آموخته است. امام شافعی درباره‌اش می‌گوید: من شخصی داناتر از یوسف در مصر ندیدم. تولد و وفاتش در مصر بود و عده زیادی از او کسب علم نموده‌اند. (ر.ک: تهذیب، ج ۱۱، ص ۴۴۰؛ وفيات، ج ۲، ص ۴۱۷؛ غاية النهاية، ج ۲، ص ۴۰۶؛ طبقات السبکی، ج ۱، ص ۲۷۹؛ الانتقاء، ص ۱۱۱؛ مفتاح السعادة، ج ۲، ص ۱۶۹؛ مرآة الجنان، ج ۲، ص ۱۷۶).

۲. این دو حدیث را حافظ ابن‌کثیر در «النهاية في الفتن والملاحم» ذکر کرده است.

۳. التنبیه لشیخ السفارینی، ص ۲۰۶.

رسیده‌اند و بین علمای اهل سنت و حتی شیعیان شایع شده و حتی جزء اعتقادات آنها قرار گرفته است.

پیشتر برخی از آثار و احادیث بر خروج مهدی و نیز اسامی برخی از صحابه‌ای که آنها را روایت کرده‌اند و نیز نام افرادی از صحابه و دیگران را با روایات زیادی از تابعین بعد از ایشان بیان کردم که از مجموع آنها علم قطعی بر ثبوت آنها به دست می‌آید. باید دانست ایمان به خروج مهدی چنانکه اهل علم، آن را مقرر داشته و در کتاب‌های عقاید اهل سنت نیز تدوین گشته است، واجب می‌باشد.

## ۲. رد سخن قائلین ادعای مهدویت عیسی پسر مریم علیه السلام

چنانکه گفتیم، بعضی از منکران احادیث مهدی به حدیثی که ابن ماجه رحمته الله و حاکم رحمته الله از انس بن مالک رضی الله عنه روایت کرده‌اند، احتجاج کرده‌اند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرموده‌اند: «لَا يَزِدَادُ الْأَمْرُ إِلَّا شِدَّةً، وَلَا الدُّنْيَا إِلَّا إِدْبَارًا، وَلَا النَّاسُ إِلَّا شُحًّا، وَلَا تَقُومُ السَّاعَةُ إِلَّا عَلَى شِرَارِ النَّاسِ، وَلَا الْمَهْدِيُّ إِلَّا عَيْسَى ابْنُ مَرْيَمَ».<sup>۱</sup>

البته جواب این حدیث را این‌طور داده‌اند که این حدیث ضعیف است، زیرا مدار این حدیث بر محمد بن خالد جندی<sup>۲</sup> است که ذهبی رحمته الله درباره‌اش می‌گوید: «أزدي رحمته الله می‌گوید: وی منکر الحدیث است.»<sup>۳</sup> حاکم، ابوحاتم، ابوحسین آبری و ابن صلاح در امالیه و حافظ در التقریب می‌گویند: «وی شخصی مجهول است.»<sup>۴</sup>

۱. ترجمه این حدیث در فصل پیشین گذشت. منبع این حدیث در سنن ابن ماجه (ج ۲، ص ۱۳۴۰ - ۱۳۴۱) و مستدرک حاکم (ج ۴، ص ۴۴۱ - ۴۴۲) موجود است. حاکم می‌گوید: «این حدیث را باز از روی تعجب به دلیل علتی که در آن بود، ذکر نمودم نه این‌که در مقام احتجاج در المستدرک علی الشیخین آن را آورده باشم.» (المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۴۴۲، در ضمن ح ۸۳۶).

۲. زندگی‌نامه‌اش در ص ۳۴۷ گذشت.

۳. میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۵۲۵.

۴. تقریب التهذیب، ج ۲، ص ۱۵۷، ح ۶.

گذشته از شهادت ائمه حدیث، مبنی بر جهالت او و سقوط و منکر الحدیث بودنش، در کتاب إبراز الوهم المکنون من کلام ابن خلدون به صراحت و قطعیت وارد شده که وی را به دروغ‌گویی و دروغ‌سازی متهم می‌کند: «أته؛ کذاب و ضاع.»<sup>۱</sup> بنده نیز می‌گویم: این حدیث، خبری است منکر که به تخریج ابن ماجه رحمته نیز رسیده است.<sup>۲</sup> ابن تیمیه<sup>۳</sup> می‌گوید: «این حدیث ضعیف است، ولی با اینکه شایستگی اعتماد

۱. إبراز الوهم المکنون من کلام ابن خلدون، در ضمن کتاب الإمام المهدی، عند أهل السنة، ج ۲، ص ۲۷۶ و ۵۸۴.

۲. میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۵۲۵.

۳. ابن تیمیه: (۶۶۱-۵۷۲۸ = ۱۲۶۳-۱۳۲۸ م). ابوالعباس، احمد بن عبدالحلیم بن عبدالسلام بن عبدالله بن ابی القاسم بن محمد ابن تیمیه حرانی حنبلی دمشقی. شیخ الإسلام زمانه خود بود. در حران ترکیه متولد شد و سپس به همراه تمام خانواده‌اش از ترس هجوم تاتارها به دمشق سفر کرد. دانش را از پدرش و نیز شیوخ زمانش در دمشق کسب کرد. وی شخصی تیزهوش بود و سخت‌ترین متفکر اسلامی علیه فلسفه و علم کلام است. او جایگاه عقل را بعد از نقل می‌دانست. کتاب حجیمی در این زمینه تألیف کرد و آن را «درء تعارض العقل والنقل» یا «موافقة صحيح المنقول لصريح المعقول» نامید. وی در کتابی دیگر به نام «الرد علی المنطقیین»، از منطق فطری‌ای که همان منطق سلیم - منطق قرآن - است، دفاع کرده و بسر پیروان منطق ارسطویی که به مفاهیمی که بدیهی نبوده تمسک می‌کنند، حمله کرده است. خلیفه وقت، او را به دلیل فتوای سه‌طلاقه‌اش، بر اساس فتوای قضات مذاهب اربعه معاصر، به زندان انداخت. پس از آزادی، علمای دمشق نیز علیه وی فتوا دادند، تا اینکه بار دیگر باعث حبس وی شدند و در قلعه‌ای در دمشق زندانی شد و در همانجا نیز درگذشت. تصنیفاتش در علوم اسلامی بسیار است، که مهمترینشان عبارتند از: «اقتضاء الصراط المستقیم فی الرد علی أهل الجحیم»، «السیاسة الشرعية فی إصلاح الراعی والرعية»، «الصارم المسلول علی شاتم الرسول»، «الواسطة بین الخلق والحق»، «العقیده التدمریة»، «الكلام علی حقیقة الإسلام والإیمان»، «العقیده الواسطیة»، «بیان الفرقان بین أولیاء الشیطان وأولیاء الرحمن»، «تفسیر سورة البقرة»، «درء تعارض العقل والنقل»، «منهاج السنة النبویة» و «مجموعه الفتاوی». نظرات علما و نویسندگان اهل سنت درباره ابن تیمیه متفاوت است؛ برخی از او تجلیل کرده و عده‌ای نیز به صراحت نسبت کفر و ضلالت و بدعت به او داده‌اند و از نظرات و فتاوایش انتقاد نموده و بر رد آنها، کتاب‌هایی نوشته‌اند. از جمله این علما، صفی‌الدین هندی، نقی‌الدین سبکی، شمس‌الدین ذهبی، ابن حجر عسقلانی، العز بن جماعه و بدرالدین محمد بن ابراهیم بن جماعه و دیگران می‌باشند. (الأعلام، ج ۱، ص ۱۴۴). به نظر می‌رسد، عقاید ابن تیمیه و فتاوی شاذ و نسبت خطا دادن او به پیشینیان در این داوریه‌ها بی‌تأثیر نبوده است همچنان که تندخویی و خشونت ابن تیمیه در بحث و توهین کردن او به مخاطب و رعایت نکردن ادب بحث و مناظره نیز موجب نوعی تنفر ←



را ندارد، ابو محمد بن ولید بغدادی و دیگر ائمه، بر آن اعتماد کرده‌اند. زیرا ابن ماجه از یونس، یونس از شافعی روایت کرده است، البته شافعی رحمته از مردی از اهالی یمن که بدو خالد جندی رحمته گفته می‌شد، نقل کرده است در حالی که یونس از شافعی استماع نکرده است.<sup>۱</sup>

حافظ ابن حجر رحمته نیز درباره وی می‌گوید: «وی شخصی مجهول است.»<sup>۲</sup> حافظ ابن کثیر رحمته نیز در این زمینه مخالفت کرده و در *النهاية في الفتن* می‌گوید: «این حدیث، حدیثی مشهور از محمد بن خالد جندی صنعانی مؤذن رحمته - شیخ شافعی رحمته - است و افراد زیادی از وی روایت کرده‌اند که در این صورت چنانکه حاکم روایت می‌کند، وی از مجهولین نیست بلکه از ابن معین روایت شده که وی را ثقة می‌داند.»<sup>۳</sup>

→

علما از اندیشه و شخصیت او شده است، به طوری که برخی به او نسبت کفر داده‌اند. (تقی الدین علی بن عبدالکافی سبکی متوفی ۷۵۶ق) از جمله هجده نفر از قضات اهل سنت حکم کرده‌اند: چون ابن تیمیه تنقیص انبیا علیهم السلام نموده، کافر شده است. (قاضی القضاة مصر احمد بن ابراهیم حنفی) و شوکانی در «البدر الطالع» گوید: محمد بخاری (متوفی ۸۴۱) از علمای حنفی افزون بر حکم به تکفیر ابن تیمیه، اعتقاد داشت هر کس او را شیخ الاسلام بداند نیز کافر است. (احمد بن یحیی معروف به ابن جهل متوفی ۷۳۳). مصطفی ابوسیف حمامی در «غوث العباد بیان الرشاد» حکم به کفر ابن تیمیه داده است و عده‌ای از علمای اهل سنت نیز بر این کتاب تقریظ نوشته و این حکم را تأیید کرده‌اند؛ که به این افراد می‌توان اشاره کرد: شیخ محمد سعید عرفی، شیخ یوسف دجوی، شیخ محمود ابودقیقه، شیخ محمد بحیری، شیخ محمد عبدالفتاح عنانی، شیخ حبیب الله جکنتی شنقیطی، شیخ دسوقی عبدالله عربی و شیخ محمد حنفی بلال. (فخر بن معلم قرشی متوفی ۷۲۵)

علاء الدین بخاری (از فقهای بزرگ حنبلیان) و نیز ملاجلال الدین دوانی ابن تیمیه را جزء «مجسمه» دانسته‌اند که برای خدا شکل و اندام قائل است. تقی الدین علی بن عبدالکافی سبکی نیز - که معاصر ابن تیمیه بود - از مهم‌ترین مخالفان او بود و چندین کتاب در نقد افکار ابن تیمیه تألیف کرد و معتقد بود که ابن تیمیه قائل به تجسیم خداوند متعال است. (التحفة المختارة فی الرد علی منکر الزیارة، عمر بن الیمن مالکی متوفی ۷۳۴هـ.ق.)

۱. منهاج السنة النبویة، ج ۴، ص ۲۱۱.
۲. تقریب التهذیب، ج ۲، ص ۱۵۷.
۳. النهاية في الفتن والملاحم، ج ۱، ص ۵۸.

از راویانی که در موردش سخن گفته شده، شخصی با نام ابان بن ابی عیاش رضی الله عنه وجود دارد که حدیثی را به صورت مرسل از حسن بصری رضی الله عنه روایت کرده است. حافظ ابن حجر رضی الله عنه نیز در التهذیب، برخی از آنها را ذکر کرده است که وی شافعی را در خواب دیده است که می گفت: «یونس بن عبدالأعلی رضی الله عنه دروغ می گوید، این حدیث از من نیست.»<sup>۱</sup>

اما می گوئیم: «یونس بن عبدالأعلی رضی الله عنه از ثقات بوده و به مجرد خواب دیدن شخصی، نمی توان بر وی طعن وارد نمود.»

همچنین این حدیث، مخالف احادیثی است که ما در اثبات اینکه مهدی غیر از پیامبر خدا عیسی بن مریم علیه السلام می باشد، آورده ایم. حال آمدنشان یا قبل از نزول ایشان - چنانکه قول ظاهر می باشد - یا بعد از نزول ایشان است. البته این زمانی است که فکر کنیم این دو حدیث نمی تواند با یکدیگر منافات داشته باشد، زیرا مهدی بودن (هدایتگر بودن) عیسی علیه السلام، نافی مهدی بودن غیر از ایشان نیست.<sup>۲</sup>

قرطبی رضی الله عنه می گوید: «احتمال دارد که منظور از حدیث «ولا مهدی إلا عیسی»، این باشد که مهدی ای که کاملاً معصوم باشد، غیر از عیسی علیه السلام وجود ندارد. به این صورت این دو حدیث جمع شده و تعارض حاصله و موجود نیز برداشته می شود.»<sup>۳</sup>

سیوطی رضی الله عنه نیز آن را از ایشان در آخر جزء العرف الوردی فی أخبار المهدی نقل کرده است. ابن تیمیه رضی الله عنه، نیز در منهاج السنة النبویة فی نقض کلام الشیعة و القدریة آورده است.<sup>۴</sup>

۱. تهذیب الکمال فی أسماء الرجال، منزی، ج ۳، ص ۱۱۹۳ - ۱۱۹۴.

۲. النهایة فی الفتن والملاحم، ج ۱، ص ۳۲، تحقیق د. طه زینی.

۳. التذکرة فی أحوال الموتی وأمر الآخرة، ص ۶۱۷.

۴. منهاج السنة، ج ۴، ص ۲۱۱.

سخن بنده نیز این است که بر فرض احتمال ثبوت آن، این حدیث نمی‌تواند مقابل احادیث ثابتۀ زیادی که درباره مهدی آمده، قرار گیرد؛ چرا که اسناد آن احادیث از حدیثی که سخنان علما در ثبوت آن از اختلاف‌نداشتن حکایت دارد، صحیح‌تر است.

چنانکه پیشتر بیان داشتیم، حدیث «لا مهدی إلا عیسی بن مریم» احتمالاً از احادیث موضوع و ساختگی است، در حالی که احادیث مهدی متواترند و هیچ تعارضی در این رابطه با این دو موضوع نیست. اما چون این حدیث را برخی افراد در کتاب‌هایشان بیان داشته و بررسی نموده‌اند، ما نیز ناچار به بیان آن شدیم.

هر چند این حدیث در مقابل احادیث متواتر مهدی، جایی برای بحث ندارد، اما برخی از محققان مسلمان، برای برطرف کردن این شبهه در مقام جمع آنها برآمده و بیان داشته‌اند:

منظور حدیث این است که در حقیقت مهدی‌ای غیر از عیسی پسر مریم علیه السلام، به دلیل حکم نمودن به کتاب خدا - قرآن - و نیز جنگ با یهودیان و مسیحیان، قراردادن جزیه بر آنان و هلاک نمودن ملل مختلف در زمانشان و... نیست، هر چند این موضوع مهدی بودن غیر از ایشان را نفی نمی‌کند.

معلوم است که عیسی علیه السلام خود تابع شرع اسلامی‌ای است که مهدی آن را بعد از مندرس شدنش، احیا کرده و پرچم‌های آن را بعد از این که به پایین کشیده شده بود، برافراشته است. حکم نمودن به کتاب خدا و جنگ با ملحدان، به دست مهدی است و عیسی علیه السلام در مقام کمک به ایشان، نزول خواهد کرد، نه اینکه نزولش به منزله مستقل بودنش باشد. مهدی حق است و ایشان همان مهدی وعده داده شده‌ای است که از نسل و خاندان پیامبرمان، محمد صلی الله علیه و آله می‌باشد.

## ۳. سخن قائلین به مهدویت خلیفه عباسی

این گروه قائل اند که مهدی موعودی که مسلمانان منتظر ظهور او هستند، زمان دولت و حکومتش به پایان رسیده، زیرا وی در گذشته می زیسته است و مسلمانان در اشتباه آشکاری هستند، چرا که مهدی شخصی از بنی عباس بوده که به حکومت رسیده و سال‌هایی را به حکمرانی مشغول شده و پس از مدتی از دنیا رفته است. بر این اساس، در ادامه، دیدگاه‌های قائل به مهدویت یکی از خلفای عباسی و همچنین نقد دیدگاه آنان مطرح می‌شود:

## سخن قائلین به مهدویت، یکی از خلفای عباسی

آنچه حقیقت دارد و جمهور اهل علم نیز بر آن اتفاق نظر دارند، ثبوت امر مهدی است، زیرا ظهورش حق هست و ایشان در آخرالزمان خروج خواهد کرد. در این میان به سخن افراد قلیلی از اهل علم، توجهی نمی‌شود. اما آنچه حافظ اسماعیل ابن کثیر رحمته در کتاب تفسیرش در سوره مائده، ذکر نقباء فرموده است، جالب و در خور تأمل است:

«امام احمد رحمته از مسروق رحمته روایت می‌کند که وی فرمود:

«كُنَّا جُلُوسًا عِنْدَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ وَهُوَ يُقْرَأُ الْقُرْآنَ فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ يَا أَبَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ هَلْ سَأَلْتُمْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَمْ يَمْلِكُ هَذِهِ الْأُمَّةُ مِنْ خَلِيفَةٍ فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ مَا سَأَلَنِي عَنْهَا أَحَدٌ مُنْذُ قَدِمْتُ الْعِرَاقَ قَبْلَكَ، ثُمَّ قَالَ: نَعَمْ وَلَقَدْ سَأَلْنَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ اثْنَا عَشَرَ كَعِدَّةِ نُقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ؛<sup>۱</sup>

نزد عبد الله بن مسعود رحمته نشسته بودیم و وی برای ما در حال خواندن قرآن

۱. مجمع الزوائد هبشی، ج ۵، ص ۹۰؛ مسند احمد، ج ۵، ص ۸۶-۸۷، با سه روایت؛ مسند أبي داود الطيالسي، ج ۹۶۷ و ۱۲۷۸.

بودند. مردی از ایشان پرسیدند: ای ابوعبدالرحمن، آیا از رسول الله ﷺ سؤال نموده‌اید که چند نفر مالک خلافت خواهند شد؟ عبدالله گفت: از زمانی که به عراق آمده‌ام تا به حال کسی پیش از تو، از من این سوال را نپرسیده است! سپس ادامه داده و گفتند: بله، از رسول الله ﷺ سؤال نموده‌ایم. ایشان ﷺ نیز فرمودند: دوازده نفر، همانند تعداد بزرگان بنی اسرائیل.»

اصل این حدیث در صحیحین از حدیث جابر بن سمره رضی الله عنه، ثابت است که فرمودند:

«دَخَلْتُ مَعَ أَبِي عَلِيٍّ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: لَا يَزَالُ أَمْرُ النَّاسِ مَاضِيًا مَا وَلِيَهُمْ اثْنَا عَشَرَ رَجُلًا، ثُمَّ تَكَلَّمَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِكَلِمَةٍ خَفِيَّتْ عَنِّي، فَسَأَلْتُ أَبِي: مَاذَا قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؟ قَالَ: كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ؛<sup>۱</sup>

همراه پدرم بر پیامبر ﷺ وارد شدیم و شنیدیم که می‌فرمودند: وضعیت مردم، همچنان رو به راه و سامان یافته است تا زمانی که دوازده تن، زمام امورشان را به دست گیرند. سپس پیامبر ﷺ سخنی آهسته به من فرمودند، از پدرم پرسیدم: پیامبر ﷺ چه فرمودند؟ گفت: فرمودند همگی شان از قریش هستند.»

معنی این حدیث بشارت دادن به آمدن دوازده خلیفه صالح است که حق برپا کردن خلافت را داشته و عدالت را در بین مردم گسترده خواهند کرد. البته طبق عقیده اهل سنت لازم نیست که همگی آنها پشت سرهم خلافت کنند، بلکه چهار نفر از آنها به ترتیب پیدا شده‌اند که عبارتند از: ابوبکر، عمر، عثمان و علی و البته بدون هیچ شکی عمر بن عبدالعزیز رضی الله عنه و برخی از بنی عباس نیز جزء آنها به حساب می‌آیند. قیامت آغاز نخواهد شد، مگر اینکه ولایتشان به پایان رسد. خاطر نشان سازم که منظور از

۱. صحیح مسلم، ج ۱۳، ص ۱۴۵۲، ح ۸۲، کتاب الإمارة، باب الناس تبع لقریش، از طریق عبدالملک بن عمیر عن جابر بن سمره.

این خلفای دوازده‌گانه - بنا بر عقیده اهل سنت - امامان دوازده‌گانه‌ای که شیعه به آنها عقیده دارند، نیست.

در تورات نیز بشاراتی به اسماعیل عَلَيْهِ السَّلَام داده شده که خداوند از نسلش دوازده نفر انسان بزرگ را برخواهد انگيخت. آنها نیز در واقع همان خلفای دوازده‌گانه‌ای می‌باشند که در حدیث ابن مسعود و جابر بن سمره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا و برخی از کسانی که از یهودیت به دین اسلام گرویدند و برخی از مسلمانان بدان نزدیک شده و گمان نمودند که آنها همان ائمه دوازده‌گانه اهل تشیع می‌باشند،<sup>۱</sup> نیست. اما امکان این نیز وجود دارد که مهدی یکی از امامان دوازده‌گانه باشد، که این خود محل نظر است، زیرا رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرموده‌اند:

«لَا يَزَالُ أَمْرُ هَذِهِ الْأُمَّةِ قَائِمًا مَا وُلِّيَ عَلَيْهِمْ اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً، كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ؛<sup>۲</sup> پیوسته امر این امت پا برجاست، تا اینکه خلافت دوازده نفر که همگی نیز از قریش باشند، به اتمام برسد.»

همچنین حدیثی که می‌فرماید:

«لَا يَزَالُ أَمْرُ هَذِهِ الْأُمَّةِ قَائِمًا، يَدُلُّ عَلَى أَنَّ الدِّينَ فِي زَمَانِهِمْ قَائِمٌ، وَالْأَمْرُ نَافِذٌ، وَالْحَقُّ ظَاهِرٌ؛<sup>۳</sup> پیوسته امر این امت پا برجا خواهد بود، که این خود دلالت بر این می‌دهد که دین در زمانشان برپا بوده و اوامر نیز اجرا شده و حق نیز بر باطل ظاهر می‌باشد.»

معلوم است این قضیه قبل از انقراض دولت بنی‌امیه است و این در حالی است که

۱. تفسیر مختصر ابن کثیر، ج ۱، ص ۴۹۷.

۲. صحیح البخاری، الأحکام، ح ۷۲۲۳؛ صحیح مسلم، الإمارة، ح ۱۸۲۲؛ سنن الترمذی، الفتن، ح ۲۲۲۳؛ سنن أبوداود، المهدي، ح ۴۲۷۹؛ مسند أحمد بن حنبل، ج ۵، ص ۱۰۷.

۳. صحیح البخاری، الأحکام، ح ۷۲۲۳؛ صحیح مسلم، الإمارة، ح ۱۸۲۱؛ سنن الترمذی، الفتن، ح ۲۲۲۳؛ سنن أبوداود، المهدي، ح ۴۲۷۹؛ مسند أحمد بن حنبل، ج ۵، ص ۸۶.

در اواخر این دولت اختلافاتی به وجود آمد که به سبب آن، بین مردم تفرقه‌هایی پدیدار گشت و مسلمانان به فتنه‌ها و محنت‌های بزرگی دچار شدند. حتی سرزمین‌های اسلامی به دو خلافت: یکی در اندلس و دیگری در عراق تقسیم شد و بسیاری از شرارت‌ها و فتنه‌ها در بین جوامع اسلامی - چنانچه در کتاب‌های تاریخ معلوم و مشهود است - رخ دارد. برخی می‌گویند که رسول الله ﷺ فرمودند:

«لَا يَزَالُ أَمْرُ هَذِهِ الْأُمَّةِ قَائِمًا...».

سپس بعد از آن مسئله‌های بزرگی پیش خواهد آمد، تا به حدی که نظام خلافت مختل شده و در هر قسمتی از جوامع اسلامی امیر و حاکمی پیدا خواهد شد و دولت‌های کوچک زیادی بوجود خواهند آمد. این در حالی است که در زمان ما این وضعیت به شدیدترین و بدترین وضعیت خود نسبت به زمان‌های گذشته رسیده است، ولی تا به حال نیز خروج مهدی صورت نگرفته است، پس چطور درست خواهد بود که گفته شود امور مسلمین تا خروج مهدی پا برجای خواهد بود، در حالی که این قضیه با اندکی تأمل و نگاه، امکان نداشته و ندارد.<sup>۱</sup>

عجیب‌ترین سخنی که در این زمینه گفته شده، سخن جماعتی است که می‌گویند منظور پیامبر ﷺ از ایراد این حدیث که می‌فرمایند:

«لَا يَزَالُ أَمْرُ هَذِهِ الْأُمَّةِ قَائِمًا مَا وُلِّيَ عَلَيْهِمُ اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً، كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ».

خلفای چهارگانه، معاویه، پسرش یزید و سپس عبدالملک بن مروان و چهار فرزندش و عمر بن عبدالعزیز، منظور پیامبر ﷺ، از خلفای دوازده‌گانه در حدیث است و امامان دوازده‌گانه، تعدادشان به هشام بن عبدالملک ختم می‌شود، زیرا دین در زمانشان قائم و اسلام در حال انتشار، جهاد پا برجای و حق نیز ظاهر بود.

۱. مجموع فتاوی العلامة عبد العزیز بن باز رحمه الله، ج ۴، ص ۱۰۰.

آنچه بعد از کشته شدن حسین بن علی علیه السلام فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله به دست یزید بن معاویه از اختلافات و جدایی‌ها در خلافت صورت گرفت که منتهی به قیام‌ها و آشوب‌های مختلف و کشته شدن مسلمانان در نقاط مختلف شد، نکته‌ای است که قائلین به این حدیث، باید پاسخگوی آن باشند.

بدین طریق یک احتمال وجود دارد که آنچه پیامبر صلی الله علیه و آله از آن خبر داده بودند صورت گرفته و زمان آن گذشته و به پایان رسیده است و مسئله مهدی در آخرالزمان هیچ ربطی به حدیث جابر بن سمره رضی الله عنه ندارد. ابن‌کثیر رحمته الله در الفتن و الملاحم می‌گوید: «گمان می‌کنم که خروج مهدی هنگام نزول مسیح باشد و حدیثی<sup>۱</sup> که حارث بن ابی اسامه رضی الله عنه، آن را روایت کرده، منظور و مدلولش بر همین است. زیرا می‌گوید: امیر آنها مهدی نامی می‌باشد. ایشان راهنمایی می‌کند که خروج مهدی هنگام نزول عیسی پسر مریم علیها السلام است. چنانکه بعضی از روایات مسلم رحمته الله بدان اشاره می‌کند و بعضی از روایات دیگر که صریح نیست، در واقع نیز آنها مقدم و ظاهر هستند، ولی امری قطعی نیست.»<sup>۲</sup>

خروج ایشان در آخرالزمان، چنانکه پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده‌اند، امری معلوم و محرز است. احادیث زیادی در این رابطه وجود دارند و حق نیز همان است که ائمه و علما اعلام کرده‌اند، که خروج و ظهورشان را قطعی و ثابت می‌دانند. ابن‌کثیر رحمته الله در تفسیرش می‌گوید: «مهدی همان امام دوازدهم است. امام شافعی و شوکانی نیز در نظم المتناثر من الحدیث المتواتر بدان قائلند.»

۱. نص حدیث جابر: «ینزل عیسی بن مریم، فیقول أمیرهم المهدی: تعال صل بنا، فیقول: لا، إن بعضکم أمیر بعض تکرمة الله لهذه الأمة.» ابن‌قیم بعد از اینکه آن را در کتاب خود «المنار المنیفة»، ذکر نموده، اسناد آن را خوب توصیف کرده است.

۲. الرد علی من کذب بالأحادیث الصحیحة الواردة فی المهدی، ص ۱۶۰.



ابن قیّم رحمته آنچه را که منذری رحمته گفته است ذکر نموده که حدیث «الْخِلَافَةُ بَعْدِي ثَلَاثُونَ سَنَةً»<sup>۱</sup> و نیز حدیث «اِثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً»، و سپس می‌گوید: اگر گفته شد جمع بین این دو حدیث چگونه خواهد بود؟ گفته می‌شود که تعارضی بین این دو حدیث وجود ندارد، زیرا خلافت حساب شده به سی سال، همان خلافت نبوت در «حدیث اَبی بکر» است که در آن پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«خِلَافَةُ نُبُوَّةٍ، ثُمَّ يُؤْتِي اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى الْمُلْكَ مَنْ يَشَاءُ؛<sup>۲</sup> تا مدتی جانشینی

پیامبری است، پس از آن خداوند سلطنت را به هر که بخواهد، می‌دهد.»

اما خلفای دوازده‌گانه تا به حال سخنی گفته نشده که خلافت‌شان، خلافت نبوت است. ولی اسم خلفا بر همه آنها اطلاق شده است که در بین همگی نیز مشترک است. اما ائمه به راشدون اختصاص پیدا کرده‌اند و آن خلافت نبوتی است که به سی سال مقدر شده است، زیرا هنگامی که خلافت ابوبکر رضی الله عنه که دو سال و سه

۱. حاکم آن را به شماره (۴۷۶۰) و ابوداود به شماره (۴۶۴۶) با لفظ: «خِلَافَةُ النُّبُوَّةِ ثَلَاثُونَ سَنَةً» خلافت بر منهج پیامبری سی سال است؛ ترمذی به شماره (۲۲۳۱) با لفظ: «الْخِلَافَةُ فِي أُمَّتِي ثَلَاثُونَ سَنَةً ثُمَّ مَلَكَ بَعْدَ ذَلِكَ»، امام احمد به شماره (۲۲۲۶۴) با لفظ: «الْخِلَافَةُ ثَلَاثُونَ عَامًا ثُمَّ يَكُونُ بَعْدَ ذَلِكَ الْمَلِكُ»، ابن حبان چنانکه در «الإحسان» آمده به شماره: (۶۹۴۳) با لفظ: «الْخِلَافَةُ بَعْدِي ثَلَاثُونَ سَنَةً» آن را روایت کرده‌اند. و این روایت صحیح است و راوی آن سفینه صحابی رسول الله صلی الله علیه و آله است، شیخ ما علامه و ادعی آن را در الصحيح المسند مما ليس في الصحيحين (ج ۱، ص ۳۱۵) روایت کرده است. اما لفظ «خِلَافَةُ رَحْمَةٍ» را ابن ابی عاصم در «السنة» (۱۱۳۰)، از معاذ و ابوعبیده با لفظ: «إِنْ هَذَا الْأَمْرُ بَدَأَ رَحْمَةً، وَنُبُوَّةً، ثُمَّ خِلَافَةُ وَرَحْمَةً» آورده و در آن لیث بن ابی سلیم آمده که ضعیف است و در آن، بین مکحول و ابوثعلبه انقطاع نیز وجود دارد.

۲. سنن ابوداود، ح ۴۶۳۴ و ۴۶۳۵؛ سنن ترمذی، ح ۲۲۸۷؛ مسند احمد، ج ۵، ص ۴۴ و ۵۰؛ صحیح ابن ابی عاصم، ح ۱۱۳۵؛ مصنف ابن ابی شیبه، ج ۱۲، ص ۱۸؛ المستدرک حاکم، ج ۳، ص ۷۰-۷۱؛ و بیهقی در دلائل النبوة، ج ۶، ص ۳۴۸ از طریق روایت ابوبکر آن را آورده‌اند. این حدیث به جز عبارت «خِلَافَةُ نُبُوَّةٍ ثُمَّ يُؤْتِي اللَّهُ الْمُلْكَ مَنْ يَشَاءُ» صحیح است، چون این عبارت را تنها علی بن زید بن جدعان روایت کرده که ضعیف است. اما روایت سفینه که بعداً می‌آید شاهی برای این عبارت است، در نتیجه این عبارت هم به وسیله روایت سفینه صحیح است.

ماه و بیست و دو روز بوده، خلافت عمر بن خطاب رضی الله عنه که ده سال و شش ماه و چهار روز، خلافت عثمان رضی الله عنه که دوازده روز از دوازده سال کمتر است و خلافت علی رضی الله عنه که پنج سال و چهارده روز از سه ماه کمتر است، جمع بزنیم، به سی سال خواهد رسید. علی رضی الله عنه در سال چهل کشته می‌شود، پس این خلافت به سی سال می‌رسد.

درباره خلفای دوازده‌گانه، جماعتی می‌گویند که آخرین آنها عمر بن عبدالعزیز رضی الله عنه است، پس ابتدا خلفای چهارگانه، سپس معاویه رضی الله عنه و پسرش یزید و بعد معاویه پسر یزید و بعد از آن نیز مروان بن حکم و پس از پسرش عبدالملک و ولید بن عبدالملک و بعد سلیمان بن عبدالملک و در آخر عمر بن عبدالعزیز رضی الله عنه را ذکر می‌کنند. این در حالی است که وفاتش در رأس صد سال که قرنی کامل است و به فرموده پیامبر صلی الله علیه و آله این قرن، بهترین قرن‌ها است.<sup>۱</sup> چرا که دین اسلام در این قرن در نهایت عزت و شرف قرار داشت و بعد از این قرن بود که اتفاقاتی که در کتب تاریخ موجود است، در بین جوامع اسلامی و مسلمانان صورت گرفت و شکوه و هیمنه اسلام و مسلمین تا به امروز، خدشه‌دار کرده است.

دلیل آن نیز این است که پیامبر صلی الله علیه و آله، اسم خلافت را بر آنها به معنای ملک یعنی پادشاهی قرار داده است و این خود به این معناست که بعد از آن خلافت از حالت نبوت خارج می‌شود و نیز سخنان در حدیث صحیحی که ابوهریره رضی الله عنه آن را روایت کرده، که فرمودند:

«سَيَكُونُ مِنْ بَعْدِي خُلَفَاءُ، يَعْمَلُونَ بِمَا يَعْلَمُونَ، وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ، وَسَيَكُونُ مِنْ

۱. اشاره به حدیثی است که امام بخاری به شماره‌های (۲۵۰۸ و ۶۰۶۴) و امام مسلم به شماره (۲۵۳۵)، متفق علیه، در صحیح‌شان ذکر کرده‌اند. هر دو طریق این روایت از عمران بن حصین است. متن حدیث از این قرار است: «خیر القرون قرنی ثم الذین یلونهم ثم الذین یلونهم.»

بَعْدِهِمْ خُلَفَاءُ، يَعْمَلُونَ مَا لَا يَعْلَمُونَ، وَيَفْعَلُونَ مَا لَا يُؤْمَرُونَ، فَمَنْ أَنْكَرَ بَرِيًّا، وَمَنْ أَمْسَكَ  
سَلِيمًا، وَلَكِنْ مَنْ رَضِيَ وَتَابَعَ؛<sup>۱</sup>

بعد از من خلفایی خواهند آمد که به آنچه می‌دانند، عمل می‌کنند و آنچه را بدان  
امر می‌کنند، خود انجام می‌دهند و به زودی بعد از آنها خلفایی خواهند آمد، آنچه را  
که نمی‌دانند، عمل می‌کنند و آنچه را که دستور نمی‌دهند، انجام می‌دهند. کسی که منکر  
آنها شد حسابش از آنها جداست و کسی که خود را گرفت و با آنها جمع نشد، سالم  
خواهد ماند. ولی وای به حال آن کسانی که پیرو آنها شده و به حکومت آنها راضی  
شوند.»

از مراجعی که این نظر و رأی را از آن وارد نموده‌ام کتاب تفسیر المنار و کتاب  
الفتاوی است. در مجله المنار درباره عیسی علیه السلام این چنین آورده شده است:  
«احادیث وارده درباره نزولش علیه السلام بسیارند، که در صحیحین و سنن و غیره  
موجودند، بیشترین آنها درباره نشانه‌های قیامت وارد شده و همراه احادیث دجال  
آورده شده‌اند. در این نشانه‌ها و علامات قیامت و به ویژه حدیث دجال و مهدی،  
اضطرابات، اختلافات و تعارضات بسیاری وجود دارد.»

۱. بیهقی آن را در السنن (ج ۸، ص ۱۵۷ - ۱۵۸)، از طریق عباس بن ولید بن مزید، از پدرش، از اوزاعی با این  
اسناد، تخریج نموده است. ابویعلی نیز آن را در مسندش (ج ۲، ص ۵۹۰) از ابی بکر ابن زنجویه، تخریج کرده  
است. هیشمی نیز در المجمع (ج ۷، ص ۲۷۰) آن را ذکر کرده و گفته است که این حدیث را ابویعلی روایت  
کرده است و تمامی رجال آن غیر از ابی بکر محمد بن عبدالملک بن زنجویه ثقه هستند. اما این حدیث را  
ابن قیم در تهذیب مختصر سنن ابی داود (ج ۶، ص ۱۵۸) تصحیح نموده است و شاهی را نیز از حدیث  
ام سلمه دارد که امام احمد در مسندش (ج ۶، ص ۲۹۵، ۳۰۲ و ۳۰۵) و امام مسلم در صحیح‌اش (ج ۱، ص ۱۸۵۴) و  
حافظ ابوداود در سنن (ج ۴، ص ۴۷۶۰) و حافظ ترمذی در سنن (ج ۲، ص ۲۲۶۵) و علامه بیهقی در سنن (ج ۸،  
ص ۱۵۸) آورده‌اند. اما لفظ امام مسلم این گونه است که حضرت صلی الله علیه و آله فرموده‌اند: «ستكون أمراء فتعرفون  
وتنكرون فتعرفون وتنكرون، فمن عرف برئ، ومن أنكر سلم، ولكن من رضي وتابع، قالوا: أفلا نقاتلهم؟ قال:  
لا، ما أقاموا الصلوة.» (نک: صحیح مسلم، ج ۱۷۷ و ۶۱۹۳).

آنچه از مجموع آنها فهمیده می‌شود این است که در بین یهودیان دجالی ظهور خواهد کرد و بزرگ‌ترین دجالی است که در تاریخ امت‌ها شنیده شده است. وی مدعی شده که او همان منجی است که یهودیان انتظار آمدنش را می‌کشند و افراد زیادی به حیلۀ او، در فتنه می‌افتند. سپس مجله المنار آنچه گذشتگان گفته‌اند، ذکر می‌کند که عیسی بن مریم علیه السلام ظاهر شده و به فتنه این دجال بعد از جنگی طولانی که بین مسلمانان در خواهد گرفت، خاتمه خواهد داد.

#### رد سخن کسانی که مدعی مهدویت یکی از خلفای عباسی هستند

ابن قیّم جوزی رحمته الله در آخر کتاب خود المنار المنیف فی الصحیح و الضعیف، می‌گوید: «سخن دوم درباره مهدی این است که وی مهدی‌ای است از خلفای عباسی، که به حکومت رسید و زمان زمامداریش نیز به انتها رسیده است. او سپس دو حدیث که در آن آمدن پرچم‌های سیاه از جانب مشرق از ناحیه خراسان باشد، ذکر می‌کند. این دو حدیث نیز دلیل و حجت قائلین به این سخن است، که امام احمد رحمته الله در مسندش روایت کرده است.» این دو حدیث عبارتند از:

۱. از وکیع از شریک از علی از زید از ابی قلابه رحمته الله از ثوبان رحمته الله، روایت شده

است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

«إِذَا رَأَيْتُمُ الرَّاياتِ السُّودَ قَدْ جَاءَتْ مِنْ قِبَلِ خُرَّاسَانَ فَأُتُوها وَلَوْ حَبْوًا عَلَى التَّلَجِ، فَإِنَّ فِيهَا خَلِيفَةَ اللَّهِ، الْمَهْدِيَّ؛<sup>۱</sup> هنگامی که پرچم‌های سیاه که از جانب خراسان می‌آمدند، دیدید، به سمت آن بیایید و اگر چه هم چهار دست و پا، با خزیدن بر روی برف باشد. زیرا در میان آنها جانشین خداوند، مهدی وجود دارد.»

۱. این حدیث را احمد در مسند (۲۷۷۱۵) و حاکم در مستدرک (۴/۵۰۲)، روایت کرده‌اند و می‌گویند: «این حدیث صحیح بوده و بر شرط شیخین هستند، ولی آن را تخریج نکرده‌اند.»

امام مسلم رحمته الله از علی بن زید بن جدعان<sup>۱</sup> رحمته الله روایت نموده است، ولی باید دانست که وی راوی ای ضعیف و دارای مناکیر است و روایاتش به تنهایی پذیرفته نیست و بدان احتجاج نمی شود.<sup>۲</sup>

ابن ماجه رحمته الله نیز همچنین حدیثی را از طریق ثوری از خالد از ابی اسماء رحمته الله روایت کرده است. به دنبال آن عبدالعزیز بن مختار از خالد روایت نموده که وی گفته است: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

«يُقْتَلُ عِنْدَ كَنْزِكُمْ ثَلَاثَةٌ، كُلُّهُمْ ابْنُ خَلِيفَةٍ، ثُمَّ لَا يَصِيرُ إِلَى وَاحِدٍ مِنْهُمْ، ثُمَّ تَطْلُعُ الرِّايَاتُ السُّودُ مِنْ قِبَلِ الْمَشْرِقِ، فَيَقْتُلُونَكُمْ قَتْلًا لَمْ يَقْتُلْهُ قَوْمٌ؛ - ثُمَّ ذَكَرَ شَيْئًا لَا أَحْفَظُهُ فَقَالَ - فَإِذَا رَأَيْتُمُوهُ فَبَايَعُوهُ وَلَوْ حَبْوًا عَلَى الثَّلْجِ، فَإِنَّهُ خَلِيفَةُ اللَّهِ الْمَهْدِيُّ؛<sup>۳</sup>

در کنار این گنج شما سه نفر کشته می شوند، که همگی خلیفه زاده هستند و پرچم های سیاه از طرف مشرق نمایان می شوند، آنها طوری شما را می کشند، که هیچ جماعتی این چنین نکشته و مبارزه نکرده است. سپس چیزی را ذکر نمودند که آن را حفظ ندارم و در ادامه فرمودند: زمانی که او را دیدید، با او بیعت کنید، اگر چه بر روی برف چهار دست و پا بروید، چون او خلیفه خداوند، مهدی است.»

۱. ابن جُدعان: (۰۰۰ - ۱۲۹ هـ = ۰۰۰ - ۷۴۷ م). علی بن زید بن ابی ملیکه زهیر بن عبد الله بن جدعان، أبو الحسن، قرشی تیمی بصری، اصالتاً حجازی بود. ائمه حدیث بنا بر سوء حفظ بودنش و نیز کمی تمایلش به تشیع، با وجودی که شخص بسیار عالم و برجسته ای بود، بر تضعیفش اتفاق دارند. از بین ائمه، فقط ترمذی وی را صدوق دانسته است و بر همین اساس هیثمی در موردش می گوید: «سخنانی دربارهاش است.» اما ابن حجر وی را ضعیف می داند. امام ذهبی وی را یکی از ظروف علمی عصر خودش معرفی می کند. (رک: التاریخ الکبیر، ج ۶، ص ۲۷۵؛ التاریخ الصغیر، ج ۱، ص ۳۱۸؛ الجرح و التعذیل، ج ۶، ص ۱۸۶؛ تهذیب الکمال، ج ۲۰، ص ۴۳۴، ش ۴۰۷۰؛ میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۱۲۷-۱۲۹؛ سیر أعلام النبلاء، ج ۵، ص ۲۰۶-۲۰۸؛ العقد الثمین، ج ۶، ص ۱۷۴-۱۷۵؛ التهذیب، ج ۷، ص ۳۲۲؛ مجمع الزوائد، ج ۳، ص ۱۲۷؛ تاریخ الإسلام للذهبی، ج ۵، ص ۲۸۳).

۲. إتحاف الجماعة بما جاء في الفتن والملاحم وأشراف الساعة للتويعري، ج ۲، ص ۳۰۴.

۳. ابن ماجه آن را در مسندش (ح ۴۰۸۴) و حاکم در مستدرکاتش (ج ۴، ص ۵۱۰) روایت نموده اند. ألبانی در ضعیف ابن ماجه (ص ۸۸۸) آن را ضعیف می داند. (السلسلة الضعیفة، ج ۱، ص ۱۹۵).

در سنن ابن ماجه رحمته نیز از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت شده که گفتند:

«بَيْنَمَا نَحْنُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، إِذْ أَقْبَلَ فِتْيَةٌ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ، فَلَمَّا رَأَاهُمُ النَّبِيُّ ﷺ، اغْرُورَقَتْ عَيْنَاهُ وَتَغَيَّرَ لَوْنُهُ، قَالَ، فَقُلْتُ: مَا نَزَالُ نَرَى فِي وَجْهِكَ شَيْئًا نَكْرَهُهُ، فَقَالَ: «إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ اخْتَارَ اللَّهُ لَنَا الْآخِرَةَ عَلَى الدُّنْيَا، وَإِنَّ أَهْلَ بَيْتِي سَيَلْقَوْنَ بَعْدِي بَلَاءً وَتَشْرِيدًا وَتَطْرِيدًا، حَتَّى يَأْتِيَ قَوْمٌ مِنْ قِبَلِ الْمَشْرِقِ مَعَهُمْ رَايَاتٌ سُودٌ، فَيَسْأَلُونَ الْخَيْرَ، فَلَا يُعْطَوْنَهُ، فَيَقَاتِلُونَ فَيُنْصَرُونَ، فَيُعْطَوْنَ مَا سَأَلُوا، فَلَا يَقْبَلُونَهُ، حَتَّى يَدْفَعُوهَا إِلَى رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي فَيَمْلُؤُهَا قِسْطًا، كَمَا مَلَأُوهَا جَوْرًا، فَمَنْ أَدْرَكَ ذَلِكَ مِنْكُمْ، فَلْيَأْتِهِمْ وَلَوْ حَبْوًا عَلَى الثَّلَجِ»؛<sup>۱</sup>

زمانی که نزد رسول الله ﷺ بودیم، گروهی از جوانان بنی هاشم آمدند. زمانی که رسول الله آنها را دید، چشم‌هایشان پر از اشک شده و رنگشان تغییر کرد. گفتم: تا به حال چیزی را که در صورتان زشت باشد، ندیده‌ایم. فرمودند: «ما اهل بیت هستیم، خداوند آخرت را بر دنیا برای ما انتخاب کرده است و به راستی که اهل بیت به زودی دچار بلاء و فتنه و سختی‌هایی خواهند شد، تا اینکه قومی از جانب مشرق خواهد آمد، که آنها صاحب پرچم‌های سیاه نیستند، آنان خواهان حق هستند، ولی بدان‌ها داده نمی‌شود. آنان به جنگ برمی‌خیزند و یاری می‌شوند، سرانجام آنچه را که خواهان آن بودند، بدان‌ها داده می‌شود، ولی آنها قبول نمی‌کنند. تا آن‌که آن را به مردی از اهل بیتم داده شود، او زمین را پر از عدالت خواهد نمود، همان‌طور که پر از ظلم و ستم شده بود، هرکس از شما آنها را درک نمود، به سمتش بیاید و لو اینکه با خزیدن بر روی برف باشد.»

در اسناد این حدیث نیز یزید بن ابی زیاد رضی الله عنه آمده که شخصی به اصطلاح اهل

۱. ابن ماجه در مسندش (ح ۴۰۸۲) روایت کرده است و البانی نیز در ضعیف ابن ماجه (۸۸۶) آن را ضعیف می‌داند. (سنن ابن ماجه، ح ۴۰۸۲؛ بزار، ح ۱۵۵۶؛ الکامل ابن عدی، ج ۷، ص ۲۷۵ - ۲۷۶).

۲. یزید بن ابی زیاد: قرشی، ابو عبدالله کوفی، برادر برد بن ابی زیاد برده آزاد شده عبدالله بن حارث بن نوفل است. وی شخصی ضعیف است و زمانی که سنش بالا رفت، دچار فراموشی شد، گذشته از این وی را

حدیث سیء الحفظ<sup>۱</sup>، بد حفظ بوده و در اواخر عمرش دچار اختلاط شد.<sup>۲</sup> گذشته از مطالبی که ذکر کردیم - اگر آنها صحیح باشد - نمی‌تواند دلیلی بر این باشد که مهدی شخصی از بنی عباس است که به ولایت رسیده و همان مهدی‌ای است که در آخرالزمان خروج خواهد کرد، بلکه وی مهدی‌ای از جمله مهدی‌ها است. بر همین اساس می‌توان گفت: عمر بن عبدالعزیز رحمته خلیفه اموی نیز مهدی بود و بلکه وی شایسته‌تر به نام مهدی از مهدی، خلیفه عباسی است. در حالی که رسول الله صلی الله علیه و آله فرموده‌اند:

«سُنَّةُ الْخُلَفَاءِ الرَّاشِدِينَ الْمَهْدِيِّينَ مِنْ بَعْدِي؛<sup>۳</sup> شما را سفارش می‌کنم به تمسک جستن به سنت من و سنت خلفای راشدین هدایت کننده بعد از من.»  
بر این اساس، احمد و دیگران، در تمامی این روایت‌ها، عمر بن عبدالعزیز رحمته را

→

شیعی می‌دانند. او در سال ۱۳۶ هـ. ق. وفات نمود. امام بخاری احادیثی را تعلیقاً از وی تخریح کرده است و امام مسلم نیز به همراه دیگری از وی احادیثی را تخریح نموده است. (ر.ک: التاریخ الصغیر، ج ۲، ص ۴۱؛ التاریخ الکبیر، ج ۸، ص ۳۳۴؛ أحوال الرجال، ص ۹۲؛ تهذیب الکمال، ج ۳۲، ص ۱۳۵-۱۴۰؛ التقریب، ص ۶۰۱، ت ۷۷۱۷).

۱. سیء الحفظ: پایین‌ترین مرتبه جرح و هم رتبه سست یا ضعیف و فيه مقال (درباره وی بحث و جدلهایی است)، می‌باشد. جرح خود دارای مراتبی است: که بالاترین آن: الفاظی هستند که بر نهایت و بلوغ جرح دلالت دارد، مانند: کذاب‌ترین مردم (أکذب الناس)، یا رکنی از دروغ (رکن الكذب). بعد از آن، الفاظی هستند که بر مبالغه دلالت دارد مانند: کذاب، وضاع و ذجال. پایین‌ترین آن را یاد آور شدیم. (نک: تیسیر مصطلح الحدیث، ص ۱۳۲).

۲. إتحاف الجماعة بما جاء في الفتن والملاحم وأشراف الساعة، ج ۲، ص ۳۰۴.

۳. حدیث صحیحی است که تخریح آن گذشت.

۴. عُمر بن عبدالعزیز (۶۱ - ۱۰۱ هـ = ۷۸۱ - ۷۲۰ م): ابوحفص عمر بن عبدالعزیز بن مروان بن حکم اموی قرشی. وی خلیفه‌ای صالح و پادشاهی عادل بود، وی علیرغم اینکه از پادشاهان دولت مروانی اموی در شام است، ولی به دلیل شباهت رفتارهایش به خلفای راشدین، پنجمین خلیفه راشدین، در نظر گرفته‌اند. وی در مدینه به دنیا آمد و بزرگ شد و در زمان خلافت ولید، خلیفه اموی، امارت مدینه را برعهده گرفت، سپس سلیمان بن عبدالملک در شام وی را وزیر خود کرد. او خلافت را بعد از سلیمان و بنا بر وصیتش در سال ۹۹ هـ. ق. برعهده گرفت و مردم با او در مسجد دمشق بیعت نمودند و در زمان خلافتش به آرامشی

از مهدیین به حساب آورده اند. البته شکی نیست که عمر بن عبدالعزیز رحمته - چنانکه پیش‌تر بیان شد - راشد و مهدی بود، ولی وی نیز آن مهدی‌ای که در آخرالزمان خروج خواهد نمود و در احادیث آمده است، نیست؛ زیرا مهدی در جانب خیر و رشد و دجال در جانب شر و گمراهی است. همچنین قبل از ظهور دجال بزرگ، یاران خوارجی خواهد بود که دجال‌های دروغگو هستند و بر همین اساس نیز قبل از مهدی بزرگ، مهدی‌های راشد بسیاری نیز هستند.<sup>۱</sup>

در پایان فصل، شعری از قاضی نعمان بن محمد رحمته در قصیده «المختاره» در

→

نسبی رسیدند. وی سبّ علی - کرم الله وجهه - را که در زمان امویان بر منبرهای مساجد مرسوم بود، ممنوع کرد. مدت خلافتش چندان طول نکشید. گفته شده که وی در دیر سمعان مسموم شد و در همانجا درگذشت. زمان خلافتش دو سال و نیم بود. خبرهای زیادی درباره عدالت و حسن سیاستش وارد شده است. وی را «أشج بنی امیه» نیز می‌خوانند، به دلیل اینکه اسبش او را در زمان کودکی به زمین زد و سرش شکست. شریف رضی در قصیده‌ای، مرثیه‌ای برایش سروده است که ابتدای آن با این بیت آغاز شده است:

یا ابن عبدالعزیز، لو بکت العین فسی من أمیة لبکیتک

کتاب‌های زیادی درباره او تألیف شده که برای نمونه به این موارد اشاره می‌شود: «سیره عمر بن عبد العزیز» اثر ابن جوزی، «سیره عمر بن عبد العزیز» اثر عبدالله بن عبدالحکم، «سیره عمر بن عبد العزیز» اثر عبدالرؤوف المناوی، «عمر بن عبد العزیز» اثر احمد زکی صفوت و «الخلیفة الزاهد» اثر عبدالعزیز سید الأهل.

۱. الدار الآخرة، شعراوی.

۲. ابن خیون: (۲۵۹ - ۳۶۳ هـ = ۸۷۴ - ۹۷۴ م). نعمان بن محمد بن منصور، أبو حنیفة بن حیون تمیمی، به وی قاضی نعمان نیز گفته می‌شد. ذهبی در سیره خود درباره وی می‌گوید: وی علامه، قاضی دولت عبیدیه، ابوحنیفة نعمان بن محمد بن منصور بن احمد بن حیون تمیمی مغربی عبیدی باطنی، می‌باشد. وی در ابتدا مالکی مذهب بود و کتاب «أس الدعوة» را نگاشت، سپس به مذهب باطنی گرایش یافت. وی در نزد اسماعیلیه به نام سیدنا قاضی نعمان مشهور است. او کتاب‌هایی را نیز در مناقب و مثالب علیه ائمه دین از جمله ابوحنیفة، مالک، شافعی، حنبلی به نام «دعائم الاسلام» نگاشته است. وی همراه معز ابی تمیم، سازنده شهر قاهره مصر بود. وی ید طولایی در فنون مختلف علمی و فقهی دارد. ابن خلکان در «وفیات الاعیان» و مؤلفین شیعه دوازده امامی و صاحبان تراجم، به وی ابوحنیفة شیعی می‌گویند. ابن تغری بردی در کتاب (النجوم الزاهرة، ج ۴، ص ۲۲۲) می‌گوید: وی ابتدا حنفی مذهب بود و سپس مذهب فاطمی را پذیرفت. وی قصیده فقهی‌ای دارد که آن را «قصیده المنتخبة» نامیده است. قضاوت شهر طرابلس در زمان القائم بامرالله

←



ادعای مهدویت محمد بن عبدالله بن عباس رضی الله عنه ذکر می‌کنم:

إذا مثلوا الجواهر بالأشباه  
ابن علی من بنی العباس  
إذ وافق الأمم تسمى مهدی  
لو كان هذا مثل ما یقول  
هیئات لیس الاسم کالمسمى  
منهم محمد بن عبد الله  
ذوی التعدی الزمرة الأنجاس  
وهذه من الدواهی عندی  
لکان کان أحد رسول  
والجهل قد أصمهم وأعمی<sup>۱</sup>

#### ۴. سخن قائلین به مهدویت نزد سایر فرق اهل سنت

الف. زیدیه

این گروه فرقه‌ای از پیروان زید بن علی هاشمی رضی الله عنه می‌باشند. بزرگ‌ترین فرقه‌های زیدیه سه فرقه هستند که عبارتند از: سلیمانیه، بتریه و جارودیه. سلیمانیه: به پیروان سلیمان بن جریر رقی می‌گویند: «امامت باید به صورت

→

در دست داشت و زمانی که منصور بن القائم بامر الله بن مهدی شهر منصوریه را بنا کرد، قضاوت آنجا را نیز به عهده گرفت... وی کتابی دیگر با نام «المجالس والمسایرات» دارد که در آن هر آنچه از امام المعز دیده یا شنیده، جمع کرده است. از دیگر کتاب‌هایش که نشان از فکر و عقیده مذهب اسماعیلی است، عبارتند از: «مختصر الآثار فیما روی عن الائمة الاطهار»، «دعائم الاسلام» و... (الأعلام، ج ۸، ص ۴۱).

۱. البیان فی أخبار صاحب الزمان، ص ۹۷.

۲. زید بن علی: (۷۹ - ۱۲۲ هـ = ۶۹۸ - ۷۴۰ م). بن حسین بن علی بن ابی طالب با کنیه ابو حسین علوی هاشمی است. وی از واصل بن عطاء اعتزال را فرا گرفته و در کوفه علیه بنی امیه و در زمان خلافت هشام بن عبدالملک و به همراهی چهل هزار از اهالی کوفه، خروج می‌کند. حکم بن صلت با وی به جنگ برخاسته و وی را در سال ۱۲۲ هـ. ق. به قتل می‌رساند. ابن حبان درباره او می‌گوید: «جماعتی از یاران رسول الله صلی الله علیه و آله را دیده است.» طبق گفته ابو خالد واسطی، وی اولین کتاب را در فقه اسلامی با نام «مجموع فی الفقه» تدوین کرد. کتاب دیگر منسوب به ایشان «تفسیر غریب القرآن» نام دارد. (الکامل، ج ۵، ص ۲۴۲؛ تهذیب تاریخ ابن عساکر، ج ۶، ص ۱۵؛ تهذیب التهذیب، ج ۳، ص ۴۱۹).

شورایی بین مردم باشد. حتی درست است که با دو شخص از بهترین‌های مسلمانان بیعت امامت بسته شود و نیز امامت مفضول با وجود افضل نیز درست می‌دانند.<sup>۱</sup> آنها معتقدند بیعت با ابوبکر و عمر به اختیار و اجتهاد امت انجام گرفت، بنابراین باکی بر آنان نیست، ولی درباره عثمان اعتقاد دارند که وی به دلیل کارهایش مورد توبیخ است، سلیمانیه به شیعیان هم طعن می‌زنند که به تقیه، بداء و رجعت (متولد نشدن مهدی در زمان ظهور بلکه بازگشت او بعد از غیبت طولانی) قائل‌اند.

بتریه: عقاید و نظریات فرقه بتریه همانند سلیمانیه است<sup>۲</sup> که گاهی آنها را صالحیه نیز می‌نامند، پیروان حسن بن صالح بن حسن و کثیر النوی معروف به ابتر، که آنها را به جهت انتساب به حسن بن صالح، صالحیه و به دلیل پیروی از کثیر ابتر، بتریه یا ابتریه گویند. آنها در مذهب و قول به خلافت شیخین با سلیمانیه متفق‌اند اما درباره عثمان از اظهار نظر خودداری کردند که آیا وی مؤمن است یا کافر، اما علی را افضل مردم پس از پیامبر ﷺ می‌دانستند، لیکن خلافت مفضول را بر فاضل جایز می‌شمردند.

بتریه در اصول به رأی معتزله ادر فروع به مذهب ابوحنیفه و در برخی مسائل پیرو شافعی هستند و رجعت اموات را به دنیا انکار می‌کنند. بنابراین در اعتقاد به مهدویت به اهل سنت شباهت دارند. بغدادی نوشته است که بتریه نزد عامه و اهل سنت، بهترین اصناف زیدیه هستند و آنها را از فرقه‌های نزدیک به اهل سنت دانسته است.

چارودیه: این فرقه با باقی فرقه‌های زیدیه که در انتظار مهدی موعود می‌باشند، متفاوت‌اند و به فرقه‌های شیعه نزدیک‌ترند، بنابراین در بخش فرقه‌های شیعه به آن می‌پردازیم.

۱. الملل والنحل، ج ۱، ص ۱۵۹.

۲. همان، ص ۱۶۱.

## ب. خوارج<sup>۱</sup>

برای خوارج، مطلبی که متعلق به مهدی باشد، چه نفی و چه اثبات، یافته نشد،<sup>۲</sup> البته با توجه به اختلافات اساسی آنها با شیعه از جمله نپذیرفتن تقیه و رجعت، شاید اعتقاد آنان به مهدویت با عقاید اهل سنت نزدیک تر باشد.

خوارج در مجموع، با توجه به حوادث زمان خلفای چهارگانه، عمر و ابوبکر را امام و خلیفه رسول خدا پذیرفتند، ولی درباره عثمان فقط ۶ سال نخست حکومت او و در مورد علی، خلافت او را تا قبل از پذیرش حکمیت صحیح شمردند و این دو را در مابقی دوران حکومتشان تکفیر کردند و معزول دانستند.

از فرقه‌های مختلف خوارج، فقه مدونی در دست نیست لیکن پاره‌ای آرای فقهی نقل شده است که با مذاهب چهارگانه اهل سنت بسیار نزدیک است.<sup>۳</sup>

ناگفته نماند در فرقه اباضیه<sup>۴</sup> که از فرقه‌های خوارج می‌باشد و بغدادی آنها را از

۱. خوارج: گروهی که در زمان خلافت علی بن ابی طالب، به سبب آن که حضرت پس از جنگ «صفین» به حکمیت رضایت داده بود، بر او خروج کردند و گفتند: «لا حکم الا لله». خوارج در دوره اموی قدرت بسیار به دست آوردند و به دو دسته تبدیل شدند: قسمتی در عراق، فارس، کرمان و قسمتی در جزیره العرب تسلط پیدا کردند. این فرقه در دوران خلافت عباسی نیز کز و فزونی داشتند، ولی به تدریج از میان رفتند. آنها به سه گروه تقسیم می‌شوند: خوارج افراطی «أزارقه»، خوارج «نجدیة» و «اباضیه» و خوارج معتدل و میانه‌رو. خوارج «أزارقه» جز خود بقیه مردم را کافر و مشرک می‌دانند و بر هفت فرقه‌اند که عبارتند از: محکمیه، بیهسیه، ازارقه، نجدات، ضفریه و اباضیه. (نک: فرهنگ معین، ج ۵، ص ۴۸۷).

۲. باید دانست که نشناختن نظر آنها در این مسئله، مستلزم این نیست که خوارج به مهدویت معتقد نیستند و به مهدویت همان‌طور که استاد سعد محمد حسن در «المهدیه فی الإسلام»، (ص ۱۷۳) ارائه می‌دهد، قائل نیستند.

۳. محمد بن عبدالکریم شهرستانی، الملل والنحل، ج ۱، ص ۱۸۶.

۴. اباضیه: یکی از فرقه‌های چهارگانه خوارج است که در اغلب اصول با آنها هماهنگ است و اعتقاداتشان مذهب رسمی دولت عمان است. آنان گروهی میانه‌روی خوارج هستند و از لحاظ فکری نزدیک‌ترین گروه به مسلمانان محسوب می‌شوند. اباضیه با افراط و زیاده‌روی فاصله دارند و این موضوع یکی از رموز بقای آنها بوده است. آنان دارای فقه خوب و علمای بارزی هستند و به چهار فرقه تقسیم شده‌اند: حفصیه، یزیدیه، حارثیه و مطیعیه. پیروان این مذهب، خود را از جمله خوارج به شمار نمی‌آورند، بلکه مذهب خویش را مذهبی اجتهادی و فقهی، همچون دیگر مذاهب چهارگانه اهل سنت، یعنی: حنفی، مالکی، شافعی

فرقه‌های خارج از اسلام می‌داند، فقه مدونی وجود دارد که بسیار با فقه مذاهب اهل سنت نزدیک است.

### ج. اباضیه

اباضیه، یا اباضیه، فرقه‌ای منسوب به عبدالله بن اباض تیمی و از کهن‌ترین فرقه‌های مسلمانان است. با اینکه این فرقه در برابر اکثریت مسلمانان (اهل سنت و تشیع) گروه کوچکی به‌شمار می‌آید و رسماً جزء هیچکدام نیست، ولی از لحاظ تاریخی و شناخت اعتقادات فرقه‌ها و مذاهب، دارای اهمیت بسیار است و از لحاظ فقهی به فقه اهل سنت نزدیک است. باورمندان به این فرقه در عمان، زنگبار و شمال آفریقا زندگی می‌کنند. وجود اعتدال نسبی و دوری از افراط در اباضیان موجب شده است که آنان نزدیک‌ترین فرقه خوارج به اهل سنت به‌شمار آیند.<sup>۱</sup> در طول زمان بعضی از گروه‌های اباضیه به اهل سنت نزدیک‌تر هم شده‌اند، تا جایی که اکنون اباضیان لیبی و تونس تفاوت اندکی با اهل تسنن دارند، اما فقه اباضیان الجزایر و عمان تا حدود قابل ملاحظه‌ای با فقه اهل سنت، تفاوت دارد.<sup>۲</sup>

→

وحنبلی می‌داند. مؤسس این مذهب «عبدالله بن اباض مقاعسی مزی» است که به اباض، قریه‌ای در کنار یمامه منسوب هستند. آنان در جنوب جزیره عربی نفوذ و ظهور داشتند، به حدی که به مکه مکرمه و مدینه منوره رسیده بودند و در شمال آفریقا دولتی به نام دولت رستمیه داشتند که پایتختش تاهرت بود. حکمرانی مستقل آنان در شمال آفریقا یک‌صد و سی سال ادامه داشت، تا آنکه فاطمی‌ها حکومتشان را از میان برداشتند. در حال حاضر مرکزشان در هفت قطب مزاب الجزایر است، گروهی از آنان در جزیره «جربه» تونس، گروهی در مناطق کوهستانی «نفوسه» لیبی و گروهی نیز در قسمت‌هایی از کشور عمان زندگی می‌کنند. اباضیه اکنون جمعیت‌شان بسیار کم شده و در منطقه مزاب تعدادشان به ۱۵۰ هزار نفر کاهش پیدا کرده است. (ر.ک: فرق معاصره، دکتر غالب العواجی، ج ۱، ص ۲۰۶ - ۱۶۰؛ الموسوعه المیسره، ج ۱، ص ۶۲ - ۶۸؛ الخوارج اول الفرق فی تاریخ الاسلام، د. ناصر العقل، ص ۶۱ - ۱۰۹؛ اسلام دیروز اسلام فردا، نوشته محمد ارغون، ترجمه: محمد علی اخوان، ص ۷۴ - ۷۵.)

۱. میرد، الکامل، ج ۲، ص ۲۱۴؛ ابن حزم، الفصل فی الملل و الاهواء و النحل، ج ۲، ص ۱۱۲.

۲. نک: بارونی، مختصر تاریخ اباضیه، ص ۳۱.

مهم‌ترین تألیفی که از اباضیان در زمینه مهدویت در دسترس است و به روشنی از آیات و وقایع آخرالزمان سخن می‌گوید، «قناطر الخیرات جیطالی» است. نویسندگان آن زیر عنوان اشراط الساعة به استناد روایاتی چند، نشانه‌های آخرالزمان را برمی‌شمارد و از آن جمله به این موارد اشاره می‌کند:

ظهور دجالان دروغگوی مدعی پیامبری، بسیاری زلزله و اندک شدن باران...  
همو بنا بر روایات منقول از رسول اکرم می‌نویسد که ساعت ظهور موعود پیش نخواهد آمد، مگر آنکه چند «آیت» رخ نماید:

- فتنه دجال؛
- نزول عیسی ابن مریم؛
- خروج یاجوج و ماجوج؛
- خروج دابه الارض؛
- خسوف و دیگر پدیده‌های زمینی و آسمانی.<sup>۱</sup>

یکی از فرقه‌های اباضیه، پیرو یزید بن ابی انیسه خارجی بصری<sup>۲</sup> می‌باشند. رئیسشان مدعی شده که خداوند پیامبری از عجم به همراه کتابی آسمانی برخواهد انگیخت و با شریعتش، شریعت محمد ﷺ را منسوخ خواهد کرد و گمان می‌کنند که پیروان این پیامبر منتظر، همان صائب‌های ذکر شده در قرآن باشند.<sup>۳</sup> اما آنها قائل به این نیستند که آن رسول، همان مهدی منتظر است و چنین عقیده‌ای نیز ندارند.<sup>۴</sup>

۱. نک: معمر، الاباضیه فی موبک التاریخ، ج ۱، ص ۳۷.

۲. یزید بن ابی انیسه خارجی بصری: وی که در ابتدا از اباضی‌ها بود، از آنها جدا شد و فرقه‌ای دیگر بنیان نهاد که به اتفاق مسلمانان و حتی خود اباضی‌ها، خارج از دین اسلام هستند. (التبصیر فی الدین، أسفرائینی، ص ۲۴؛ الفرق بین الفرق، بغدادی، ص ۱۸، ۵۵ و ۲۶۳). ولی آنان با این وجود، معتقدند که انجام دهنده هرگناه کبیره یا صغیره‌ای، کافر است. (الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۳۳).

۳. الفرق بین الفرق، ص ۲۷۹ - ۲۸۰.

۴. برخلاف آنچه استاد سعد محمد حسن در «المهدیه فی الإسلام» آورده است. (ص ۱۷۳).

## د. صوفیان<sup>۱</sup>

شناخت صوفیان با توجه به وجود مصادر و مراجع زیادی که دارند، آسان تر است و به راحتی می توان با گمان ها، تصورات و عقایدشان آشنا شد، همانند اعتقاد به

۱. صوفی: محققین درباره اصل و ریشه کلمه تصوف، اختلاف نظر دارند. از جمله برخی گفته اند، صوفی منسوب کلمه صفة است، و صفة به معنی آن جایگاهی است که مهاجرین فقرا هنگام رسیدن به مدینه در آن جمع می شدند. (الرسالة القشیریة، ص ۲۱۷). برخی اعلام داشته اند که صوفی مشتق از صفاء است، به این لحاظ که صوفی دارای روحی صاف و زندگانی پاکی می باشد و برای سخن خویش به قول ابوالفتح بستنی استشهاد کرده اند که گفته است:

تنازع الناس فی الصوفی و اختلفوا      وظنه البعض مشتقا من الصوف  
ولست امنح هذا الاسم غیر فتی      صافی فصوفی حتی سمی الصوفی

الرسالة القشیریة، ص ۲۱۷.

ابن تیمیه می گوید: «مردم در مورد کلمه صوفی با هم به تنازع و اختلاف پرداخته اند و برخی گمان می برند که صوفی مشتق از صوف است. اما من آن را بر نمی گزینم و می گویم صوفی به معنی آن تغییری است که جوان بر درون خود به وجود می آورد و آن را پاک و پالایش می کند، به همین دلیل او را صوفی می نامند و برخی صوفی را به مردی از عصر جاهلیت به نام صوفة بن بشر بن طابخة از قبیله ای که در عصر جاهلیت همسایه و مجاور حرم بود، نسبت می دهند و نساک (عبادتگران) هم به او نسبت داده می شود.» (مجموع الفتاوی، ج ۱۱، ص ۶). برخی صوفی را برای کسانی استعمال می کنند که صوف (لباس پشمی) می پوشند. ابن تیمیه این قول را ترجیح داده و سایر اقوال را به دلیل مطابقت نداشتن با لغت رد کرده است. (همان، ج ۱۰، ص ۳۶۹).

اما صوفی در اصطلاح، عبارت است از: یک گردش درونی و تقلائی با نفس که او را از اخلاق های زشت دور نموده و به اخلاق های پسندیده ای، همانند زهد، حوصله، صبر، اخلاص، صداقت و سایر ویژگی های زیبایی که موجب مدح در دنیا و پاداش در آخرت می شود، عادت دادن است. ابن جسوزی می گوید: «در زمان پیامبر ﷺ تنها به اسلام و ایمان نسبت داده می شد و گفته می شد: مسلم و مؤمن. سپس بعد از آن نام های زاهد و عابد، به وجود آمدند و قومی نشأت گرفتند که مشغول زهد و عبادت بودند، از دنیا بریدند و به عبادت پرداختند و با این کار راه و رفتار جداگانه دنبال نمودند و اخلاق مخصوص به خود داشتند.»

مذاهب صوفی در قرون دوم و سوم را عالم اهل سنت حسن بصری در جهان اسلام مطرح کرده است و امروز نزدیک به صد فرقه صوفی و جمعیتی بالغ بر ۴۵۰ میلیون نفر در جهان وجود دارد. تصوف تنها اختصاص به اهل سنت ندارد و برخی شیعیان هم صوفی هستند. در حال حاضر نزدیک به ۳۷۰ میلیون نفر صوفی اهل سنت و ۱۵ میلیون نفر صوفی شیعه در جهان اسلام وجود دارد.

خضر علیه السلام و توجیهاتش، علم‌های لدنی که از سینه‌ها منتقل می‌شود، باطن‌های حروف قرآنی و همچنین کشفیات، الهامات، خواب‌ها و... که مدعی آن هستند. بدین طریق تعجب برانگیز نیست که صوفیان در شرح فکر مهدویت نقش بزرگی داشته باشند.

→

فرقه‌های صوفی اهل سنت: فرقه قادریه (طرفداران عبدالقادر گیلانی) بزرگ‌ترین فرقه صوفی اهل سنت است و از کشور مغرب تا اندونزی پیرو و طرفدار دارد. اهل سنت غرب ایران (کردستان و نواحی غربی کشور) اکثراً صوفی قادری هستند. یکی دیگر از فرقه‌های صوفی، فرقه نقشبندیه (طرفداران خواجه بهاء‌الدین نقشبند) است. این فرقه در قرن‌های هشتم و نهم در شبه قاره هند ایجاد شده است و تأثیر چشمگیری در این شبه قاره و آسیای میانه داشته است. غالب تفکر ترکمن‌های ایران، تفکر و مذهب صوفی نقشبندیه است.

فرقه‌های صوفی شیعه: فعال‌ترین فرقه صوفی شیعه گنابادی‌ها هستند که از شاه نعمت‌الله ولی منشعب شده‌اند. این فرقه در حال حاضر نزدیک به سه الی چهار میلیون نفر در ایران (در شهرهای تهران، گناباد، مشهد، یزد، بروجرد و بجنورد) پیرو دارد. یکی دیگر از فرقه‌های صوفی شیعه، شاه نعمت‌اللهیه است؛ طرفداران این فرقه در کرمان هستند و فعالیت چشمگیری ندارند. فرقه نوربخشیه (طرفداران سید محمد نوربخش) یکی دیگر از فرقه‌های صوفی شیعه است که در قرن هشتم شکل گرفته است. طرفداران این فرقه در تهران هستند و در حال حاضر این فرقه در شمال پاکستان نزدیک به پنجاه هزار نفر پیرو دارد.

تصوف مسلکی است که با مذهب آمیخته است و طرفداران این مسلک عقیده دارند که این طریقه بهترین راه برای رسیدن به حق می‌باشد و انسان پس از تأمل، تجربه، مشاهده و سیر و سلوک می‌تواند به مقصود نهایی و مطلوب اصلی خود برسد. درباره تاریخ پیدایش صوفیه اقوال مختلفی وجود دارد برخی گفته‌اند از نیمه اول قرن دوم هجری در میان جامعه اسلامی پدید آمد؛ ولی صحیح‌ترین آنها این است که از اواخر قرن اول هجری و توسط حسن بصری بنیان‌گذاری شده است. [عارف و صوفی چه می‌گویند؟، میرزا جواد تهرانی، ص ۳] اولین فردی که رسماً صوفی نام گرفت، فردی به نام ابوهاشم کوفی بود. [ر.ک: تصوف در یکصد پرسش و پاسخ، عبدالباقی گولپینارلی، ص ۳۰؛ نیز نفحات الانس، جامی، ص ۲۷] هرچند زمینه‌های تولد چنین جریانی را فردی به نام حسن بصری سال‌ها پیش از او پدید آورده بود. [ر.ک: حسن بصری، چهره جنجالی تصوف، مهدی عمادی]

تصوف در ابتدا عبارت بود از زهدی مفرط و خشن که عبادت‌های طاقت‌فرسا و گوشه‌نشینی را با خود همراه داشت. امامان شیعه علیهم السلام از همان ابتدا با همین نوع از تصوف نیز به دلیل منافات داشتن با روح اسلام ناب به مخالفت برخاسته و صراحتاً این جریان و سران آن را نفسی و طرد کرده‌اند. [ر.ک: تصوف در یکصد پرسش و پاسخ، گولپینارلی، ص ۳۰ به بعد].

ابن خلدون <sup>۱</sup> می گوید: «بیشترین کسانی که یاد گرفته‌اند، از صوفیان متأخری همچون: ابن عربی حاتمی <sup>۱</sup> در کتاب عنقاء مغرب، <sup>۲</sup> ابن قسی <sup>۳</sup> در کتاب خلع

۱. ابن عربی: (۵۶۰ - ۵۶۳۸ = ۱۱۶۵ - ۱۲۴۰ م). ابوبکر محمد بن علی بن محمد ابن عربی، حاتمی طسانی اندلسی، معروف به محیی‌الدین بن عربی، ملقب به شیخ الأكبر فیلسوف و امام متکلم و بزرگ صوفیان اهل سنت در تمام جهان است. مصریان به دلیل نوشتن کتاب «شطحات»، قصد کشتنش را داشتند و ریختن خون او را همانند ریختن خون حلاج می‌دانستند. زمانی که در زندان منتظر حکم اعدامش بود، علی بن فتح بجائی او را نجات داد. وی رئیس مکتب وحدت الوجود بود و خود را خاتم الاولیاء می‌دانست. ابن عربی در اندلس متولد شد و سپس به اسیلیه مصر سفر کرد. بعداً برای ادای مناسک حج، به مکه رفت، بغداد را دید و در دمشق مشغول سیاحت بود که در همانجا نیز وفات کرد و دفن گردید. قبرش در آنجا تا به حال وجود دارد و محل زیارت محبین و مقلدینش است. وی نظریه انسان کامل را طرح نمود. نظریه‌ای که می‌گوید: از میان تمام مخلوقات تنها برای انسان ممکن است که محل تجلی تمام صفات خداوندی گردد، زیرا برای انسان این امکان وجود دارد که در وحدانیت خداوند غرق شود. وی کتاب‌های زیادی دارد که برخی آنها را به چهار صد کتاب و رساله می‌رسانند، که تعدادی از آنها تا به الآن در کتابخانه یوسف آغا، در قونیه و در دیگر کتابخانه‌های ترکیه محفوظ می‌باشد. کتاب‌های مشهورش عبارتند از: «روح القدس»، «ترجمان الاشواق»، «فتوحات مکیه» در ده جلد، در زمینه تصوف، «فصوص الحکم»، «محاضرة الأبرار ومسامرة الأخیار»، «مفاتیح الغیب»، «دیوان شعر»، «عنقاء مغرب»، «التعریفات»، «الاسرا إلى المقام الأسری»، «التوقیعات»، «أیام الشان»، «مشاهد الاسرار القدسیة»، «إنشاء الدوائر»، «الحق»، «القطب والنقباء»، «کنه ما لا بد للمرید منه»، «الوعاء المختوم»، «مراتب العلم الموهوب»، «لعظمة»، «الإمام المبین»، «مواقع النجوم ومطالع أهلة الأسرار والعلوم»، «مرآة المعانی»، «التجلیات الإلهیة»، «درر السر الخفی»، و... (میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۶۵۹؛ لسان المیزان، ج ۵، ص ۳۱۱).

۲. عنقاء مغرب: گفته شده برنده‌ای است خیالی که وجود خارجی در جهان ندارد. این حیوان جزء داستان‌های اساطیری مصریان قدیم است که گفته‌اند پانصد سال عمر می‌کند و دست آخر خود را می‌سوزاند و از خاکسترش عنقاء دیگری به وجود می‌آید. در عقیده مصریان - عنقاء - رمز رستاخیز و جاودانگی است و در نزد مسیحیان و بت پرستان اهمیت داشته است. شعرای عرب آن را به کار برده‌اند و همچنان در اذهان رایج است. این کلمه در اصطلاح صوفیه به معنای هیولی است که دیده نمی‌شود، انسان کامل را نیز که کمیاب است - عنقاء - گویند. کلمه - مغرب - بر چیزهای یافت نشدنی و معدوم گفته می‌شود. (ترجمه مفردات قرآن، راغب اصفهانی، ج ۱، ص ۱۵۵۰).

۳. ابن قسی: (۵۴۶ - ۵۴۶ = ۰۰۰ - ۱۱۵۱ م). ابوالقاسم احمد بن حسین، ابن قسی، (به ضم ق) اولین انقلابی در اندلس در زمان اختلال دولت ملثمین بود. اصحاب وی را مرابطین می‌نامیدند. وی رومی الاصل از سرزمین شلب بود. در ابتدا شعر می‌سرایید، سپس رو به سوی وعظ آورد و مریدان زیادی به دور خود جمع کرد. او سپس ادعای مهدویت کرد و خود را امام خواند و زمانی که او را طلبیدند، پنهان شد. وی در



النعلین فی الوصول إلى حضرة الجمعین و ابن سبعین<sup>۱</sup> رحمتهما بر آن شرحی دارد، بیشتر کلماتش درباره وی، مثل و لطیفه است.<sup>۲</sup>

برخی او را خاتم الأولیاء و «خشت طلا»<sup>۳</sup> می نامند. ابن عربی رحمته می گوید: «قطعاً

→

سال ۵۴۰ به دولت موحدین پیوست و از کردار خود توبه نمود. آنان نیز او را پذیرفتند و وی را به دیارش شلب Silves بازگردانیدند، ولی زمانی که به دیارش بازگشت، خلف وعده کرد و اهل دیارش نیز او را کشتند. گفته شده که وی مصنف «خلع النعلین فی الوصول إلى حضرة الجمعین»، که کتابی مختصر در زمینه تصوف است، می باشد. محیی الدین ابن عربی آن را شرح داده است. (الحلة السیراء، ص ۱۹۹ - ۲۰۲؛ الإعلام بمن حل مراکش، ج ۱، ص ۲۲۴ - ۲۲۶؛ الإعلام، ج ۱، ص ۱۱۳؛ و ج ۱۰، ص ۱۶).

۱. ابن سبعین: (۶۱۳ - ۵۶۶۹ = ۱۲۱۶ - ۱۲۷۰ م). قطب الدین أبو محمد، عبدالحق بن ابراهیم بن محمد بن نصر ابن سبعین اشبیلی مرسی رقوطی، از زهاد فلاسفه و قائلین به وحدت وجود است. زبان و ادبیات عرب را در اندلس فرا گرفت و زمانی که به سبته آمد و حج را به جای آورد، مشهور شد. وی مصنف چندین کتاب است از جمله: «الحروف الوضعية فی الصور الفلکیة»، «شرح کتاب ایدریس رضی الله عنه الذی وضعه فی علم الحرف»، «البدو»، «اللهو»، «أسرار الحکمة المشرقیة» و رساله «النصیحة» که به «النوریة» موسوم است و به تازگی با نام «رسائل ابن سبعین» به چاپ رسیده است. بسیاری از مردم وی را تکفیر نموده اند با این حال، مریدانی دارد که به سبیه معروف هستند. ذهبی در موردش می گوید: «ابن سبعین مشهور شده که درباره پیامبر صلی الله علیه و آله گفته است: پسر آمنه خیلی سخت گرفته که فرموده بعد از من پیامبری نیست. و درباره الله متعال گفته است: ایشان حقیقت موجودات است.» وی زمانی که در مکه حجامت را انجام داد، خونریزی کرد و خونریزش بند نیامد، تا اینکه هلاک شد. (جلاء العینین، ص ۵۱؛ فوات الوفيات، ج ۱، ص ۲۴۷؛ نفح الطیب، ج ۱، ص ۴۲۱؛ شذرات الذهب، ج ۵، ص ۳۲۹؛ النجوم الزاهرة، ج ۷، ص ۲۳۲؛ البداية والنهاية، ج ۱۳، ص ۲۶۱؛ لسان المیزان، ج ۳، ص ۳۹۲؛ دأثرة المعارف الإسلامیة، ج ۱، ص ۱۸۸؛ الإعلام، ج ۴، ص ۵۱).

۲. مقدمه تاریخ ابن خلدون، ج ۱، ص ۵۷۶.

۳. خشت طلا: این صفت که به ایشان نسبت داده شده، اشاره به حدیثی است که رسول الله صلی الله علیه و آله در توصیف خود بیان داشتند و خود را همانند خشت و آجر آخری می دانند که قرار است، بنیان پیامبران را تکمیل کند و وی را نیز همانند خشت و آجر آخری می دانند که قرار بود با آمدنش، بنیان اولیاء کامل گردد. حدیث این گونه است:

«إِنَّ مَثَلِي وَمَثَلَ الْأَنْبِيَاءِ مِنْ قَبْلِي، كَمَثَلِ رَجُلٍ بَنَى بَيْتًا فَأَحْسَنَهُ وَأَجْمَلَهُ إِلَّا مَوْضِعَ لَبْنَةٍ مِنْ زَاوِيَةٍ. فَجَعَلَ النَّاسُ يَطُوفُونَ بِهِ وَيَعْجَبُونَ لَهُ وَيَقُولُونَ هَلَّا وُضِعَتْ هَذِهِ اللَّبْنَةُ. قَالَ فَأَنَا اللَّبْنَةُ، وَأَنَا خَاتَمُ النَّبِيِّينَ؛

مثال من و سایر پیامبران قبل از من، همانند مردی است که خانه ای زیبا و کامل بسازد مگر اینکه در گوشه ای، جای یک خشت را خالی بگذارد. مردم، اطراف آن دور می زنند و با تعجب می گویند: آیا این یک خشت، گذاشته نمی شود؟ نبی اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: من همان یک خشت و خاتم پیامبران هستم.» (صحیح بخاری، ۳۵۳۵؛ صحیح مسلم، ح ۲۲۸۶).

این امام منتظر از اهل بیت بوده و از فرزندان فاطمه علیها السلام است. ظهورش بعد از گذشت «خ ف ج» هجری، یعنی سال ۶۸۳ ه.ق، است و زمانی که این مدت به اتمام رسید، مقلدانش گفتند: منظور از آن اعداد، سال تولدشان است و خروجشان به سال ۷۱۰ ه.ق، خواهد بود.<sup>۱</sup>

### اعتقاد صوفیه درباره مهدویت

یکی از موضوعات مهم تصوف، بحث ولایت است که در دایره این بحث، جریان مهدویت نیز وجود دارد. اعتقاد به موعود و منجی، در همه نحله‌های اسلامی وجود دارد. فرقه صوفیه از نحله‌های مذاهب شیعه و اهل سنت، توجه خاصی به مهدویت و موعود دارد و برای ایشان بحث خاتمیت اوصیاء مطلب درخور توجه و عظیمی است. در سیره بزرگان ایشان هم این توجه به وضوح دیده می‌شود. مثلاً در آثار محیی الدین عربی از صوفیان بزرگ اهل سنت می‌بینیم که وی ادعای رؤیت مهدی موعود ارواحنا فداه را دارد و می‌نویسد: «اما ختم ولایت محمدی، آن برای مردی از عرب است که به لحاظ اصل و نسبت و به دست گرفتن این ولایت، اکرم قوم است و امروز در زمان ما موجود است. در سال ۵۹۵ ه.ق وی را شناختم و نشانه‌های او را که حق از دیدگان بندگانش نهان نموده، در شهر فاس مشاهده کردم».<sup>۲</sup>

از دیگر سران تصوف می‌توان به سید محمد نوربخش، سرسلسله نوریبخشیه اشاره کرد که خود را مهدی موعود خواند! وی از مدعیان قرن نهم هجری بود که روی مهدویت خویش تکیه داشت و وعده می‌داد که به زودی ظهور خواهد کرد. نوربخش، اوائل فقط قرائن و شواهدی که این روزها اسمش را قواعد ظهور گذاشته‌اند، بیان و

۱. فتوحات مکیه، ابن عربی، ج ۱، ص ۵۷۸.

۲. همان، باب هفتاد و سوم.

درباره ظهور بحث می‌کرد اما پس از چندی علناً خود را مهدی موعود خواند و در رساله‌هایی دلایل خود را مطرح کرد.<sup>۱</sup>

افزون بر موارد بالا، کسان دیگری از سران تصوف همچون علاءالدوله سمنانی و محمود مزدقانی مهدی موعود را از نسل خود یا از اقطاب بعد از خود معرفی کرده‌اند! با نگاهی عمیق در می‌یابیم که لفظ قطب در واژگان تصوف، همان جنبه معنوی موعود است که صوفیان آن را نائب امام معرفی می‌کنند. ایشان مهدی را نه یک فرد مشخص که یک مقام و جایگاه خاص تعریف می‌کنند و مهدویت را نوعی می‌دانند؛ آنگاه هر کسی را که صلاحیت جایگاه مهدی را یافت در آن مرتبه می‌نشانند و نام قطب بر او می‌گذارند.

در میان صوفیان، کسانی که ادعای مهدویت کردند کم نیستند که البته در بخش مدعیان مهدویت از آنها نامی برده نشد که عبارتند از:

– بابا الیاس متوفی ۶۳۸؛

– بابا اسحاق متوفی ۶۳۸؛

– جمری متوفی ۶۷۷؛

– بدرالدین پسر قاضی سمانه متوفی ۸۲۳؛

– قلندر چلبی متوفی ۹۳۵.

---

۱. رساله الهدی، سیدمحمدنوریخس، ص ۱۷۷.

## فصل دوم

### اعتقاد به مهدی موعود و اختلاف در آن،

#### نزد مسلمانان دیگر

همان طور که پیش تر در مورد اعتقاد امت اسلامی به مهدی موعود بیان شد، امت اسلام در این زمینه اعتقادی، به چهار گروه تقسیم می شوند. اکنون دیدگاه گروه سوم که منتسب به شیعیان است، بررسی می شود.

#### ۱. اختلاف فرقه‌های شیعه (امامیه) در اعتقاد به مهدی موعود

پس از فتنه‌ها، آشوب‌ها و اختلافاتی که میان مسلمانان صدر اسلام بعد از وفات پیامبر ﷺ، خصوصاً بعد از قتل سه تن اخیر خلفای راشدین و بالأخص بعد از قتل خلیفه چهارم، علی بن ابی طالب علیه السلام بوجود آمد، به تبع آنها فرقه‌ها و مذاهب زیادی در سطح جوامع اسلامی رواج یافت. از عوامل مؤثر در پیدایش این فرقه‌ها می توان به عوامل سیاسی، حزبی و قومی اشاره نمود.

گلدزیهر خلاصه‌ای از افکار اعتقادی این فرقه‌ها را در العقیده و الشریعة فی الإسلام گردآوری کرده است. وی در یکی از این مباحث می گوید: «عقیده به رجعت یکی از عناصر اصلی در نظریه امامت نزد همگی فرقه‌های شیعه است.» سپس ادامه

داده و می‌گوید: «معتقد بودن به وجود امامی پنهان در تمامی فرقه‌های شیعه وجود دارد و همگی آنها معتقد به وجود امام؛ جاویدان بودنش و برگشت و ظهورش در آینده به عنوان مهدی می‌باشند.»

البته شیعه هرگز اعتقاد به جاویدان بودن مهدی را قبول نکرده و نگاه گلسدزیه را درباره جاویدانگی مهدی تایید نمی‌کند و معتقد است که مهدی مانند انسان‌های دیگر روزی خواهد مرد.

شیعیان مدعی هستند که پیامبر صلی الله علیه و آله، بر امامت علی نص گذارده است، نصی که ظاهر بوده و یقیناً درست است.<sup>۱</sup> این گروه از شیعه به فرقه‌هایی تقسیم شده‌اند، که برخی از این فرقی را به دلیل عقاید افراطی که دارند، خارج از دین می‌دانند.<sup>۲</sup>

تمامی فرقه‌های شیعه به دلیل قبول کردن عقیده مهدویت، فکر رجعت را نیز قبول داشته، بدان معتقدند. اما راز زیاد شدن تنوع اعتقاد به مهدویت در شیعه را شاید به دلیل ظروف سیاسی که در آن بودند و همچنین تبلیغات گسترده شیعه درباره اعتقاد به مهدویت باید دانست که در بین مذاهب اهل سنت تبلیغ این اعتقاد صحیح خیلی کم است، اگرچه اصل این اعتقاد وجود دارد. در سطور بعدی - ان شاء الله - به ذکر برخی مهدی‌های مختلف در فرقه‌های شیعی، اشاراتی خواهد شد:

#### الف. سبائیه

این گروه، پیروان عبدالله بن سبأ یهودی<sup>۳</sup> هستند که مدعی زنده بودن علی بن ابی

۱. مقالات الإسلامیین، ج ۱، ص ۸۹؛ الملل والنحل، ج ۱، ص ۱۶۲.

۲. الملل والنحل، ج ۱، ص ۱۶۵.

۳. ابن سبأ: (۵۲۰-۵۰۰ = ۶۶۰ م). عبدالله بن سبأ همدانی و در برخی روایات حمیری معرفی شده است. وی در ابتدا یهودی و از اهل صنعا یمن بوده است و مادرش حبشی‌ای سیاه پوست بود، پس به ابن سوداء نیز معروف بود. وی در زمان عثمان بن عفان، ادعای مسلمانی کرد و شروع به گردش در سرزمین‌های اسلامی و گمراه

طالب رضی الله عنه، هستند. گفته شده: موقعی که به ابن سبأ گفته شد که علی رضی الله عنه کشته شده است، جواب داد: «اگر دماغش را نیز در صره‌ای<sup>۱</sup> بیندازید و برای ما بیاورید ما مرگش را تصدیق نخواهیم نمود. وی هرگز نخواهد مرد، تا اینکه از آسمان فرو آمده و بر زمین و حتی بر تمام گوشه و کنار آن فرمانروایی نماید».<sup>۲</sup> این فرقه فقط علی رضی الله عنه را همان مهدی منتظر می‌دانند<sup>۳</sup> و قائل بدان هستند که ایشان قبل از قیامت به دنیا بازگشته و زمین را همانطور که پر از ظلم و جور شده، از عدالت پر خواهد کرد.<sup>۴</sup>

### ب. کیسانیه

این گروه نیز از پیروان مختار بن ابی عبید ثقفی<sup>۵</sup> بودند. برخی گفته‌اند که وی در

→

نمودن مسلمانان کرد. با وجود اطلاعات کمی که در موردش وجود دارد، بسیاری از اخباری‌ها و مورخین در ادوار مختلف تاریخ، اشاراتی به وی نموده‌اند. ذهبی در کتاب میزان الاعتدال (ج ۲، ص ۴۲۶) درباره او می‌گوید: عبدالله بن سبأ از بی‌دینان و زندیقان افراطی، انسانی گمراه و گمراه کننده بود. گمان می‌کنم که علی او را با آتش سوزاند. (رک: مقالات الإسلامیین، ص ۱۵؛ الملل والنحل، ج ۶، ص ۱۷۴).

۱. در کتاب «الفرق» این چنین وارد شده است، اما در «التبیه والرّد»، سبعین قارورة؛ و در «الفصل»، سبعین مرة؛ ثبت شده است.

۲. التبیه والرّد، ص ۱۸؛ الفرق بین الفرق، ص ۲۳۵؛ الفصل فی الملل والأهواء والنحل، ج ۴، ص ۱۸۰؛ الملل والنحل، ج ۱، ص ۱۷۴.

۳. الفرق بین الفرق، ص ۲۳۴.

۴. مقالات الإسلامیین، ج ۱، ص ۸۶؛ التبیه والرّد، ص ۱۸؛ الفصل فی الملل والأهواء والنحل، ج ۴، ص ۱۸۰.

۵. مُخْتَار ثَقَفِي: (۱ - ۶۷ هـ = ۶۲۲ - ۶۸۷ م). وی مختار بن ابی عبید بن مسعود ثقفی نام داشته، پدرش در زمان رسول الله صلی الله علیه و آله به دین اسلام می‌گروید ولیکن ایشان را ندیدند. خلیفه دوم عمر رضی الله عنه، وی را به همراه لشکر زیادی برای جنگیدن با ایرانیان در سال ۱۳ هـ. ق. مأمور نمود. وی در جنگ معروف «الجسر» در دجله به شهادت می‌رسد. مختار در سال اول هجری متولد شد و ابن زبیر وی را در سال ۶۷ هـ. ق. به قتل رساند، خواهرش صفیه همسر گرامی عبدالله بن عمر بن خطاب بود. (البدایة والنهایة، ج ۸، ص ۲۹۰؛ تجرید أسماء الصحابة، ج ۲، ص ۱۸۵؛ لسان المیزان، ج ۶، ص ۶). درباره سبب مشهور شدن یارانش به کیسانیه گفته می‌شود: به مختار، «کیسان» نیز گفته می‌شد به این دلیل که بسیار کتیس بود، (مقالات الإسلامیین، ج ۱، ص ۹۱؛ الفرق بین الفرق، ص ۳۸). همچنین گفته شده که یکی از مشاورانش شخصی به نام «کیسان» ایرانی برده آزاد شده ←

ابتدای امر از خوارج و ناصبیان<sup>۱</sup> بود و از علی رضی الله عنه و یاران و دوستدارانش بغض و کینه شدیدی داشت و حتی یک بار قصد کرد عمویش را که نایب مدائن بود، قانع کند که حسن بن علی رضی الله عنهما را تسلیم معاویه کند. ولی آنچه مسلم است اینکه مختار در نهایت پیرو خلفا و علی بن ابی طالب رضی الله عنهما شد و در زمان قیام حسین بن علی رضی الله عنهما از دعوت‌کنندگان او به کوفه بود و در کوفه همراهی مسلم بن عقیل بن ابی طالب رضی الله عنهما را برگزیده و از مخالفان بنی‌امیه گردید. ابن‌زیاد نیز وی را دستگیر و زندانی نموده و صد ضربه شلاق بر وی زد، ولی ابن‌عمر به دلیل جایگاهی که او نزد همسرش داشت، شفاعت‌ش کرد. از آن به بعد وی از یاران ابن‌عمر گردید، بعد از آن دست‌نوشته‌ای از ابن‌عمر برای امیرش در کوفه گرفته و به آن‌جا منتقل شد. مختار از ابن‌زبیر تعریف و تمجید می‌نمود. همچنین محمد بن حنفیه را ستایش می‌کرد و مردم را برای خونخواهی حسین به سویش دعوت می‌کرد.<sup>۲</sup> مختار دوست داشتن اهل بیت را آشکار می‌کرد و مردم را به سوی آنها می‌خواند، تا حدی که برای خود یاران و دوستدارانی جمع نمود و بدین طریق بر کوفه مسلط گردید. بعد از آن علیه ابن‌زبیر طغیان کرده و وارد جنگ گردید؛ تا اینکه مصعب بن‌زبیر به جنگ با وی وارد کوفه شد و او را در سال ۶۷ هـ.ق، به قتل رساند و بسیاری از یاران و هوادارانش را نیز از دم تیغ گذراند.

→

علی بن ابی‌طالب بود. (مقالات الإسلامیین، ج ۱، ص ۹۱؛ الفرق بین الفرق، ص ۳۸). اما شهرستانی کیسانیه را همان یاران «کیسان»، برده آزاد شده علی بن ابی‌طالب می‌داند و مختاربه را نیز، فرقه‌ای از آنها می‌داند. (الملل والنحل، ج ۱، ص ۱۴۷)، ولی ابن‌حزم مختاربه را شعبه‌ای از زبیدیه می‌داند. (الفصل فی الملل والأهواء والنحل، ج ۴، ص ۱۷۹).

۱. نواصب یا ناصبی: اغلب آنها از خوارج هستند و اولین کسانی بودند که از جماعت مسلمانان جدا شدند. آنان کسانی هستند که عثمان، علی و سایر اهل جماعت را تکفیر می‌کنند و مرتکبین گناهان کبیره را نیز کافر می‌دانند. آنها معتقدند که اگر امام با سنت مخالفت کرد، خارج شدن از فرمان او واجب و حق است. (نک: مجموعة الفتاوی ابن تیمیه، ج ۳، ص ۳۴۹؛ الملل والنحل، شهرستانی، ص ۱۱۴ - ۱۳۸).

۲. البدایة والنهایة، ج ۸، ص ۲۹۰.

برخی گفته‌اند مختار مدعی کفایت بود و گمان می‌نمود که مطالبی بر وی الهام می‌شود. وی شخصی بود که عقیده به «بداء»<sup>۱</sup> را بین مسلمانان رواج داده و وعده‌هایی

۱. بداء: بداء اصطلاحی در کلام شیعه است به معنای آشکار شدن امری از ناحیه خداوند برخلاف آنچه مورد انتظار بندگان بوده است. در بداء خداوند در واقع آن چه مورد انتظار بوده را محو و امری جدید را اثبات می‌کند، در حالی که به هر دو حادثه علم و آگاهی داشته است.

در لغت عربی بداء درباره دگرگونی تصمیم و تبدیل رأیی به رأی دیگر به کار می‌رود، ولی در معنای اصطلاحی تفسیری متفاوت با معنای لغوی آن دارد زیرا چنین عملی در نتیجه جهل یا ضعف در تصمیم‌گیری حاصل می‌شود و متکلمان مسلمان (سنی و شیعه) آن را در حق خداوند محال می‌دانند؛ در نتیجه در منابع روایی شیعه، به تفصیل از بداء و معنای اصطلاحی آن سخن رفته است. از جمله در کتاب الکافی (از معتبرترین کتب شیعه)، بابی مستقل حاوی ۱۶ روایت در این باره وجود دارد. شیعه معتقد است علم و تقدیرات حتمی خداوند متعال که از آن با تعبیری همچون لوح محفوظ، علم مخزون و ام‌الکتاب یاد می‌شود، قابل تغییر نبوده و حوزه وقوع بداء نیست. اما از سخنان اهل بیت استفاده می‌شود که با توجه به آیه شریفه *يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يَثْبُتُ وَ وَعْدُهُمُ الْكِتَابُ*: در امور عالم هستی و نزد خداوند لوحی است که نوشته‌هایش به اراده خدا قابل تغییر و تحول است و می‌توان به آن کتاب محو و اثبات گفت (ظاهراً برطرف شدن قضا و تغییر سرنوشت در اثر دعا و صدقه و سایر اعمال نیک، از اخبار همین کتاب است). سرنوشت وقتی از این کتاب اول عبور کرده در کتاب دوم تثبیت شود، غیر قابل تغییر است؛ از این رو از ائمه شیعه نقل شده است که گفته‌اند: ما با وجود آیه محو و اثبات چگونه می‌توانیم از آینده به طور قطعی خبر دهیم. (طباطبایی، المیزان، ۱۳۹۳ق، ج ۱۱، ص ۳۷۹) همچنین امام ششم شیعیان جعفر صادق می‌گوید: «... بدایی برای خدا رخ نمی‌دهد، مگر اینکه در علم خدا بوده است. برای خدا از روی جهل، بداء رخ نمی‌دهد.» (عیاشی، التفسیر، ج ۲، ص ۲۱۸)

اما افراد بزرگی همچون فخر رازی و سلیمان بن جریر زیدی، بداء را از ابتکارات شیعیان می‌دانند؛ شهرستانی هم در کتاب الملل و النحل آغاز عقیده به بداء را به دلیل استناد مختار به بداء از کیسانیه دانسته است. برخی دیگر از عالمان اهل سنت نیز مانند خیاط معتزلی و علی بن اسماعیل اشعری با اعتقاد به بداء مخالف بوده و حتی شیعه را به دلیل اعتقاد به بداء نقد می‌کنند.

در هر حال این عقیده در بین اهل سنت جایگاهی نیافت، هرچند توجه دادن قرآن به این اصل و البته روایاتی که منابع اهل سنت در موضوع بداء ذکر کرده‌اند؛ مانند روایتی که در صحیح بخاری از پیامبر اکرم ﷺ نقل شده است، ادعای ابتکار شیعه در مطرح کردن مبحث بداء را رد می‌کند.

بخاری در کتاب صحیح با واسطه ابوهریره و از رسول خدا ﷺ روایت می‌کند که آن حضرت فرمود: در قوم بنی اسرائیل سه نفر گرفتار سه بیماری مشخص؛ یعنی یبسی، ناشنوایی و نابینایی شده بودند، برای خداوند بداء حاصل شد که ایشان را امتحان کند. (بخاری، صحیح، ج ۴، ص ۱۷۶۱، ح ۳۴۶۴).

ابن حجر در تفسیر این روایت می‌گوید: «این که در روایت آمده است، *بَدَأَ اللَّهُ* معنایش این است که خداوند



که به یارانش می داد اگر عملی نمی شد، می گفت که بداء پیش آمده و قضاء برگشته است.<sup>۱</sup>

از دیگر اقداماتی که به مختار نسبت داده شده و در واقع اقدام پیروان اوست، می توان از ادعای مهدویت و امامت محمد بن حنفیه<sup>۲</sup> نام برد. پیروان مختار (کیسانیه) این دروغ را به ایشان نسبت دادند، ولی محمد بن حنفیه<sup>۳</sup> از تمامی

→

از اول می دانست، سپس آن را اظهار نموده است؛ نه آن که چیزی بر خداوند مخفی بوده، سپس آن را آشکار نموده باشد؛ زیرا چنین چیزی در حق خداوند محال است. (ابن حجر، فتح الباری، ج ۶، ص ۵۰۲) ابن ابی حاتم در تفسیر آیه ۴۲ سوره زمر از ابن عباس روایتی با این مضمون نقل کرده است: «خداوند مردم را می میراند؛ اگر برای خدا بداء حاصل شد که روح را بگیرد، آن را گرفته و شخص می میرد؛ یا آن را تا مهلت معین به تأخیر می اندازد؛ پس روح را به جایگاه خویش باز می گرداند». (ابن ابی حاتم، تفسیر، ج ۱۰، ص ۳۲۵۲).

هیشمی نیز در مجمع الزوائد در باب «طلوع الشمس من مغربها» روایتی در باب بداء آورده است. (هیشمی، مجمع الزوائد، ج ۸، ص ۸).

همین معنا در روایتی از امام ششم شیعیان جعفر صادق آمده است: ما بداء لله فی شیء إلا کان فی علمه قبل أن یبدو له؛ برای خداوند بداء حاصل نمی شود مگر این که از قبل به آن موضوع جدید علم داشته است. (کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۹۸. همچنین رک: فرق معاصره، دکتر غالب عواجی، ج ۱، ص ۲۵۴؛ النسخ والبداء فی الکتاب والسنة، محمد حسین عاملی، ص ۲۸ به بعد).

۱. الفرق بین الفرق، ص ۶۲؛ الملل والنحل، ج ۱، ص ۱۴۸، ۱۴۹. و نیز در حدیث: «یخرج فی تقیف کذاب، ومبیر»، که از احادیث صحیحی بوده (صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۹۷۲، ح ۲۵۴۵؛ سنن ترمذی، ج ۶، ص ۴۶۷؛ وج ۱۰، ص ۴۴۳؛ مسند احمد، ج ۶، ص ۲۶؛ مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۵۵۳) آن را تخریج نموده اند. نووی درباره این حدیث می گوید: «علما متفق اند که منظور از کذاب تقیف در حدیث مورد نظر، همان مختار بن ابی عبید بوده و نیز مراد از مبیر و ظالم مورد نظر حدیث نیز، حجاج بن یوسف است». (شرح صحیح مسلم، نووی، ج ۱۵، ص ۱۰۰).

۲. البداية والنهاية، ج ۹، ص ۳۸. وی محمد بن علی بن ابی طالب هاشمی معروف به ابن الحنفیة (۲۱ - ۵۸۱ هـ = ۶۴۲ - ۷۰۰ م) هستند. حنفیه مادرش بوده که نامش خوله بنت جعفر بن قیس از قبیله بنی حنیفه بودند. کنیه اش ابی قاسم و ابی عبدالله است. در تاریخ تولدش اختلاف وجود دارد، بعضی تاریخ تولدش را در زمان خلافت ابوبکر صدیق و بعضی دیگر در زمان خلافت عمر بن خطاب می دانند. ابن حبان در موردش می گوید: «ایشان از بهترین های اهل بیت خود بودند». (البداية والنهاية، ج ۹، ص ۳۸؛ تهذیب التهذیب، ج ۹، ص ۳۵۴).

سخنان و ادعاهای تبری جسته و منکر آنها شد.<sup>۱</sup> هنگامی که محمد بن حنفیه رضی الله عنه از فتنه برخی یاران مختار در دین و اعتقاد مردم به هراس افتاد، قصد نمود که به عراق سفر نموده و افرادی را که با مختار به عنوان مهدی موعود و به دست مختار بیعت نموده بودند، آگاه سازد و تبری خود را از این عقیده باطل آشکارا در جمع هوادارانش اعلام کند، اما هنگامی که مختار خبر سفر محمد بن حنفیه رضی الله عنه را می شنود، به دلیل ترس از دست رفتن امارت و مقامش و ترس از پراکندگی مردم و حمایتشان، حیل‌های زیرکانه‌ای کشیده و اعلام کرد که مهدی دارای نشانه‌ای است که بدان شناخته می‌شود و آن این است که برای شناسایی مهدی، وی باید با شمشیر ضربت خورده شود و در صورت بریده نشدن حتی پوستش، آن شخص مهدی واقعی است. هنگامی که خبر حیل مختار به گوش ابن حنفیه می‌رسد، از قصد سفر خود به کوفه بازگشته و از ترس کشته شدنش به دست مختار، در مکه باقی می‌ماند.<sup>۲</sup>

همه فرقه‌های کیسانیه بر امامت ابن حنفیه رضی الله عنه در زمان حیاتش متفق‌اند، ولی بعد از این که ایشان وفات نمود، بعضی از آنها وفاتش را اقرار نموده و امامت را - بر خلاف بسیاری از آنها - به کس دیگری واگذار نمودند، اما گروهی دیگر گفتند که «ایشان نمرده و زنده است و در کوه رضوی<sup>۳</sup> حضور دارد و در کنارش دو چشمه، چشمه‌ای از آب و چشمه‌ای دیگر از عسل وجود دارد و رزقش هر صبح و شب به وی می‌رسد، همدمش فرشتگان خداوند هستند که مسئول حفاظت از او تا بعد از خروجش می‌باشند و دو حیوان درنده در دو طرفش قرار گرفته و نگهبانی می‌دهند.<sup>۴</sup>

۱. الملل والنحل، ج ۱، ص ۱۴۹.

۲. الفرق بین الفرق، ص ۴۷.

۳. این کوه در مسیر یک روزه از یبوع و هفت روزه از مدینه منوره است. (معجم البلدان، ج ۳، ص ۵۱).

۴. مقالات الإسلامیین، ج ۱، ص ۹۲؛ الفرق بین الفرق، ص ۳۶؛ الملل والنحل، ج ۱، ص ۱۵۰؛ البداية والنهاية،

ج ۹، ص ۳۹.

ایشان همان کسی است که زمان خروجش، دجال را خواهد کشت و مردم را از گمراهی نجات خواهد داد و زمین را بعد از فساد و تباهی‌اش اصلاح خواهد کرد.<sup>۱</sup> او نمرده و نمی‌میرد تا اینکه زمین را، همان‌گونه که از ظلم و ستم مملو گشته، پر از عدالت گرداند.<sup>۲</sup> بسیاری از شعرای کیسانیه منتظر برگشت ابن حنفیه رضی الله عنه بودند و در این زمینه شعرهایی سروده‌اند، که برای نمونه به چند بیت زیر، از یک قصیده سروده شاعر کیسانی کثیر عزّه،<sup>۳</sup> می‌توان اشاره کرد:

ألا إن الأئمة من قریش	ولاة الحق أربعة سواء
علی و الثلاثة من بنیه	هم الأسباط لیس بهم خفاء
فسبط سبط ایمان و بر	و سبط غیبتیه کربلاء
وسبط لا یذوق الموت حتی	یقود الخیل یقدمها اللواء
تغیب لا یرى فیهم زمانا	برضوی عنده غسل وماء <sup>۴</sup>

۱. التبیه والرد، ص ۱۹.

۲. الفصل فی الملل والأهواء والنحل، ج ۴، ص ۱۷۹.

۳. کثیر عزّه: (۰۰۰ - ۱۰۵ هـ = ۰۰۰ - ۷۲۳ م). ابوصخر کثیر بن عبدالرحمن بن اسود بن عامر خزاعی، شاعر مشهور. از اهالی مدینه که بیشتر اقامتش در مصر بوده است. هنگامی که به نزد عبدالملک بن مروان آمد، به دانش ادبی‌اش پی برد و مقامش را بالا برد و وی را نزد خود نگاه داشت. به وی «ابن ابی جمعه» و «کثیر عزّه» و «الملحی» منسوب به بنی ملیح که اهل قبیله‌اش می‌باشد، لقب دادند. درباره او مرزبانی می‌گوید: وی شاعر بلامنازع اهل حجاز در اسلام بود و لقب کثیر عزّه، به علت عشقی بود که وی به دختری به نام عزّه بنت حمیل ضمریه داشت و در عشق خود نیز برخلاف بیشتر شاعران، عقیف بود. زبیر بن بکار درباره وی می‌گوید: او از شیعیان غالی‌ای بود که به تناسخ ارواح و رجعت معتقد بود. برخی او را بر فرزدق و دیگر شاعران بزرگ مقدم می‌دارند. وی در مدینه وفات نمود. از وی دیوان شعری نیز به یادگار مانده است. (نک: الأغانی، ج ۸، ص ۲۵؛ شرح شواهد المغنی، ص ۲۴؛ الوفیات، ج ۱، ص ۴۳۳؛ شذرات الذهب، ج ۱، ص ۱۳۱؛ سیر أعلام النبلاء، ص ۴؛ عیون الأخبار، ج ۲، ص ۱۴۴؛ معاهد التنصیح، ج ۲، ص ۱۳۶؛ الآمدی، ص ۱۶۹؛ خزانه البغدادی، ج ۲، ص ۳۸۱ - ۳۸۳).

۴. مقالات الإسلامیین، ج ۱، ص ۹۳؛ الفرق بین الفرق، ص ۴۲؛ الملل والنحل، ج ۱، ص ۱۵۱؛ مسائل الامامه، ص ۲۶. شعرهای دیگری نیز به همین مضمون در کتاب «المقالات» آمده است. (مسائل الامامه، ص ۲۶ - ۲۹). بغدادی هم در رد او اشعاری سروده است. (نک: الفرق بین الفرق، ص ۴۱ - ۴۳).

\* آگاه باش که ائمه از قریش اند و ولایت بر حق به طور مساوی از آن چهار نفر است:

\* علی و سه فرزندانش که بلاشک آنها نوه دختری رسول خداوند. پس یکی از آن نوه‌ها، نوه ایمان و نیکی است و دیگری در کربلا ناپدید شد و یکی از این نوه‌ها نمی‌میرد، تا زمانی که سوار بر اسب، به همراه پرچم برافراشته شده راه می‌رود؛ غیب می‌شود و مدت زمانی در میانشان دیده نمی‌شود، اما او در کوه رضوی و در کنار رودی از غسل است.»

از بین شاعرانی که منتظر رجعت ابن حنفیه علیه السلام می‌باشند، شاعر معروف، سید حمیری <sup>۱</sup> علیه السلام است. وی قصیده‌اش را با این بیت آغاز می‌کند:

ألا قل للامام فدتك نفسي، أطلت بذلك الجبل المقاماً<sup>۲</sup>

«هان، به امام - فدایش شوم - بگو: ماندنت را در این کوه طولانی کرده‌ای و خیلی وقت است که ما را منتظر ساخته است.»

ابن سعد علیه السلام با اسنادش از ابی حمزه علیه السلام روایت نموده که گفتند: «ایشان بر محمد بن علی سلام می‌دادند و می‌گفتند: السلام علیک یا مهدی.» ایشان نیز می‌گفتند: «باشد، من مهدی هستم و شما را به خیر هدایت می‌کنم، اما هنگامی که مرا سلام می‌دهید، بگویید: السلام علیک یا محمد.»<sup>۳</sup> مدار این روایت بر ابو حمزه ثمالی، ثابت بن ابی

۱. سید الجفیری: (۱۰۵ - ۱۷۳ هـ = ۷۲۳ - ۷۸۹ م). یا سید خمیری است. سید لقب اوست و نام واقعیش ابوهاشم اسماعیل بن محمد بن یزید بن ربیع بن مفرغ حمیری است. وی یکی از شعراء و بزرگان شیعه کیسانی مذهب در اوائل قرن دوم بوده است. از وی دو هزار و سیصد بیت شعر درباره بنی‌هاشم به جای مانده است. (نک: لسان المیزان، ج ۱، ص ۴۳۶ - ۴۳۸؛ فوات الوقیات، ج ۱، ص ۳۲ - ۳۶؛ أعیان الشیعة، ج ۱۲، ص ۸۵ - ۱۶۵؛ روضات الجنات، ص ۱ - ۹ و ۹ - ۳۱؛ تاریخ الأدب العربی لبروکلمان، ج ۲، ص ۶۸ - ۶۹؛ الأعلام، ج ۱، ص ۳۲۰ - ۳۲۱).

۲. لواعع الانوار البهیه، سفارینی، ج ۲، ص ۸۵.

۳. البداية والنهاية، ج ۹، ص ۳۸؛ تهذیب التهذیب، ج ۹، ص ۳۵۵.

صفیه دینار<sup>۱</sup> رحمته است که متروک الحدیث است و ائمه نیز بر تضعیفش متفق‌اند. احمد، ابن‌معین، نسائی، دارقطنی، جوزجانی و دیگران وی را تضعیف نموده‌اند.<sup>۲</sup>

فرقه‌ای دیگر از کیسانیه،<sup>۳</sup> منتظر ظهور عبدالله بن معاویه بن جعفر بن ابی طالب<sup>۴</sup> رحمته می‌باشند و گمان می‌کنند که وی زنده بوده و در کوهی در اصفهان زندگی می‌کند و معتقدند که وی تا به امروز نمرده و نخواهد مرد و روزی ظهور خواهد کرد و امور مردم را به دست خواهد گرفت و ایشان همان مهدی بشارت داده شده پیامبر رحمته است.<sup>۵</sup>

نظر علما در مورد عبدالله: ابن‌حزم رحمته بعد از اینکه وی را به لفظ «سبیء الدین» نامیده، می‌گوید: «عبدالله در فارس در زمان خلافت مروان بن محمد سکونت داشت و ابومسلم بعد از اینکه وی را مدتی زندانی نمود، به قتل رساند. وی به ده‌ریه‌گراییش

۱. أَبُو حَمْرَةَ الشَّامِي: (۰۰۰ - ۱۵۰ هـ = ۰۰۰ - ۷۶۷ م). نامشان، ثابت بن دینار است. وی از یاران علی بن حسین بوده است. وی چهار پسر داشت که همگی به همراه زید بن علی به شهادت رسیدند. علمای رجال شیعه، او را مورد وثوق و استوار در دین شمرده‌اند. ابن‌ندیم، نیز وی را در الفهرست، ص ۲۶، اینگونه ترجمه می‌کند: ابوحمزه از یاران علی و از محدثان نجیب و مورد اعتماد است و با ابوجعفر باقر همنشینی داشته است. (ر.ک: نجاشی، رجال، ص ۱۱۵؛ جامع الرواة، ج ۱۱، ص ۱۳۴). ولی ابن‌سعد و دیگر علمای حدیثی اهل سنت، همچون ابن‌معین در التاریخ الدوری (ج ۳، ص ۳۶۶) و نسائی در میزان الاعتدال (ج ۱، ص ۳۶۳)، وی را ضعیف و غیر ثقہ می‌دانند. امام رضا وی را لقمان زمانش می‌خواند. وی سه کتاب دارد: «تفسیر القرآن»، «الزهد» و «النوادر». (الأعلام، ج ۲، ص ۹۷).

۲. تهذیب التهذیب، ج ۲، ص ۷).

۳. اینان مردمانی از حریبه می‌باشند. (مقالات الإسلامیین، ج ۱، ص ۹۷).

۴. عَبْدُ اللَّهِ الطَّالِبِي: (۰۰۰ - ۱۲۹ هـ = ۰۰۰ - ۷۴۶ م). عبدالله بن معاویه بن عبدالله بن جعفر ابن ابی طالب، وی متهم به زندیق بودن هست. وی در اواخر دولت بنی امیه سال ۱۲۷ هـ خواستار خلافت شد. برخی از خویشاوندانش با وی بیعت نمودند و از اطاعت بنی مروان بیرون آمدند. و زمانی که به مدائن برای گرفتن بیعت آمده بود، عبدالله بن عمر والی کوفه با وی به جنگ برخاست. وی متواری شد و تعدادی از اهل کوفه به وی پیوستند و با همان تعداد توانست بر حلوان، همدان، اصفهان و ری غلبه یابد. تمامی بنی هاشم حتی ابوجعفر منصور به وی مایل شدند. تا اینکه امیر عراق ابن‌هبیره به سویش لشکر کشید و او را شکست داد. عبدالله زمانی که به شیراز متواری شد، فرماندار شیراز او را دستگیر کرد و به دستور ابومسلم خراسانی به قتل رساند. (الأعلام، ج ۴، ص ۱۳۹).

۵. مقالات الإسلامیین، ج ۱، ص ۹۷؛ الفصل فی الملل والأهواء والنحل، ج ۴، ص ۱۷۹.

داشت.»<sup>۱</sup> ابوالفرج اصفهانی<sup>۲</sup> رحمته نیز وی را با لفظ «سبب السیره» و «ردئ المذهب» یاد کرده و حتی برخی نیز وی را زندیق می‌دانند.<sup>۳</sup>

### ج. جارودیه

اینان پیروان ابوجارود، زیاد بن ابی زیاد<sup>۴</sup> و از فرقه‌های زیدیه هستند. پیروان جارودیه در انتظار مهدی و رجعتشان، با یکدیگر اختلاف پیدا کرده‌اند. گروهی از آنها شخص معینی را برای انتظار مشخص نکرده و می‌گویند: «هرکس که شمشیرش را درآورده باشد و مردم را به دینش دعوت نماید و از فرزندان حسن و حسین علیهما السلام باشد، آن شخص مهدی است.»

گروهی دیگر منتظر محمد بن عبدالله، نفس زکیه<sup>۵</sup> رحمته هستند.

۱. الفصل فی الملل والأهواء والنحل، ج ۴، ص ۱۷۹.
۲. ابوالفرج اصفهانی (۲۸۴ - ۳۵۶ هـ = ۸۹۷ - ۹۶۷ م): علی بن حسین بن محمد بن احمد بن هیثم مروانی اموی قرشی، از ائمه ادبی است. وی در اصفهان متولد شد و در بغداد وفات نمود.
۳. مقاتل الطالبین، ص ۱۶۲. خروجشان در سال ۱۲۷ هـ. ق بود.
۴. أبو الجارود: (۰۰۰ - بعد ۱۵۰ هـ = ۰۰۰ - بعد ۷۶۷ م). زیاد بن ابی زیاد منذر همدانی خراسانی عبسی، ساکنیه ابوالنجم، گاهی اوقات به ایشان نهدی و ثقفی کوفی نیز گفته شده است. وی رئیس فرقه زیدیه جارودیه است. شهرستانی می‌گوید: او کسی بود که جعفر صادق وی را سرحوب نامید و امام باقر نیز سرحوب را تفسیر نموده و آن را شیطان کوری می‌داند که در دریا زندگی می‌کند. ابوجارود چنانچه نوبختی بیان می‌کند: کور دیده و کور دل بود. وی به ابوجارود اعمی کوفی نیز مشهور است. او را از بزرگترین دروغگویان روزگار می‌دانند. ابن حبان در موردش می‌گوید: «وی از روافضی بوده که احادیثی را در بدی یاران رسول الله صلی الله علیه و آله و نیز احادیثی را در فضایل اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله، که هیچ اصلی نداشت، جعل می‌کرد. لذا علما خواندن کتاب‌های حدیثی‌اش را حلال نمی‌دانند. (المجروحین، ج ۱، ص ۳۰۴؛ تهذیب التهذیب، ج ۳، ص ۳۸۶؛ الأعلام، ج ۳، ص ۹۳. در رابطه با جارود و جارودیه نک: فرق الشیعه، نویختی: ص ۱۳۷۹/۱۹۵۹؛ مقالات الإسلامیین الملل والنحل، ج ۱، ص ۶۶ - ۶۷؛ الفرق بین الفرق، ص ۲۲ - ۲۴؛ نشأة الفكر الفلسفی، علی سامی نشار، ج ۲، ص ۱۷۷ - ۱۸۱).
۵. نفس الزکیة: (۹۳ - ۱۴۵ هـ = ۷۱۲ - ۷۶۲ م). محمد بن عبد الله بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب هاشمی می‌باشد. کنیه‌اش ابو عبدالله مدنی بود که نفس زکیه به دلیل زهد و عبادتش معروف است. وی کم سخن و از روزه‌داران و شب زنده‌داران و از جمله صالحین بود. نسائی در موردش می‌گوید: «وی تقه بوده و ابن حبان نیز رحمته

در اواخر دولت مروان حمار<sup>۱</sup>، گروهی از اهل حجاز با نفس زکیه بر خلافت بیعت می‌بندند، از بین این افراد، ابوجعفر منصور حضور داشت که بعداً خلیفه دوم عباسی، بعد از وفات ابوالعباس سفاح، مؤسس خلافت عباسی، در اواخر سال ۱۳۶ ه.ق، می‌گردد.

هنگامی که با منصور بر خلافت، بیعت بسته می‌شود، منصور از ترس اینکه روزی محمد به همراه برادرش علیه او خروج نموده و خواستار خلافت شوند، آنها را احضار نمود ولی موقعی که از دست یافتن به وی و برادرش عاجز ماند، پدر و گروهی از نزدیکان آنها را دستگیر کرد و در زندان مدینه محبوس می‌کند، اما بعد آنها را به عراق منتقل کرد و بسیاری از آنها نیز در زندان از دنیا رفتند.

گروهی دیگر از جارودیه، امامت را به محمد بن قاسم بن علی مرتبط می‌کنند، در حالی که وی در طائف و در ایام خلافت معتصم عباسی ساکن بود، بنابراین از ترس فتنه‌اش معتصم، او را در یکی از اتاق‌های کاخش زندانی کرد، ولی محمد توانست فرار کند. بسیاری از جارودیه گمان می‌کنند که وی نمرده و زنده است. او کشته نشده و

→

وی را از ثقات می‌داند.» وی به دست عیسی بن موسی عباسی ولیعهد منصور در سال ۱۴۵ ه.ق، در مدینه کشته شد. وی ملقب به مهدی، ارقط و ذوالنفس زکیه بود. (نک: مروج الذهب، ج ۳، ص ۲۹۴؛ البداية والنهاية، ج ۱۰، ص ۹۰؛ تهذیب التهذیب، ج ۹، ص ۲۵۲).

۱. مَزْوَانُ الْحِمَارِ: (۷۲ - ۱۳۲ ه. = ۶۹۲ - ۷۵۰ م). ابو عبد الملک، مروان بن محمد بن مروان بن حکم بن ابی العاص بن امیه، ملقب به مروان حمار یا مروان جعدی منسوب به معلمش جعد بن درهم. اما نسبت حمار، گفته شده که «فلان اصبر من حمار فی الحروب»، فلانی صبرش از خر هم در جنگ بیشتر است و گفته شده لقب حمار، به این دلیل است که عرب هر صد سال را یک خر به حساب می‌آورد، زیرا هنگامی که پادشاهی اموی‌ها به صد سال رسید، مروان را که در رأس صد سال پادشاهی اموی‌ها بود، مروان حمار لقب دادند. این مسئله را نیز از سخن خداوند متعال در مورد مرگ خر عزیر نبی ﷺ گرفته‌اند که فرمود: «وَأَنْظُرْ إِلَى حِمَارِكَ وَلِنَجْعَلَكَ آيَةً لِلنَّاسِ». وی در سال ۷۲ ه.ق، در الجزیره زمانی که پدرش متولی آنجا بود از مادرش که کنیز بود، متولد شد. وی قبل از خلافت، ولایتداری‌های بزرگی را به عهده داشت. فتح قونیه در سال ۱۰۵ ه.ق و امارت الجزیره و آذربایجان در سال ۱۱۰ ه.ق، از کارنامه‌های قبل از خلافتش است. وی شخصی سوارکار، باهوش و شجاع‌ترین خلیفه اموی محسوب می‌شود. (الأعلام، ج ۷، ص ۲۰۸).

نخواهد مرد، تا اینکه روزی ظهور نموده و زمین را همان طور که مملو از ظلم و ستم شده، از عدالت پر گرداند<sup>۱</sup> و ایشان همان مهدی این امت است.<sup>۲</sup>

خلاصه مبحث در مورد فرقه جارودیه این است که جارودیه خود به سه فرقه تقسیم می‌شود و عبارتند از:

۱. گروهی که ادعا می‌کنند محمد بن عبدالله بن حسین معروف به نفس زکیه علیه السلام نمرده و مادامی که زمین را از عدل پر نکرده است، نخواهد مرد و مهدی قائم منتظر اوست. وی نیز علیه منصور خروج کرد و در مدینه کشته شد.

۲. گروه دیگری ادعا می‌کنند که محمد بن قاسم بن علی بن عمر بن علی بن حسن بن علی بن ابوطالب علیه السلام زنده است و مادامی که زمین را سرشار از عدل و داد نکند، نخواهد مرد. وی مهدی منتظر قائم نزد این فرقه است. او نیز علیه معتصم خروج کرد، معتصم اسیرش کرد و مشخص نشد چه بر سر وی آمد.

۳. گروهی دیگر می‌گویند که یحیی بن عمر بن یحیی بن حسین بن زید بن علی بن حسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام نمرده است و تا زمانی که زمین را سرشار از عدل و

۱. مقالات الإسلامیین، ج ۱، ص ۱۴۱ و ۱۵۹؛ مقاتل الطالبیین، ص ۵۷۷ - ۵۸۸؛ البداية والنهاية، ج ۱۰، ص ۲۸۲؛ النجوم الزاهرة، ج ۲، ص ۲۳۰.

۲. مروج الذهب، ج ۳، ص ۴۶۵؛ تاریخ الطبری، ج ۱۰، ص ۲۰۵.

۳. محمّد الصّوفی: (۰۰۰ - بعد ۲۱۹ هـ = ۰۰۰ - بعد ۸۳۴ م). محمد بن القاسم بن علی بن عمر حسینی علوی طالبی، أبو جعفر. درباره ملقب‌بودنش به صوفی می‌گویند؛ وی عادت به پوشیدن لباس پشمین داشت. وی از علمای دینی، شخصی فقیه و زاهد بود. در ایام معتصم عباسی در طالقان خروج کرد. افراد زیادی با وی در کور خراسان بیعت نمودند. تا اینکه عبد الله بن طاهر بعد از جنگی که مابینشان درگرفت، او را دستگیر کرد و در ری زندانی کرد. سپاهی وی را درحالی که در غل و زنجیر بود، به بغداد منتقل نمود. معتصم وی را در قصر خود حبس کرد، ولی وی از قصر گریخت. درباره سرانجام وی خبر دقیقی در دست نیست. برای همین پیروانش در مورد وی به اختلاف افتاده‌اند. بیشتر پیروانش در کوفه و کوه‌های طبرستان و دیلم و کور خراسان بودند. (الأعلام، ج ۶، ص ۳۳۴).

۴. أبو الحسین الطالبي: (۰۰۰ - ۲۵۰ هـ = ۰۰۰ - ۸۶۴ م). یحیی بن عمر بن یحیی بن الحسین ابن زید بن علی بن الحسین بن ابی طالب. وی در زمان خلافت متوکل عباسی به سال ۲۳۵ خروج کرد و همراه با ←



داد نکند، نخواهد مرد. این گروه وی را مهدی منتظر قائم می‌دانند. یحیی نیز بر مستعین خروج کرد و در کوفه کشته شد.<sup>۱</sup>

عبدالقاهر بغدادی<sup>۲</sup>، صاحب کتاب الفرق بین الفرق، درباره این فرقه‌های سه‌گانه می‌گوید: «آنها بر این امر که مرتکب گناهان کبیره برای همیشه در آتش می‌ماند، با هم اتفاق نظر دارند. از این نظر با خوارج هم عقیده‌اند و همچنین فرقه‌های زیدیه: بتریه، سلیمانیه و جارودیه، یکدیگر را تکفیر می‌کنند.»<sup>۳</sup>

→

جماعتی به سمت خراسان رفت، اما عبدالله بن طاهر وی را به بغداد برگرداند. متوکل وی را شلاق زده و به زندان انداخت، ولی بعد از مدتی او را آزاد کرد. وی مدتی در بغداد بود تا اینکه در زمان المستعین بالله بار دیگر خروج کرد. تعدادی از اعراب را جمع آوری نمود و شبانه به بیت المال حمله کرد و زندانی‌ها را فراری داد و مردم را به بیعت با خود فرا خواند. بسیاری از مردم نیز دعوت وی را لبیک گفتند. وی فرمانداران کوفه را اخراج نمود و در فلوجه لشکری را مجهز نمود و لشکری که برای جنگ با وی فرستاده شده بود، شکست داد. تا اینکه لشکر دیگری به فرماندهی محمد بن عبد الله بن طاهر به جنگ وی آمد و در منطقه شاهی نزدیک کوفه نبردی در گرفت که در نهایت طالبی شکست خورد، لشکرش از هم پاشید و خودش نیز کشته شد و سرش از تن جدا شده و برای المستعین بالله فرستاده شد. (نک: الکامل، ابن الأثیر، ج ۷، ص ۱۷ و ۴۰؛ تاریخ الطبری، حوادث سنة ۲۳۵ و سنة ۲۵۰؛ البداية والنهاية، ج ۱۰، ص ۳۱۴ و ج ۱۱، ص ۵).

۱. الحورالعین، نشوان الحمیری، ص ۱۵۵ - ۱۵۶.

۲. عبید القاهر البغدادی: (۴۲۹ هـ = ۱۰۳۷ م) - ۵۰۰ هـ = ۱۰۳۷ م)، عبد القاهر بن طاهر بن محمد بن عبد الله بغدادی تمیمی اسفراینی، أبو منصور: عالم و از ائمه اصولی، در بغداد متولد و در همانجا نیز بزرگ شد. سپس به خراسان رفته و در نیشابور مستقر گردید. بعد از مدتی آن را ترک کرده و در اسفراین سکونت گزید تا اینکه در همانجا نیز وفات نمود. وی در هفده فن تدریس می‌کرد. از جمله تصانیف ایشان:

«أصول الدین»، «الناسخ والمنسوخ»، «تفسیر أسماء الله الحسنى»، «فضائح القدریة»، «التکملة، فی الحساب»، «تأویل المتشابهات فی الأخبار والآیات»، «تفسیر القرآن»، «فضائح المعتزلة»، «الفاخر فی الأوائل والأواخر»، «معیار النظر»، «الإیمان وأصوله»، «الملل والنحل»، «التحصیل»، «الفرق بین الفرق»، «بلوغ المدى فی أصول الهدی»، «نفی خلق القرآن» و «الصفات». (الأعلام، ج ۴، ص ۴۸).

۳. الفرق بین الفرق، ص ۳۴.

## د. محمدیه

این گروه از امامیه نیز منتظر محمد بن عبدالله، نفس زکیه علیه السلام می‌باشند و گمان می‌کنند که وی در کوه «حاجر» از کوه‌های ناحیه نجد، مستقر است تا این‌که دستور خروج پیدا کرده و بعد از آن تمامی زمین را زیر سلطه خود خواهد گرفت؛ مردم نیز با وی در مکه، بین رکن و مقام، بیعت خواهد نمود. وی هفده نفر از مردگان را زنده خواهد نمود و به هر یک از آنها یکی از حروف اسم اعظم را خواهد داد و بدین وسیله تمامی لشکرها و ارتش‌ها را درهم خواهد شکست. آنان گمان می‌کنند که آن گروهی که عیسی بن موسی عباسی<sup>۱</sup> در مدینه آنها را کشت، محمد بن عبدالله بن حسن معروف به نفس الزکیة و یارانش نبودند.<sup>۲</sup>

عبدالقاهر بغدادی رحمته الله پانزده فرقه از آنها را ذکر کرده است<sup>۳</sup> که برخی از آنها دارای مهدی خاصی نیستند، بلکه منتظر رجعت امامانشان هستند و مهدی را همان مهدی موعود می‌دانند و لذا در دسته‌بندی مهدویت قرار نمی‌گیرند و نیازی به ذکر همه آنها نیست، مثل کاملیه که مدعی رجعت علی بن ابی طالب علیه السلام می‌باشند.<sup>۴</sup>

۱. عیسی بن موسی: (۱۰۲ - ۱۶۷ هـ = ۷۲۱ - ۷۸۳ م). بن محمد بن علی بن عبدالله بن عباس هاشمی. کنیه‌اش ابوموسی هاشمی است. وی شصت و پنج سال عمر کرد. وی فرمانده بنی‌عباس و شمشیر آماده به خدمت آنان بود. سفاح وی را ولی عهد بعد از منصور قرار داده بود. وی کسی بود که به جنگ با دو فرزند عبدالله بن حسن فرستاده شد و بر آنان چیره شده و آنها را به قتل رساند و پایه دولت عباسی را محکم گردانید. منصور وی را فریب داد و ولیعهدی را به پسرش مهدی سپرد و ولیعهدی اش را به تأخیر انداخت. بعد از آن برای جلب رضایتش یک میلیون درهم به او بخشید. (نک: الکامل لابن الأثیر، ج ۶، ص ۲۵؛ تاریخ الطبری، ج ۱۰، ص ۸).

۲. مقالات الإسلامیین، ج ۱، ص ۹۹؛ الفرق بین الفرق، ص ۵۸.

۳. الفرق بین الفرق، ص ۵۳.

۴. الفرق بین الفرق، ص ۵۴.

## ه. باقریه

این گروه از امامیه نیز منتظر محمد باقر<sup>۱</sup> علیه السلام می‌باشند و گمان می‌کنند که وی همان مهدی منتظر است. محاملی<sup>۲</sup> در اُمالیه از ایشان روایت نموده که گفته است: «گمان می‌کنند که من مهدی هستم، در حالی که من به أجلم نزدیک‌ترم، از آنچه مرا بدان می‌خوانند.»<sup>۳</sup>

## و. جعفریه یا ناووسیه

این گروه از امامیه پیرو مردی از اهل بصره به نام عجلان بن ناوس بودند که منتسب به ناووس<sup>۴</sup> است. آنان منتظر رجعت جعفر صادق<sup>۵</sup> علیه السلام می‌باشند و گمان

---

۱. محمّد الباقر علیه السلام: (۵۷ - ۱۱۴ هـ = ۶۷۶ - ۷۳۲ م). ابوجعفر محمد بن علی زین العابدین بن حسین بن علی بن ابی طالب طالبی هاشمی قریشی، معروف به باقر، از تابعین بود. پنجمین امام از امامان دوازده گانه امامیه، شخصی ناسک و عابد بود که در علم و تفسیر نظرانی دارد. وی از ابی‌هریره، ابن‌عمر، ابن‌عباس و ... نیز روایت کرده است. باقر در مدینه متولد شد و در حمیمه وفات یافت ولی در مدینه دفن گردید. (نک: تهذیب التهذیب، ج ۹، ص ۳۵۱؛ منهاج السنة، ج ۲، ص ۱۱۴ و ۱۲۳).

۲. محاملی: (۲۲۵ - ۳۳۰ هـ = ۸۴۹ - ۹۴۱ م). حسین بن اسماعیل بن محمد بن اسماعیل محاملی ضبی، ابوعبدالله بغدادی، قاضی و از فقهای است که احادیث زیادی را روایت کرده است. وی قضاوت کوفه و فارس را به مدت دو سال به عهده گرفت. وی شخصی زاهد و پاک‌سیرت در امر قضا بود. بعد از مدتی از کار قضاوت استعفا داد. از تصنیفاتش عبارتند از: «الأجزاء المحاملیات» در حدیث، در شانزده جزء که بدان «أمالی المحاملی» نیز گفته می‌شود.

۳. الحاوی، ج ۲، ص ۱۵۸.

۴. الفرق بین الفرق، ص ۶۱. گفته می‌شود که پیرو مردی بودند که به وی ناووس گفته می‌شد و بعضی نیز می‌گویند: آنها منسوب به روستایی به نام ناووس بودند. (الملل والنحل، ج ۱، ص ۱۶۶)؛ همچنین گفته شده آنها منسوب به رئیسشان که مردی از اهل بصره بود، می‌باشند که به وی عجلان بن ناووس گفته می‌شد. (مقالات الإسلامیین، ج ۱، ص ۱۰۰).

۵. جعفر الصادق علیه السلام: ذهبی درباره‌اش می‌گوید: «او جعفر بن محمد بن علی بن شهید ابوعبدالله ... نور چشمان و محبوب و دختر زاده پیامبر، امام حسین - پسر امیرالمؤمنین ابوالحسن علی بن ابی طالب است. امام صادق، شیخ و بزرگ بنی‌هاشم، ابوعبدالله قریشی، هاشمی، علوی، نبوی اهل مدینه، یکی از علمای

می‌کنند که وی نمرده، نخواهد مرد و همان مهدی منتظر است.<sup>۱</sup> از ایشان روایت شده که گفته است: «اگر سرم را دیدید که از کوهی شما را تهدید می‌کند، باور نکنید، زیرا؛ من صاحب شما، صاحب شمشیر هستم.»<sup>۲</sup>

### ز. اسماعیلیه

این گروه از امامیه نیز می‌گویند: «امام بعد از جعفر علیه السلام، پسرش اسماعیل علیه السلام»<sup>۳</sup>

→

برجسته است. و ششمین امام از امامان دوازده گانه امامیه است. بسیاری از مردم از ایشان دانش آموختند از جمله امام ابوحنیفه و امام مالک، دو تن از امامان اربعه اهل سنت. مادرش، ام فروه دختر قاسم بن محمد بن ابوبکر تیمی است که مادر ام فروه، اسماء دختر عبدالرحمن بن ابوبکر است. به همین دلیل امام جعفر صادق می‌گفت: «ابوبکر صدیق دوبار مرا به دنیا آورد.» ابوحنیفه می‌گوید: «کسی را ندیده‌ام که فقیه‌تر از جعفر بن محمد باشد»، تولد و وفاتشان در مدینه بود. (نک: البداية والنهاية، ج ۱۰، ص ۱۰۵؛ تهذيب التهذيب، ج ۲، ص ۱۰۳).

۱. مقالات الإسلاميين، ج ۱، ص ۱۰۰؛ الفرق بين الفرق، ص ۶۱.

۲. الفصل في الملل والأهواء والنحل، ج ۴، ص ۱۸۰؛ الملل والنحل، ج ۱، ص ۱۶۷.

۳. إسماعيل بن جعفر: (۰۰۰ - ۱۴۳ هـ = ۰۰۰ - ۷۶۰ م). اسماعیل بن جعفر صادق بن محمد باقر، هاشمی قریشی؛ جد خلفای فاطمی و نسبت اسماعیلی به ایشان است که از فرقه‌های شیعی است. اینان خود را از شیعیان دوازده امامی جدا کردند زیرا معتقد به امامت اسماعیل پسر امام جعفر صادق به جای امام موسی کاظم شدند. نوبختی در فرق الشیعه می‌گوید: فرقه اسماعیلیه، مردن اسماعیل در زمان حیات پدرشان امام جعفر صادق را منکرند و می‌گویند: ایشان از ترس جانشان به دست خلفای عباسی پنهان شده‌اند. بنابراین ایشان را پنهان کرده‌اند. نوبختی می‌گوید: اسماعیل در العریض در زمان پدرشان فوت کردند و در قبرستان بقیع در سال ۱۳۳ هجری دفن گردیدند. بعد از وفات اسماعیل پسرش، محمد معروف به المکتوم، یعنی پنهان شده، زیرا نامشان را از ترس شناسایی شدن توسط خلفای عباسی پناه می‌کردند، به امامت رسید.

بعد از محمد المکتوم، پسرش جعفر المصدق و پسرانش، صاحب دولت در افریقا و مغرب بودند. اسماعیلیه معتقدند: فرزندان اسماعیل به نام‌های محمد و علی دو تن بودند. آنان مدینه را به دلیل فشارهای سیاسی ترک کردند. محمد که فرزند بزرگ بود به دماوند نزدیک ری رفت و در آنجا پنهان شد و فرزندانش در خراسان پنهان شدند، سپس به قندهار و هند رفتند. اما برادرش علی به شام و سرزمین‌های مغرب رفت. آنان داعیان خود را به سرتاسر جهان اسلام می‌فرستادند. مشهورترین این داعیان میمون القداح بود که فرزندش رئیس فرقه قرامطه است. آنان به نام‌های مختلفی در جهان بودند، از جمله: «النزاریه» در هند، «السلیمانیه» در یمن، و «المکارمه» و «الداودیه» از بنی مره در یمن که در عدن، الحدیده، بیت الفقیه و دو کوه حراز و همدان ساکن بودند و «البهره». (نک: فرق الشیعة للنوبختی، ص ۶۷؛ تاریخ ابن خلدون، ج ۴، ص ۳۰؛ دائرة المعارف الإسلامیة، ج ۲، ص ۱۸۸).

است.» در حالی که وفات اسماعیل علیه السلام در زمان حیات پدرش به اثبات رسیده است. ولی گروهی از آنها قائل به این هستند که اسماعیل نمی‌میرد تا اینکه به پادشاهی برسد. ولی نزد خلفای بنی عباس تظاهر به مردنش می‌کردند. اینان نیز منتظر رجعت اسماعیل می‌باشند.<sup>۱</sup>

### ح. مبارکیه

گروهی از اسماعیلیه که وفات اسماعیل علیه السلام را باور دارند، ولی امامت را بعد از ایشان به پسرش محمد بن جعفر علیه السلام می‌دهند و به رجعت و غیبتش معتقدند.<sup>۲</sup>

### ط. باطنیه

این حرکت از حرکات مخفیانه و ملحدانه‌ای بود که بین مسلمانان با نام‌های مختلف و در سرزمین‌های مختلف اسلامی به جریان افتاد و زمین و زمان را به فساد و تباهی کشانید. عبدالقاهر بغدادی<sup>۳</sup> در کتاب معروفش الفرق بین الفرق به تفصیل در این زمینه بحث نموده است.<sup>۴</sup>

۱. مقالات الإسلامیین، ج ۱، ص ۱۰۰؛ الفرق بین الفرق، ص ۶۳؛ الملل والنحل، ج ۱، ص ۱۶۷.

۲. الملل والنحل، ج ۱، ص ۱۳۷.

۳. عبدالقاهر بغدادی: (۴۲۹ - ۵۰۰ هـ = ۱۰۳۷ - ۱۰۰۰ م). ابومنصور عبدالقاهر بن طاهر بن محمد بن عبدالله بغدادی تمیمی اسفرائینی؛ عالم متفنن، از أئمة اصولی، در بغداد متولد شده و بزرگ گشت. سپس به خراسان سفر نمود و در نیشابور مستقر گردید. در زمان فتنه ترکمان آنجا را رها کرد. سبکی می‌گوید: از حسرت‌های نیشابوری‌ها این است که مجبور به ازدست‌دادن عالمی همچون او شدند. وی در اسفراین درگذشت. بغدادی از هفده سالگی تدریس داشت و شخصی ثروتمند بود. از تصانیف مشهورش عبارتند از: «أصول الدین»، «الناسخ والمنسوخ»، «تفسیر أسماء الله الحسنى»، «فضائح القدرية»، «التكملة في الحساب»، «تأویل المتشابهات فی الأخبار والآیات»، «تفسیر القرآن»، «فضائح المعتزلة»، «الفاخر فی الأوائل الأواخر»، «معیار النظر»، «الإیمان وأصوله»، «الملل والنحل»، «التحصیل» در اصول فقه، «الفرق بین الفرق»، «بلوغ المدى فی أصول الهدی»، «نقی خلق القرآن» و «الصفات».

۴. الفرق بین الفرق، ص ۲۸۱ - ۳۱۲. (رک: الإسماعیلیه و عقاید و تاریخ و علامه احسان الهی ظهیر).

در واقع، تحرکات آنها با موضوعیت مهدویت است که در سرزمین مغرب از طریق عبیدالله بن میمون قدامح<sup>۱</sup> - جد خلفای عبیدی‌های فاطمی - ظهور نمود. وی در ابتدا یهودی رنگریزی از روستاهای شام به نام «بسلمیه» بود، که بعد از تظاهر به اسلام به سرزمین آفریقا نقل مکان کرد.<sup>۲</sup> داعیان خود را در سرزمین مغرب - آفریقا - فرستاد، زیرا مغرب همان‌طور که از مرکز خلافت اسلامی به دور بود، از فرهنگ اسلامی نیز دور مانده بود. وی فرصت خوب و مناسبی را برای پخش افکار و عقاید سومی و الحادیش در بین قبائل بربر و قبایل دیگری که آنجا ساکن بودند، پیدا نمود. وی در آنجا خود را به دروغ به اهل بیت پیامبر ﷺ منسوب نموده و مدعی شده که وی عبیدالله بن حسین بن محمد بن اسماعیل بن جعفر صادق<sup>۳</sup> است! با وجودی که نزد علمای نسب‌شناس محمد بن اسماعیل رحمته در حالی دیده از جهان بست که فرزندی به جای نگذاشته بود.<sup>۴</sup> سپس مدعی شد که همان مهدی منتظر است. بدین طریق توانست بسیاری از قبائل را فریفته و گمراه نماید. او به مدد این ادعاها چنان قدرتی کسب کرد که توانست بر کل سرزمین مغرب مسلط گردد و دولتی نیز تأسیس نماید. ظهور وی در «سجل‌نامه» در سال ۲۹۶ ه. ق بود؛ و برایش در منابر مساجد دعا می‌شد. وی شهری را به نام «المهدیه» در سال ۳۰۳ ه. ق بنا نمود و آن را مرکز پادشاهی خود قرار داد. وی در سال ۳۲۲ ه. ق در همان جا و بعد از بیست و چهار

۱. عبیدالله بن میمون: (۲۵۹ - ۳۲۲ ه. = ۸۷۳ - ۹۳۴ م). عبیدالله بن محمد حبیب بن جعفر مصدق بن محمد مکتوم، فاطمی علوی و می‌گویند از فرزندان جعفر صادق است. وی را مهدی فاطمی می‌نامند. وی دولت فاطمیه (عبیدیه) را که بر مصر از سال (۳۷۵ - ۵۶۷ ه. ق)، حکم‌فرمایی می‌کردند، تأسیس کرد. (ر.ک: البدایة والنهاية، ج ۱۱، ص ۱۷۲).

۲. العبر، ج ۲، ص ۱۹۳؛ البدایة والنهاية، ج ۱۱، ص ۱۶۱؛ تاریخ الخلفاء، ص ۶.

۳. در حالی که در تواریخ آمده است که وی فرزند شالعل از یهودیان شهر سلمه واقع در شام بود. (کشف أسرار الباطنة، محمد بن مالک بن أبی الفضائل، ص ۳۱ - ۳۳).

۴. الفرق بین الفرق، ص ۲۸۳ - ۲۸۲.

سال حکومت وفات کرد.<sup>۱</sup> وی در ظاهر خود را شیعی نشان می‌داد، ولی در باطن به زنادقه گرایش داشت.<sup>۲</sup> او گاهی به یهودیت،<sup>۳</sup> گاهی متم به دیصانی،<sup>۴</sup> و گاهی نیز به زرتشتی بودن،<sup>۵</sup> متهم بوده است.

پس از مرگ عبیدالله، پسرش قائم محمد و سپس پسر دیگرش منصور اسماعیل و سپس پسر سومش معز به جانشینی رسیدند. معز از خلفای بعد از عبیدالله بود که در سال ۳۵۸ ه. ق بر مصر نیز مسلط شده و شهر قاهره را بنا کرد. دولتشان در مصر در سال ۵۶۸ ه. ق به پایان رسید.<sup>۶</sup> همگی شان افرادی دهری و زندیق بوده که منکر تمامی پیامبران و تمامی شریعت‌های الهی بودند.

بدین ترتیب این حرکت اباحیه با سوء استفاده از فکر مهدویت برپا شد و در زمین به مدت زیادی به فساد و تباهی پرداختند. ابن تیمیه رحمته الله علیه می‌گوید: «گروه‌هایی مدعی شدند که آنان همان مهدی بشارت داده شده هستند، همانند مهدی قرامطه باطنیه که دعوتشان را در مغرب به پا نمودند. آنها نیز از فرزندان میمون قدام بودند و مدعی شدند که میمون از فرزندان محمد بن اسماعیل رحمته الله علیه است و بدین صورت خود را به اسماعیلیه منتسب نمودند. در حالی که آنها افرادی ملحد و خدانشناس بودند که از تمامی ملت‌ها خارج بوده و بلکه کافرتر از فرقه‌های افراطی همانند «نصریه» می‌باشند، زیرا مذهبشان ترکیبی از مجوسیت، فلاسفه و ستاره پرستی بود و با وجود اینکه تظاهر به تشیع می‌نمودند. علمای شیعه و سنی کتاب‌هایی را در کشف رازها و هتک اسرارشان تصنیف نموده‌اند، همانند

۱. البداية والنهاية، ج ۱۱، ص ۱۸۰.

۲. العبر، ج ۲، ص ۱۹۳؛ الفرق بين الفرق، ص ۲۸.

۳. الإسماعيليون في التاريخ، تأليف تعدادی از مستشرقان، ص ۸۰.

۴. فهرست ابن ندیم، ص ۲۷۸.

۵. الإسلام في إيران، بطروشفسکی، ص ۲۹۹.

۶. تاریخ الخلفاء، ص ۴۸۲.

کتاب قاضی ابوبکر باقلانی، قاضی عبدالجبار همدانی، کتاب غزالی و...»<sup>۱</sup>.  
 سیوطی رحمته می گوید: «بیشترین آنها افرادی زندیق بوده و از اسلام خارج هستند. زیرا در بین آنها افرادی بودند که به پیامبران صلوات الله علیهم دشنام می دادند و یا افراد دیگری که شراب را حلال نمودند و افراد دیگری از آنها مردم را به سجده کردن برای خود و دشنام دادن به صحابه رسول الله صلوات الله علیهم وادار می نمودند. چنین افرادی جایز نیست که با آنها بیعت بسته شود، زیرا امامت آنها درست نیست.»<sup>۲</sup>  
 ابوحسن قابسی رحمته می گوید: «علما و افرادی که عبیدالله و فرزندان آنها را به قتل رساندند، به چهار هزار نفر می رسند. در حالی که آنان هدفی غیر از بازداشتن آنها از دشنام دادن به صحابه رسول الله صلوات الله علیهم نداشتند؛ بدین طریق مرگ را برای خود برگزیدند.»<sup>۴</sup>

#### ی. قرامطه<sup>۵</sup>

اشعری رحمته در کتاب المقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین و.....

۱. منهاج السنة، ج ۴، ص ۲۱۱.
۲. تاریخ الخلفاء، سیوطی، ج ۱، ص ۱۰.
۳. ابن القایسی: (۳۲۴ - ۴۰۳ هـ = ۹۳۶ - ۱۰۱۲ م). ابوحسن علی بن محمد بن خلف معافیری قیروانی، ابن قابسی، وی از حافظان حدیث و علمای مالکی در آفریقا بود. رجال حدیثی اش از فقهاء و اصولیین می باشند. از مصنفاتش می توان به «الممهد فی الفقه»، «مخلص الموطأ» و... اشاره کرد. (الأعلام، ج ۵، ص ۱۴۵).
۴. تاریخ الخلفاء، سیوطی، ص ۷.
۵. قرامطه: این گروه سردهسته فرقه باطنیه معروف به قرامطه می باشند. منسوب به مردی به نام حمدان قرمط از اهل کوفه بودند، آنان کارهای ناپسند بسیاری در حیات خود انجام داده اند، از جمله در سال ۳۱۷ هـ.ق، در روز ترویه (هشتم ذی الحجه) به حجاج (در مکه) حمله کردند و بسیاری را کشتند و اموالشان را به غارت بردند، لباس کعبه را پایین آوردند، درب آن را کردند، چاه زمزم را تخریب کردند و حجرالاسود را از جا کنده و با خود بردند و بعد از ۲۲ سال آن را به کعبه بازگرداندند. بیشتر آنها امروزه در فرقه های اسماعلیه و نصریه و دیگر گروه های باطنیه مخلوط شده اند. (نک: فضائح الباطنیه، غزالی، ص ۱۲ - ۱۳؛ البدایة والنهایة، ج ۱۱، ص ۱۶ - ۱۶۱؛ رساله القرامطه وآراءهم الاعتقادیه، سلیمان السلوی، ص ۲۲۲ - ۲۲۳).
۶. اشعری: (۲۶۰ - ۳۲۴ هـ = ۸۷۴ - ۹۳۶ م). ابوالحسن علی بن اسماعیل بن اسحاق بن سالم بن اسماعیل بن عبدالله بن موسی بن ابی برده بن ابی موسی اشعری. از نوادگان ابو موسی اشعری است. وی به بغداد سفر نمود و ←



ملطی<sup>۱</sup> رحمه الله در کتاب التنبیه و الرد علی أهل الأهواء و البدع<sup>۲</sup> آنها را از فرقه‌های امامیه و از پیروان قرمط<sup>۳</sup> می‌داند. وی در سال ۲۸۱ ه. ق در زمان خلافت معتصم بالله ظهور می‌کند.

این گروه نیز منتظر محمد بن اسماعیل بن جعفر می‌باشند و گمان می‌کنند که وی تا به حال زنده بوده و نخواهد مرد تا اینکه بر تمام زمین پادشاهی کند. آنها معتقدند که وی همان مهدی‌ای است که بشارات گذشته بدان داده شده است و برای اثبات

→

علم حدیث را از حافظ زکریا بن یحیی ساجی، ابی خلیفه جمحی، سهل بن سرح، محمد بن یعقوب مقری و عبدالرحمن بن خلف بصری فرا گرفت و از آنها روایات زیادی در تفسیرش «المختزن» آورده است. وی در منزل ناپدری‌اش ابوعلی جبایی، شیخ معتزلی‌ها بزرگ شد. نزد او به تعلم مشغول شد و حدود چهل سال مذهب معتزلی داشت. سپس اعلام کرد که بر مذهب احمد بن حنبل است. او حدود پنجاه و پنج تالیف دارد. مشهورترین آنها «مقالات الإسلامیین و اختلاف المصلین»، «کتاب اللمع»، «الوجیز» و آخرین تالیف او «الابانه عن اصول الدیانه» است. (البداية والنهاية، ج ۱۱، ص ۱۸۶؛ شذرات الذهب، ج ۲، ص ۳۰۳-۳۰۵).

۱. مَلطی: (۳۷۷ ه. = ۹۸۷ م). ابو حنین محمد بن احمد بن عبدالرحمن، ملطی عسقلانی. عالم به قراءات و از فقهای شافعی و از اهالی «ملطیه» که در عسقلان زندگی می‌کردند و در همانجا نیز وفات نمودند. وی تصنیفاتی در فقه و دیگر علوم دارد، از آن جمله می‌توان به این موارد اشاره کرد: «التنبیه والرد علی أهل الأهواء والبدع» و «قصیده» در ۵۹ بیت شعر، که با آن با قصیده موسی ابن عبیدالله خاقانی، معارضه کرده است، این قصیده در وصف قرائت و قاریان است.

۲. مقالات الإسلامیین، ج ۱، ص ۱۰۰؛ التنبیه والرد، ص ۲۰.

۳. قِرْمِط: (۲۹۳ ه. = ۹۰۶ م). نامش حمدان یا فرج بن عثمان یا فرج بن یحیی است، به دلیل اختلافی که در اصلش وجود دارد. قرمط نیز لقبش بود. او اصالتاً اهل خوزستان بود. سرگذشت وی و داعیانش در کتاب‌های تاریخ معروف و مشهور است. وی در سال ۲۷۸ ه. ق، در سواد کوفه ظهور کرد و تظاهر به زهد و ریاضت می‌نمود و می‌گفت برای مهدی دعوت می‌کند. می‌گفت نمازهای واجب در هر روز پنجاه رکعت است. جمع کثیری به او گرویدند. این مرد را قرمط - که اصل آن کرمط به کاف است - می‌گفتند. از هر کس که دعوت او را می‌پذیرفت یک دینار به نام امام می‌گرفت و بر پیروان خود رؤسایی گماشته بود و آن نقباء را حواریان می‌نامید. دعوت او مردم را به خود مشغول کرده و از کارهایشان باز داشته بود. عامل آن ناحیه، قرمط را به زندان انداخت، ولی او از زندان فرار کرد و دیگر خبری از وی به دست نیامد و این امر سبب شد که پیروانش فتنه‌ها برانگیزند. بعضی گفتند که وی در سال ۲۹۳ ه. ق دستگیر و به دست مکتفی بالله، خلیفه عباسی کشته شد. (الأعلام، ج ۶، ص ۳۶).

وجودش به روایاتی از گذشتگان‌شان احتجاج می‌کنند و طبق آن روایات، هفتمین امامشان، همان قائم آنهاست.<sup>۱</sup>

### ک. موسویه

این گروه از امامیه می‌گویند: «امام بعد از جعفر، پسرش موسی بن جعفر<sup>۲</sup> است» و گمان می‌کنند که وی زنده است و نخواهد مرد، تا این‌که بر تمامی شرق و غرب زمین فرمان براند و زمین را همان‌گونه که از ظلم و ستم پر گشته، از عدالت و قسط و انصاف مملو گرداند.<sup>۳</sup>

### ل. اثنا عشریه

این گروه از امامیه، مشهورترین فرقه موجود امامیه در این روزگار می‌باشند که به «قطعیه» نیز موسوم هستند، زیرا وفات موسی بن جعفر<sup>۴</sup> را قطعی می‌دانند. این گروه، به دوازده امام معتقدند که عبارتند از: «علی و پسرش حسن و برادرش حسین،

۱. مقالات الإسلامیین، ج ۱، ص ۱۰۱.

۲. موسی الکاظم: (۱۲۸ - ۱۸۳ هـ = ۷۴۵ - ۷۹۹ م). موسی بن جعفر الصادق بن محمد الباقر، أبو الحسن: هفتمین امام از امامان دوازده گانه امامیه است. وی از عابدترین مردان روزگار خود بود. موسی کاظم در ابواء نزدیک مدینه بدینیا آمد و در مدینه ساکن شد. مهدی عباسی وی را به بغداد فرا خواند، ولی بعد او را به مدینه بازگردانید. زمانی که به هارون الرشید خبر رسید که مردم با وی بیعت می‌کنند، برای انجام حج در سال ۱۷۹ هجری به آنجا گذر کرد و او را با خود به بصره برد و به والیش عیسی بن جعفر دستور داد تا وی را زندانی کند، ولی بعد از یک سال وی را به بغداد منتقل نمود و در همانجا نیز در زندان وفات نمود. گفته شده که در آنجا کشته شد. فرقه‌ای دیگر افزون بر موسویه، به نام واقفیه به مهدی بودن ایشان قائلند. درباره وجه تسمیه آن نیز می‌گویند: چون بعد از ایشان امامت به کسی دیگر نرسید و امامت ایستاد. وی مسندی نیز در هفت صفحه دارد که تألیف موسی بن ابراهیم المروزی است. (نک: تاریخ ابن خلدون، ج ۴، ص ۱۱۵؛ البداية والنهاية، ج ۱۰، ص ۱۸۳؛ فرق الشیعة، ص ۸۱).

۳. مقالات الإسلامیین، ج ۱، ص ۱۰۳؛ الملل والنحل، ج ۱، ص ۱۶۹.

۴. الفرق بین الفرق، ص ۶۴.

علی بن حسین زین العابدین، محمدباقر، جعفر صادق، موسی کاظم، علی الرضا، محمدتقی، علی النقی، حسن عسکری و در آخر پسرش محمد.»

و معتقدند که حسن عسگری علیه السلام دارای پسری بوده که متولد شده و نام وی را محمد گذاشته است و او را از ترس حاکمان زمانش در سرداب خانه پنهان کرده و از همان جا نیز غائب شده است. او روزی ظهور خواهد کرد و زمین را همان گونه که پر از ظلم و ستم شده، مملو از عدالت و انصاف، خواهد کرد. وی همان مهدی منتظر و موعود است.<sup>۱</sup> استاد محب الدین خطیب<sup>۲</sup> علیه السلام خلاصه‌ای از اعتقاد و نظرش درباره مهدویت را چنین بیان می‌کند:

«... از اعتقادات اساسی آنها این است که هنگامی مهدی پیا خیزد از غیبت درازی که بیشتر از هزار و صد سال از آن می‌گذرد، خداوند برای او و پدرانش تمامی حاکمان مسلمان گذشته و حاکمان معاصر هم زمانش را زنده گردانیده و آنها را محاکمه می‌کند. بعد از محاکمه همگی طواغیت و دیکتاتورها، از تک تک آنها قصاص خواهد گرفت و دستور قتل و اعدام آنان را که به پانصد نفر می‌رسد، می‌دهد. تا این که تعداد کشته شدگان مردان حکومتی در تمامی عصرهای اسلامی به سه هزار نفر می‌رسد. این واقعه در این دنیا و قبل از برپایی و برانگیخته شدن نهایی در روز قیامت خواهد بود. سپس برانگیخته شدن بزرگ شروع خواهد شد، راهشان یا سوی بهشت یا جهنم خواهد بود.»

۱. الفصل فی الملل والأهواء والنحل، ج ۴، ص ۱۸۱.

۲. مُحِبُّ الدِّينِ الْخَطِيبِ: (۱۳۰۳ - ۱۳۸۹ هـ = ۱۸۸۶ - ۱۹۶۹ م). علامه، محقق، محب الدین الخطیب بن ابوالفتح، محمد بن عبدالقادر بن صالح خطیب. نسبش به سید عبدالقار گیلانی حسنی می‌رسد. وی از نویسندگان بزرگ اسلامی است که در دمشق متولد شد و در آنجا علم آموخت و به مدت شش سال مدیریت مجله ازهر را به عهده داشت. همچنین دو مجله «الزهراء» و «الفتح» را منتشر کرد. وی بسیاری از کتاب‌های گذشتگان را به چاپ رساند. او از اولین مؤسسين جمعیت جوانان مسلمان بود و متولی نوشتن مجله دانشگاه الازهر شد. از تألیفاتش می‌توان به «الرعیل الاول»، «تاریخ مدینة الزهراء بالأسدلس» و ... اشاره کرد. (الأعلام، ج ۵، ص ۲۸۲).

شیعیان این زنده‌شدن و محاکمه و قصاص را «رجعت»<sup>۱</sup> می‌نامند و از عقاید اساسی آنها است که هیچ شیعی‌ای در آن شکی ندارد.<sup>۲</sup>

برای اینکه عقیده رجعت از کتب معتبر شیعه بیشتر معلوم و شناخته گردد، سخن شیخ شیعه ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان رحمته که در نزد شیعیان به نام شیخ مفید<sup>۳</sup> نیز معروف است، از کتاب الإرشاد فی تاریخ حجج الله علی العباد ذکر می‌کنیم:

«از فضل بن شاذان از محمد بن علی کوفی از وهب بن حفص از ابی بصیر روایت شده که گفتند: ابو عبدالله - جعفر صادق رحمته - فرمودند: «به نام قائم - امام دوازدهمین غایب - ندا داده می‌شود، گویا من او را در روز دهم محرم در حالی که بین رکن و مقام ایستاده و جبرئیل در طرف راستش قرار داده بود، می‌بینم که صدا می‌زند: «البیعة له.» شیعیان از گوشه و کنار زمین به طرف او خواهند آمد و خبر رسیده که وی از مکه حرکت کرده و به کوفه خواهد آمد و در نجف ما فرود آمده و سپس سربازانش را در شهرها پراکنده می‌کند.»

۱. اصول شیعه اثنی عشریه، ج ۱، ص ۹۷. این عقیده از مهمترین اصولی است که شیعیان بدان معتقدند. این اصل، بعد از شهادت عثمان رضی الله عنه و در دوران خلافت حضرت علی رضی الله عنه پدید آمد، اما در درون فرقه معینی جای نگرفت، بلکه سببیه هنوز سر بلند نکرده بودند که حضرت علی رضی الله عنه با آنها به مبارزه پرداخت، - چنانکه گذشت - اما اتفاقاتی که پس از آن افتاد، زمینه مناسبی برای ظهور این عقاید فراهم آورد و در قالب جماعتی نمایان گردید، مانند جنگ صفین و حادثه تحکیم که به دنبال آن آمد. کشتن علی رضی الله عنه و کشتن حسن رضی الله عنه ... همه این حوادث، قلب‌ها و عاطفه را به طرفداری و هواخواهی آل بیت سوق داد.

۲. الخطوط العریضة للأسس التي قام عليها دين الشيعة الاثني عشرية، للخطيب، با تصرف.

۳. شیخ المفید: (۳۳۶ - ۴۱۳ هـ = ۹۴۷ - ۱۰۲۲ م). ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان عکبری بغدادی عکبری، ملقب به شیخ مفید و مشهور به ابن معلم و نسبش به قحطان می‌رسد. وی متولد عکبر در ده فرسخی بغداد بود. شیخ مفید از متکلمین و مراجع امامیه است و ریاست آن را در زمان خودش برعهده داشت. وی پیشتاز علم و صنایع کلام، فقیه، تیزهوش، حاضر جواب و دارای دوپست کتاب کوچک و بزرگ بود. از آن جمله است: «الارشاد»، «امالی مفید»، «اوائل المقالات»، «الاختصاص»، «تصحیح الاعتقاد بصواب الانتقاد»، یا «شرح عقائد صدوق». وی در دولت عضدالدوله دارای قدرت و نفوذ زیادی بود. (نسک: میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۱۳۱؛ الذریعة إلى تصانیف الشيعة، ج ۱، ص ۳۰۲ و ۵۰۹؛ الأعلام، ج ۷، ص ۲۱).

عبدالله بن مغیره از ابو عبدالله، جعفر صادق علیه السلام روایت نموده که فرمودند: «هنگامی که قائم آل محمد بیا خیزد، پانصد نفر از قریشیان را زنده خواهد کرد و گردن آنها را خواهد زد، سپس پانصد نفر دیگر را زنده کرده و گردن خواهد زد، سپس پانصد نفر دیگر را زنده خواهد کرد و این عمل را شش مرتبه انجام خواهد داد.» گفتیم: تعداد آنها به این اندازه می‌رسد! جعفر صادق علیه السلام ادامه داده و فرمودند: «بله آنها و موالی و خدمتگذارانشان.» در روایتی دیگر وارد شده: «دولت ما آخرین دولت خواهد بود و برای اهل بیت دولتی نخواهد ماند، مگر اینکه قبل از آن به دولت برسیم، زیرا هنگامی که رفتار و پادشاهی ما را ببینند از داشتن دولتی مثل ما خوشحال خواهند گشت.»<sup>۱</sup>

این نصوص را با رعایت کامل امانتداری، از یکی از بزرگ‌ترین علمای شیعه، یعنی شیخ مفید و به همراه سندهای آن ذکر نمودم، که البته جای تأمل و دقت نظر در سندهایشان لازم است. در این زمینه اخبار و احادیث زیادی وجود دارد که منسوب به جعفر صادق علیه السلام و دیگر اهل بیت می‌باشد، که این کتاب گنجایش آنها را ندارد.

## ۲. مهدی یکی از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و از فرزندان حسین بن علی علیه السلام و نامش محمد بن حسن عسگری علیه السلام می‌باشد

از بارزترین عقاید شیعه که کتاب‌های شیعه مملو از آن است، اعتقاد به مهدی منتظر است. ایشان محمد حجت بن حسن خالص بن علی بن محمد جواد بن علی رضا بن موسی کاظم بن جعفر صادق بن محمد باقر بن علی زین العابدین بن امام حسین برادر امام حسن، که هر دو نیز از فرزندان علی بن ابی طالب رضی الله عنهما می‌باشند.

۱. الإرشاد فی تاریخ حجج الله علی العباد، ص ۳۹۸ - ۴۰۲.

الف. اما عقیده شیعه به مهدی منتظر چگونه بوده و چیست؟

شهرودی رحمته - یکی از علمای معاصر شیعه - می گوید: «وی هرچند که از دید مردم پنهان بوده و پوشیده است، ولی در مکان خاصی مخفی نیست، این در حالی است که هیچ کسی توان دسترسی به وی نداشته و جایگاهش را نمی داند. اما این منافی ظهورش نزد مضطربین و کمک خواهان و کسانی که به وی پناه جسته اند، نیست. کسی که تمامی اسباب از وی کوتاه شده و تمامی درها بر وی بسته شده است، در آن هنگام ایشان یاری دهنده مظلومین و ستم دیدگان و بیچارگان است و در آن حال و احوال، آنها را اجابت می نماید. وی دارای کرامات باهر و معجزات ظاهری است و جایگاه خاصی دارد. در هنگام سختی و منقطع شدن اسباب از مخلوقین یا صبرنداشتن بر تحمل بلاها و مصیبت های دنیوی و اخروی و افتادن در شر دشمنان انس و جن، حضور داشته و به کمک و یاری آنها خواهد آمد و آنها را پناه می دهد.»<sup>۱</sup>

ب. ادله شیعه بر وجود مهدی منتظر چیست؟

برای رعایت حق امانتداری، برخی دلایل ایشان مبنی بر وجود مهدی منتظر، بیان می شود:

اولاً: ادله عقلی

می گویند ضرورت دارد همیشه در روی زمین، امامی که دارای تمامی علم شریعت باشد، وجود داشته باشد که مردم بتوانند در احکام دینی به وی مراجعه داشته باشند و ضرورت دارد که این امام، معصوم بوده و هیچ خطا و گناهی از وی صادر نشود. همچنین ضرورت دارد، ایشان از فرزندان امام علی علیه السلام باشد و نیز به تبع آن

۱. امام المهدی و ظهوره، ص ۳۲۵، به نقل از الوشیعه، صالح الرقب، ج ۱، ص ۱۵۱.

ضرورت ایمان داشتن به وفات امام حسن عسگری علیه السلام - امام یازدهم اهل تشیع - را ذکر می‌کنند. بعد از آن ضرورت دارد، وی همان محمد بن حسن عسگری علیه السلام - همان امام مهدی منتظر - باشد. سید مرتضی علم الهدی <sup>۱</sup> علیه السلام می‌گوید: «عقل مقتضی وجوب ریاست در همه زمان‌ها است و شخص رئیس نیز باید معصوم باشد.»<sup>۲</sup>

شیخ مفید <sup>۳</sup> علیه السلام نیز می‌گوید: «این مسئله، اصلی است که نیاز به روایت نصوص ندارد، زیرا دلالت عقل بر آن کافی است.»

شیخ طوسی <sup>۴</sup> علیه السلام می‌گوید: «در هر زمانی باید امام معصومی وجود داشته باشد، با

---

۱. الشَّریف المُرْتَضی: (۳۵۵ - ۴۳۶ هـ = ۹۶۶ - ۱۰۴۴ م). موسوی بغدادی، ابوالقاسم علم الهدی علی بن حسین بن موسی بن محمد بن موسی بن ابراهیم بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب. او یکی از بنیان مذهب تشیع محسوب می‌شود. مولود و وفاتش در بغداد بود. وی برادر شریف رضی، صاحب و جامع نهج البلاغه است. برخی از نوشته‌های او عبارتند از: «الشَّافی فی الإمامة»، «الدَّخیره فی الأطول»، «التَّریه»، «کتاب فی إبطال القیاس»، «کتاب فی الاختلاف فی الفقه» و دیوان شعرش در چهار جلد است. وی شخصی زیرک و دانشمند در علم کلام، ادب و شعر است. (رک: سیر أعلام النبلاء للذهبی، ج ۱۷، ص ۵۷۹؛ فهرست الطوسی، ص ۹۸؛ ابن خلکان، ج ۱، ص ۳۳۶).

۲. رسائل شریف مرتضی، ج ۲، ص ۳۵۳.

۳. شیخ مفید (۳۳۶ - ۴۱۳ هـ.ق) زندگی‌نامه‌اش گذشت.

۴. أبو جَعْفَر الطُّوسی: (۳۸۵ - ۴۶۰ هـ = ۹۹۵ - ۱۰۶۷ م). ابوجعفر محمد بن حسن طوسی، یکی از بزرگ‌ترین متکلمان، محدثان و فقهای شیعه امامیه اثناعشریه به شمار می‌آید و به لحاظ عظمت شأن و جلالت قدرش به «شیخ الطائفه» معروف است. او در طوس خراسان به دنیا آمد، بعدها به بغداد سفر کرد و در آنجا به محضر شیخ مفید راه یافت و پس از درگذشت شیخ در سال ۴۱۳ هـ.ق، به محضر جانشین علمی او سید مرتضی علم الهدی پیوست و تا سال ۴۳۶ هـ.ق که سید مرتضی درگذشت، به مدت ۲۳ سال ملازم حضور و شریک درس و بحث او بود. پس از سید مرتضی مرجعیت و زعامت شیعه امامیه به او رسید. او با تصویب خلیفه عباسی القائم بامرالله، عهده‌دار کرسی کلام در بغداد شد و به عنوان یکی از برجسته‌ترین شخصیت‌های علمی روز شناخته شد. در سال ۴۴۷ هـ.ق و زمان طغرل بیگ سلجوقی جنگ مذهبی بزرگی بین شیعه و سنی در بغداد در گرفت و در نهایت «فرهنگسرای» که ابونصر شاپور، وزیر بهاء الدوله بسویی، برای شیعه در بغداد، بر مثال بیت الحکمه هارون و مأمون عباسی ساخته بود، دستخوش آتش فتنه شد و خانه و کتابخانه شیخ طوسی در محله کرخ بغداد خاکستر شد، وی ناگزیر شد به نجف اشرف مهاجرت کند. با مهاجرت و مجاهدت او بود که حوزه علمیه نجف پا گرفت و کانون فرهنگی - دینی عظیمی در آن شهر در کنار مرقد علی بن ابی طالب برپا گشت که تاکنون به مدت یک هزاره دوام آورده است. از شیخ طوسی

اینکه وجود امامت لطفی است، در هر زمان بر خداوند واجب است که این لطف را بر امتش قرار دهد.»

علامه مجلسی<sup>۱</sup> نیز در این رابطه می‌گوید: «عقل حکم می‌کند که لطف نمودن بر خداوند واجب باشد؛ و نیز حکم می‌کند که آن امام معصوم باشد. عصمت نیز از هیچ طریقی غیر از خود امام فهمیده نمی‌شود. اجماع بر این است که غیر از صاحب زمان، کسی دیگر دارای عصمت نیست، لذا وجودش بدین طریق اثبات می‌گردد.»

بدین ترتیب ادله عقلی خود را بیان می‌کنند که امام باید معصوم و از فرزندان حسین بن علی<sup>علیه السلام</sup> باشد، همچنین پسر حسن عسگری<sup>علیه السلام</sup> باشد، حسن عسگری<sup>علیه السلام</sup> وفات نماید و باید وی همان محمد بن حسن عسگری<sup>علیه السلام</sup> باشد.

سخنشان در رابطه با وجود امام معصوم که مردم بتوانند احکام دینی‌شان را به وی برگردانند، ما نیز می‌گوییم که این سخنشان حق بوده و درست است که ایشان نیز همان رسول الله<sup>صلی الله علیه و آله</sup> می‌باشند، اما باقی کلامشان که باید از اولاد حسین<sup>علیه السلام</sup> و همان مهدی منتظر باشد، این را ما در ادله نقلی‌شان، نقل می‌کنیم.

→

آثار عدیده‌ای در تفسیر، کلام، فقه و حدیث باقی مانده است. برخی از آثار او عبارتند از: «تفسیر تبيان» در ده مجلد، «مبسوط و نهایی» در فقه، «تلخیص الشافی» در کلام، «عدّة الاصول» در اصول فقه، «تهذیب الأحکام» و «الإستبصار» در حدیث. این دو کتاب اخیر که شامل احادیث فقهی شیعی است، دو کتاب از کتب اربعه شیعه است. (نک: طبقات السبکی، ج ۳، ص ۵۱؛ رجال النجاشی، ص ۲۸۷).

۱. مجلسی: (۱۰۳۷ - ۱۱۱۱ هـ = ۱۶۲۷ - ۱۷۰۰ م). محمدباقر بن محمدتقی بن مفضود علی اصفهانی معروف به ملاباقر مجلسی و رئیس شیعه امامیه و از علمای بزرگ و متاخر شیعه است. وی بسیاری از احادیث را به فارسی ترجمه کرد. حر عاملی درباره او می‌گوید: «عالمی است فاضل، ماهر، محقق، مدقق، علامه، فقیه، محدث، متکلم و ثقة». برخی کتابهایش عبارتند از: «بحار الانوار فی أخبار الانمة الاطهار» در بیست و پنج جزء، «تاریخ فاطمة والحسین و فضائلهم»، «تحفة الزائر»، «تذکرة الانمة»، «جلاء العیون»، «جوامع العلوم»، «حديقة المتقین»، «حق الیقین فی اصول الدین فارسی»، «حلیة المتقین فی سنن والآداب»، «حیة القلوب فی التاریخ»، «ربیع الاسابع»، «رؤضة الطالبین فی اخبار آل سید المرسلین»، «زاد المعاد فی اعمال السنة»، «عین الحیة فارسی فی المواعظ»، «فضائل امیر المؤمنین علی و احواله»، «فوائد الطریقة فی الصحیفة»، «قصص الانبیاء»، «کتاب الآداب والاوامر والنواهی» و... (امل الآمل، ج ۲، ص ۲۴۸).



### ثانیاً: ادله نقلی

از ابو عبدالله جعفر صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند:

«إِنَّ الْأَرْضَ لَوْ حُلَّتْ طَرْفَةَ عَيْنٍ مِنْ حُجَّةٍ، لَسَاخَتْ بِأَهْلِهَا؛<sup>۱</sup> اگر زمین حتی یک چشم به هم زدنی از حجتی خالی گردد، بر اهلس خراب می شود.»

روایتی دیگر از رسول الله صلی الله علیه و آله که خطاب به حسین بن علی علیهما السلام فرمودند:

«هَذَا إِمَامٌ، أَخُو إِمَامٍ، أَبُو أَيْمَّةٍ تِسْعَةٍ، تَسْبِعُهُمْ قَائِمُهُمْ، اسْمُهُ كَاسِمِي، وَكُنْيَتُهُ كُنْيَتِي، يَمَلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا، كَمَا مُلِئْتُ جَوْرًا؛<sup>۲</sup> این امام پسر امام، برادر امام و پدر نه امام است که نهمین آنان قائم‌شان است. نامش هم نام من و کنیه‌اش هم نام کنیه من است. او زمین را همان‌طور که از ظلم و ستم پر گشته، از عدالت پر خواهد نمود.»

می‌گویند که این حدیثی مشهور از رسول الله صلی الله علیه و آله است که شیعه نسل به نسل و از سرزمین‌های دور و خلف از سلف به ارث برده‌اند.

### ج. نام مهدی منتظر

درباره اسامی مهدی منتظر اهل تشیع، نام‌های زیادی روایت شده است، همانند: مهدی، قائم، غائب، صاحب، حجت، خائف، خلف، ابوصالح، ناحیه مقدسه و...؛ تا حدی که نوری طبرسی تعداد آنها را به اندازه تعداد اسماء حسنی الهی، نود و نه اسم می‌داند. ولی از بردن نامش به صورت مستقیم بر حذر داشته‌اند، تا جایی که وارد شده:

«صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ رَجُلٌ لَا يُسَمِّيهِ بِاسْمِهِ إِلَّا كَافِرٌ؛<sup>۳</sup> صاحب این امر، مردی است که غیر افراد کافر، کسی وی را به نام مهدی صدا نمی‌زند.»

۱. الکافی، ج ۱، ص ۱۷۹.

۲. المراجعات، ص ۲۲۸؛ منهاج السنة، ج ۴، ص ۲۱۰؛ تاریخ بغداد، ج ۲، ص ۲۰۴.

۳. الأنوار النعمانية، ج ۲، ص ۵۳.

تنها چیزی که از نامش ذکر شده، این است که نامش محمد است. زیرا از ابومحمد حسن عسگری رحمته روایت شده که به مادر مهدی فرمودند:

«سَتَحْمَلِينَ ذَكَرًا وَ اسْمُهُ مُحَمَّدٌ، وَهُوَ الْقَائِمُ مِنْ بَعْدِي؛<sup>۱</sup> به زودی به پسری حامله خواهی شد که نامش محمد است و او قائم بعد از من خواهد بود».

#### د. زمان تولد مهدی منتظر

علمای اهل تشیع درباره سال تولد مهدی اختلاف دارند، زیرا برخی سال تولدش را هشت ماه بعد از وفات پدرش، برخی دیگر تولدش را قبل از وفات پدرش در سال ۲۵۲ ه.ق، برخی دیگر سال تولدش را در سال ۲۵۵ ه.ق و برخی دیگر هم سال ۲۵۸ ه.ق، می دانند.

در ماه تولدش نیز به تبع سال‌های آن، اختلافاتی وجود دارد، برخی تولدش را در پانزدهم شعبان و برخی پانزدهم رمضان می دانند.

با این حال، آنچه در جامعه شیعه دوازده امامی، هم در میان عالمان و صاحب نظران و هم میان مردم عادی رایج است، تولد مهدی در ۱۵ شعبان ۲۵۵ ه.ق. است. نفس تولد ایشان اجماعی و بلکه بالاتر از آن، از ضروریات مذهب شیعه به شمار می آید. کلینی رحمته با صراحت می گوید:

«وُلِدَ لِلنُّصَبِ مِنْ شَعْبَانَ سَنَةَ خَمْسٍ وَخَمْسِينَ وَمِائَتَيْنِ؛<sup>۲</sup> وی در نیمه شعبان سال ۲۵۵ ه.ق، متولد شده‌اند»

۱. همان، ج ۲، ص ۵۵.

۲. کلینی: (۰۰۰ - ۳۲۹ ه = ۰۰۰ - ۹۴۱ م): ابوجعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی بغدادی رازی، ملقب به حجة الاسلام و ثقة الاسلام. متولد کلین از توابع ری و از فقهای شیعه ساکن بغداد و رئیس محدثین شیعی است. برخی تصانیفش عبارتند از: «الکافی» که شامل سی کتاب است؛ مقام و منزلت این کتاب نزد شیعیان همانند صحیح بخاری نزد اهل سنت است و اولین کتاب اربعه معتبر تشیع است. «العقل و فضل العلم»، «التوحید»، «الحجة» و «فضائل القرآن».

۳. اصول کافی، کلینی، ج ۱، ص ۵۱۴.

مسعودی،<sup>۱</sup> صدوق،<sup>۲</sup> شیخ مفید،<sup>۳</sup> سید مرتضی،<sup>۴</sup> شیخ طوسی<sup>۵</sup> و... بر این موضوع تأکید ورزیده‌اند.

پس می‌توان گفت: اعتقاد داشتن به تولد مهدی، یکی از مشخصات بارز شیعیان است.

این اولین نقطه اختلاف اهل سنت و اهل تشیع در زمینه مهدویت است، چنانکه در ادامه بحث خواهد آمد، اهل سنت به دنیا آمدن مهدی را نپذیرفته و بر این باورند که مهدی موعودی که در احادیث نبوی و آثار اسلامی آمده و به آمدنش نوید داده شده، هنوز متولد نشده، بلکه در آخر الزمان به دنیا خواهد آمد.

---

۱. اثبات الوصیة، مسعودی، ص، ۲۵۷ - ۲۵۹.

مسعودی: (۰۰۰ - ۳۴۶ هـ = ۰۰۰ - ۹۵۷ م). ابوالحسن علی بن حسین مسعودی هذلی، متوفای ۳۴۶. جغرافی دان و مورخ بزرگ قرن چهارم هجری است. اثر مهمش «تاریخ مروج الذهب ومعادن الجواهر» است. دیگر کتاب‌هایش عبارتند از: «المقالات فی أصول الدیانات»، «الزلف»، «الاستبصار»، «بشر الحیة»، «الابرار»، «الصفوة فی الامامة»، «الهدایة إلى تحقیق الولاية»، «المعالی فی الدرجات والابانة فی أصول الدیانات»، «رسالة اثبات الوصیة لعلی بن أبی طالب»، «أخبار الزمان من الامم الماضیة والاحوال الخالیة» و «الفهرست». وی را گاه با عاصم بن علی، عبدالرحمن بن عبدالله بن عتبه هذلی مسعودی کوفی از اعقاب مسعود هذلی کوفی که از بزرگان محدثان و متوفی ۱۶۰ هجری است، اشتباه گرفته می‌شود. (نک: میزان الاعتدال، ذهبی، ص ۵۷۴، ح ۴۹۰۷).

۲. کمال الدین، صدوق، ج ۲، باب ۴۲، ص ۱۴۳ - ۱۶۱.

ابن بابویه قمی: (۳۰۶ - ۳۸۱ هـ = ۹۱۸ - ۹۹۱ م). محمد بن علی بن حسین بن موسی بابویه قمی، که به شیخ صدوق معروف است. محدث بزرگ شیعی، که ساکن ری شد و در خراسان کارش بالا گرفت و در همانجا نیز وفات نمود و دفن گردید. بیش از سیصد تصنیف دارد که برخی تصنیفاتش عبارتند از: «الاعتقادات»، «معانی الأخبار»، «الأمالی»، که به «مجالس المواعظ فی الحدیث» معروف است، «عیون أخبار الرضی»، «الشعر»، «السلطان»، «التاریخ»، «المصابیح»، «إكمال الدین وإتمام النعمة»، «علل الشرائع والأحكام»، «التوحید»، «المقتنع»، «الهدایة» و «من لا یحضره الفقیه». (نک: روضات الجنات، ص ۵۵۷ - ۵۶۰؛ رجال النجاشی، ص ۲۷۶؛ فهرست الطوسی، ص ۱۵۶؛ دائرة المعارف الإسلامیة، ج ۱، ص ۹۴؛ الذریعة، ج ۲، ص ۲۲۶ و ۳۱۵).

۳. تنزیه الأنبیاء، سید مرتضی، ص ۱۸۰.

۴. الإرشاد، مفید، ج ۲، باب آخر.

۵. غیبت، طوسی، ص ۲۳۹.

## ۵. نواب مهدی منتظر

بزرگان شیعه بعد از اعلامشان مبنی بر فرزنددار بودن حسن عسگری و غیبتش، مدعی نیابت و جانشینی ایشان شدند. بعد از این اعلام بود که افرادی نیز به دروغ مدعی نیابت امام غایب شدند، چرا که این ادعا با مال اندوزی و ثروتمند شدن نواب همراه بود. به این دلیل که مردم برای امام غایب، هدایای مادی و معنوی بسیاری داشتند و هیچ راهی برای رساندن آنها، به جز همین نواب وجود نداشت.

بر همین اساس، بیست و چهار نفر، مدعی نیابت ایشان شدند که شیعیان اثنی عشری فقط چهار تن از آنها را پذیرفته و آنان را نواب بر حق امام غایب اعلام داشتند. این نواب عبارتند از: عثمان بن سعید عمری و پسرش حسین بن عثمان عمری، حسین بن روح نوبختی، علی بن محمد سمری. نواب دیگر که عبارت بودند از: حسن شریعی، محمد بن نصر نمیری، ابوهاشم داود بن قاسم، اسحاق الأحمر، حاجز بن یزید، حسین بن منصور، محمد بن غالب، ابودلف کتاب، قاسم بن علاء، احمد بن هلال عبراتائی، محمد بن صالح حمدانی، محمد بن ابراهیم مهربار، احمد بن اسحاق اشعری، محمد بن صالح قمی، حسن بن قاسم بن علاء، محمد بن علی بن بلال، محمد بن جعفر بن عون، جعفر بن سهیل صیقل، قاسم بن محمد بن علی و محمد بن علی شلمغانی را جزء نواب نمی دانند.

علامه محب الدین خطیب<sup>۱</sup> رحمته در شرح خود بر کتاب مختصر التحفة الاثنی عشریة<sup>۲</sup> می گوید: هنگامی که در سال ۲۶۰ هـ.ق، حسن عسگری در سی سالگی

۱. محب الدین خطیب (۱۳۰۳ - ۱۳۸۹ هـ.ق)، زندگی نامه اش گذشت.

۲. «مختصر التحفة الاثنی عشریة» تألیف؛ آلوسی: (۱۲۷۳ - ۱۳۴۲ هـ = ۱۸۵۷ - ۱۹۲۴ م). ابوالمعالی محمود شکری بن عبدالله بن محمد بن ابی ثناء آلوسی. وی در بغداد در منزلی علمی و دینی و خانواده‌ای که همگی از علما و ادیبان بودند، متولد شد. پدرش عبدالله (متوفی ۱۲۹۱) عالم بود و پدر بزرگش ابوالثناء محمود، صاحب «روح المعانی» است و عمویش نیز نعمان خیرالدین، صاحب «جلاء العینین» از علمای دینی بود. از تألیفات سودمندش عبارتند از: «فتح المنان»، «بلوغ الأرب فی معرفة أحوال العرب»، «شرح مسائل الجاهلیة» و «شرح منظومة عمود النسب». وی بر منهج سلف صالح بود.

درگذشت، شیعیان گفتند وی فرزندی دارد که غایب، معصوم و منبع قانونگذاری است و اعتقاد دارند کسانی که جواب سوال‌هایشان را بر روی کاغذها می‌نویسند، ابواب امام صاحب زمان هستند. نخستین آنها عثمان بن سعید عمری، سپس پسرش محمد بن عثمان است که در سال ۳۰۰ ه.ق، از دنیا رفت. پس از او مسئولیت نائب خاص بودن یا سفارت میان شیعیان و امامشان به حسین بن روح نوبختی انتقال یافت تا اینکه وی نیز به سال ۳۲۶ فوت کرد و مسئولیت درباری را به علی بن محمد سمری سفارش کرد. نامبرده نیز مسئولیت مزبور را برعهده داشت، تا اینکه او نیز به سال ۳۲۹ از دنیا رفت و با مرگ او گفتند: غیبت کبرای صاحب زمان به وقوع پیوست.<sup>۱</sup>

بزرگان شیعه همچون طوسی رحمته، وجود نواب اربعه را دلیل مهم و اهم بر تولد محمد بن حسن عسگری رحمته می‌دانند. در فاصله غیبت صغری، آنها مدعی نیابتش شدند. غیبت صغری از سال ۲۶۰ تا سال ۳۲۹ هجری بود، نواب اربعه ادعا می‌کردند که مهدی را مشاهده و با او دیدار دارند و اموال و نامه‌ها را به وی می‌رسانند و نامه‌های امضاء شده‌ای از وی را به عنوان رسید، به شیعیانش می‌دادند. نسل نخست «نواب» یا «سفراء» یا «وکلاء»، اشخاصی بودند که از اصحاب دو امام، امام علی بن محمد هادی و امام حسن عسگری بودند. مهم‌ترین آنها عثمان بن سعید عمری بود، او وکیل امامین عسگرین، در دریافت حقوق از شیعیان بود و اموال را به عسگرین در حیاتشان می‌رساند. شیخ طوسی رحمته او را از سفرای موثق و مقبول ائمه توصیف کرده است.<sup>۲</sup>

۱. مختصر النحفة الاثنی عشریة، ص ۴۸.

۲. الغیبة للطوسی، ص ۲۱۵.

## و. مکان وجود مهدی منتظر

شیعیان دوازده امامی بر غیبت امام دوازدهم‌شان، مهدی اتفاق دارند و در مورد مکان اختفای مهدی، محمد بن حسن عسگری، معتقدند ایشان مانند خورشید پشت ابر است و مکان خاصی برای اختفاء ندارد بلکه چه بسا مانند همه مردم در جامعه زندگی می‌کند ولی گمنام است و کسی ایشان را نمی‌شناسد. ناگفته نماند عوام شیعه و گروه اندکی از عالمان آنها اقوال مختلف و گاهاً متضاری دربارۀ محل اختفاء ایشان دارند. از جمله این اقوال عبارتند از:

۱. وی در سامراء، در سرداب خانه پدرش مخفی است. این مشهورترین قول متداول از عوام شیعه است که در برخی کتاب‌هایشان نیز مکتوب است.<sup>۱</sup>
۲. او در زمان پدرش حسن عسگری در مدینه منوره پنهان بوده است. شیخ طوسی رحمته از ابوهاشم جعفری روایت می‌کند که به حسن عسگری رحمته گفت: «یا سیدی هل لك ولد؟ قال: نعم. قلت: فان حدثت حادثاً فأین أسأل عنه؟ فقال: بالمدينة»<sup>۲</sup> آقا، آیا فرزندی دارید؟ فرمود: بله. گفتم: اگر حادثه‌ای اتفاق افتاد، من کجا وی را بیابم؟ فرمودند: در مدینه.»
۳. او در زمان‌های خاصی در مکه مکرمه پنهان می‌زیسته است.<sup>۳</sup> طوسی رحمته روایات زیادی در این زمینه وارد نموده است و کلینی رحمته نیز حدیثی در این زمینه آورده است.

۴. برخی دیگر نیز وی را در «ذات طوی» می‌دانند.<sup>۴</sup>

۱. رک: روایت محمد بن یعقوب با اسنادش از ضوء بن علی عجلی از مردی از اهالی فارس. کتاب الغیبة، ص ۱۴۰ - ۱۴۶.

۲. کتاب الغیبة، ص ۱۳۹.

۳. همان، ج ۲، ص ۱۵۱ - ۱۵۲؛ الکافی، ج ۱، ص ۱۸۰.

۴. کشف الأستار للطبرسی، ص ۲۱۴۵. به نقل از الشیعة والتشیع، ص ۳۵۴.

۵. برخی دیگر او را در یمن در وادی به نام «شمروخ» می‌دانند.<sup>۱</sup>  
۶. برخی دیگر نیز بر حسب روایتی طولانی از طوسی از علی بن ابراهیم بن مهریار اهوازی، معتقدند که وی در زمان‌هایی در طائف بوده است.<sup>۲</sup> شعر زیر نیز گویای همین مطلب است:

لَيْتَ شِعْرِي اسْتَقَرَّتْ بِكَ النَّوَى      بَلْ أَيْ أَرْضُ تُقَلُّكَ أَوْ ثَرَى  
أَبْرَضَوِيَّ أَمْ بَغَيْرِهَا أَمْ بَدَى طَوَى      أَمْ فِي الْيَمَنِ بَوَادِيَّ شَمْرُوخِ  
أَمْ فِي الْجَزِيرَةِ الْخَضْرَاءِ<sup>۳</sup>

«ای کاش می‌دانستم کجا هستی، در کدام زمینی و یا در کدام آسمان هستی  
آیا در رضوی هستی یا در ذی طوی، یا در جایی دیگر، یا در یمن در دره شمروخ  
یا در جزیره سبز»

#### ز. مدت زمان غیبت مهدی منتظر

شیعیان از ابتدا به پیروان اهل بیت علیهم‌السلام در برپایی دولتی از جانب مهدی منتظر،  
فرزند حسن عسگری رحمته، مژده می‌دادند. بر این اساس روایات زیادی در این زمینه  
نقل شده که از آن جمله می‌توان به روایتی از علی بن ابی طالب رضی الله عنه، که کلینی رحمته  
آن را در الکافی آورده، اشاره کرد.

عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ رضی الله عنه أَنَّهُ قَالَ: «تَكُونُ لَهُ - أَيْ لِلْمَهْدِيِّ - غَيْبَةٌ مُّخَيَّرَةٌ، يُضِلُّ  
فِيهَا أَقْوَامٌ وَ يَهْتَدُونَ آخَرُونَ»<sup>۴</sup>

از علی بن ابی طالب رضی الله عنه روایت شده که فرمودند: «برای مهدی غیبتی حیرت‌آور

۱. الأنوار النعمانية للجزائري، ج ۲، ص ۶۵؛ به نقل از الشيعة والتشيع، ص ۳۵۴.

۲. كتاب الغيبة، ص ۱۵۹ - ۱۶۱.

۳. بحار الانوار، ج ۱۰۲، ص ۱۰۸.

۴. الكافي، ج ۱، ص ۳۲۸.

خواهد بود، که بدان وسیله گروه‌هایی گمراه گشته، و گروه‌هایی دیگر هدایت می‌شوند.»

شیعیان معتقدند مدت زمان غیبت مهدی آنقدر طولانی می‌شود که عده‌ای از آمدنش ناامید می‌شوند، ولی بر اساس روایات شیعه اگر یک روز از عمر دنیا باقی مانده باشد، خداوند آنروز را آنقدر طولانی می‌کند تا مهدی ظهور نماید. بر اساس اعتقاد شیعه، کسی حق ندارد وقت ظهور را تعیین نماید ولی آن روز خواهد آمد و مهدی از پشت پرده غیبت بیرون می‌آید.

روایتی از ابو عبدالله جعفر صادق علیه السلام وجود دارد که فرمودند:

«كَذَّبَ الْوَقَاتُونَ، إنا أهل البيت لا نُوقَّتُ؛<sup>۱</sup> وقت گذارندگان دروغگو هستند، زیرا ما

اهل بیت وقت گذاری نمی‌شویم.»

در روایتی دیگر نیز ایشان فرمودند:

«مَنْ وَقَّتَ لِمَهْدِينَا وَقْتًا، فَقَدْ شَارَكَ اللَّهَ تَعَالَى فِي عِلْمِهِ؛<sup>۲</sup> هر کس بر مهدی ما وقتی

تعیین نماید، همانند این است که به خداوند متعال در علمش شریک شده است.»

۱. أصول الكافي، ج ۱، ص ۳۶۸؛ الغيبة للنعماني، ص ۱۹۸.

۲. بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۳.



## جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در پایان، خلاصه‌ای از مباحثی که در این کتاب به نگارش درآمده و برای اثبات آنها دلایل کافی آورده شده، به شرح ذیل بیان می‌شود:

۱. مهدویت، عقیده‌ای خاص دین اسلام نیست، بلکه اعتقاد همه ادیان است.

۲. مهدی، همان موعودی است که ادله کتاب و سنت بر ظهور وی دلالت می‌دهند.

۳. مهدی، در آخرالزمان بدون تعیین ماه یا سالی مشخص، ظهور خواهد کرد.

۴. مهدی، نبی یا رسولی از جانب خداوند نیست.

۵. مهدی، برخلاف گمان برخی افراد، حضرت عیسی علیه السلام نیست.

۶. مهدی، از نژاد عرب است.

۷. مهدی، از فرزندان کنانه است.

۸. مهدی، قریشی است.

۹. مهدی، از قبیله بنی‌هاشم می‌باشد.

۱۰. مهدی، از نسل عبدالمطلب است.

۱۱. مهدی، از نسل ابوطالب است.

۱۲. مهدی، از عترت رسول الله صلی الله علیه و آله می‌باشد.

۱۳. مهدی، سیرتش همانند جد بزرگوارش، پیامبر صلی الله علیه و آله است.

۱۴. مهدی، از اهل بیت پیامبر ﷺ است.
۱۵. مهدی، پدرش هم نام با پدر پیامبرمان، عبدالله است.
۱۶. مهدی، زمان حکومتش در گذشته نبوده است.
۱۷. مهدی، از خلفای عباسی نیست.
۱۸. مهدی، شبیه پیامبر ﷺ در اخلاق است.
۱۹. مهدی، هم نام با پیامبرمان ﷺ است.
۲۰. مهدی، از فرزندان فاطمه بتول، دختر پیامبر ﷺ است.
۲۱. مهدی، از فرزندان حسن بن علی علیه السلام است.
۲۲. مهدی، از فرزندان عباس علیه السلام عموی پیامبر ﷺ نیست.
۲۳. مهدی، از سلاله پاک حسن و حسین علیهما السلام است.
۲۴. مهدی، اسلام را جهانی خواهد کرد.
۲۵. مهدی، منجی بشریت است.
۲۶. مهدی، عیسی علیه السلام را در کشتن دجال یاری خواهد داد.
۲۸. مهدی، امامت نماز را در جماعتی که عیسی مسیح علیه السلام حضور دارد، به عهده دارد.
۲۹. مهدی، بعد از خروج، زمین را از عدالت پر خواهد گردانید.
۳۰. مهدی، قبل از نزول عیسی مسیح علیه السلام ظهور خواهد کرد.
۳۱. مهدی، به مدت هفت سال بین مردم با عدالت حکمرانی خواهد نمود.
۳۲. مهدی، در زمان حکومتش، ساکنین زمین و آسمان را از خود راضی خواهد کرد.
۳۳. مهدی در زمان خود، مردم را به چنان رفاه و امکاناتی می‌رساند که همگی دست از دنیا کشیده و به عبادت که هدف اصلی خلقت است، روی خواهند آورد.

### ضرورت نیاز به تحقیق و تفحص علمی در زمینه شناساندن مهدی موعود

در صفحات پیشین اقوال مسلمانان و نظریات متباین و متضاد آنها در موضوع مهدویت بیان شد و ادعای فرقه‌ها و گروه‌های مختلف در زمینه تعیین مهدی موعود و گمراهی و البته سوء استفاده برخی از افراد و فرقه‌های فرصت‌طلب، برای رسیدن به خواسته‌ها و طمع‌های شخصی‌شان، از رسیدن به قدرت و رهبری گرفته تا رسیدن به شهرت و غیره، بررسی شد. این ادعاها باعث بروز بسیاری از فتنه‌ها، مشکلات و جنگ‌های خانمان‌سوز میان جوامع اسلامی و در نتیجه ریختن خون انسان‌های بی‌گناه، از مسلمان و غیرمسلمان شد. چه دستاوردهای اسلامی که زیر پای این آشوب‌گران، فتنه‌اندازان و گمراهان، از دست نرفت؟! اما علمای این امت و فعالان این ملت در برابر این مشکلات چه توانستند انجام بدهند و چه کردند؟

بسیاری از علما شروع به بحث، تحقیق و جمع‌آوری مطالب و کتاب‌هایی در این زمینه نمودند، اما خیلی از این فعالیت‌ها همانند آبی بود که بعد از آتش بر خانه سوخته شده، ریخته شد. کار از کار گذشته بود، اما این‌ها درس عبرتی برای آیندگان شد تا همیشه به فکر علاج واقعه پیش از وقوع آن باشند.

هنگامی که واکنش‌ها و فعالیت‌های علما را در این زمینه می‌نگریم، نظریات آنها نیز در برابر این مشکلات، دچار اختلاف و تشتت است و گروهی از آنها به قصد جلوگیری از این ادعاها بسیاری از خرافات و افسانه‌ها را گاهی به پیامبر صلی الله علیه و آله، گاهی به صحابه کرامش رضی الله عنهم و گاهی نیز به تابعین نسبت دادند و آنها را از علامات مهدی موعود برشمرده و رنگ و لعاب جدید و البته ساختگی بدان دادند، به گونه‌ای که بیشتر به خیال و توهمات شبیه بوده تا به واقعیت و حقیقت.

در مقابل این گروه افراطی، گروهی دیگر هستند که بنا بر نظر خود و صلاح جامعه‌شان، موضوع مهدویت را به طور کامل باطل دانسته و آن را ساختگی و موضوعی به دور از عقاید اسلامی مسلمانان می‌پندارند.

در برابر این دوراهی یا شاید چندراهی، این سؤال برای انسان مسلمان مطرح می‌شود که: آیا مهدی حق است؟! یا ساخته و پرداخته خیالات تعدادی افراد خیال پرداز و جدا از عقیده ما مسلمانان است؟!

اگر صحت دارد، صحت این افسانه‌هایی که روایت می‌شود یا قصه‌ها و داستان‌هایی که خوانده می‌شود و با معقول و مشهود مخالفت صریح ندارد، چیست؟ آیا امکان دارد که این افسانه‌ها و داستان‌ها، خیالات و گفته‌ها از زبان نبوت جاری شده باشد؟ اگر گفته شود همه آنها حق بوده و درست هستند، پس چگونه می‌توان باور داشت که اسلام این خرافات را با خود به همراه آورده است!!!؟ همچنین چگونه می‌توان باور داشت که اسلام خود مبدأ مشکلات و آشوب‌های بین مسلمانان و باعث ضایع شدن فرصت و قدرتشان در برابر جنگ‌های کمرشکن و فتنه‌های داخلی باشد؟

و اگر گفته شود که همه این‌ها باطل و دروغ است، پس چگونه می‌توان تصور نمود که مسلمانان و ائمه‌شان از محدثین و فقها و مورخین و دیگران در طول زمان‌ها و قرن‌های پیش، این فکر را تقریر نموده و آن را تصدیق کرده‌اند؟

بنابر این، بسیاری از اندیشمندان و علمای جامعه اسلامی، ضرورت نیاز به تحقیق جامع و شناساندن آن به آحاد جامعه اسلامی را خاطر نشان کرده و اهمیت آن را بیان می‌کنند. از میان آنها می‌توان به سید محمد رشید رضا رحمته اشاره کرد که در تفسیرش می‌گوید: «تحقیق در این زمینه به اتمام نمی‌رسد، مگر اینکه یک سفر مستقل بدان اختصاص داده شود.»<sup>۱</sup>

همچنین سید محب‌الدین خطیب رحمته در یکی از تعلیقاتش بر کتاب المنتقی من منهاج الاعتدال للحافظ الذهبی، می‌گوید: «در هر حال، اخبار وارده درباره مهدی به تحقیق و تمحیص و دراست، نیاز دارند.»<sup>۲</sup>

۱. تفسیر المنار، ج ۹، ص ۵۰۴.

۲. المنتقی من منهاج الاعتدال، ص ۱۷۵.

شیخ محمد ناصرالدین البانی رحمته که می‌گوید: «ابن خلدون رحمته با تضعیف نمودن تمامی احادیث مهدی دچار اشتباه و خطایی واضح شده است و حق این است احادیث وارده درباره مهدی در آنها صحیح و حسن و ضعیف و ساختگی وجود دارد و تمییز آنها کار راحت و آسانی نیست، مگر برای کسانی که علم و آگاهی کافی در فهم سنت و مصطلح حدیث داشته باشند.»<sup>۱</sup>

مطالعه و تحقیق نگارنده نیز در مسیر دستیابی به حقیقت «مهدی، موعود جهانی» شکل گرفت. امید است خداوند متعال، این نوشتار را مثمر ثمر برای دوستداران کتاب و سنت و پیروان حق و حقیقت، قرار دهد.



والله أعلم و أتم و هو ولی التوفیق.

اللهم اجعلنا من هداة المهديين واجعلنا وآباءنا من جملة عبادك الصالحين  
و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين و صحابته الأخيار أجمعين و من تبعهم  
بإحسان إلى يوم الدين. و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمين.

---

۱. تخریج احادیث فضائل الشام ودمشق، ص ۱۵ - ۱۶.

## فهرست منابع

١. آلوسی، خیرالدین نعمان بن محمود بن عبدالله ابوالبرکات، غالية المواعظ، چاپ بولاق ١٣٠١ هـ.ق.
٢. ابن ابی شیبہ، محمد، کتاب المصنف فی الأحادیث والآثار، چاپ اول، دارالکتب العلمیہ، بیروت ١٤١٦ هـ.ق.
٣. البانی، محمد ناصرالدین، سلسلة الأحادیث الصحیحة، چاپ اول، مکتبة المعارف للنشر والتوزیع، ریاض ١٤١٥ هـ.ق.
٤. البانی، محمد ناصرالدین، سلسلة الأحادیث الضعیفة و الموضوعة وأثرها السیئ فی الأمة، چاپ اول، دارالمعارف، ریاض ١٤١٢ هـ.ق.
٥. البانی، محمد ناصرالدین، ضعیف الجامع الصغیر، کتابخانه اسلامی، بیروت.
٦. ابن اثیر جزری، ابی البرکات مبارک بن محمد، النهایة فی غریب الحدیث، به تحقیق طاهر احمد زاوی و محمود طناحی. دار الإحیاء المکتب العربیہ، عیسی باب حلبی ١٣٨٣ هـ.ق.
٧. ابن اثیر جزری، ابی البرکات مبارک بن محمد، الکامل فی التاریخ، چاپ دوم، دارالکتب العربی، بیروت ١٤٢٠ هـ.ق.
٨. ابن تیمیہ، احمد، مجموع الفتاوی. دارالعالم الکتب، ریاض ١٤١٢ هـ.ق.
٩. ابن تیمیہ، احمد، منهاج السنة النبویة، چاپ اول، ١٤٠٦ هـ.ق.

١٠. ابن حجر هيثمي، أبي العباس أحمد بن محمد المكي، الصواعق المحرقة، چاپ اول، مؤسسه الرساله، بيروت ١٤١٧ هـ.ق.
١١. ابن حجر هيثمي، أبي العباس أحمد بن محمد المكي، القول المختصر في علامات المهدي المنتظر، مكتبة القرآن، قاهره.
١٢. ابن المنادي، احمد بن جعفر، الملاحم و أشراط الساعة. دارالكتب العلميه، بيروت.
١٣. ابن جوزي، سبط، تذكرة الخواص، چاپ حيدر به، نجف ١٣٨٣ هـ.ق.
١٤. ابن جوزي، عبدالرحمن بن علي، العلل المتناهية في الأحاديث الواهية، چاپ دوم، دارالكتب العلميه، بيروت.
١٥. ابن حبان، محمد بن احمد، صحيح، چاپ سوم، مؤسسه الرساله، بيروت ١٤١٨ هـ.ق.
١٦. ابن حجر عسقلاني، احمد، فتح الباري بشرح الصحيح البخاري، دارالمعرفه، بيروت.
١٧. ابن حجر عسقلاني، احمد، لسان الميزان، چاپ دائرة المعارف، حيدرآباد.
١٨. ابن حزم، ابو محمد علي بن حزم اندلسي ظاهري، الفصل في الملل و الأهواء و النحل، چاپ مثنى، بغداد - عراق.
١٩. ابن حماد، نعيم، الفتن، چاپ دوم، دارالكتب العلميه، بيروت ١٤٢٣ هـ.ق.
٢٠. ابن حنبل، امام احمد بن حنبل شيباني، المسند، مكتب الإسلامى، دار صادر، بيروت.
٢١. ابن خلدون، عبدالرحمن مغربى، تاريخ ابن خلدون (المقدمة)، چاپ دوم، كتابخانه مدرسه و دارالكتاب اللبنانى، بيروت ١٩٦١ م.
٢٢. ابن صباغ، على بن محمد، الفصول المهمة في معرفة أحوال الأئمة، چاپ دوم، دارالأضواء، بيروت ١٤٠٩ هـ.ق.
٢٣. ابن صلاح، عثمان بن عبدالرحمن، علوم الحديث، چاپ اول، دارالكتب العلميه، بيروت ١٤١٦ هـ.ق.
٢٤. ابن عربى، محبى الدين، فتوحات المكية، چاپ اول، دارالكتب العلميه، بيروت ١٤٢٠ هـ.ق.
٢٥. ابن عساكر، على بن هبه الله بن عبدالله، تاريخ دمشق، چاپ اول، دارالفكر، بيروت ١٤١٥ هـ.ق.

۲۶. ابن قيم الجوزيه، شمس الدين، المنار المنيف في الصحيح و الضعيف، چاپ اول، مكتب المطبوعات الإسلاميه، حلب ۱۳۹۰ هـ.ق.
۲۷. ابن كثير دمشقى، اسماعيل بن كثير، البداية و النهاية، چاپ اول، كتابخانه المعارف، بيروت و كتابخانه النصر، رياض، ۱۹۶۶ م.
۲۸. ابن كثير دمشقى، اسماعيل بن كثير، النهاية في الفتن و الملاحم، تحقيق شيخ اسماعيل انصارى، چاپ اول، چاپ خانه مؤسسه النور، رياض ۱۳۸۸ هـ.ق.
۲۹. ابن ماجه، محمد بن يزيد، سنن، چاپ اول، دار إحياء التراث العربى، بيروت ۱۴۲۱ هـ.ق.
۳۰. ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، دار احياء التراث العربى، بيروت ۱۴۱۸ هـ.ق.
۳۱. ابوالفرج اصفهانى، على بن حسين، الأغاني، دار إحياء التراث العربى، بيروت ۱۴۱۵ هـ.ق.
۳۲. ابوداود، سليمان بن اشعث، كتاب السنن، دار إحياء التراث العربى، بيروت ۱۴۲۱ هـ.ق.
۳۳. ابو عبیده، مشهور بن حسن بن محمود آل سلمان، العراق في أحاديث آثار الفتن، مكتبه الفرقان، امارات - دبی، ۱۴۲۵ هـ.ق.
۳۴. ابونعيم اصفهانى، احمد بن عبدالله، حلية الأولياء و طبقات الأصفياء، چاپ اول، دار إحياء التراث العربى، بيروت ۱۴۲۱ هـ.ق.
۳۵. ابونعيم اصفهانى، احمد بن عبدالله، ذكر اخبار اصبهان، كتابخانه بريل، لندن.
۳۶. اشقر، عمر سليمان، القيامة الصغرى، چاپ سيزدهم، دارالفائس، بيروت ۱۴۲۲ هـ.ق.
۳۷. امين، احمد، ضحى الإسلام، چاپ پنجم، مجلس تأليف و ترجمه و نشر، قاهره ۱۳۷۱ هـ.ق.
۳۸. انيس، ابراهيم، و ديگران، المعجم الوسيط. چاپ سوم، مكتب نشر فرهنگ اسلامى.
۳۹. ايوب، سعيد، المسيح الدجال قراءة سياسية في أصول الديانات الكبرى، دارالإعتصام، قاهره ۱۹۸۹ م.
۴۰. بخارى، محمد بن اسماعيل، صحيح البخارى، چاپ اول، دار إحياء التراث العربى، بيروت ۱۴۲۲ هـ.ق.



٤١. برزنجي، محمد، الإشاعة لأشراط الساعة، چاپ اول، مطبعه مشهدي الحسيني، قاهره  
١٣٧٠ هـ.ق.
٤٢. بستوي، عبدالعليم، الموسوعة في أحاديث المهدي الضعيفة و الموضوعة، كتابخانه مكيه،  
دار ابن حزم، بيروت - لبنان چاپ اول ١٤٢٠ هـ.ق.
٤٣. بستوي، عبدالعليم، المهدي المنتظر في ضوء الأحاديث و الآثار الصحيحة، چاپ اول،  
دار ابن حزم، بيروت ١٤٢٠ هـ.ق.
٤٤. بغدادى، عبدالقاهر بن طاهر، الفرق بين الفرق، تحقيق محمد محيى الدين عبدالحميد.  
كتابخانه محمد على صبيح و فرزندانش، قاهره - مصر.
٤٥. بغوي، حسين بن مسعود شافعي، مصابيح السنة، چاپ محمد على صبيح و فرزندانش.  
ميدان الأزهر، مصر.
٤٦. بوصيري، احمد بن ابى بكر، إتحاف السادة المهرة بزوائد المسانيد العشرة، چاپ اول، دار  
الكتب علميه، بيروت.
٤٧. بوصيري، احمد بن ابى بكر، مصباح الزجاجة في زوائد ابن ماجه، تحقيق موسى محمد  
على و عزت على عطيه. دار الكتب الحديثه، قاهره.
٤٨. بيروتي الحوت، محمد بن درويش، الإشاعة لإشراط الساعة، كتابخانه تجارى بزرگ،  
مصر ١٣٥٥ هـ.ق.
٤٩. بيومى، محمد، الإمامة و أهل البيت، چاپ اول، بيروت ١٤١٣ هـ.ق.
٥٠. ترمذى، محمد بن عيسى، الجامع الصحيح، چاپ اول، دار إحياء التراث العربى، بيروت  
١٤٢١ هـ.ق.
٥١. الحوت الشافعي، محمد بن محمد درويش أبو عبد الرحمن، أسنى المطالب في أحاديث  
مختلفة المراتب، چاپ اول، دار الكتب العلميه، بيروت، ١٤١٨ هـ/١٩٩٧ م.
٥٢. جوهرى، اسماعيل بن حماد، الصحاح، تحقيق احمد عبدالغفور عطار. دار الكتاب  
العربى، مصر.

۵۳. جوينى خراسانى، على بن محمد، فرائد السمطين، چاپ اول، مؤسسة محمودى، بيروت ۱۴۰۰ هـ.ق.
۵۴. حائرى، على، إلام الناصب فى إثبات الحجة الغائب، چاپ چهارم، انتشارات اعلمى، بيروت ۱۳۹۷ هـ.ق.
۵۵. حاكم نيشابورى، محمد بن عبدالله، المستدرک على الصحيحين، چاپ اول، دارالمعرفه، بيروت ۱۴۱۸ هـ.ق.
۵۶. حلوانى، شهاب الدين احمد بن احمد بن اسماعيل، خمس رسائل (الرابعة) المنظومة القطر الشهدى فى أوصاف المهدي، چاپ اول، چاپخانه اميريه، بولاق - مصر ۱۳۰۸ هـ.ق.
۵۷. حموى، ياقوت، معجم البلدان، دارالصادر، بيروت ۱۳۷۶ هـ.ق.
۵۸. خطيب التبريزى، ولى الدين محمد بن عبدالله، مشكاة المصابيح، به تحقيق علامه محمد ناصرالدين البانى. چاپ اول ۱۳۹۰ هـ.ق.
۵۹. خطيب بغدادى، احمد بن على، تاريخ بغداد، دارالكتب العلميه، بيروت.
۶۰. الدانى، ابو عمرو عثمان بن سعيد، السنن الواردة فى الفتن و غوائلها، دارالكتب العلميه، بيروت ۱۴۱۱ هـ.ق.
۶۱. الدانى، ابو عمرو عثمان بن سعيد، السنن الواردة فى الفتن، به تحقيق رضاء الله بن محمد ادریس مبارکفورى. چاپ اول، دارالعاصمه، رياض ۱۴۱۶ هـ.ق.
۶۲. دوايت، م دونلدسن، عقيدة الشيعة، ترجمة عربى از: ع. م. انتشارات السعاده.
۶۳. ذهبى، شمس الدين، سير أعلام النبلاء، چاپ چهارم، مؤسسه الرساله، بيروت، ۱۴۰۶ هـ.ق.
۶۴. رازى، فخرالدين، التفسير الكبير، دارالفكر، بيروت ۱۴۲۳ هـ.ق.
۶۵. رشيد رضا، سيد محمد، تفسير المنار، چاپ اول، چاپخانه المنار ۱۳۴۲ هـ.ق، تصوير دارالمعرفه، بيروت - لبنان.

٦٦. زرکلی، خير الدين، الأعلام، چاپ دهم، دارالعلم للملایین، بیروت ١٩٩٢ هـ.ق.
٦٧. سبط جوزی، تذكرة الخواص، مؤسسه اهل بیت، بیروت ١٤٠١ هـ.ق.
٦٨. سفارینی، محمد بن احمد، شمس الدين، العقيدة السفارينية (الدرة المضية في عقد أهل الفرقة المرضية)، تحقيق: أبو محمد أشرف بن عبدالمقصود (جامع التراث). چاپ اول، كتابخانه أضواء السلف، الرياض ١٩٩٨.
٦٩. سفارینی، محمد بن احمد، شمس الدين، لوامع الأنوار البهية و سواطع الأسرار الأثرية لشرح الدرّة المضية، چاپ مجله المنار الإسلاميه، مصر ١٣٢٤ هـ.ق.
٧٠. سيوطی، جلال الدين، الجامع الصغير، چاپ اول، دارالكتب، بیروت.
٧١. سيوطی، جلال الدين، الحاوی للفتاوی، به تحقيق محمد محیی الدين عبدالحمید، چاپ سوم، چاپخانه السعاده، مصر ١٩٥٩ م.
٧٢. سيوطی، جلال الدين، تاريخ الخلفاء، دارالفکر، بیروت ١٣٩٤ هـ.ق.
٧٣. شبراوی، عبدالله بن محمد بن عامر، الإتحاف بحب الإشراف، چاپ ادبيّه، مصر.
٧٤. شبلنجی، سيد مؤمن بن حسن، نور الأبصار في مناقب آل بيت النبي المختار، چاپ اول، دارالكتب العلميه، بیروت ١٤١٨ هـ.ق.
٧٥. شعراوی، محمد متولی، الدارة الآخرة، كتابخانه عصريه ١٤٢٥ هـ.ق.
٧٦. شقير، نقوم، جغرافية وتاريخ السودان، دارالثقافيه، بیروت - لبنان.
٧٧. شمس الحق عظیم آبادی، محمد، عون المعبود شرح سنن أبي داود، به همراه شرح حافظ ابن قيم جوزی. كتابخانه سلفيه، مدينه منوره.
٧٨. صابونی، محمد علی، مختصر تفسير ابن كثير، دار القرآن الكريم، بیروت.
٧٩. صبحی، احمد محمود، نظرية الإمامية لدى الشيعة الاثني عشرية، دارالمعارف، مصر.
٨٠. صلابی، علی محمد، أسمى المطالب في سيرة أمير المؤمنين علي بن أبي طالب، چاپ اول، دارالتوضيع و نشر اسلامي، قاهره - مصر.

٨١. صنعاني، ابي بكر عبدالرزاق بن همام، المصنف، به تحقيق شيخ حبيب الرحمن اعظمي. چاپ دارالقلم، بيروت - لبنان، چاپ اول ١٣٩٠ هـ.ق.
٨٢. صنعاني، ابي بكر عبدالرزاق بن همام، المصنف، چاپ اول، المجلس العلمي، هند ١٣٩٠ هـ.ق.
٨٣. طبراني، سليمان بن احمد، المعجم الأوسط، چاپ اول، مكتبة المعارف، رياض ١٤٠٥ هـ.ق.
٨٤. طبراني، سليمان بن احمد، المعجم الكبير، چاپ دوم، دار إحياء التراث العربي، بيروت ١٤٠٦ هـ.ق.
٨٥. طوسي، محمد بن الحسن، الفهرست، كتابخانه مرتضويه، نجف اشرف.
٨٦. طوسي، محمد بن الحسن، غيبت، چاپ اول، مؤسسه معارف اسلامي، قم ١٤١١ هـ.ق.
٨٧. طويله، عبدالوهاب عبدالسلام، المسيح المنتظر و نهاية العالم، دارالسلام، قاهره.
٨٨. عباد، عبدالمحسن بن حمد، الرد على من كذب بالأحاديث الصحيحة الواردة في المهدي، چاپ اول، چاپخانه الرشيد، مدينه منوره ١٤٠٢ هـ.ق.
٨٩. عباد، عبدالمحسن بن حمد، عقيدة اهل السنة والأثر في المهدي المنتظر، مجله الجامع الإسلامي، مجله دانشگاه اسلاميه مدينه المنوره، شماره سوم، سال اول، العدد الثالث، ذو القعدة ١٣٨٨ هـ.ق.
٩٠. عدوي حمزاوي، حسن، مشارق الأنوار في فوز أهل الإعتبار، مطبعة العثمانيه، مصر ١٣٠٧ هـ.ق.
٩١. عزيزي، علي بن أحمد بن نور الدين بن محمد بن إبراهيم، السراج المنير شرح الجامع الصغير، چاپ الميمنيه ١٣١٢ هـ.ق.
٩٢. عنان، محمد بن عبدالله، تراجم إسلامية شرقية واندلسية، چاپ اول، كتابخانه خانجي ١٣٩٠ هـ.ق.

٩٣. غماري، احمد بن محمد بن الصديق، ابراز الوهم الممكنون من كلام ابن خلدون، چاپ اول، چاپخانه الترقى، دمشق ١٣٤٧ هـ.ق.

٩٤. فريد وجدى، محمد، دائرة المعارف القرن العشرين، دار الفكر، بيروت.

٩٥. فقيه ايماني، مهدي، الإمام المهدي عند أهل السنة، جمع آوری مجمع جهانی اهل بيت. چاپ دوم، چاپخانه نگين، قم.

٩٦. قارى، على بن (سلطان) محمد، ابوالحسن نورالدين ملاحروى قارى، مرقاة المفاتيح شرح مشكاة المصابيح، دار الفكر، بيروت.

٩٧. قرطبي، محمد بن احمد، التذكرة فى أحوال الموتى و أمور الآخرة، دارالقلم للتراث، بيروت.

٩٨. قرطبي، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، دارالفكر، بيروت ١٤٢٢ هـ.ق.

٩٩. قندوزى، سليمان بن ابراهيم، ينابيع المودة، چاپ هفتم، چاپخانه حيدريه، نجف ١٣٨٤ هـ.ق.

١٠٠. قنوجى، سيد محمد صديق خان، الإذاعة لما كان و ما يكون بين يدي الساعة، چاپ سوم، نشر مكتبة العلميه، مدينه منوره.

١٠١. كتانى، محمد بن جعفر، نظم المتناثر من الحديث المتواتر، چاپ اول، مطبعة المولوديه، فاس ١٣٢٨ هـ.ق.

١٠٢. كشي، محمد بن عمر، اختيار معرفة الرجال، دانشگاه مشهد ١٣٤٨ هـ.ش.

١٠٣. كلينى، أبى جعفر محمد بن يعقوب، اصول كافي، به شرح و تعليق عبدالحسين بن عبدالله مظفر، چاپ نعمان، نجف - عراق.

١٠٤. كنجى شافعى، محمد، البيان فى أخبار صاحب الزمان، چاپ اول، دار المحجة البيضاء، بيروت ١٤٢١ هـ.ق.

١٠٥. كورانى، على، عصر ظهور. مترجم: عباس جلالى. شركت چاپ و نشر بين الملل،

۱۰۶. کورانی، علی، معجم أحاديث المهدي، چاپ اول، مؤسسه معارف اسلاميه، قم ۱۴۱۱ هـ.ق.
۱۰۷. مبارکفوری، محمد بن عبدالرحمن، تحفة الأحوذی بشرح جامع الترمذی، چاپ دوم، نشر مکتبه السلفیه، مدینه منوره ۱۳۸۵ هـ.ق.
۱۰۸. متقی هندی، علاء الدین، البرهان فی علامات المهدي آخرالزمان، چاپ اول، مکه ۱۴۰۸ هـ.ق.
۱۰۹. متقی هندی، علاء الدین، کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال، چاپ اول، دائرة المعارف النظامیه، حیدرآباد، ۱۳۱۳ هـ.ق.
۱۱۰. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، چاپ اول، دار إحياء التراث العربی، بیروت.
۱۱۱. محب الدین الخطیب، الخطوط العریضة، در داخل موسوعه مجموع السنه به چاپ رسیده است.
۱۱۲. محمد حسن، سعد، المهدیه فی الإسلام، چاپ اول، دارالکتاب العربی، مصر ۱۳۷۳ هـ.ق.
۱۱۳. محمد شاکر، احمد، تحقیق المسند للإمام أحمد بن حنبل، دار إحياء التراث العربی، قاهره ۱۴۱۷ هـ.ق.
۱۱۴. محمد، اسماعیل، المهدي حقيقة... لا خرافة، کتابخانه تربیه الإسلامیه لإحياء التراث الإسلامی.
۱۱۵. محمود، عبدالحلیم، فتاوی الامام عبدالحلیم محمود، ۱/۱۱۶، دارالمعارف، قاهره.
۱۱۶. مزی، یوسف، تهذیب الكمال فی أسماء الرجال، چاپ اول، مؤسسه الرساله، بیروت.
۱۱۷. مسلم بن حجاج نیشابوری، ابو حنین، صحیح مسلم، به تحقیق و ترقیم محمد فؤاد عبدالباقی. چاپ اول، دار إحياء المکتب العربیه، عیسی بابی حلبی، ۱۳۷۴ هـ.ق.

۱۱۸. مسلم بن حجاج نیشابوری، ابو حسین، صحیح مسلم، چاپ دوم، دارالفکر، بیروت ۱۳۹۸ ه.ق.
۱۱۹. مفید، محمد بن نعمان، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، چاپ اول، کنگره جهانی شیخ مفید، قم ۱۴۱۳ ه.ق.
۱۲۰. مقدسی، شافعی، یوسف، عقد الدرر فی أخبار المنتظر، چاپ اول، بیروت - لبنان ۱۳۹۹ ه.ق.
۱۲۱. ملطی، ابی حسین محمد بن احمد، التنبیه و الرد علی الأهواء والبدع، به تحقیق محمد زاهد کوثری. چاپخانه السعاده، قاهره - لبنان ۱۳۸۸ ه.ق.
۱۲۲. مناوی، محمد عبدالرؤوف، فیض القدير شرح جامع الصغير، چاپ دوم، دارالمعرفه، بیروت ۱۹۷۲ م.
۱۲۳. منذری، مختصر سنن ابی داود، دارالمعرفه، بیروت - لبنان.
۱۲۴. موصلی، ابو یعلی اسماعیل بن محمد بن فضل، مسند، چاپ دوم، دارالمأمون للتراث، بیروت.
۱۲۵. نعمانی، محمد بن ابراهیم، غیبت، ترجمه جواد غفاری. چاپ اول، کتابخانه صدوق، تهران ۱۳۶۳ ه.ش.
۱۲۶. نوبختی، حسن بن موسی، فرق الشیعة، المكتبة المرتضویه، نجف ۱۳۵۵ ه.ق.
۱۲۷. نوری طبرسی، میرزا حسین، النجم الثاقب فی أحوال الإمام الحجة الغائب، انوار الهدی، قم ۱۴۱۵ ه.ق.
۱۲۸. نووی، یحیی بن شرف، شرح مسلم، دارالقلم، بیروت.
۱۲۹. وابل، یوسف بن عبد الله بن یوسف، أشرط الساعة، چاپ پانزدهم، دار ابن جوزیه، عربستان ۱۴۲۲ ه.ق.
۱۳۰. هاشمی، سید اسدالله، ظهور حضرت مهدی از دیدگاه اسلام و مذاهب، چاپ اول، جمکران، قم، ۱۳۸۰ ه.ش.

۱۳۱. هاکس، جیمز، قاموس کتاب مقدس، اساطیر، تهران ۱۳۷۷ ه.ش.
۱۳۲. هالس، غریس، النبوة و السياسة، ترجمه: محمد السماک. دار هایل للطباعة، خرطوم ۱۹۸۹ م.
۱۳۳. هروی، ابو عبید قاسم بن سلام بن عبدالله بغدادی، الأیمان و معالمه و سننه و استکماله و درجاته. محقق: محمد ناصرالدین البانی. چاپ اول، کتابخانه معارف، ۱۴۲۱ ه.
۱۳۴. هیثمی، نورالدین، موارد الظمان إلى زوائد ابن حبان، چاپ سلفیه، مکه مکرمه.